



# اسرار نفت

نویسنده:

ژاک دولون، ژان میشل شارلیه

ترجمه:

ژاله عالیخانی (باستی)



# اسرار نفت

نوشتۀ: ژاک دوٹونہ، ژان میشل شارلیہ

ترجمہ: ژالہ عالیخانی (باعتی)

تہران-۱۳۶۹

این اثر ترجمه‌ای است از متن فرانسوی کتاب:

## HISTOIRE SECRETE DU PETROLE

1859-1984

نوشته ژاک دولونیه و ژان میشل شارلیه که نسخه اصلی آن به زبان فرانسه در سال ۱۹۸۵ توسط انتشارات Presses de la Gite Paris در فرانسه به چاپ رسیده است.

- نام کتاب : اسرار نفت
- نوشته : ژاک دولونیه، ژان میشل شارلیه
- ترجمه : ژاله عالیخانی (باستی)
- ویراستاری : دکتر محمد عالیخانی
- چاپ اول : پائیز ۱۳۶۹
- تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
- حروفچینی : شاهد
- لیتوگرافی : فیلم گرافیک
- چاپ : چاپخانه آفتاب

**کتابخانه**

شرکت انتشارات نگاه

تهران - خیابان آزادی - شماره ۴۱۰ صندوق پستی ۱۳۴۴۵/۶۵۵

کلفن ۹۵۷۷۱۹

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	سخن ناشر
۷	مقدمه مترجم
۲۹	فصل اول : آغاز کار نفت و پیدایش غولهای نفتی
۸۱	فصل دوم : سلطنت هفت خواهران (۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵)
۱۱۷	فصل سوم : استعمار زدائی نفت (۱۹۲۶ تا ۱۹۶۰)
۱۵۵	فصل چهارم : طوفان در ریگزار
۱۸۳	فصل پنجم : عصر تصفیه حایها (۱۹۶۰ تا ۱۹۷۲)
۲۲۵	فصل ششم : ضربه‌های نفتی (۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹)
۲۶۵	فصل هفتم : کمپانیهای چند ملیتی
۳۱۷	فصل هشتم : نفت در سال ۲۰۰۰





## سخن ناشر

تزدیک به یک قرن است که مردم کشور ما با مقوله نفت و مسائل مربوط به آن آشنا شده‌اند. اما در این موضع سخن کوتاه‌ما، به «دریافت دقیق درجه اهمیت نفت و نقش حیاتی آن در جهان امروزه ارتباط دارد.

نقش نفت در حیات اقتصادی - تکنیکی بشر، بخصوص در چند دهه اخیر بجائی رسیده است که باید آنرا ماده اساسی زندگی نامید. هیچ جنبه‌ای از زندگی مادی انسان نیست که نفت بطور زیربنائی در آن رخنه نکرده باشد. همین نقش حیاتی و زیربنائی، به نوبه خود، حیات سیاسی کشورهای صاحب نفت را با مشکلات بین‌المللی بسیار پیچیده‌ای روبرو می‌سازد. نفت از لحاظ سیاست اقتصادی، بطور خلاصه نقطه مرکزی کره جهان شده است. از هر نقطه سطح این کره فشارهای شدیدی بر آن نقطه مرکزی وارد می‌شود و ملل صاحب نفت باید با همه این فشارها مقابله نمایند.

در حالی که مقدمات فنی انتشار کتاب حاضر فراهم می‌شد، اشغال خاک کویت بوسیله ارتش عراق رخ داد و بار دیگر عقیده صاحب نظران را نسبت به اهمیت حیاتی نفت در روابط منطقه‌ای و جهانی راسختر کرد. اگر این سرزمین کوچک لم بزرع با آن آب و هوای جهنمی، نفت و ثروت‌های عظیم زائیده از آن را نمی‌داشت، شاید مردم ایران دریم بشی عراق حتی لحظه‌ای به آن نمی‌اندیشیدند و کشورهای بزرگ نیز اهمیتی به دفاع از استقلال آن نمی‌دادند. جنگ تحمیلی سال ۱۳۵۹ دشمن متجاوز علیه ایران اسلامی که با اشاره و پشتیبانی ابرقدرتها شروع شد نیز بی ارتباط با مسئله نفت نبود زیرا پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و ترس ابرقدرتها از گسترش نهضت اسلامی و نوپیدی ویاس آنها از شکست یا انحراف انقلاب، با کمک عوامل مزدور خود در منطقه جنگ را به ایران اسلامی تحمیل کردند تا درآمدهای نفت که بنا بود با الهام از تعالیم عالیة اسلام صرف آبادانی و پیشرفت مملکت و رفاه و سعادت مردم شود در راه جنگ به مصرف برسد که خوشبختانه این حیلۀ آنها نیز به شکست انجامید.

مثال دیگر در باره اهمیت نفت تاریخ تحولات و افت و خیزهای سازمان اوپک است. همه می‌دانند که اوپک در بدو امر تشکیلاتی نیم بند بود و جلدی

تلقی نمی‌شد. گردش اوضاع سیاسی جهان و تلاش ملتهای صاحب نفت باعث شد تا این سازمان بتدریج نضج بگیرد و به عنوان نماینده ملل تولیدکننده با طرفهای خریدار و محتاج نفت در کنفرانس‌های بین‌المللی مجدداً روبرو بشود و درباره تعیین قیمت کالای خود با آنها مذاکره نماید و در مقابل مطامع آنها ایستادگی کند.

نفت برای طرفهای خریدار کالائی معمولی نیست تا با آن معمولی برخورد کنند بلکه جوهر سیالی است که قلب تکنولوژی آنها را زنده و در حال حرکت نگه می‌دارد. لذا با پیدایش وقوت گرفتن تدریجی سازمان اوپک، آنها نیز ترندهای زیادی بکار بردند تا آثار ازار بیندازند و حتی نابود کنند. اما همچنان که تاریخ نیز به ما می‌گوید تاکنون گردش چرخ جهان، برای همیشه و بطور کامل به مراد دل هیچ جهانخواری نگردیده است. در قبال فشارهای طاقت فرسای بس پیچیده‌ای که طی ده سال گذشته بر اوپک وارد شده مقاومت‌های سرسختانه و خستگی‌ناپذیری نیز تاکنون به عمل آمده است. تاریخ دهه گذشته شاهد این واقعیت است که جمهوری اسلامی ایران پرچمدار اصلی این مقاومت دلیرانه بوده است و قطعاً همان‌طور که شایسته شأن ملت انقلابی ایران است این سیاست ادامه می‌یابد و سرانجام این مقاومت دلیرانه بتدریج اثر خود را ظاهر می‌سازد و به برکت آن اوپک حیات تازه‌ای می‌گیرد. در کنفرانس اخیر وزرای نفت کشورهای عضو، اولین آثار تحول در دوره جدید حیات این سازمان ظاهر گشت و کشورهای عضو، روح اتحاد محکمتر و شهامت بیشتری از خود نشان دادند، بطوری که بهای نفت را یکبار در هر بشکه سه دلار بالا بردند و این نویدی امیدبخش برای آینده است.

با توجه به اهمیت روزافزون نفت در پهنه جان و عنایت به این مطلب که خوشبختانه میهن اسلامی ما دارای ذخایر سرشار نفت و گاز می‌باشد هر مردم، فرض است که دانش و آگاهی خود را در باره تاریخ نفت، تکنولوژی، اقتصاد و بالاخره سیاست نفتی افزایش دهند.

شرکت انتشارات خامه مفتخر است که با انتشار این کتاب در افزایش آگاهی هموطنان گرامی نسبت به مسائل مربوط به نفت سهمی هرچند کوچک به عهده گرفته است و با امید قبول، این کتاب را به خوانندگان علاقمند تقدیم می‌دارد.



## مقدمه‌ای بر این ترجمه

### نفت یا جان جهان

در دنیای کنونی همه جنبه‌های زندگی اعم از کشاورزی، بهداشت، آموزش و پرورش، حمل و نقل، اقتصاد، سیاست، ارتش، امکانات رفاهی و درون خانگی و غیره بر پایه تکنولوژی بنا شده است. اگر در حال حاضر تکنولوژی را از زندگی حذف کنند بشر بازگشتی تمام عیار به قرون تاریک تاریخ، یعنی اعصار قحطی و طاعون و جهل و اوهام، خواهد داشت.

در گذشته مقنورات طبیعی نسبتاً وسیع و جمعیت‌های بشری نسبتاً کم بود. بنا بر این آن مقنورات طبیعی به علاوه کار عضلانی، نیازمندی‌های محدود بشر را تأمین می‌کرد. اما اکنون این نسبت معکوس شده است، یعنی از طرفی جمعیت جهان مثلاً نسبت به چند قرن قبل، چندین ده برابر شده و نیازمندی‌های انسان‌ها گسترش یافته است و از طرف دیگر، امکانات صرفاً طبیعی به مراتب کمتر گشته است. لذا امکانات صرفاً طبیعی به مانند گذشته دیگر پاسخگوی نیازمندی‌های گسترده بشر نخواهد بود.

در گذشته مراتع و چراگاه‌های فراوانی وجود داشت و به تبع آن تعداد حیوانات و پرندگان اهلی و وحشی به همان نسبت زیاد بود و این خود منبعی برای تغذیه، پوشاک و حمل و نقل جمعیت‌های نسبتاً کوچک آن‌دروزها را فراهم

می‌کرد. مضافاً جنگل‌ها و درختان فراوانی بود و این هم به نوبه خود احتیاجات سوخت (نور و حرارت) آنها را تأمین می‌نمود. اما حالاً نه از آن مراتع طبیعی و حیوانات اهلی و وحشی اولیه خبری هست و نه از آن جنگل‌ها و درختان و گیاهان بی‌حد و حصر. حالا هر چه هست، از غذای روزانه گرفته تا تحقیقات فضایی، همه محصول تکنولوژی و علم است.

شاید بعضی از خوانندگان این سطور ندانند که غلات و مرغ و گوشتی که در این مملکت و در همین شهر پر جمعیت تهران به مصرف می‌رسد و حیات مردم ما بر آن استوار است، محصول کشاورزی و دام پروری کاملاً تکنیکال دیگران یا نیمه تکنیکال خودمان است و آن کشاورزی و دام پروری سنتی که بعضی‌ها هنوز آن را در مدنظر دارند، مالهای سال است که مرده و از میان رفته است. باری بازگشت زندگی نزدیک به شش میلیارد نفر جمعیت جهان به حالت قبل از تکنولوژی و علوم مدرن فطری، وحشی را می‌آفریند که در تصور نمی‌گنجد.

پس نقش تکنولوژی در زندگی امروزه همانند و یا حداقل خیلی نزدیک به نقش هوا و آب است. همانطور که تصور زندگی بدون هوا و آب تصویری باطل است، همانطور هم تصور زندگی بدون وجود تکنولوژی فطری تصویری پیهوده و باطل می‌باشد.

همین تکنولوژی که امروزه وجودش برای زندگی به مانند آب و هوا ضروری و اجتناب ناپذیر شده است، در تمام ابعاد و جهات خود احتیاج به انرژی دارد تا آن را به حرکت و چرخش دریاورد. تکنولوژی بدون انرژی مانند جسم بی‌خون، مرده، بی‌حرکت و فاقد ارزش است، از طرفی اصلی‌ترین ماده انرژی‌زا که در حال حاضر در دسترس این تکنولوژی قرار دارد و آن را به حرکت دمی آورد نفت است.<sup>۱</sup>

۱. حدود دو هزار و پانصد سال قوه محرکه و موتور تاریخ بشر، اسب بود. تمام جایجائی‌ها و لشکرکشی‌ها و مهاجرت‌ها به برکت وجود این حیوان انجام می‌شد و نوع این حیوان در مراتع وسیع و غنی آن روزگار این مجانی و بدون زحمت زیاد تغذیه می‌کرد.

۲. در این مقدمه هر جا کلمه نفت بطور عام بکار رفته است، منظور نفت و گاز است.

حال در عالم خیال نفت را از تکنولوژی حذف کنید، از این تکنولوژی با این اهمیت و وسعت چی باقی می ماند؟ هواپیماها از پرواز بازمی ایستند. حرکت ترن ها متوقف می گردد. جاده های بین المللی و بین شهری و شهری، از اتومبیل ها و کامیون ها و وسائط نقلیه دیگر تهی می شود. کشتی ها که کالا و حتی قوت روزانه آدمهارا جا به جایی کنند تبدیل به قطعات چوب و آهن قراضه می مصرفی می شوند. حمل و نقل هوایی، دریائی و زمینی کالا و انسان تعطیل می شود و به دنبال آن کارخانه های ماشین سازی و کشتی سازی و هواپیما سازی بسته می شود. کوره های عظیم ذوب آهن و کارخانه های بزرگ و کوچک گوناگون که در سراسر دنیا کالاهای مورد نیاز بشر را تولید می کنند، خاموش و بی حرکت می مانند. تکنولوژی رشته های متنوع پزشکی با این همه ابزار تکنیکی و صنعت عظیم داروسازی با این وسعت نابود می گردد. ژنراتورهای مولد برق و حتی صنعت خطرناک برق هسته ای و هیدروالکتریک شدیداً صدمه می بیند. تحقیقات فضائی و آرزوهای بشر برای تسخیر فضا به خاک سپرده می شود. سیستم ارتباطات و تلکامیونیکاسیون داخلی و بین المللی از میان می رود. اقتصاد جهانی فرو می ریزد و طومار تمدن فطری درهم می پیچد.

در نتیجه زندگی جوامع پیشرفته و در حال پیشرفت به وضع نکبت و فلاکت می افتد. ادامه زندگی در شهرها اهم از بزرگ و کوچک با ساختار فطری، به علت از میان رفتن وسائط نقلیه موتور، آب لوله کشی، برق، گاز و سایر امکانات رفاهی، غیر ممکن می شود.

بالاتر و وحشتناکتر از همه اینها، کشاورزی و دام پروری صنعتی و نیمه صنعتی فطری که نوع بشر را تغذیه می نماید به معنای واقعی کلمه نابود می شود و به دنبال آن قحطی عمومی و جهانی (و نه موضعی) غیر قابل علاج، به صورت سرنوشت محتوم، خود را به همه جا تحمیل می کند.

خلاصه آن که با حذف نفت، پهنه تکنولوژی و به دنبال آن سراسر ظمرو تمدن فطری به جنگلی شیه خواهد شد که آتش گرفته و خاکستر شده باشد و از

۱. در اینجا فرض ما این است که خواننده روی این نکته مکت می نماید و درباره نقش نفت در تولید انرژی برای جهان و نیز نقش نفت در زندگی عادی روزمره خود، فکر می کند.

آن چند قطعه کوچک صدمه دیده ولی نابود نشده باقی مانده باشد.

چنین است نقش نفت در جهان فعلی

در این جا خاطر نشان می‌سازیم که زغال سنگ برخلاف نفتی که در قرن نوزدهم داشت دیگر نمی‌تواند انرژی لازم را برای به گردش درآوردن تکنولوژی سال‌های پایانی قرن بیستم و نیمه اول قرن بیست و یکم که به این حد از وسعت و کاربرد رسیده است، تأمین کند. امکان استفاده از سایر منابع انرژی (از قبیل انرژی اتمی، خورشیدی، بادی و غیره) نیز در حال حاضر بسیار محدود و قابل به حساب آوردن نیست. البته اگر روزی آنچه را که در این زمان طرح گداختن هیدروژن می‌نماند (Hydrogen Fusion) از تئوری به عمل درآید، از آن جایی که بیشترین قسمت مواد موجود در طبیعت هیدروژن است، مقادیر بی‌پایانی انرژی در دسترس قرار خواهد گرفت، آن چنانکه تا هزاران سال خاطر نوع بشر از دغدغه تأمین انرژی برای ادامه زندگی، آسوده خواهد شد. اما این ضلالت فقط یک طرح است و در سطح تحقیقات لاهراتواری است و هنوز امید محکمی به آن نبسته‌اند.

استنباط از نظر متخصصین و کتاب‌ها و منابع مربوط به انرژی، این است که نفت حداقل تا پنجاه سال دیگر همین نقش صد در صد حیاتی را ایفاء خواهد کرد.

حال در اینجا چند مطلب بس مهم مطرح است و ما بدون اینکه خود را گرفتار رعایت ترتیب بکنیم به ذکر آنها می‌پردازیم.

طبق آخرین تحقیقات زمین‌شناسی و معدن‌شناسی، حدود ۶۷۷ میلیارد بشکه نفت تا کنون در سطح جهان شناسایی و ثابت شده است. ۵۴/۵ درصد از تمام این ذخائر ثابت شده در حوزه کوچک خلیج فارس، یعنی در چهار کشور ایران، عراق، عربستان سعودی و کویت قرار دارد.

ماده نفت خون حیات بخش دنیا شده است. بیشترین قسمت این ماده در قلمرو این چهار کشور واقع است. پس اهمیت و حساسیت اقتصادی-سیاسی این کشورها برای دنیا به خودی خود روشن است.

۱. منبع، کتاب حاضر.

نفت، حوزه کوچک خلیج فارس را به صورت قلب تپنده تکنولوژی در آورده است و ماقبالاً در باره اهمیت نقش تکنولوژی در زندگی بشر صحبت کردیم. ضمناً از هادنبریم که این دنیا عرصه تنازع برای بقا است و سیاستمداران کشورها مأمور تأمین منافع ملت‌های خود هستند و منافع نوع انسان بطور اعم. باری عربستان سعودی با داشتن ۱۶۰ میلیارد بشکه نفت اولین و ایران با داشتن ۱۰۰ میلیارد بشکه دومین کشور جهان می‌باشد. ذخائر سایر کشورها در درجات پائین‌تری قرار دارد.

در زمینه گاز، اتحاد شوروی با داشتن ۱۰۰۰ تریلیون پای مکعب اولین کشور جهان و ایران با داشتن ۵۰۰ تریلیون پای مکعب دومین کشور و ایالات متحده آمریکا با داشتن ۲۰۰ تریلیون پای مکعب سومین کشور دنیا است. سایر کشورها از این نقطه نظر در مراتب پائین‌تری هستند.

بدین حساب سرزمین ایران گذشته از آن مقدار نفتی که از آغاز تا کنون از آن استخراج نموده‌اند، در حال حاضر ۱۰۰ میلیارد بشکه دیگر به اضافه ۵۰۰ تریلیون پای مکعب گاز دارد.

هر پای مکعب ۰/۰۳ متر مکعب است. پس ۵۰۰ تریلیون پای مکعب برابر ۱۵ تریلیون متر مکعب است و چون هر متر مکعب گاز معادل یک لیتر بنزین، انرژی تولید می‌کند، پس ذخائر گاز ایران معادل ۷۵ میلیارد بشکه نفت می‌باشد (برای سهولت هر بشکه را ۲۰۰ لیتر گرفته‌ایم). با این حساب ایران امروز، دارای ۱۷۵ میلیارد بشکه نفت (و گاز معادل نفت) است.

خواننده ممکن است این رقم ۱۷۵ میلیارد بشکه نفت را بخواند و روی آن هم مکث مختصری بکند و رد شود. اما باید توجه داشت که این رقم برای جهان مداران صاحب تکنولوژی پیشرفته، دارای اهمیتی فوق‌تصور است و به همین دلیل قطعاً نقشه‌های درازمدت فوق‌العاده پیچیده و گمراه‌کننده‌ای، برای کنترل کردن و تسلط داشتن بر این منابع حیاتی تدارک دیده‌اند. ضمناً

---

۱. مقاله محققانه به قلم کریستوفر اند کارشناس امور خاورمیانه و محقق نفتی کمپانی‌های استاندارد اویل و اکسیدنتال - روزنامه آیندگان مورخ یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸. این شخص مؤلف کتاب‌های ارزنده‌ای در زمینه نفت است.

۲. منبع، کتاب حاضر.

با داشتن این ذخائر شگفت‌انگیز، ملت ایران باید علی‌الاصول یکی از ثروتمندترین و مرفه‌ترین ملل عالم باشد و نه ملتی مستضعف.

در مورد مقدار ذخائر شناخته شده نفت در کشورهای جهان، باید اضافه کرد که این امر با پیشرفت علوم ژئولوژی، ژئوفیزیولوژی و مینرالوژی و ابزار فیزیکی مربوط به این علوم بستگی دارد. هر چه این رشته‌ها ورشته‌های وابسته به آنها پیشرفت بیشتری بکند و هر چه ابزار فیزیکی آنها تکمیل‌تر و دقیق‌تر بشود، به همان نسبت در شناخت معادن زیرزمینی و تخمین مقدار آنها موفقیت بیشتری حاصل می‌شود. چنانکه در سال ۱۹۳۵، با دانش ابزار آن زمان، ذخائر نفتی ایران را  $2/2$  میلیارد بشکه می‌دانستند. پنج سال بعد یعنی در ۱۹۴۰ ذخائر نفت ایران را  $3/5$  میلیارد بشکه برآورد کردند. در سال ۱۹۴۵ اعلام داشتند که مقدار ذخائر نفتی ایران  $5/5$  میلیارد بشکه می‌باشد. در سال ۱۹۵۰ مقدار این ذخائر را به ۷ میلیارد بشکه بالا بردند و بالاخره در سال ۱۹۶۸ نظر مشخصین این بود که مقدار ذخائر نفت ایران ۵۰ میلیارد بشکه می‌باشد.

بر اساس برآورد سال ۱۹۶۸ بود که در سال‌های قبل از انقلاب گفته می‌شد نفت با نرخ تولید  $5/5$  میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۲ تمام می‌شود. اما همانطور که گفته شد در سال‌های اخیر مقدار نفت ایران را ۱۰۰ میلیارد بشکه برآورد کرده‌اند که با معادل گازی آن ۱۷۵ میلیارد بشکه می‌شود.

در این موضع به جاست که به گذشته برگردیم و اشاره‌ای به مقدار کل نفت استخراج شده از منابع ایران از شروع کار نفت تا آغاز انقلاب اسلامی و همچنین کل عایدات بدست آمده از این مورد نقش این عایدات در اقتصاد و پیشرفت ایران، بنمائیم.

۱. جدول شماره ۲ صفحه ۹۳ کتاب تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه تألیف زهیر مقدّاسی، ترجمه میروس ابراهیم‌زاده چاپ تهران، انتشارات پیروز ۱۳۵۴

۲. جدول صفحه ۱۴۳ کتاب تاریخ اوپک، تألیف فؤاد روحانی، ترجمه منوچهر روحانی چاپ تهران، شرکت کتابهای جیبی ۱۳۵۳



عملیات حفاری انگلیسی‌ها، پس از تلاش‌های انصافاً طاقت‌فرسا، بالاخره در سال ۱۹۰۸ در ناحیه مسجد سلیمان به نفت رسید. اما بهره برداری تا سال ۱۹۱۳ به تأخیر افتاد. عمل لوله‌کشی از جاهها تا جزیره آبادان و تأسیس پالایشگاه آبادان حدود پنج سال وقت گرفت. بهر حال در سال ۱۹۱۳ مقدار کمی نفت استخراج شد و از اوایل سال ۱۹۱۴ نفت ایران به میزان تجارتی مورد بهره برداری واقع شد.

در پنج سال اول بهره برداری از نفت جنوب، انگلیسی‌ها برخلاف نص قرارداد ذارمی و حقوق و عرف بازرگانی، وجهی به ایران نپرداختند و فقط از سال ۱۹۱۹ بود که شروع کردند و سهم ناچیزی را به ایران می‌پرداختند. انگلیسی‌ها از سال ۱۹۱۴ تا تاریخ نهضت ملی کردن نفت ایران، یعنی تا سال ۱۹۵۰، طی آن ۳۶ سال مجموعاً مقدار ۰۰۰/۹۹۲/۲۷۵/۲ بشکه نفت از خوزستان استخراج کردند و متقابلاً بابت حق الامتیاز جمعاً مبلغ ۸/۱۱۲ میلیون لیره به ایران پرداخت نمودند. این مبلغ یا نرخ تعبیر آن زمان‌ها ۲/۴۵۱ میلیون دلار می‌شود.

در دوره کمرسیوم و مابعد تا آغاز انقلاب یعنی از ۱۹۵۵ تا پایان سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶ شمسی) مجموعاً ۲۳/۷ میلیارد بشکه نفت از منابع ایران استخراج شد و در مقابل کلاً ۹۷/۱ میلیارد دلار به ایران پرداخت گردید. پس خوانندگان این مطلب را به خاطر بسپارند که از آغاز عمل استخراج نفت در ایران در ۱۹۱۴ تا شروع انقلاب اسلامی، طی ۶۳ سال در مجموع، در حدود ۲۶ میلیارد بشکه نفت از معادن ایران استخراج شده است و در مقابل ایران جمعاً ۹۷/۵۵۲ میلیارد دلار از این بابت عایدی داشته است. البته در این محاسبه نفت تولید شده از حوزه نفت شهر و چند نقطه فرعی دیگر و نیز نفتی که احتمالاً انگلیسی‌ها حیف میل کرده باشند و در دفاتر تجارتی، شرکت نفت ثبت نکرده باشند، به حساب نیامده است.

۱. جدول شماره شماره ۳۲ صفحه ۲۵۸ کتاب تجزیه و تحلیل مالی احتیازاتی فعی خاورمیانه تألیف زهیر مقداشی به شرحی که گذشت.
۲. صفحات ۱۸۰ تا ۱۸۷ کتاب تاریخ سیاسی معاصر ایران جلد دوم تألیف دکتر جلال الدین مدنی - ناشر انتشارات اسلامی ریهن ۱۳۶۱.

برنامه ریزی در سال ۱۳۲۸ شمسی در ایران متداول شد و تا پایان سال ۱۳۵۶ (سال قبل از انقلاب) پنج برنامه اجرا گردید. دوره برنامه‌های اول و دوم هر یک هفت سال و دوره برنامه‌های سوم و چهارم و پنجم هر یک پنج سال بود. بدین ترتیب اجرای آن پنج برنامه مجموعاً ۲۸ سال را دربر گرفت. ۸۳ درصد از بودجه برنامه‌های اول و دوم و سوم از محل عایدات نفت تأمین می‌گردید. چون عایدات نفت به تدریج بالایی رفت، لذا در برنامه‌های چهارم و پنجم، این رقم بالاتر رفت و به حدود ۹۰ درصد رسید. بدین ترتیب متوجه می‌شویم که هر کاری در جهت پیشرفت این مملکت شده، به برکت حضور درآمد نفتی بوده است.

برای نشان دادن اهمیت درآمد نفت در اقتصاد ایران کافی است یادآور شویم که ایران فقط در پنج سال ماقبل انقلاب ۸۳/۴ میلیارد دلار و در پنج سال اول بعد از انقلاب ۱۱۰ میلیارد دلار عایدات نفتی داشته است.<sup>۱</sup> درآمدی معادل ۱۹۳/۴ میلیارد دلار طی ده سال برای کشوری مانند ایران علی‌القاعده باید موجد ترقی، رفاه اجتماعی و پیشرفت‌های علمی و تکنیکی بس درخشانی باشد!

این نکته نیز جالب است که ایران از آغاز استخراج نفت تا انقلاب اسلامی (طی ۶۳ سال) جمعاً ۹۷/۵۵۱ میلیارد دلار عایدات نفتی داشته، در حالی که فقط طی پنج سال بعد از انقلاب، عایدات نفتی ایران ۱۱۰ میلیارد دلار بوده است.

بهر حال این با آن، اصولاً مدتهاست که حدود ۹۵ درصد صادرات کشور را نفت تشکیل می‌دهد و حدود ۹۰ درصد از بودجه سالانه مملکت از

---

۱. در صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۲ کتاب تاریخ اوپک - فؤاد روحانی و صفحه ۱۸۵ کتاب تاریخ سیاسی معاصر ایران جلد دوم - دکتر جلال‌الدین مدنی در ارقام ارائه شده تفاوت‌هایی مشهود است.

۲. در مورد عایدات نفت در پنج سال قبل از انقلاب به صفحه ۱۸۷ کتاب تاریخ سیاسی معاصر ایران جلد دوم - دکتر مدنی و دوباره در آمد نفت در پنج سال بعد از انقلاب به گزارش آقای مسعود زنجانی وزیر برنامه و بودجه به مجلس شورای اسلامی - کیهان شماره دوشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۶۵ مراجعه شود.

محل درآمد نفت است.

باری با وصف اینکه نفت در دنیا به این درجه از اهمیت حیاتی است و با وجود اینکه ایران یکی از عمده ترین کشورهای نفت خیز دنیا است و به خصوص با اینکه نیم قرن است درآمد نفت اساسی ترین رقم بودجه و صادرات مملکت است و به بیان ساده نیم قرن است که هر فرد ایرانی اعم از کارگر، پزشک، کشاورز، کاسب و کارمند و غیره در حقیقت از قبل نفت تغذیه و زندگی می کند، مع الوصف و بانهایت تأسف، بخش باصوادمالت از نفت و مسائل نفتی و اقتصاد میاست نفتی غافل بوده و هست. این بخش از نقش نفت در جهان امروزی و قدرت بس عظیمی که در این ماده نهفته است، حتی آگاهی متوسطی ندارد. اصولاً دانشی به نام دانش نفت، در میان بخش با فرهنگ ملت ما رایج نیست. موضوع نفت هیچگاه در دانشگاههای ما، مورد تحقیقات جدی واقع نشده است. اهمیت نفت در ارتباط با سرنوشت ملت ایران، هیچگاه به وسیله رسانه های گروهی به افکار عمومی تزریق نگشته است. با اینکه بیش از هفتاد سال است نفت خمیرمایه تمام تحولات اقتصادی - سیاسی - تکنیکی جهان است، باصوادان کشور ما، حتی در محاورات خصوصی، بی اعتنا به این مهم قرن به سراغ شعر و ادبیات و پاکارهای نبش قبری می روند. خلاصه موضوع نفت (به جز دوره کوتاهی) هیچوقت مورد توجه و تفکر مردم ایران نبوده و نیست در حالی که سرنوشت همین مردم در ماده نفت خلاصه شده است.

ملتی که وارث رازی و بیرونی و بوعلی است و از حیث تحقیق و تبیع در مسائل جدی زمان، سابقه ای درخشان دارد، نسبت به حیاتی ترین و اساسی ترین مسئله زمان حاضر، یعنی نفت، آن چنان بی تفاوت بوده و هست که طی هشتاد سال عصر نفت در ایران، منابع و کتاب های مربوط به این موضوع به زبان فارسی به حد تأسف باری فقیرانه و ناچیز است. خواننده می تواند بسری به کتاب فروشی های خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران که در واقع بورس فرهنگی مملکت است، بزند و سیری در کتابخانه های تهران بنماید، مطمئن خواهد شد تعداد تمام کتاب هایی که از ابتدای کار تا زمان حال راجع به نفت به زبان فارسی تألیف یا ترجمه شده است از حدود ۱۶ تا ۲۰ جلد تجاوز نمی کند. مجلات و نشریات نفتی که اصلاً در ایران سابقه ای ندارد. بالعکس

در همین جامعه نویسنده سراج داریم که متجاوز از ده هزار صفحه مطالب عبث، مرده و بی‌خبر و برکت به چاپ رسانیده است که در زمینه روشنگری جامعه، حاوی هیچ پیامی نیستند.

همیشه و در هر مقطع زمانی ده‌ها کتاب راجع به شرح حال تیمور لنگه و خان زند و خواجه تاجدار و امثال آنها منتشر شده و می‌شود که هیچ رسالتی ندارند و بجز سرگرمی و وقت به بطلت گذراندن هیچ نوع بهره‌برداری از آنها برای زندگی عملی - میاسی دردنیای فعلی میسر نیست. البته تیراژ این قبیل کتاب‌ها همیشه بالا است.

اشتباه نشود ما منکر مفید بودن مطالعه تاریخ و سوابق امور نیستیم. اما تاریخی که باید مورد مطالعه و دقت بکملت هشیار امروزی قرار گیرد، تاریخ علم و تکنیک است. در پر تو مطالعه سیر تحول علم و تکنولوژی و اقتصاد عصر نوین و تاریخ دیپلوماسی نوین است که رویدادهای سیاسی جهان فعلی را می‌توان درک کرد، همان کاری که ملت‌ها این مشغول آنست.

در سطح جهان، مدتهاست که وقایع مهم بین‌المللی ریشه در نفت دارند. جنگ اول جهانی به خاطر کشته شدن ولیعهد اتریش به دست دانشجوی صربستانی نبود، بلکه به خاطر بی‌بهره ماندن آلمان از منابع نفتی جهان و به منظور دست‌یابی آن کشور به معادن شناخته شده ولی هنوز حفاری نشده نفت بین‌النهرین بود. جنگ دوم برای دست‌یابی هیتلر به نفت عراق و ایران بود. حمله ناگهانی و غیرمنتظره هیتلر به شوروی برای به دست آوردن نفت باکو بود. ژاپن هم می‌خواست نفت سرزمین‌های اندونزی و مالزی را تصاحب کند. آمریکا که با استفاده از فرصت جنگ دوم، امپراطوری‌های اروپائی را برادرانه به زمین کوبید، به خاطر به دست آوردن حوزه‌های نفتی منصرفی آنها در جهان و به خصوص در خاورمیانه بود. شکوه‌ها و ناله‌های چرچیل از رفتار روزولت در کنفرانس یالتا و سایر کنفرانس‌های زمان جنگ مربوط به نفت ایران و سایر نقاط خاورمیانه بود.

انگلستان که مالک الرقاب نفت خاورمیانه شده بود، در اثر جنگ دوم، ضعیف شد. چرچیل و هم‌قطاران‌ش در مقابل چند حرکت خطرناک روزولت و بعد ترومن، مات شدند و به ناچار با تحمل خست و خواری و وقیعت ممتاز انگلستان

را با آمریکا تقسیم کردند. از آن جمله نفت ایران که صد در صد در اختیار انگلستان بود، بعد از مات شدن چرچیل با آمریکا تقسیم شد.

در آن میان مرحوم دکتر مصدق و مشاوران وفادارش مانند دکتر علی شایگان و دکتر حسین فاطمی، در ابتدای نهضت ملی کردن نفت، تبسم‌ها و ژست‌های به ظاهر دوستانه میاستمداران آمریکائی را با خوشبینی تفسیر می‌کردند. بلی ملتی آزاده و آزادی‌خواه مانند ملت آمریکا، ملتی که خالق مجسمه آزادی است، بایستی این چنین میاستمدارانی هم داشته باشد که به روی نهضت‌های آزادی‌خواهی ملل متمدن شرق، لب‌خند دوستانه بزنند.

اما آن مرحوم بعد از سفر به نیویورک برای دفاع از حقوق ملت ایران در شورای امنیت و رفتن به واشنگتن و ملاقات با ترومن، دریافت که آمریکائی‌ها برای تبسم‌هایی که در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ تحویل نهضت ملی کردن نفت داده‌اند، اجرتی می‌خواهند که کمتر از پنجاه درصد از نفت ایران نیست. قابل تصور است که مرحوم دکتر مصدق باید با چه تلخی جانگاهی با اشتباه محاسبه خود روبرو شده باشد.

امروزه ما هنگامی که اسناد و مدارک آن زمان را مورد مذاقه قرار می‌دهیم، درمی‌یابیم که تمام ذهن آن مرد وطن‌خواه و خیراندیش ایران، ملو از ارزش‌های ایدئالیستی کهنه قرن نوزدهمی بوده و متأسفانه با جهت کلی روند تکامل تکنولوژیک در قرن بیستم، آشنائی نداشته است. روندی که قوانین ملی و بین‌المللی‌ستی را سیل آما درهم کوبید و همه معیارها و ارزش‌های موجود را واژگون ساخت. این روند تکاملی تکنولوژی در آن زمان به جایی رسیده بود که نفت را به صورت جان‌جهان دد آورده بود و لذا یک سیاستمدار مسئول می‌بایست واقع بینانه و با دد مدنظر داشتن نیرو و توان واقعی ملی و بدون از احساسات (احساساتی که سرانجام آن شکست قطعی است) با مسئله نفت روبرو می‌شد. اگر دکتر مصدق با دد مدنظر داشتن توان واقعی ملی و نیز با دد نظر گرفتن جبر تکنولوژیک زمان، با مسئله نفت روبرو می‌شد به احتمال خیلی قوی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ رخ نمی‌داد و اگر آن واقعه رخ نمی‌داد به احتمال خیلی قوی وقایع بعدی نیز رخ نمی‌داد.

بهر حال با اوجگیری نهضت ملی کردن نفت و سپس رخ دادن کودتای



آمریکائی ۲۸ مرداد، انگلستان در ایران و خاورمیانه مشعل خواری و خفت شد و اجباراً سهم شیر را از طعمه بی نظیر قرن، به حرف زورمند تقدیم کرد. اما از فردای ۲۸ مرداد با وجود همکاریهایی که با آمریکا دارد همیشه به صورت آب زیر گاه در ایران و خاورمیانه با آمریکاییها بارزه کرده است. البته دود مبارزات پنهانی دو حرف نه به چشم مردم آمریکا و نه به چشم مردم انگلستان بلکه همیشه به چشم مردم ایران و خاورمیانه رفته است.

شاید بتوان گفت در میان سیاستمداران ملت گرای آنروز شرق، تنها نهر بود که به عنوان یک رهبر واقع بین جبر تکنولوژیک قرن بیستم را خوب درک و دریافت کرد و به همین سبب با سیاست جهانی عصر خود واقع بینانه روبرو شد. نگارنده خود سالها در هند شاهد فواید سیاست نهر و برای ملت هند بوده است. آن مرد با همین واقع بینی خود حداکثر کمکها را از کشورهای جهان و از آن جمله آلمان، انگلستان، فرانسه، شوروی و آمریکا به سوی جامعه هند سر از بر کرد، بدون اینکه در مقابل برای مردم هند نمهدی ایجاد کند.

با توضیحاتی که درباره اهمیت صد در صد حیاتی نفت در گردانیدن تکنولوژی مدرن دادیم، آیا بباله است اگر بگوئیم که موشکهای استراتژیک

---

۱. عباسعلی خلعت بری وزیر امور خارجه رژیم سابق در مورد رقابت انگلیس و آمریکا در ایران گفت «... رقابت شدیدی بین آن دو وجود داشت، اصولاً انگلیسها با تجربه بیشتر و آشنائی بیشتری که با مشرق زمین دارند و با نفوذ تبلیغات زیرکانه، در این کشورها و منجمله در ایران موفق شده اند که با وجود نداشتن امکانات پیشین راه خود را در همه زمینها باز نگاه دارند. اکنون بار دیگر مسئله نفت ایران مطرح است و با تمام اهمیت اقتصادی جهانی که دارد، رقابت انگلیس و آمریکا در ایران در این زمینه جریان دارد که هنوز انتهای آن دیده نمی شود...» از پرونده محاکمات خلعت بری - صفحه ۱۷۴ جلد دوم تاریخ سیاسی معاصر ایران - ضمناً غرض از جمله اکنون بار دیگر مسئله نفت ایران مطرح است اشاره اش به قرارداد کنسرسیوم است که در تابستان سال ۱۳۵۷ خاتمه می پذیرفت.

۲. از جمله این کمکها دانشگاههای فنی هند است که اکثراً به کمک خارجیها احداث و مجهز شده اند و در هند آنها را I.I.T می نامند، یعنی

**Indian Institutes of Technology**



چند کلاهک با برد چند هزار میلی آمریکا و شوروی و برنامه جنگ ستارگان و اصولاً کل مسابقه تسلیحاتی، در تحلیل نهایی، برای حفظ یا دست یابی به منابع نفت است؟ و در همین راستا برای کنترل کردن و مرعوب ساختن ملل صاحب نفت و بطور کلی جمعیت غول آسای جهان سوم سیاهند؟

مؤلفین در این کتاب چندین کودتا و توطئه و تحول خونبار را در کشورهای نفت خیز به عنوان نمونه معرفی کرده اند که سر نخ همه آنها در دفاتر کمپانی های بزرگ نفتی و دولت های حامی آنها بوده است. آیا حالا اگر به عابد شده یا نفت از ارزش افتاده است؟ سیاست نفت همیشه خونبار بوده است. از آنجایی که نقش نفت در گردانیدن زندگی تکنیکی شده فعلی روز به روز قاطع تر و منحصر به فرد تر می شود، سیاست نفت نیز روز به روز پیچیده تر و ظالمانه تر می گردد. کارهایی که طراحان سیاست جهانی نفت تا کنون کرده اند به سحر و جادو و افسانه پریان شبیه تر است تا به سیاست به معنای عرفی آن. اگر مصلحت نفتی در زمانی ایجاد کند، آنها ممکن است ظرف مدت زمان کوتاهی آن قدر رفاه و تجدد طلبی به يك جامعه مالک نفت تزریق کنند که آن جامعه دچار سرگیجه شود و اگر در زمان دیگر مصلحت طور دیگری را ایجاد کند، همین جامعه را می توانند به راحتی به عهد داینسورها برگردانند. خود انگلیسی ها مثلی دارند که می گوید: «هر جانت هست، آتش هست.» البتة مراد از کله آتش در این مثال آتش جنگ و تسلیحات است.

در این کشور نیز هر اتفاق مهمی که در گذشته رخ داده در ارتباط با نفت بوده است. از زمانی که انگلیسی ها نفت را در ایران کشف کردند، حتی مستعمره شبه قاره هند برای آنها در درجه دوم اهمیت قرار گرفت و تمام توجه خود را معطوف به تضعیف ایران و حفظ نفت ایران نمودند. قرارداد ۱۹۱۹ برای حفظ انحصاری نفت ایران بود. اما آن چنانکه از اسناد و مدارک به جا مانده از آن زمان بر می آید، رهبران آن روز ایران به این نکته توجه نداشته اند و یا شاید از آن بی اطلاع بوده اند.

هجوم به خاک ایران در شهریور ۱۳۲۰ به خاطر حفظ نفت ایران از

---

۱. Where There is oil There is fire

دستبرد هیتلر بود. مارشال رومل در آفریقا معجزه نظامی می کرد و قوای خود را به کانال سوئز نزدیک ساخته بود. از سویی قوای نازیها بالکان و یونان را به تصرف درآورده بود. بعلاوه از طرف شوروی ارتش آلمان تا کومه‌های قفقاز پیشروی کرده بود و داشت به مرزهای ایران نزدیک می شد. بدین ترتیب نفت ایران از سه جهت، بطور گاز انبری در معرض تهدید هیتلر قرار گرفت. چرچیل دستپاچه نفت شد. کلمانسوی فرانسوی قبلاً در جنگ اول جهانی گفته بود که یک قطره نفت بر ابراست بایک قطره خون سر بازرزمی، حال نفت این جان ارتشها، داشت از دست چرچیل به در می رفت. وی در غایت پریشانی و دستپاچگی استالین را در اشغال خاک ایران شریک ساخت. اما از نوشته‌هایش پیدا است که حدود چند هفته بعد، از این که شوروی را هم در اشغال خاک ایران شریک کرد، پشیمان شد. به استالین نوشت که قوای خود را از خاک ایران بیرون ببرد. اما در این تاریخ استالین دیگر گوشش بدهکار حرفهای او نبود و قوای خود را در ایران باقی گذارد تا بالاخره در اثر تحولات بعدی و اولتیماتوم ترومن نیروهای خود را از ایران بیرون کشید.

ایجاد فائله آذربایجان و کردستان به دست استالین برای امتیاز نفت شمال بود. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، همانطوری که اشارت رفت به خاطر نفت بود. به طور کلی تا این تاریخ هیچ رویداد مهمی در ایران رخ نداده که به خاطر نفت نبوده است.

در زمینه نفت خیلی مطالب سرنوشت ساز هست. جهان نفت پر از مطلب است. هر مطلب نفتی اهمیتی جهانی دارد. مردم ما به دلایل گوناگون باید خیلی چیزها درباره نفت بدانند و در تحلیل‌های خود در همه زمینه‌ها (تکرار می کنم در همه زمینه‌ها) نفت را از یاد نبرند. از یاد بردن نفت، از یاد بردن سرنوشت خویش است. نفت هم علت الطل خیلی از شرها در بعضی جاهاست و هم منشأ خیر در همه جاها.

درباره یکی از ابعاد شرف نفت نمونه‌ای ذکر می کنیم. ضمناً قبلاً ذهن

---

۱. مطالعه خاطرات چرچیل که به زبان فارسی نیز ترجمه و در چند جلد منتشر شده است بهتر از هر سندی ما را از علت حقیقی اشغال خاک ایران آگامی سازد.

خوانندگان را به این نکته توجه میدهیم که تاریخ سیاسی نفت در کشورهای جهان سوم، عبارت از تاریخ روابط ملت‌های صاحب نفت با کمپانی‌های نفتی و دولت‌های حامی آن کمپانی‌ها است. این تاریخ مراحل را طی کرده است. مرحله امتیازها، مرحله مشارکت‌ها، مرحله ملی‌کردن‌ها، مرحله خرید خدمات، شاید بتوان مرحله پنجمی به نام مرحله «خرید و فروش بر اساس اصل تساوی طرفین» را هم نام برد. هر یک از این مراحل (با صورت‌ها) همیشه همراه با اعمال نفوذ و بکار بردن زور و توطئه و تخریب به شکل‌های گوناگون بوده است! در حال حاضر معاملات نفتی، حداقل از لحاظ حقوقی و نظری ظاهراً بر اساس تساوی خریدار و فروشنده انجام می‌شود. با ذکر این نکات به بیان نمونه مورد نظر خود باز می‌گردیم.

در سال ۱۹۷۳ نفت بشکه‌ای ۲/۸۰ دلار بود. اوپک به تدریج منجم

۱. نفت مکزیك در سال‌های اخیر نمونه‌ای از انواع توطئه‌ها را به دست میدهد. سابقه کشف نفت این کشور قدیم تر از نفت خاورمیانه است. در پایان دهه ۱۹۶۰ گفته می‌شد که نفت مکزیك در حال تمام شدن است. در سال‌های پایانی دهه ۷۰ و نیز سال‌های ۸۰ دنیا متوجه شد که غربی‌ها آنقدر به مکزیك وام داده‌اند که بدهی آن کشور به غرب به حدود نود میلیارد دلار رسیده است. جای شگفتی بود که چطور دولت‌ها و کمپانی‌های غربی، پول خود را این چنین بی‌دریغ در اختیار مکزیك یعنی کشوری که ذخائر نفتی آن در حال تمام شدن است، می‌گذارند. اما مجزّه‌ای رخ داد و ناگهان اعلام شد که يك سفره نفتی اخیراً در مکزیك کشف شده است که شاید این کشور را بار دیگر به مقام بزرگترین کشور نفت خیز جهان برساند. خوب طلبکارها زور و قدرت انمی دارند و بدکار هم نفت برایش کشف شده است. پس طبیعاً باید این نفت را بابت آن بدهی تسلیم کند. اکنون دارد روشن می‌شود که کمپانی‌ها اول به وجود ذخائر نفتی تاکنون ناشناخته‌ای در مکزیك پی برده و خیر آنرا سری نگذاشته‌اند تا فرصت داشته باشند مکزیك را به زیر بار بدهی ببرند و سپس کشف جدید را اعلام کنند. در تاریخ تحریر این سطور هیئتی از آمریکا برای حل و فصل همین موضوع به مکزیك رفت که بطور بی‌سابقه‌ای نصف کابینه بوش در آن شرکت داشتند. سفرهای جدید نفتی ایران را در اوائل دهه ۷۰ کشف کردند و لسی اخبار مربوط به آن سالها بعد به گوشها رسید. در مورد سفرهای جدید الكشف عراق نیز همینطور.

شد و نیرو گرفت و به صورت يك واقعیت جدی درآمد که می توانست حقوق کشورهای عضو خود را در قبال مطامع کشورهای صنعتی مصرف کننده نفت، صیانت کند. حتی در مرحله ای با کمپانی های نفتی که رقیب آن بودند، به ضرر مصرف کنندگان غربی، همدست گردید و بالاخره قیمت نفت را مرتب بالا برد تا در سال ۱۹۷۸ به بشکه ای ۱۳/۵۶ دلار رسانید.

بازی قدرت بین المللی به ضرر اوپک به حرکت درآمد که فعلاً در این مقدمه شاکتن و تحطیل این بازی میسر نیست. بهر حال در اثر این بازی اوپک-انسجام خود را از دست داد، ضعیف شد و به موضع دفاعی افتاد. وقتی فروشنده (به هر دلیلی) ضعیف بشود، تعیین قیمت با خریدار است. به همین دلیل در سال ۱۹۸۴ قیمت نفت را از ۳۴ دلار به حدود ۲۵ دلار پائین آوردند، در صورتی که با توجه به نرخ تورم جهانی و قیمت کالاهای مصنوعی، می بایست حداقل تا بشکه ای ۵۰ دلار بالا می رفت. بازی قدرتها ادامه یافت، حکومت های کشورهای صاحب نفت را بعضاً گرفتار و بعضاً مرعوب کردند. در اوائل سال ۱۹۸۶ (اوائل بهمن ۱۳۶۴) انگلستان با تمهید مقدماتی که از خیلی قبل تدارک دیده شده بود، قیمت نفت دریای شمال را بطور مصنوعی پائین آورد. در این تاریخ به دلایل گوناگون، قدرت مقاومت از اکثر کشورهای عضو اوپک سلب شده بود. در حقیقت دیگر، اوپکی برای چانه زدن درباره قیمت نفت وجود نداشت یاد دقیقتر بگوئیم ندارد. بدین ترتیب طی چند ماه قیمت نفت در بازار جهانی آن چنان پائین آوردند که حتی در بعضی موارد به بشکه ای ۴/۷۰ دلار هم رسانیدند. البته این بهائی بود که کمپانی ها و تجار و دولتهای خریدار به تولید کنندگان می پرداختند و آلا در داخل کشورهای مصرف کننده، قیمت نفت را به هیچ روی پائین نیاوردند.

طبق گزارش مطبوعات و خبرگزاریها، جهان صنعتی غرب و ژاپن از این سقوط قیمت نفت، فقط طی ۱۸ ماه اول یعنی از فوریه ۱۹۸۶ تا ژوئن ۱۹۸۷ متجاوز از ۱۰ میلیارد دلار سود برد. از این خوان یغما سهم آلمان غربی ۱۰ میلیارد دلار و سهم فرانسه حدود ۸ میلیارد دلار بود. انگلستان و ژاپن هم هر کدام سهمی در حدود سهم فرانسه داشتند. سهم شیر، از آن آمریکا بود که به وضع اقتصاد به کمادی افتاده خود سر و سامانی داد. توجه داشته

باشیم که این برآورد از طرف رسانه‌های گروهی خودشان ارائه شده است، حال حقیقت امر چند برابر این برآورد است، آن موضوعی دیگر است. مضافاً برآورد ۱۰۰ میلیارد دلار فقط برای آن ۱۸ ماه اول سقوط قیمت نفت بوده والا سودبری ادامه دارد و قهراً ادامه خواهد داشت. در تاریخ نگارش این مسطور، نفتی که علی‌القاعده باید حداقل بشکته‌ای ۱۰۰ دلار سرچاه به فروش برود بشکته‌ای بین ۱۵ تا ۱۸ دلار فروخته می‌شود. تولیدکنندگان را به مواضعی افکنده‌اند که نمی‌توانند بفروشند.

اما در این طرف معامله، کشورهای صادرکننده از سقوط بهای نفت به حد خرد کننده‌ای صدمه دیدند. این صلحات در واقع برای آنها جبران ناپذیر است. چنانکه به عنوان مثال طبق اظهار وزیر برنامه و بودجه ایران، سقوط بهای نفت در آمارداری کشور را در سال ۱۳۶۵ به یک سوم تقلیل داد. بنابراین وقتی می‌گوئیم هر مطلب نفتی اهمیتی خارق العاده و جهانی دارد، سخنی به گرافه نگفته‌ایم.

و اما قطع نظر از جنبه‌سیاسی توأم با توطئه و تخریب نفت و مطامع و مظالم تاریخی کمپانی‌ها و قدرت‌های جهانی که آنهم طبیعی به نظر می‌رسد، زیرا «جهان سر به سر جای زور است و بس» قطع نظر از اینکه ما برای اداره نمودن اموال و حقوق خرد در صحنه بین‌المللی، ملتی بالغ و رشید و شایسته هستیم یا بالعکس و نیز قطع نظر از اینکه ما هر مقدار نیرو و نوش و توانی که داشتیم می‌بایست صرف‌چانه زدندراجع به قیمت نفت و فروش آبرو و ستادانه آن می‌شد ولی ناآگاهانه به کوچه علی‌چپ رانده شدیم، قطع نظر از همه این مطالب و مطالب مشابه، درآمد نفت عادلانه یا ظالمانه، کم‌باز یا زیاد هر چه هست برای ادامه حیات اقتصادی - سیاسی ما به مانند آب و هوا ضروری است. اگر ایران بخواهد در زمان حال و آینده صحت خود را گسترش بدهد، کشاورزی خود را خود کفا کند، علم و تکنولوژی از بازارهای جهانی بخرد و بالاخره، اگر بخواهد نائل به هر گونه پیشرفتی بشود، باید به کمک درآمد نفتی باشد. حتی اگر بخواهد صادرات غیر نفتی خود را افزایش بدهد و حتی اگر



بطور ایده‌آلیستی تصمیم بگیرد که از تک محصولی نفت آزاد شود، باید به کمک درآمد نفت باشد، زیرا در زمان و شرائط فعلی به جز نفت هیچ اتکالی نیست.

صحبت از اقتصاد بدون نفت و صادرات غیر نفتی کردن، آن‌طور که در این سال‌ها معمول شده است، از یک زاویه شباهت زیادی به یک مزاح دارد و از زاویه دیگر غیرصادقانه و انحرافی به نظر می‌رسد.

با وجود همه تلاشهایی که برای بالا بردن میزان صادرات غیر نفتی در سال‌های اخیر شده است، طبق آمار منتشر شده ارزش کل صادرات غیر نفتی ایران در شش ماهه اول سال ۱۳۶۸ مجموعاً ۵۰۸ میلیون دلار بوده است و این اعم است از صادرات فرش، پسته، پوست، خاویار، گوگرد، میوه‌جات و سبزیجات و غیره و غیره.

حال باید دید صادراتی که میزان سالیانه آن حدود یک میلیارد واندی دلار باشد، چه دردی از این جمعیت پهناور و بانرخ رشد بالارا دوا خواهد کرد. اجازه بدهید در این باره معادله‌ای ترتیب بدهیم و البته همان‌طوری که خواهید دید معادله‌ای غیر متعادل می‌باشد.

در یک طرف این معادله سرزمین ایران است که حدود ۱۶۴ میلیون هکتار وسعت دارد. از این مساحت فقط حدود یک‌دهم یعنی ۱۶/۴ میلیون هکتار آن قابل زرع است. از ۱۶/۴ میلیون هکتار قابل زرع حدود ۴/۵ میلیون هکتار آبی است که از کم‌آبی در رنج است و ۱۲ میلیون هکتار بقیه دیم است. چون کشت دیم قابل اتکاء نیست، لذا در اقتصادیک کشور قابل محاسبه دقیق نیست.

در طرف دیگر این معادله، جمعیت ایران است که در تاریخ تحریر این مقدمه به ۵۹ میلیون نفر بالغ شده است. با این نرخ رشد که در سرشماری اخیر اعلام شد (ظاهراً ۳/۴ درصد) جمعیت ایران حداکثر تا ۲۰ سال دیگر از مرز ۱۰۰ میلیون نفر تجاوز خواهد کرد. مدت ۲۰ سال در عمر یک ملت قابل عنایت نیست. پس مایاید دوباره یک ایران صد میلیونی صحبت کنیم. ایرانی

---

۱. روزنامه اطلاعات مورخ دوشنبه اول آبان ۱۳۶۸.



که از يك طرف دارای يكصد ميليون جمعيت است و از طرف ديگر ۴/۵ ميليون هكتار زمين آبي كم آب و ۱۲۰ ميليون هكتار زمينديم باميزان بارندگي ساليانه پائين در اختيار دارد.

حال اگر ما بخواهيم از اين زمينهاي ديم و آبي خود به صورت فطلي و با سطح علمي و تكنيكي خيلي رقت بار فطلي (آنطور كه نگارنده در ايستگاههاي تحقيقات كشاورزي ديده است) به استفاده ادامه دهيم، يقيناً بزودي آن روز فرا خواهد رسيد كه بيشتر از ۹۰ درصد از مواد غذائي را بايد از خارج وارد كرد. ابعاد اين فاجعه به خودي خود روشن است و هيچ نيازي به توضيح ندارد. اين هشداري لرزاننده است.

تنها راه چاره‌اي كه به نظرمي رسد، خريدن علوم و تكنولوژي مدرن مربوط به كشاورزي و دامپروري و ارثي كردن و بومي كردن آن در داخل مملكت به وسيله درآمد نفت است.

با درآمد نفت به راحتی مي توان كشاورزي و دامپروري كشور را كمأ و كيفاً آنچنان توسعه داد كه از ايران فطلي چندين هلد ساخت. ايراني كه غله و علوفه وارد نكند و مردم غرق در نعمت و آرامش پافته آن، انواع اضافه توليدات كشاورزي خود را صادر كنند.

خوشبختانه نفت حداقل تا پنجاه سال ديگر بر جهان تكنولوژي حكومت مطلقه دارد. خوشبختانه تر اينكه ذخائر نفت ايران نيز، حتى با نرخ توليد ۶ ميليون بشكه در روز، خيلي بيش از پنجاه سال دوام خواهد آورد. در اين ميان فقط مديريت صحيح لازم است.

مديريتي واقع بين و براي مردم ايران صاحب درد كه با ارزيايي همه جوانب امور، يك سياست خارجي معقول اتخاذ نمايد.

سياستي كه تنها هدف آن، تأمين حداقل منافع ايران از نفت، در جهان پر آشوب فطلي باشد.

و اما سخني درباره اين كتاب. مؤلفين اين كتاب دو نفر محقق فرانسوي هستند. فرانسويها از لحاظ تصرف حوزههاي نفتي جهان و گسترش صنعت نفت خود، دير جنيدند و لذا از انگلوساكسونها عقب افتادند. موقعي فرانسويها دست به كار توسعه صنعت نفت خود شدند كه كمپانيهاي آمريكائي - انگليسي

بیشترین قسمت منابع نفتی جهان را تیول خود کرده و تقریباً جای مناسبی برای دیگران باقی نگذاشته بودند. مضافاً دولت‌های انگلوماکسون با تمام توش و توان خود از کمپانی‌های مربوط به خویش حمایت می‌کردند. بنا بر این برای مردم فرانسه که دستشان از معادن ذی‌قیمت نفت (به آن حلی که ادعای آنهاست) بریده شده، طبیعی است که از نفتخواران انگلیسی-آمریکائی کینه‌ها و عقده‌هایی به دل داشته باشند و به همین مناسبت واقعیات بیشتری درباره رفتار آنها در سرزمین‌های نفتخیز بنویسند و استنباط و قضاوت بازتری در این باره داشته باشند که این خود موجب غنی‌بودن این کتاب شده است.

خوانندگان گرامی را توجه می‌دهیم که مؤلفین نسبت به حکومت‌های کشورهای نفتخیز که اغلب دست‌نشانندگان آمریکا و انگلستان بوده و هستند، نظر خوبی ندارند و اگر احياناً در جایی مثلاً چندجمله راجع به قداست یا مدبری فلان پادشاه یا سلطان و امیر در فلان کشور نفتخیز نوشته‌اند، می‌خواسته‌اند که رعایت احتیاط را در قضاوت کرده باشند نه اینکه در حقیقت از آنها حمایت نمایند.

درباره جمهوری اسلامی ایران، با اینکه در اغلب موارد نظرات موافقی ابراز داشته‌اند، با این وصف در چند جا چند مطلب را نوشته‌اند که با محتویات کتاب چندان ارتباطی ندارد و چون تشخیص دادیم به صلاح نیست، آن نکات را حذف کردیم. البته تمام نکات حذف شده، مجموعاً بیش از دو صفحه نیست. از این چند مطلب جزئی که بگذریم، کتاب حاضر از هر حیث غنی و آگاهاننده است. محتویات آن حاوی جدیدترین تحقیقات درباره تاریخ نفت، نقش جهانی نفت، اقتصاد نفتی و بالاخره سیاستهای مربوط به نفت است.

درباره سیاست جهانی و منطقه‌ای نفت، باید متوجه بود که برای هیچ نویسنده‌ای، در هر گوشه‌ای از عالم، میسر نیست تمام حقایقی را که از مطالعه سائل نفتی درک و دریافت می‌کند به قلم بیاورد و به خصوص اگر به قلم بیاورد بتواند منتشر کند. زیرا اگر نویسنده غربی باشد در هر حال وابسته به منافع يك جناحی یا يك كشوری است و همین وابستگی او را در چهارچوب معینی قرار می‌دهد و خودمانسوری را بر او تحمیل می‌کند و اگر نویسنده جهان‌سومی و بالاخص متعلق به يك کشور نفتخیز باشد که محظورات و مشکلات او چندین

برای است. پس بر خواننده است که خود در باره بعد سیاسی نفت به اصطلاح مشهور. اکتفا به معانی سطور نکند، بلکه سعی کند مفاهیم بین سطور را درک نماید.

در خاتمه از مدیران فاضل مؤسسه انتشاراتی خاتمه کمال امتنان را دارم که با مجاهدات بی دریغ خود، امکان انتشار این ترجمه را فراهم کردند. ضمناً هر جایی که زیر نویس از اینجانب است، در آخر توضیح، حرف (ع) آمده است.



## فصل اول

### آغاز کار نفت و پیدایش غول‌های نفتی

روز شنبه ۲۷ ماه اوت سال ۱۸۵۹، در نقطه‌ای به نام تیتوسویل واقع در ایالت پنسیلوانیا، سرهنگ ادوین دریک<sup>۱</sup> انقلابی را آغاز کرد که بیش از یک قرن است اقتصاد جهان را تحت تأثیر مستقیم خود قرار داده است.

دریک ۳۸ ساله، قبلاً راننده لکوموتیو بود، بعداً سوداگر همه چیز یا به عبارت دیگر آقای همه‌کاره شد. وی مدتی به این خیال افتاد تا از طریق ساختن یک اکسیر جوانی، از همان نوعی که در دست سرخپوستان دیده بود، و عرضه آن به بازار، ثروت ایله آلی بدست آورد. او به استخدام شرکت کوچکی به نام شرکت سنکا اوپل درآمد. سهامداران شرکت مذکور به سرکردگی یک نفر بانکدار به نام جیمز تون سند، سعی می‌کردند تا زمین‌هایی را که در تیتوسویل داشتند، مورد اکتشاف قرار بدهند. این گروه، تحت تأثیر گزارش پروفور سیلی من امتاد کالج ییل، به دنبال بدست آوردن نفت بودند تا آنرا جانشین روغن نهنگ بنمایند. در آن زمان روغن نهنگ برای سوخت در چراغ‌های کارگران در دهلیزهای معادن، بکار می‌رفت. این روغن نهنگ هم کمیاب بود و هم گران قیمت

---

۱. دریک هرگز در استخدام ارتش آمریکا نبوده و درجه سرهنگی نداشته است. نزدیکان او از راه شوخی و تمسخر او را جناب سرهنگ خطاب می‌کردند، عالیجناب

دریک توانست نظر ویلیام اسمیت را با اجرای برنامه خود موافق کند. شخص اخیر هم آهنگر بود و هم حفار. نزدیکانش او را عموییل نام داده بودند. او نیز نابغه عجیبی بود. دریک و عموییل باهم شریک شدند. عموییل نبوغ خود را بکار انداخت و تمام ابزار مورد نیاز حفاری را اعم از لوله و دکل و متاهای که با یک موتور بخاری به حرکت درمی آمد، بدست خود ساخت.

اولین حفاری در اثر ریزش دیواره‌های چاه باشکست روبرو شد. سرمایه آنها داشت از دست می‌رفت، سهامداران تصمیم به قطع پروژه گرفتند. اما در آن حین و بیص، شنبه ۲۷ اوت ۱۸۵۹، بالاخره مه حفاری به نفت رسید. بلی اکتشافی صورت گرفت که سرهنگ دریک هرگز تصور آنرا نکرده بود. دست‌یابی به مخزن نفت در عمق ۲۱ ستری (۶۹/۵ پائی). آغاز انقلابی جهان‌شمول.

پترولیوم (روغن سنگ) که نام آن از ریشه لاتینی Petra یعنی سنگ و Oleum یعنی روغن گرفته شده است، در نزد قدامت‌محققان مخصوص و معروفی داشت. مصری‌ها آنرا برای مومیائی کردن مردگان و فینیقی‌ها برای بتونه کردن کشتی‌های خود به کار می‌بردند. ییزانسی‌ها از قرن هفتم به بعد از روغن سنگ به عنوان اسلحه استفاده می‌کردند، بدین ترتیب که به هنگام نزدیک شدن کشتی‌های جنگی دشمن به شهرهای ساحلی آنها، مقداری نفت روی آب‌های ساحلی می‌ریختند و با آتش زدن آن، ناوگان خصم را دچار حریق می‌ساختند. امروزه از نفت علاوه بر موارد استعمال متعدد، حتی ترکیبات داروئی زیادی ساخته می‌شود.

در سال ۱۸۵۹ در ایالت پنسیلوانیا، بهای روغن‌های حیوانی که برای ایجاد روشنائی بکار می‌رفت، به حد سرسام‌آوری رسیده بود. صنعت نوپای آن‌روز نیز برای روشنائی احتیاج به این نوع روغن داشت. بنا بر این ماده اولیه جدیدی که بتواند جانشین روغن‌های حیوانی بشود شدیداً مورد نیاز بود. آنها بزودی متوجه شدند که با تقطیر نفت خام، مایع صاف-تری بدست می‌آید که کیفیت اشتعال بهتری دارد و می‌تواند بطور مؤثری جایگزین روغن‌های حیوانی بشود. همچنین دریافته‌اند که مشتقات نفت بخوبی می‌تواند برای روغن‌کاری ماشین‌ها مورد استفاده واقع شود.

در سال ۱۸۴۰ محققین متوجه شدند که نفت زغال‌سنگ دارای کیفیت قابل توجهی است و لذا سعی کردند که مقداری قابل ملاحظه از این نوع نفت



را بلمت آوردند. اما در آن تاریخ، تلاش آنها بیهوده ماند. در آن روزها در ناحیه مریلند غربی در ایالت پنسیلوانیا، با جدیدترین ابزار تولید، می توانستند حداکثر شش هزار گالن نفت در روز تولید کنند. در همان اوقات در پیتزبورگ شخصی به نام ساموئل کیپر از شرکت مک کئون و فیلی، در یک کارخانه کوچک واقع در خیابان هفتم، در کوچهای به نام گرانیت، دست به تصفیه روغن زغال سنگ (نفت) زد. آنها این محصول را در ظرف های کوچک، در شهر نیویورک برای چراغ های روشنائی توزیع می نمودند.

در ایالت پنسیلوانیا تقاضای خرید عمده تاً از ناحیه کارخانه های پارچه بافی بود که این روغن را برای کاری ماشین های خود بکار می بردند.

نوع دریک در این بود که توانست متاهی برای حفاری اختراع کند که بطور عمودی و در حال تعادل متاوباً حرکت می کرد.

هفته روز بعد از کشف دریک، یک روزنامه یومیه بدان اشاره کرد. با اینکه این کشف می رفت تا موجب حرکت نیرومندی، همانند هجوم سال ۱۸۴۹ به سوی معادن طلا در کالیفرنیا، بشود، مع الوصف دریک نیز مانند همه کشفین و مخترعین نابغه در حال بیچارگی و فقر بدرود حیات گفت. وی مدتی بود که به علت درد اعصاب از یک صندلی چرخدار مخصوص معلولین استفاده می نمود و بالاخره در سال ۱۸۸۰ در سن ۵۰ سالگی فوت کرد. البته مجمع ایالتی پنسیلوانیا، تا حدودی مقام دریک را ارج نهاد و در سال ۱۸۷۳ به پاس خدماتی که او به توسعه اقتصاد ایالت کرده بود، یک مقرری سالانه به مبلغ ۱۵۰۰ دلار برای وی برقرار نمود. بعد از مرگ دریک همسرش نیز مدتی از این مقرری استفاده کرد.

در سال ۱۸۶۰، تعداد ۷۴ حلقه چاه در داخل و با اطراف دره اویل کریک وجود داشت که سالانه ۵۰۹۰۰۰ بشکه نفت از آنها استخراج می شد. این دره دربر دارنده چاههای ثروت گردید. دست اندرکاران نفت در ابتدا، نفت را در بشکه های چوبی می ریختند که نشت و ترشح آن زیاد و در نتیجه ضایعات نیز بالا بود.

در ناحیه الگانی (از پنسیلوانیا تا ویرجینیای غربی) هم مجاد کلهای سربه فلک کشیده چاه نفت، مانند قارچ شروع به روئیدن کرد. بازار امتیازات نفت گرم شد و حتی از گرمی به داغی گرائید. مثلاً یک امتیاز که با ۲۵۰۰۰

دلار بلست آمده بود، سه سال بعد به ۱/۵۰۰/۰۰۰ دلار به فروش رسید. در نواحی نفت خیز، شهرهای نفتی به وجود آمد، که از آن جمله اوپل - سیتی و پتروسنتر و پیتول بودند. این شهرها عمر زیادی نداشتند و همانطور که گاهی طی چند هفته به وجود می آمدند، با همان سرعت هم از میان می رفتند. جمعیت تیتوسویل، ظرف پنج سال، از ۴۰۰ نفر به ۱۰/۰۰۰ نفر رسید، شهر پیتول که در سال ۱۸۶۵ به وجود آمد، یک سال بعد دارای ۲۰/۰۰۰ نفر جمعیت، پنجاه هتل و حتی یک اپرا گردید. این شهر در سال ۱۸۷۷ از میان رفت.

در اواخر سال ۱۸۶۰ تعداد پالایشگاهها به پانزده واحد رسید. ساختار پالایشگاهها در آغاز ساده و ابتدائی بود، اما به تدریج در تکامل آن کوشیدند سه سال بعد تعداد پالایشگاهها، چهار برابر گردید.

در ژانویه ۱۸۶۵ یک مخترع دیگر به نام سرهنگ رابرت، به منظور تسریع در امر حفاری، کلاهک (تورپی) مت را تکمیل و آنرا پراز نیترو-گلیسرین نمود و بدان وسیله سنگهای که در مسیر مت حفاری قرار می گرفت، مثلثی می ساخت. این تورپیهای خطرناک را از کارخانه تاسرچاه به وسیله گاریهای کوچکی حمل می کردند. اگر گاری به دست اندازی می افتاد و تکانی شدید حاصل می شد، تورپی منفجر می گشت و گاری و اسب و گاریچی همه باهم تبدیل به پودر می شدند.

بعضی از حفارهای کم بضاعت که توان خرید تورپیهای سرهنگ رابرت را نداشتند، خود نیترو گلیسرین را مستقیماً در لوله حفاری می ریختند و بدان وسیله انفجار تولید می نمودند.

سوانح گوناگون مانند انفجار و آتش سوزی همه روزه اتفاق می افتاد، گاهی انفجار و یا آتش سوزی در نزدیکی موتورهای بخار یا منابع نفت بروز می کرد. در سال ۱۸۹۲ در تیتوسویل آتش سوزی عظیمی رخ داد که بدنبال آن سیل بزرگی از نفت در حال اشتعال به راه افتاد. این آتش سوزی به پول آن زمان، یک میلیون دلار خسارت یار آورد. امکانات و وسائل ایمنی در حد صفر بود.

هنوز امور تولید و ذخیره سازی و توزیع متشکل و سازماندهی نشده بود. گاهی هرج و مرج و بی نظمی بر سراسر پروسه حکم فرما می گشت. زندگی در حوزههای نفتی همانند زندگی در غرب آمریکا (اوقات کشف طلا - ع) خشن و سرکش بود. در یک می گفت در اینجا قانون حاکم

همانا «کلت» من است.

بزودی میلیونرهای اولیه ظهور کردند.

در آن تاریخ هیچ کس نمی توانست تصور کند که از نفت چه مشتقاتی می توان گرفت. بنزین، کربوران، روغن، اسفالت، سوخت برای تولید نور، برق، صابون و مواد پاک کننده دیگر، کود شیمیائی، دواهای بارزه با حشرات، رنگ، صنعت عظیم پلاستیک و غیره و غیره، همه اینها بعدها از درون نفت گرفته شد.

صنعت نفت با چنین مقدمه و تاریخچه ای حیات خود را آغاز کرد. در ابتدا چون تصور می رفت که منابع زیرزمینی نفت پایان ناپذیر است، قیمت آن خیلی سریع تنزل کرد. بهای نفت در سال ۱۸۵۹ بشکه ای ۲۰ دلار بود و به فاصله کمی به دوازده حفر اولین چاهها، یعنی در سال ۱۸۶۲ به بشکه ای ده سنت (یک دهم دلار) کاهش یافت.<sup>۱</sup>

در آغاز مسئله این بود که نفت را با چه وسیله ای به نقاط مختلف حمل کنند؟ پاسخ مسئله این بود که با کشتی رانی در رودخانه ها و سپس راه آهن. در سال ۱۸۶۳ یک خط آهن که از تمام مناطق نفتی عبور می نمود کلیولند را به شبکه های راه آهن شرق آمریکا مرتبط ساخت. برای حمل این مایع قیمتی بوسیله راه آهن، از واگن های انبار چربی استفاده می شد که هم دست و پاگیر و هم هزینه آن بسیار بالا بود.

در سال ۱۸۶۵ شخصی به نام ساموئل وان سیکل، دست به اختراعی زد و با این اختراع خود، انقلابی در صنعت نفت به وجود آورد. وی اولین خط لوله نفت را اختراع کرد.

قطر این لوله ۵/۰۸ سانتی متر بود. این اختراع یک نقطه عطف در تاریخ صنعت نفت به شمار می رود. امروزه در داخل خاک آمریکا متجاوز از ۱۸۰/۰۰۰ کیلومتر خط لوله نفت وجود دارد.

لوله ها نفت خام را به پالایشگاه ها منتقل و بعد از تصفیه به ترن های راه آهن می رسانیدند. از آنجائی که کارگران، از بیکار شدن بیم داشتند، در امر حمل و نقل نفت با لوله ها خرابکاری می کردند و به همین دلیل لوله های نفت می بایست پیوسته مورد مراقبت باشند. علی رغم همه این موانع،

۱. یک بشکه مساوی با ۴۲ گالن آمریکائی و ۳۵ گالن انگلیسی است و حاوی ۱۵۹ لیتر می باشد. یک تن مساوی ۷/۵ بشکه است و ۱۰۰۰ بشکه در روز یعنی ۵۰/۰۰۰ تن در سال.

نفت به‌سوی کلیولند جریان یافت و این شهر به‌مقام پایتختی نفت‌سیاه ارتقاء پیدا کرد. در سال ۱۸۶۳ شرکت راه آهن‌های اتلانتیک و غرب، بیش از یک ونیم میلیون بشکه نفت را به کلیولند حمل نمود.



در سال ۱۸۵۹، یعنی سال کشف مکانیکی نفت، خانواده را کفلر در یک خانه آجری معمولی در تقاطع دو خیابان کیس و اکلید، در شهر کلیولند (صدمیلی تیتوسویل) واقع در ایالت اوهایو زندگی می‌کردند. اعضای این خانواده عبارت بودند از آقای ویلیام اوری را کفلر و همسرش الیزا داویزون و شش فرزند آنها.

ویلیام آقا، برای تأمین معاش خانواده خود ابتدا به خرید و فروش اسب پرداخت، بعد به درباخواری رو آورد و سپس حکیم‌باشی شد و با شارلاتانی مدعی گردید که دوی معالج سرطان را در چته خود دارد و هر فیثه‌ای از آن داروی قلابی را به دو دلار به خلق خدا می‌فروخت.

پدر الیزا یک کشاورز از ناحیه مراویا واقع در ایالت نیویورک بود، الیزا خانم بعد از ازدواج و زائیدن فرزندان متعدد، خانواده خود را با قلدت و مدیریت اداره می‌کرد. انضباط، کلیسا و مدرسه، سه اصل مقدس زندگی این خانم را تشکیل می‌داد.

ویلیام را کفلر در حالی که یک پیرو پروپا قرص مذهب پروتستان بود در عین حال یک فرد ماجراجو بود که به اتهام اعمال صافی عفت و داشتن دوزن تحت تعقیب قانونی قرار گرفت. وی با این اوصاف قانون اعلاهی جمع مال را به فرزندان خود تعلیم می‌داد. فرزندان او می‌توانستند در آمد خود را تا سن بلوغ پس انداز کنند، اما به‌موجب ماده‌ای از این قانون، موظف بودند ماهی ۴۰ دلار از درآمد خود را به پدر قانونگذار خویش تحویل دهند. فرزندان مطیع و با انضباط را کفلر وقتی به سن بلوغ می‌رسیدند، از دست پدر یک سرمایه کوچک یک هزار دلاری دریافت می‌داشتند.

جان‌دی پسر ارشد را کفلر که در هشتم ژوئیه سال ۱۸۳۹ متولد شده بود، در سال ۱۸۵۸ با چنین سرمایه‌ای زندگی مستقل خود را آغاز کرد. وی ابتدا در شهر کلیولند، با چرخ‌دستی خود اشیاء و محمولات اشخاص و شرکت‌ها را به‌درب سنازل و دکان‌ها می‌رسانید و از آن بابت دستمزدی دریافت می‌داشت. سپس در سن ۱۵ سالگی به پیشنهاد پدرش به مدرسه تجارت

رفت و در آنجا بود که درس «حساب نگه داشتن» را آموخت. در ۲۶ سپتامبر ۱۸۵۵ در سن ۱۶ سالگی به عنوان پادو، منشی، پسر همه کاره، به فعالیت مشغول بود، تا بالاخره به خدمت شرکت های هویت و توتل درآمد.

او طی دو سال و نیم کار در این شرکت ها، عملاً علم اقتصاد و فن رویا-روشدن با مشتری ها را آموخت. در ابتدای خدمت در دو شرکت مذکور به عنوان کمک حسابدار، ماهی ۲۵ دلار حقوق دریافت می داشت. یزودی به مقام حسابداری ارتقاء یافت ولی در حقوق او تغییری حاصل نشد. همه هم او متوجه این هدف بود که ثروتی بهم بزنند و البته تمام وقت خود را صرف این هدف می نمود. ضمناً به هنگام فراغت گاهی هم به کلیسای باتیست می رفت. وی با دقت و وسواسی تمام، هم در نگهداری حساب زندگی خود و هم در نگهداری حساب شرکت های مربوطه با همان دلموزی، کوشا بود. اما در عین حال هیچگاه کلیسارا هم فراموش نمی کرد. در سال ۱۸۵۸ مدیران شرکت تقاضای او را مبنی بر ازدیاد حقوق رد کردند. در این موقع به پیشنهاد دوست انگلیسی خود موریس کلارک، یک شرکت حق العمل کاری در بار-اندازهای کلیولند تشکیل داد، که با کالاهای خارجی سروکار داشت. شرکاء او عبارت بودند از کلارک و گاردنر. این سه شریک هر یک دوهزار دلار سرمایه اولیه ارائه دادند. جان دی را کفلر، هزار دلار را از پس انداز خود و هزار دلار دیگر را نیز از پدرش که به عنوان سرمایه اولیه خانوادگی به او داده بود، تأمین کرد. در این شرکت ثوبت یاد را کفلر سمت حسابدار را داشت و آن دو دوست او به امور خرید و فروش پرداختند.

در همان سال اول، حجم معاملات آنها به پانصد هزار دلار رسید و سودی که عاید هر یک از آن سه تن شد ۲۲۰۰ دلار بود. سال بعد مصادف با هجوم همگانی به سوی حوزه نفتی اویل کریک بود. جان دی با علاقه مندی خاصی، جریان هجوم به سوی نفت را مورد مطالعه و متوجه قرار داد. در سال ۱۸۶۲، سود خالص جان دی و دوستش کلارک به ۳۴۰۰۰ دلار بالغ گشت و لذا تصمیم گرفتند که در یک پالایشگاه کوچک نفت که به وسیله یک نفر انگلیسی به نام ساموئل آندروز تأسیس شده بود، سرمایه گذاری کنند. آندروز برنامه ریزی کرده بود که اسید سولفوریک را با نفت مخلوط کند. جان دی به درستی متوجه این نکته حساس شده بود که شرکت آنها ناپستی خود را مشغول عملیات حفاری کند، زیرا عملیات حفاری با دانش



و وسائل آن روزی، پراز مخاطره بود و غالباً به نفت نمی رسید. خوش شانس ترین حقارها بزودی دچار ورشکستگی می گردیدند و به الکل پناه می بردند. اما در امر تصفیه این چنین مخاطراتی نبود و پالایشگاه جایی بود که بالاخره نفت باید در آن تصفیه شود و این همان جایی بود که راکفلر برای ثروت - اندوزی بدون خطر، آنرا درست شناخته بود

وی سرانجام تصمیم گرفت که در امر تصفیه دست به عمل بزند. راکفلر به همراه دوست و هم کیش خود آندروز در این زمینه قدم به قدم جلو رفت و موفق گردید. هر روز پیش از پیش حواس و توجه خود را به حرفه تصفیه نفت معطوف می داشت. بسیار محتاط و بسیار صرفه جو بود. از نقطه نظر صرفه جوئی دست به تأسیس کارگاه بشکه سازی زد و قیمت تمام شده هر بشکه را از ۲/۵۰ دلار به ۰/۹۶ دلار رسانید.

تتها لذت و سرگرمی ای که راکفلر بدان رو آورد، ازدواج با لورا اسپلمن، دختر یک بازرگان موفق بود. از قضا لورا خانم به همان اندازه جانبدار و مقتصد و صرفه جو بود.

طی سه سال اول، راکفلر و کلارک و دو برادر کلارک حدود یک صد هزار دلار در پالایشگاه مذکور سرمایه گذاری کردند که البته سود خالص آنها هم متناسب با سرمایه گذاری و چشم گیر بود.

وی بالاخره سهام کلارک را در پالایشگاه به مبلغ ۷۲۵۰۰۰ دلار از او خریداری نمود و مقابلاً سهام خود را در شرکت حق العمل کاری کلیولند به کلارک واگذار کرد. بدین ترتیب پالایشگاه منحصرأ از آن راکفلر و آندروز شد. در این پالایشگاه، آندروز متصدی و مسئول امور تکنیکی و راکفلر مسئول خرید و فروش گردید. جانبدی امور مالی مؤسسه را در کف خود متعزز ساخت و هنرمندی او در سیاست اقتصادی این بود که هر چیزی را به حداقل قیمت بخرد و به گرانترین بهای ممکن بفروشد.

راکفلر بایک بازرگان موفق دیگر به نام هنری ام فلاگلر، فرزند یک میسیونر که او هم از لحاظ مذهبی باتیست بود، شریک شد. این دو به اتفاق، دست به خرید پالایشگاههای رقیب زدند و بالاخره توانستند یک مونوپل واقعی را در زمینه تصفیه نفت، برای خود تأمین کنند که هم اکنون بنام شرکت بزرگ استاندارد اویل نامیده می شود.

راکفلر به منظور نیل به هدف های انحصار طلبانه خویش، تمامی واگن های مخصوص حمل نفت را (واگن انبار) به اجاره خود در آورد و سپس

با آقای واندربیلت ، مالك خط آهن مرکزی نیویورک (نیویورک سنترال) موافقتنامه‌هایی سری امضاء کرد. واندربیلت به‌موجب این موافقتنامه‌ها متعهد شد که برای حمل محصولات شرکت استاندارد اویل، بیست و پنج درصد تخفیف قائل شود و به‌موازات از کالاهای شرکتهای رقیب، بیست و پنج درصد اضافه دریافت دارد.

همزمان با موافقتنامه‌های سری راکفلر - واندربیلت ، فلاگلر نیز با ژنرال دیورو رئیس شرکت خطوط آهن بورردولیک که یکی از شرکتهای وابسته به نیویورک سنترال بود به توافق رسید که شرکت مذکور روزانه ۰.۶ واگن نفت تصفیه شده متعلق به استاندار اویل را از کلیولند به نیویورک حمل کند. طبق این توافق هر نوع ضرر و زیان ناشی از آتش‌سوزی و تصادفات، به‌عهده راه آهن بود.

البته این توافق برای شرکت راه آهن نیز مزایایی در برداشت، زیرا ترن‌های آن از مبداء با بار کامل حرکت می‌کرد و زودتر از شرایط عادی به مقصد می‌رسید، شرکت راکفلر - آندروز - فلاگلر، با این زد و بندها توانست که هزینه حمل محصولات نفتی متعلق به خود را از بشکه‌ای ۲/۳۰ دلار به بشکه‌ای ۱/۷۵ دلار تقلیل دهد و در عین حال سود زیادی هم عاید شرکت راه آهن طرف قرارداد بنماید. ژنرال دیورو بعداً دریافت که پیشگویی‌های فلاگلر کاملاً درست از آب درآمده است.

بدین ترتیب و با این فعالیتها و فعل و انفعالات نه‌چندان اخلاقی ، جاندی توانست ظرف پنج سال ، از ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۷ ، کنترل ۹۵ درصد بازار جهانی نفت را در دست خود بگیرد. زیرکانه‌ترین شگرد او این بود که اکثر شرکتهای رقیب را به ترتیب نصف نقداً و نصف دیگر با سهام شرکت استاندارد اویل، خریداری نمود.

استاندارد اویل (نیوجرسی - ع) در دهم ژانویه ۱۸۷۰ با سرمایه اولیه يك میلیون دلار پا به عرصه وجود گذارد. (خوانندگان این تاریخ را به‌خاطر بسیارند). اساسنامه این کمپانی به قلم فلاگلر تدوین شد. مؤسسين آن عبارت بودند از جاندی راکفلر ، ساموئل آندروز، هنری فلاگلر، استفن هارکنس . پدرزن فلاگلر که مردی ثروتمند و حامی گروه راکفلر بود ، ویلیام راکفلر برادر کوچک جاندی که نماینده استاندارد اویل در نیویورک بود.



ویلیام راکفلر در ساختمان شماره ۱۴۰ خیابان پرل، واقع در پائین ناحیه منهن شهر نیویورک مستقر بود. دفتر او در کنار اداره گمرک و فقط چهار بلوک با وال استریت فاصله داشت. او هر روز ۶۰ واگن نفت را از سکوی راه آهن نیویورک دریافت می‌داشت و ترتیب فروش آن را در نیویورک و اروپا و شرق می‌داد.

جان دی همه جا اظهار می‌داشت که استاندارد اویل بک «سندیکای سهامداران» است. این سندیکا نفت خام را بایک کیفیت استاندارد شده تصفیه و عرضه می‌نماید. اما در حقیقت، وی شخصاً به تدریج تمام پروسه تولید و تصفیه نفت را به مونوپل خویش درآورد.

کمپانی استاندارد اویل تا سال ۱۸۸۲ مرتب در حال گسترش بود. جان دی و شرکاء او در این مدت با تهدید یا تطمیع و یا بالاخره زور، پیوسته به اهداف خود نائل می‌شدند. راکفلر و فلاگلر همیشه قربانیان خود را مشخص و نشان می‌کردند. بعد با قیافه‌های مطبوع و عبارات نوع دوستانه و در عین حال نشان دادن سرکیسه، با آنها وارد مذاکره و معاملی می‌شدند و بالاخره هر جا که قیافه و عبارات مطبوع و حتی شل کردن سرکیسه کارساز نمی‌افتاد، با حيله و زور هدف‌های خود را تأمین می‌کردند. اگر طرف معامله در مقابل آنها سرکشی و مقاومت می‌کرد، محصولاتش در بازار فروش با رقابت مکارانه سینماتیک مواجه می‌گردید. مضافاً شرکت‌های راه آهن را و امی داشتند که نفت شرکت رقیب سرکش را حمل نکنند. تا اینکه بالاخره رقیب سرکش را به ورشکستگی و نابودی دچار می‌ساختند.

راکفلر و دوستان او، طی چند سال، در دو ابالت پنسیلوانیا و اوهایو، به عنوان «افراد به‌نهایت درجه پست و حيله‌گر» شهرت یافتند. با همه این اوصاف و با همه حب و بغض‌ها، گروه راکفلر طرفدارانی برای خود فراهم کرد. این دو همدست (راکفلر و فلاگلر) در آوریل ۱۸۷۴ با واردن از فیلادلفیا و لاکهارت از پیتزبورگ که مالکین پالایشگاه‌هایی بودند وارد مذاکره شدند و دو نفر اخیر را قانع نمودند تا پالایشگاه‌های خود را به گروه راکفلر بفروشند و یا در استاندارد اویل ادغام نمایند. این همان رفتاری بود که آنها با پالایشگاه‌های رقیب در کلیولند کرده بودند. گروه راکفلر در مقابل شرکت‌های تصفیه فیلادلفیا و پیتزبورگ برهان قاطع داشت. استاندارد اویل، سال قبل یعنی ۱۸۷۳ بک میلیون دلار سود خالص نشان داده و سرمایه خود را به ۲/۵ میلیون دلار رسانیده بود. آیا برهانی از این

قاطع‌تر؟ سرانجام بین این چهارتن موافقتنامه‌ای تدوین گردید. آنها بموجب این موافقتنامه يك انجمن سری را به منظور همسستی در دسیسه‌ها و توطئه‌های طرح‌ریزی شده تشکیل دادند. این اقدامات با موفقیت قرین گردید و در ۱۰ مارس ۱۸۷۵ سرمایه استاندارد اوایل به ۳/۵ میلیون دلار بالغ گردید. شرکتهای راه‌آهن نیز به نوبه خود تسلیم گروه را کفتر شدند، زیرا حیات اقتصادی خود را در کف گروه می‌دیدند. جان‌دی در سال ۱۸۷۷، به منظور تأمین موفقیت و سود بیشتر، بزرگترین شرکت خط لوله نفت را که رقیب درجه يك خط آهن بود، به مبلغ ۳/۴۰۰/۰۰۰ دلار خریداری نمود. وی برای تأمین این مبلغ به هر گالن نفت که از بندر نیویورک صادر می‌شد ۲۵ سنت مالیات مخصوص وضع نمود و بدان وسیله به راحتی توانست که قیمت خط لوله را تأمین کند.

در سال ۱۷۷۸ کار موفقیت استاندارد اوایل به جایی رسید که از محل همین مالیات بر صادرات نفت، سودی معادل پنجاه درصد بین صاحبان سهام تقسیم کرد. جان‌دی در آن حیص و بیص شرکتهای راه‌آهن را که در اثر رقابتهای وحشیانه و رشک‌ت شده بودند، مجبور کرد تا به «مجتمع پیشرفت جنوب» پیوندند. این مجتمع يك کارتل مخفی از تصفیه‌کنندگان بزرگ و متعلق به خود را کفتر بود. شرکتهای راه‌آهن متقابلاً در کرایه محمولات شرکتهای را کفتر تخفیف کلی قائل گردیدند.

بالاخره به اصطلاح مشهور، گند قضیه در آمد و موضوع آفتابی شد. دولت کارتل مذکور را منحل نمود و مقرر داشت که هزینه‌های حمل و نقل نفت باید برای همه به يك قیمت باشد. اما کمپانی استاندارد اوایل ظرف سه ماه توانسته بود که خیلی از شرکتهای تولیدکننده نفت را به ورشکستگی و افلاس بکشانند و از مجموع ۲۵ پالایشگاه کلیولند ۲۲ پالایشگاه را به خود ملحق کند. بدین ترتیب اقتضای موقعی بالا گرفت، و دولت آمریکا هنگامی دست به اقدام زد که را کفتر طی مدت کمی به اهداف خود رسیده بود. در این تاریخ کمپانی استاندارد اوایل، کار تصفیه ۳۳ میلیون تن از ۳۶ میلیون تن مجموع تولید نفت سالانه آمریکا را به خود اختصاص داده بود و توزیع نفت در اروپا و نیز در آمریکا در انحصار خود داشت.

**آیا می‌توان گفت که صنعت نفت آمریکا مولود نبوغ را کفتر است؟**

تاریخ این صنعت به‌سامی گوید که وی در هر حال توانست با مبارزا -

پیگیر خود برنفت آمریکا، احاطه پیدا کند.

دربارهٔ کمپانی استاندارد اویل باید گفت که موفقیت این کمپانی معلول انضباط، مدیریت صحیح و خود سرمایه‌گذاری بود؟ اصل مقدس و الزامی را کفلر این بود که همیشه نصف سود سالانه را به سرمایهٔ شرکت اضافه کند، تا جایی که در سال ۱۸۸۲ سرمایهٔ کمپانی وی به ۷۰ میلیون دلار رسید. روش دائمی را کفلر این بود که با وسائلی از قبیل تقلیل بهای تمام‌شده نفت، متمرکز کردن خرید، انبار نمودن نفت خام، ایجاد سیستم حمل و نقل گروهی و ایجاد انحصار در صدور و توزیع نفت، ابتدا شرکتهای رقیب را به زانو درمی‌آورد و سپس دست به ادغام آنها در استاندارد اویل می‌زد. جان‌دی نه تنها تمام پالایشگاههای رقیب را مورد حمله قرار می‌داد، بلکه سعی می‌کرد هر امری را که به نحوی با مسئله نفت تماس دارد، در اختیار خود بگیرد.

تاکتیکی که در مذاکرات بکار می‌برد این بود که پیروزی‌های خود را به شرکتهای رقیب یادآور می‌شد، پروتکلها و دفاتر استاندارد اویل را به آنها ارائه می‌داد و سپس پیشنهاد می‌کرد که در مقابل تسلیم سرمایه و تأسیسات خود، به استاندارد اویل ملحق و در آن شریک شوند.

خیلی از مدیران شرکتهای رقیب پیشنهاد را کفلر را پذیرفتند و از شریک شدن در استاندارد اویل سود زیادی نصیب آنها شد. در این رهگذر بود که جان‌دی ارک بولد حریف سرسخت «مجمع پیشرفت» به جان‌دی را کفلر ملحق شد و او شخص‌اخیر را به ریاست استاندارد اویل منصوب نمود.

اما بعضی دیگر، و از آن جمله شوفیلد که نفت ایالت کالیفرنیا را کشف کرده بود، در مقابل را کفلر مقاومت بیشتری نشان دادند. ولی را کفلر کسی نبود که در مبارزه مکارانه عقب بنشیند، لذا با بکار بردن سیاست تقلیل فاحش قیمتها و خرید چندین معدن نفت در نواحی لوس آنجلس، بالاخر موفق شد که رقبا را در آنجاها نیز به زانو درآورد، تا جایی که شرکتهای خود را به وی تسلیم نمودند. در اثر مبارزات این نوعی بود که گوهر گرانبهای تاج را کفلر یعنی استاندارد اویل آف کالیفرنیا (سوکال)، متولد شد.

باری به برکت این مبارزات موذیانانه، توأم با روشهای صحیح اقتصاد صنعتی، را کفلر در سال ۱۸۸۲، در سن ۴۳ سالگی، در دفتر ساده خود واقع در شماره ۲۶ خیابان برادوی شهر نیویورک، به عنوان امپراطور بزرگترین کنرسیوم دنیا شناخته شد. وی دوستان و همدستان سیاسی زیادی در تمام

مجامع قانونگذاری، در تمام احزاب و در مجموع دستگاههای اداری برای خود فراهم کرده بود. او جمعیت کبیری از حقوقدانان و وکلای دادگستری را با هزینه‌های گزاف، در اختیار خود داشت. آنها همواره آماده بودند تا هر گونه مشکل و مانع حقوقی را که در راه راکفلر قرار می‌گرفت، در اسرع وقت بر طرف کنند.

بدین‌سان استاندارد اوپل نیوجرسی (که استاندارد اوپل‌های دیگر هم منطبق به آن بودند - ع) اولین تراست جهان شد.



گفتیم که راکفلر در میان رقبای خود، متفین را بدست آورد. علاوه بر این متفین پروپاقرص، وی توانست که در ایالات متحده و مکزیک و روسیه پیروان و مریدانی برای خود فراهم کند.

توماس ملون اصلاً از ناحیه اولستر ایرلند بود که در پیتزبورگ پنسیلوانیا اقامت داشت. وی یک تحصیل کرده حقوق بود و دفتر وکالتی داشت. ملون ظرف پنج سال شهرت شایانی یافت و توانست دوازده هزار دلار پس انداز نماید. وی دارای هشت فرزند شد که مشهورترین آنها آندرو ملون متولد ۱۸۵۵ بود.

توماس ملون بعد از مدتی انجام وظیفه در جایگاه مخصوص وکلای مدافع در دادگاه، به عنوان قاضی انتخاب شد. انتخاب وی به عنوان قاضی دادگستری مصادف با جنگ انفصال بود که در سال ۱۸۶۱ شروع و تا سال ۱۸۶۵ طول کشید. ملون طی همین سالها دارائی قابل ملاحظه‌ای برای خود فراهم کرد. در سال ۱۸۷۰ بانکی را برای فرزندان خویش تأسیس نمود و آندرو ملون ۲۵ ساله را به ریاست آن منصوب کرد. بانک ملون به اندازه‌ای موفقیت بدست آورد که در سال ۱۸۸۹ توانست حدود ۲۵۰ هزار دلار در تراست الکوامربوط به صنعت آلومینیوم، سرمایه‌گذاری کند. این اقدام متهورانه توأم با موفقیت شد و لذا آندرو تصمیم گرفت که حوزه فعالیت اقتصادی خود را متنوع سازد. وی وارد در صنعت فولاد شد و سپس در زمینه صنعت راه آهن از قبیل ماشین‌ها و واگن و لکوموتیو و پل‌های تالیک سرگرم فعالیت گردید. مرگان و کارنگی که دارای یک تراست فولاد بودند، به او پیشنهاد کردند که صنایع آهن خود را به آنها بفروشد. این پیشنهاد نیز به نوبه

خود برای آندرو يك موفقیت جدید به وجود آورد. وی پیشنهاد مذکور را قبول نمود و در نتیجه این معامله ۳۰ میلیون دلار نصیب خود ساخت. در سال ۱۸۹۹، یعنی آخرین سال قرن نوزدهم، ارزش سهام ملون، که در آغاز هر سهم به ارزش يك صد دلار منتشر شده بود، به هر سهم دوهزار دلار بالا رفت.

آندرو در خیلی از زمینه‌ها از قبیل زغال سنگ، راه آهن، بیمه و شیشه شروع به سرمایه‌گذاری کرد و در همه این زمینه‌ها موفق گردید. وی « هنر بکارگیری دیگران برای تأمین منافع شخصی خود » را خوب آموخته بود.

آندرو فقط در يك زمینه وارد نشد و آن زمینه نفت بود. اما در سال ۱۹۰۱، يك متخصص معدن‌شناس به نام کلنل گوته با وی تماس حاصل کرد. او به آندرو اظهار داشت که معدن نفتی در ناحیه سپین دلتوپ واقع در ایالت تکزاس را کشف کرده است. البته کاشف حقیقی معدن مورد اشاره، مهندسی به نام آنتونی اوکاس، افسر سابق نیروی دریائی امپراطوری اطریش - هنگری بود که با شراکت گوته، چاهی در نزدیکی ساحل مکزیك حفر و به نفت رسیده بود. اکنون گوته به بانک توماس ملون و پسران برای اخذ يك وام ۳۰۰ هزار دلاری مراجعه کرده بود تا بدان وسیله نفت سپین دلتوپ را استخراج نماید.

ویلیام ملون فرزند توماس ملون و برادر آندرو به گوته پاسخ مثبت داد و اتفاقاً بزودی روشن شد که این اقدام نیز برای خانواده ملون يك موفقیت قطعی بدنبال دارد.

معدن مذکور به حد کافی غنی بود و لذا يك لوله انتقال نفت را از معدن تا بندر آتور تکزاس با عجله احداث کردند و در آنجا نفت را بعد از تصفیه با تانکرهای يك شرکت حمل و نقل بنام «شل کمپانی» به خارج حمل می نمودند.

طی بیست سال متجاوز از پنجاه هزار معدن شناس با منتهای بی رحم خود بر همه نقاط منطقه حمله ور شدند و بنابراین نفت معدن به پایان رسید. اینجا بود که آینده کمپانی «گلف» که برای نفت همین معدن تأسیس شده بود، به خطر افتاد. اما سرسختی برادران ملون موجب کشف معدن بزرگ دیگری در ناحیه تولسای واقع در ایالت اوکلاهما در سال ۱۹۰۶ گودید. برادران ملون سرهنگ گوته را از کمپانی گلف اخراج و خود رأس مدیریت



آنها را به عهده گرفتند.

ملون‌ها در سال ۱۹۱۳، برای اولین بار، جایگاه‌های بنزین‌گیری را به وجود آوردند و با موفقیتی که در زمینه نفت کسب کردند، رقیب درجه اول استاندارد اوایل شدند. زیرکی آنها در عین حال در این بود که هرگز به اصطلاح پا روی دم‌کپانی اخیر نگذارند.

در اوایل قرن بیستم معدن نفت اسپین‌دلتوپ توجه آنها را که بدنبال کسب ثروت بودند به خود معطوف داشت. در میان همه آنها، تنها یک شخص ایرلندی بنام ژوزف کولی‌نان در تحقیقات خود موفق گردید. این شخص که یکی از کارکنان سابق کپانی استاندارد اوایل بود و به همین دلیل با صنعت نفت به خوبی آشنائی داشت، با دونفر به نام‌های جیمزهوک فرماندار سابق تکزاس و آرتونلدشلد بازرگان آلمانی مقیم نیویورک و متخصص در بازاریابی، شریک شد. کولی‌نان با کمک ۵۰ هزار دلار سرمایه دو شریک خود شرکتی بنام «تکزاکو» تأسیس نمود کپانی مذکور مازاد نفت حوزه اسپین‌دلتوپ را به قیمت ارزان می‌خرید و آنها را به صاحبان صنایع نیشکر می‌سی‌سی‌پی یا به کپانی استاندارد اوایل در نیویورک، به قیمت بیشتری می‌فروخت.

بعد از اینکه چاههای نفت معدن اسپین‌دلتوپ خشک شد، کپانی تکزاکو توانست حدود ۳۵ کیلومتری معدن مذکور در ناحیه دریاچه سور چام هائی حفر و با موفقیت به نفت برسد. در سال ۱۹۰۴ این معدن جدید حدود پنج درصد نفت آمریکا را تأمین می‌نمود.



برای اولین بار، این شهر قرون وسطائی و تقریباً ناشناخته باکو در کنار دریای خزر بود که با کمال شگفتی، علیه انحصار شدید نفتی استاندارد اوایل در جهان، قدامت کرد.

در جنوب روسیه، بخصوص در آذربایجان، از زمان‌های قدیم، نفت در سطح زمین جاری بود.

در معابد زرتشتی، اجاق‌های روشنائی که به وسیله نفت تغذیه می‌شد، بطور دائم و به عنوان «شعله‌های جاویدان» می‌سوخت.

کشاورزان این ناحیه، با دست خود چاههای کوچکی حفر می‌کردند



وازان ماده روغن سنگ بدست می آوردند، تا آنرا برای روغن زدن چرخ گاری های خود بکار ببرند.

گفته می شود که چینی ها قبل از سال ۱۰۰۰ میلادی به اسرار روغن سنگ پی برده بودند ولی آن اسرار در اثر قتل ها و آشوب ها و هجوم بیگانگان از میان رفته است.

بعد از تهاجم اعراب، خان های باکو نفت را برای ایجاد روشنائی مورد استفاده قرار می دادند. چادرهای مجلل خوانین با کوهی از ماده نفت روشنائی می گرفت. پس از اینکه آنها از چادرنشینی دست کشیدند، برای خرد قصوری ساختند. خرابه های آن قصور اوایه هنوز باقی است. این کاخها با سنگ مرمر از خارج وارد شده، بنا می شد و میلان لبنانی و چینی و ایرانی و طلای قبرسی آنها را تزیین می کرد. روشنائی این قصور از نفت بود و در عین اینکه بوی بدی داشت، مع الوصف روشنائی بخش تمام آن تزیینات بود.

حرم سراهای خوانین باکوئی از زیباترین زنان بازار بغداد و بعضی زنان سفید پوست که بوسیله دزدان دریائی ربوده می شدند، تشکیل می گردید. کاروان هایی از سایر نقاط ایران به باکو می آمدند. آنها نفت را از باکوئی ها خریداری و درخیک های (پوست گوسفند و گاو) به سایر جاهای ایران برای مصرف روشنائی می بردند.

الکساندر اول تزار روسیه، که دامستان هایی در مورد قصور خوانین باکو و اسرار روشنائی آن قصور شنیده بود، در سال ۱۸۰۶ تصمیم گرفت که آن شهر را فتح کند. شاهزاده پل دیمیتریویچ تسی تیانف، فرمانده نیروهای ماوراء قفقاز به عنوان سفیر به حضور حنقلی خان، خان باکوسید واز او خواست تا سلطه تزار را بپذیرد و جزء امرای دست نشانده امپراطور روسیه در آید. خان که در درون خویش دستخوش طغیان شده بود، با تبسم و خوشروئی از شاهزاده روسی تقاضا کرد که به تخت او نزدیکتر شود. شاهزاده در حالی که بیست نفر محافظان و همراهان او را احاطه کرده بودند تا دو قدمی تخت خان جلوفت که ناگاه خان بایک ضربه شمشیر سر شاهزاده را از تن جدا کرد و سر بریده به طرف در پرت شد.

حنقلی خان به خلمه خود دستور داد که سر شاهزاده تسی تیانف را با دقت نمک سود و بسته بندی نموده و با بیک مخصوصی آنرا به عنوان هدیه به دربار پادشاه ایران با باخان (فتحعلی شاه - ع) بفرستند.

هنگامی که این خبر به تزار الکساندر در مسکو رسید، تصمیم گرفت که باکورا قهرماً به تصرف درآورد و لذا نیروئی بدان طرف گسیل داشت. در آن روزگاران نقل و انتقال نیروها با کندی انجام می گرفت. بنا بر این نیروهای تزاری در سال ۱۸۰۷ به باکو رسیدند و شهر را به محاصره خود درآوردند. حسنقلی خان دستور داد درهای شهر را بستند و خود با لباس مبدل از شهر خارج و با يك قايق ماهی گیری از طریق دریای خزر به ایران فرار کرد. ۱ از آن تاریخ به بعد نه از وی و نه از اسرار نفت که او با خود داشت هیچ نویسنده ای سخنی بهمیان نیاورده است.

بازرگانانی که ماههای بعد برای خرید خيک های نفت به باکو می آمدند دست خالی برمی گشتند و ایران به زمان مصرف شمع بازگشت. بعد از اینکه باکو به تصرف نظامی روسها درآمد، حکومت آن به حاکم زیرک و باهوشی محول شد که چگونگی استفاده از منابع طبیعی را در آن ایالت تحت برنامه منظمی درآورد. وی را از داستان آبی که می سوزد و روشنائی می دهد باخبر کردند. او اجازه داد که بازرگانان ایرانی مانند سابق این آب را بخرند و صادر نمایند. او در عین حال نمونه این آب سوزان را همراه با گزارش مفصلی به حضور تزار فرستاد.

نمونه مذکور به استادان برجسته دانشگاه سن پترزبورگ، برای بررسی، داده شد. آنها آن نمونه را در لابراتوارها مورد بررسی و آزمایش قرار دادند و برای تزار گزارشی تهیه و تسلیم نمودند. این گزارش خاطر نشان می ساخت:

« نام این مایع نفت است و يك مایع معدنی است که فاقد هر گونه فایده ای می باشد. این مایع لزج طبعاً دارای بوئی نامطبوع است و تاکنون هیچگونه مورد

---

۱- مطالب نویسنده در مورد تصرف باکو صرفاً يك اشاره است. زیرا بطوریکه همگان اطلاع دارند، انتزاع شهرهای قفقاز از ایران به این سبلی و سادگی برای تزار روسیه میسر نگردید. دولت آن روز ایران با اینکه از لحاظ فنون و تکنولوژی نظامی به معیارهای آن عصر، عقب افتاده بود، مع الوصف در دفاع از قفقاز که بهترین قطعه خاک ایران بود در دو مرحله و طی سالها با قوای روس جنگید. در هر حال خوانندگان طالب، برای آگاهی از آن جنگ های طولانی می توانند به تاریخ جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلی شاه، مراجعه کنند - عالیهانی

استعمالی به جز روغن زدن چرخهای گاریها ، برای آن شناخته نشده است.»

در این گزارش همه چیز گفته شده بود. تزار الکساندر اول نسبت به اسرار نفت بی‌علاقه شد. حاکم باکو زمین‌های نفت‌خیز را به يك ارمنی، در مقابل مبلغ ناچیزی بصدت ده‌سال اجاره داد. با وجود ناچیز بودن مبلغ مال‌الاجاره، تاجر ارمنی ورشکست شد.

معدالك اخبار مربوط به نفت و كشف مكانيكي آن، در دنيا جريان يافت. و در اواخر دهه ۱۸۶۰ آوازه صنعت نفت آمريكا به روسيه رسيد. سرانجام در سال ۱۸۷۰ اولين مته آمريكائي‌ها كه با ماشين بخار حرکت مي‌کرد به قفقاز رسيد و معجزه‌اي رخ داد. پيشتازان آمريكائي نفت باكو را در عمق ۳۵ متری به جهش درآوردند.

تزار الکساندر دوم به نصت وزير کت پل ايگنايتف و چند وزير ديگر خود، قطعاتي زمين نفت‌خيز به وسعت هريك حدود پنج هكتار اعطا نمود. اما وزراي بي‌اطلاع اين عطيه ملوكانه را زياد قلدن نهادند. شاه در قدم اول، طی فرمانی مالکیت مجموع زمین‌های نفت‌خیز را متعلق به خود کرد و سپس در سال ۱۸۷۳ قطعات آن‌را در بازار تفليس به معرض فروش گذاشت.

این قطعات بطور مزایده به بازرگانان ارمنی، تاتار و قفقازی به قیمت حدود شش میلیون روبل طلا که در آن هنگام وجه قابل ملاحظه‌ای بود، فروخته شد. در میان آن خریداران دو برادر سوئدی مقیم سن پترزبورگ به نام‌های رابرت نوبل و لوئی نوبل بودند که در آن هنگام توجه هیچکس را به خود جلب نکردند.

در سال ۱۸۷۴ برادران نوبل شروع به بهره‌برداری از قطعات ملکی خود نمودند. در سال ۱۸۷۵ اولين پالایشگاه آنها در باکو شروع به تصفيه نفت کرد. آنها دسته‌ای از واگن‌های مخصوص حمل نفت را تدارك دیدند و حمل نفت از باکو به ساحل بالتيك را به انحصار خود درآوردند.

برادران نوبل با سرعت به موفقیت رسیدند. آری این بار نوبت آنها بود که مقلدینی پیدا کنند.

مالکین قطعات کوچک زمین‌های نفت‌خیز، طی چندسال در تمام منطقه دکل‌های فراوانی برافراشتند. کار آنها فاقد هرگونه نظم و ترتیب بود، لذا هرج و مرج و اختشاش بر تمام روند استخراج و تصفيه و توزیع حکم فرما شد.

ضایعات تا حد جنون آمیزی بالا بود. میلیون‌ها تن نفت بدون مهار ، بر روی زمین جاری می‌شد و یا به دریای ریخت. آتش‌سوزی مکرر به وقوع می‌پیوست و موجب وارد آوردن خسارت به معادن می‌گردید.

کارگران چاهها اکثراً تاتار یا گرجستانی بودند. در میان آنها دسته‌های کوچکی نیز از سرفهای روسیه ویا از کارگران آزاد، وجود داشت. کارفرمایان با هر دو گروه همانند حیوانات بارکش رفتار می‌کردند. آن بخت‌یرگشته‌ها مجبور بودند که با وضع تغذیه بسیار فلاکت‌بار، ۱۶ ساعت در روز کار کنند. به‌علاوه ناچار بودند حقوق ناچیزی را که دریافت می‌داشتند برای خرید مایحتاج خود در مغازه‌های متعلق به کارفرمایان خرج کنند. حلبی‌آبادهای محل سکونت آنها از کلبه‌های چوبی ستراکم و آورده به نفتی دست شده بود که فاقد ابتدائی‌ترین درجه بهداشت بود. فقر، عدم بهداشت، آلودگی محیط زیست و مخصوصاً مصرف الکل فوج‌فوج آنها را مانند مگس به‌دیار نیستی می‌فرستاد.

گاهی اوقات در میان این کارگران شورش‌هایی رخ می‌داد ولی هر بار قزاق‌ها بلافاصله در محل شورش حاضر و آنها را به طرز وحشیانه‌ای سرکوب می‌نمودند.

کارفرمایان که یا ارمنی بودند ویا قفقازی، از صنعت نفت سودهای کلانی به‌جیب می‌زدند. آنها این پولهای بادآورده را یا در عیاشی‌ها ویا در احداث عمارت‌های سوپرلوکس خرج می‌کردند. مجلل‌ترین این کارفرمایان يك نفر ارمنی بنام الکساندر مانتاچف بود که خوانندگان نام او را نباید فراموش کنند.

وضع معادن متعلق به برادران نوبل خوشبختانه به نسبت خوب بود. کارگران این معادن در شرایط ماعدی بکار اشتغال داشتند. پالایشگاه‌های برادران مزبور، هم نفت خام تولیدی خودشان و هم نفت خامی که از دیگران می‌خریدند، تصفیه می‌کرد. برادران نوبل به‌برکت حضور يك شیمی‌دان برجسته بنام آلفرد نوبل<sup>۱</sup> در پالایشگاه‌های خود، توانستند که گوگرد را (درصد آن در نفت روسیه بالا است) از نفت تصفیه شده جدا سازند. این دو برادر با استفاده از نیروی جادویی رشوه، موفق شدند که تمام واکنش‌های

۱. دابرت نوبل، لوئی نوبل و آلفرد نوبل هر سه با هم برادر بودند و این آلفرد نوبل همان شیمی‌دان مشهور و کاشف دینامیت است که جایزه مورد

وصیت او مشهور عام و خاص است - ع

مخصوص حمل نفت موجود در روسیه را به انحصار خود درآوردند. آنها يك خط لوله نفت را از چاهها تا ترمینال راه آهن احداث کردند و از آنجا نفت مذکور را با واگنها به ناحیه ریگا که ۵۰۰ کیلومتر از معادن نفت دور بود حمل می نمودند.

آقای ال مزله<sup>۱</sup> می نویسد: «يك روز یکی از روشیلدهای فرانسوی از پاریس وارد باکو شد. وی از حوزه های نفتی دیدن کرد و دریافت که حمل نفت به شمال روسیه، با خط آهن، خیلی گران تمام می شود. او با پاریس تماس گرفت و اعتبار کافی بدست آورد و سپس يك خط لوله حمل نفت از باکو به بندر باطوم در ساحل دریای میاه احداث کرد. این سرمایه دار فرانسوی نفت را پاکشی های مخصوص حمل نفت از باطوم به بندر تریست در ایتالیا حمل می نمود. او در بندر اخیر انبارهای بزرگی احداث کرد و طی چند سال اوضاع نفت روسیه را بطور بنیادی تغییر داد. بازارهای جدیدی برای فروش آن تهیه نمود و برادران نوبل را مجبور کرد که با خانواده روشیلد همکاری کنند.»

لوله جدیداً «مافیت» مسافت را خیلی کوتاه تر کرده بود و ثانیاً هرگز در اثر سرما و یخبندان روسیه بلوکه نمی شد. این مزایا برادران نوبل را وادار کرد تا در مقابل تسلیم مقدار معتابهی از سهام نفت خود، حق استفاده از لوله مذکور را بدست آورند.

روسیه از سال ۱۸۸۵ به بعد سالانه حدود ده میلیون تن نفت به اروپا صادر می کرد. با صدور این مقدار نفت، روسیه به عنوان يك رقیب سرسخت در مقابل امپراتور اوبل قرار گرفت. خانواده روشیلد با چشمانی پر طمع به بازار فروش شرق که شکارگاه اختصاصی خانواده را کفر شده بود، نگاه می کرد.



در آن طرف دنیا در اندونزی، يك پیشتاز پسر تحرك هلندی به نام اوگوست کسلر، ۳۹ ساله، ضمن عملیات اکتشافی خود در ساحل شرقی دریایچه سوماترا، مقابل شهر پانگک مالزی به نفت دست یافت. وی در سال ۱۸۹۰ با سرمایه ای در حدود يك و نیم میلیون فلوران، کمپانی نفتی «رویال داچ»

۱. ال مزله نویسنده کتاب جنگ نفت.

را بنیان نهاد. کمپانی کسل در سال ۱۸۹۴ شروع به تولید نفت نمود. اما بلافاصله با گرفتاری‌های مالی مواجه شد. اوسمی کرد که با مراجعه به باتاویا و سینگاپور مشکلات مالی خود را حل کند، ولی در این تلاش توفیقی نیافت. اگر شخصی بنام هانری دتردینگ به فریاد او نمی‌رسید و مبلغی به‌عنوان وام به او نمی‌داد، قطعاً مجبور می‌شد که از هدف خود دست بکشد.

این آقای هانری دتردینگ که کسل او را در سال ۱۸۹۶ رئیس قسمت فروش کمپانی رویال داچ کرد چه کسی بود؟ وی فرزند سوم کاپیتان دتردینگ یکی از شرکاء سه‌گانه شرکت هلناهریتا بود. اجداد این خانواده همه دریا-نورد بودند و چندتائی از آنها نیز در مسافرت‌های دریائی جان خود را از دست دادند. کاپیتان دتردینگ خود در سال ۱۸۶۹ در اثر غرق شدن کشتی در سواحل ناکازاکی ناپدید شد. هانری جوان دوره تحصیلات ابتدائی و سه سال تحصیلات متوسطه خود را در آمستردام به پایان رسانید. وی در سن شانزده سالگی در حالی که می‌توانست به زبانهای فرانسه، انگلیسی و آلمانی صحبت کند، در يك بانک تویچه شهر آمستردام به عنوان کارمند جزء و با روزی يك فرانك کار خود را آغاز کرد. با ابراز لیاقت، پستهای کوچک اداری را یکی پس از دیگری طی نمود و بالاخره به عنوان حسابدار بانک با حقوق ماهی ۳۰۰ فرانك بکار خود ادامه داد. او با این سوابق در مسابقه ورودی يك شرکت واردات - صادرات موفق گردید و در سن ۲۴ سالگی در سال ۱۸۹۰ از طرف آن شرکت به هند هلند (انگلونزی) اعزام شد. در اوائل خلعت در این شرکت در پست حسابدار و سپس درست نماینده شرکت در جزیره پتانگک منصوب شد.

در این سمت بود که وی با کسل ملاقات نمود و سریعاً آرزوهای کمبودهای او را ارزیابی کرد و به درخواست کمک او پاسخ مثبت داد. هانری در سال ۱۸۹۷ با همسر و دختر دوساله خود، سوماترا را به قصد لاهه ترک کرد و در شهر اخیر به ریاست کمپانی رویال داچ منصوب گردید. سال بعد مشکلات جدیدی برای رویال داچ پیش آمد و آن ته کشیدن نفت چاههای حفر شده در انگلونزی بود. در اثر این مشکل ارزش سهام آن شرکت فرو ریخت. کسل با پشتکار خارق العاده و به منظور جامه عمل پوشیدن به آرزوهای خود، منابع جدیدی کشف کرد ولی این منابع به حد کافی غنی نبودند. بالاخره قوای جسمی کسل در اثر شکستهای پی‌درپی به تحلیل رفت و در دسامبر ۱۹۰۰ بدرود حیات گفت. با درگذشت کسل عنان هدایت



شرکت رویال داچ به دتردینگ سپرده شد. خانواده روشیلد که از دور و نزدیک ارزش کمپانی رویال داچ را با دقت ارزیابی کرده بود، عاقبت موفق شد که مالکیت ده درصد سهام آنرا بدست آورد.



در ایران، شخصی انگلیسی بنام ویلیام ناکس داری که شغل وکالت دادگستری داشت و از برکت معادن طلای استرالیا ثروتمند و ثروتمند بود، در ۲۸ ماه مه ۱۹۰۱ امتیاز انحصاری نفت از استخراج تا توزیع در سطح کشور (به جز ۹ ایالت شمالی) را برای مدت ۶۰ سال بدست آورد. قلمرو امتیاز داری بالغ بر ۷۷۰/۰۰۰ کیلومتر مربع می شد. این مساحت برابر با مساحت کشورهای فرانسه و سوئیس و کشورهای بنلوکس (بلژیک، لوکزامبورگ و هلند) و کمی بیشتر از مساحت تمام نیکراس می باشد. بهائی که داری در مقابل بدست آوردن این امتیاز به دولت ایران می داد، عبارت بود از بیست هزار پوند وجه نقد و بیست هزار سهم یک پوندی از شرکت جدید التأسيس نفت ایران و نیز ۱۶ درصد از سود خالص سالانه آن شرکت.

داری یک زمین شناس برجسته را بنام جی. بی. رنالد، مأمور حفاری و اکتشاف نفت در قسمتهای غربی حوزه امتیاز، کرد. اما بعد از شش سال کار، و صرف ۲۵۰ هزار پوند نتیجه ای عاید نشد. داری از روشیلد ها استمداد طلبید ولی در آن تاریخ عملیات اکتشافی در ایران برای این خانواده که قبلاً در جای دیگری خود را مشغول کرده بودند، چنگی به دل نمی زد و لذا توجهی به درخواست داری نکردند. داری که مردی شیطان و دارای روابط وسیعی با همه محافل بود، بالاخره توانست ارتباطی با شرکت کوچک اکتشافی برمه پیدا کند. این شرکت در یک اشل نسبتاً کوچک ولی بسیار منظم و هماهنگ برای نیروی دریائی سلطنتی انگلستان در برمه کار می کرد.

دولت انگلستان به لرد استرات کونا رئیس شرکت نفت برمه، توصیه نمود که با داری همکاری و همراهی نماید. لرد مزبور یک مرد خود ساخته

۱. در سال ۱۸۹۰ ژاک دومرگان باستان شناس فرانسوی در کوههای زاگروس نفت را کشف کرد، اما دانشکده معادن فرانسه به گزارش او توجهی نکرد.

اسکاتلندی بود که با احداث راه آهن پاسیفیک کانادا ثروت هنگفتی بدست آورده بود. در اثر همکاری لرد استرات کونا و ویلیام داری و پشتکار این دومرد بالاخره زمین شناس رنالد و گروه او در ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ موفق به کشف يك سفره نفتی غنی در عمق ۱۵ متری گردید. اکتشافی که مرنوشت تاریخ ایران را دگرگون ساخت.

\*\*\*

بدین ترتیب معلوم گردید که نفت در همه جای دنیا وجود دارد. در آن تاریخ، تنها در زمینه حمل و نقل و توزیع نفت بود که همه غولهای این صنعت باهم به مقابله برخاستند. در سال ۱۸۹۱ نماینده روسیلهها در لندن با برادران ساموئل تماس گرفت. ساموئلها در انگلستان واردکنندگان صدف بودند. اینان یکدسته کوچک کشتی داشتند که در خاور دور به دنبال صید صدف می گشتند. در انگلستان عصر ویکتوریا مصرف صدف مد روز شده بود. نماینده روسیلهها به برادران ساموئل پیشنهاد کرد که کشتیهای خالی آنها به هنگام عزیمت به خاور، تولیدات نفت روسیلهها را در روسیه، برای فروش در آسیا به آن مناطق حمل نمایند.

مارکوس ساموئل پیشنهاد مذکور را پذیرفت و لذا به عنوان نماینده عمومی بینو ( کنرسیوم نفتی خانواده روسیله در روسیه ) برگزیده شد. وی بلافاصله دستور داد يك تانکر مخصوص پنج هزار و ده تنی که ستاسب پانرهای کانال سوئز بود، ساختند. شرکت سوئز به نام مورکس عهده دار حمل نفت روسیه گردید. خانواده ساموئل ۹ فروند کشتی حمل نفت به راه انداخت و نفت روسیه در سال ۱۸۹۳ از کانال سوئز عبور کرد.

ساموئلها طی چند سال، مخازن بزرگ متعددی برای ذخیره کردن نفت روسیه، در خاور دور احداث کردند.

استاندارد اوایل بطرق مختلف تلاش کرد تا خانواده ساموئل را از حق عبور از کانال سوئز محروم کند ولی این تلاش بجائی نرسید. علامت تجارتی این دسته جدید کشتی شل (صدف) بود. موفقیت ساموئلها در توزیع نفت به حدی بود که روسیلهها نمی توانستند تمام نفت مورد نیاز آنها را تولید و تأمین کنند. بنابراین آنها در جزیره برنثو امتیازاتی برای خود بدست آوردند.

در سال ۱۸۹۷ مارکوس ساموئل، کمپانی حمل و نقل شل<sup>۱</sup> را در لندن تأسیس کرد. هدف این کمپانی، حمل و نقل و تجارت از روسیه به آسیا و از ایالات متحده آمریکا به اروپا بود. مارکوس ساموئل در سال ۱۹۰۱ موفق شد که با کلنل گوئه نماینده کمپانی گلف قراردادى به مدت ۲۱ سال منعقد نماید. به موجب این قرارداد، ساموئل متعهد شد که سالانه یکصد هزار تن نفت متعلق به گلف را با هزینه ثابتی حمل نماید.

در این تاریخ جان دی آر کبلد، بجای جان دی راکفلر، مدیریت و هدایت کمپانی استاندارد اویل را به عهده گرفته بود. کمپانی مذکور با نگرانی، ناظر این مانورهای بزرگ خانواده ساموئل بود. آیا این نفتکش-های تکراری که با فروش نفت در بازارهای خارجی، به صرفگاه اختصاصی استاندارد اویل تجاوز می نمودند، چه صیغه ای بودند؟

آرک بلد، ساموئل را به نیویورک دعوت کند. در آنجا به او پیشنهاد نمود که شرکت حمل و نقل شل را به مبلغ چهل میلیون دلار به استاندارد اویل بفروشد، با این شرط که یک شرکت جدید با مشارکت و تحت ریاست ساموئل تشکیل بدهند.

ساموئل به این پیشنهاد پاسخ فوری نداد. در مراجعت به لندن، پس از تعمق به این نتیجه رسید که با وجود مشکل بودن رقابت با استاندارد اویل، مع الوصف اگر استقلال خود را حفظ کند شانس موفقیت دارد.

ساموئل در سال ۱۹۰۱ دارای یکدسته کشتی نفتکش متشکل از ۳۰ فروند بود. در این تاریخ بازار نفت آلمان در حیطه قلندت دو رقیب سر-سخت یعنی دتردینگ از یکطرف و راکفلر از طرف دیگر بود. اما بازار نفت آسیا به تنهایی در انحصار راکفلر قرار داشت. ساموئل در هر دو این حوزه ها با دتردینگ علیه رقابتهای مکارانه و دامپینگ راکفلر متحد شد و با استاندارد اویل سخت به رقابت پرداخت.

مارکوس ساموئل متوجه شد که درصد گوگرد نفتی که در جزیره برنتو تولید می شود بیش از حد بالا است و لذا برای تولید نفت سفید جهت روشنائی مناسب نیست. وی نمی توانست که بر همه این جبهه ها همزمان نظارت کند و نبرد را در همه آنها هدایت نماید، لذا با توجه به جمیع جهات، ترجیح داد که از دتردینگ جوان حمایت کند، زیرا معتقد بود که می تواند او را به آسانی زیر نفوذ خود در آورد. ساموئل بنا به این محاسبات،

شرکتی با مشارکت روشیلها و رویال داچ و شرکت حمل و نقل شل، تحت عنوان شرکت نفت آسیائی<sup>۱</sup> تأسیس نمود. این شرکت تحت ریاست موثر هانری دتردینگ، امور مربوط به تجارت نفت در مشرق زمین را به عهده گرفت.

ساموئل تمام مانورهای سیاسی - اقتصادی خود را با دقت و موفقیت به اجرا در آورد. اما با همهٔ ذکاوتهای که به خرج داد، ذکاوتهای و زیرکی شریک جوان خود را که از او ۱۳ سال جوان تر بود به دقت ارزیابی نکرده بود. دتردینگ از شرکتهای کوچک نفتی هند هند مانند دورچ، موثراً اینم و ندرلند ایندستری که در مناطق مختلف هند هند، فعالیت می کردند، یک تراست به وجود آورد.

در این تاریخ همانطوری که قبلاً ذکر شد، چاههای شرکت گلف در سپین دلپ (تکزاس) خشک شده بود و لذا برای شرکت مذکور میسر نبود که قرارداد صد هزار تنی خود را با شرکت حمل و نقل شل ادامه دهد. آنندرو ملون که گوفه را از شرکت اخراج کرده و خود مستقیماً ریاست آنرا به عهده گرفته بود، برای مذاکره با ساموئل و توضیح وضع کمپانی به لندن آمد. ملون با چنان زیرکی به توضیح وضع کمپانی گلف برای ساموئل پرداخت که شخص اخیر بجای پافشاری در احقاق حقوق خود که طبق قرارداد مقرر شده بود، حاضر به لغو آن قرارداد گردید.

ساموئل خود را به این راضی کرد که تانکرهای خود در اقیانوس اطلس را به حمل و نقل احشام اختصاص دهد. وی در عین حال دارای سابقه سیاسی روشنی بود، بطوری که مدتی به عنوان شهردار لندن انتخاب شد. او هم دارای ثروت کلان و هم دارای حسن شهرت بود. بنابراین همه چیز آماده بود تا از زندگی بهره کافی ببرد.



راکفلر به مبارزه و رقابت بازرگانی با خدات ادامه داد. ابتدا تمامی بازار نفت آلمان را به تصرف خود در آورد و سپس تمام اضافه تولید آمریکا را با قیمت خیلی پائین به بازار آسیا و اروپا سرازیر کرد. مارکوس ساموئل

به نوبه خود سعی می‌کرد با راکفلر وارد معامله بشود. شهردار سابق لندن در ورطه‌ای گرفتار شده بود که رهائی از آن غیرممکن به نظر می‌رسید و لذا برای ادامه رقابت با راکفلر، مجبور شد که شرایط سخت دتردینگ را بپذیرد. دتردینگ پیشنهاد کرد که ۵۰ درصد سهام ساموئل را در کمپانی شل به یکصد و پنجاه درصد ارزش بورس خریداری نماید. این معامله عظیم در سال ۱۹۰۷ صورت گرفت و لذا در این سال و در نتیجه این معامله کمپانی «رویال داچ شل» به وجود آمد. چهل درصد سهام این کمپانی به ساموئل و سایر انگلیسی‌ها و ۶۰ درصد آن به دتردینگ و سایر هلندی‌ها از آن جمله پسر کسلر تعلق گرفت. از این ۶۰ درصد، ده درصد به خانواده روشیلد که شرایط دتردینگ را پذیرفته بودند، داده شد ولی در ظاهر نامی از آنان برده نشد. دتردینگ با سرعت از ثمرات این ادغام (شل با رویال داچ) که در اثر نبوغ او عملی شده بود بهره‌مند شد. ساموئل، سال قبل از ادغام از میدان‌های نفتی رومانی، مخصوصاً ناحیه پلویتی سود زیادی به جیب زده بود. چاههای این ناحیه از مدت‌ها پیش به وسیله دهاقین، به شکل ابتدائی و غیر مکانیکی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

آلمانی‌های وابسته به بانک آلمان از ۱۹۰۴ از طریق شرکت نفت آلمان خود را در این میدانهای نفتی ذی‌نفع کرده بودند.

دتردینگ طی دو سال توانست جایگزین آلمانی‌ها بشود، بطوری که رویال داچ شل به صورت تولیدکننده درجه اول نفت رومانی درآمد. وی به منظور مبارزه با استنادارد اوپل در اروپا، تصمیم گرفت که با همدستی بانک آلمان و برادران نوبل و خانواده روشیلد، اولین شرکت چند ملیتی نفت را تحت عنوان «اتحادیه نفت اروپا - UPU» تشکیل بدهد.

راکفلر از این بیم داشت که شرکت چندملیتی مذکور، استنادارد اوپل را در داخل خاک آمریکا مورد حمله قرار دهد و بنابراین با عزمی راسخ علیه طرح اتحادیه نفت اروپا به مخالفت برخاست. طرح مذکور در اثر یک جنگ تبلیغاتی که راکفلر در مطبوعات اروپا و آمریکا علیه آن به راه انداخت، در نطفه خفه شد. اما دتردینگ بعد از اینکه در آسیا به یک ضدحمله شدید علیه استنادارد اوپل دست زد، در سال ۱۹۱۱ با خریداری معادنی در دو ایالت کالیفرنیا و اوکلاهما و با ایجاد یک شبکه توزیع رویال داچ شل، موفق شد که در خاک آمریکا ریشه بدواند، در همان سال هم خانواده روشیلد از امتیازات نفتی خود در خاک روسیه، به نفع دتردینگ چشم پوشید.



شخص جان دی راکفلر و اصحاب استاندارد اوایل که پیوسته در جستجوی بازارهای تازه بودند، در واقع برای این کار استعداد نبوغ آمیزی داشتند. کشور چین در آن تاریخ نیز مانند حال، پرجمعیت‌ترین کشور جهان بود (جمعیت چین در آن زمان حدود چهارصد میلیون بود). راکفلر دستور داد تا تعداد پانصد هزار چراغ نفت سوز ساختند و آنها را بین زعمای سر - کردگان گوناگون چین به عنوان هدیه کمپانی استاندارد اوایل، توزیع نمودند همراه با هر چراغ مقدار کمی نفت نیز اهدا گسردید. این شگرد سر آغاز احتیاج و اعتیاد چینی‌ها به مصرف نفت شد.

در ماههای بعد در اثر فروش نفت به مردم چین، هزینه‌های پانصد هزار چراغ و چهلصد هزار گالن نفت که به ضمیمه آنها اهدا شده بود، جبران گردید.

روش تقدیم هدیه در چین بعدی سرود مندا افتاد که راکفلر آن را در استرالیا، آفریقای جنوبی و آرژانتین نیز تکرار کرد و البته در هر سه کشور مذکور موفقیت به اندازه چین بود. طبعاً به موازات این ابتکارات (یا به عبارت دقیق‌تر این حیل‌ها) رقابت بین‌المللی برای بازاریابی نیز تشدید می‌شد. در داخل خاک ایالات متحده، استاندارد اوایل (نیوجرسی)، بایک عدم رضایت و اعتراض عمومی مواجه بود.

همه پالایشگران آمریکا زیر رهبری جان دی راکفلر اتحادیه‌ای درست کردند و موافقت نمودند که قیمت‌ها را با توجه به ظرفیت و کشش بازار خرید، بالا و پائین ببرند. شرکتهای راه آهن نیز به نوبه خود اتحادیه‌ای تشکیل دادند و در مورد چگونگی تقسیم محمولات بین خودشان به توافق رسیدند. استاندارد اوایل، در اثر این مانورها، هر سال از سال پیش نیرومندتر می‌شد. تولید سالانه این شرکت در سال ۱۸۹۹ مقدار ۱۸/۰۸۰/۰۰۰ بشکه معادل ۲/۴ میلیون تن نفت بود، در حالی که در سال ۱۹۱۱ به ۳۰/۳۷۰/۰۰۰ بشکه معادل ۴ میلیون تن رسید (نیم قرن بعد، در سال ۱۹۵۴ کل تولید استاندارد اوایل در سال به مقدار ۹۵ میلیون تن بالغ گشت).

تمرکز روز بروز قوی‌تر می‌شد. جا پائی که در سال ۱۸۸۳ بنام تراست استاندارد اوایل محکم شده بود به راکفلر امکان داد تا همزمان سهام شرکتهای راکه در ایالات دیگر واقع شده بودند تملك نماید (استاندارد اوایل کالیفرنیا، استاندارد اوایل ایندیانا، استاندارد اوایل نیویورک و غیره).



سرانجام کار استخراج نفت ایالات متحده بجائی رسید که از همه جای آن کشور نفت می‌جوشید. در نواحی آپالاشها، در کالیفرنیا و در میدل-وست<sup>۱</sup> همه جا نفت فوران می‌کرد.

سهام استاندارد اوپل از کل تولید نفت آمریکا از ۳۱/۷ درصد به ۱۳/۸ درصد پائین آمد و البته این دلایلی داشت. موقعیت رهبری، شصت و شش هزار کارکن این کمپانی، سود کلانی که سالانه بین صاحبان سهام تقسیم می‌شد و آثار روانی‌ای که همراه داشت، در مقابل این حقیقت که سرمایه‌تئوریک استاندارد اوپل با ارزش دارائی‌های واقعی آن همزمان پیشرفت نمی‌کرد، همه اینها موجب شد که این کمپانی متهم به انحصارطلبی گردد.

از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۶ بیست‌قره دعوی علیه راکفلر در دادگاههای آمریکا مطرح گردید، وی متهم شد که:

« در راه تجارت آزاد موانع و مشکلات مصنوعی می‌تراشد و در مکانیسم بازار آزاد تقلب می‌نماید و هرگاه با رقابتی روپرو شود مکارانه اقدام به دامپینگ می‌کند».

البته همه این موارد اتهام درست بود، اما وی با حيله‌گری و زیرکی آنچه‌ان عمل می‌کرد که ملدك ملموسی بدست نمی‌داد. هر جائی که قیمت‌ها از حد متعادل بازار بالاتر و یا پائین‌تر می‌رفت، انگشت جان‌دی راکفلر در کار بود. در این رهگذر هرگز نسبت به هیچکس احساس ترحم در وجود او جوانه نمی‌زد.

در دستگاه مدیریت راکفلر، اگر یکی از کارکن اقدامی بعمل می‌آورد و یا ابتکاری به خرج می‌داد که تولیدات استاندارد اوپل به قیمت ارزان‌تری تهیه شود، قویاً مورد تشویق مادی قرار می‌گرفت. عکس این قضیه نیز صادق بود. اگر کسی موجب می‌شد تا زیانی به دستگاه برسد، بدون ترحم لگال می‌گردید. در سالهای اولیه قرن بیستم، راکفلر منفورترین فرد در سراسر ایالات متحده آمریکا بود.

۱. در جغرافیای ایالات متحده، آپالاشها به سلسله کوههای شرقی گفته می‌شود که بین ایالت آلاباما و خلیج سن لرن واقع شده‌اند، و میدل‌وست به تمام آن پهنه‌ای اطلاق می‌گردد که از آپالاشها تا سلسله کوههایی که سرناسر غرب آمریکا را دربر گرفته، ادامه دارد. ع

دعاوی‌ای که علیه استاندارد اویل در دادگاههای آمریکا مطرح شد، بعضاً منتهی به محکومیت آن کمپانی گردید. مثلاً در نوامبر ۱۹۰۹ قاضی دادگاه سن لوئی رأی به انحلال کمپانی مذکور در ایالت تکزاس داد. استاندارد اویل از این رأی استیناف خواست. قاضی دادگاه استیناف در ۱۵ ماه مه ۱۹۱۱ رأی به انحلال تراست استاندارد اویل و تقسیم سهام آن بین ۷۰ شرکت که در آن تراست عضو بودند، داد.

تئودر روزولت رئیس‌جمهور وقت آمریکا مردی بود به‌غایت نظر بلند که در مقابل جان‌دی را کفلر، یک‌مرد حسابگر و لثیم قرار گرفته بود. روزولت قویاً ضد تراست بود و لذا رأی دادگاه عالی برای وی یک پیروزی درخشان به حساب می‌آمد.



از سال ۱۸۸۳ که گتلیب دملر<sup>۱</sup> موتور انفجاری را اختراع کرد، توسعه صنعت نفت سرعت بیشتری یافت.

در سال ۱۸۷۱ یک نفر آمریکائی بنام فین آس ثیلور یک سیرک برای دور دنیا ترتیب داد که مشهور به سیرک بارنوم شد. سیرک بارنوم در گردش خود به دور دنیا یک‌دستگاه اتومبیل متعلق به دملر و دوستش بتر را به‌عنوان یک جاذبه بسیار نادر نمایش داد. (تاریخ اختراع با تاریخ‌نمایش هم‌نواختی ندارد - ع). ده سال بعد فرانسه دارای ۲۰۰ دستگاه اتومبیل شد. این تعداد در سال ۱۹۰۰ به ۳۰۰۰ و در سال ۱۹۱۰ به ۵۳۰۰۰ و در سال ۱۹۱۴ به ۶۰۷۰۰۰ دستگاه رسید. مسابقات اتومبیل‌رانی هر روز بیشتر می‌شد و مسابقه اتومبیل‌رانی پاریس-نیویورک در سال ۱۹۱۰ نقطه اوج آن بود.

در سالهای اول قرن بیستم نبرد بی‌امان غولها، بسرای تصرف منابع جدید سوخت و بخصوص برای تصرف بازار جهانی، شدت خارق‌العاده‌ای یافت. هر ضربه‌ای که غولی به غول دیگر وارد می‌آورد در فرهنگ آنها مجاز و مشروع بود. اروپای غربی به‌استثنای انگلستان، به‌زغال‌سنگ به‌عنوان منبع اصلی انرژی رو آورد و لذا در زمینه نفت، میدانگاه روپاروئی غولهای نفتی گردید.

در اوائل همین قرن، استاندارد اویل سالانه حدود ۲/۵ میلیون تن

1. Gottlieb Daimler

نفت بداروپا صادر می‌کرد. در آن مقطع زمانی تولید کل نفت جهان متجاوز از ۲۰ میلیون تن بود، از این مقدار ۸/۵ میلیون تن در ایالات متحده و ۱۰ میلیون تن در روسیه تولید می‌شد. کشورهای دیگر نیز تولیدات نسبتاً قابل ملاحظه‌ای داشتند. مثلاً در سال ۱۹۱۰ در اروپا، لهستان و رومانی هر یک ۱/۵ میلیون تن و در آسیا، برمه و هندوستان ۰/۷ میلیون تن و سوئد، آمریکا و برنثو ۱/۵ میلیون تن تولید می‌کردند. صنعت نفت در آمریکا و کانادا و پرو مرتب در حال گسترش بود.

با وجود اینکه سابقه استخراج نفت از ناحیه آلزاس به سال ۱۴۹۸ برمی‌گشت معیناً فرانسه در اوائل این قرن برای نفتکش‌های بزرگ خارجی یک بازار باز شده بود. استخراج نفت از اولین چاه در سال ۱۷۴۵ موجب شد تا لوئی پانزده طی فرمانی امتیاز نفت را به کمپانی پشل برون اعطانماید. در سال ۱۸۵۳ گوستاو آدلف هیران اهل ناحیه آلزاس و مقیم کلماریک ماده چرب کننده ارزان قیمت از نفت به دست آورد. در آوریل ۱۸۵۷ یعنی قبل از کشف دریگ آمریکائی، پروفور هوناس از دانشکده پلی تکنیک هانور، حفاری مکانیکی چاه را با اوله‌های ۴/۸ و ۱۰ انگشتی به عمل در آورد. در همان سال و کمی بعد از پروفور هوناس، پالایشگاه کوچک پشل برون در فرانسه آغاز به کار کرد.

با این سوابق باز، شاید به علت آسایش طلبی، فرانسوی‌ها ترجیح دادند که زیر بار استعمار نفتی خارجی‌ها بروند. وارد کنندگان نفت مورد نیاز فرانسه، ده تن بودند که مشهور به کارتل دهگانه شده بودند. شاتیون و دپو نمایندگان شرکت ملون و برادران دماره نمایندگان استاندارد اوپل و بالاخره شرکت نفت ژوپیتتر (دویچ دولامرت) شعبه‌ای از کمپانی شل، تصفیه و توزیع آنرا در فرانسه به عهده گرفتند. همه اینها فعالیت تجاری این چنینی می‌گرداند، در حالی که هیچکدام برای کار خود جواز رسمی بخصوصی نداشتند. باری فرانسه در ۱۹۱۴ از لحاظ نفت کاملاً وابسته به خارج شده بود.

در همان مقطع زمانی، انگلستان برای حفظ استقلال نفتی خود، با سرسختی تلاش می‌کرد. یک افسر نیروی دریائی انگلستان، اهل کیلورستون که در سال ۱۸۴۱ در سریلانکا متولد شده بود، بنام لرد جان فیشر که بعداً به درجه دریاداری رسید، در واقع پدر نفت این کشور شد. هنگامی که جان فیشر به پست وزارت دریاداری گمارده شد، بایک حس قوی آینده نگری به فکر تجدید ساختار و مدرنیزه کردن نیروی دریائی انگلستان افتاد. به نظر

او چنین رسید که برای نیل بدین هدف، ماده نفت برگ برنده است. زیرا با سوخت نفت بود که سرعت کشتی‌های جنگی خیلی بالا می‌رفت و ایجاد پایگاه‌های سوخت‌گیری آسان می‌شد.

یک جوان سیاست‌پیشه، متولد ۱۸۷۴، بنام وینتون چرچیل، نماینده حزب محافظه‌کار که بعداً جزء لیبرال‌های انگلستان شد، در مقام معاون وزارت مستعمرات، از اندیشه‌های لرد جان فیشر قویاً طرفداری می‌نمود.

لرد جان فیشر با پا درمیانی ساموئل مارکوس شهردار سابق لندن و خانواده روشید انگلیسی با آقای هنری دتردینگ ملاقات کرد. در این ملاقات دتردینگ توانست شانس‌هایی را که همکاری آنها برای مبارزه با امپریالیسم دریایی استاندارد اوایل مهاجم، ایجاد می‌کند، به جان فیشر نشان دهد. جان فیشر به زبان ستایش خطاب به دتردینگ می‌گوید: «شما شهادت ناپلئون و سرسختی کرومول را در وجود خود جمع کرده‌اید».

باری لرد جان فیشر تصمیم گرفت که در مبارزه پنهانی دتردینگ علیه راکفلرها، از او حمایت کند. در سال ۱۹۱۰ سوخت‌کشتی‌ها از زغال‌سنگ به‌ازوت تبدیل شد. در این هنگام چرچیل به وزارت دریاداری رسید و دتردینگ هلندی توانست از این فرصت کمال استفاده را بنماید.

هدف وزارت دریاداری انگلستان این بود که هرگز خود را وابسته به استاندارد اوایل نبیند. از طرفی این وزارت با وجود ابراز صمیمیت دتردینگ به کمپانی رویال داچ شل نیز اعتماد کافی نداشت.

ساموئل مارکوس یکی از مدیران رویال داچ شل، مرتکب اشتباه بزرگی شد، زیرا وقتی که نیروی دریایی انگلستان خریدار نفت شد، او به قانون شناخته شده کاسب‌کاری عمل کرد و قیمت را بالا برد. فریاد خشم آلود در سراسر انگلستان به آسمان برخاست. رانندگان تاکسی اعتصاب کردند. روزنامه‌نگاران مقالات مفصلی در باره چگونگی مانورهای انحصارطلبان نفتی علیه مصرف‌کنندگان منتشر نمودند. چرچیل که نمی‌خواست بیش از آن خود را در مقابل اصحاب رویال داچ شل متعهد کند، در ژوئن سال ۱۹۱۳ در مجلس عوام یک سخنرانی شدیدالحن در این زمینه ایراد نمود. وی در این نطق انحصارطلبان نفتی رویال داچ شل و استاندارد اوایل را به‌محاکمه کشید. البته او در این نطق اینطور وانمود کرد که از انحلال استاندارد اوایل در آمریکا، بی‌خبر است. وی گفت: «ما باید این واقعیت را بدون پرده‌پوشی اعلام کنیم که سیاست کمپانی‌های نفتی این است که کنترل منابع و وسائل

تولید را در دست خود نگه دارند و بر طبق نیازهای بازار، قیمت‌ها را تعیین نمایند. البته ما علیه رویال داچ شل هیچ نوع بدخواهی نداریم. مدیران این کمپانی، مؤدب، با فهم، انعطاف پذیر، خدمتگزار می‌باشند و در خدمت به وزارت دریاداری و حمایت از منافع نیروی دریائی امپراطوری انگلستان، واقماً سریع و جدی هستند. اما آنها دوست دارند که همه این اوصاف و خدمات را به قیمتی که خود تعیین می‌کنند به ما عرضه بدارند. لذا ما نمی‌توانیم به‌مخاطره، افتادن در دامن این آقایان، تن‌بلهیم.»

چرچیل با این نطق علیه کمپانی‌ها، توانست مجلس را به تصویب قانونی وادارد که به‌موجب آن وزارت دریاداری انگلستان مأموریت یافت تا ۵۱ درصد کل سهام کمپانی نفت ایران و انگلیس را خریداری نماید. البته به‌موجب این قانون وزارت دریاداری متقابلاً متعهد می‌گردید که در سیاست تجاری کمپانی دخالت نکند.



انحصار طلبان رویال داچ شل و استاندارد اویل، مبارزه را به چرچیل باختند.

در داخل ایالات متحده، وضعیت صنعت نفت با تصمیم مورخ ۱۹۱۱ دیوان عالی کشور، مبنی بر انحلال استاندارد اویل، دستخوش تغییر شد. جان‌دی را کفلر در این تاریخ به‌صورت یک شخصیت مالی مهم در آمده بود. دیوان کشور امیدوار نبود که با یک رأی ساده ضد تراست، او را از اوج جبروت به پائین بکشد. وی در سال ۱۹۰۰ با داشتن ۴۲/۹ درصد کل سهام، زمام امور استاندارد اویل را در کف خود داشت. در آن تاریخ پانزده نفر از دوستان او که مدیون، یا شریک و یا همیار او بودند ۳۹/۵ درصد از بقیه سهام را مالک بودند. اما در سال ۱۹۱۱ هم میزان سهام و هم تعداد «همدستان» وی در کمپانی تقلیل یافته بود. در این تاریخ او مالک ۲۴/۹ درصد کل سهام و همدستان او که ده نفر بودند دارای ۳۷/۷ درصد سهام بودند. بقیه سهام بین ۶۰۰۰ سهامدار جزء تقسیم شده بود.

استاندارد اویل برای سهامداران خود گاو بسیار شیرده و قابل پرستی بود، زیرا سالانه سودی در حدود ۲۰ تا ۲۷ درصد بین آنان تقسیم می‌نمود. تراست استاندارد اویل (نیوجرسی) از ۳۴ کمپانی درست شده بود و لذا



انحلال آن با سر نوشت همه این کمپانی‌ها مرتبط بود. جان‌دی در این زمان ۷۲ سال داشت و از يك بیماری عجیب که موجب از بین رفتن اشتهای او شده بود، رنج می‌برد. موهای سر او ظرف چند روز تماماً ریخت و سر و صورت او منظره يك پیکر بدتراشیده بت پرستان را در ذهن بیننده مجسم می‌کرد. این لخته‌گرشت پیر، در عین حال هوش خارق‌العاده و اراده فولادین خود را حفظ کرده بود. حرکات و سکنات او هنوز شاهانه بود، اطرافیان او تا آخرین لحظه حیاتش آماده و مهیا برای اجرای اوامر او بودند و با اشاره چشم و انگشت او، دستوراتش را اجرا می‌کردند.

راکفلر را عادت بر این بود که به هنگام شکست، روحیه خود را چندین برابر قوی‌تر و آزاده‌تر خود را برای پیروزی بسداز شکست، آهنین‌تر نماید.

او در طول آن محاکمات خسته‌کننده، از بحث‌های بی‌پایان، حيله‌گری‌های ماکیاوولی، قاطی کردن عمدی و مکرر مطالب و بالاخره از وعده‌های رسمی که (فقط بدنصف آنها عمل نمود) سود جست.

راکفلر حتی از انحلال تراست استاندارد اویل به‌عنوان وسیله‌ای برای ازدیاد خارق‌العاده ثروت خود استفاده کرد. طبق رأی دادگاه، قرار بود که استاندارد اویل در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۱ منحل اعلام شود. راکفلر قبل از فرا رسیدن روز موعود، با زیردستی، سی و چهار شرکت را از هم جدا کرد. بد آن دسته از سهامداران که به‌علت عدم پیش‌بینی خطر، سهام خود را نفروخته بودند، دسته‌ای از اوراق سهام ۱ شعبة کوچک استاندارد اویل تحویل شد. بدین ترتیب ۱/۹۸۳/۳۸۳ سهم هر سهم به ارزش ده سنت، از ۹۹۴ سهم استاندارد اویل در شرکت سوان اندفینچ و ۱/۹۸۳/۳۸۳ سهم هر سهم به ارزش هفت سنت از ۷۱۴۳ سهم استاندارد اویل در شرکت واشنگتن اویل و غیره توزیع شد. و این به‌معنای این بود که ارزش هر سهم استاندارد اویل در مجموع ۲۵/۴۲ دلار بود.

يك سهامدار کوچک با این چندبرگ رنگین‌کاغذ بنام سهام‌فان شرکت کوچک از اعتبار افتاده، چه‌کاری می‌توانست انجام دهد؟ و یا چه‌دردی را از او درمان می‌کرد؟

طی پنج‌سال دعوی حقوقی علیه استاندارد اویل، بهای سهام آن در

۱. استاندارد اویل (نیوجرسی) ۹۸۳/۳۸۳ سهم و هر سهم به ارزش اسمی یکصد دلار

منشر کرده بود.



بورس به شدت پائین آمده بود. جان‌دی از این وضع کمال سوءاستفاده را کرد و با ثروت عظیم شخصی خود، مخفیانه اکثریت سهام هر يك از شرکت‌های ۳۴ گانه را برای خود به ثمن بخش خریداری نمود. حساب‌را کفلر این بار هم مثل همه بارها درست و دقیق بود.

طولی نکشید که همه چیز مجدداً بروقی مراد او گشت. ازدیاد اوراق سهام (بطوریکه هر سهم اصلی به هزار سهم تقسیم شده بود) به پس‌انداز - کنندگان خرده‌پا امکان داد تا هر يك مثلاً چندچندم از يك سهم را خریداری نمایند و همین امر به نوبه خود موجب شد تا ارزش سهام در بورس تا ۴۰ درصد بالا برود.

ظرف چندماه تراست استاندارد اوایل ناپدید شد و ازمیان رفت. شرکاء را کفلر نیز همراه تراست، به عنوان شريك از میان رفتند. اما را کفلر این بار آنها را به عنوان مشاورین خصوصی خود (ونه شريك) به خدمت گرفت. بدین ترتیب را کفلر تك و تنها به صورت يك امپراطور نیرومند و بدون شريك، بر اریکه امپراطوری که خود تأسیس کرده بود، قوی‌تر از قبل باقی ماند.

از ۳۴ شرکت گروه استاندارد اوایل، ۵ شرکت به علت انحلال تراست بکلی ازمیان رفتند و ۸ شرکت بطور اختصاصی به امور پتروشیمی یا صنایع لوازم آرایشی و یا حمل و نقل پرداختند. ۲۱ شرکت دیگر درهم ادغام و بصورت ده شرکت درآمدند که هنوز هم تا این تاریخ وجود حقوقی و فعالیت تجاری دارند. ترتیب ادغام از این قرار بود.

کتینانتال اوایل کمپانی و ماراتن اوایل کمپانی به همان وضعی که بودند، باقی ماندند. پنزاویل کمپانی از ترکیب ۴ شرکت و استاندارد اوایل ایندیانا از ترکیب سه شرکت و اکسان کار پوریشن، موبیل کار پوریشن، استاندارد اوایل کالیفرنیا، اتلانتيك ریپفیلد، استاندارد اوایل اوهایو، اشلاند اوایل کمپانی هر يك از ترکیب دو شرکت به وجود آمدند.

قانون ضد تراست موجب برانگیختن رقابت بین این شرکتها، در بازاری که در حال گسترش بود، گردید. در سال ۱۹۱۱ تولید نفت خام مجموعاً ۲۸ میلیون تن بود و حال آنکه در سال ۱۹۲۰ این مقدار به ۵۹ میلیون تن رسید. البته همه این رقابتها و گسترش بازار و ازدیاد تولید در جهت تأمین ساقع هرچه بیشتر را کفلر بود. قانون ضد تراست در عین تجزیه غول آمریکائی، به موازات، به رقبای خارجی امکان داد تا موقعیت خود را

تحکیم بخشند.

توافق‌هایی که محرمانه به عمل می‌آمد باعث می‌شد که امور در داخل ایالات متحده به فساد کشانده شود. اما کمپانی‌های وارث استاندارد اویل، در خارج ایالات متحده، دربارهٔ اتخاذ یک سیاست مشترک به هیچ‌روی به توافق نرسیدند.

جان‌دی که از فعالیتها کنار گرفته بود، در خانهٔ مسکونی بدون شکوه و جلال خود واقع در شمارهٔ ۴ کوچهٔ ۵۴ غربی از خیابان پنجم نیویورک، مشغول تربیت فرزندان به سیستم تربیتی ساده و خشن اسپارتی‌ها بود. وی در این حال به منظور جلوگیری از زیان‌های احتمالی، درآمدهای کلان خود را در رشته‌های گوناگونی از قبیل معادن آهن، کارتل فولاد و غیره به کار می‌برد و هر روز بعد از رسیدگی دقیق اوضاع سهام خود، توصیه‌ها و دستورات لازم را تلفنی به شماره ۲۶ خیابان برادوی (نیویورک) اعلام می‌کرد.

خانهٔ بیلاقی بسیار فاخر او در فورست‌هیل کلیولند، دارای پارکی به مساحت دو است هکتار بود. این خانه محل استراحت‌های بیلاقی او بود و هر بار مدت اقامت خود را در آن طولانی‌تر می‌ساخت. در سال ۱۹۱۲ در این خانه بود که به فکر افتاد یکی از روزنامه‌های یومیه وابسته به خود را وادار کند تا در باره این سؤال که: «منفورترین مرد در ایالات متحده کیست» رفراندمی بعمل آورد.

در آن سال جنایتکار شیکاگو که شش زن جوان را متوالیاً به قتل رسانده بود، مورد بحث‌های داغ روزنامه‌ها بود و اکثراً او را به عنوان منفورترین چهرهٔ سال معرفی می‌کردند. شاید یک‌حس قبل از وقوع بدراکفلر ندای داد که گوی سبقت را از جنایتکار شیکاگو خواهد ربود. باری در آن رفراندم اکثریت نسبی چهل درصد از مصاحبه‌شوندگان به شخص را کفلر به عنوان منفورترین مرد ایالات متحده رأی دادند.

جان‌دی بعدها اقرار کرد که از آن خبر سخت غمگین شده است. وی در کلیولند یک کلیسای جدیدی ساخت و یکشنبه‌ها برای شنیدن موعظه به آنجا می‌رفت. گفته می‌شود که نه تنها هیچگاه کسی به آن کلیسا وارد نمی‌شد، بلکه مردم عمداً راه خود را تغییر می‌دادند تا از جلوی آن کثیف عبور نکنند.

جان‌دی برادر جوانی داشت بنام فرانک که قبلاً او را ورشکست و

به خاک سیاه نشانده بود. در همین زمان بود که وی نامه‌ای از فرانک دریافت داشت مبنی بر اینکه تصمیم گرفته است تا بابت فرزندانش خود را از آرامگاه خانوادگی راکفلر واقع در کلیولند که بوسیله جان‌دی ساخته شده بود، بیرون ببرد. او در نامه خود به جان‌دی نوشته بود: «هیچ فردی که خون من در شراین او جریان داشته‌است، در آرامگاهی که بوسیله یک حیوان در نله ساخته شده است نخواهد آرمید.»



در موزه غولهای نفتی، لازم است جایی نیز برای گالوست گلبانگیان در نظر گرفته شود. وی در سال ۱۸۶۹ در ناحیه اسکوتاری نزدیک استانبول به دنیا آمد. فرزند یک بازرگان ارمنی بود که به کار صادرات و واردات اشتغال داشت. گالوست گلبانگیان تحصیلات خود را در رشته مهندسی در لندن به انجام رسانیده و زبان فرانسه را در پاریس آموخته بود. وی کار خود را نزد دوست پدرش الکساندر متاچف که یک مرد ارمنی و کارشناس نفت بود، آغاز کرد. در سن ۲۰ سالگی همه فوت و فن‌های بازرگانی نفت را اعم از جنبه‌های تکنیکی و مالی و سودبری و خوشبختی‌هایی که ممکن است نصیب کند، آموخت.

وی در باکو دو سال نزد متاچف کار کرد و سپس در سال ۱۸۹۱ به استانبول بازگشت. گالوست یادداشت‌های سفر خود به پایتخت ترکیه و نتیجه مطالعاتی را که درباره نفت قفقاز به عمل آورده بود در نشریه‌ای بنام دو دنیا در ۱۵ مه ۱۸۹۱ در پاریس منتشر کرد. هدف او از این مقاله ترغیب جوانها به رفتن به باکو بود که البته در این راه توفیقی نیافت.

در باکو نیز مانند استانبول، صحبت از تیرگی روابط با اقلیت ارمنی در میان بود. در این دو ناحیه یک فضای ضد ارمنی، همانند فضاهای ضد یهودی، اوج گرفته بود.

گلبانگیان ارمنی بالاخره به لندن رفت و در آن شهر از ۱۸۹۵ به عنوان دلال نفت روسیه مشغول کار شد. کمی بعد از این تاریخ وی را بعنوان مشاور بازرگانی سفارت ترکیه در لندن می‌بینیم. گلبانگیان مردی زیرک و صاحب نظر و دارای شامه‌ای قوی برای امور بازرگانی و اقتصادی بود، که در همه جهات می‌توانست دست به عمل بزند. در آن هنگام دتر دهنگک احتیاج به پول

داشت ولذا از وجود وی به‌عنوان رابط با خانواده روشیلد پاریس استفاده کرد. از طرفی مارکوس ساموئل که می‌خواست حمل و نقل نفت روسیه به‌او واگذار شود، برای تأمین این منظور گلبانگیان را واسطه قرار داد.

گلبانگیان به‌منظور تأمین هدفها و پیشبرد کارهای خود، در سال ۱۹۰۲ به‌تایبیت انگلیس درآمد. شش سال بعد بحرانی در ترکیه رخ داد. حزب ترکیه جوان در سال ۱۹۰۹ شورش کرد و سلطان عبدالحمید را برکنار نمود. سلطان مزبور کمی بود که در سال ۱۸۹۶ موجب شده بود تا ۷۰۰۰ ارمنی بدست توده عوام در استانبول به‌قتل برسند.

در سال ۱۹۰۸ وابسته دریائی سفارت ایالات متحده آمریکا در ترکیه، بنام کلی چتر که یک دریا دار بازنشسته بود و شنیده بود که در ناحیه کرکوک نزدیک موصل در عراق (سرزمین عراق تا اکتبر ۱۹۱۸ جزء خاک عثمانی بود) نفت کشف شده است، با نیروی رشوهای کلان که به‌وزیر اعظم باب عالی تقدیم کرد، توانست چندین فرمان درباره امتیاز انحصاری استخراج نفت در تمام قلمرو امپراطوری، از سلطان کسب کند. وی به دنبال بدست آوردن این فرامین شرکی تحت عنوان شرکت آمریکائی - عثمانی توسعه، ایجاد کرد. اما عزل سلطان عبدالحمید موجب بطلان آن فرامین و بهم ریختن نقشه کلی چتر گردید. به علاوه امپراطور آلمان گیوم دوم، در پنجم مارس ۱۹۰۳ امتیاز تأسیس راه آهن بغداد را به‌دست آورده بود. این رشته راه آهن می‌بایست برلن را از طریق سراسر خاک امپراطوری عثمانی به‌بصره وصل کند.

بانک آلمانی، پرداخت هزینه‌های راه آهن مذکور را به‌عهده می‌گرفت و در مقابل، امتیاز استخراج کلیه معادن و از آن جمله معادن نفتی که در عرض سی کیلومتری دو طرف خط آهن مورد اشاره وجود داشت، بدست می‌آورد.

مالکیت این راه آهن، در تئوری از آن دولت عثمانی بود و نیز سهمی از منافع آن به‌دولت مذکور تعلق می‌گرفت. اما اداره راه آهن به مدت ۹۹ سال به آلمانی‌ها واگذار شده بود.

انگلیسی‌ها از اعطای امتیاز راه آهن به آلمانی‌ها سخت نگران شدند، زیرا نفوذ آلمان را در داخل خاک عراق، تهدیدی علیه امنیت هندوستان می‌دانستند. سلطان جدید عثمانی، محمد پنجم برادر سلطان قلی، قادر به پرداخت وام‌های امپراطوری و هزینه کارهایی که وسیله آلمانی‌ها انجام شده بود،

نبود. البته اگر می‌خواست که استقلال خود را بازیابد می‌بایست راه حل جدیدی پیدا کند. دو راه جلوی پای او بود یا می‌بایست به امتیاز کلیبی چتر بچسبد و یا برنامه بانک آلمان را پیگیری کند. بین این دو کدام را؟

دریادار آمریکائی آماده بود تا برای تأیید فرامینی که قبلاً به دست آورده بود، بار دیگر وجهی بپردازد. اما گلبانگیان نیز در لندن مراقب اوضاع بود. مرد ارمنی ما در این تاریخ يك‌مرد ثروتمند تمام عیار بود و در شهر پاریس در بولوآر هاومس‌من، يك خانه اشرفی داشت. در لندن نیز در هایدپارک ترانس، يك اقامتگاه برای خود ترتیب داده بود و اوقات خود را غالباً بین این دو شهر تقسیم می‌کرد. همسر و دو فرزند او (يك پسر و يك دختر) در لندن اقامت داشتند. علاوه بر همه اینها در هتل ریتز واقع در میدان واندم پاریس يك آپارتمان مجلل در اجاره سالانه خود داشت که محل اقامت ادواری رفیقه‌های او بود. گلبانگیان در همان عنفوان جوانی توانسته بود خیلی سریع از دوست پدرش متقاعد، درس‌های آموزنده‌ای یاد بگیرد، درحالی که حاضر نشد مانند او دستان خود را به تولید نفت آلوده کند.

باری در چنین شرائطی بود که بانکداران انگلیسی علاقمند به امور عثمانی شدند و به فکر افتادند که به «كك» سلطان بخت برگشته عثمانی بشتابند. بنابراین در میان خود يك نماینده بنام سر ارنست کاسل انتخاب و به‌دربار عثمانی فرستادند. وی موفق شد که طرحی برای تأسیس يك بانک انگلیسی در قسطنطنیه پی‌ریزی و به تصویب ترک‌ها برساند. چندی بعد بر اساس این طرح بانک ملی تأسیس شد.

سر ارنست کاسل، گلبانگیان را به عنوان مشاور انتخاب نمود. گلبانگیان به او توصیه کرد که به‌جای فعالیت در امور بانکی به امور نفت کرکوک بپردازد. گلبانگیان، ارنست را مطمئن ساخت که به آسانی می‌توان زیر پای چتر آمریکائی را جاروب کرد و او را از سر راه برداشت. گالوست گلبانگیان تأسیس شرکت جدیدی بنام امتیازات آفریکن و ایسترن را طرح‌ریزی کرد و به ارنست کاسل توصیه نمود که خواسته‌های خود را با خواسته‌های آلمانها هماهنگ سازد.

گالوست، ارنست را قانع ساخت تا سهام شرکت جدید را به طریق ذیل تقسیم نماید:

۲۰۰۰۰ سهم به بانک آلمان تعلق گرفت، ۲۸۰۰۰ سهم به بانک ملی

ترک (بانک کاسل) و بالاخره ۳۲۰۰۰ سهم نیز از آن گالوست گلبانگیان



شد. وی کمی بعد ۲۰۰۰۰ سهم از سهام خود را به دوستانش در رویال داچ شل یعنی دتردینگ و ساموئل، فروخت و ۱۲۰۰۰ سهم دیگر را که ۱۵ درصد کل سهام شرکت می‌شد برای خود نگه داشت.

گلبانگیان سپس به قسطنطیه رفت و از جیب پرفوت خود کلیه کار گزاران ذی ربط ترا را از دربان گرفته تا پاشا بهره‌مند ساخت و بدین وسیله توانست در مدت کمتر از یک سال امتیاز اکتشاف و استخراج نفت را در دو طرف خط آهن قسطنطیه - بغداد، در سال ۱۹۱۲ برای شرکت آفریکن و ایسترن که در این تاریخ نام آن به شرکت ترکیش پترولیوم تغییر یافته بود، تحصیل کند.

در این اوضاع و احوال رویداد غیر متظره‌ای رخ داد. وینتون چرچیل که نسبت به شرکت رویال داچ شل حسن ظن زیادی نداشت، تصمیم گرفت که به هر قیمت شده، امتیاز نفت بین‌النهرین را برای شرکت نفت ایران و انگلیس کسب کند. این حوزه نفتی مورد نظر چرچیل همان بود که گلبانگیان و شرکت دست‌پخت او ترکیش پترولیوم، بدان چشم طمع دوخته بودند و نیز این حوزه نفتی همان بود که قبلاً کلبی چتر آمریکائی امتیاز انحصاری اکتشاف و استخراج در آنرا از سلطان عبدالحمید به دست آورده بود.

وزیر دربارداری انگلستان، بنام و از طرف «قصر بوکینگهام» به انگلیسی‌ها فشار آورد و توانست که ۲۸۰۰۰ سهم ارنت کاسل را برای شرکت نفت ایران و انگلیس به دست آورد. دتردینگ بعد از دریافت این خبر به شدت عصبانی شد ولی گلبانگیان او را آرام ساخت و به او اطمینان داد که هرگز سهام متعلق به خود را به انگلیسی‌ها نخواهد فروخت. وی ۸۰۰۰ سهم از ۱۲۰۰۰ سهم خود را به دتردینگ فروخت و بدین ترتیب دتردینگ با شرکت نفت ایران و انگلیس در موضع مساوی قرار گرفت.

در ۲۴ مارس ۱۹۱۴ بین این حضرات سازش جدیدی به عمل آمد و سهام شرکت ترکیش پترولیوم مجدداً به ترتیب ذیل تقسیم شد:

۵۰ درصد سهام به شرکت نفت ایران و انگلیس تعلق گرفت

» » ۲۲/۵ به رویال داچ شل تعلق گرفت

» » ۲۲/۵ به بانک آلمان تعلق گرفت

» » ۵ به گلبانگیان در مقابل خدمات وی داده شد.

۱. در این تاریخ ۵۱ درصد از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس به مالکیت دولت انگلستان درآمد بود.



دتردینگ و شرکت نفت ایران و انگلیس هر يك ۲/۵ درصد از سهمی خود را به گلبنانگیان دادند که جمعاً به ۵ درصد رسید و از آن تاریخ او به «آقای پنج درصد» مشهور شد.

سعید حلیم پاشا وزیر اعظم ترکیه که در مقابل آن کسی که بیشترین رشوه را به او پرداخته بود درخود احساس حق شناسی می کرد در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ امتیاز نفت بین النهرین را رسماً و منحصرأ به شرکت ترکیش پترولیوم اعطا کرد و بدین سان در این سودا، سر آمریکائی ها بی کلاه ماند و بازی را کاملاً باختند.

درست همان روزی که ولیم پاتریش در صربستان کشته شد و حادثه مذکور آتش جنگ اول جهانی را شعله ور ساخت، دریادار کلبی چتر از دبار ترکیه بار سفر بست و عازم کشور خود شد.



همان طوری که در خاور نزدیک شعله های آتش علامت ذخائر عظیم نفت بود، همان طور هم در بعضی نقاط ساحلی مکزیك حباب های گاز آلوده به نفت که بر سطح رودخانه های گل آلود ظاهر می شد، نشانه ای از این طلای میاه بود.

کمپانی های کوچک مکزیکی در زمانی به وجود آمدند که صنعت نفت در ایالات متحده در حال گسترش بود. قدیمی ترین این کمپانی ها در سال ۱۸۷۰ به وجود آمد. در آن تاریخ این قبیل شرکها به علت عدم دسترسی به بازار فروش مناسب، آینده درخشانی برای خود تصور نمی کردند. بیست سال بعد يك کارگر راه آهن تبعه آمریکا به نام دوهنی<sup>۱</sup> با شراکت يك نفر عطار به نام کانفیلد، در کالیفرنیا ی سفلی (مکزیک) شروع به حفاری کردند. این دو تن بعد از دو سال تلاش پیگیر يك معدن غنی نفتی کشف نمودند و با این کشف هر دو نفر میلیارد شدند. آنها در سال ۱۹۰۰ متوجه شدند که در ناحیه ابانو نزدیک تام پیکو زمین هائی وجود دارد که وضع روغنی ظاهری آنها حکایت از وجود معادن نفت دارد. این زمین ها به علت چرب بودن حالت مرتع نداشتند و از نظر دامپروری فاقد ارزش بودند. دوهنی ۹۰ هزار هکتار از این زمین ها را بمبلغ ۳۰۰ هزار دلار خریداری کرد.

### 1. Canfield, Dohenny

او مدتی طولانی به حفاری پرداخت ولی به نتیجه‌ای نرسید، تا اینکه در آوریل ۱۹۰۳ برای اولین بار از چاه سرو در ناحیه پاز مکزیک نفت به فوران درآمد. از چاه مذکور طی ۲۲ سال روزانه ۱۵۰۰ بشکه نفت تولید می‌شد.

تمام نقاط منطقه مورد حفاری قرار گرفت. حتی در این تاریخ هنوز بعضی از آن چاههای اولیه فعال و مولد هستند. دوهنی یک شرکت نفتی مکزیک و سپس اولین پالایشگاه نفت را در آن کشور ایجاد نمود. در آنجا مخازنی برای انبار کردن نفت احداث کرد و در وسط این انبارها، بنا به علاقه همسرش، کلیسایی ساخت. امروزه ساختمانهای قدیمی مرکز بهره‌برداری، هنوز پا برجا هستند. تأسیساتی که دوهنی به وجود آورد، امروزه تحت عنوان تجارتي «شرکت نفت هوآستکا» به فعالیت مشغول است.

پورفیرو دیاز (۱۸۳۰-۱۹۱۵)، ستوان سابق، در سال ۱۸۴۶ بر ماکی میلین امپراطور مکزیک غلبه کرد و از این سال تا ۱۹۱۱ مکزیک را با دیکتاتوری اداره نمود. وی تصمیم گرفت که کشور خود را مدرنیزه کند و لذا برای جاب سرمایه‌های خارجی یک سلسله فرامین قانونی صادر کرد. به موجب این فرامین برای سرمایه‌ها و ماشین‌آلات، معافیت‌های مالیاتی و تسهیلات گمرکی زیادی مقرر شد. با این فرامین شرکت‌های نفتی فقط یک حق تمبر می‌پرداختند و در واقع برای دولت منشاء فایده‌ای نبودند. دوهنی از فرصتی که به موجب این فرامین قانونی فراهم شده بود، استفاده کرد و دست به یک سلسله اکتشافات جدیدی زد. بعدها روشن شد که اکتشافات جدید تا چه اندازه مهم بوده است.

یک مهندس انگلیسی بنام والتر پیرسن که مأمور احداث راه آهن سراسری مکزیک بود نیز از تسهیلاتی که برای سرمایه‌گذاری خارجیان فراهم شده بود استفاده نمود. وی که شاهد موفقیت دوهنی بود به انگلستان بازگشت و در آنجا سرمایه‌هایی از افراد مختلف فراهم و به مکزیک مراجعت کرد. این مرد در ناحیه هوآستکا به عملیات حفاری و اکتشافی پرداخت.

نتایج حاصله خیلی بیش از انتظارات والتر پیرسن بود. وی به توسعه حوزه‌هایی استخراج و تعدد پالایشگاهها و تأسیس انبارهای متعدد واحداث سکوهایی بارگیری، دست زد. آنچنان که در سال ۱۹۰۷، شرکت وی به نام شرکت نفت اگیلا قوی‌ترین شرکت نفتی مکزیک شد. البته مهندس پیرسن یک کار عاقلانه نیز انجام داد و آن استخدام فرزند دیاز در شرکت خود بود.

او با این اقدام حمایت دیکتاتور را برای خویش جلب کرد. در مکزیک، مالکیت زمین طی قرن‌ها بطور سنتی از پدر به پسر منتقل می‌شد. اما ورود شرکتهای نفتی و نفوذ آنها وحشی حق قضاوتی که برای خود قائل بودند، این سنت دیرینه را بهم ریخت. مالکین غالباً مجبور می‌شدند که به نفع کمپانی‌های نفتی اثر انگشت خود را در ذیل اسناد فروش نقلی زمین‌ها بگذارند و حتی هرگاه لازم می‌آمد، مالکین سرکش را که تن به زور کمپانی‌ها نمی‌دادند به آسانی به قتل می‌رساندند.

کارکنان خارجی شرکتهای مذکور زندگی تجلی باشکوهی داشتند. در مقابل کارکنان مکزیک این شرکتهای زندگی فلاکت باری را می‌گذرانیدند. در درون شرکتهای آمریکائی‌ها و انگلیسی‌ها، در مقابل کارکنان بومی، یک نوع زندگی آپارتمانی داشتند. بخصوص آمریکائی‌ها برای تحمیل خواسته‌های اقتصادی خود، نوعی اختناق در مکزیک و منطقه اسپانیولی به وجود آوردند. آنچنانکه مکزیک از سال ۱۹۰۰ کاملاً زیر سلطه امپریالیسم اقتصادی آمریکا قرار گرفت.

شرکتهای نفتی نه تنها هیچگونه مالیاتی به دولت مکزیک نمی‌پرداختند، بلکه حتی به میل خود حقوق و شرائط کار را تعیین می‌کردند. در پروسه استخراج ایمنی وجود نداشت. انفجار و آتش‌سوزی در چاههای نفت مکرر رخ می‌داد و غالباً به کشتن و مجروح کردن کارگران منتهی می‌شد، بدون اینکه شرکتهای هیچگونه تعهدی در مقابل کارگر داشته باشند.

در ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۸ در نزدیکی تامپیکو در یک معدن متعلق به شرکت اگیلا بزرگترین فاجعه تاریخ نفت اتفاق افتاد. چاه دوس بکاس در عمق ۱۰۰۰ متری آتش گرفت، شعله تا ارتفاع ۵۰۰ متری به آسمان سرکشید. مدت ۵۹ روز این اشتعال ادامه داشت. مقدار ۲/۵ میلیون لیتر نفت طعمه حریق شد. تعداد تلفات انسانی را هرگز نتوانستند با دقت تعیین کنند. هیچکس هم نتوانست علت آن نوع آتش‌سوزی عمقی را بفهمد.

چندسال بعد در یکی از چاههای متعلق به دوهنی به نام چاه شماره ۴ سروازول، نفت بطور ناگهانی به ارتفاع ۲۰۰ متری شروع به جهش کرد و سپس در یک محوطه‌ای به شعاع ۳ کیلومتر به زمین‌های اطراف همانند باران به پائین آمد. متهای حفاری را به سیصد متری چاه پرتاب نمود. مدت چهار روز هر روز ۲۶۰۹۰۰ بشکه نفت تلف شد. این چاه که یکی از قدیمی‌ترین چاههای نفت دنیا است، هنوز فعال است و سالانه چهار میلیون بشکه از آن

تولید می‌شود.

سرانجام روابط دیاز و آمریکائی‌ها از گرمی افتاد. آمریکائی‌ها از حمایت دیاز نسبت به خودشان بحدکافی راضی نبودند و لذا دست‌بکار شدند. دولت ایالات متحده از شورشی که علیه دیاز در مکزیک در گرفت پشتیبانی نمود و سرانجام دیاز به نفع یک وکیل لیبرال دادگستری بنام فرانسیسکو مادرو، از کار برکنار شد. دیاز در سال ۱۹۱۱ به پاریس تبعید شد و در آنجا چهار سال بعد بدرود حیات گشت. در آن زمان، وقوع جنگ جهانی موضوع اصلی بحث‌های بین‌المللی بود.



### جنگ ۱۸-۱۹۱۴ اهمیت استراتژیک نفت را بیش از پیش واضح

ساخت.

خاک امپراطوری عثمانی و حوزه اقیانوس اطلس دو مرکز عمده جنگ نفت شدند. این بار سلحشوران عرصه جنگ نفت، به جای غولهای نفتی، دولتها بودند که در بالای سر شرکتهای نفتی شمشیر می‌کشیدند. ترکیه: امتیازی که شرکت ترکیش پترولیوم بدست آورد، در اثر شروع جنگ اول جهانی تا سال ۱۹۱۸ بدون اقدام به استخراج باقی ماند. اما متفقین بزرگ اروپائی یعنی فرانسه و بریتانیای کبیر با در سر داشتن برنامه‌های آتی، در گرما گرم جنگ، خطوط حوزه نفوذ خود را برای زمان بعد از جنگ ترسیم کردند. فرانسه که دارای قوی‌ترین ارتش شرکت کننده در جنگ بود، در وردن<sup>۱</sup> حق اعلام خواسته‌های خود را بطور دوفاکتو بدست آورد.

دو سال قبل از سقوط امپراطوری عثمانی، در نهم ماه مه ۱۹۱۶، دولتین فرانسه و انگلیس به موجب قراردادهای سایکس-پیکو<sup>۲</sup> در لندن، در مورد

۱. یکی از خونین‌ترین رویارویی‌های دو ارتش فرانسه و آلمان در طول جنگ جهانی اول در ناحیه وردن، در کنار رودخانه موز (فرانسه) بود. فرانسویها در این مرحله از نبرد، از فوریه تا سامبر ۱۹۱۶، فاتحانه، شدیدترین حمله‌های آلمانی‌ها را در هم کوبیدند - ع
۲. قراردادهای سری مذکور در فوریه ۱۹۱۶ در قاهره بین سرمارک سایکس و

تقسیم میراث آن امپراطوری به توافق رسیدند. این تقسیم از چقدر قرار بود؟ - ایجاد يك كنفدراسیون عرب از سوریه و بین النهرین که از دمشق تا موصل باشد تحت الحمايه فرانسه - ایجاد کشور عراق تحت الحمايه بریتانیا. البته بلافاصله باید اضافه کرد که تقسیم امپراطوری عثمانی و ایجاد دو کشور به نام سوریه و عراق موجب برانگیختن موجی از ناسیونالیسم‌های متضاد در میان اعراب گردید که تا به امروز آن تضاد بر طرف نشده است.

آمریکائی‌ها در این تقسیم بنلی جدید، یکبار دیگر برکنار مانده بودند و لذا دست به اعتراض زدند. اما در آن تاریخ اعتراض آنها تأثیری نبخشید. انگلیسی‌ها وقت خود را تلف نکردند. در زمانی که فرانسوی‌ها در سالونیک<sup>۱</sup> و داردانل قسمت عمده‌ای از قوای ترك را محاصره کرده بودند، توماس لورنس مشهور که از اداره اعراب در قاهره دستور می گرفت، با وعده استقلال و پادشاهی به امیرهای عرب، آنها را علیه ترکها به شورش واداشت و به کمک سواران فیصل، دمشق را تصرف کرد و پایه‌های کشور ضلی عراق را بی‌ریزی نمود.

در آن گیرودار، ژنرال آلنئی انگلیسی قوای خود را در خلیج فارس پیاده کرد و سپس بغداد و مناطق نفتی کرکوک و موصل را که بنا بود جزء حوزه نفوذ فرانسه باشد به اشغال خود در آورد.

در طول تمام این جریان‌ها که اختلاطی از مسائل سیاسی - نظامی - تجاری بود، لندن نقش خود را به زیرکانه‌ترین وجهی ایفا کرد. مگر نه این بود که گلبنگیان از ۱۹۰۲ يك تبعه امپراطوری انگلستان شده بود؟ در دیننگ نیز از ۱۹۱۵ به قاپیت انگلستان درآمده بود. مضافاً در سال ۱۹۱۹ به لحاظ

شارل فرانسوا ژرژ پیکو سر کنسول فرانسه در بیروت، تنظیم شده بود. این دوماً تخصص سیاست بین‌المللی، سپس برای آگاهانیدن مقامات روسی از محتویات این قراردادها به سن پترزبورگ رفتند. بعداً پل کامین سفیر فرانسه در لندن و سر ادوارد گری وزیر خارجه انگلستان همه این قراردادها را طی نامه‌های مورخ ۹ و ۱۸ ماهه ۱۹۱۸ تصویب نمودند.

۱. بندر یونانی سالونیک هنگامی که در تصرف ترکها بود آنرا سالونیک می‌نامیدند.



خدمات درخشانی که در طول جنگ به امپراطوری انگلیس کرده بود مفتخر به دریافت عنوان نجابت گردید. و اما در مورد سهام بانک آلمان در شرکت ترکیش پترولیوم باید اضافه کرد که این سهام در پائیز ۱۹۱۴ از طرف انگلیسی‌ها مصادره شد. با این مصادره بود که در واقع «آنگلوساکسون پترولیوم کمپانی» بدو وجود آمد. بدین ترتیب حوزه‌های نفت بین‌النهرین صد درصد به انگلستان تعلق گرفت. پل هندریکس می‌نویسد: «در حقیقت عرضه کنندگان ماده نفت در طول جنگ اول جهانی فقط استاندارد اویل و رویال داچ شل بودند.»

در سال ۱۹۱۴ رویال داچ شل، تولیدکننده اصلی نفت رومانی بود. این کمپانی نفت مذکور را از راه دانوب به آلمان عرضه می‌کرد. این مورد موجب نارضایتی و خشم بریتانیا شد.

دتردینگ اعلام کرد که: «من یک نفر هلندی هستم و رویال داچ شل یک کمپانی چندملیتی است. هلند هم یک کشور بی طرف می‌باشد. من می‌توانم در انگلستان به این امپراطوری کمک کنم. اما نمی‌توانم در تصمیماتی که در لاهه پایتخت یک کشور بی طرف اتخاذ می‌شود مؤثر باشم.» انگلیسی‌ها منطبق او را پذیرفتند.

دتردینگ به انگلیسی‌ها وعده داد که بیشتر از آنچه نفت به آلمان فروخته می‌شود به انگلستان عرضه خواهد شد. درست است که کمپانی رویال داچ شل به هر دو اردوگاه متخاصم نفت می‌داد، اما ترتیب توزیع طوری بود که نیروی دریایی پادشاهی انگلستان هرگز بدون سوخت‌ها زوت نماند.

فرانسویها در این باره دلایل موجهی برای شکایت داشتند. آمریکاییها در اوائل جنگ به آلمانی‌ها نفت می‌فروختند. در طول جنگ شرکت‌های آمریکائی دیگر نمی‌توانستند بدون تحمل خطر با اروپا و روسیه تجارت کنند. جنگ زیر دریائی‌ها خیلی وحشتناک شده بود. بنابراین شرکت‌های مذکور فعالیت‌های تجاری خود را در دو قطب بازار داخلی و حوزه اقیانوس آرام متمرکز ساختند.

۱. دتردینگ در سال ۱۹۱۵ یک کارخانه تولید Toluene (یک نوع هیدرو - کربور که در قطران زغال سنگ یا بتزین موجود است) را که برای تولید T.N.T و نیز مولد رنگ کننده لازم است از آمستردام به لندن منتقل کرد.



در سالهایی که جنگ جریان داشت، بازار داخلی آمریکا بعد کمال توسعه خود رسید. از زمانی که هنری فورد یک نوع اتومبیل پراتیک و ارزان قیمت را تکمیل و به صورت سری به بازار عرضه داشت، تعداد اتومبیل‌های موجود در دست مردم، هر روز زیادتر می‌شد. این تعداد در سال ۱۹۱۱ به ۵۰۰ هزار و در سال ۱۹۱۵ به دو میلیون و پانصد هزار و در سال ۱۹۲۱ به ده میلیون دستگاه بالغ شد.

شرکتهای نفتی مسئله توزیع نفت را در داخل خاک آمریکا منظم کردند. در زمینه پالایش نفت، تکنیک‌های جدید تعداد مشتقات را بالا برد و سوخت‌هایی برای موتورهای دیزل و غیره فراهم شد. شرکتهای مذکور قسمت عمده‌ای از توجه خود را معطوف به بالا بردن میزان تولید نفت خام در داخل ایالات متحده، مکزیک، ونزوئلا، پرو و کلمبیا نمودند. برای اجتناب از خطرات جنگ زیردریایی‌ها، اکثر تانکرهای نفت کش خود را از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام منتقل کردند. شرکتهای نفتی، تا تاریخ ورود آمریکا به جنگ در سال ۱۹۱۷، در فروختن سوخت به کشتی‌های آلمانی چه در اقیانوس اطلس جنوبی و چه در اقیانوس آرام و اقیانوس هند، تردید به خود راه نمی‌دادند. مابقیه تحصیل منفعت از هرجا و به هر نحو، تاجایی رسید که رسانیدن سوخت به نیروهای متفقین در جبهه غربی را به مخاطره انداخت.

حضور دائم‌التزاید هواپیماها و تانکها که نفت را انگار می‌بلعیدند، در میدان‌های جنگ، احتیاجات نفتی را روز به روز به طور سرسام‌آوری بالا می‌برد.

در اوائل دسامبر ۱۹۱۷، گزارش وحشت‌باری روی میز کار سانور برانژه نماینده فرانسه در کمیته سوخت بین‌المتفقین (سرجان کلنن نماینده انگلیس در این کمیته بود) قرار گرفت. گزارش مذکور حاکی از این بود که ذخائر سوخت نیروهای متفق در سه ماه آینده به‌تمام خواهد رسید!! کلمانسو رئیس‌جمهور فرانسه که در ۱۷ نوامبر به این سمت برگزیده شده بود، در تاریخ ششم دسامبر طی تلگراف نو میدانه‌ای به ویلسون رئیس‌جمهور ایالات متحده اینطور نوشت:

« در جنگهای فردا بنزین به همان اندازه‌ای لازم است که خون لازم است.»

ویلسون شخصاً نزد استاندارد اوپل وساطت کرد. تانکرهای آمریکائی

راه اقیانوس اطلس را مجدداً درپیش گرفتند. راهی که پیروزی در جنگ در انتهای آن بود.



شرکتهای فرانسوی طی جنگ ۱۹۱۴ یک دسته کشتی مشکل از چهارده فروند، هر فروند با ظرفیت از ۳ هزار تا ۶ هزار تن (مجموعاً ۶۰ هزار تن) ترتیب دادند. این دسته کشتی از اوائل جنگ تا سال ۱۹۱۷ سوخت مورد نیاز فرانسه را با موفقیت تأمین می نمود. احتیاجات نفتی در طول جنگ سال به سال زیادتر می شد. مثلاً در ۱۵-۱۹۱۴ حدود ۴۶۰ هزار تن بود و در ۱۷-۱۹۱۶ به ۶۲۰ هزار تن رسید و بالاخره در سال ۱۹۱۸ به ۶۶۰ هزار تن بالغ گشت. با ورود ایالات متحده به جنگ، مسئله تأمین سوخت هر کشور به عهده خود آن کشور محول شد. دولت فرانسه به منظور تشکل و هماهنگی فعالیتهای خصوصی نفتی در ۲۹ مارس ۱۹۱۸ یک کنرسیوم نفت تأسیس نمود. این کنرسیوم زیر نظر دولت اداره می شد. امور نفتی با اطلاع و توافق متفقین جریان داشت. اما کمپانیهای بزرگ مانند رویال داچ شل و اسو و بریتیش پترولیوم، بزودی متوجه دو واقعیت ضروری شدند. یکی اینکه نیازمندیهای نفتی فرانسه روز به روز زیادتر می شد و دیگر اینکه شرکتهای نفتی فرانسوی توانائی رفع این نیازمندیها را نداشتند. با اینکه تاریخچه تصفیه نفت در فرانسه به سال ۱۸۷۱ برمی گشت مع الوصف این کشور از ۱۹۱۴ فقط واردکننده مواد نفتی تصفیه شده، بود. در سال ۱۹۱۹ شورای عالی دفاع ملی متوجه شد که این سیستم استقلال ملی را بطور قابل ملاحظه ای تضعیف می نماید. بنابراین تصمیم به ایجاد صنعت تصفیه گرفت.



مقارن آن اوضاع و احوال، جریان دیگری رخ داد که می رفت تا وضع لگام گسیخته ای ایجاد نماید و آن به قدرت رسیدن بلشویکها در روسیه بود.

پادشاه و سرور نفتی روسیه در این تاریخ امانوئل نوبل بود. این شخص متولد ۱۸۵۹ و فرزند لوئی نوبل ایجادکننده چاههای نفت روسیه

و برادرزاده آلفرد نوبل پدر دینامیت بود. وی در سال ۱۸۸۷ در سن ۲۸ سالگی جانشین پدر شد. اما نوئل نوبل به تابعیت روسیه درآمده بود. وی استعداد و پشتکار تجاری خود را در زمینه توزیع نفت در خاک پهناور روسیه مصروف داشت. با تکرار نسخهٔ راکفلر در چین و بخش چراغهای نفتی مسی بین دو تئانان روس، مصروف نفت را به آنها آموخت.

دولت روسیه به دلایل بهداشتی با کارهای اما نوئل مخالفت کرد. وی مجبور شد تا به حد کافی از نیروی پول و حیلدگری استفاده نماید و لذا مقامات نیروی دریائی و ارتش و راه آهن در مقابل دستان سخاوتمند نوبل سر تسلیم فرود آوردند و موانع بدین روش خاص، که غالباً (اگر نه همیشه) کارساز است از میان برداشته شد. اما نوئل نوبل در حالی که کنترل چهل درصد از منابع نفتی روسیه را در کف داشت، مشاور دولت و نیز مشاور ستاد ارتش روسیه بود. با اینکه ثروت خارق العاده‌ای بهم زده بود، زندگی بسیار ساده‌ای داشت و در آن سالهای پایانی قرن نوزدهم بیشتر هم خود را مصروف مسائل مربوط به صادرات می نمود. اما نوئل با کمک بیسمارک صدراعظم آلمان شرکت نفت روس-آلمان را تأسیس نمود و سپس با پادرمیانی خانواده روشیلد فرانسوی با دتردینگک و سران کمپانی رویال داچ شل در مورد صادرات از طریق اقیانوس هند به توافق رسید.

او کمی قبل از جنگ ۱۹۱۴ از فعالیتهای اقتصادی کناره گرفت و در شهر باکو در قصر مجللی که با اسلوب سوئدی ساخته شده و مشهور به «قصر نفت» بود به استراحت پرداخت.

این قصر با هزینه‌ای بس گزاف ساخته شده بود. در اطراف آن چمن کاری پر از گل‌های سرخ به این کاخ صفا و رونق می داد. اما نوئل در کاخ خود مدت زیادی استراحت نکرد که به سن پترزبورگ احضار شد. در آنجا وظیفه سوخت رسانی به ارتش و نیروی دریائی و راه آهن امپراطوری روسیه به او محول گردید.

وی در ایفای این وظیفه بس مهم موفق شد و پس از تنظیم امور و سازماندهی وظیفه مذکور، به منظور ایجاد یک مرکز مفاوضه اسرای روس و آلمان به استکهلم رفت. روابط وی با عالی ترین مقامات دو کشور متخاصم شگفت انگیز بود. او با نهایت تعجب همگان، توانست که در هر دو امپراطوری محبوبیت خاصی کسب کند. هنگام وقوع انقلاب روسیه، وی در سن پترزبورگ بود. در اواخر سال ۱۹۱۷ به اتفاق خانواده خود به قفقاز برگشت تا شاید

بتواند در کاخ خود در باکو سکونت گزیند. اما در طول راه با خبر شد که سازمان چکا (پلیس مخفی بلشویک‌ها) برای سر او جایزه تعیین کرده است. بنابراین او از قفقاز عبور و از طریق رود دن به دست‌رسیده فراروی با پای پیاده بود.

نوبل و اعضای خانواده‌اش شبهای متوالی در دشت‌های یخ‌زده راه طی می‌کردند و در طول راه هیچ‌ده بار از حوزه نفوذ انقلابیون سرخ و سفیدهای ضد انقلاب گذشتند. نوبل‌ها روزها را در اطراف‌های چوبی بالا-خانه دهقانانی که ترحم آنها را با قیمت‌های گزاف می‌خریدند چمباتمه‌زنان بر می‌بردند و شبها به‌راه رفتن ادامه می‌دادند.

در باکو يك شورا (سویت) تحت ریاست يك ارمنی بنام استپان شائومیان که يك انقلابی سی‌ساله و وابسته به مکتب قدیم (منشویک) بود، قدرت را در دست گرفته بود. شائومیان پنجمراه بیست و پنج کیلومتر دیگر در ماه سپتامبر ۱۹۱۸ به دست ضدانقلابیون گرفتار شدند که همه بدون محاکمه اعدام گردیدند.

ضد انقلاب در بحال پیشرفت و گسترش کامل یوده ناحیه دست‌یافت که در عین حال قطعی از آن بیداد می‌کرد در دست سرخها و سازمان چکا قرار داشت. شمال شرقی در دست ارتش آلمان بود که مرکز فرماندهی آن در کیف مستقر شده بود و او کرائینی‌هایی را که از آن ارتش طلب خجایت کرده بودند تحت الحمايه خود قرار داده بود.

هر شب تعدادی فراری دستف را ترك و به نیروهای آلمان ملحق می‌شدند. از جمله این فراریان یکی هم امانوئل نوبل بود که در یکی از شبهای دسامبر ۱۹۱۸ خود را به خط آلمانی‌ها رسانید و به آنها اعلام داشت: «من امانوئل نوبل مشاور دولت هستم». به محض معرفی گارد نظامی برای وی ادای احترام کرد و با تجلیل به آلمان فرستاده شد. در آنجا در سال ۱۹۲۰ به او خبر رسید که کلیه شرکتهای نفتی در داخل خاک روسیه بدون پرداخت غرامت ملی شده‌اند.

امانوئل نوبل در آلمان، در حالی که اعضای خانواده و فامیل، او را در میان گرفته بودند، در ابرهوف تورنچ نزدیک ایرفورت، بین کبودوگوتا

۱. این ضربه برای کمپانی، رویال داچشل خیلی سخت بود، زیرا پنجاه درصد نفت آن کمپانی از قفقاز می‌آمد.

بلرود حیات گفت. در همین نقطه بود که در ژوئیه ۱۹۲۰ کلیه حقوق خود را نسبت به چهل درصد نفت روسیه (حقوقی که ضمانت اجرایی نداشت) به والت تر تیگل رئیس کمپانی اکسان که مورد حمایت جان دی راکفلر دوم بود، بمبلغ ۱۱/۵ میلیون دلار فروخت.

شصت درصد بقیه نفت روسیه، قبل از انقلاب، بین مالکین متعددی از جمله خانواده روشیلد فرانسوی و دتردینگک تقسیم شده بود. بعد از انقلاب آنها هنوز خود را حقوقاً مالک نفت مذکور می‌دانستند و این امر مدتها موضوع يك مجادله عمده بين المللی گردید.

در آن تاریخ دارائی‌های دتردینگک در خاک روسیه به چهارصد و بیست میلیون فرانک طلا بالغ می‌شد. وی مردی نبود که به سادگی شکست را بپذیرد و از چنین ثروتی دست بکشد و بفرمان سوسیالیزه کردن بلشویکها گردن نهد لذا به حمایت و تشویق ضد انقلاب برخاست. ضد انقلاب بعد از بدست آوردن چنلموقفیت زودگذر در باکو، مجبور به عقب نشینی شد. ارزش سهام دتردینگک با شدت و سرعت فرو ریخت. وی بطور مخفیانه اقدام به خرید سهام شرکت‌های ازهم پاشیده خود کرد. محاسبه او در این باره این بود که یا بلشویکها سقوط خواهند کرد که در آن صورت تمام سهام در دست خودش قرار می‌گرفت، و یا اینکه بلشویکها مستقر و ماندنی خواهند شد که در آن صورت او با بلشویکها وارد مذاکره و مطالبه حقوق خود می‌شود.

بالاخره کار به جایی رسید که تمام غولهای نفتی مانند دتردینگک، توبل، ماتاچف و روشیلد به حکومت‌های اروپائی فشار وارد آوردند تا از ارتشهای سفید در مقابل نیروهای سرخ پشتیبانی نمایند و سعی کنند که حکومت شوروی را سرنگون سازند.<sup>۱</sup>

۱. در سال ۱۹۱۴ منابع نفتی روسیه، پنجاه درصد کل نفت کمپانی رویال داچشل را تأمین می‌نمود. پنجاه درصد دیگر نفت مورد معامله کمپانی مذکور از هند هلند (اندونزی) تأمین می‌گردید. در سال ۱۹۲۰ تولیدات مکزیك و کالیفرنیا به آن اضافه شد. در سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ مذاکرات مخفیانه مکرری بین کمپانی رویال داچشل و اتحاد شوروی به عمل آمد. دتردینگک از نیروهای روسیه سفید حمایت عالی نمی‌کرد. این نیروها به وسیله روسهای مهاجر مقیم پاریس کمک مالی می‌شدند که آنها هم به زودی کفگیرشان به ته دیگ خورد و دیگر خود چیزی در چپته نداشتند.

در آن گیرودار يك مرد سياسي خود را قهرمان و ميدان دار اين صحنه ساخت و آن وينستون چرچيل وزير جنگ كابينه لويدجرج بود (از ددژانويه ۱۹۱۹ تا ۱۳ قوربه ۱۹۲۱).

در آن تاريخ ويلسون رئيس جمهور آمريكا معتقد بود كه بلشويكها را بايد در داخل خاك روسيه منزوي ساخت و حال آنكه چرچيل به فرانسويها اصرار مي ورزید كه در مبارزه عليه بلشويكها با انگلستان همكاري كنند. چرچيل با يك درك آينده نگرى نبوغ آميز پيش بيني مي كرد كه اگر بلشويكها موفق شوند، با آلماني ها عليه غربي ها متحد مي شوند و اين همان امري بود كه بعداً در سال ۱۹۳۰ اتفاق افتاد.

وي اظهار مي داشت كه «ما بايد حداكثر تلاش خود را به عمل آوريم تا تمام نيروهاي ضد بلشويك را متحد و متشكل سازيم و رهبري آن را به عهده بگيريم و همه كمكهاي مادي و معنوي لازم را به آنها برسانيم و آنها را داراي يك رهبري سياسي كنيم كه هم اكنون فاقد آن هستند.»

در آن تاريخ نيروهاي سفيد عملا فعال و در ميدان مبارزه بودند. آدميرال كلچاك در سيبري، ژنرال ذنيكين در اوكرين و ژنرال ايودينچ در حوالی پتروگراد مي جنگيدند. اما نبرد اين نيروها پراكنده بود.

چهار قدرت بزرگ آن زمان، يعني ايالات متحده، فرانسه، انگلستان و ايتاليا، بعد از مدتی طفره و مسامحه و پس از يك سلسله دخائتهاي جدا گانه (مانند، ناوگان فرانسه در دريای سياه، عمليات انگليسي ها در باكو و قفقاز، پشتيباني از شورشيان در گرجستان و آذربايجان) به پشتيباني از نيروهاي سفيد، بالاخره مصمم شدند كه به دخائتهاي خود پايان دهند.<sup>۲</sup>

۱. نامه چرچيل به لوشور مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۹، مندرج در كتاب لوشور، تحت عنوان «يادداشت هاي مخفي» چاپ بروكسل ۱۹۶۲ صفحات ۷۸ تا ۸۰.
۲. در اواخر سپتامبر ۱۹۱۸ چهل و چهار هزار نفر از قشون متفقين جنگ اول در روسيه حضور داشتند كه ۲۸۰۰۰ نفر ژاپني و ۷۵۰۰ نفر آمريكائي و ۱۰۰۰ نفر كانادائي و ۲۰۰۰ نفر ايتاليائي و ۱۵۰۰ نفر انگليسي و ۱۰۰۰ نفر فرانسوي بودند. ژاپني ها به اُ تعداد نيروهاي خود را در روسيه تا حدود ۷۵۰۰۰ نفر افزايش دادند. انگليسي ها به اين بهانه كه شوروي ها مذاكرات صلح با آلمان را آغاز کرده اند به خود حق مي دادند كه منافع انگلستان را در جنوب روسيه حفظ كنند.



در اواخر سال ۱۹۱۹ به دنبال بیرون رفتن متفقین از خاک شوروی، وضع سفیله‌ها رو به وخامت گذارد. حکومت ایودنیچ در دسامبر همان سال سقوط کرد و آدمیرال کلچاک در ژانویه ۱۹۲۰ استعفاداد. وی پس دستگیر و به نیروهای سرخ تحویل شد و در هفتم فوریه تیرباران گردید. نیروهای او به طرف ولادی وستک فرار کردند. قزاقهای ژنرال دنیکن به کناره‌های دریای سیاه عقب نشستند و به دام افتادند.

فستی از آنها تسلیم گردیدند و بعضی دیگر از راه دریا به کریمه فرار نمودند. دنیکن خود به خارج روسیه مهاجرت کرد و فرماندهی تنه نیروها را به معاون خود ژنرال ودانگل تفویض کرد.

انگلیسی‌ها در اوت ۱۹۱۹ آسیای مرکزی و قفقاز را ترك کردند و فقط باطوم را تا مارس ۱۹۲۱ در دست خود نگه داشتند. يك گروه چهل و پنج هزار نفری از نیروهای فرانسه که در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۸ در بندر ادسا پیاده شده بودند، بعد از چهار ماه توقف بیهوده و غیرفعال، در ۵ آوریل ۱۹۱۹ آنجا را ترك و به فرانسه برگشتند. ودانگل که دست تنها، منزوی شده بود به مبارزات خود تا نوامبر ۱۹۲۱ ادامه داد و در این تاریخ به استانبول عقب نشینی کرد. در پایان این صحنه پرماجر، در فیز یونومی صنعت نفت دگرگونی کاملی رخ داده بود.

## فصل دوم

### سلطنت هفت خواهران (۱۹۱۹ تا ۱۹۳۵)

در پایان جنگ ۱۸-۱۹۱۴ دنیا زیر نفوذ دو کشور انگلستان و فرانسه که فاتحین پلامنازع جنگ بودند، درآمد. این دو دولت در سالهای آخر جنگ ضرورت دستیابی به ذخائر نفتی را به خوبی درک کردند. قحطی نفت در ۱۹۱۷-۱۸ اهمیت استراتژیک منابع تولید نفت را به خوبی روشن ساخت.

هیچیک از دو دولت نامبرده نمیخواست که از حیث نفت وابسته به منابع ایالات متحده آمریکا باشد.

مصرف نفت در زمینهای هواپیمائی کشوری، صنعت اتومبیل و کشتیرانی (نفت سیاه) رو به ازدیاد بود. در کنفرانس مانریمو که متفقین در آوریل ۱۹۲۰ برای تقسیم امپراطوری عثمانی تشکیل دادند، فرانسویها و انگلیسیها در مورد مسائل خاور نزدیک به توافق رسیدند.

این توافق بخصوص مربوط می شد به نفت حوزه موصل که انگلیسیها بدان چشم طمع دوخته بودند.

انگلیسیها به بزرگت توطئهها و تدبیرهای لورنس عربستان توانستند که در ماه مارس ۱۹۲۰ امیر فیصل را به عنوان پادشاه سوریه با حق حکمرانی بر منابع زیرزمینی منصوب نمایند.

فرانسویها با این ترتیب و تدارک مخالفان بودند و به امیر فیصل اول تیماتوم

دادند که چنانچه حقوق فرانس در تمام قلمرو خود شناسد فوراً باید برکنار شود. ژنرال گورو فرانسوی، محفل نماند و این تهدید را به عمل درآورد و تمام خاک لبنان و سوریه را قهراً اشغال کرد و امیر فیصل را مجبور ساخت تا از دمشق فرار کند.

در همان اوضاع و احوال، انگلیسی‌ها خاک فلسطین و عراق را به اشغال خود درآوردند و بدین ترتیب متفقین دیروزی، با خشونت به منازعه و رویا-روئی پرداختند. تنها موردی که دو دولت درباره آن اتفاق نظر داشتند، این بود که فیصل را پادشاه عراق بکنند و آمریکائی‌ها را خارج از مذاکرات خود نگه دارند. فیصل که از دمشق فرار کرده بود، با هدایت و حمایت انگلیسی‌ها به بغداد آمد و در ۲۳ اوت ۱۹۲۱ با ۹۸ درصد آراء به پادشاهی عراق انتخاب شد.

انگلیسی‌ها سرپرستی و قیمومت بر فلسطین را حق خود اعلام کردند. فرانسویها نیز ولایت و قیمومت بر سوریه و لبنان را برای خود منظور داشتند. این دو دولت در عین حال سهام کمپانی ترکیش پترولیوم را با سهم بندی جدیدی بین خود تقسیم کردند. سهام بانک آلمان (۲۵ درصد) که در سال ۱۹۱۴ بدوسیله انگلیسی‌ها توقیف شده بود به فرانسویها داده شد، با این ترتیب جدید، فرانسه یکی از تولیدکنندگان عمده نفت شد.

ملك فيصل طی يك عهدنامه سری که با انگلیسی‌ها امضا کرد، دین خود را به آنها ادا نمود. وی بملوجب قرارداد سری مذکور متعهد شد که تمام امتیازاتی که قبلاً دولت عثمانی برای شرکت ترکیش پترولیوم شناخته بود، برای شرکت جدید نفتی که جانشین ترکیش پترولیوم می‌شد بشناسد.

لندن از فیصل خواست که مدعی مالکیت والحقاق موصل به عراق بشود، در حالی که در آن تاریخ این شهر جزء حوزه قیمومت فرانسه بود. فرانسویها در ارزشیابی ناحیه موصل، گول خوردند و عملاً دست انگلستان را در آن ناحیه باز گذاشتند. انگلیسی‌ها مخفیانه دست به اکتشاف و حفر چاه در موصل زدند و بالاخره به هنگام تعیین مرزها موافقت فرانسویها را درباره «وضع موجود» به دست آوردند. در سال ۱۹۲۵ طی يك مراجعه به آراء عمومی ساختگی زیر نظر جامعه ملل، موصل به عراق ملحق شد. در آن هنگام پاریس، از آنجائی که به نظر ماعد انگلستان در مورد اشغال ناحیه رور (آلمان) احتیاج داشت، دست آن دولت را در الحاق موصل به عراق باز گذاشت.

در آن تاریخ که در حقیقت عصر جدیدی در تاریخ صنعت نفت آغاز شده بود، هنوز در اروپا جاده‌های بزرگی مانند جاده‌های آمریکا به وجود نیامده بود. در واقع در سالهای ۱۹۳۰ بود که با احداث اتوبان آلمان، جاده‌سازی در اروپا آغاز گردید. اما اروپا در عین حال در زمینه هواپیمائی تجاری به پیشرفت‌های چشمگیری نائل آمده بود. در سال ۱۹۱۹ هوانوردان انگلیسی توانستند که از فراز اقیانوس اطلس بگذرند. در سال ۱۹۲۰ دلتدیبا اولین خط هوائی آمتردام-لندن را افتتاح کردند. سپس سروپنای هوائی که شهرهای عمده اروپا را بهم متصل می‌کرد، وارد عمل شدند. کشورهای دارای مستعمرات، خطوط هوائی بین اروپا و مستعمرات خود در آسیا و آفریقا را برقرار نمودند.

تصفیه نفت با سرعت در حال پیشرفت بود. در اوایل قرن بیستم نفت چراغ (نفت سفید) مصرف فراوانی داشت، اما تصفیه کنندگان در واقع نمی‌دانستند که بنزین به چه درد می‌خورد. پیشرفت سریع صنعت اتومبیل، مصرف بنزین را مشخص کرد، ولی هنوز مصرفی برای گازوئیل و مازوت (نفت سیاه) شناخته نشده بود. با به بازار آمدن برق و استفاده از آن برای روشنائی، استفاده از نفت چراغ برای تولید نور، بتدریج کاهش یافت. اختراع موتورهای که با مازوت کار می‌کردند موجب شد تا این ماده در اکوموتورها و موتورکشتی‌ها و کارخانه‌ها و حتی در ساختمان‌ها مورد استعمال پیدا کند.

در آستانه سال ۱۹۳۰ ظهور موتورهای دیزل با دور سریع و موتورهای هواپیما با قدرت احتراق بالا و تکنیک‌های جدید روغن‌کاری، موجب تنوع در مصرف مشتقات گوناگون نفت گردید که البته باید کشف‌های متعدد در زمینه پتروشیمی، مانند الکل و کاتوچوی مصنوعی و مواد پلاستیکی و مواد پاک‌کننده و گلیسرین و غیره را یادآور شد.

در سال ۱۹۲۰ محققین آمریکائی پیشرفت‌های برق‌آسای صنعت نفت و موارد استعمال گوناگون آنرا به روشنی پیش‌بینی می‌کردند و بد همین مناسبت، اعلام خطر می‌کردند که «چاههای نفت ایالات متحده بزودی خشک خواهد شد.» آنها می‌گفتند: اگر قرار باشد که این ده‌میلیون اتومبیل موجود در جاده‌های آمریکا در حرکت باشند یا باید منابع نفتی‌ای در خارج از ایالات متحده به دست آید و یا اینکه نفت موجود جیره‌بندی شود.

مطبوعات آمریکا، این قبیل نظرات بدبینانه را مرتب منتشر می‌کردند.

هنگامی که همین مطبوعات اعلام کردند که توافق جدید سان‌ریمو، بدون شرکت آمریکا انجام شده است، اضطراب آمریکائی‌ها اوج گرفت.<sup>۱</sup>

دیپلماتهای آمریکائی در همدجا مدعی بودند که آدمیرال چستر نسبت به منابع نفتی اسپرطوری سابق عثمانی، حقیقتاً به دست آورده است. دیپلماتهای آمریکائی، مدت‌ها و حتی در کنفرانس لوزان که در نوامبر ۱۹۲۲ برای تصفیه اختلافات ترکیه و یونان تشکیل شد، مرتب درباره حقوق مکسبه آدمیرال چستر صحبت می‌کردند که البته در آن مقطع از آن ادعاها نتیجه‌ای عاید آنها نشد.

آمریکائی‌ها که خریداری برای حرفهای خود ندیدند، دست به ترفند جدیدی زدند. آدمیرال مارك بریستول فرمانده ناوگان آمریکا در مدیترانه شرقی و کمیسر عالی آن کشور در ترکیه که از طرف دوست و هموطن خود چستر حمایت می‌شد، با ملیون ترك كه در نظر داشتند چاههای موصل را به تصرف خود در آورند، وارد مذاکره شد. آمریکا برای پیشبرد مقصود خود حتی بدیهضت آناترك كه می‌رفت تا در سال ۱۹۲۳ قدرت را در دست گیرد كلكعالي می‌کرد.



دولت فرانسه به رهبری ریمون پوانکاره در سال ۱۹۲۴، به سازمان دهی صنعت نفت در آن کشور همت گمارد، و این بدین معنی بود که سهام نفت فرانسه را در منابع نفتی عراق تمشیت دهد و سیاست روشنی را در این زمینه اتخاذ کند.

رئیس جمهور برای تأمین این منظور از ارتش مرسیه استمداد طلبید. وی مهندسی بانوغ و در زمان جنگ مشاور فنی آقای لوشور وزیر صنایع نظامی بود. مدتی در آلمان کار کرده و در سال ۱۹۲۰ به عنوان يك متخصص موفق در توزیع برق شناخته شده بود. او با سرعت در رأس چند کمپانی صنعتی

---

۱. طی اولین قرن از تاریخ مصرف نفت، یعنی از ۱۸۵۹ تا ۱۹۵۹، تولید نفت از مرز ده میلیارد تن که عبارت از ۷۴ میلیارد بشکه باشد، تجاوز کرده این مقدار نفت معادل ۱۵ میلیارد تن زغال سنگ، انرژی تولید می‌نماید.

قرار گرفت و جامعه مدیران صنایع فرانسه را بدنام «جامعه پیشرفت فرانسه» تحت ریاست مارشال فوش به وجود آورد. این جامعه از نمایندگان لیبرال در مجلس، در مقابل کمونیستها حمایت می کرد.

این تکنوکرات وطن پرست، طبق درخواست پو آن کاره، با همکاری بانکهای بزرگ و توزیع کنندگان محصولات نفتی، مانند برادران دماره، یک کمپانی نفتی فرانسوی، به وجود آورد. اولین وظیفه کمپانی مذکور این بود که با ترکیش پترولیوم، برای روشن ساختن وضع مشارکت فرانسه، وارد مذاکره شود و نیز مقررات خود را برای شرکا، توضیح بدهد.

از این تاریخ به بعد بود که فرانسه توانست جای خود را در میان تولیدکنندگان نفت باز نماید. در سال ۱۹۲۰ تولید جهانی نفت به یک صد میلیون تن رسید که از این مقدار، بیست و هشت میلیون تن تنها در مکزیک تولید می شد.

آمریکائی‌ها در این تاریخ هنوز گرفتار کابوس قحطی نفت در آینده هستند و با تمام وجود فریاد می کشند که باید یک سیاست درهای باز برای همه کشورهای نسبت به منابع نفتی خاور نزدیک به اجرا درآید.

۱. اسناد بایگانی شده آرنت مرسیه در انستیتوی هوور در استنفورد کالیفرنیا موجود است.

۲. آمریکائی‌ها با استفاده از فرصت بسیار مناسبی که جنگ جهانی دوم نصیب آنها ساخت، توانستند به راحتی انتقام بیست سال بی‌اعتنائی به خود را از امپراطوری‌های مغرور اروپائی بگیرند. امپراطوری‌های اروپائی و در رأس آنها انگلستان و فرانسه در اثر جنگ دوم و نیز در اثر نهضت‌های محلی مردم استعمارزده، به شدت ضعیف شدند. آمریکای قوی و تازه نفس، دولت‌های اروپائی را در همه تقاطع دنیا عقب‌زد و خود جای آنها را (اعم از زمینه‌های سیاسی، بازار و نفت) اشغال کرد. اکنون اروپا در تلاش است که قسمتی از مجد و عظمت گذشته خود را به‌خصوص در خاورمیانه مجدداً به دست آورد. اما در این مقطع ابزار کار اروپائی‌ها قوت نظامی یا اقتصادی و یا تکنولوژی نیست. زیرا در این سهمینه آنها (به استثنای آلمان غربی) از ایالات متحده و ژاپن عقب هستند، ابزار کار آنها در زمینه‌های بین‌المللی فعلاً بیشتر استفاده از تجارب گذشته و نیز استفاده از افراد دست‌پرورده خود و همچنین نیروی‌ها و ترندهای سیاسی و استفاده از تضاد دوا بر قدرت آمریکا و شوروی می‌باشد.



انگلیسی‌ها در قبال آمریکائی‌ها، دل آفای کر را بازی می‌کنند. در این میان يك نفر هست که تلاش می‌کند تا انگلیسی‌ها را قانع نماید که لجاجت به خرج ندهند و اجازه دهند به‌طور مسالمت‌آمیز از چاههای موصل بهره برداری شود.

وزارت امور خارجه انگلستان با این نقطه نظر موافقت کرد و بنا بر این انگلیسی‌ها به آمریکائی‌ها پیشنهاد نمودند که يك شرکت بخصوص تحت نام «شرکت توسعه خاور نزدیک»<sup>۱</sup> تشکیل دهند تا این شرکت سهم قابل ملاحظه‌ای از سرمایه کمپانی ترکیش پترولیوم را به دست آورد.

این پیشنهاد عملی شد. کمپانی‌های استاندارد اوپل نیوجرسی، اسو، استاندارد اوپل ایندیانا، سنکار و تکراکو. بیست و پنج درصد از سهام را به دست آوردند. کمپانی نفت فرانسه نیز همانند کمپانی‌های آمریکائی دارای بیست و پنج درصد از سهام شرکت مذکور گردید. پنجاه درصد بقیه سهام برای کمپانی نفت ایران و انگلیس باقی ماند. اما دتردینگک به هیچوجه آماده نبود که رقیب خود، یعنی شرکت نفت ایران و انگلیس را بر این وضع جدید حاکم ببیند. گلبانگیان که در این تاریخ میانه خوبی با دتردینگک داشت، میانجیگری خود را به او عرضه داشت.

این ارمنی ماهر، طی مذاکرات طولانی در هتل کارلتن لندن توانست موافقت شرکت نفت ایران و انگلیس را جلب کند تا نصف سهام آن شرکت را به شرکت رویال داچ شل تفویض نماید و در مقابل از نفت استخراجی رویالتی (حق الامتیاز) دریافت دارد. مذاکرات گلبانگیان مجموعاً هفت سال به طول انجامید و در پایان این مذاکرات سهام کمپانی نفت عراق (کمپانی ترکیش پترولیوم سابق) به ترتیب ذیل تقسیم شد:

۲۳/۷۵ درصد

شرکت نفت ایران و انگلیس

۲۳/۷۵ درصد

شرکت نفت فرانسه

۲۳/۷۵ درصد

شرکت رویال داچ شل

۲۳/۷۵ درصد

شرکت توسعه خاور نزدیک (ایالات متحده)

پنج درصد باقی مانده بدون داشتن حق رأی به آقای گلبانگیان در مقابل خلعات او، هدیه شد، و این بدین معنی بود که از هر تن نفت يك شیلینگ طلا سهم وی می‌گردد که به صورت نفت قابل پرداخت بود.

این ترتیب به تصویب رسید و باز در ژوئن ۱۹۲۸ در کنفرانسی که از نمایندگان همه کمپانی‌های ذی‌نفع در هتل ترم، واقع در شهر استانبول تشکیل شد، مورد تأیید و تصویب مجدد قرار گرفت. نمایندگان در همین کنفرانس موافقت کردند که هر گاه هر یک از آنها بعداً موفق به کشف نفت در سرزمین امپراطوری سابق عثمانی بشود، نفت کشف شده، به‌همین ترتیب بین شرکا تقسیم شود.

البته حصول این توافقها بدرکت حضور ملك فيصل در صحنه بود، زیرا وی که سالها با فرانسویها مبارزه کرده بود، اکنون سعی داشت خود را از زیر نفوذ انگلیسی‌ها بیرون بکشد.

ملك فيصل با اعلام استقلال عراق، بزودی بصورت يك مزاحم برای انگلیسی‌ها درآمد.

وی در سال ۱۹۳۳ به اروپا سفرت کرد. گفته می‌شد که در این سفر، در شهر پاریس، با ارنست مرسید ملاقاتی داشته است. او در همان سفر، در شهر برن سویس، در يك هتل، بدطور مرموزی در سن پنجاه سالگی درگذشت.

جانشین وی ملك غازي اول، ۲۱ ساله، بدون ذره‌ای مقاومت، بصورت هروسك خیمه‌شب‌بازی انگلیسی‌ها ایفای نقش می‌کرد.



حال مسئله این بود که حدود و مرزهای سرزمین امپراطوری مضمحل شده عثمانی در کجاها و تا کجاها بوده است؟ بار دیگر این گلبانگیان بود که این مسئله را نیز حل نمود. این ارمنی زرننگ بر روی يك نقشه خاور نزدیک که در يك کتاب فروشی شهر استانبول خریده بود با مداد قرمز خطوط مرزی این سرزمین را ترسیم کرد. این مرزبندی مداد قرمز، عربستان سعودی، امارات عربی متحده خلیج (فارس) و قطر و بحرین را در بر می‌گرفت. کویت که در آن تاریخ آمریکائی‌ها در آن سرگرم اکتشاف بودند، در بیرون این مرزبندی قرار گرفت. همه شرکا این مرزبندی گلبانگیان را صحه گذاشتند.

در جلسه ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۸ در لندن، نقشه مداد قرمز با دقت و صراحت کامل به عنوان يك سند تصویب گردید و به صورت جلسه مذاکرات ضمیمه شد. این نقشه و تعیین حدود بین کمپانی‌ها محرمانه باقی ماند و از آن به هیچکس

و به خصوص به عرب‌ها چیزی گفته نشد، کمپانی‌های شریک، طی بیست سال، این توافق و مرزبندی را بین خود محترم شمردند. مرزبندی مداد قرمز، طی این مدت، در عین حال سالانه مبلغ پنجاه میلیون دلار نصیب گلبانگیان نمود.

آقای گلبانگیان قسمت عمده‌ای از در آمد خود را صرف خرید اشیاء هنری می‌نمود. وی از سال ۱۹۲۸ به بعد با روسها به توافق رسید که امکان فروش نفت شوروی را در بازارهای غرب فراهم کند و در مقابل روسها هم در فروش اشیاء عتیقه و هنری موزه آرمیتاژ که آنها را به معرض فروش گذارده بودند، برای گلبانگیان حق تقدم قائل شوند. گلبانگیان در این سودا دو تابلو از «راسراند» خریداری کرد که یکی از آنها تابلوی «پالاس اتی» بود. تابلوی نفیس دیگری که گلبانگیان به دست آورد تابلوی «اتانسیاسیون» اثر «تری بوت» بود. به علاوه او پرتوهای از هان فورمان اثر روینس را نیز خریداری کرد که هم اکنون در موزه گلبانگیان در لیبون موجود است.



دتردینگ در اوائل، در طول همه مذاکرات و معاملات با گلبانگیان توافق نظر کامل داشت و استعداد و شایستگی دیپلمات ارمنی را در هنر مذاکره می‌ستود. با این وصف از ۲۷ ژانویه ۱۹۲۶ به بعد روابط آن دو به تیرگی گرائید. در این تاریخ مطبوعات اعلام کردند که گلبانگیان از همه پستهای اداری که در شرکتهای وابسته به گروه روبال داچ شل اشغال کرده بود، استعفا داده است. حال باید دید چقدر اتفاقی رخ داده است؟

این دومرد پرتحرک و پرنشاط که هر دو شیفته غذاهای عالی و زندهای زیبا بودند، سرانجام به خاطر یک زن باهم درگیری پیدا کردند.

دتردینگ که در سال ۱۹۱۶ همسر خود را از دست داده بود، در خانه گلبانگیان با دختر یک ژنرال قفقازی مهاجر به نام لیدیا بگراتونی آشنا شد. سرخوشی و ذوق عالی و پرخرج این دختر جوان و طرز پرظرافت مهمانداری او، قلب شخصیت مالی داستان ما را به سختی مجذوب خود کرد. دتردینگ در سال ۱۹۲۴ با این زن زیبا و مملو از ظرافت ازدواج کرد و از وی دارای دو فرزند شد. البته باید بلافاصله اضافه کرد که این ازدواج در سال ۱۹۳۶ منتهی به طلاق گردید.

ارمنی زیبا پرست داستان ما که بدلیدبای زیبا گوشه چشمی داشت، از پیش دستی و زبرچنگی دتردینگک پنهانی خشمگین شد و کمر بدرهمنی با دستگاہ کمپانی شل بست. وی در سال ۱۹۲۶ در ونزوئلا برای گروه شل دست به ایجاد اشکال زد. در سال ۱۹۳۰، در اوج بحران اقتصادی، کوشید تا در بورسهای لندن و نیویورک و پاریس، همزمان، اسباب فروپاشی ارزش سهام روبال داچ شل را فراهم کند.

بجاست یادآور شویم که یکی از دلایل مجذوب شدن دتردینگک بداین دختر قفقازی، وسوسه‌ای بود که وی درباره منابع نفت روسیه داشت و این دختر هنوز از لحاظ حقوقی یکی از صاحبان اصلی نفت روسیه به‌شمار می‌رفت.

گلبانگیان، طی آن سالها، همیشه در هتل ریثس پاریس که شریک آن بود اقامت می‌کرد. وی نیز همسر خود را از دست داد و با یک دختر ارمنی به نام نوارت اسایان که دختری اجتماعی و پراز نشاط بود ازدواج کرد. وی همسر دوم خود را در ویلای شخصی خویش در شماره ۵۶ خیابان ای‌انا ساکن ساخت که در آن ویلا گنجینه‌های هنری خود را از تابلوی رامبراند گرفته تا تابلوی کورو نگهداری می‌کرد. گلبانگیان اغلب ناهار را با همسر خود و شام را به طور ناشناس و به منظور صرفه‌جویی از میزهای کوکتل هتل ریثس، به‌طور مجانی، صرف می‌کرد. همسر گلبانگیان بعد از ظهرها از ساعت ۵ تا هفت بایک دوست زن به سالونهای کوچک مد، برای صرف چای و شیرینی می‌رفت و بعد از آن برای رقص به دانسینگ یف سورلوتوا واقع در خیابان کولیز سر می‌زد.

دتردینگک نیز مانند همه غولهای نفتی، گه گاه از تصور خشک شدن چاههای نفتی خودش رنج می‌برد و پیش خود حساب می‌کرد که در آن صورت است که نفت روسیه برای وی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد شد.

با اینکه ضد انقلاب در روسیه شکست خورده بود، مع الوصف دتردینگک در دوزمینه مبارزه خود را ادامه داد. به‌عکس کمپانی استاندارد که سیاست انعطاف‌ناپذیری را تعقیب می‌کرد، دتردینگک با کراسین کمیسر صادرات شوروی به‌طور مخفیانه وارد مذاکره شد. اوید جرج نخست‌وزیر انگلستان از این روش دتردینگک حمایت می‌کرد.

سرهنری دتردینگک به کراسین پیشنهاد کرد که یک دفتر بین‌المللی برای فروش نفت روسیه تأسیس نمایند. در این پیشنهاد آمله بود که کمپانی

رویال داچ شل و روسید شوروی سهام این دفتر را بین خودشان تقسیم کنند و این دفتر هزینه‌های دوباره راه اندازی تسولید نفت روسید را تقبل کند و در عین حال بدقربانیان ملی کردن صنایع نفت خسارت پرداخت شود. اینجا يك معامله سیاسی - اقتصادی انجام می‌شد، بدین معنی که دتر دینگ، لویدجرج نخست‌وزیر انگلستان را متقاعد می‌ساخت تا حکومت شوروی را بنطور دوزور (حقوقی) به رسمیت بشناسد و متقابلاً دولت شوروی انحصار حمل و نقل نفت روسید را بدکمپانی رویال داچ شل اعطا می‌کرد.

لوید جرج در کنفرانس ژنوا (ایتالیا) در آوریل - مه ۱۹۲۲ موضوع فوق‌را با کراسین نماینده شوروی در کنفرانس مذکور، مورد بحث قرار داد.

در همان زمان، دتر دینگ برای انجام مذاکرات سری با والتر تیگل رئیس استاندارد اوپل. در نیویورک بسر می‌برد. توافقاتی بین دتر دینگ و دولت بلشویکی در شرف منعقد شدن بود که شوروی‌ها نسخه‌ای از طرح مذکور را در اختیار ژورنالیست‌های غربی گذاردند و آنها بلافاصله آنرا منتشر نمودند.

انتشار این خبر موجب هیجاناتی در داخل آمریکا شد. آقای چیلد سفیر ایالات متحده در ایتالیا که به عنوان ناظر در کنفرانس ژنوا حضور داشت، با نمایندگان کشورهای غربی به مذاکره پرداخت و در حالی که انگلیسی‌ها با امیدواری می‌رفتند تا طرح موافقتنامه را امضا کنند، کشورهای بلژیک و فرانسه به حمایت از موضع آمریکا برخاستند. بدین ترتیب طرح دتر دینگ در اثر مانورهای پنهانی منجر به شکست شد. آمریکائی‌ها به یاد داشتند که سهام نوبل از نفت‌های روسید متعلق بدراکفلر می‌باشد.

پل هندریگز شرح حال نویس دتر دینگ معتقد است که وی يك مرد سیاسی نبود. به همین مناسبت سعی می‌کرد که روسید شوروی را بادولت‌های فرانسه و انگلیس در يك «جامعه نفتی اروپائی» گردهم آورد و وقتی که در این زمینه توفیقی به دست نیاورد، برای مبارزه باروسها در زمینه صادرات نفت، با استاندارد اوپل ائتلاف کرد.

او در حالی که از شکست طرح خود سخت ناراحت شده بود، يك مبارزه تبلیغاتی جهانی را علیه شورویها به راه انداخت.

۱۰ با اینکه بایگانی کمپانی رویال داچ شل حاوی اسناد زیادی در این زمینه ←



شورویها برای دوباره راه اندازی تولیدات نفت خود بدتکنیسین های آمریکائی متوسل شدند و سعی داشتند که نفت خود را خود به بازار عرضه کنند. در مقابل سرهاتری دتردینگ با استناد دارد اویل برای بایکوت کردن نفت روسید در بازارهای غربی، همدست شد. در این تاریخ تبلیغات آنها به نفت شوروی: لقب «نفت مروقه» داده بود.

در آن هنگام درآمد نفت شوروی می بایست به مصرف اجرای اولین برنامه پنج ساله کشور برسد. لذا وقتی که با آن بایکوت ظالمانه مواجه شدند، ناچار گردیدند قیمت نفت خود را نسبت به قیمت بازار پائین بیاورند. شورویها برای شکستن بایکوت به سراغ دشمن دتردینگ یعنی گلبانگیان رفتند و توانستند با کمک او نفت خود را به بازار اسپانیا سرازیر سازند.

در آن تاریخ کشورهای شبدجزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال) از لحاظ اقتصادی عقب افتاده ترین کشورهای اروپای غربی بودند. پریمودو ریورا دیکتاتور اسپانیا به منظور کمک به اقتصاد ضعیف کشورش، توزیع و فروش نفت را در داخل مملکت ملی کرده و آن را به دولت سپرده بود.

شرکت های بزرگ که از ملی کردن فروش نفت، سخت خشمگین شده بودند، صدور نفت به اسپانیا را تحریم کردند. این تحریم منجر به فحطی نفت و بالارفتن قیمت آن در داخل خاک اسپانیا شد. بدین ترتیب بود که گلبانگیان از طرف پریمودو ریورا در هیئت یک فرشته نجات مورد استقبال واقع شد. گلبانگیان به عنوان عامل روسیه، در فرانسه و ایتالیا و اسپانیا به فعالیت پرداخت و نفت آن کشور را در واقع به قیمت مناسبی به این کشورها عرضه کرد. البته مصرف کنندگان اسپانیولی به کیفیت و مرغوبیت نفت توجه چندانی نداشتند.

گلبانگیان با فروش مناسب نفت در حقیقت برگ برنده ای علیه دتردینگ



نیست، اما باید تصریح کرد که دتردینگ ثروت عظیمی برای شخص خودش فراهم ساخته بود. او در آغاز صرفاً یک کارمند رویال داچ با حقوق و مزایای یک رئیس بود و در صدی نیز از سود کمپانی می برد. میزان این درصد مرتب بالا رفت به طوری که به تدریج از مرز ده برابر صد برابر حقوق او گذشت. اما در واقع ثروت عظیم شخصی وی از طریق این درصدها فراهم نشده بود، بلکه از مهارت بانکی و فعالیت های او در بورس فراهم گردید. در واقع حرفه اصلی او عملیات بانکی بود.



در دست داشت. دتردینگ نیز متقابلاً دست به معاملات پولی بین‌المللی  
 علیه پزوتتا (پول اسپانیا) زد.

اقدامات او تأثیر سوئی روی اقتصاد اسپانیا گذارد. در همان  
 اوقات پریمودو ریورا بدعلت بیماری در ۲۸ ژانویه ۱۹۳۰ از کار کناره  
 گرفت.

دتردینگ مشکلاتی را که گلبانگیان برای او در ونزوئلا و مکزیک ایجاد  
 کرده بود بی‌انتقام نگذاشت.

ونزوئلا شکارگاه اختصاصی دو کمپانی رویال داچ شل و استاندارد  
 اویل بود که آنرا از لحاظ فعالیت‌های نفتی بین خود تقسیم کرده بودند.  
 دولت آن کشور در مقابل کمپانی‌ها بی‌کفایت بود و کارکنان آن از اخذ  
 رشوه ابائی نداشتند.

در مکزیک کاران‌زا رئیس‌جمهور جدید، در سال ۱۹۱۷ قانون اساسی  
 جدیدی به تصویب رسانید. اصل ۲۷ این قانون تمام معادن زیرزمینی و از آن  
 جمله نفت را ملی اعلام کرد. کمپانی‌های نفتی تصمیم گرفتند که کاران‌زا را  
 برکنار و آن وضع را بپوشانند.

هم‌مکزیک و هم ونزوئلا برای دفاع از خود، چاره‌ای جز متوسل شدن  
 به شخص مستقلی مانند گلبانگیان نمی‌دیدند.

دتردینگ از اوضاع فقرزده مکزیک به منظور گسترش امپراطوری  
 رویال داچ شل استفاده می‌کرد.

در سال ۱۹۱۸ والتر پیرسن که به‌عقام لردی (لرد کودری) رسیده  
 بود تصمیم گرفت که شرکت خود را در مکزیک به نام ال اگیلا (ایگل مکزیک)  
 به کمپانی استاندارد اویل بفروشد، ولی لندن وی را از این اقدام منع نمود.  
 پس بدین ترتیب آیا وی مجبور به معامله با کمپانی رویال داچ شل می‌شد؟  
 نه، زیرا هم چرچیل و هم دربار اداری انگلستان تحت تأثیر توصیه‌های  
 گلبانگیان با این امر مخالف بودند. آنها از جاه‌طلبی‌های لگام‌گسیخته دتردینگ  
 بیم داشتند.

دتردینگ هنوز حرف آخر خود را نگفته بود. در ۲۱ ماه مه ۱۹۲۰  
 گروه ترقیخواهان در مکزیک که از کمک‌های مالی دتردینگ برخوردار

۱. وی به هارپس جلای وطن کرد و در هتل سن‌ژرمن واقع در خهبان بک اقامت  
 گزید و در این محل در ۱۶ مارس ۱۹۳۰ به نحو مرموزی فوت کرد که هنوز  
 علت مرگ او کشف نشده است.

بود، کاران‌ها را سرنگون و به‌قتل رسانید. کودتای مذکور موجب پیروزی کمپانی رویال داچ‌شل در مکزیک گردید. دتردینگ پس از این کودتا، اکثریت سهام ال‌الیگا را به‌دست آورد. از این تاریخ به‌بعد مکزیک با تولید ۵/۴ میلیون بشکه در روز دومین کشور تولیدکننده نفت در جهان شد.



قبلاً یاد آور شدیم که دتردینگ به‌دنبال مردی می‌گشت که اسلحه‌دار دست و پا پوزه‌مسلل منابع نفتی روسیدرا مجدداً تصرف کند. ایادی دتردینگ این مرد قداره‌کش را در مونیخ و در سال ۱۹۲۴ یافتند. در این سال حزب جوان نازی آدلف هیتلر طی مبارزات شدیدی ۱۴ کرسی در رایش‌تاک آلمان را به‌تصخیر خود درآورد و توجه بعضی مخالفان را به‌خود معطوف داشت.

دتردینگ از سال ۱۹۲۷ به‌بعد به‌حزب نازی و سازمان S.A (سازمان حمله یا سازمان پیراهن قهوه‌ای‌ها) کمک مالی می‌کرد. یک وکیل دادگستری اسکاتلندی که به‌تایبیت آلمان درآمده بود، به‌نام دکتر جرج بل رابط دتردینگ با هیتلر بود.

در سال ۱۹۳۳ هیتلر به‌قدرت رسید، اشتباهی که دتردینگ مرتکب شد، این بود که به‌گوش پیشوا رسانید که در مقابل سرمایه‌گذاری‌های دراز مدت روتی حزب نازی، انتظار بازگشت و پاداش دارد. هیتلر در این زمینه همه چیز را روشن ساخت. وی همیشه به‌فکر گسترش به‌سوی شرق است و این اوست که وقت مناسب را تشخیص خواهد داد و به‌هیچ‌کس دیگر نیامده است که در این امر دخالت کند؛ این انگلیسی‌ها می‌خواهند از من استفاده کنند و دوباره صاحب نفت روسیه بشوند، آیا بعد از رسیدن به‌هدفشان آن وقت نوبت از بین بردن خود من نخواهد رسید؟ البته که چنین واقعه‌ای نباید رخ بدهد. آیا دکتر بل که سمت منشی دکتر روزنبرگر را دارد فرد رازنگهداری است؟

آیا از خیلی چیزها باخبر نشده است؟ او از مارس ۱۹۳۳ مغضوب واقع می‌شود. دکتر بل احساس می‌کند که زمین زیر پای او لیز شده است. وی در حالی که همه وجودش را ترس فراگرفته است به‌فکر فرار می‌افتد. قبل از

رسیدن بهرز اتریش در روزنهایم در تاریخ سوم آوریل ۱۹۳۳ به دست مأموران تیرانداز ماهر بی رحمانه از پای درمی آید.

این جنایت در اتریش سروصدای زیادی پا کرد اما در آلمان از انعکاس آن جلوگیری به عمل آمد.

در پنجم ماه مه همان سال روزنبرگ به انگلستان رفت. در آنجا دتردینگ در کاخ بوکارت پارک واقع در اسکت از او پذیرائی کرد. از مذاکرات آن دو هیچ سندی باقی نمانده است و لذا ما در این زمینه فقط می توانیم به شایعات رجوع کنیم. روزنبرگ اهل بالتیک بود و شور عجیبی برای جهاد علیه بلشویسم داشت. وی برای دتردینگ توضیح داد که هیچ تمیزی با پیشامدی در اهداف پیشوا و حزب نازی رخ نداده است. شاید او توضیح داده باشد که دکتر بل یک شخص پرحرفی بود که موضوع ارتباط هیتلر-دتردینگ را نتوانسته پیش خود نگه دارد.

اختلافات مالیاتی بین وزارت دارائی آلمان و کمپانی رویال داچ شل آلمان وسیله حزب رفع گردید و این امتیازی بود که پیشوا به دتردینگ داد. دتردینگ دریافت که از این به بعد نفوذی روی هیتلر ندارد، بلکه مجبور به تسلیم شدن در مقابل اوست و بنابراین مبارزه برای به دست آوردن نفث های روسیه شکست خورده است.

دتردینگ سرانجام در ۳ فوریه ۱۹۳۹ در سن موریتس بدرود حیات گفت. وی در سال ۱۹۳۶ در سن ۷۰ سالگی خود را بازنشته کرده بود. مرهاتری دتردینگ درباره اینکه در کجا دفن شود وصیتی نکرده بود، اما زن سوم او، دختر یک واسطه تجاری آلمانی به نام شارلت کناکه که متعایل به نازیسم بود او را در ملک شخصی خود در مکتسبورگ در نزدیکی شورین به خاک سپرد. دکتر گوبلز از طرف هیتلر دسته گلی نثار آرامگاه او کرد. البته به قول هندریکز، «این صرفاً یک حرکت تبلیغاتی بود».



اسرار روابط هیتلر-دتردینگ، یکی از آن اسرار بادقت سری تکهداری شده کمپانی رویال داچ شل می باشد.

۲. ازوی دوپسر و یک دختر از اولین ازدواجش و دو دختر از دومین ازدواجش بجای ماند. یکی از این دو دختر از دواج دوم، بنام الکا، دستیار دکتر هواپنود در لامبرنه کابن بود.

در اینجا باز به سال پراهمیت ۱۹۲۸ برمی گردیم. بعد از کنفرانس اسنانده که در آن نقشه خط قرمز خاورمیانه تصویب شده بود، سرهانی قویاً بر این عقیده بود که باید دنیا بین رویال داچشل و استاندارد اویل تقسیم شود.

دتردینگ در سپتامبر ۱۹۲۸ رؤسای استاندارد اویل نیوجرسی و اکمان ( آقای والتر تیگل ) و جان کدمن رئیس کمپانی نفت ایران و انگلیس را برای شکار دراج دعوت کرد و از آنها در کاخ اکنا کاری پذیرائی نمود.

البته اوقات فراغت آنان بدجای شکار دراج صرف مذاکرات درباره نفت شد. در آن تاریخ رویال داچشل به منظور رقابت با استاندارد اویل ، قیمت نفت خود را در شبه قاره هند پائین آورده بود، مذاکرات اکنا کاری به این توافقات رسید :

« رویال داچشل نفت رومانی را با بهای ارزان خریداری و در هندوستان عرضه نماید، متقابلاً استاندارد اویل بهای نفت خود را در داخل انگلستان پائین بیاورد. سال های قحطی بعد از جنگ سپری شده و اکنون جای خود را به تولید اضافی مضطرب کننده داده است. اکنون بدجای اینکه باهم به جنگ پردازیم، زمان آن رسیده است که بازارها را بدطور مسالمت آمیز بین خود تقسیم کنیم، زیرا هنوز يك سوم ظرفیت تولید باقی مانده است که می تواند بکار رود.»

بدین ترتیب مذاکرات شب های اکنا کاری منجر به توافق مشهور حفظ «وضع موجود یا AS IS» گردید که در اثر آن يك کارتل سری و واقعی نفتی پیدایش یافت. این کارتل بر اساس تقسیم بازارها بر مبنای وضع موجود و تحدید رشد تولید و سهمیه بندی تولید و تثبیت بازار قیمتها پایه گذاری شد. و این پایان جنگ قیمتها بود.

در واقع سران جهان نفت بدعمل اکتشاف پایان دادند و آهنگ تولید را نیز کندتر نمودند. این وضع موجب تقویت کمپانی های مستقل کوچک گردید. دو کمیته نظارت بر اجرای همه مصوبات را به عهده گرفت. از این دو یکی کمیته نیویورک بود که مسئولیت کنترل تولید را به عهده گرفت ( در آن زمان تولید آمریکا شامل  $\frac{2}{3}$  احتیاجات نفتی جهان بود.) و دیگری کمیته لندن بود که مصرف و کنترل می کرد.

پانزده کمپانی دیگر آمریکائی که شامل چهار کمپانی بزرگ استاندارد اوپل کالیفرنیا، گالف، تکراکو و موبیل می‌شد، بدتوافق ASIS ملحق شدند و با الحاق آنها به سه کمپانی بزرگ استاندارد اوپل نیوجرسی، رویال داچ شل و کمپانی نفت ایران و انگلیس کارتل مشهور « هفت خواهران » به وجود آمد.

بزرگان نفتی توافق کردند که در حوزه‌های نفوذ خود بیگانگان نورسیده را راه ندهند. این اشاره به تازه‌وارد هائی مانند سوکال در بحرین و عربستان سعودی و گلف در کویت بود.

طرح لورنس شکست خورد و فیصل از دمشق اخراج گردید. ابن سعود جای سابق خاندان او را در عربستان سعودی اشغال کرد.

ابن سعود ۲۲ ساله بود که در سال ۱۹۰۲ به کویت تبعید گردید. بلندی قامت این فرزند نیرومند صحرا بديك متر ونود سانت می‌رسید. این مرد مصمم بود که با قدرت شمشیر سرزمین اجدادی خود را پس بگیرد.

این جوان دلیر، انضباط شدیدی را به پیروان و هابی خود تحمیل کرده بود. آنها حق نزدیک شدن به مشروبات الکلی و تباکوزا نداشتند. او در نیل به هدف‌های خود روز به روز به پیش می‌رفت و در راه خود از شکار غزالان صحرا و دخترهای باکره نیز غافل نبود. او مدعی بود که مقررات قرآن را با شدت تمام به موقع اجرا می‌گذارد.

دئوس قوانین وی عبادت بود از خودداری از زنا در ماه رمضان، خودداری از قرض گرفتن و خودداری از دزدی (و البته نه غارت). ابن سعود کمی قبل از مرگ خود اعتراف کرد که از سن ۱۲ سالگی بد استثنای ایام زیارت مکه هرگز شی را بدون روابط جنسی بایک زن، نگذرانده است و البته هیچگاه هم دوشب پشت سر هم بایک زن نزدیک نکرده است.

او در عین اینکه بدقانون، حداکثر چهار زن در اسلام، احترام می‌گذارد، یکی از نزدیکان خود را عهده‌دار امور شرعی ازدواجها و طلاق‌ها پیش کرد. ازدواج‌های او تا آنجا متنوع گردید که متجاوز از شصت زن افتخار همسری او را کسب کردند.

این مرد در طول سالهای جنگ اول جهانی، بر همه دشمنان خود غلبه کرد و در سال ۱۹۱۶ حاکم نجد شد. در ۸ ژانویه ۱۹۲۶ نجد و حجاز و مکه را بد تصرف خود درآورد و در ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۳۲ قلمرو حکومت خود را پادشاهی عربستان سعودی نامید.



وی پادشاه مطلق‌العنان سرزمینی شد که از دریای سرخ تا سواحل خلیج فارس ادامه دارد. این سرزمین سه برابر خاک فرانسه است. در سال ۱۹۲۲ یک مرد ماجراجوی نیوزلندی به نام فرانک هلمز نزد وی آمد. هلمز که روزگاری در نیروی دریائی ایالات متحده خدمت کرده بود، در جستجوی یک امتیاز نفتی بود. پادشاه سعودی امتیازی به وسعت پانزده هزار کیلومتر مربع در ساحل خلیج فارس در ازای پرداخت سالانه ۲۵۰ لیره استرلینگ به وی اعطا کرد.

آیا این اقدام هلمز یک مبارز ظلی علیه بریتانیا بود که در آن موقع در خاورمیانه به امور ایران و عراق اشتغال داشت؟ در دستگاه ابن سعود، یک افسر جوان بریتانیائی به نام هری سنت جان فیلی حضور داشت. وی سابقاً در امور اداری هندوستان خدمت کرده بود. او را در اوائل دهه ۱۹۲۰ در بغداد دیده بودند و بعد از اینکه کاپیتان شکسپیر نماینده اینتلیجنت سرویس نزد پادشاه سعودی، در جنگ جراب کشته شد، وی به جانشینی او منصوب گردید. جان فیلی از طرف وزارت امور خارجه انگلستان مأمور شد که با پادشاه سعودی یک پیمان اتحاد منعقد کند.

وی در ابراز علاقه و صمیمیت نسبت به ابن سعود تا آنجا پیش رفت که به دین اسلام گروید و این نقش را با آنچنان زیرکی و ظرافتی بازی کرد که رنظری را بدشک می انداخت که آیا او برای انگلستان کار می کند یا برای ابن سعود و یا برای خودش.

فیلی بعد از مدتی نماینده رسمی فروش کمپانی فسورد در عربستان سعودی شد و اتومبیل‌هایی را به فروش می رسانید که مخصوصاً برای زیارت کعبه بکار می رفت. جان فیلی مکتبی بهم زد، بدطوری که زن و فرزندان او در انگلستان با فراغ بال زندگی می کردند. یکی از همین فرزندان مرده او بعداً جاسوس شوروی شد و شهرت فراوانی یافت.

وی کتاب‌های مفیدی در باره اکتشافات صحرای عربستان و سرزمین حضر الموت که بین خلیج عدن و دریای عمان قرار دارد، تألیف کرد. جان فیلی نظر محبت و اعتماد نامحسوس ابن سعود را به خود جلب کرد. او با ابتکارات همکازش لورنس مشهور مبارزه می کرد. اما به نظر می رسید که امپراطوری انگلستان می خواهد همیشه بیش از یک نعل در آتش داشته باشد. لورنس طرح فدرامیون عربستان را دنبال می کرد، اما پادشاه عربستان به برکت وجود



جان فیلی طرح لورنس را نابود ساخت.

قرائن نشان می‌داد که فیلی از نزدیک امور نفتی را زیر نظر دارد. هلمز امکانات اجرای امتیازی را که به دست آورده بود نداشت و در سال ۱۹۲۷ از پرداخت ۲۵۰۰ لیره سالانه به این سعود عدول کرد و از برنامه دست کشید و به بحرین رفت. شیخ بحرین در سال ۱۹۲۵ امتیازی را بدوی اعطا کرد و در سال ۱۹۲۷ آنرا تمدید نمود.

هلمز امتیاز مذکور را بدیگی از شعب کمپانی گلف واگذار کرد. اما کمپانی گلف که از امضاء کنندگان پیمان خط قرمز بود نتوانست خود از آن امتیاز استفاده کند. بنابراین آنرا به کمپانی استاندارد اوپل کالیفرنیا (سو کال بحرین) که از امضاء کنندگان آن پیمان نبود منتقل کرد. انگلیسی‌ها به این معامله اعتراض نمودند. بنابراین سو کال با حیلدگری، در کانادا که در آن موقع جزء قلمرو بریتانیا بود، یک کمپانی بحرینی تأسیس نمود و امتیاز را بد آن واگذار کرد. در نتیجه طولی نکشید که نفت در بحرین به فوران درآمد. بدین ترتیب هیچکس دیگر حرقی برای گفتن نداشت.

پادشاه عربستان با وضع بد مالی کشورش روبرو بود. فیلی به او پیشنهاد کرد که برای رفع گرفتاری‌های مالی از منابع زیرزمینی کشور استفاده کند. پادشاه بنا به توصیه فیلی در فوریه ۱۹۳۱ یک آمریکائی خیر را به نام شارل کرن به حضور پذیرفت. شخص اخیر یک زمین‌شناس مجرب به نام کارل تویچل را به شهادت معرفی کرد. این متخصص همه نقاط خاک عربستان را در چهار جیت گشت و امیدواری‌های فیلی را در زمینه وجود نفت تأیید نمود. آنچه باقی می‌ماند یافتن یک نثر بود که جلو بیاید و تقاضای امتیاز استخراج بکند.

تویچل زمین‌شناس، برای این منظور مشاور حقوقی کمپانی سو کال به نام همیلتن را در نظر داشت و لذا او را در تاریخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۳ به حضور شاه برد.

پادشاه همیلتن را به گرمی پذیرفت، در نتیجه امتیازی به مدت ۵۰ سال برای سو کال با شرط پرداخت حق الامتیاز به طلا به دست آمد.

۱. نفتی‌ها می‌خواستند که وجه امتیاز را به پوند کاغذی یا روپیه پردازند، اما فیلی به همیلتن توصیه کرد که وجه را به طلا پردازد و همین امر موجب شد که شاه موافقت کند. (سکه‌های طلا دانه دانه در حضور شاه شمارش شد) همیلتن

سوکال برای استخراج نفت، در سال ۱۹۳۶ با کمپانی تکزاکو بر اساس ۵۰-۵۰ شریک شد و شرکتهی بدنام کالیفرنیا - عربین استاز دارد اوایل تشکیل دادند. این شرکت در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۴۴ بد «کمپانی عربین - امریکن اویل» تغییر نام داد و این همان نامی است که مخفف آن «آرامکو» است.

بدین‌سان با چندبازی دست‌به‌دست، درعین رعایت احترام توافق‌نامه AS IS کمپانی آرامکو به‌وجود آمد.



کارتل نفت قانون آهنین خود را با فشار هرچه بیشتر بر بازار جهانی تحمیل می‌کرد. کویت خارج از محدوده خط قرمز بود. در آن‌کشور هلمز از ۱۹۳۰ خود را به‌عنوان نماینده کمپانی گلف به‌شیخ‌الصباح نزدیک کرده بود. اما کلنل دیکسن که خود را سخنگوی کمپانی نفت ایران و انگلیس معرفی می‌کرد با فعالیت‌های هلمز به‌مخالفت برخاست. در آن تاریخ نماینده کمپانی نفت ایران و انگلیس آقای آرکیالد کیشلم بود. باری رقابت و کشمکش حدود دو سال طول کشید تا بالاخره در ۲۲ دسامبر ۱۹۳۴ متهی به‌موافقت‌نامه تصفیف بین گلف و کمپانی نفت ایران و انگلیس گردید. سرانجام در کویت نفت در سال ۱۹۳۸ به‌فوران در آمد.

شرکت نفت ایران و انگلیس به‌تنهایی امتیاز نفت قطر را در سال ۱۹۳۵ به‌دست آورد که آن امتیاز در سال ۱۹۴۰ اعتبار قانونی یافت.

فرانسه از لحاظ تغذیه نفت همانند ایتالیا و هندوستان و ژاپن در وابستگی کامل قرار داشت. سهم‌شدن فرانسه در نفت عراق، مقدار معتنا بهی نفت‌خام در اختیار این‌کشور قرار داده بود که می‌بایست درجائی تصفیه شود. بنابراین برای تأسیس صنعت تصفیه نفت قوانینی در تاریخ‌های ۱۰ ژانویه ۱۹۲۵ و ۱۶ و ۳۰ مارس ۱۹۲۸ به‌تصویب رسید. در سال ۱۹۲۸ در فرانسه فقط دو پالایشگاه کوچک وجود داشت و حال آنکه در سال ۱۹۳۸ تعداد آنها به‌پانزده رسید که هشت میلیون تن نفت را تصفیه می‌نمودند، توسعه



برای این امتیاز ۳۵ هزار پوند را به‌طلا پرداخت. اما چون صدور طلا از ایالات متحده قانوناً ممنوع شده بود، وی این مبلغ را در لندن به‌دست آورد.

## 1. Arabian - American Oil Cy

پالایشگاهها در فرانسه، به بهای مبارزات طولانی با کمپانی‌های بزرگ نفتی، تمام شد. زیرا سود بیشتر این کمپانی‌ها در این بود که نفت خام را در پالایشگاههای محل تولید، تصفیه نموده و سپس فرآورده‌های تمام شده آنها با قیمت بیشتر به فروش برسانند. بنابراین با گسترش صنعت پالایش در سایر کشورها شدیداً مخالفت می‌کردند.

سیاست ملی گسترش پالایشگاهها موجب برانگیختن روحیه تحقیقات گردید و البته این مطلب نیز خوش آیند کمپانی‌های بزرگ نبود. زمین - شناسانی مانند بورکار و موريس لاربر و کنراد کیلیان در صحرای جنوبی به تحقیقات اکتشافی پرداختند و وجود منابع قابل توجهی را کشف نمودند. پیرفونتن روزنامه‌نگار فرانسوی سرسختانه به دفاع از نفت فرانسه برخاست. تمام این حرکات بطور جدی دنبال می‌شد. اما کمپانی‌ها به هیچوجه حاضر به پذیرفتن يك اجنبی در شکارگاه خصوصی خود نبودند.

پیرفونتن که در خانه‌اش در محلی نزدیک بر دو، دوران استراحت و بازنشستگی خود را می‌گذرانید، ناگهان يك تهدید تلفنی دریافت کرد مبنی بر اینکه: «اگر بداین فعالیت‌ها خاتمه ندهی دخترت دزدیده خواهد شد.» نعش کنراد کیلیان زمین شناس در ۳۰ آوریل ۱۹۵۰ در اطاقش در يك هتل واقع در شهر گرونوبل در حالی که به‌دار آویخته شده بود به‌دست آمد.

ایوان مخنین يك مهاجر روسی و مخترعی نابغه در سال ۱۹۲۳ در کارخانه کوچک خود واقع در سن‌مور، موفق شد تا از قیر زغال‌سنگ و نفت خام يك کربوران فوق‌العاده مرغوب (کربورانی که در عین حال ارزان‌تر از بنزین بود) تولید کند. تمام آزمایشهایی که روی این کربوران به‌عمل آمد ثمربخش بودن و مثبت بودن آنها تأیید می‌کرد.

راه آهن روسیه خط مسکو - پتروگراد، از ۱۵ اکتبر ۱۹۱۹ تا نوامبر ۱۹۲۱، نیروی دریائی ملی فرانسه در سال ۱۹۲۴، لابراتوارهای نیروی زمینی در ونس فرانسه، کمپانی ژنرال ترانس اتلانتیک، شرکتهای هواپیمائی ایرتونیون و بالاخره ادارات حمل و نقل هوائی، همه این کربوران مخنین را مورد استفاده قرار دادند. اما مقامات فرانسوی هرگز نخواستند (یا نتوانستند؟) که این اختراع را رسماً تأیید کنند. مخنین در سال ۱۹۲۳ در گینه در يك خانه مالمدان مهاجر روسیه، تهی دست و در حال ورشکستگی بدرود حیات گفت.

هیچکس نمی‌توانست علیه منافع آنی یا آتی کمپانی‌های بزرگ نفتی اقدامی به عمل آورد.



در زمان بین دو جنگ جهانی، دو مطلب، خاطر کمپانی‌های بزرگ نفتی را به خود مشغول داشته بود، یکی موضوع اضافه تولید نفت و دیگری روشی بود که باید در قبال دهکاتورهای جدید اروپائی اتخاذ نمایند. برای کمپانی‌ها پائین آوردن سطح تولید، از طریق کد کردن بهره برداری از چاههای جدید، اشکال زیادی نداشت. برای کند کردن و به عقب انداختن عملیات اکتشافی جدید در عربستان و امارات دستورات سری صادر شد. اما این قبیل اقدامات موجب بر طرف کردن مبارزات کینه‌توزانه‌ای که بین آمریکائی‌ها و انگلیسی‌ها جویان داشت، نمی‌شد. در آمریکای جنوبی دو دولت بولیوی و پاراگوئه روی يك قطعه زمین به مساحت ۱۶۵ هزار کیلو متر مربع بنام گرانداشکو در تماریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۳۲ وارد جنگ شدند.

حقیقت این بود که هم نفتی‌های آمریکائی و هم نفتی‌های انگلیسی معتقد شده بودند که سرزمین شکو دارای معادن نفت است. بولیوی که در بدهی‌های خود غرق شده بود در دست نفتی‌های آمریکائی بود. پاراگوئه که به علت جنگ ۱۸۷۱ ورشکست شده بود، بنهار انگلیسی‌ها بود و آنها بر تمام شئون آن کشور مسلط بودند.

نفتی‌های آمریکائی (اسو - بولیوی) در سال ۱۹۳۰ نفت ناحیه شکو را به جهش در آوردند. پاراگوئه قسمتی از همین ناحیه را بدعنوان وثیقه وام‌هایش در اختیار طلبکاران انگلیسی گذارده بود. بدین ترتیب جنگ دو کشور شروع شد. نفتی‌های انگلیسی و آرژانتینی به حمایت از پاراگوئه و حویفان آمریکائی آنها به حمایت از بولیوی برخاستند.

وساطت جامعه ملل برای خاموش کردن نائرة جنگ به جائی نوسید و طی دو سال جنگ یکصد هزار از طرفین (۶۰ هزار از بولیوی و ۴۰ هزار از پاراگوئه) کشته و بیش از ۵۰ هزار نفر زخمی شدند.

تیره روزان سیه بخت جان خود را باختند و کمپانی‌های نفتی بر روی نعش آنها به تقسیم کیک خیلی کوچک ا به دست آمده، پرداختند. معادن نفتی

بولیوی دو برابر معادن نفت مستعمرات فرانسه بزرگ بود. اعمال نفتی‌ها در مقابل دیکتاتورهای اروپائی بدهمان اندازه سیاه بود که در مقابل مردم آمریکای لاتین، هیتلر و موسولینی به دنبال این هدف بودند که کشورهایشان را از لحاظ انرژی، متکی بدخود و مستقل گردانند. آنها هدف خود را طی جنگهای اتیوپی و سپس اسپانیا دنبال می‌کردند. نفتی‌ها در همه اوقات طالب فروش نفت بخریداران پولدار بودند. دتردینگ از هیتلر و حزب نازی حمایت می‌کرد و وی را برای در دست گرفتن قدرت تشویق می‌نمود. تیگل از کمپانی اسو، در سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۹ قراردادهای خیلی مهمی را با کارخانه آلمانی آی. جی. فاربن منعقد ساخت.

داستان این قراردادها از چه قرار بود؟ استاندارد اوایل و آی، جی. به توافق رسیدند که به هر نوع وقایت بین خود، پایان دهند. آنها توافق نمودند که اسو در همه دنیا بدجز آلمان در امور نفت دستش باز باشد و آی، جی هم مقابلاً به جز در ایالات متحده، در سایر نقاط دنیا در زمینه‌های شیمیائی آزادانه فعالیت کند. هر یک از آن دو تمام جوازاها و اختراعات خود را در اختیار طرف دیگر گذارد. البته در زمینه نفت برای آی. جی و در زمینه محصولات هیدروکربن برای اسو. این توافق برای طرفین سود آور بود، زیرا اسو از تجارب آی. جی در زمینه‌های پروسه‌های کرکینگ (پروسه تصفیه نفت با حرارت و فشار استفاده از کاتالیزر) که کامل تر از روش‌های بکار برده شده در کمپانی‌های آمریکائی بود، استفاده می‌کرد و آی. جی از تجارب آمریکائی‌ها در زمینه محصولات سنتیک بهره‌مند می‌شد.

مبادلات علمی و فنی این دو، خیلی بیشتر از این مراحل پیش رفت. اسو جواز انحصاری ترا اتیل سرب را به آی، جی اعطا کرد که برای ساختن بنزین هواپیما در صد درجه اکتان است<sup>۱</sup> و آی، جی جوازه‌های کاتوچوی مصنوعی را به اسو داد. تأثیر سوء اعطای این جواز از طرف آی، جی به اسو این بود که در ایالات متحده تحقیقات مربوط به تهیه کاتوچوی مصنوعی را متوقف ساخت. بعداً در سال ۱۹۴۰ که ژاپن، مالزی و هندوچین

۱. در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ ژنرال میلس بانرس عدوسی نیروی هوایی آلمان مقدار معتناهی ترا اتیل سرب از کمپانی اتیل گزالین که شعبه‌ای از اسو و جنرال موتورز بود خریداری کرد.



را به تصرف خود درآورد و قحطی کائوچو پیش آمد؛ روشن شد که قرار دادهای مذکور به ضرر ایالات متحده و به نفع نیروی هوایی آلمان تمام شده است.

تنها در سال ۱۹۴۱ بود که دادگتری ایالات متحده به این اجحافات پایان داد و با استناد بدقانون ضد تراست؛ اسو را محکوم به پرداخت ۵۰ هزار دلار جریمه و در دسترس عموم گذاردن جوازهای مذکور کرد. داستان کائوچو بدهمین جا خاتمه نیافت، در سال ۱۹۴۲ حتی تامرز اتهام خیانت بد کشور پیش رفت. یک کمیته تحقیق دفاعی سنای آمریکا به ریاست ترومن این معامله را خیانت تلقی کرد.<sup>۱</sup>

تینگل و معاون او بیل فرس؛ بعد از آن هیچگاه از این اتهام قدر است نکردند. اولی استعفا داد و دومی به یک مرگ ناگهانی در گذشت.

اسو در برتری دادن بد تجارت در مقابل منافع ملی، تنها نبود. کمپانی تکزاکو در سال ۱۹۳۷ برخلاف قانون عدم دخالت ایالات متحده، مقداری نفت بد ارزش شش میلیون دلار بد ژنرال فرانکو فروخت.<sup>۲</sup> کمپانی تکزاکو حتی در قرارداد مذکور با ژنرال فرانکو بلند نظری به خرج داده بود و ذکر کرده بود که «قیمت بعد از خاتمد جنگ قابل پرداخت است».

تور کیلد ریبر رئیس تکزاکو حتی در سال ۱۹۳۹ برای انعقاد قرارداد های تهاتری با گورینگ به برلن مسافرت کرد. وی حتی بعد از اعلان جنگ، از نفت کلمبیا، از طریق بنادر بی طرفی مانند کپنهاگ و با جابه جایی از کشتی به کشتی، بد آلمان می فروخت.<sup>۳</sup>

---

۱. اسو از کمپانی های کودریج و گودیر شکایت داشت که این دو می خواهند از بوتیل، کائوچو بسازند و این عمل تجاوز به حق کمپانی اسو و جوازهایی است که آی. جی به اسو داده است. اما در هر حال تمام قضیه به فراموشی سپرده شد.

۲. تانکرهای حامل نفت تکزاکو برای ژنرال فرانکو در آمورس ظاهراً به قصد بلبائو حرکت کردند.

۳. در ژوئن ۱۹۴۰ ریبر بد طرف مکاتبه خود در آلمان آقای دکتر بنومن که در عین حال عامل سازمان اطلاعات آلمان بود، پیشنهادی برای تولید پنجاه هزار هواپیمای آمریکائی جهت آلمان داده بود که این پیشنهاد مورد توجه هیتلر واقع نشد. دولت آلمان قبل از ۱۹۳۹ انبارهای زیادی از نفت را

ریر روابط نزدیک خود را با گورینگ حفظ کرد و هنگامی که در ژانویه ۱۹۴۰ از آلمان بازگشت، به روزولت پیشنهاد کرد که طی طرحی شبیه به طرح مارشال، ایالات متحده و فرانسه وانگلستان برای بیرون راندن اتحاد شوروی از خاک لهستان قرارداد می امضاء کنند.<sup>۱</sup>

بعد از سقوط فرانسه در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۰، ریر تروپ نماینده مخصوصی بنام دکتر وشتریک به آمریکا فرستاد. ریر این شخص را در دفتر مرکزی تکزاکو واقع در ساختمان کرایسلر در شهر نیویورک پذیرفت. مأموریت دکتر وشتریک این بود که تلاش کند تا با بزرگترین کمپانی‌های آمریکائی موافقت‌نامه‌های اقتصادی منعقد نماید. وشتریک علاوه بر ملاقات و مذاکره با ریر، با رؤسای کدالک و جنرال موتورز و آی. تی. تی و حتی شخص هانری فورد ملاقات و مذاکره نمود. اما بهر حال مأموریت وی در اثر مانورهای سری ایتلیجنت سرویس (MI-8) ناموفق شد و مجبور گردید که در ۱۲ اوت به آلمان برگردد. ریر نیز که اوضاعش به علت این افتضاح به رسوائی کشیده شد، مجبور به استعفا از تکزاکو گردید. اما در مارس ۱۹۴۱ به ریاست کمپانی نفت باربر از گروه شرکت‌های گوگنهایم رسید. این کمپانی یکی از موفق‌ترین کمپانی‌های مستقل نفتی شد و ریر ریاست آن را تا روزمرگش در ۱۰ اوت ۱۹۶۸ به عهده داشت.



موسولینی که به اندازه هیتلر و ژنرال فرانکو ماهر و زبردست نبود، نتوانست با اشخاص مؤثر در امر نفت، تماس سری برقرار کند. عدم موفقیت او در اخذ تماس سری با کارتل‌های نفتی، نزدیک بود که عملیات نظامی او را در جبهه قرین ناکامی سازد، زیرا جامعه ملل در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۵ یک تحریم اقتصادی کامل علیه ایتالیا را اعلام کرده بود.



فراهم کرده بود. اما به هر حال تا اواخر سال ۱۹۴۱ هم از شوروی و هم از رومانی و هم از کمپانی‌های بزرگ آمریکا (چه از نفت داخل آمریکا و چه مکزیک و چه ونزوئلا) کشتی‌های بزرگ پر از نفت از طریق حیل‌های دست به دست دریافت می‌داشت.

۱. گورینگ نیز پیشنهاد مشابهی به چی مونی رئیس جنرال موتورز داده بود.

در آن تاریخ لندن و پاریس نتوانستند تصمیمی بگیرند. بستن کانال سوئز و به تبع آن بسته شدن جریان نفت، جزء بایکوت جامعه ملل نبود. اما موسولینی از آن يك درس آموخت و آن اینکه باید خودکفائی ایتالیا را تضمین کرد.

دوچه مدت زمان کوتاهی به فکر افتاد که در مورد اکتشاف نفت ایتالیا، با کمپانی نفتی سینکلا آمریکاى وارد معامله شود. اما در مقابل فریادهای خشمگینانه صاحبان صنایع ایتالیا، بالاخره در سال ۱۹۲۷ فرمانی صادر کرد و به موجب آن تمام منابع و معادن زیرزمینی ایتالیا به دولت تعلق گرفت. بعد از این تاریخ، کمپانی آجیپ ( Agip ) برای تحقیق و عملیات اکتشاف نفت تأسیس شد.

پس از اینکه تحریمها از میان رفت، شرکت پترولیفرا ایتالیا (اسو ایتالیا) که يك شرکت تعاونی بود، از آجیپ درخواست کرد که به اقدامات خود سرعت بخشد اما با این وصف در پایان جنگ هیچگونه اقدام جدی از طرف آجیپ به عمل نیامد و لذا ایتالیائیها کمپانی آجیپ را با طنز « آژانس شخصیت‌های مهم بازنشسته » نامگذاری کردند. بهلها شرکت آجیپ، برخلاف گذشته خود، از ۱۹۴۶ می‌رفت که موفقیت‌هایی را کسب کند.



ژاپن از داشتن مواد اولیه زیرزمینی کاملاً محروم بود و به همین علت از لحاظ تأمین نفت مورد نیاز خود، صددرصد وابسته به کمپانی‌های انگلو-ساکسون شده بود. کمپانی‌های مذکور، نفت مورد نیاز ژاپن را از منابع متصرفی خود در اندونزی (به وسیله کمپانی رویال داچ شل) و برمه (به وسیله کمپانی انگلیسی برما اویل) تأمین می‌کردند. ژئوپولیتیسین‌های ژاپنی طبعاً نمی‌توانستند از رؤیاهای تشکیل «يك آسیای بزرگ ژاپنی» که اندونزی و برمه را نیز در بر می‌گرفت، خود را رها سازند. بدین ترتیب مشاهده می‌کنیم که رؤیای تشکیل يك آسیای بزرگ ژاپنی در این مرحله، همانا پرتوی از آرزوی سیاستمداران ژاپن برای دست‌یابی به منابع نفتی اندونزی و برمه بوده است.

۱. فعالیت‌های اکتشافی ایتالیائی‌ها در لیبی نیز به نتیجه‌ای نرسید و ناموفق ماند.

بعد از چهل سال، هنوز هم مورخین و نویسندگان سیاسی واقعا تردید دارند از اینکه آیا ایالات متحده و رئیس جمهور روزولت خواهان جنگ با ژاپن بودند یا نه. در حقیقت هیچ پاسخ قانع کننده‌ای برای این سؤال در دست نیست. اما يك واقعیت در این میان به چشم می‌خورد که تعیین کننده به نظر می‌رسد و آن این است که رئیس جمهور روزولت در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۴۱ داریایی‌های ژاپن را در داخل ایالات متحده مسدود و تحویل نفت را به آن کشور نیز ممنوع اعلام کرد. این تصمیم رئیس جمهور آمریکا که معنایی جز اختناق اقتصادی ژاپن نداشت، در واقع بعد از اینکه ۱۸ ماه از تیرگی روابط دو کشور می‌گذشت، اتخاذ گردید. تریب و قایمی که منجر به اتخاذ این تصمیم گردید بدین قرار بود:

۱- در تاریخ اول ژانویه ۱۹۴۰ پیمان بازرگانی ژاپن و آمریکا به وسیله واشنگتن بدحال تعلیق درآمد.

۲- بعد از شکست فرانسوی‌ها و هلندی‌ها در ماه‌های مه و ژوئن ۱۹۴۰، دولت ژاپن از هند هلند (اندونزی) درخواست کرد که «تحت هر شرایط و اوضاع و احوال» به ژاپن نفت تحویل بدهند. هلندی‌ها در قبال درخواست تحویل نفت پاسخ مثبت دادند، اما قید «تحت هر شرایط و اوضاع و احوال» را بدون پاسخ گذاشتند و متقابلاً به ژاپنی‌ها اعلام کردند که نباید در زندگی داخلی و اقتصادی اندونزی دخالت کنند.

۳- دولت آمریکا در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۴۱ تحویل نفت آمریکا را از سواحل اتلانتیک به ژاپن قطع کرد.

در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۴۱ تنها دو راه جلوی پای ژاپن وجود داشت، یا مستعمره ایالات متحده آمریکا شدن و یا به دست آوردن نفت. و البته این نفت هند هلند بود که می‌شد در دسترس ژاپن قرار بگیرد.

وینستون چرچیل نیز در این باره در کتاب خود «جنگ دوم جهانی» می‌نویسد که ژاپن یا می‌بایست با ایالات متحده سازش کند و یا وارد جنگ شود. بالاخره پاسخ ژاپنی‌ها به مضمضه‌ای که در آن گرفتار شده بودند، به صورت حمله به بندر مروارید (پرله‌هاربر) در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۱ ظاهر شد.

کشوری که از حیث نفت وابسته به خارج است، ارباب سرنوشت خود نمی‌باشد.



طی تمام این دوره تنها کشوری که توانست دست‌درد به‌سینه‌کارتل بین-المللی نفت بزند کشور مکزیک بود. دیدیم که لرد کودری اکثریت سهام شرکت مکزیکن اپگل (ال اگیلا اس. آ) متعلق به‌خود را به‌رویال داچ‌شل منتقل کرد. نفت مکزیک از آن دتردینگ و کمپانی مذکور گردید. کمپانی رویال داچ‌شل، تولید نفت را در مکزیک به‌حد اکثر ممکن رسانید. از طرفی کمترین دست‌مزد را به‌کارگران مکزیک می‌پرداخت و کوچکترین توجهی به شرایط زندگی آنان در حلی آبادهای مفلوک نمی‌کرد.

مکزیک در حال انقلاب و آشوب دائمی بود و کمپانی رویال داچ‌شل نیز از آن اوضاع نابسامان حد اکثر سوء استفاده را می‌کرد. سرانجام یک افسر ارتش به‌نام لازارو کاردناس<sup>۱</sup> متولد ۱۸۹۵ و فرماندار ایالت میثوآکان در صدد بهبود بخشیدن به‌زندگی بخش کارگر برآمد.

او در تلاش‌های خود موفق گردید و در سال ۱۹۳۰ رهبر حزب ملی انقلابی و از ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۰ رئیس‌جمهور مکزیک شد. این مرد اصلاح‌طلب برنامه‌های وسیعی را به‌موقع اجرا گذاشت که اصلاحات ارضی و امنیت عمومی، ایجاد آرامش و صلح بین دولت و کلیسا و الفای قوانین ضد مذهبی که پیشینیان او تصویب کرده بودند، از آن جمله بود.

در سال ۱۹۳۶ کارگران کمپانی‌های نفتی دست به‌اعتصاب زدند. لازارو کاردناس به‌حمایت از کارگران برخاست و به‌کمپانی‌های کارفرما اخطار کرد که باید برای کارگران اعتصابی زندگی شایسته‌ای را تدارک بیند.

کمپانی‌ها که در قبال این‌گونه درخواستها حاضر به‌تمکین نبودند، ضمن به‌راه انداختن تبلیغات مخالف‌خوانی و پاسخ منفی دادن به‌درخواست کارگران و کاردناس، موضوع را در دیوان کشور مطرح کردند.

ژنرال کاردناس در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۳۸ دلیرانه فرمان ملی‌شدن ۱۷ کمپانی بزرگ و کوچک را در داخل خاک کشور صادر کرد. باری اقبال با وی همراه بود و کمپانی‌ها نتوانستند طبق روش معمول خودشان، ژنرال را سر جایش بنشانند. در آن دوران آشفته، روزولت میلی به‌منازعه و درگیری با مکزیک نداشت، اما انگلیسی‌ها تصمیم به‌بایکوت کردن نفت مکزیک گرفتند. دتردینگ در اواخر سال ۱۹۳۶ خود را باز نشسته کرده بود. البته جانشینان او در کمپانی رویال داچ‌شل کمتر از خود او سخت‌کوش



نبودند. اگر دولت‌های آلمان و ژاپن و ایتالیا، به منظور ذخیره کردن نفت برای جنگ آینده، جای سفارشات نفتی انگلستان را اشغال نمی‌کردند، مکزیك قطعاً با يك فاجعه اقتصادی روبرو می‌شد.

در سال ۱۹۴۰ اوضاع مكزيك ثبات و آرامش خود را باز یافت. ژنرال کاردناس رئیس‌جمهور که هیچگاه آرامش خود را از دست نمی‌داد، توانست ۱۳۰ میلیون دلار بابت غرامت به کمپانی‌های ملی شده پردازد، از آنجائی که در آن سالها نفت کمیاب شد، همگان سعی کردند که با شرکت دولتی جدید التاسیس مكزيك بنام پمکس ( Pemex ) وارد معامله شوند. در آن میان انگلیسی‌ها که در خاور نزدیک از حیث خطوط ارتباطی مشکلاتی داشتند، نفت مكزيك را که قبلاً تحقیر و تحریم کرده بودند، بدون تخفیف می‌خریدند.



در اکتبر ۱۹۴۰ يك اسکادران ایتالیائی باغرور و سرسختی چاههای نفت بحرین و دهران (عربستان سعودی) را بمباران کرد. این اسکادران که از فرودگاه اریتره پرواز کرده بود، اشتباهاً چند بمبی را روی تأسیسات آمریکائی‌ها در دهران رها کرد، در حالی که ایالات متحده در آن تاریخ هنوز وارد جنگ نشده بود.

اثر روانی این حرکت اشتباهی، در دنیای عرب که گروههای زیادی از آنان تمایلات شدیدی به سوی دول محور رم-برلن داشتند، خیلی گسترده بود. در مصر گروه افسران ناصر سادات که با سازمان اطلاعاتی آلمان در ارتباط بودند، در عراق سرهنگان که در يك مربع طلائی اطراف رشید عالی گیلانی را گرفته بودند، در فلسطین گروه ملاهای مفتی اعظم، در کویت گروه انقلابی شیبیا و بالاخره در ایران حتی شخص شاه، آلمانوفیل بودند.

۱. کاردناس بعد از دوره ریاست جمهوری (۱۹۳۴ تا ۱۹۴۰) وزیر دفاع مکزيك (از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵) شد و سپس رئیس ستاد ارتش گردید. وی در سال ۱۹۷۱ بدرود حیات گفت. جانشینان کاردناس تا به امروز از حزب او انتخاب می‌شوند. فرزندش کثوآتموک در تاریخ تحریر این کتاب فرماندار ایالت میشوآکن می‌باشد.

این بمباران یهوده به ضرر هدف‌های دول محور تمام شد. کمپانی آرامکو تصمیم گرفت که زنان و کودکان کارکنان خود را به ایالات متحده برگرداند و تعداد پرسنل خود را از ۳۷۱ نفر به ۱۸۰ تکنیسین تقلیل دهد. این کمپانی سپس مصمم شد که تأسیسات رأس‌التوره و حتی چاههای جدید ابو ادریا و ابکائیک را ببندد. از این تاریخ به بعد نفت خام عرب بدپالایشگاه بحرین حمل می‌شد. در اوائل ۱۹۴۱ تنها چاههای بحرین هنوز فعال بودند. در تمام دوره جنگ این چاهها فعال باقی ماندند و نیروهای متفقین به خصوص نیروی دریائی ایالات متحده را از لحاظ سوخت تغذیه می‌کردند.

\*\*\*

در اول سپتامبر ۱۹۳۹، در سفارت رومانی در کنهاگ، برای در دست گرفتن قدرت توسط گارد آهنین، توسط توطئه‌ای تکوین یافت. کالینسکو رئیس شورای رومانی در ۲۱ سپتامبر به قتل رسید. اما این توطئه به طور ناگهانی متوقف و مهار شد و لذا از تصرف نفت رومانی به وسیله ایجاد توطئه محلی جلوگیری به عمل آمد.

در اواخر سپتامبر ۱۹۳۹ آقای رنجر مدیر کمپانی آی. جی. فاربن و آقای هوارد مدیر اسو در لاهه، در مورد یک قرارداد موقت (Modus Vivendi) برای زمان جنگ، حتی در صورتی که ایالات متحده هم وارد جنگ بشود، به توافق رسیدند. انگلیسی‌ها و فرانسویها یک میسیون داد به سرپرستی آقای ونجر به بخارست فرستادند.

ماموریت این هیئت این بود که مقامات رومانی را وادار به قطع کشتیرانی از طریق دانوب و قطع حمل نفت به مقصد آلمان، نماید. این طرح در ماه مه ۱۹۴۰ تکمیل گردید، اما رومانیها مانع انجام آن شدند.

سرهنگهای شبیه در کویت، بمباردمان چاهها از طرف نیروی هوائی ایتالیا را چراغ سبزی از طرف دکتر گروبا برای دست زدن به عمل تلقی کردند و مرکز کمپانی نفت کویت را به تصرف خود در آوردند. طبق قرار قبلی، سرهنگها می‌بایست شورش خود را بعد از حمله هوائی آلمانها شروع کنند. حمله هوائی ایتالیا قرار و مدارها را بهم ریخت.

دکتر فریتز گروبا کی بود؟ وی یکی از مشاورین مهم دولت آلمان

بود که سابقاً به عنوان سفیر آن دولت در عراق خلعت می کرد و در زمان جنگ در شهر الپ سوریه اقامت داشت. او برای برقراری ارتباطات خود، از کانالهای ارتباطی سفیر ایتالیا آقای گابریلی استفاده می کرد.

شیخ احمد شگفت زده و مردد بالاخره بعد از غلبه بر تردیدهای خود به سرهنگها دستور داد که به عراق بروند. سرهنگها از دستور شیخ اطاعت و بد عراق مهاجرت نمودند.

در چهارم آوریل ۱۹۴۱ اوضاع در تمام خاور نزدیک متشنج گردید. رشید عالی گیلانی که یک ناسیونالیست عراقی بود، طی يك کودتا، نوری سعید نخست وزیر و طرفدار دیرینه انگلیسی ها را برکنار و خود قدرت را در دست گرفت. البته این سومین بار بود که رشید عالی زمامدار عراق می شد. اما اکنون مصمم بود که در قدرت باقی بماند. وی با عمال آلمان و از آن جمله باستان شناس ماکس فن اپنهایم<sup>۲</sup>، اهل شهر کلن در تماس بود. این باستان شناس که خود يك کلیمی بود و از قربانگاه کلیمیان فرار کرده بود، احتیاتی به هشدارها نداشت.

رشید عالی به جای اینکه صبر کند تا آلمانی ها عملیات نظامی خود را در جزیره کرت به اتمام برسانند، وارد عمل گردید. عبدالاله نایب السلطنه که رشید عزل او را اعلام کرده بود با يك هواپیمای انگلیسی از کشور فرار کرد. رشید عالی يك قانون اساسی فاشیستی برای عراق تدوین و شخصی به نام الشریف شادف را که از دوستان مفتی اورشلیم بود، به عنوان نایب السلطنه منصوب کرد. دستگاه تبلیغاتی رشید عالی ناشر ناسیونال سومیا لیسم عرب شد. انگلیسی ها سعی داشتند که نگذارند راه ارتباط با هندوستان قطع گردد، اما رشید عالی ارتش عراق را به حرکت در آورد و پایگاه نظامی حبانیه را تصرف کرد.

وی پس از این اقدام از دوست خود مفتی اعظم فلسطین طلب کمک کرد. امین الحسینی مفتی اعظم در بیروت زندگی می کرد و محترمانه زیر نظارت فرانسوی ها بود. انگلیسی ها تقاضای استرداد او را نمودند. وی به بغداد عزیمت کرد و در آنجا به وعظ و خطابه علیه انگلیسی ها که به نظر او دوستان

۱. رشید عالی از ۲۰ مارس تا ۲۹ اکتبر ۱۹۴۳ نخست وزیر عراق در زمان پادشاهی ملک غازی بود. سپس از ۳۱ مارس ۱۹۴۰ تا ۳۱ ژانویه ۱۹۴۱ در زمان نایب السلطنه عبدالاله مجدداً نخست وزیر شد.

## 2. Max Von Oppenhem

یهودی‌ها بودند، پرداخت و سرانجام «فتوای جهاد» داد. فوزی کواکجی که همراه مفتی اعظم بود، در رأس يك ستون موتوریزه به انگلیسی‌ها حمله برد. انگلیسی‌های مقیم بغداد مورد آزاد واقع و یازندانی شدند. دارائی‌ها و سرمایه‌های بریتانیا و تیز چاههای نفت و خطوط لوله نفت متعلق به کمپانی‌های انگلیسی، همه ضبط گردید. دولت آلمان حمایت خود را از رشید عالی اعلام داشت.

تمام این مراحل توأم با بی‌نظمی و هرج و مرج اجرا شد. فرزند ژنرال فن بلومبرگ که فرستاده مخصوص کتل به بغداد بود وسیله یکی از مربازان عراقی که او را به جای يك انگلیسی عوضی گرفته بود به قتل رسید. بالاخره این شورش بی‌نتیجه متوقف گردید. اتومبیل کواکجی توسط نیروی هوایی بریتانیا به مسلل بسته شد و به شدت زخمی گردید. اطرافیان وی، او را از عراق خارج و به آلمان بردند. حدود يك سال طول کشید تا سلامتی خود را بازیافت.

باری در تاریخ ۳۰ ماه مه انگلیسی‌ها مجدداً کنترل اوضاع عراق را در دست گرفتند. کارکنان و تکنسین‌های نفت، در محوطه محصور نیروی هوایی بریتانیا، تجمع کرده بودند. شورشیان سرانجام متواری گردیدند. رسیدن قوای کمکی موجب تسلط مجدد انگلیسی‌ها بر اوضاع شد.

رشید عالی از مرز پاپن ترکیه عبور کرد. سفیر آلمان در آنکارا وی را تحت حمایت خود گرفت و چندماه بعد او را به وسیله يك هواپیمای آلمانی همراه با دکتر اشعیت (پل کارل) همکار رین تروپ به آلمان فرستاد.

انگلیسی‌ها بیست هزار پوند جایزه برای تحویل مفتی اعظم فلسطین تعیین کردند. ترکها از اعطای پناهندگی به او خودداری نمودند. وی به ایران فرار کرد و در این کشور سفیر ایتالیا يك گذرنامه سیاسی به نام کنت مازولینی برای وی صادر نمود و او را بالباس اروپائی وسیله هواپیما به رود (جزیره‌ای در دریای اژه - ع) و بعد به تیرانا (پایتخت آلبانی - ع) و از آنجا بالباس مذهبی خویش به ایتالیا فرستاد. مفتی بالاخره در ماه ژوئن با موسولینی و هیتلر ملاقات نمود.

رشید عالی به وسیله فرستنده‌های رادیوئی اعراب در اشتهوتکارت، اعراب را به شورش علیه متفقین دعوت می‌کرد.

در ژوئن ۱۹۴۱ هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد. قبل از این تاریخ بموجب قراردادهائی که بین هیتلر و استالین امضا شده بود، دولت شوروی سوخت نیروهای آلمان در جنگ علیه فرانسه و نیز جنگ هوایی علیه انگلستان را تأمین می کرد. استالین شخصاً نظارت می کرد که نفت مورد احتیاج آلمان، طبق موافقت نامه های بین او و هیتلر، بدون کم و کاست به آلمان تحویل گردد.

نفت رومانی که در سال ۱۹۴۰ با اجرای مانورهای متعدد پورتیک و دیپلوماتیک تصرف شده بود، برای تغذیه ماشین عظیم جنگی آلمان کافی نبود. در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۴۱ آنتسکو به ریپن تروپ اعلام کرد که: «رومانی بیش از آن نمی تواند نفت خام تحویل دهد. برای خروج از بن بست کمبود سوخت باید سرزمینهای نفت خیزی را به تصرف درآورد.»

هیتلر در محاسبات خود به این نظر رسید که ورماخت<sup>۲</sup> او می تواند در زمان محاسبه شده به باکو برسد و البته با تصرف باکو حساب ارتش شوروی را هم تصفیه خواهد کرد. اما این محاسبه درست از آب در نیامد. حملات اولیه آلمان در ناحیه مسکو و لنینگراد متوقف شد. وی مجبور شد که حملات دوم خود را در سال ۱۹۴۲ شروع کند. این بار حملات به طور نامتمرکز

۱. اتحاد شوروی از سپتامبر ۱۹۳۹ تا ژوئن ۱۹۴۱ مجموعاً ۸۶۵ هزار تن نفت به آلمان تحویل داد که تحویل آخرین محموله آن روز ۲۱ ژوئن ۱۹۴۱ انجام شد. طی همین دوره شوروی ها مقادیر قابل ملاحظه ای مواد استراتژیک مانند منگنز (۱۴۰ هزار تن)، مس (۱۴۰ هزار تن)، نیکل (۳ هزار تن)، پنبه خام (۱۰۱ هزار تن)، چوب (یک میلیون تن)، کتان (یازده هزار تن)، کرم (۲۶ هزار تن)، پنبه کوهی یعنی سلیکات هیدراته کلسیم و منیزیم (۱۵ هزار تن)، فسفات (۱۸۴ هزار تن)، پلاتین (۲۷۳۶ کیلو)، قلات (۱/۴ میلیون تن) و همچنین تانگستین - فلزی است - و کائوجوی هندوچین فرانسه و اندونزی و گرافیت ماداگاسکار که توسط ژاپنی ها خریداری شده بود، انواع روغن و غیره را به آلمان تحویل دادند، بدون این کمک های اقتصادی گوناگون و سرشار شوروی، آلمان ها قادر به درهم شکستن خطوط دفاعی فرانسه و تسخیر این کشور در سال ۱۹۴۰ نبودند.

۲. Wehrmacht نیروهای سه گانه ارتش.ع

متوجه جنوب روسیه گردید. این دفعه هدف جناح راست نیروهای آلمان تصرف قفقاز و چاههای نفت آن بود. در تاریخ اول ژوئن ۱۹۴۲ هیتلر به ژنرال پولوس اظهار داشت که «اگر من نتوانم نفت میکپ (شهری است در قفقاز شمالی - ع) را به دست آورم ناچار خواهم بود که جنگ را متوقف سازم».

ژئوپولیتیسین‌ها و ژئواستراتژی‌های مجلس آلمان، با اینکه آهوی ناگرفته هنوز در دشت بود، طرح‌های معظمی ارائه می‌دادند. مطابق این طرح‌ها:

«نیروهای آلمان در طرف شوروی، قفقاز را به تصرف خود دمی‌آوردند. بموازات نیروهای آفریقا کارپز مارشال رومل، با گذشتن از قاهره و کانال سوئز، از راه فلسطین، موصل (عراق) را تسخیر می‌نمایند و سپس همه این نیروها از طریق خاک ترکیه به هم ملحق می‌شوند. پس از این الحاق دیگر کار پیشرفت نیروها به طرف شرق آسان خواهد شد، زیرا ایران کشوری است که نسبت به دول محور سمپاتی دارد. نیروهای آلمان از طریق ایران بدسوی هند پیشرفت خواهند کرد و در آن هنگام با نیروهای ژاپن که از طریق مالزی و برمه به مرزهای هند می‌رسند، ملاقات دوستانه خواهند داشت».

حقیقت این است که حدود ۳۲۰۰ کارشناس آلمانی در ایران مشغول فعالیت بودند. چرچیل و استالین نیز در ۲۵ اوت، تصمیم خود را مبنی بر اشغال خاک این کشور به اجرا در آوردند. تصرف خاک ایران برای آنها بدون زحمت زیادی میسر شد، زیرا قوای ایران مقاومتی از خود نشان نداد.

متفقین شاه را مجبور کردند که به نفع پسرش استعفا بدهد و سپس او را به آفریقای جنوبی تبعید نمودند.

مارشال رومل در العلمین متوقف شد و ژنرال پولوس در استالینگراد. خواب تصرف روسیه تعبیر نشد و آنطور که همه می‌دانند ارتش آلمان مجبور به عقب‌نشینی گردید.



در جریان جنگ، درهم‌جا، نفت به‌عنوان عنصر اصلی پیروزی شناخته



شد، ماده‌ای که هیچ چیز نمی‌توانست جای آنرا بگیرد. نیروهای چیانکای چک که در محاصره ژاپنی‌ها قرار گرفته بودند و رابطه آنها با دریا، از بهار سال ۱۹۴۰ قطع شده بود، تنها به برکت یک پل هوایی که بین آسام و چونگ کینگ برقرار شده بود، توانستند چهار سال مقاومت کنند.

چندین ناوگان هوایی، مقادیر زیادی نفت به چونگ کینگ حمل می‌کردند.<sup>۱</sup> هواپیماهای آمریکایی برای رساندن هر لیتر بنزین به نیروهای چیانکای چک، خود ده لیتر مصرف داشتند. اما بهر حال این تلاشها سرانجام توأم با موفقیت گشت.

از ژانویه ۱۹۴۵ خطوط نفتی که در امتداد جاده لدو (Ledo) ساخته شد، هر ماه ۱۴ هزار تن نفت به نیروهای چینی می‌رسانید. چیانکای چک به برکت این نفت توانست ۳۵ لشکر موتوریزه تجهیز کند و با این نیروها اشغالگران ژاپنی را قاطعانه به عقب براند.

در اروپا نیز پیروزی متفقین، بدون تردید، مدیون نفت بود. این کربوران حیاتی از طریق خطوط لوله‌های زیر دریایی که بین جزیره وایت (در دریای مانش-ع) و شربورک (بندر نظامی فرانسه در کنار دریای مانش-ع) تعبیه شده بودند، به نیروهای متفقین در نورماندی می‌رسید. از آنجائی که بنادر دیگر فرانسه در اشغال آلمان بود، این خطوط لوله توانست جایگزین امکانات بنادر مذکور بشود.

متفقین به برکت نفتی که از این لوله‌های زیر دریایی دریافت می‌کردند توانستند تا زمستان ۱۹۴۴ آلمانی‌ها را تا مرز آن کشور به عقب برانند. متفقین در آن هنگام عجله‌ای برای آزادسازی پاریس نشان نمی‌دادند. اما بنا به اصرار فرانسویها بالاخره پاریس را قبل از موعد پیش‌بینی شده آزاد کردند و لذا ناچار شدند که روزانه ۳۵۰ هزار لیتر بنزین به دست آمده از همین لوله‌های زیر دریایی را به شهر پاریس اختصاص بدهند.

آلمانی‌ها که نفت رومانی را از دست داده بودند، از ماه اوت ۱۹۴۴ فقط حدود یکدهم نیازمندیهای سوخت هواپیماهای خود را در اختیار داشتند و این پایان حکمرانی نیروی هوایی آلمان بود.

۱. تا تاریخ ماه مه ۱۹۴۳ هر ماه ده هزار تن و سپس هر ماه بیست هزار تن نفت وسیله ناوگان هوایی چهاردهم ایالات متحده به نام «ببرهای پرند زئرال شون» تحویل نیروهای چیانکای چک گردید.

## سلطنت هفت خواهران / ۱۱۵

هیتلر طی آخرین مانور خود، تلاش کرد که آمورس (ناحیه‌ای در بلژیک-ع) را مجدداً تصرف کند و ۳۰ لشکر متفقین را در غرب منهدم سازد تا شاید متفقین را در غرب وادار به تسلیم کند. یعنی در واقع یک دانکورک برای خود بسازد.

حمله آردن (ناحیه‌ای در بلژیک-ع) در ۱۶ دسامبر ۱۹۴۴ با مانع شدیدی روبرو شد و آن دفاع نیروهای هوایی ۱۰۱ ایالات متحده در ناحیه بستنی (بلژیک-ع) بود. آلمانی‌ها سرانجام نتوانستند بمرز برسند. ارا بدهای آلمانی که سوخت آنها تمام شده بود در تاریخ ۲۵ دسامبر در ناحیه‌ای بین استاولو و فرانکورشان در چند کیلومتری یک انبار عظیم نفت متعلق به آمریکاها، متوقف شدند.

در ۲۸ نوامبر یک محموله ۱۳۰ هزار تنی مواد مورد نیاز بدیندر آمور رسید، نیروهای آیزنهاور با بکارگیری این مواد در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۵ توانستند با ۷۹ لشکر درجهه، به حمله نهائی علیه ۷۱ لشکر آلمانی که هنوز به نبرد ادامه می‌دادند، دست بزنند.

در سمت دیگر عالم، ژاپنی‌ها مجبور شدند که چاههای نفت اندونزی و برمه را از دست بدهند. مقدار نفت وارداتی این کشور مرتباً کاهش می‌یافت. مثلاً در سال ۱۹۴۳ واردات آن دولت ۱۸ میلیون بشکه بود و حال آنکه در سال ۱۹۴۴ به ۶ میلیون بشکه رسید.

نیروی هوایی ژاپن مجبور شد که از ساعت پرواز هواپیماهای جنگی خود بکاهد. از همین جا حملات انتحاری کامیکازها شروع شد. کامیکازها در حالی بدخلف حمله می‌کردند که فقط برای رفتن سوخت داشتند و ندرای برگشتن. نیروی دریائی ژاپن به تدریج به حال فلج افتاد.

بالاخره پایان آن ماجرای شدیداً تراژیک در ۱۵ اوت ۱۹۴۵ فرا رسید. تمام ورقهای بازی نفت باید مجدداً واز نو توزیع شود.



## فصل سوم

### استعمارزدائی نفت (۱۹۴۶ تا ۱۹۶۰)

در پایان کنفرانس یانا که از چهارم تا یازدهم فوریه ۱۹۴۵ جریان داشت، پرزیدنت روزولت با يك پرواز مستقیم از یانا به قاهره رفت. وی مردی بود در حال مرگ که فقط هشت هفته از حیات او باقی بود. يك شاهد عینی توضیح می‌دهد که «ظاهر رئیس‌جمهور برای هیچکس جای هیچ تودمی را باقی نمی‌گذارد. رنگ رخسار وی زیر کلاه دودی رنگت و چروکیده‌اش، پریده و بی‌رمق به نظر می‌رسد. یقه پیراهن او با گردن تکیده‌اش تماسی ندارد.»

رئیس‌جمهور سواد برکتی کویسی بود که در دریاچه بزرگ آمر در شمال کانال سوئز لنگر انداخته بود. در روز ۱۲ فوریه به ترتیب با ملک فاروق پادشاه مصر و هایلاسلاسی نجاشی جبهه و در روز ۱۳ فوریه با ابن سعود پادشاه عربستان سعودی ملاقات کرد.

این اولین بار است که پادشاه سعودی خاک کشور خود را ترک می‌کند. وی سواد بر يك رزم‌تاو آمریکائی به نام مرفی است که برای آوردن او به بندر جده رفته‌است.

پادشاه چادر نشین بدوی، علاقه دارد که در پلاژ عقب کشتی، در هوای آزاد لم بدهد. او در يك صندلی طلائی جلوس کرده و گارد مخصوص و بردگان حاضر به خدمتش در خیمه‌ای که در رزم‌تاو تعبیه شده است، گوش

به فرامین او هستند. بر بالای خرگاه تعبیه شده و سندلی طلائی اعلیحضرت، روی يك برج مخصوص توپ‌های رزم‌ناو به‌طور تهدیدکننده‌ای مستقر شده‌اند. بر روی سطح رزم‌ناو چوپانان مواظب گله‌ای گوسفند هستند که برای طبخ همایونی همراه آورده شده‌است. چشم پادشاه از لحظه‌ای که وارد کشتی کویسی شده‌است، مرتب بدصدلی چرخدار رئیس جمهور است و بالاخره روزولت هم آنرا به او هدیه می‌کند.

پادشاه به‌صرف ناهار مهمان رئیس جمهور است. هنگام شروع غذا، جلوی چشمان رئیس جمهور، پیش‌مرگ شاه جلو می‌آید و یکی یکی غذاها را می‌چشد. آبدار سلطنتی آبی را که در مشک پوستی دارد و آنرا از چاه‌های مقدس مکه آورده است در لیوان می‌ریزد. وی در پایان غذا، بالاخره آنچه که در دل دارد و بیش از هر چیز دیگر ذهن او را بدخون مشغول داشته است، با رئیس جمهور مطرح می‌کند: «تقاضا دارم به‌جریان مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین پایان بدهید.»

روزولت از این تقاضا حیرت‌زده می‌شود و می‌پرسد: «فلسطین چه ارتباطی با عربستان سعودی دارد؟» پادشاه پاسخ می‌دهد «من به‌عنوان نگهبان اماکن مقدسه مکه، رئیس مذهبی و مدافع طبیعی تمام اعراب هستم.» رئیس جمهور موضوع را عوض می‌کند و اظهار می‌دارد «آینده کشور شما خارق‌العاده عالی است. تکنسین‌های ما، همان‌طوری که در چهارچوب پروژه دره تنسی عمل کردند، به‌شما در زمینه انرژی برق کمک خواهند کرد، ظرف مدت کوتاهی کشور شما تبدیل به يك بهشت عدن واقعی خواهد شد. پادشاه با علاقمندی تام سخنان رئیس جمهور را گوش می‌کند و در پایان اظهار می‌دارد، «تمام این برنامه‌ها زیبا و عالی است و مطمئناً به اجرا درخواهند آمد، اما همه به شرط اینکه به‌جریان مهاجرت یهودیان به فلسطین خاتمه داده شود.» روزولت در زمینه مورد علاقه شاه قوی نمی‌دهد.

۱. اشاره به پروژه رودخانه و دره تنسی است که برای تولید هیدروالکتریک و مشروب‌سازی زمینها و سیتم آبیاری و جلوگیری از فرسایش خاک و نیز توسعه صنعتی به اجرا درآمد. نام این پروژه Tennessee Vallee Authority بود—عالمی‌خانی

۲. روزولت اعلام کرد که دوگل به‌وی کتباً قول داده‌است که بسرزمینهای

رئیس‌جمهور ۵۰۰ هزار واحد پنی‌سیلین برای معالجهٔ چشمان ابن‌سعود به‌عنوان هدیه خداحافظی به او می‌دهد.

روزولت بعدها نزد دوست خود برنارد باروش، اعتراف کرد، از تمام مردانی که تا آن تاریخ ملاقات کرده است، مردی با چنین اراده آهنین ندیده است که در مذاکرات فی‌مابین کوچکترین امتیازی را به او نداده باشد.

روز چهارشنبه چهاردهم فوریه پرزیدنت روزولت، چرچیل را در عرشهٔ کشتی کویسی پذیرفت. این آخرین ملاقات بین آن دو مرد بود. رئیس‌جمهور در این ملاقات نتوانست اعتماد دوست خود را که نسبت به سیاست آمریکا در مورد انگلستان سلب شده بود، جلب کند. چرچیل «منفاعد شده بود که روزولت توطئه‌های سیاهی را برای انهدام امپراطوری بریتانیا در آن مناطق طوح‌ریزی کرده است.»



حقیقت این است که از ۱۹۳۸ به بعد کارشناسان معتقد شده بودند که معادن نفت عربستان سعودی احتمالاً غنی‌ترین و شگفت‌انگیزترین معادن نفت جهان می‌باشد، در این تاریخ نفت از چاه شماره ۸ به جهش درآمده بود. بعد از حملهٔ هوایی ایتالیا به بحرین و دهران در اکتبر ۱۹۴۰، فعالیت‌های اکتشافی و استخراجی متوقف شد و این امر موجب مشکلات مالی برای ابن‌سعود گردید. مضافاً بر اینکه اوضاع جنگی باعث متوقف شدن زیارت مکه و قطع در آمد ابن‌سعود از این راه نیز شد. مزید بر اینها خشک‌سالی مصیبت‌باری بود که پیش‌آمد و لذا خزانه سلطنتی تهی گردید.

ابن‌سعود در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۴۱ نامه‌ای به آرامکو نوشت و مصرانه درخواست شش میلیون دلار بابت حق‌الامتیاز خود کرد. فرد دبویس رئیس‌کمپانی آرامکو سه میلیون دلار به پادشاه سعودی پیشنهاد و ضمناً اعلام کرد که در تمام مدت جنگ پیش از این نمی‌تواند وجهی



سوریه و لبنان استقلال خواهند داد. رئیس‌جمهور تأکید کرد که در زمینه موضوع استقلال سوریه و لبنان از دو گل خواهد خواست که به قول خود وفا کند و در هر حال برای اینکه این دوسرزمین به استقلال نائل شوند، از هر وسیله‌ای به‌جز زور استفاده خواهد کرد.



به پادشاه پردازد.

تا این تاریخ کمپانی آرامکو ( که پنجاه درصد مالکیت آن متعلق به سوکال و پنجاه درصد دیگر آن متعلق به تکزاکو است ) ۳۴ میلیون دلار در عربستان سعودی خرج کرده بود. این کمپانی میخواست که در آن حال بیش از آن خرج نکند. معیناً مسئولان این کمپانی بیم داشتند که ممکن است پادشاه امتیاز آنها را به علت عدم وفای به عهد لغو کند و یا بدتر از آن اینکه امتیازی به انگلیسیها بدهد. به همین مناسبت جیمز موفت، یکی از مسئولان آرامکو و دوست شخصی روزولت، مأمور شد تا در این زمینه با رئیس جمهور مذاکره کند. وی از رئیس جمهور استفسار کرد که آیا می تواند نفت آرامکو را برای مصرف نیروی دریائی خریداری کند؟

رئیس جمهور موضوع را با فرانک نکس مسئول نیروی دریائی در میان نهاد. شخص مذکور شکفت زده شد که چطور با این سرعت شش میلیون تن نفت را کشتی های نیروی دریائی می توانند مصرف کنند. رئیس جمهور طی یادداشتی به جس جونز وزیر بازرگانی ایالات متحده نوشت:

«لطفاً از طرف من از انگلیسیها تقاضا کنید که از پادشاه عربستان سعودی مواظبت کنند، زیرا آن سرزمین برای ما خیلی دور است  
امضا اف. دی. آر.»

سرانجام از طنز روزگار این انگلیسیها بودند که تا سال ۱۹۴۳ جمعاً مبلغ ۳۴ میلیون دلار به طور پیش پرداخت، از محل بدهیهای خود به آمریکا، به این سمود پرداختند. اثر فوری و مستقیم اجرای این برنامه، این شد که نفوذ انگلستان را در ریاض زیاد کرد، آنها تا آنجا پیش رفتند که برای نجات اقتصاد عربستان سعودی طرحی را به پادشاه پیشنهاد کردند.

آمریکائی های آرامکو و از آن جمله راجرز از کمپانی تکزاکو و یکی از سهامداران عمده آرامکو، از این داستان نگران شدند. آیا انگلیسیها رؤیای این را در سر ندارند که امتیاز نفتی آمریکائیها را تصاحب کنند؟

۱. در زمان جنگ ایالات متحده، به آنحته از کشورهای که دفاع از آنها را برای خود حیاتی می دانست، وام های پرداخت. در این زمینه موافقت نامه ای در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۴۲ با انگلستان منعقد کرد که بموجب آن، انگلیسیها حدود ۳۰ میلیارد دلار وام از آمریکا دریافت کردند.
۲. مسئول سرویس مخفی انگلستان در خاود میانه، ژنرال شیس هلم مدیر سابق شرکت نفت انگلیس و مذاکره کننده سابق در کویت بود.

راجرز نظر هارولد ایکس وزیر کشور را به این موضوع جلب و به وی اعلام خطر کرد. وزیر موضوع را با رئیس جمهور در میان گذارد. رئیس جمهور در ۱۸ فوریه ۱۹۴۳ تصمیم گرفت که عربستان سعودی را مشمول «قانون وام» نماید. این سعود از محل این قانون تا پایان جنگ مجموعاً ۹۹ میلیون دلار دریافت داشت.

در همان زمان دو میسیون نظامی آمریکائی یکی به‌داز دیگری برای زیر نظر گرفتن اوضاع به ریاض آمدند. ایکس می‌خواست احتیاط‌کاری را به حد اعلا برساند و برای اینکه یک بار و برای همیشه خیالش از لحاظ کنترل نفت عربستان سعودی آسوده باشد، در ژوئن ۱۹۴۳ پیشنهاد کرد که دولت آمریکا از طریق یک شرکت ذخیره فدرال مستقیماً مالک مشترک کمپانی آرامکو بشود. روزولت به این پیشنهاد پاسخ فوری و مثبت داد. او به خصوص مردان نفتی را که همیشه از حزب جمهوریخواه حمایت می‌کردند، دوست نداشت.

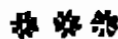
شرکت ذخیره فدرال تحت ریاست هارولد ایکس تأسیس گردید. هنگامی که می‌خواستند سهام آرامکورا به این شرکت جدید منتقل کنند، تمام محافل و دلالان نفتی به جنب و جوش در آمدند. حتی نفتی‌هایی که منافی در آرامکو نداشتند، قویاً باهم متحد شدند تا از توسعه مالکیت بخش دولتی جلوگیری به عمل آورند. اعتراضات، بالاخره منتهی به مجلس نمایندگان را مجبور به تمکین کرد. ایکس تحت فشار آن اوضاع و احوال با مشارکت دولت به نسبت ۷۰ درصد سهام و سپس ۷۱ درصد و عاقبت با ۳۳/۳۳ درصد سهام رضایت داد. اما این کار زیر فشار بخش خصوصی عملی نشد.

دولت در سال ۱۹۴۴ برای عملیات نظامی و گسیل داشتن نیرو به کمپانی‌ها احتیاج داشت و لذا وزیر امور خارجه در مقابل شانتاژ کمپانی‌های مذکور مجبور به عقب‌نشینی شد.

ایکس که حفظ وضع آمریکا را در خاور نزدیک به‌طور خاص در مد نظر داشت، پیشنهاد کرد که به جای حمل نفت وسیله تانکرها و پمپون راه نسبتاً طولانی دریای سرخ و کانال سوئز، دولت آمریکا به خرج خود یک لوله نفت که هزینه آن حدود ۱۲۰ میلیون دلار می‌شد، از خلیج فارس به مدیترانه و از طریق خاک سوریه و لبنان، احداث نماید. به نظر او این اقدام خطیر حمل نفت را کوتاه‌تر می‌کرد و مزایای دیگری نیز داشت. از آنجائی که به‌داز سال ۱۹۴۴ چاههای نفت عربستان سعودی با ظرفیت کامل فعال شده

بودند و حمل و عرضه کردن نفت آن مشکلاتی برای کمپانی به وجود آورده بود؛ آرامکو از این پیشنهاد ایکس استقبال کرد. این بار نفتی‌های رقیب فریاد برآوردند که دولت با این اقدام به نفع آرامکو قائل به تبعیض می‌گردد. ایکس مجبور شد که از این برنامه پیشنهادی خود نیز صرف نظر کند.

آرامکو طرح ایجاد لوله نفت از خلیج فارس به مدیترانه را بعداً با خرج خود به موقع اجرا درآورد و بالاخره در ۲۸ ژانویه ۱۹۴۹ این لوله که نام آنرا تاپ‌لاین گذاردند تکمیل و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. همانطور که لئونارد مزلد می‌نویسد، این تاپ‌لاین طی پنج سال، چهارده بار وسیله دولت سوریه و فدائیان فلسطینی<sup>۱</sup> قطع شد، آنچنان که لوله مذکور به صورت یک اسلحه شائناژ برای آنها درآمد. حال تصور کنیم که اگر این لوله متعلق به دولت ایالات متحده بود، چه مشکلاتی از لحاظ سیاسی برای آن دولت پیش می‌آمد!



اشاره کردیم که آرامکو تولید نفت خود را از سال ۱۹۴۳ از سر گرفت. این کمپانی با کمک دولت آمریکا «دست به ساختن یک پالایشگاه جدید در رأس‌التوره زد و برای تسهیل حمل نفت به پالایشگاه بحرین، یک خط لوله زیرزمینی بین دهران و بحرین ایجاد کرد.

این اقدامات سنگین و به‌خصوص احداث تاپ‌لاین، بیش از توان مالی آرامکو بود. بانکهای اعتباردهنده، تضمین‌های معرفی شده را کافی نمی‌دانستند. رهبران آرامکو دست توسل به سوی دو کمپانی رقیب خود یعنی استاندارد اویل نیوجرسی و سوکونی و کیرم که اندوخته‌های کافی داشتند، دراز نمودند. این دو کمپانی در مقابل بانکهای وام‌دهنده ضامن آرامکو به مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار شدند. استاندارد اویل و سوکونی و کیتوم علاوه بر ضمانتی که از آرامکو کردند، یک وام توسعه به مبلغ ۱۰۲ میلیون دلار نیز به کمپانی اخیر پرداختند. این دو در قبال چنین کمی «حق انتخاب» سی درصد

۱. فدائیان فلسطینی به عنوان اعتراض به سیاست آمریکا در خاورمیانه و طرفداری از اسرائیل اقدام به قطع لوله می‌کردند.

سهام آرامکو برای استاندارد اوپل نیوجرسی و ۱۰ درصد برای سوکونی و کیوم را به دست آوردند.

حال چرا «حق انتخاب» و نه خرید سهام؟ دو کمپانی استاندارد اوپل نیوجرسی و سوکونی و کیوم از امضا کنندگان قرارداد مشهور خط قرمز بودند. بنا بر این نمی توانستند بدون شرکت دادن سایر امضا کنندگان آن قرارداد، مالکیت سهامی را از آرامکو، رسماً برای خود به دست آورند. باری قرارداد خط قرمز که بیشتر به نفع انگلیسی ها تنظیم شده بود، به صورت مانی در راه توسعه فعالیت های نفتی آمریکائی ها در آمده بود.

آرامکو پروژه های بزرگ خود را آغاز کرد. به موازات اجرای این پروژه ها، یک نبرد حقوقی بین وکلای طرف های ذی نفع نیز آغاز گردید. حقوق دانان آمریکائی این مطلب را کشف کردند که در سال ۱۹۴۰ شرکت نفت فرانسه یک شرکت متعلق به دشمن انگلیسی ها بوده است و به همین دلیل انگلیسی ها سهام آن شرکت را در سرزمین عراق صادره نموده اند. به علاوه گلبانگیان نیز در آن موقع مقیم ویشی بوده و سهام متعلق به او را نیز دولت انگلستان صادره نموده است. بنا بر این تحت آن شرایط دو شخص از امضا کنندگان قرارداد خط قرمز از میان رفته اند. وکلای آمریکائی با تدارک چنین صغری و کبرائی در سال ۱۹۴۸ اعلام کردند که قرارداد مذکور باطل و از درجه اعتبار ساقط است و چون چنین است، پس امضا کنندگان آن قرارداد از تعهداتی که به موجب آن قرارداد داشته اند آزاد شده اند.

بدین ترتیب سوکونی موبیل اوپل با ده درصد و اسو یاسی در صد سهام به طور کامل وارد آرامکو شدند که البته سی درصد سهام برای سوکال و سی درصد دیگر برای تکزا کو باقی ماند.

و اما تا کنون اشاره ای به سرسختی های گلبانگیان در دفاع از حقوق

۱. مهذا شرکت نفت فرانسه با تمام افزایشها موافقت کرده بود. وجهی که این شرکت در آوریل ۱۹۴۰ از بانک هلند وام گرفته بود، به حساب آن در بانکهای ایالات متحده موجود بود، در آن هنگام رئیس کمپانی موبیل اوپل که از دوستداران فرانسه بود به رزمه مومنته گو، رئیس کمپانی نفت فرانسه کمک کرد تا این وجه در اختیار او قرار گیرد و بدی های کمپانی را به آی. پی. بی. بی. بی. سپردارد. در اواخر ۱۹۴۴ حساب کمپانی نفت فرانسه نزد آی. پی. بی. بی. با توجه به حق امتیازی که می باید می گرفت حتی بتانکاری نشان می داد.

خود نداشته‌ایم. او وقتی شنید که سهامش در کمپانی نفت عراق، صادره شده است، در سال ۱۹۴۲ تصمیم گرفت که در لیبی یعنی در يك کشور بی طرف مستقر شود. او در هتل اویز لیبی برای خود و صد و ده نفر منشی‌ها و خدمه‌اش ۲۵ اتاق اجاره نمود و در آنجا يك مبارزه حقوقی دامنه‌داری را آغاز کرد. هدف گلبانگیان اعاده حقوق از دست رفته و جبران خسارت وارده بر خود بود.

وی از سال ۱۹۴۶ به بعد، هم حقوق از دست رفته خود را باز یافت و هم توانست خسارات وارده بر خود را بگیرد. گلبانگیان هماهنگ و همدست با کمپانی نفت فرانسه در فوریه سال ۱۹۴۷ مدعی شدند که قرارداد خط فرمز هنوز به قدرت خود باقی است و لذا آنها نیز باید در کمپانی آرامکو شریک شوند.

بعد از مذاکرات طولانی که طی آن همگان واقعا می‌ترسیدند که نکنند این ارمنی ناقله پرونده‌ها و مدارک رسواکننده را از بایگانی خود بیرون بکشد و همه را رسوا کند. درست يك روز قبل از جلسه رسیدگی دادگاه در لندن، مذاکرات در لیبی به يك سازش کلی منجر شد.

حقوق کمپانی نفت فرانسه و شخص گلبانگیان در کمپانی نفت عراق اعاده شد و مورد تأیید قرار گرفت، که البته با بالا رفتن مقدار تولید و فعالیت‌های استخراجی سود آنها هم نسبت به گذشته خیلی بیشتر می‌گردید. گلبانگیان علاوه بر اینکه پنج درصد سهام نفت عراق را پس گرفت، موفق شد که پنج درصد نفت قطر را که به تازگی کشف شده بود نیز به عنوان پاداش خدماتش به صنعت نفت به خود اختصاص دهد.

با این چرخش، گلبانگیان به يك درآمد اضافی ۸ میلیون دلاری رسید. شرکت نفت فرانسه و کیلوی در فروش نفت سهمی او شد.

نوبر گلبانگیان فرزند گلبانگیان که طی مدت زمان کنفرانس در همان هتل اویز اقامت کرده بود، برای پرداخت صورت حساب هتل، درمانده بود و بنابراین از پدرش تقاضا کرد که حقوق او را اضافه کند. نوبر تنها بعد از مرگ پدر دریافت که هتل اویز متعلق به پدرش بوده است.





باتوجه به آنچه گذشت درمی یابیم که در پایان جنگ دوم جهانی: کارتهای بازی نفت، باز از سر توزیع شدند.

فرانسه که موفق شده بود منافع خود را در کمپانی نفت عراق (توتال) حفظ کند، تصمیم گرفت که از این مرحله نیز فراتر رود و استقلال انرژی خود را کسب نماید. در اواخر سال ۱۹۴۴ دولت ژنرال دوگل، پیر گیوما، متولد ۱۹۰۹ و مهندس معدن را بدریاست نفت فرانسه منصوب نمود. وی فرزند يك ژنرال بود که این ژنرال روزگاری ریاست مدرسه عالی پلی تکنیک را بدعهله داشت.

پیر گیومه خود نیز فارغ التحصیل همین مدرسه بود و سابقاً عهده دار ریاست سرویس معادن در هندوچین (از ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹) و سپس در تونس (از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۳) بود.

گیومه می باید همه چیز را از نو بنا کند. پالایشگاههای ویران شده می باید از نو ساخته می شد. همه کارهای مربوط به کاوش و اکتشاف شبکههای اکتشافی در مستعمرات و ماوراء دریاها، باید از نو آغاز می شد.

پالایشگاهها با سرعت از نو ساخته شد. این پالایشگاهها در سال ۱۹۳۸ سالانه مقدار ۸ میلیون تن نفت را تصفیه می کردند و حال آنکه توانائی آنها متعاقب بمباردمانها، در پایان سال ۱۹۴۳ به يك میلیون تن تقلیل یافته بود. تلاشها در حد يك رستاخیز بسیار عظیم و باشکوه بود. اما مصرف نفت نیز به معیار میلیونها تن میر صمودی داشت. چنانکه در سال ۱۹۴۵ مصرف نفت ۱/۳ میلیون تن و در سال ۱۹۴۶ به ۴/۱ میلیون تن و در سال ۱۹۵۰ به ۱۰ میلیون تن و بالاخره در سال ۱۹۵۲ به ۱۵ میلیون تن رسید.

البته ظرفیت تولید نفت فرانسه نیز به مقیاس میلیونها تن بالامی رفت. مثلاً ۵/۲۵ میلیون تن در سال ۱۹۴۵، ۲/۸ میلیون تن، در سال ۱۹۴۶ و ۱۳ میلیون تن در سال ۱۹۵۰ و بالاخره ۱۸/۷ میلیون تن در سال ۱۹۵۲. يك دفتر تحقیقاتی به نام ب. ا. ر. پ به منظور عملیات اکتشافی نفت تأسیس شد. دفتر مذکور مؤسسات اکتشافی متعددی در اکتین (فرانسه)، گویان، لانس

→ بدرود حیات گفت همسرش در سال ۱۹۵۲ فوت کرده بود. وی قسمت زیادی از دارائی خود و نیز کلکسیون هنری خود را که بهای آن به ۱۵ میلیون دلار تخمین زده می شد به بنیاد گلبانگیان بخشید. طبق وصیت وی ۴۵ درصد درآمد این بنیاد صرف آموزش و پرورش و ۱۷ درصد صرف امور هنری و ۱۴ درصد صرف علوم و بقیه صرف طرحهای بزرگ بشر دوستانه و مذهبی می شد.



(فرانسه)، الجزایر، تونس، مراکش، ماداگاسکار، سنگال، کامرون، کالیدونیا، جدید و صحرا به وجود آورد.

باید اضافه کرد که در بخش خصوصی نیز يك صنعت مهم ژئوفیزیک به طور وسیعی گسترش یافت. پرچمداران این صنعت، دو شرکت بودند که یکی شرکت عمومی ژئوفیزیک و دیگری شرکت شلوم برگر بوده<sup>۱</sup>.  
اتحادیه عمومی نفت (UGP) که در نوامبر ۱۹۶۰ تأسیس شده بود کار سازماندهی و توزیع قسمت عمده نفت خریداری شده از کالتکس فرانسه و چند شرکت دیگر را به عهده داشت.

کمپانی نفت فرانسه با نام توتال به بازارهای نفتی خارجی هجوم آورد و غالباً عملیات آن توأم با موفقیت بود. خود کفایتی فرانسه در زمینه انرژی که در سال ۱۹۱۷ آرزوی ملی کلیمانسو بود، بالاخره در سال ۱۹۶۷ به واقعیت تبدیل شد. مهم ترین دست آوردهای فرانسه در این زمینه یکی معادن گاز لاک واقع در ناحیه جبال پیرنه در اتلانتیک، بود که طی سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ کشف شد و دیگری نفت صحرا که بین سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۶ به مرحله بهره برداری رسید.



پیر گیومه می گوید: «دومرد الهام بخش میاست نفتی فرانسه بودند،

۱. دفتر مرکزی شرکت عمومی ژئوفیزیک در شماره ۱۸ خیابان سور کف پاریس و دفتر مرکزی شلوم برگر در شماره ۴۲ خیابان سن دومینیک واقع هستند. شلوم برگر، از قبل از جنگ فعال بود. برادران شلوم برگر به نامهای مارسل و کنراد هر دو استاد مدرسه معادن بودند که از ۱۹۲۶ اکیپهای تحقیقاتی در اختیار کمپانی رویال داچشل ونیز کمپانی گلف قرار می دادند. در سال ۱۹۳۳ خود سی تا از اکیپهای برادران شلوم برگر در قفقاز و اورال و سیبری مشغول فعالیت بودند. در همان زمان اکیپهای دیگر این برادران در رومانی، مکزیک و آلاسکا به کار اشتغال داشتند. در سال ۱۹۵۳ در هنگام مرگ هارسل شلوم برگر، ۳۰۰ اکیپ در ایالات متحده، ۵۵ اکیپ در آمریکای لاتین، ۱۲۰ اکیپ در شرق، ۳۰ اکیپ در اروپا و آفریقا سرگرم کارهای تحقیقاتی و اکتشافی بودند. در سال مذکور، مجموع درآمد شرکت مورد اشاره نزدیک به ۳ میلیارد فرانک بود.

یکی از يك لاين که با استفاده از تجاری که در زمان مسئولیت‌های خود در مراکش اندوخته بود، اظهار می‌داشت بدون کمک و دست‌اندرکاری دولت، کار اکتشاف و استخراج نفت پیشرفتی نخواهد داشت. و دیگری پل رمادیه وزیر معادن و سوخت مایع فرانسه در سال ۱۹۴۶، که با دوراندیشی مسئله نفت را خیلی مهم‌تر از مسائل عادی واردات و تجارت می‌دید.

«فعالیت‌های اکتشافی در الجزیره بعد از جنگ آغاز گشت. بعد از اینکه ما توانستیم ماشین آلات و وسائل الکترونیک خود را که در جنگ مونتگمری علیه رومل، مورد آزمایش واقع شده بود، دوباره در اختیار بگیریم، اکتشافی خود را با آن وسائل مجهز و فعال نمودیم.

سیستم‌های خنک‌کننده که علیه گرما به کار می‌رود و در زمان جنگ تولد یافته بود، به ما امکان داد تا از توگورت و او آرگلا پائین‌تر برویم و به برکت سیستم خنک‌کننده، صدها نفر را در اجله و هسی مائود مستقر سازیم، و این چیزی بود که قبل از جنگ حتی تصور آنرا هم نمی‌شد به مغز راه داد.»

«بالاخره ما در خاک امپراطوری فرانسه، نفت را - یا در صحرا و یا در کناره دریا به دست آوردیم و این نوع فعالیت‌های اکتشافی احتیاج به آن تکنولوژی داشت که بعد از جنگ اختراع شد.

ما به اتفاق آقای رمادیه می‌خواستیم صنعت نفت فرانسه را با کیفیتی در سطح جهانی به وجود آوریم. به خاطر این هدف بود که ما ورود کمپانی‌های خارجی را به آفریقا به شرط در اقلیت بودن پذیرفتیم.

این امر به ما امکان می‌داد تا از نزدیک تکنیک‌های خود را با تکنیک‌های آنها مقایسه کنیم و از آنها یاد بگیریم و به آنها بیاموزیم و همانطور که آنها به آفریقا نزد ما آمدند ما هم به صورت معامله متقابل به نیجر و کانادا (دریاچه قوس و قزح) رفتیم.

«این سیاست در زمینه توزیع نیز بکار برده شد که البته در بعضی جاها توأم با موفقیت و در بعضی جاها دیگر همراه با شکست بود. مثلاً در ایتالیا ما کمی پول به دست آوردیم ولی در بلژیک کمی و در آلمان مبلغ معتاب‌هی ضرر کردیم.»

۱ اقدامی که موجب برانگیختن انتقادات شدید علیه پول‌گیومه در مجلس شد. در مجلس کمونیست‌ها دوش‌به‌دوش گلیم‌ها به‌وی اتهام می‌زدند که امپراطوری فرانسه را به ثمن بخش فروخته است.

سروکله تولیدکنندگان مستقل در خاور نزدیک پیدا شده بود. آقای ژان پل گتی در سال ۱۹۴۸ به کویت آمد. این بازرگان ۵۶ ساله متولد میناپولیس فرزند یک وکیل دادگستری بود که پدرش دستی نیز در معاملات بورس داشت. پدر گتی در ۱۹۱۴ به هنگام مرگ ۵۰۰ هزار دلار برای او به ارث گذاشت.

گتی در ۱۹۱۴ وارد دنیای معامله شد و به خصوص در خرید سهام نفت فعالیت می کرد. او در اواخر سال ۱۹۱۵ به اولین یک میلیون دلار خود دست یافت. وی که غرق در مشغله تجارت شده بود، در زندگی خصوصی نتوانست موفقیتی به دست آورد. پنج ازدواج پی در پی که منجر به پنج طلاق پی در پی شد و ثمره آن پنج پسر بود، زندگی خصوصی او را به صورت یک مسئول پانسیون شبانه روزی در آورده بود که باید هزینه ده نفر اعضای پانسیون را عهده دار باشد.

در سال ۱۹۳۰ او به مادر بیوه خود توصیه کرد که ثروت نه میلیون دلاری خود را صرف خرید سهام نفتی کند که در آن موقع در پائین ترین قیمت بود. این ایده خیلی بارور شد. طی چندمالی وی ریاست پاسیفیک وسترن اوپل کورپورشن را به دست آورد.

پل گتی تحت تأثیر یک دپرسیون کامل، اعضای هیئت مدیره را کلاً برکنار و به جای آنان عده ای را با نصف حقوق قبلی ها منصوب نمود. او از عملیات اکتشافی صرف نظر کرد و جلوی همه هزینه ها را سد نمود و تمام سرمایه خود را در خرید سهام شرکت های نفتی دیگر که دچار بحران شده بودند بکار برد.

هنگامی که قیمت سهام در بورس رو به ترقی رفت، وی سهام شرکت پاسیفیک خود را به مبلغ دوازده میلیون دلار فروخت و به جای آن شروع به خریداری سهام تا بدو اتر اوپل کورپورشن که یک شرکت با موقعیت محکم بود نمود. وی تا آنجا پیش رفت که ۴۶ درصد سهام این شرکت را به دست آورد و عمده ترین گرداننده آن شد. گتی سرمایه خود را در زمینه های گوناگون مانند شرکتهای هواپیمائی، شرکتهای بیمه، قهوه خانه های زنجیره ای، کارخانجات اتومبیل کاروان، هتل پیر عالی ترین هتل نیویورک که در سال ۱۹۳۵ آنرا خرید و هتل های دیگر، بکار گرفت.

این غول نفتی را که تقریباً همیشه در هتل زندگی می کرد، ما در سال ۱۹۵۷ در پاریس در هتل اسکریب دیدیم. در همان زمان در آمد روزانه او

را چیزی حدود يك ميليارد فرانك سابق فرانسه ( معادل ده ميليون فرانك جديد فرانسه در سال ۱۹۸۵) تخمین می زدند. اما در سن ۵۶ سالگی خسیس تر از همیشه زندگی می کرد. وی همواره از بالا رفتن هزینه زندگی می نالید و صورت حساب های رستوران را اول با وسواس و دقت می خواند و جمع می زد و سپس می پرداخت. یکی از عاداتهای او این بود که پیوسته انعام راننده تاکسی را فراموش می کرد. وانگهی او غالباً ترجیح می داد که از مترو استفاده کند. وی در طبقه آخر هتل اسکریب دو اطاق کوچک و محقر که از ارزان ترین اطاقهای هتل بود اجاره کرده بود.

مردم این مرد کوتاه قد را با ظاهری خیلی معمولی، در حالی که يك پول اورساده و آرنج پاره پوشیده بود. همیشه تك و تنها در رستوران اسکریب می دیدند. او همیشه درباره صورت حساب بامستخمين رستوران چانمی زد. پل گتی بعد از ظهرها غالباً از گالریهای هنری و سالنهای فروش هنری دیدن می کرد.

وی مردی با فرهنگ بود که بدش زبان می توانست صحبت کند. کلکسیوني از آثار هنری جمع کرده بود که آنرا در ویلای مجلل ستروکه خود بدنام رانج در شهر سانتامانیکا نگهداری می کرد. این ویلا جایی بود که گتی روزگاری باهمر چهارم خود در آن زندگی کرده و اکنون تقریباً هر هفت سال یکبار چند روزی در آن بر می برد.

گتی درباره جمع آوری اشیاء هنری این طور توضیح می داد: «من از این نظر اشیاء هنری را جمع آوری می کنم که زیبا هستند و معروف يك سرمایه گذاری خوب نیز می باشند»<sup>۲</sup>.

۱. هوزه امروزی ژان پل گتی واقع در شماره ۱۷۹۸۵ پاسیفیک کوست هایو، واقع در شهر مالیبو، يك کویه دقیق از يك ویلای رومی متعلق به هر کولانوم قرن اول میلادی (ویلای پیری) می باشد. ژان پل گتی در سال ۱۹۷۶ در سن ۸۴ سالگی در گذشت.

۲. در کتابی به نام بیست هزار فرسنگ در هوزه ها درباره ژان پل گتی، که در سال ۱۹۵۸ از طرف انتشارات پلون در پاریس منتشر شده است، آمده است که وی يك تاباورا به ۱۱۲ لیره انگلیسی خرید که بعد از تمیز شدن، باخوش شانی همیشگی او، معلوم شد که یکی از تابلوهای مشهور راقائیل به نام خانواده است و ارزش آن يك میلیون لیره تعیین شد.

بدگویان وی می گفتند که گئی در عین حال به جمع آوری زنان زیبا و جوان علاقمند است، اما چون این گل‌های زیبا با سرعت پژمرده می‌شوند «سرمایه‌گذاری» خوبی نیستند و لذا آنها را رها می‌کند.

ژان پل گئی در سال ۱۹۵۷ در اوج موفقیت بود. وی در این سال مالک ۸۲ درصد سهام گئی اویل کارپوریشن و ۶۴/۵ درصد سهام تاپدواتراوایل کارپوریشن و ۵۹ درصد اسکلی اویل بود که در مجموع ۵۳۷ میلیارد فرانک فرانسه سابق (معادل ۵/۳۷ میلیارد فرانک در سال ۱۹۸۵) فقط ارزش این سهام بود. البته در این توضیح ما سهام شخصی او را در کنرسیوم نفت ایران (۵/۲۱۷ درصد) و غیره را به حساب نیاورده‌ایم. دارائی‌های غیر منقول او بد چهار میلیارد فرانک سابق فرانسه (معادل چهل میلیون فرانک در سال ۱۹۸۵) می‌رسید. بد علاوه گئی يك ناوگان از کشتی‌های نفت کش به ارزش ۴۰۰ میلیارد فرانک سابق (چهار میلیارد فرانک در سال ۱۹۸۵) در اختیار داشت. وی يك طرح چند میلیارد فرانکی نیز برای ساختن کشتی‌های نفت کش خیلی مدرن را به اجرا گذارده بود.

در مارس ۱۹۵۷ دو چاه از چاه‌های نفت پل گئی در عربستان، روزانه ۷۲۴ هزار لیتر نفت تولید می‌کرد. این تولید نصف محصول منطقه‌ی طرف بود که به طور مساوی متعلق به عربستان و کویت است. این منطقه شامل ۵۲۰ کیلومتر مربع بیابان سنگلاخی است و گئی در ۲۰ فوریه ۱۹۴۹ امتیاز آنرا از پادشاه سعودی و شیخ کویت به دست آورد.

امتیاز نصف دیگر این منطقه را کمپانی امین اویل به بهای گزاف ۹/۵ میلیون دلار پیش پرداخت. بد اضافه يك میلیون دلار پرداخت سالانه، به اضافه ۵۵ سنت در هر بشکه نفت، گرفته بود. مدت امتیاز ۶۰ سال بود. معنای این پرداختها این بود که در مقابل امتیاز نامه آرامکو که حق الامتیازی به میزان ۲۰ درصد به پادشاه سعودی می‌پرداخت، گئی و امین اویل ۵۰ درصد می‌پرداختند.

دست زدن به اکتشاف نفت از طرف پل گئی در واقع يك قمار به تمام معنی بود، زیرا هیچکس نتوانسته بود ثابت کند که در آن منطقه مشهور بدی-طرف نفتی وجود دارد.

گئی تمام دارائی‌های خود را نزد بانکها، گروگان و ام‌های لازم برای این عمل، قرار داد.

در سال ۱۹۵۳ پل گئی در تمام منطقه به آزمایشهای اکتشافی خود



ادامه داد، هر برنامه اکتشافی برای او ۲۵۰ هزار دلار خرج در برداشت. تا این تاریخ حدود ۴۰ میلیون دلار خرج کرده بود بدون اینکه بدنت رسیده باشد.

در سال ۱۹۵۷ نفت گنی به جهیدن درآمد با این جهش ژان پل گتی ثروتمندترین مرد جهان می شد ولی در مقابل، آرامکو امپراطوری خود را در معرض تهدید می دید.

گتی برای رعایت صرفه جوئی در هزینه شخصی از هتل اسکریب پاریس به هتل ریتس لندن که در آنجا آپارتمان زیر شیروانی آن قیمت مناسب تری داشت، نقل مکان کرد. وی بعداً در محله سوتن پلیس، یک محل اقامت مجال خریداری نمود. او در این خانه روی دستگاه تلفن یک وسیله گذاشته بود تا مهمانان او فقط با گذاردن سکه در آن بتوانند تلفن بکنند.

مردی که دستان او کمپانی امین اوپل را می چرخانید، کمتر از خداوندان دیگر نفت شگفت انگیز نبود. نام او وندل فیلیپس بود. این جوان کالیفرنیائی که کوله باری از دیپلم های رنگارنگ در رشته دیرین شناسی (Paléontologie) داشت، با استفاده از بورسیه های تحقیقاتی صاحبان صنایع آمریکائی، به منظور تحقیق اول به خاور نزدیک و سپس به آفریقا مسافرت کرد. وی که از طرف وزارت امور خارجه ایالات متحده نیز مأموریتی داشت، توانست با امر او و سلاطین عرب از نزدیک تماس حاصل کند. در یکی از روزهای سال ۱۹۵۲ در حالی که در یک مسافرت باستان شناسی در یمن دموکراتیک بمر می برد، از آن کشور اخراج گردید. وی از طرف سلطان عمان سعید بن تیمور با گرمی خارق العاده ای مورد پذیرائی واقع شد و ظرف مدت کوتاهی با مهارت شگفت انگیزی در زمره دوستان نزدیک سلطان درآمد و مورد حمایت او قرار گرفت.

سعید خود یک موضوع قابل مطالعه بود. وی که از نوعی پارانویای آزاردهنده رنج می برد، تقریباً همیشه پشت دیوارهای قرون وسطی زندگی می کرد. در قلمرو خود استفاده از دو چرخه را برای اتباع ممنوع کرده بود. یکی از نگرانی های سعید هم مرزی با عربستان سعودی بود که تحدید حدود مرزهای دو کشور از طرف پادشاه سعودی مورد سوال واقع شده بود. وی نگرانی درونی خود را با دوست تازه یافته اش در میان گذارد. فیلیپس فوراً به نگرانی او پاسخ شفاف بخشی داد. وی بمرز مورد اختلاف رفت و نقاط سرحدی دو کشور را رأساً تعیین و اعلام نمود. سلطان سعید به پاس



قدردانی از او امتیاز نفت منطقه کوهستانی ظفار در اقیانوس هند را که در مرز یمن می باشد به او اعطا نمود. حوزه این امتیاز به اندازه ایالت اوهایو بود. این منطقه طبق قرارداد مشهور خط قرمز بد کمپانی نفت عراق تعلق داشت ولی کمپانی مذکور از آن اعراض کرده بود. فیلیس در بازگشت به ایالات متحده با معاون هواپیمائی پان آمریکن به نام ساموئل پریور بد توافق رسید. این دو نفر کمپانی فیل پریور را بنیان گذاردند. البته ۶۰ درصد این کمپانی متعلق بد فیلیس و ۴۰ درصد آن بد پریور تعلق گرفت. پریور در مدتی کمتر از یک سال توانست امتیاز سهمی خود را به مبلغ دو میلیون دلار بد سی تیز سرویس بفروشد. فیلیس حق الامتیاز اکتشاف خود را نگه داشت و حفارهای او در سال ۱۹۵۷ توانستند یک سفره نفت را به ابعاد ۱۸ کیلومتر در ۸ کیلومتر کشف کنند. در سال ۱۹۶۷ در آمد سلطان نشین عمان از بابت نفت بد مبلغ ۴/۶ میلیون دلار رسید. در این تاریخ فیلیس که مردی ثروتمند شده بود. سرگرم فعالیت های نفتی در ونزوئلا بود.

پیداشدن سروکله کمپانی های مستقل در خاورمیانه، به امرای عرب فهماند که چیزی بد نام موافقت نامد خط قرمز دیگر وجود زنده ای ندارد، مضافاً اینکه معامله با کمپانی های مستقل خیلی بهتر از معاملات با هفت خواهران است. از این درس می بایست پندها گرفت.



هفت خواهران از سوء استفاده از امتیازات خود، دست بردار نبودند. آنها مرتب بد قلمرو امتیازنامه های خود و منافع حاصله از آن، بدون رعایت حقوق مردم بومی، می افزودند. این چنین بود که بد گفته دکتر امینی وزیر اقتصاد ملی در کابینه دکتر

۱. هشت کمپانی مستقل مهم عبارت بودند از :

- |                                    |                             |
|------------------------------------|-----------------------------|
| 1. Standard Oil of Indiana (Amoco) | 2. Atlantic                 |
| 3. Richfield                       | 4. Continental Oil (Conoco) |
| 5. Marathon                        | 6. Phillips                 |
| 8. Getty                           | 7. Sun Union Oil            |

مصدق و سپس نخست‌وزیر ایران در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ یکی از این هفت خواهران با بدست آوردن يك حق الامتياز مسخره‌ای خود را مالك الرقاب کشوری کرده بود. دکتر امینی می‌گوید:

شرکت نفت انگلیس و ایران يك حق الامتياز مسخره‌ای در حدود هر تن يك شلینگ به دولت ایران می‌پرداخت. رضاشاه که تقاضاها و مذاکراتش درباره بالا بردن سهم ایران به جایی نرسیده بود در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ امتیازنامه را ملغی‌الاثرا اعلام کرد. در اثر مذاکراتی که آغاز شد در ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ امتیازنامه جدیدی به مدت ۶ سال امضا گردید که به موجب آن در ازاء هر تن نفت ۴ شلینگ به اضافه ۲۰ درصد منافع سالانه شرکت به ایران تعلق گرفت. که البته نام کمپانی در این امتیازنامه جدید از شرکت نفت پارس و انگلیس به شرکت نفت ایران و انگلیس تغییر یافت. رضاشاه در سال ۱۹۴۱، تحت فشار انگلیسی‌ها از سلطنت خلع گردید. اما مذاکرات سالانه بین انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها مانند همیشه در محیطی نامساعد و توأم با خشونت ادامه یافت « پایان گفته امینی ».

۱. امتیازنامه داری در آوریل ۱۹۳۳ براساس توصیه‌های دکتر بنس کارشناس جامعه‌مئل مورد تجدیدنظر قرار گرفت. نویسنده .  
دو نفر نویسنده این کتاب ، این نکته را از مصاحبه آر. دویل پو. فریر مورخ رسمی شرکت نفت انگلیس ذکر کرده‌اند که مطابق با حقیقت نیست. انگلیسی‌ها در جریان دعوی ایران و شرکت سابق نفت هنگام ملی شدن نفت ایران، این نکته را در مجامع بین‌المللی اختراع کردند تا به يك قرارداد خصوصی بین يك دولت و يك شرکت، جنبه دولتی و بین‌المللی بدهند. انگلیسی‌ها در دعوی ملی شدن نفت، مدعی شدند که دکتر بنس رئیس جههور اسبق چکسلواکی و کارشناس جامعه مئل، از طرف جامعه مئل در سال ۳۳ - ۱۹۳۲ در اختلاف ایران و شرکت سابق دخالت نموده است و این امر نشان می‌دهد که قرارداد دولت ایران با داری صرفاً يك قرارداد حقوق خصوصی نیست، بلکه همیشه يك پای آن دولت انگلستان به حساب می‌آمده و لذا جنبه حقوق عمومی دارد و یا به عبارت روشن‌تر قرارداد داری ، قراردادی است ، بین دولت ایران و دولت انگلستان. در حالی که تمام دامتان دخالت جامعه‌مئل و کارشناس آن، تا جایی که به ایران مربوط می‌شده، ساختگی بود « عالیخانی ».

او این بحران جدی، در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۵۱ بروز کرد. ایرانی‌ها پرچم ملی خود را بر فراز دفتر مرکزی شرکت نفت ایران و انگلیس که هم اکنون شرکت ملی نفت ایران نامیده می‌شود، در شهر خرم‌شهر نزدیک آبادان، بدهتر از در آوردند.

در ۲۶ ژوئن ۱۹۵۰ يك ژنرال ایرانی به نام علی رزم‌آراء که فارغ‌التحصیل دانشکده نظامی سن‌صیر فرانس بود، زمام امور را به عنوان نخست‌وزیر در دست گرفت. این مرد ظاهراً مصمم بود ایران را که در اثر جنگ دوم، اقتصاد آن ویران شده بود بازسازی نماید. برای این منظور از ایالات متحده تقاضای يك كمك صدمیلیون دلاری نمود. آمریکائی‌ها فقط با پرداخت يك وام ۲۵ میلیون دلاری به ایران موافقت کردند. این شکست، از طرف ملیون یعنی دوستان مصدق که وکیل مجلس بود، با تلخی تلقی شد و موجب انگیزش يك موج احساسات ضد آمریکائی گردید.

رزم‌آراء، بدفکر افتاد که با مذاکره با انگلیسی‌ها مشکلات اقتصادی مملکت را از طریق بالا بردن حق الامتیاز (رویالتی) نفت حل کند. در تهران سیاستمداران متوجه بودند قراردادهای جدیدی که درباره نفت با عربستان سعودی منعقد شده بود، حق الامتیاز را تا اصل ۵۰-۵۰ بالا برده بود. رزم‌آراء قصد ملی کردن صنعت نفت را نداشت. اما جبهه ملی، حزب مؤتلفه دکتور مصدق، با فریاد اعلام می‌کرد که ملی کردن صنعت نفت تنها راه حل مشکلات مملکت است.

بالاخره انگلیسی‌ها تجدید نظر در موافقت‌نامه‌های ۱۹۳۳ را به دولت ایران پیشنهاد کردند. آنها ضمن طرح يك قرارداد الحاقی مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹، با ازدیاد حق الامتیاز ایران و همچنین با تقلیل کارکنان غیر ایرانی شرکت نفت موافقت نمودند.

قرارداد الحاقی نه‌مابه خوشنودی سیاستمدارانی بود که در يك سیستم خیلی فاسد، سهمی از پول شرکت نفت ایران و انگلیس را برای شخص خود

---

۱. از مصاحبه فریر «در نوامبر ۱۹۵۰ شرکت نفت انگلیس و ایران از يك موافقت‌نامه بر اساس ۵۰-۵۰ سخن به میان آورده». اولین موافقت‌نامه این نوعی در سال ۱۹۴۸ در ونزوئلا به امضا رسیده بود. موافقت‌نامه دیگری بر اساس ۵۰-۵۰ در اواخر سال ۱۹۵۰ بین عربستان سعودی و آرامکو تهیه گردید و در دست امضا بود.

می‌خواستند و نه موجب رضایت پرسنل ایرانی شرکت شد که به پست‌های مدیریت در شرکت برای خود فکر می‌کردند، اما در هر حال این قرارداد يك قرارداد قابل ملاحظه بود.

رزم آراء که طرفدار انگلیسی‌ها بود، معتقد بود که باید این قرارداد را سری‌نگه دارد. اما بهر حال در اواخر سال ۱۹۵۰ آن طرح را به مجلس تقدیم کرد. وی در تسلیم طرح مذکور به مجلس آنچه‌ان ناشیانه عمل کرد که مجلس او را هو کرد و وی را نوکر اجنبی نامید.



در همین سال ۱۹۵۰ يك مطلب دیگر توجه مردم تهران را به خود معطوف داشته بود و آن بازگردانیدن پیروزمندانانه جنازه رضاشاه، پدر شاه در حال سلطنت، از ژوهانسبورگ به ایران بود. رضاشاه در سپتامبر ۱۹۴۱ به وسیله انگلیسی‌ها به آفریقای جنوبی تبعید شد و در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۴ در ژوهانسبورگ بدرود حیات گفت. جنازه مومیائی شده او را به‌طور امانت در قاهره به خاک سپرده بودند. شاه جوان با موافقت مقامات مصری، آن جنازه را برای گذاردن در آرامگاهی که از سنگ مرمر ساخته شده بود<sup>۲</sup> به تهران بازگردانید.

جنازه رضاشاه در این جا به جایی سالم به ایران رسید. اما وسائل و نشانها و شمیر او، مورد نظر فاروق پادشاه مصر قرار گرفت و بالاخره شمیر و نشانهای رضاشاه ناپدید شد. شاه جوان ایران برای اینکه قضیه را عادی جلوه بدهد، اظهار داشت فاروق يك کلکسیونر است.

در هفتم ماه مه ۱۹۵۰ مراسم تشییع جنازه ملی به عمل آمد و مردم انبوهی در آن شرکت کردند. در این دوره بود که نگارنده برای اولین بار به تهران رفته و در چند سطر بگویم که:

۱. نویسندگان کتاب به اشتباه رفته‌اند. قرارداد الحاقی قبلا در حکومت ساعد بمجلس داده شد و دولت رزم آرا در مخفی داشتن آن نمی‌توانست نقشی داشته باشد. آنچه رزم آرا ظاهراً در سری نگه داشتن آن کوشید، پیشنهاد اصل ۵۰-۵۰ از طرف انگلیسی‌ها به دولت وی بود. «عالیخانی».
۲. بعد از پیروزی انقلاب، در اسفند ماه ۱۳۵۸، سنگهای مرمر قبر را آقای خلخالای باتیر خرید کرد. نگارنده فیلم آنرا در تلویزیون مشاهده نمود.

منظره شهر تهران، که مخلوطی زمخت از استیلهای بی لطف است، زشت ترین شهرهای دنیا را جلوی چشم تازه وارد مجسم می کند. نیمی از جمعیت يك میلیونی تهران بی سواد و غالباً تریاکی هستند. این شهر در تابستان دارای آب وهوائی خیلی گرم است، بدطوری که مردم به ذیر زمین ها پناه می برند. در زمستان نیز بسیار سرد است، چنانکه مردم باز به همان زیرزمین ها رو می آورند زیرا شهر فاقد سیستم شوفاژ می باشد. بنابراین يك زندگی سازمان یافته در زیرزمین و در ذیر زمینی ها وجود دارد. بازار مرکز شهر است. شایعات و دستورات هر دو در این مرکز با سرعت بدگردش درمی آید. در شمال شهر خیابان ها وسیع است و محلهای زیبا با خاندهای لوکسی احداث شده است. در جنوب شهر دز محله های مردمی و کارگری، گداها، پیشه وران، آدم کشهای حرفه ای، در کوچه های تنگ روی هم انباشته شده اند. جو بعروشنی جوی قبل از انقلاب است. کلمه ملی کردن، اسم شب شده است و دهن به دهن می گردد. مردم حل مشکلات خود را از این نام شب انتظار دارند.»

در فوریه ۱۹۵۰ مصدق در مجلس باءت شد که طرح رزم آراء تقریباً به اتفاق آراء رد شود. در هفتم مارس ۱۹۵۱ هنگامی که رزم آراء در مراسمی در يك مسجد تهران شرکت می کرد، به دست یکی از فدائیان اسلام که دز عین حال از خارجی ها نیز بیزار بود، به قتل رسید.

شاهزاده اشرف خواهر شاه تأکید می کند که رزم آراء موافقت شرکت نفت ایران و انگلیس را در مورد تقسیم منافع نفت بر پایه اصل ۵۰-۵۰ به دست آورده بود.

شاه از يك سیاستمدار به نام حسین علا، خواست که کابینه را تشکیل بدهد. اما تشنجات خیابانی وی را وادار به استعفا کرد. بالاخره مصدق در ۲۹ آوریل ۱۹۵۱ به قدرت رسید.

۱. مصدق که بت بازار شده بود، يك حقوقدان بود که تحصیلات خود را در دانشکده علوم سیاسی پاریس و دانشکده حقوق فوشاتل سویس به پایان رسانیده بود. وی فرزند يك وزیر دارائی ومادرش شاهزاده قاجار بود. (سلسله ای که قبل از پهلوی بر ایران حکومت می کرد). مصدق با دختر ناصرالدین شاه که از



اکنون می‌بایست درباره قراردادهای منعقد شده بین ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس مذاکراتی آغاز شود.

انگلیسی‌ها پیشنهاد کردند که یک داور از طریق دیوان داوری لاهه بدرضایت طرفین انتخاب شود. تهران این پیشنهاد را رد کرد. در این زمان بود که پرچم ایران بر فراز ساختمان مرکزی شرکت نفت ایران و انگلیس به اهتزاز درآمد.



شاهزاده اشرف می‌گوید: «مصدق درست یک ساعت بعد از انتصاب بد نخست‌وزیری برای من پیام فرستاد و بمن دستور داد که ظرف ۲۴ ساعت ایران را ترک گویم.» او می‌دانت که اشرف روی برادر خود نفوذ تعیین - کننده‌ای دارد. اشرف اضافه می‌کند: «اولین عکس‌العمل من این بود که به لحاظ تحقیر قدرت مصدق به اولیما توم او اعتناء نکنم، اما برادر من نصیحت کرد که کشور را ترک گویم، من با بی‌میلی فرزندانم را برداشتم و از ایران خارج شدم که در نتیجه سالها از ایران به دور افتادم.»

مصدق با عشق و اشتیاق زاید الوصفی که بملی کردن صنعت نفت داشت، باعث شد تا قانون ملی کردن در ۳۰ آوریل ۱۹۵۱ از تصویب مجلس بگذرد. ایران در سال ۱۹۵۰ فقط حدود ۱۶ میلیون دلار (نصف بودجه ملی) بابت حق الامتیاز نفت دریافت داشته بود. در صورتی که شرکت نفت انگلیس و ایران پنج برابر این مبلغ را به جیب می‌زد.

هفت‌خواهران نفتی فوراً برای طرفداری از اهداف و دعاوی شرکت نفت انگلیس و ایران به حرکت درآمدند. تنها یک کشور به‌طور مخفیانه از

→ ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶ سلطنت کرد، ازدواج نمود. او در سال ۱۹۲۱ در زمان سلطنت آخرین پادشاه قاجار، وزیرداری و سپس از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵ وزیر امور خارجه بود. رضا شاه پهلوی وی را از ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۳ از تهران تبعید نمود، مظفرالدین‌شاه برادر همسر مصدق امتیاز نفت جنوب را به ویلیام ناکس‌داری در ۲۸ ماه مه ۱۹۰۱ در مقابل دریافت بیست‌هزار لیر مطلقاً به مدت ۶۰ سال اعطا کرد. در سال ۱۹۲۵ انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند که سلسله قاجار را منقرض و کاندیدای خود ژنرال رضا پهلوی، ژنرال قزاقدا که در آن موقع نخست‌وزیر بود به عنوان شاه منصوب نمایند.

مصدق طرفداری می نمود و آن ایالات متحده آمریکا بود که بدوسیله سفیر خود در تهران آقای هنری گریبیدی<sup>۱</sup> از او حمایت می کرد. رئیس جمهور ترومن فکر می کرد مهم ترین هدف سیاسی او باید این باشد که از يك نیروی مردمی-ملی که مخالف با کمونیسم است حمایت کند، اما اسو، گلف، تکزاکو، مویبل و سوکال طور دیگری فکر می کردند.

در اجرای يك برنامه کوتاه مدت، فروش نفت ایران فوراً بایکوت شد. متقابلاً تولید و فروش نفت عربستان سعودی و کویت و بحرین فوراً بالا رفت. برای اینکه ایران را به زانو دریاورند، بالا بردن حق الامتیاز نفت اعراب را موقتاً متوقف کردند. کمپانی های نفتی آمریکائی علاقه ای بمبارزه دلار علیه لیره و ایالات متحده علیه انگلستان نشان ندادند.

تصمیم بدبایکوت بموقع اجرا گذارده شد. وقایع را به ترتیب تاریخ و قوع آنها مورد توجه قرار می دهیم:

در ۱۳ ژوئن ۱۹۵۱ که مذاکرات ایران و شرکت نفت در ناحیه شمیران تهران، محله اعیان نشین، جریان داشت، مقامات ایرانی از کاپیتانهای کشتی های نفت کش در آبادان خواستند که رسید به نام شرکت ملی نفت ایران بدهند.

در تاریخ ۱۹ ژوئن آقای باسیل جکسن رئیس هیئت نمایندگی شرکت نفت، بدون احساس شرم، پیشنهاد کرد که شرکت فوراً مبلغ ده میلیون لیره استرلینگ به ایران پردازد و از ماه ژوئیه نیز هر ماه مبلغ ۳ میلیون لیره بدایران پرداخت نماید و در مقابل دارائی های شرکت نفت که به شرکت ملی نفت ایران منتقل شده است و حق تولید نفت به يك شرکت جدید که از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران تأسیس می شود منتقل شود.

ایرانی ها این پیشنهاد را رد کردند و مذاکرات قطع شد. کابینه کارگری انگلستان به شرکت نفت دستور داد که از پرداخت حق الامتیاز (حتی بدهیهای گذشته) به دولت ایران خودداری کند و از پرداخت آنچه که بابت تفاوت سعیر طبق توافق، به ایران پرداخت می شد نیز امتناع نماید.

سرانجام انگلیسی های حریص و وقیح پیشنهاد کردند که حق الامتیاز را از  $\frac{1}{6}$  به  $\frac{1}{4}$  ارتقاء دهند و حال آنکه در همان اوقات در بازار تهران مردم از تقسیم ۵۰-۵۰ صحبت می کردند.

آیا در تمام کشورهای دنیا و از قرن‌ها پیش (از عصر هادرین امپراتور روم) همیشه هر گنجی که در زیر زمین کشف می‌شده است، بین کاشف گنج و مالک زمین نصف نصف تقسیم نمی‌شده است؟

مصدق همان روز ۱۹ ژوئن ۱۹۵۱ يك شرکت به نام شرکت ملی نفت ایران (N.I.O.C) به وجود آورد. ولی آقای دریک مدیر کل شرکت نفت انگلیس و ایران در تاریخ ۲۰ ژوئن کاپیتانهای کشتی‌های نفتی را از دادن رسیدن نفت به نام شرکت ملی نفت ایران بر حذر داشت.

در تاریخ ۲۵ ژوئن مصدق اعلام کرد که هر گونه خرابکاری در اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت را کفیری درخور اعدام خواهد کرد. در يك تهران را با هواپیما بمب‌بند بغداد ترك نمود.

در تاریخ ۲۷ ژوئن کارکنان انگلیسی شرکت نفت ایران و انگلیس دست به اعتصاب زدند و از ادامه خلعت در شرکت جدیدالتأسیس ملی نفت ایران امتناع نمودند. در همین تاریخ يك کشتی جنگی انگلیسی به نام موری-تیوس (Mauritius) در سواحل آبادان پهلو گرفت. این کشتی به کشتیهای نفت کش که در حال بارگیری بودند دستور داد، بار خود را تخلیه و بندر را ترك کنند.

در تاریخ ۳ ژوئیه، ظرفیت پالایش، پالایشگاه آبادان به نصف تقلیل یافت.

در تاریخ ۵ ژوئیه، دیوان لاهه که به شکایت شرکت نفت ایران و انگلیس رسیدگی می‌کرد، يك قرار موقت صادر کرد. دیوان مذکور در این قرار موقت دستور داد، تا پایان جلسات دادرسی و صدور حکم نهائی به عنوان اقدامات احتیاطی تولید نفت ایران موقتاً کمافی السابق به وسیله کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس ادامه یابد.

در تاریخ ۷ ژوئیه مصدق رسماً ایران را از کنوانسیونهای لاهه بیرون کشید.

رئیس جمهور ترومن می‌کوشید که اوضاع را بهبود بخشد. وی فوراً مشاور خود اورل هرین را به تهران فرستاد. هرین روز ۱۵ ژوئیه با مصدق ملاقات نمود. وی بعد از ۱۲ روز توقف در تهران و مذاکرات با مصدق، به لندن رفت تا پیشنهادات جدید ایران را به انگلیسی‌ها اعلام دارد. آمریکاییها در محظور قرار گرفته بودند، با این وصف به انگلیسی‌ها اعلام داشتند که از عملیات و فشارهای علیه ایران حمایت نخواهند کرد. اما تظاهر کنندگان

کمونیست در خیابانهای تهران علیه آمریکایی‌ها شعار می‌دادند. روزنامه‌های مسکو ظاهراً از انگلستان انتقاد می‌کردند. نیروهای شوروی در مرز ایران متمرکز شدند. در پایتخت‌های کشورهای عربی همبستگی و همدردی با مصدق به‌صورت گوناگون ابراز می‌شد.

در آبادان صنعت نفت متوقف شده بود و متجاوز از ۷۰ هزار کارگر بی‌کار شده بودند. شرکت ملی نفت ایران، برای درهم کوبیدن بایکوت اعلام داشت که هر بشکه نفت را به‌جای ۱/۷۰ دلار به‌قیمت ۹۰ سنت به‌فروش می‌رساند. در آن‌میان تنها یک شرکت کوچک ایتالیائی به‌نام سوپر (Supor) جرأت کرد که بلوکه را نادیده بگیرد و با دوکشتی کوچک نفت‌کش به‌نام روزماری (Rose Mary) و میریلا (Miriella) برای بارگیری قدم جلو بگذارد.

کشتی روزماری در عدن به‌وسیله نیروی دریائی انگلستان توقیف گردید و میریلا نیز در ونیز به‌اتهام حمل نفت دزدیده شده، با این‌عنوان که نفت مذکور متعلق به شرکت نفت انگلیس و ایران بوده است توقیف گردید.

آبا مصدق در مبارزه‌ای که آغاز کرده بود برنده می‌شد؟  
دکتر امینی می‌گوید: «من یک قرارداد تهاتری را با مجارستان امضا

۱. در طول سه‌سال مبارزات مردم ایران علیه انگلستان و شرکت سابق نفت، اتحاد شوروی سیاست خود را در ایران به‌طور دقیق و مرموزی با سیاست انگلستان هم‌آهنگ و منطبق ساخته بود. حزب توده که در نظر خواص دزد و ابله‌گی آن به‌شوروی هرگز خلاقی نبود (و در سال‌های اخیر این‌مطلب برای عوام‌الناس نیز روشن شد) به‌دستور مسکو علیه مصدق به‌حرکت درآمد. و از همین‌جا به «توده نفتی» ملقب گردید. تظاهرات حزب توده هنگام ورود اوّل هریمن به‌تهران در حقیقت برای تضعیف دولت مصدق بود و نه آمریکا. تا جائی که به‌سیاست اتحاد شوروی مربوط است، شاید وزارت امور خارجه و سیاستمداران آن‌کشور، در آن مقطع حساب می‌کردند که خطر غول آمریکای تازه نفس در خاورمیانه (و سایر جاها) برای اتحاد شوروی خیلی بیشتر از امپراطوری فرعون و در حال نزول انگلستان است. به‌هر حال شوروی‌ها به‌طور مرموز و دقیقی به‌ضرر ایران از سیاست انگلستان حمایت می‌کردند.

«دکتر عالیخانی»

کردم ولی مجارها برای تحویل گرفتن نفت قدم جلونگذازدند! تمام بازار زیر کنترل شرکت نفت ایران و انگلیس بود.»

در تاریخ ۱۳ اوت مهرداد سلطنتی آقای ریچارد استکس از حزب کارگر در رأس يك هیئت وارد تهران شد. وی حامل پیشنهاداتی از طرف کابینه اتلی بود.

این پیشنهادات عبارت بودند از: ایجاد يك ارگانيسم خرید و توزیع نفت از طرف انگلیسی‌ها برای خرید نفت شرکت ملی ایران، برقراری يك هیئت‌مدیره مختلط از انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها که در آن ایرانی‌ها در اقلیت باشند، برای تولید نفت توسط شرکت نفت انگلیس و ایران. خلاصه آنکه سفیدکلاه، جایگزین، کلاه سفید بشود. در تاریخ ۱۸ اوت مصدق این پیشنهادات را رد کرد. مذاکرات در ۲۳ اوت به‌حال تعلیق درآمد، و بالاخره در ششم سپتامبر قطع شد.

در تاریخ ۳ اکتبر تمام تکنسین‌های انگلیسی با کشتی موری تیوس آبادان را ترک نمودند.

شورای امنیت سازمان ملل، طبق تقاضای کابینه کارگری بریتانیا، وارد ماجرای ایران و انگلیس گردید. اما دخالت شورا منتهی به اخذ تصمیم نشد.

مصدق در حالی که بیمار بود برای شرکت در جلسه شورای امنیت به نیویورک عزیمت کرد. اما به‌دلت بیماری موفق به شرکت در جلسه شورای امنیت نشد و به‌جای آن در بیمارستان نیویورک بستری گردید.

رئیس جمهور ترومن در تاریخ ۲۳ اکتبر میزبان مصدق به صرف ناهار شد و در همان حال پالایشگاه آبادان به وسیله پرسنل ایرانی مجدداً بکار افتاد.

شرکت ملی نفت ایران اعلام داشت که کشتی‌هایی که از ایران نفت خریداری کنند، به‌وسیله نیروی دریائی ایران تساهل خروج از خلیج فارس اسکورت خواهند شد.

ترومن به مصدق حالی کرد که اگر تصور می‌کند زمان به‌نفع اوست،

---

۱. با توجه به قدرت و نفوذی که شوروی در مجارستان دارد، و با توجه به آنچه که در بند ۱۹ راجع به هم‌آهنگی مرموز دو سیاست انگلستان و شوروی در ایران هنگام ملی کردن نفت گفتیم، موضوع روشن‌تر می‌شود. «عالیخان»

دراستباه می باشد. رئیس جمهوری اظهار نظر کرد که: ایران قادر نخواهد بود به تنهایی نفت خود را به فروش برساند و از طرفی در داخل ایران بزرگ مالکان زمین منتظر يك بازگشت به عقب هستند و حال آنکه کمونیستها علیه مصدق فعالیت دارند.

آیا در انتخابات عمومی ایران و نیز در انتخابات انگلستان که بر حسب تصادف هر دو در پایان سال ۱۹۵۱ می باید به عمل درآید، تغییراتی در وضع کابینه های دو کشور داده نمی شود؟

مصدق از آمریکا تقاضای يك وام ۱۲۰ میلیون دلاری و همچنین امضاء يك قرارداد خرید نفت را نمود. اما پاسخ مثبت نبود.

باری این نبرد تا ۱۹۵۳ ادامه یافت. دولت انگلستان به نفت ایران متکی بود، زیرا هم قسمت اعظم نفت مورد مصرف و هم قسمت اعظم ارز خارجی آن کشور، از نفت ایران تأمین می گردید. عدم موفقیت انگلستان در حل مسئله ایران به حساب بی کفایتی کابینه کارگری اتلی گذاشته شد. ولذا حزب محافظه کار به رهبری چرچیل روی کار آمد. در واشنگتن، آیزنهاور جانشین ترومن گردید. اما در تهران مصدق روی کار ماند، ولی این توفیق او موجب بیرون آمدنش از بن بست نفت نشد.

در ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۲ چون وضع مالی دولت نابسامان بود، بنا بر این مصدق مجبور به استعفا گردید.

کابینه قوام السلطنه که جانشین مصدق شد، به علت تظاهرات شدید طرفداران جبهه ملی، نتوانست دوام بیاورد. در این تظاهرات دهها کشته و صدها نفر زخمی شدند، در ۲۲ ژوئیه مصدق به قدرت بازگشت. این بار جداً تصمیم گرفت شاه را محصور کند. لذا عناصری را که در ارتش به شاه وفادار بودند مورد تصفیه قرار داد. وی تلاش کرد که به آمریکائی ها تفهیم کند که اگر در کمک به ایران بیش از آن تأخیر و تعلل کنند، روسها حاضر به این کمک خواهند بود.

در داخل ایالات متحده، کمپانی های مستقل که امیدوار بودند جای پائی در نفت ایران برای خود تهیه کنند، هفت خواهران نفتی انگلیسی - آمریکائی را تهدید می کردند که آنها را به اتهام نقض مفردات ضد تر است و ائتلاف غیر قانونی، تحت پیگرد قرار خواهند داد.

۱. لابی نفتی که از عواقب سرفروخت نفت در خاور نزدیک بیمناک بود از جمهوری خواهان و آیزنهاور نماینده آنها حمایت کرد.



بایستی از این بن بست بدر آمد. آیزنهاور نظامی بود و برداشت نظامی داشت. وی سازمان مخفی سیا را با اطلاع و توافق چرچیل، مأمور حل مسئله نمود. نفت ایران به هیچ قیمت نباید به دست روسها بیفتد. ژنرال شوارتسکف آمریکائی به دیدن شاه رفت<sup>۱</sup>. شوارتسکف کسی بود که ژاندارمری ایران را طی سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۸ تجدید سازمان داده بود. این ژنرال آمریکائی بدعلت تجارب زیاد، در امور خاور نزدیک مهارت کافی داشت. آمریکائیهها استعداد خاص وی را در سال ۱۹۳۲ که به عنوان رئیس پلیس نیوجرسی، قضیه ربه شده شدن فرزند لیتدبرگ را پیگیری کرد، کشف کرده بودند.

شاه چند روز بعد از ملاقات با شوارتسکف یعنی در ۱۳ اوت ۱۹۵۴ تصمیم به عزل مصدق و انتصاب ژنرال زاهدی به جای وی گرفت. زاهدی دوست قدیمی شوارتسکف بود. مصدق از راز تصمیم برکناری خود مطلع شد. شاه از بیم توقیف شدن به وسیله مصدق، همراه ملکه ثریا با هواپیما به رم فرار کرد.

در تاریخ ۱۹ اوت مبلغ ۳۹۰ هزار دلار زیر نظر يك عامل مخفی سیا به نام کریمت روزولت به صورت اسکناس بین افرادی که در خیابانها فریاد «زننده باد شاه» سر می دادند تقسیم شد<sup>۲</sup>. طرفداران زاهدی ایستگاه رادیورا اشغال کردند. ارتش شهر را به تصرف خود در آورد. تنها افراد ارتشی گارد مصدق مقاومت می کردند که ۲۰۰ کشته و ۳۰۰ نفر زخمی به جای گذاردند. شاه در ۲۲ اوت دوباره تخت سلطنت را به دست آورد.

میسون اقتصادی شوروی تهران را با هواپیما به سوی باکو ترك گفت. مصدق دستگیر، زندانی و محاکمه شد. وی در طول جلسات دادگاه نقش های خود را از قبیل غش کردن، سخنرانیهای طولانی، اعتصاب غذا، دعا و نفرین خوب ایفا نمود و بالاخره محکوم به سه سال زندان شد. بعد از ۱۸ ماه شاه او را مورد عفو قرار داد. وی در خانه بیلاقی خود در سال ۱۹۶۶ در سن ۸۶ سالگی بدعلت سرطان گلو بدرو دحیات گفت.

۱. شاهزاده اشرف که از طرف عوامل مخفی انگلیسی - آمریکائی توجیه شده بود، با قبول خطر توقیف شدن، به تهران رفت تا نامه ای را که حامل آن بود به برادرش برساند.

۲. طبق اظهار مصدق در دادگاه، پول توزیع شده مبلغ ۳۹۰ هزار دلار و حال آنکه مطابق گفته اشرف مبلغ مذکور ۶۰ هزار دلار بوده است.

هزاران نفر از کمونیست‌ها دستگیر و زندانی شدند که صلح‌ها تن از آنها به جوخه‌های اعدام تحویل گردیدند. آرامش به تهران بازگشت. زاهدی باب مذاکره را با انگلیسی‌ها و نیز بایک کنرسیوم بین‌المللی افتتاح نمود. آیزنهاور به منظور تأمین زمان کافی برای مذاکرات، با پرداخت فوری یک کمک اقتصادی ۴۵ میلیون دلاری به ایران موافقت نمود و علاوه بر این موافقت کرد که آمریکا ظرف سه سال هر ماه پنج میلیون دلار به دولت ایران بپردازد.

آقای هربرت هوور به عنوان نماینده مخصوص رئیس‌جمهور به تهران آمد. تهران در آن اوقات از وجود روسها و انگلیسی‌ها خالی نبود. وی کلیات یک مصالحه بین‌المللی را آماده نمود. بازگشت به وضع قبل از ملی شدن که شرکت نفت رؤیای خوش آنرا در سر داشت، اصلاً نمی‌توانست مطرح باشد. زیرا نه شاه و نه هیچ ایرانی دیگر مایل به برگشت به آن زمان نبودند.

امر توزیع نفت به علت بحران، سخت مغشوش شده بود. بنا بر این هوور یک کنرسیوم را برای موضوع توزیع طرح‌ریزی کرد. فروش سالانه نفت ایوان که در سال ۵۱-۱۹۵۰ بالغ بر ۵۴ میلیون تن بود، در سال ۵۳-۱۹۵۲ به ۱۳۲ هزار تن تنزل کرده بود. البته این امر به نفع کمپانیهای نفتی آرامکو و کویت و قطر بود. زیرا تولید آنها برای پاسخ-گویی به تقاضای بازار به‌دو برابر رسید. کمپانیهای مذکور تصمیم داشتند که بازار به‌دست آمده را حفظ کنند و نگذارند که شرکت نفت انگلیس و ایران به ضرر آنها به وضع سابق خود برگردد.

چون شرکت نفت سابق، انحصار خود را از دست داده بود، هوور برای جبران این ضرر، اصل پرداخت غرامت را در طرح خود گنجانید. وی ابتدا خسارات شرکت را به حدود ۲۰۰ میلیون لیره استرلینگ تعیین کرد. اما بعد از چانه‌زدنها به ۲۵ میلیون لیره تقلیل یافت.

موافقت‌نامه اصولی در این باره در تاریخ پنجم اوت ۱۹۵۴ به امضا رسید. مطابق این موافقت‌نامه اولاً تمام تأسیسات شرکت نفت، ملک ایران گردید. ثانیاً از ۳۰ میلیون تن محصول سالانه پالایشگاه آبادان چهل درصد برای شرکت نفت انگلیس (B.P) و ۶۰ درصد برای اعضای کنرسیوم بین‌المللی در نظر گرفته شد.

کنرسیوم خرید ۱۵ میلیون تن نفت خام را در سال ۱۹۵۵ و ۲۴ میلیون تن در سال ۱۹۵۶ و ۳۰ میلیون تن در سال ۱۹۵۷ را تضمین کرد. یک موافقت‌نامه سری بین هفت خواهران و خواهر هشتم یعنی شرکت نفت فرانسه (CFP) به امضا رسید که قدرت کارتل نفتی را به اوج خود رسانید. کمپانیهای مذکور در آینده می‌توانستند که به منظور حفظ قیمت‌ها بدوخواه خود تولید را محدود نمایند.

شاه از این تاریخ به بعد ظاهراً خود را وقف بازسازی اقتصاد ایران نمود. اما کارهایش ما را بدتردید و می‌دارد. وی اعتباری بین ده تا ۱۵ میلیون دلار به خود و درباریان اختصاص داد. او بعد از عزیمت ثریا هر هفته یک دختر بلوند قدبلند بد وسیله ایران ایر وارد می‌کرد. این دخترها توسط خانم رئیس‌های متخصص پاریس و مونیخ، دست‌چین و به تهران اعزام می‌شدند. البته در اجرای این برنامه دخترهای اسکاندیناوی مرجح بودند. دست‌مزد این دخترها معمولاً عبارت از یک هدیه به انضمام یک چک ده هزار دلاری بود.

شاه در خارج ایران اموال غیر منقول متعددی را به ارزش بیش از هشتصد میلیون فرانک فرانسه برای خود تهیه نمود. از جمله این علاقه‌جات ۳۱ خانه و ویلا بود که بعضی از آنها به شرح زیر است:

- ۱ - ویلای ۱۵ اطاقه با پارک ده هکتاری واقع در ده کیلومتری اویان ( Evian ) فرانسه به بهای ۱۵ میلیون فرانک فرانسه
- ۲ - دو طبقه آخر ساختمان شماره ۳۱ خیابان موتین پاریس به مساحت هزار متر مربع به بهای ۶۲ میلیون فرانک فرانسه
- ۳ - ویلای ۱۶ اطاقه در ژان لپن ( پاریس ) به بهای ۱۴ میلیون فرانک فرانسه
- ۴ - آپارتمان شماره ۱۲ خیابان فوش پاریس به مساحت ۸۰۰ متر مربع به بهای ۲۵ میلیون فرانک فرانسه
- ۵ - یک ساختمان آپارتمانی به شماره ۴۳ خیابان موتین پاریس به بهای ۷۷ میلیون فرانک فرانسه

---

→ ۱۴ درصد، سوکال ۸ درصد، اسو، ۸ درصد، گلف ۸ درصد، تکزا کو ۸ درصد، موبیل ۸ درصد، شرکت نفت فرانسه (توتال) ۶ درصد، کنرسیوم می‌بایست اضافه تولید ایران را خریداری کند در حالی که نفت خاور نزدیک جایگزین نفت آبادان در طول بحران شده بود.

- ۶ - ویلای ۲۷ اطاقه در بورلی هیلز لوس آنجلس (کالیفرنیا) بدبهای ۲۱/۵ میلیون فرانک فرانسه
- ۷ - دو آسمان خراش در ناحیه منهتن در شهر نیویورک بد مبلغ ۱۲۹ میلیون فرانک فرانسه
- ۸ - يك خانه بیلاقی در سن موریتس سویس بد نام سورتا بد بهای ۶/۸ میلیون فرانک فرانسه.
- ۹ - يك ویلا در مارژك اسپانیا بد نام کالارتجادا بدبهای ۹۲۱ هزار فرانک فرانسه
- ۱۰ - ویلای ۲۶ اطاقه در بادسودن آلمان به نام تونوس و غیره و غیره .

شاه در سال ۱۹۵۸ بنیاد پهلوی را ایجاد کرد و مبلغ ۱۳۳ میلیون دلار از دارائی‌های شخصی خود را بداین بنیاد منتقل نمود . او در ۲۱ دسامبر ۱۹۵۹ برای سومین بار ازدواج کرد . این بار با فرح دیبا که در اکتبر سال بعد برای وی پری زائید . در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۱ مراسم تاجگذاری را برپای داشت . سپس جشن‌های دوهزار و پانصدمین سال امپراطوری پارس را برگزار کرد ، که به یاد آورنده داستانهای هزار و يك شب بود . هزینه این جشن حدود یکصد میلیون دلار شد .

مشاورین بدخواه شاه ، او را وادار به تأسیس و سازماندهی پلیس سیاسی بدنام ساواک کردند .

دوستان آمریکائی شاه خاطر نشان می ساختند که وی يك ارتش ۲۰۰ هزار نفری را در مقابل تهدید شوروی سازمان داده است ( که البته حدود چهل درصد بودجه کشور خرج آن می شد ) .

کنرسیوم در سال ۱۹۵۴ عملاً شروع به بهره برداری کرد . تشکیل کنرسیوم ایران اوج پیروزی کارتل بین المللی نفت (هفت خواهران) بود . هفت خواهران که خواهر کوچک هشتمی به نام کمپانی نفت فرانسه ( CFP )

۱ . مجله تایم مورخ ۲۰ و ۲۵ اکتبر ۱۹۷۱ - در آمد نفت ایران در آن تاریخ متجاوز از یک میلیارد دلار بود .

۲ . شاه در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۷۴ مدعی شد که تعداد پرسنل ساواک کمتر از دوهزار نفر است . در هر حال در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۴ ده افسر کمونیست اعدام و ۵۰۰ افسر دیگر زندانی شدند .

به آنها اضافه شده بود، توانستند به راحتی حدیقف تولید نفت را که تجاوز از آن جایز نبود تعیین نمایند.

با این وصف دو جناح ناراضی نیز حضور داشتند، یکی ماتی بود و جناح دیگر کمپانی‌های نفتی مستقل<sup>۱</sup>.

لایه کمپانی‌های مستقل نه گانه، آنقدر با توصل به قانون ضد تراست، علیه هفت خواهران تبلیغ کرد، که دولت آمریکا در آوریل ۱۹۵۵ با انتقال

$\frac{1}{8}$  سهام پنج کمپانی آمریکائی عضو کنسرسیوم نفت ایران به این کمپانی‌های

مستقل موافقت کرد و این  $\frac{1}{8}$  بین آنها تقسیم شد. از آن به بعد آنها به تبلیغات

وفحش و ناسزاهای خود پایان دادند.



در سراسر داستان نفت ایران فقط يك شخص احساس کرد که به طور ناجوانمردانه‌ای نادیده گرفته شده و مورد توهین قرار گرفته است و آن شخص انریکو ماتی<sup>۲</sup> بود. بخصوص هنگامی که او دریافت از آن خوان یغما سهمی به کمپانی‌های مستقل داده شده است خشمش افزون تر شد. وی در پایانه جنگ برای تأمین نفت مورد نیاز شرکت آجیپ ایتالیا نومیدانه تلاش می کرد.

شخصیت ماتی شایسته آن است که درباره او بیشتر صحبت کنیم. وی فرزند يك آجودان ژاندارم بود که تحصیلات مقدماتی خود را در رشته بازرگانی انجام داده بود. در ۱۹ سالگی کارمند يك دباغخانه شد و سال بعد رئیس این مؤسسه گردید. او در این مؤسسه ۱۵۰ کارگر را اداره می نمود. در سن ۲۳ سالگی به عنوان نماینده يك کارخانه آلمانی که در زمینه مواد شیمیائی مربوط به رشته دباغی فعالیت داشت، برای کسب ثروت به میلان رفت.

۱. کمپانی‌های نفتی مستقل نه گانه عبارت بودند از:

- |                      |               |                |
|----------------------|---------------|----------------|
| 1. Richfield         | 2. Tide Water | 3. Getty       |
| 4. Amin Oil          | 5. Hancock    | 6. San Jacinto |
| 7. S. O. Ohio Signal |               | 8. Atlantic    |
| 2. Enrico Matei      |               |                |

ماتئی در سال ۱۹۳۰ در حالی که در اثر موفقیت‌های مالی تهییج شده بود، کارخانه کوچک شخصی خود را در زمینه مواد شیمیائی، برای چرم و نساجی راه‌انداخت. در جوانی با فاشیست‌ها روابط دوستانه داشت. اما بعدها به تدریج از آنها کناره‌گست.

وی بعد از برطرف شدن موسولینی، در ۲۵ ژوئیه ۱۹۴۳ به يك عنصر ضد فاشیست تغییر موضع داد. پس از تسلیم ایتالیا در تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۴۳ ضد آلمان شد. او مردی بود که يك حس قوی موقع شناسی و فرصت‌طلبی داشت. به عنوان يك فرد مبارز و مقاومت‌کننده، دوبار دستگیر گردید و هر بار تحت شرایط بسیار سخت، موافق به فرار شد.

ماتئی بالاخره یکی از رهبران و خزانه‌دار گروه داوطلبان راه آزادی شد. این امر باعث گردید که وی با کارهای مرموز و با اشخاصی که به آن‌کارها آلوده بودند آشنا شود.

در مارس ۱۹۴۶، در اثر تلاش‌های ماتئی، در ناحیه کاویاگا در ۵۰ کیلومتری میلان و سپس در کرمون، به جای نفت يك منبع گاز متان کشف شد. خطوط لوله ر دره پو به هر طرف کشیده شد. وی برای کسب موفقیت در مبارزه انرژی، کوشید که به همه مراکز عمده مانند میلان، پلزاس، کوم، بولونی، تورن و ونیز نفت برساند. در اجرای این برنامه چهار هزار کیلومتر لوله کشی کرد.

برنامه ماتئی در سال ۱۹۵۳ با موفقیت به انجام رسید. اما او هنوز اقناع نشده بود. وی حق انحصاری اکتشافی و استخراج در سراسر دره پو را از دولت به دست آورد.

ماتئی شرکت انتی نازیونال ئیدروکربوری که مخفف آن انی می‌شود، جانشین شرکت آجیب کرد و تولید گاز متان را تا ۳ میلیارد متر مکعب بالا برد. با این اقدام ماتئی، دولت ایتالیا توانست که میزان واردات زغال سنگ را پائین بیاورد و از این راه مبلغ ۶ میلیارد لیر ایتالیائی صرفه‌جویی نماید.

ماتئی هنوز خلعات بهتری برای انجام دادن داشت، در سال ۱۹۴۹ یکی از عملیات حفاری او در ناحیه کورت مجور منتهی به جهش نفت شد. از این تاریخ بود که نام ماتئی در لیست کارتل بین‌المللی نفت ثبت شد و از طرف آن کارتل دقیقاً زیر نظر قرار گرفت تا به موقع به حساب او برسد. اما کمپانی انی در ایتالیا فاقد سرمایه، تکنسین و تجهیزات لازم برای



کشف نفت بود.

این مایع انرژی‌زا در انحصار هفت خواهران قرار داشت. بریتیش پترولیوم از ۱۹۲۴ و اسو از ۱۹۰۷ تسلط خود را بر بازار نفت ایتالیا محرز ساخته بودند.

کابینه گاسپری نسبت به آشوب‌های این نماینده حزب دموکرات مسیحی چپ‌گرا نظر خوشی نداشت. کابینه مزبور در سال ۱۹۵۰ امتیاز اکتشاف نفت را در سرزمینی بدو سعت ۱۵۰ هزار هکتار به آمریکا تها و ۵۰ هزار هکتار به ماتی اعطا کرده بود.

ماتی موفق شد که از فروچیوپاری رئیس شورا که یک شخصیت ناخوانا بود، پست مسئولیت آجیپ را کسب کند. وی به جای اینکه حساب و کتاب آجیپ در حال احتضار را تصفیه کند، بی‌اعتناء به مخالفتها و انتقادات دولت، آنرا احیاء و فعال کرد. وی یک گروه تجسس را بد خدمت گرفت و بدون اجازه دولت عملیات اکتشافی را در شمال کشور آغاز نمود.

ماتی مردی جسور، مدیر و خالی از زندگی خصوصی بود. در سالهای ۱۹۳۰ از همسر اتریشی خود فرزندی داشت که بدو و حیات گفت و او را بدون جانشین گذارد. وی از سال ۱۹۴۵ در یک آپارتمان کوچک سد اطافه در هتل ادن واقع در خیابان لودو ویچی، در چند قدمی قصر تاریخی کویرینال در شهر رم اقامت گزیده بود. ماتی با سرسختی و تمرکز قوای فکری، در دفاتر کار کمپانی انی در نقاطی مانند، ژلا (سیسیل)، رم، راون یا در میلان، پیوسته به کار مشغول بود. گاهی دو تا سه هفته در یک محل می‌ماند و گاهی از یک انتهای شبه جزیره تا انتهای دیگر آن مرتب در جنبش و حرکت بود. او به حقوق مختصری اکتفا می‌کرد و عایدات خود را به امور خیریه‌ای اختصاص داده بود که دوران کودکی توأم با فقر خویش را در خاطرش زنده می‌کرد.

ماتی و گرونچی رئیس جمهور ایتالیا غالباً روزهای شنبه آدرس هنرپیشه‌های زن جوان را با هم رد و بدل می‌کردند. گدگاه در فصل مناسب در روزهای یکشنبه، برای صید ماهی قزل‌آلا به کانادا یا آلاسکا یا ایسلند یا نورماندی یا اسکاتلند، مسافرت می‌کرد و یا در کوهپایه‌های دولومید (سلسله جبال آلپ شرقی) به استراحت می‌پرداخت.

این عنصر فاسدکننده، خود قساده‌ناپذیر بود. به مردم ایتالیا با تمام قلب عشق می‌ورزید و برای اعتلای ملتش آرزوهای بزرگی در سر می‌پرورانید. وی درباره گذشته خود می‌گوید: «من در جوانی خیلی فقیر بودم. در مدرسه

کشف کردم که همه ایتالیائی‌ها فقیر هستند. در همین مدرسه به‌ما تعلیم می‌دادند که فقر سرنوشت محتوم مردم ایتالیا است. اما من به‌موطنانم نشان دادم که آن نوع تعلیم‌دهندگان به‌ما دروغ گفته‌اند. من مدعی بودم که ایتالیائی‌ها دیگر فقیر نیستند و باید آنهارا به‌حساب آورد و به‌آنها اهمیت داد<sup>۱</sup>.

دو قوه محرکه‌ای که ماتی را بدتکاپو وا می‌داشتند، یکی عقده حقارت و دیگری حس وطن‌پرستی و ملی‌گرایی او بود. او مصمم بود که در مدتی کمتر از ده سال، ایتالیا را صاحب بک‌صنعت قدرتمند نفت بنماید و در این تصمیم نیز موفق گردید.

دقیقا این گلف یکی از کمپانی‌های آمریکائی بود که برای اولین بار، در سیبیل جنوبی و سپس در ابروز موفق به کشف نفت گردید. شرکت انی نیز در همین منطقه شروع به عملیات حفاری کرد که موجب اعتراض شدید آمریکائیها شد.

تمام این اعمال، زیاده‌روی و افراط‌کاری بود. نیاز سالیانه ایتالیا یکصد و بیست میلیون تن نفت بود. ذخائر نفتی ایتالیا حدود ۸۰ میلیون تن تخمین زده می‌شد و چنین ذخیره‌ای فقط اجازه تولید سالانه حدود یک تا دو میلیون تن را بیشتر نمی‌داد. البته گاز ستان وجود داشت، اما در این باره نیز مصرف سالانه ایتالیا ۳۰ میلیارد متر مکعب و تولید سالانه آن ۱۸ میلیارد متر مکعب بود.

نفتی‌های آمریکائی از رفتار انی سخت‌عصبانی بودند و لذا به ایتالیائیها گوشزد کردند که کمکهای خود به ایتالیا را ممکن است معلق نمایند. برای همه روشن بود که لابی نفتی ایالات متحده، بازوان توانائی دارد. هنگامی که یک سال بعد، در تاریخ ۵ اوت ۱۹۵۴ یک کنسرسیوم بین‌المللی برای فروش نفت ایران تشکیل شد، ماتی از اینکه مانند شرکت نفت فرانسه به آن کنسرسیوم دعوت نشده است سخت ناراحت شد.

مدیران کارتل بین‌المللی نفت اقدامات ماتی را توطئه تلقی می‌کردند و مدعی بودند که وی در اوائل سال ۱۹۵۴ یک نبش قبر کرده و قانون کهنه فاشیستی را که تاریخ آن به سال ۱۹۲۷ برمی‌گشت از بایگانی‌های راکد بیرون کشیده و به‌موجب آن معادن زیرزمینی ایتالیا را ملک دولت می‌شناسد. در نتیجه استاد بد آن قانون کهنه، صاحبان امتیازهای اکتشافی مجبور می‌شدند که حق‌الامتیازی معادل ۶۰ درصد تولید خود، به دولت ایتالیا بپردازند.

ماتئی در آوریل ۱۹۵۵ دریافت کدهفت خواهران. کمپانی‌های مستقل آمریکائی را بدسر سفره نفت ایران دعوت کرده و او را نادیده گرفته‌اند. لذا تصمیم بدانتقام گرفت.

درسال ۱۹۵۷ عملیات حفاری شرکت ملی نفت ایران در ناحیه قم بدنفت رسید. ایرانی‌ها که نمی‌خواستند بدطور انحصاری وابسته بدکارتل نفتی باشند، پیشنهاداتی را بدبازار آزاد بین‌المللی آگهی کردند. ماتئی فوراً بدتهران عزیمت وبا شاه‌ملاقات و پیشنهاد خود را که در نظر ایرانی‌ها جالب بود ارائه داد.



برای آنکه حقایق را آنطور که بودند بیان کرده باشیم، باید اضافه کنیم که عموم مردم ایران، از محتویات قرارداد کارتل ناراضی بودند. در دربار ومحافل بالا، بازبان دیپلماتیک ودر بازار ومیان مردم، بازبان خشن، اظهار می‌شد که کمپانی‌های نفتی ودولت‌های آمریکا و انگلستان که حامیان آن کمپانی‌ها هستند، حتی بعداز سالها که حق‌الامتياز ناچیزی را هم بدایران نمی‌پرداخته‌اند، برای بدست آوردن امتیازات خارق‌العاده جدید، از اوضاع اقتصادی نابسامان ایران سوء استفاده کرده‌اند.

ماتئی این شکایات را باهمدردی درک می‌کرد. باپیش آمدن بحران کانال سوئز و مسدود شدن آن کانال که ما در باره آن در آینده سخن خواهیم گفت، اکنون حمل و نقل کارتل بین‌المللی و بدنبال آن حق‌الامتیازی که باید می‌پرداخت تقلیل یافته بود. از طرف دیگر این مرد ایتالیائی علاقه خود را بدتضمین نفت کافی برای مصرف وطنش از هیچکس پنهان نمی‌کرد.

او پیشنهاد کرد که یک شرکت واقعی ایرانی-ایتالیائی بدوسیله شرکت ملی نفت ایران وشرکت انی برای کشف و تولید نفت تشکیل شود و تمام هزینه‌های راه‌اندازی از طرف ایتالیا پرداخت گردد. بر پایه این پیشنهاد یک شرکت مختلط به نام شرکت نفت ایران و ایتالیا - سیریب (Sirip) تحت ریاست یک مدیر ایرانی و دو مدیر یکی ایرانی و یکی ایتالیائی تشکیل شد.

توافق شد که تکنسین‌های این شرکت مختلط از اتباع دو کشور، با دادن حق تقدم به واجدین شرایط ایرانی انتخاب شوند. تمام کارگران شرکت

مذکور باید ایرانی باشند. خرجهای اولیه اکتشاف که حدود بیست و دو میلیون دلار تقویم شد، طی دوازده سال به اقساط بازپرداخت می‌شد. در چهار سال اول ایتالیا هر سال ۱/۵ میلیون دلار و در ۸ سال بعد هر سال ۲ میلیون دلار می‌پرداخت. اگر عملیات حفاری منتهی به کشف نفت می‌شد، طرف ایتالیائی به عملیات اکتشافی خود تا خرج کردن تمام مبلغ ۲۲ میلیون دلار ادامه می‌داد.

طرف ایرانی فقط موقعی در پرداخت هزینه شرکت می‌کرد که چاهها به تولید برسند و نفت به دست آید. نفت کشف شده و نیز سود حاصله به المانصفه (۵۰-۵۰) بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت انی تقسیم می‌گردید. طرف ایتالیائی از سود سهم خود ۵۰ درصد مالیات به دولت ایران می‌پرداخت و به این ترتیب سهم دولت ایران به ۷۵ درصد بالغ می‌شد، (۵۰ درصد سود سهم شرکت ملی نفت ایران و ۲۵ درصد از سود سهم انی که بابت مالیات به ایران پرداخت می‌گردید).

ماتی دست و دل باز، پیشنهاد کرد که يك مؤسسه آموزشی، جهت آموزش تکنسین‌های ایرانی تأسیس نماید. این پیشنهادی بود سازنده و عالی. تمام این مذاکرات و قول و قرارها، به طور سری انجام شد. ماتی مدتی در تهران ماند.

شاه به درم رفت. سپس ناگهان در ژوئیه ۱۹۵۷ مجلس قانونی در مورد نفت به تصویب رسانید که عیناً نسخه‌ای برابر قانون فاشیستی ۱۹۲۷ ایتالیا بود: منابع زیرزمینی ملك دولت ایران است. هر نوع قرارداد جدیدی که دولت در زمینه تولید و فروش نفت منعقد کند، باید بر اساس اصل ۵۰-۵۰ باشد.

باری در يك آسمان طوفانی، برقی درخشیدن گرفت. در تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۵۷ در تهران قراردادی بین انتظام رئیس شرکت ملی نفت ایران و ماتی رئیس شرکت انی به امضا رسید.

این موافقت نامه حاوی کلیه پیشنهادات ماتی بود. او در برداشتن این گام مهم، از طرف دوست خود گرونچی رئیس جمهور ایتالیا مورد پشتیبانی قرار گرفت. این نبرد برای ناپلئون‌های نفتی نبرد واترلو بود. نلسون را کفلر نوه جان‌دی را کفلر، شخصیت طراز اول بخش دولتی و بخش خصوصی آمریکا، برای توییح و موآخذه شاه به تهران رفت. يك نماینده کارتل نفتی برای دیلن ماتی بهرم آمد. وی پنج درصد از سهام کورسیوم نفت ایران

را به ماتی پیشنهاد کرد، اما شخص اخیر از قبول چنین پیشنهادی امتناع ورزید .

هنگامی که خبرنگاری از ماتی درباره قرارداد جدید ایران سؤال نمود، وی پاسخ داد: «این موافقت‌نامه اولین از یک سلسله موافقت‌نامه‌هایی است که در آینده ناچار به همه کشورهای خاور نزدیک گسترش خواهد یافت». البته چنین اظهاری موجب آرامش خاطرها نبود. شنیده می‌شد که سیرپ از ۲۴ اوت سه امتیاز انحصاری به دست آورده است. اولی به مساحت ۵۶۰۰ کیلومتر مربع در شمال خلیج فارس، دومی به مساحت ۱۱۳۰۰ کیلومتر مربع در شرق کره‌های زاگرس، و سومی به مساحت ۶۰۰۰ کیلومتر مربع در ساحل خلیج عمان.

آمریکایی‌ها از شدت خشم دیوانه شده بودند: این آقای ماتی خواهان مرگ کارتل است.

شرکت ملی نفت ایران برای آرام کردن مردان نفتی آمریکایی، یک امتیاز جدید را آگهی کرد. کارتل، تحت شرایط جدید به‌طور خارق‌العاده به وجود آمده، از نام‌نویسی برای شرکت در مزایده خودداری نمود. شگفتا، کارتل و در معامله نفت قدم به جلو نگذازد؟ بلی کارتل می‌خواست خشم خود را این‌طور نشان بدهد. اما ایران توجهی نکرد، ۵۷ شرکت نفتی از ۹ کشور مختلف داوطلب شرکت در مزایده شدند. هر شرکت برای نام‌نویسی ۲۷۰۰ دلار پرداخت کرد که مجموعاً بالغ بر ۱۵۰۹۰۰ دلار گردید. یازده کمپانی برای شرکت در مزایده واجد شرایط تشخیص داده شدند که در میان آنها شرکت «سواپندیانا» وابسته به شرکت پان‌آمریکن بین‌المللی برنده مزایده اعلام گردید. شرایط این شرکت حتی سخت‌تر از شرایط ماتی بود. یعنی باز هم بیشتر به نفع ایران نظر داشت.

حال شرایط مذکور چه بود؟

در قرارداد سواپندیانا علاوه بر تقسیم منافع بر اساس ۷۵ برای ایران ۲۵ برای آن شرکت، اولاً مقرر شده بود که آن شرکت باید بیست و پنج میلیون دلار وجه نقد هنگام امضای قرارداد به دولت ایران پرداخت نماید (در قرارداد انی پرداخت چنین وجهی پیش‌بینی نشده بود). ثانیاً شرکت باید برای عملیات اکتشاف ۸۲ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کند (این مبلغ برای شرکت انی ۲۲ میلیون دلار بود).

در پایان این مانورها که در صحنه بازار نفت ایران رخ داد، کارتل

عکس العمل شدیدی از خود نشان داد. مدیران هفت خواهران باخشم اظهار نمودند، این مائتی بود که اولین میخ تابوت ما را پرچ کرد. این مدیران در انتظار تجدیدنظر در قراردادهای نفتی (درجهت شرایط جدید)، که با کشور تولیدکننده از آن جمله ایران؛ داشتند ماندند. آنها منتظر بودند که هر لحظه کشورهای تولیدکننده تجدیدنظر در قراردادها را در جهت شرایط جدید از آنها بخواهند. به خصوص قرارداد ایران و کنرسیوم در سال ۱۹۷۹ پایان می پذیرفت<sup>۱</sup> و این اولین خطر بود.

افق برای کارتل، تیره و مملو از طوفان بود و زمان آبتنی حوادث

جدید .



## فصل چهارم

### طوفان در ریترار

حرکتی که در ایران شروع شد، در عربستان سعودی باعلاقه دنبال شد. پادشاه ابن سعود پیر شده بود. فرزندان جوان و قدرتمند او بانی صبری منتظر جانشینی او بودند. هنگام مرگ ابن سعود از ۴۴ فرزند ذکور او که از ۱۴ زن عقدی داشت ۳۵ فرزند حیات داشتند. ابن سعود علاوه بر این فرزندان عقدی ۱۰۰ پسر از ۱۳۵ همسر صیغه‌ای نیز داشت. آمار دختران او تحت شرایط خاص مذهبی هرگز منتشر نشده است. در سال ۱۹۵۱ پادشاه به ۷۰ سالگی رسید. يك پای او نیمه فلج شد و از آن رنج می برد. علت ازکارافتادن پای او این بود که در سال ۱۹۱۷ در یکی از جنگها، تیری به پای او اصابت کرده بود. وی در طول عمر خود همیشه از ناراحتی چشم نیز در عذاب بود. و زندگی را در استمرار مردانگی خود می دانست. این غول يك تر و نود سانتیمتری در زندگی زناشویی خود مشربی افراطی داشت و در این زمینه با وجود همسران متعدد عقدی و صیغه‌ای گاهی به زناکاری هم می پرداخت.

در عین حال این پادشاه هرگز سیگار نمی کشید و مشروبات الکلی هم

نمی نوشید. وی هنوز با محارم و همدم‌های خود، از آن جمله فیلی، از کاه‌یابی‌های عشقی خود در گذشته، به تفصیل صحبت می کرد. هنگام سفر به مصر سه یا چهار دختر جوان به قیمت طلا همراه آورده بود که از آنها دو پسر داشت. این دو

فرزند آخرین فرزندان متعدد او بودند. در سال ۱۹۵۱ ابن سعود دیگر توان پدرش را از دست داده بود و این مطلب به تمام قلمرو سلطنتی اعلام گردید. حال هر کس طبق استتاج خود هر نتیجه گیری که می خواهد، مختار است. درباریان حریص مال بودند، وزرا نادرست و متقلب، چشمان فرزندان به دست با پا که میراث را بر باد می داد. فساد درهمه جا رخند کرده بود. ولخرجی رویه سنتی شده حکومت بود.

هوایماهای پراز شاهزادگان و درباریان مرتب از ریاض به مقصد زوربخ و بیروت در پرواز بودند. شاهزادگان و رجال در حالی که چمدان-هایشان مملو بود مرتب به آنجاها در آمد و رفت بودند تا پولهای خود را در زمیند اموال غیر منقول سرمایه گذاری کنند و بادر حسابهای خود در بانکهای سویس بپارند.

مردان تجارت پیشه غریب، با هوایما از پاریس و فرانکفورت برای خریدن وزرا و گرفتن امتیاز احداث ساختمان و سفارشات به ریاض می آمدند. این قبیل معاملات (که فساد و رشوه در آنها موج می زد) همیشه ارقام بسیار بالائی را در بر داشتند. در تهیه اسناد و قراردادهای مربوطه به ماهیت تعهدات و صورت وضعیت و مصالحی که باید بکار رود توجهی نمی شد. ساختمانهای گوناگون و متعدد در جده و ریاض، مثل قارچ می روئید. این ساختمانها به کارگری کارگران پاکستانی و کره ای که با دستمزد کم کار می کردند ساخته می شد. اما گاهی اوقات بعضی از این عمارات نوساز به دلایل ناشناخته فرو می ریخت.

هوایماهای باری همه روزه محمولاتی از قبیل کادیلاک و یاصندوقهای عطرهای قیمتی وارد می کردند، فقط در سال ۱۹۵۵ متجاوز از ۲۵۰ دستگاه اتومبیل کادیلاک وارد شد. بعضی اوقات مشروبات الکلی نیز به آدرس پرسنل آرامکو وارد می گردید.

مشایخ شیشه های ۲۰ لیتری عطر کریستین دیور را به منظور معطر ساختن استخرهای شنای خصوصی خود سفارش می دادند. پادشاه قصری بسیار مجلل در طائف نزدیک مکه برای خود ساخت. مشایخ نیز به تقلید از قصر سلطنتی، قصری لوکس و مجلل برای اقامتگاه خود ساختند.

مشغله اصلی این پادشاه در جوانی زن و عطر بود و اکنون که پیری بروی غلبه کرده بود تنها به مرگ فکر می کرد ولی با وجود این حساب معاملات مالی خود را هم خوب دنبال می کرد. هنگامی که در ۲۵

سپتامبر ۱۹۵۰ شنید که آخرین پیچ و مهره‌های خط لوله تاپ لاین بدانام رسیده است بد محاسبه معامله پرداخت. این خط لوله که طول آن از عربستان تا مدیترانه ۱۷۷۰ کیلومتر است و ۲۰۰ میلیون دلار خرج احداث آن شده است، می‌تواند روزانه مقدار ۳۱۵ هزار بشکه نفت را از مبداء به مقصد برساند. تکمیل و راه‌اندازی این لوله به این معنی بود که آرامکو می‌توانست تولید خود را دو برابر کند. (تولید آرامکو از ۱۹۴۴ تا ۱۹۵۴ متجاوز از ۴۵ برابر اضافه شده بود).

ابن سعود فوراً از آرامکو خواست مبلغ حق‌الامتیاز را بالا ببرد. آمریکایی‌ها فوراً با پیشنهاد ابن سعود موافقت کردند. زیرا در این تاریخ مایل بودند که با انگلیسی‌ها. درباره مسئله نفت ایران و عراق يك بازی را آغاز کنند.

پادشاه قرارداد جدید را با آرامکو بر اساس منافع خالص به‌طور ۵۰-۵۰ امضا نمود این قرارداد که در ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰ به امضا رسید بداول ژانویه ۱۹۴۹ عطف به ماسبق می‌نمود و با کسر مخارج تولید و سرمایه‌گذاری‌های جدید و مالیات دولت آمریکا، از آن تاریخ مؤثر می‌شد.

در اثر اجرای این قرارداد، ابن سعود در سال ۱۹۵۱ مبلغ ۱۵۵ میلیون دلار، بابت حق‌الامتیاز دریافت می‌داشت و حال آنکه کل مبلغ حق‌الامتیاز قبل از قرارداد جدید، در سال ۱۹۴۹، ۶۶ میلیون دلار بود. بعداً جانشینان ابن سعود در سال ۱۹۵۴، مبلغ ۲۶۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۵۵ مبلغ ۲۵۸ میلیون دلار بابت حق‌الامتیاز دریافت داشتند.

پادشاه فوراً به فکر خدا افتاد. نفت و زیارت مکه دو پستانی بودند که

---

۱. اصل تقسیم بر پایه ۵۰-۵۰ در همین تاریخ به وسیله کمپانی نفتی کروئل (Creole) در ونزوئلا شناخته شده و به عمل درآمد بود.

۲. بدین ترتیب دولت عربستان سعودی به دولت آمریکا مالیات می‌پرداخت. مبلغ این مالیات از سال ۱۹۵۳ به بعد سالانه ۲۰۰ میلیون دلار می‌شد که بالاخره در مجموع سر به میلیاردها می‌زد. اما وسیله وصول این مالیات به جای اداره مالیات آمریکا، شرکت آرامکو بود. در مورد پرداخت مالیات، پایه را بر اساس اولین نحوه پرداخت مالیات گذارده بودند. و در ونزوئلا نیز قبلاً همین سیستم را اعمال می‌کردند.

عربستان سعودی از آنها تغذیه می‌کرد. پادشاه از پستان دوم صرف نظر کرد و در سال ۱۹۵۲ مالیات ۲۸ لیره استرلینگ را که از هر زائر اخذ می‌کرد ملغی ساخت. بعد از این اقدام نوبت چاههای آب مقدس بود که آنها را با موتور و سیستم پمپاژ مجهز نمود و سپس مسجد بزرگ را تعمیر و اطراف و حول وحوش آنها بازسازی کرد و یک سیستم برق شایسته مکه تعبیه نمود، به طوری که شب هنگام نوشته‌های مقدس را بتوان قرائت کرد. هزینه اجرای این پروژه‌ها به ۱۳۲ میلیون دلار بالغ گردید.

پادشاه در عین حال به دادگتری و قضاوت می‌پرداخت. در پائیز ۱۹۵۲ اقتضای درجده رخ داد. داستان از این قرار بود که یکی از پسران شاه با وایس کنسول بریتانیا به نام سیریل اوسمن دوست و همدم بود. یک دختر انگلیسی که برای سیاحت به عربستان سعودی آمده بود، به خانه آقای وایس کنسول دعوت شد. البته در این خانه اسکاج به حد وفور وجود داشت.

الکل تمایل را تشدید می‌کند. شاهزاده جوان به دختر جوان پیشنهاد کرد که به حرم سرای او پیوندد. دختر و میزبانان پیشنهاد شاهزاده مزاحم را رد و او را مؤذبانه از سر خود واکردند. شاهزاده مت که پیشنهاد او رد شده بود با اسلحه به محل مهمانی برگشت و خواست وارد شود که وایس کنسول مانع از ورود مجدد او به خانه‌اش شد.

شاهزاده شلیک و دیپلمات را از پای در آورد. این اقتضاح دیپلماتیک بالا گرفت. پادشاه از حقایق باخبر شد. او یقین داشت که این درام تراژیک از ناحیه الکل حادث شده است. اما هیچکس جرئت نکرد که به او بگوید فرزندانش برای تحصیل پول و منفعت، مشروبات گوناگون را می‌خرند و به خارجی‌ها می‌فروشند.

شاه تصمیمات شدیدی در این باره اتخاذ کرد. در اکتبر ۱۹۵۲ ممنوعیت ورود الکل به حد اعلی تشدید شد. حتی یک بطر شراب یا آبیجو نمی‌توانست وارد کشور شود.

خارجی‌ها به ناچار یا به طور قاچاق از طریق بحرین یک بطر اسکاج را به قیمت ۴۰ دلار می‌خریدند و یا از کمک شیمیست‌های آرامکو که دستگاه تقطیر این ماده حیات بخش را داشتند، بهره‌مند می‌شدند. شاهزادگان نیز برای

اینک در داخل هواپیما دمی به خمره بزنند تا چار مرتب بین عربستان و قبرس در پرواز بودند.

به داستان بیوه سیریل اوسمن بازمی گردیم. پادشاه فوراً مراتب تأسف خود را از این حادثه به خانم مزبور اعلام کرد و وعده کرد سرقاتل را بدزودی بر سر یک نیزه جلوی کنسولگری بریتانیا نصب نماید. خانم اوسمن از این کیفر وحشت نمود و آنرا فوراً رد کرد. وی به هنگام ترك خاک عربستان خون بهائی به مبلغ ۷۰ هزار دلار دریافت داشت.

شاهزاده قاتل که محکوم به مرگ گردید، مورد عفو شاه قرار گرفت. از این به بعد اطلاعی از سرنوشت او در دست نیست.



در آخرین نقطه قلمرو سعودی در کنار خلیج فارس ( بیخشد عربها خیلی علاقه دارند که آن را خلیج عربی بنامند) بارویت دهران آدم به تردید و اداشته می شود که آیا این نقطه پایتخت اصلی عربستان نیست؟

این شهر با خیابانهای منظم و پیاده روها و خانه های ساده و مجهز به تهویه مطبوع فعال، مغازه های بزرگ آمریکائی، یک سینما (تنها سینمای عربستان سعودی)، میدانهای تنیس، میدان بیس بال، زمین گلف، استخرها، مغازه های لباس شوئی اتوماتیک، شهر دهران است. این شهر مرکز آرامکو و پایتخت ایالت پنجاه و یکم آمریکا می باشد. در هتل های مجهز به تهویه مطبوع گاهی اوقات سایه یک زن عبور می کند و آنهم قطعاً یک زن خارجی است.

آندره فالک می نویسد: «برای رعایت صرفه جوئی، هوای مطبوع در ابتدای سالن ناهارخوری، قطع می شود. در یک هوای گرم و مرطوب و سنگین که چرخش پنکه ها نمی تواند از گرمی و رطوبت آن بکاهد، جتلن هائی پشت میز نشسته اند. بعضی از آنها به عباى سیاه و نعلین و بعضی دیگر به لباس های کوتاه جرسه منخطط ملبس هستند؟ آنها زیر دندانهای دراز خود، ژینگوی کنیا،

---

۱. تایم مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۵۲ می نویسد، در همان زمانی که این اتفاق رخ داد، یکی دیگر از فرزندان ابن سعود یک مهمانی داد که در آن دو زن اروپائی و چند نفر سعودی به علت مسمومیت مردند. این شاهزاده نیز محکوم به مرگ شد. اما اولین مورد عفو قرار گرفت.

مایونز کانادا و کاهوی اردن و گلایی حبش را خورد می کنند. صحبت آنان در این حال فقط از زن است.»

آنها نفت با موضوع خوشگذرانی نیز ارتباط دارد؟

جواب این سؤال طبق شواهد بررسی شده از زندگی خصوصی اکثر

سلاطین نفتی نظیر مانتاچف، گلبنانگیان، دتر دینگ، گنی، ماتئی و سایر صاحبان و

سرممداران شرکتهای نفتی مثبت به نظر می رسد.

همچنین وجود حرمسراهاى بزرگ و گسترده همراه با انواع وسائل

لهو و لعب در برخی از کشورهای نفتخیز نیز دلیل بر این مدعا می باشد.

آندره فالک راجع به مردان دهران می گوید: «این مردان به جای آبجو

سیدراکس<sup>۱</sup> که نوعی آبسیب انگلیسی است و به وسیله سربازان سودانی

چاق و چله سرو می شد، می نوشیدند.

خدمتکاران سودانی در لباس های سفید و عمامه سفید و کمر بند قرمز ،

با کفش هائی که همانند گالش کشیش ها همیشه صدا می کرد - به خلعت

حاضر بودند.»

در این پایتخت دوم است که آرامکو، یعنی حکومت واقعی عربستان ،

این کشور ۸/۸ میلیون نفری را با سرزمینی به مساحت دو میلیون و یکصد و

چهل ونه هزار کیلو متر مربع، اداره می کند. ( در عربستان در هر کیلومتر

مربع چهار نفر زندگی می کند و حال آنکه در فرانسه در هر کیلومتر مربع

۹۶ نفر).

آرامکو دست به ایجاد جاده ها، بنادر ، خطوط راه آهن، ایستگاههای

رادیو، بیمارستان ها، لایبراتورها، مدارس و مزارع نمونه زده است.

این کمپانی يك دستگاه پلیس مخفی و يك ناوگان هوائی - دریائی از

۱. از بیست سال به این طرف آقایان دهران ترقی کردند . آنها شرابهای

خودساخته را که با انگور و شکر و با دستگاه های تقطیر می ساختند ، می-

نوشیدند.



خود دارد. آقای فرد دیویس رئیس آرامکو درعین حال رئیس ادارات امور عمومی مانند کشاورزی، امور کشوری، امور خارجه، بهداشت و آموزش، نیز هست. وظیفه حکومت مذهبی ریاض فقط عهده‌داری امور مذهبی، دریافت حق الامتیاز نفت و خرج کردن آن و قضاوت درباره اختلافات بین اهالی بومی کشور است. ابن سعود دستور داده بود يك اتومبیل کاروان بزرگ و مجهز بداتاق خواب مجلل و مفروش و اطاق جلوس برای مقام سلطنت ساخته بودند کدبا آن به صحرا می‌رفت و بین اهالی صحرا قضاوت می‌کرد. يك صد و شصت هزار دلار به پول آن روز هزینه ساخت این اتومبیل شد. هر جا، مقام سلطنت با این کاروان حرکت می‌کرد، تعداد بیست کادیلاک مجهز به ایرکاندیشن که هر عدد آن دوازده هزار و پانصد دلار خریداری شده بود اوراد نبال می‌کرد. سرنشینان این تعداد کادیلاک را زنان حرم تشکیل می‌دادند که برای رفع نیازمندی پادشاه بدهنگام مسافرت، همراه آورده می‌شدند.



سرانجام در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۵۳، اتفاقی را که همه با بیمناسکی منتظر آن بودند، رخ داد.

ابن سعود در این روز در قصر خود در طائف فوت کرد. جسد او را به ریاض آوردند و بدون تشریفات خاصی در ملافه‌ای پیچاندند و در نقطه‌ای در صحرا به خاک سپردند<sup>۱</sup> خاکی که ابتدا و انتهای همه موجودات زنده است.

جدالی که پیش‌بینی می‌شد بین وراثت رخ‌دهد، اتفاق نیفتاد. بین سه خانواده مربوط به سلطنت، یعنی خانواده‌های الشیخ، جیلای و سودیری، روی قانون مرسوم قبیله‌ای توافق حاصل شد. پسر ارشد ابن سعود، به نام سعود، متولد ۱۹۰۲ که در سال ۱۹۳۳ به عنوان ولیعهد منصوب شده بود و در سال ۱۹۵۳ رئیس شورای وزرا بود، بدون بحث پادشاه شد. این واقعه‌ی بود که

---

۱. مؤلفین این کتاب مدعی شده‌اند که بعد از مرگ ابن سعود، جسد او را ابتدا سوزانده و سپس خاکستر او را به خاک سپرده‌اند و در این باره به‌طور واضح لغت Incine را بکار برده‌اند. باری مسئول صحت و سقم این مطلب خود راویان اصلی هستند - «عالیخانی».

مادر او دختر شیخ عبدالوهاب بنیان‌گذار مذهب وهابی در عربستان سعودی بود. و این نیز حقیقت داشت که علما و رؤسای مذهبی و قضات از خانواده الشیخ بودند.

پادشاه جدید کشور سعودی در روز تاجگذاری خود اعلام کرد که دوران سلطنت پدرش مصروف فتوحات و وحدت کشور گردید. اما دوران سلطنت خود او باید صرف اجرای برنامه‌های گسترده و ارتقاء امور رفاهی، آموزش و بهداشت ملش بشود. البته در آینده در این زمینه‌ها در باره او قضاوت خواهند کرد.



گفتیم که آرامکو دولتی در داخل دولت بود. در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۵۲ این مسئله بهتر روشن شد، زیرا در این تاریخ يك گردان از ارتش سعودی، در حالی که افراد آن سوار بر کامیون‌های آمریکا بودند، وارد ناحیه بوریمی (امیرنشین ابوظبی) گردید. این گردان نقشه‌هایی که به وسیله گروه جغرافیائی آرامکو تدوین شده بود، همراه خود داشت. این نقشه‌ها نشان می‌داد که آبادی بوریمی متعلق به کشور سعودی است و حال آنکه آبادی مذکور در کنار خلیج فارس حقیقتاً از آن کشور سعودی نبود.

تورکی فرمانده گردان مذکور اعلام کرد که چون اول سپتامبر مصادف با عید قربان است، لذا او قصد دارد که این عید را در آن نقطه جشن بگیرد. او تحت همین بهانه ضیافت بزرگی را ترتیب داد و تمام اهالی را به آن ضیافت دعوت کرد. بادیه‌نشینان با علاقه دعوت تورکی را پذیرفتند و ده‌ها گوسفندی را که در جشن ذبح و کباب شد با اشتها خوردند.

در پایان ضیافت از همه مهمانان خواسته شد که يك دفتر طلائی را به یادگار امضا کنند که البته به موجب آن بدون اینکه خود بدانند، حاکمیت سعودی را بر آن قریه تأیید می‌نمودند.

اگر کمپانی نفت عراق بر اساس موافقت‌نامه خط قرمز و بر اساس سابقه دیپلماسی بریتانیا از امارات ابوظبی حمایت نمی‌کرد و فوراً اعتراض نمی‌نمود، تدارکات مذکور تثبیت می‌شد و آرامکو با راحتی می‌توانست در آن سرزمین مملو از نفت به عملیات حفاری پردازد.

این نقطه از ساحل خلیج فارس که روزگاری میدان تاخت و تاز

دزدان دریائی بود، از قطر تا شارجه امتداد دارد و ابوظبی و دوبی را نیز دربر می‌گیرد. این ساحل که بزرگترین لنگرگاه قدیمی قاجاق دنیا نیز می‌توان آنرا نامید، همیشه موردعلاقه و توجه انگلیسی‌ها بوده است. انگلستان از قرن ۱۷ به بعد نمایندگی‌های تجاری پرتغالی‌ها را در مقابل «دزدان دریائی عرب» حمایت می‌کرد.

امرای محلی یعنی سلطان سعید پادشاه عمان و شیخ ابوظبی که از طرف انگلیسی‌ها تشریق شده بودند به عمل سعودی‌ها اعتراض کردند. سلطان سعید کادیلک خود را بیرون کشید تا بر فراز آن برای هفت هزار بادیه‌نشین اتباع خود که در آستانه جنگ بودند سخنرانی کند. در همان حال تورکی و سعودی‌ها دوستانی را در آبادی بوریمی به قیمت طلا می‌خریدند.

واشنگتن و لندن در حالی که وانمود می‌کردند که مانع از تدریجی‌های قهرمانان خود هستند، به وسیله جراید و وسائل جمعی، عبارات تند و خشنی بر فراز اقیانوس اطلس رد و بدل می‌کردند. آیا جنگ می‌رفت که در خلیج فارس به وقوع پیوندد؟ بالاخره تشخیص این طور داده شد که برای حل و فصل این اختلاف ساده مرزی، رجوع به حکمیت بهتر از منازعه است.

مذاکرات سه‌سال طول کشید و در پایان سعودی‌ها (یعنی آرامکو) از ما - صرف نظر کردند البته این انصراف از بزرگواری و بلند نظری آنها نبود، زیرا در آن تاریخ از منابع نفتی خارق‌العاده‌ای که کمی بعد از آن تاریخ در این سرزمین کشف شد جز حدس‌های مبهم، اطلاعی نداشتند.

شیخ ابوظبی امتیازی را به شرکت ادما ابوظبی مرین ایریا اعطا کرده بود. این شرکت در اصل با مشارکت بریتیش پترولیوم و شرکت نفت فرانسه درست شده بود.

کارخانمهای کشتی‌سازی آلمان یک کشتی حفاری را به نام ادما ایتر - برای به سفارش ادما ساختند. اکیپ‌های ادما به برکت وجود این کشتی در جزیره داس واقع در ۱۲۰ کیلومتری ابوظبی در درون آبهای خلیج فارس مستقر شدند. این حفاری در عمق ۱۶۵۰ متری به نفت رسید. این اکتشاف منتهی

---

۱. آرامکو بعد از شکست بوریمی حوادث مرزی دیگری را در مسقط و کویت آفریده هفت کلی این کمپانی این بود که از خلیج که تا آن زمان دریاچه انگلیسی تلقی می‌شد، یک دریاچه آمریکائی بسازد

به دو نتیجه شد. یکی اینکه کلید حیوانات آب‌زی در آن ناحیه بدعت آلودگی آب بد نفت از میان رفتند و دیگر اینکه، شیخ شخبوط پیرمرد لثیمی که سکه‌های طلا و دلارهای کاغذی را زیر تشک خود قایم می‌کرد و اصولاً هر نوع برنامه‌های توسعه و پیشرفت کشور را مردود می‌شمرد، ثروتمند ساخت. شیخ شخبوط در سال ۱۹۶۵ مبلغ ۲۰ میلیون لیره از شرکت نفت ابوظبی (که شعبه‌ای از شرکت نفت عراق است) و ده میلیون دیگر از شرکت ادما (شعبه بریتیش پترولیوم)؛ بابت نفت استخراجی از آب‌های ساحلی ابوظبی، دریافت کرد. اما در همان سال از اجرای يك برنامه مربوط به لوله‌کشی آب امتناع نمود. تنها خرج‌هایی که به نظر این پیر هوسباز لازم و ضروری بود، هزینه‌های مربوط به دخترهای باکره‌ای بود که این پیر هرزه به آنها رغبت می‌کرد. برادر کوچک‌وی شیخ زائد که از رفتار او بدست‌آورده بود، بالاخره در سال ۱۹۶۶ او را مجبور به استعفا کرد.



تمام امیرنشین‌های خلیج فارس وضع مشابهی داشتند. در کویت که بین عربستان سعودی و عراق واقع شده است، خانواده صباح از سال ۱۷۵۶ حکومت می‌کنند. این خانواده همیشه رابطه و وابستگی خود را به انگلستان حفظ کرده‌اند. شرکت نفت کویت که با المناصفه متعلق به کمپانی‌های نفت انگلیس و گلف است، در سال ۱۹۳۴ با آهنگی کند و آهسته، شروع به استخراج نفت نمود. در سال ۱۹۴۶ نفت کویت از لحاظ تولید مقام اول را به دست آورد. آن‌چنانکه در سال ۱۹۶۰ تولید سالانه آن ۸۱/۹ میلیون تن بود و در سال ۱۹۷۴ این میزان به ۱۴۰/۵ میلیون تن بالغ گشت.

انگلستان در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۱، استقلال کویت را اعطا کرد و در ۲۶ اوت همان سال شیخ عبدالله پارلمان این کشور را افتتاح نمود. این شاهزاده خردمند و باتدبیر در توزیع ثروت کشور، شخصاً نظارت دقیق می‌نماید. جمعیت ۹۰۰ هزار نفری کویت دارای درآمد مرانه ۵۰ هزار فرانک فرانسه در سال است.

کویت‌ها کارهای سنگین خود را به وسیله ۳۰۰ هزار کارگر و کارمند خارجی که غالباً هندی و فلسطینی و یا پاکستانی هستند، انجام می‌دهند. درآمد دولت وقف امور آموزش و پرورش و بهداشت و امور عمومی

می گردد<sup>۱</sup>. البته فساد نیز اجتناب ناپذیر است. شاهزادگان هم برای خود قصور مجلی ساخته اند و در آن قصور حرم سراهای خود را دایر کرده اند. در مطبوعات آلمان و آمریکا همیشه آگهی‌هایی مبنی بر دعوت‌ها و پیشنهادهای فرینده برای دخترهای باکره خیلی جوان و بلوند به چشم می خورد. دخترهایی که تا کنون به این پیشنهادها جواب مثبت داده اند، با پول جیبی‌های قابل ملاحظه‌ای به کشور خود برگشته اند.

جدالهای مرزی سنی کویت با عراق، با حمایت مجدانه انگلستان بر طرف شد.

کشور قطر با جمعیت ۲۰۰ هزار نفری خود، مانند سایر شیخ نشین‌های خلیج تحت الحمايه انگلستان بود. این شیخ نشین در یکم سپتامبر ۱۹۷۱ به استقلال رسید. مردم این امیر نشین نیز زندگی خود را از درآمد نفت اداره می کنند. تولید نفت قطر ۲۷/۷ میلیون تن در سال است که از تاریخ ۱۹۴۹ شروع به استخراج آن شده، نفت قطر در سال ۱۹۸۴ ملی گردید.

و اما در مورد جمعیت ۳۵۰ هزار نفری بحرین و جمعیت ۹۱۵ هزار نفری دویی باید گفت که این مردم به ترتیب از کشتیرانی و پالایشگاهها و تجارت امرار معاش می نمایند.

تمام این کشورها از نفوذ کمونیسم به وسیله کارگران خارجی بیمناک هستند<sup>۲</sup>.

کویت که علاقه ندارد مورد نزاع این طرف یا آن طرف باشد، روابط خود را با شوروی همیشه حسنه نگه می دارد.



۱. در کویت مالیات وجود ندارد. امور بهداشتی، آموزشی و حمل و نقل مجانی است، به علاوه دولت به خانواده‌های عائله مند همد معاش اولاد می دهد و وام‌های ساختمانی هم بدون بهره است.

۲. اعتصابات سیاسی در سال ۱۹۴۶ در کویت و در سال ۱۹۵۰ در کویت و قطر و بحرین و در سال ۱۹۵۱ در بحرین و در همین سال شورشی در عمان رخ داد. بنا به اظهار احمد جعفر رئیس شرکت نفت کویت، ۹۳ درصد از ۷۰۰۰ کارکنان آن شرکت عرب یا کویتی هستند و ۷ درصد بقیه آمریکایی و اروپایی می باشند.

لیبی به عکس امارات خلیج فارس، افغان و خیزان‌های شدیدتری داشته که معلول کشف نفت در آن کشور بوده است. صحرای لیبی محل سکونت بادیه‌نشینان است. در نوار ساحلی آن چند شهر و بندر احداث شده است. خاک لیبی از قدیم‌الایام همیشه مطمح نظر و مورد تهاجم خارجی‌ها، مانند یونانی‌ها، فنیقی‌ها، رومی‌ها، بیزانسی‌ها و ترک‌ها بوده است. آخرین مهاجمین خارجی ایتالیائی‌ها بودند که از ۱۹۱۲ تا ۱۹۴۳ آن سرزمین را در تصرف خود داشتند.

سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۹ استقلال لیبی را اعلام کرد. کشور مذکور عملاً در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ به استقلال کامل رسید. امیر ناحیه سیرنائیک که در سال ۱۹۲۳ از طرت ایتالیائی‌ها به قاهره تبعید شده بود، به کشور بازگشت و این سرزمین را با سیستم سلطنتی اداره کرد. این پادشاه که همان ملک ادریس اول باشد، قویاً به جانب انگلستان تمایل داشت. وی در مقابل دریافت یک کمک مالی مهم، با انگلستان متحد شد و پایگاه‌های نظامی در خاک کشور خود به انگلستان اعطا کرد. تا سال ۱۹۵۵ که نفت در ناحیه سیرنائیک کشف شد، همه امور در لیبی با ماهیت نو استعماری به وجه کامل آن، جریان داشت. پیاده شدن شکل کامل استعمار نو در این سرزمین و کشف نفت، به نفتی‌ها امکان داد تا به آن سرزمین هجوم آورند. پادشاه به منظور جلوگیری از صلح‌ناشی از این هجوم، به وزیرای خود دستور داد که قانونی در مورد نفت تدوین و به مرحله اجرا در آورند. اما آنها بای احتیاطی کامل برای تدوین این قانون، از حقوق‌دانان شرکت‌های آمریکائی مدد گرفتند. حقوق‌دانان مذکور قانونی را تدوین کردند که به نفع کمپانی‌ها و به ضرر دولت لیبی بود.

کمی بعد از این تاریخ شش کمپانی نفتی بزرگ<sup>۱</sup> و ۸ شرکت مستقل نفتی<sup>۲</sup> توانستند تعداد ۴۷ امتیاز را برای استخراج نفت لیبی به دست آورند.

اسو انترناسیونال (نیوجرسی) به زودی در ناحیه شماره ۲۰ به کشف نفت نائل آمد. این کشف نشان می‌داد که منابع سرشاری در آن سرزمین

۱. اسو، رویال داچ شل، سوکال، بی. پی. موبیل و تکزاکو.

۲. کنشینانتال، ماداتن، امرا داس، جلین برک، گریس پترولیوم، هیس پن اویل،



وجود دارد.

کمپانی‌های نفتی برای تحکیم موقعیت خود، دست به گسترش فساد، که در مقامات بالای حکومت لیبی وجود داشت، زدند. شرکت‌های مستقل، به خصوص نفت خام را با تخفیف، هر بشکه ۱/۵۶ دلار به فروش می‌رساندند. در صورتی که اسو نفت را به بشکه‌ای ۱/۲۶ دلار می‌فروخت. بدین ترتیب شرکت‌های مستقل به برکت رشوه‌هایی که به لیبیایی‌ها می‌پرداختند، در مقابل هر بشکه ۳۰ سنت مالیات به دولت لیبی می‌دادند. در حالی که اسو ناچار بود ۹۰ سنت مالیات پردازد.

ادریس برای جلوگیری از این نابسامانی‌ها، هر سال دولت را عوض می‌کرد، ولی نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد. وزرا سعی می‌کردند که در قانون نفت تجدید نظر به عمل آید. خلاصه همه این جریانات به ضرر لیبی ادامه داشت. تمام مطبوعات جهان عرب به خصوص مطبوعات مصر علیه استعمارگران لیبی و همدستان آنها که به وسیله پایگاه نظامی هوایی - دریائی ویلاس فیلد حمایت می‌شدند، دست به حملات تبلیغی زده بودند. پادشاه از این فرصت مساعد که برای او پیش آمده بود، در زمینه کاهش وابستگی کشور به لندن و واشنگتن استفاده‌ای نکرد. وی در آن اوقات سرگرم برکنار نگه داشتن قبایل رقیب خود بود و با این اعمال، قانون اساسی کشور را از محتوای دموکراتیک آن تهی کرد.

ادریس ذاتاً مردی معتدل بود و بدون اینکه به سود این یا آن گروه جبهه بگیرد، در موضعگیری جوانان ناسیونالیست انقلابی، علیه تجسین فاسد، بی طرف ماند. این چهل و چهارمین نسل حضرت محمد (ص)، در همه امور و مشکلات به دعا و توکل رومی آورد.

ملك ادریس در ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۹ همراه همسر جوان خود، برای آب‌تنی در يك معدن آب گرم ترکیه و معالجه و مداوا، بدان کشور سفر کرد. وی در این سفر دیگر به کشور بازنگشت، بلکه راهی قاهره شد و در آنجا به عنوان يك تبعیدی مهمان دولت مصر، زندگی کرد. تا در ۲۵ ماه مه ۱۹۸۳ در سن ۹۳ سالگی بدرود حیات گفت.



تاریخ نویسان انگلوساکسون بنا به عادت، عامداً فراموش می کنند که دولت فرانسه از ۱۹۴۵ ادعاهائی در زمینه بازی لیبی داشته است.

از سه ایالت تریپولی، سیرنائیک و فزان، ایالت آخری در سال ۱۹۴۱ به وسیله نیروهای لوکلرک (که بعداً به درجه ژنرال رسید) فتح و آزاد شده. کیلیان زمین شناس فرانسوی در سال ۱۹۴۷، وجود یک میدان نفتی را در فزان اعلام کرده بود.

متفقین دعاوی فرانسه را نشنیده گرفتند. آیا فرانسه حق ادعای بر صحرا را نداشت؟

سرزمین صحرا در اثر فرمانی که در سال ۱۹۵۶ از طرف گیمول هصادر شد، از الجزیره جدا و به دو ایالت سئورا (کولومب - بشار) و اوآزیس (لگوات) تقسیم گردید. اداره امور این دو ایالت در سال ۱۹۵۷ به وزارت صحرا سپرده شد. در اثر طرح آقای هوفوئه بوآنی وزیر سوسیالیست آندره بولوش، سازمان مشترک مناطق صحرا، برای امور عملی صحرا به وجود آمد. این صحرای فرانسه فقط یک توهم بود. زیرا از لحاظ اقتصادی، مالی و سیاسی بدون الجزیره نمی توانست به حیات خود ادامه دهد.

در واقع فرانسوی ها حق داشتند خود را در نفتی که در سال ۱۹۵۶ در اجله در حاشیه فزان لیبی و در ناحیه حسی مائود، کشف شد، سهم بدانند. در آن زمان ۲۰ هزار شورش ناسیونالیست الجزیره ای از اول نوامبر ۱۹۵۴، با ارتش ۲۰۰ هزار نفری فرانسه در الجزایر، طی یک شورش وخیم درگیر بودند. فرانسه در آن اوقات به علت بالا رفتن هزینه های این جنگ داخلی، برای دریافت وام به لندن و واشنگتن مراجعه کرد. دولت فرانسه برای دریافت چنین وام هائی، ناچار بایستی وروداربابان نفتی (رویال داچ شل و اسو) را به صحرا، برای تحقیق و اکتشاف پذیرد.

ناصر برای اجرای پروژه سد آسوان از دولت آمریکا تقاضای وام کرد. وی به محض دریافت پامخ منفی در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی نمود. دولت سوسیالیست فرانسه، خود را در منازعه پر در دسر ملی شدن کانال درگیر کرد. ناصر نیز مرانجام به روسها متوسل شد.

فرانسه و انگلیس و اسرائیل در ۳۱ اکتبر ۱۹۵۶ علیه ناصر، دست به جنگ زدند. جنگ مذکور یک هفته طول کشید. انگیزه این جنگ از این

قرار بود: از نقطه نظر اسرائیل این جنگ يك جنگ بازدارنده علیه مصر بود، زیرا در آن تاریخ احتمال تصادم نظامی بین مصر و اسرائیل قوت گرفته بود. از نظر فرانسوی‌ها اقدام به جنگ اولاً کمک به اسرائیل بود که مورد تهدید مصر واقع شده بود و ثانیاً فرانسه می‌خواست رابطه شورشیان الجزایر را با پشتیبانان آنان در مصر قطع نماید.

عملیات مشترك سه دولت علیه مصر مورد مخالفت واشنگتن و مسکو قرار گرفت. آیزنهاور و بولگانین فوراً عکس‌العمل منفی نشان دادند. جنگ کانال سوئز در عین حال خشم همه دولت‌های عرب را برانگیخت. عکس‌العمل آنها به صورت بلوکه کردن صدور نفت به فرانسه و انگلیس ظاهر شد. این اولین قطع‌نفت، صرفاً سمبلیک بود، زیرا در آن تاریخ لیبی به ارسال نفت به انگلستان ادامه می‌داد و ایران حتی به اسرائیل نیز نفت می‌داد.

يك اداره مخفی ترتیب صدور نفت ایران به اسرائیل را به عهده داشت. شخصی به نام ام. دوریل این اداره را سرپرستی می‌کرد. آقای لونه یکی از مؤلفین این کتاب می‌گوید: «چند روز بعد در استامبول در مرکز کمپانی رویال داچ شل، ما توجه شدیم که ژنرال‌های نیروی هوایی اسرائیل، ملبس به لباس سویل یا انگلیسی‌ها در مورد سوخت‌گیری هواپیماهای میستری ۴ خود، مذاکره می‌کنند.»

نتیجه وخیم‌تری که از این ماجرا عاید شد این بود که لندن و پاریس با این حمله و سپس توقف جنگ، پرستیژ و حیثیت خود را در چشم مردم عرب از دست دادند. این جنگ روشن ساخت که فرانسه و انگلستان دیگر قدرت‌های درجه يك جهان نیستند و روزگار ابرقدرتی این دو، خاتمه یافته است. مضاف بر اینها، لولعه‌های شرکت نفت عراق، در خاک عراق و سوریه مورد خرابکاری واقع شد و صادرات نفت متوقف گردید. مصری‌ها کشتی‌های حامل سیمان را در داخل کانال سوئز غرق کردند و بدین وسیله کانال را مسدود نمودند.

فرانسه و انگلستان در تبلیغات خود، به مردم غرب گفته بودند که عملیات مشترك آنها به خاطر تأمین جریان نفت به غرب است. اما حال نتیجه عملیات آنها به عکس به صورت قطع‌نفت به غرب از آب درآمد. غرب از ۲۸ نوامبر به ناچار متوسل به ذخائر نفتی آمریکا شد. حمل نفت خلیج فارس از طریق دماغه امید نیک نیز ماهها طول می‌کشید تا آذوقه‌گیری غرب را تأمین کند. لذا

جیردبندی نفت طی هفته‌ها به اجرا درآمد.

با اینکه کانال سوئز در مارس ۱۹۵۷ دوباره باز شد، اما تنها در ۱۴ فوریه سال ۱۹۵۸ بود که به علت اتمام لای روبی آن به حداکثر ظرفیت ترانزیتی خود، رسید. ظرفیت ترانزیتی کانال سوئز عبارت از عبور ۷۰ فروند کشتی در روز است.

تأثیر شوم این جنگ روی اقتصاد انگلستان، بدین صورت درآمد که فقط در ماه نوامبر ۱۹۵۶، دوازده و نیم درصد از کل ذخیره طلای آن کشور، کاهش یافت و لذا دولت بریتانیا مجبور شد که از ایالات متحده، وامی به مبلغ یک میلیارد و سیصد میلیون دلار، تقاضا نماید.

در تاریخ ۱۱ دسامبر همان سال، ایالات متحده موافقت خود را با این درخواست اعلام داشت.

آنتونی ایدن (از ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ نخست وزیر انگلستان بود - ع) با دست زدن به ماجرای سوئز به حیات سیاسی خود خاتمه داد و جنازه جمهوری چهارم فرانسه نیز آماده تشییع و به خاک سپاری شد.

\*\*\*

دو گل در ژوئن ۱۹۵۸ مجدداً به قدرت بازگشت. وی در همان اوائل، خود را مواجه با مشکلات بارگیری نفت صحرا دید. قبل از آن تاریخ، یعنی در ماه مه، تانکر نفتی به نام پورت این در بندر لیونه در مراکش بار خود را که ۲۰۰۰ تن نفت خام از ناحیه حسی مسود بود، تخلیه کرد. این مقدار قسمتی از سفارش ۴ هزار تنی شرکت نفت شریفین بود. دولت مراکش در اثر اعتراض ناسیونالیست‌های مراکشی که به وسیله جبهه آزادی بخش الجزایر به جنبش درآمد بودند، محموله مذکور را توقیف کرد.

محموله‌های دیگری به سواحل فرانسه وارد شد. اما هیچ جناحی، نه شرکت نفت فرانسه (توتال) و نه چهار خواه رانی که در فرانسه مستقر بودند (شرکت نفت انگلیس، رویان داچ شل، اسو و موبیل) خریدار نفت مذکور

۱. عبور نفت از کانال سوئز در مقایسه با حماقه امید نیک بر اساس توانا و سرعت کشتی، از لحاظ زمان بین ۱۷ تا ۵۶ درصد صرفه جوئی و از حیث بارگیری سوخت کشتی‌ها بین ۵۰ تا ۷۰ درصد به نفع تمام می‌شود.

نبودند. محافل نفتی این طور شایع نمودند که اگر بهای نفت مذکور را خیلی پائین بیاورند، ممکن است مردم خریدار چند محموله‌ای از آن بشوند. در حقیقت نفت اضافی لیبی به چهل درصد پائین‌تر از قیمت بازار جهانی به فروش رفت. در این تاریخ چون دولت اتحاد شوروی احتیاج مبرمی به دارزهای خارجی داشت، نفت خود را به قیمت خیلی تازلی به بازار عرضه می‌کرد.

ژنرال دوگل که می‌خواست يك فرانسه مستقل از آمریکا در زمینه نفت، ونیروسند در زمینه بمب ایدروژنی، بسازد، به وزیر تسلیحات خود آقای پیرگیومه و وزیر صنایع آقای ژان مارسل ژانده، دستور مؤکدی در این موارد صادر نمود.

اقدامات فوراً آغاز گشت.

اولاً هیئت‌مدیره به استناد ماده ۳ قانون نفت ۱۹۲۸ می‌توانست شرکت نفت فرانسه و چهار خواهران نفتی را مجبور به خرید و تصفیه «نفت خام فرانسه» که نام مؤدبانه نفت صحرا بود، بنماید. اما در اوائل ۱۹۵۹ مذاکراتی که در این مورد توسط رپال صاحب اصلی چاه‌های نفت حسی مسود (۵۰ درصد) با شرکت نفت فرانسه و چهار خواهران انجام شد، به ناکامی انجامید. تنها زیر فشار دولت بود که شرکت نفت فرانسه و چهار خواهران طی سه سال مجبور شدند که «نفت خام دولتی» را به قیمت ۲۸ سنت گران‌تر از آنچه که آنها در نظر داشتند، خریداری نمایند.

ثانیاً دولت اقدام به تأسیس يك شرکت صنعت نفت به نام سیپ<sup>۱</sup> نمود. رسالت این شرکت این بود که «نفت خام دولتی» را در سراسر خاک فرانسه تصفیه و توزیع کند.

این اقدام دولت فرانسه، از طرف کلیه شرکتهای کوچک مستقل نفتی که مایل بودند خود را از ملطه چهار خواهران و نیز شرکت نفت فرانسه آزاد سازند، با اشتیاق استقبال گردید.

در ۲۰ آوریل ۱۹۶۰ شرکت سیپ با سرمایه ۳۰ میلیارد فرانک به «اتحادیه عمومی نفت»<sup>۲</sup> تغییر نام داد. تشکیل دهندگان «اتحادیه عمومی نفت» عبارت بودند از BRP به نسبت يك سوم، ورژی مستقل نفتی RAP به نسبت

---

1. Sniete Industrielle Des Petroles

2. Uocion Generale Des Petroles

يك سوم و بالاخره انجمن ملی تحقیقاتی نفت در الجزایر به نام Repal به نسبت يك سوم. آقای پل مش که مورد اعتماد پیر گیومه بود به عنوان رئیس اتحادیه عمومی نفت منصوب شد. هدف این اتحادیه این بود که نفتی که از سه سهامدار خود دریافت می کرد، تصفیه و به بازار فرانس عرضه کند. این اتحادیه به کمک دو وسیله به هدف خود نائل گردید. یکی با خریدن ده شرکت از شرکتهای مستقل و دیگری با خنثی کردن فعالیت چهار خواهران. البته اتحادیه به چهار خواهران قول داد که فقط ۵ درصد از امر توزیع را خود به عهده خواهد گرفت.

شرکت نفت فرانسه که همزمان شبکه های توزیع خود را زیر چتر توتال جمع و جور کرده بود، در خارج از خاک فرانسه به گسترش فعالیت خود پرداخت. در حقیقت فرانسویها در این تاریخ سیاست توسعه طلبی را با سرعت دنبال می کردند و با تصرف تدریجی مسواضع، خواهان ۱۵ درصد از بازار رقبا بودند. از اینجا يك مبارزه توأم با سکوت با چهار خواهران آغاز گردید.

پیر گیومه که در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۶۲ پست وزارت را ترك گفته بود، در پائیز همان سال ریاست اتحادیه عمومی نفت را به عهده گرفت. وی مبارزات فرانسه برای به دست آوردن استقلال در زمینه انرژی را رهبری می نمود.

دولت فرانسه از تاریخ قوریه ۱۹۶۳ به وسیله يك سلسله فرامین، ۱۴ درصد از بازار نفت را به اتحادیه واگذار نمود. این امر، علی رغم خصومت و فشار چهار خواهران و نیز بازار مشترك و حتی مطبوعات فرانسه که تحت تأثیر تبلیغات چهار خواهران قرار گرفته بودند، بهر حال عملی شد.

انتقام: کمپانی های اسو و رویال داچ شل و موبیل، برای انتقام، موضوع سهم شدن BRP را در عملیات اکتشافی نفت در دریای شمال رد کردند. دولت فرانسه متقابلاً کمپانی اسو را از عملیات اکتشافی در خلیج گسکنی (در آتلانتیک بین فرانسه و اسپانیا) محروم نمود.

در اکتبر ۱۹۶۳، پمپیدو نخست وزیر فرانسه، نمایندگان چهار خواهران را به حضور پذیرفت. فرانسه که در آن تاریخ با مشکلات الجزایر روبرو بود، مایل نبود که همزمان در چند جبهه بجنگد. وی قبول کرد که چهار خواهران به تغذیه فرانسه از حیث نفت ادامه بدهند. اما این کمپانی ها نیز باید بپذیرند که فرانسه شبکه تصفیه و توزیع خاص خود را برای نفت دولتی داشته باشد.



پمپیدو برای تهیل کار و هضم این مرحله، پذیرفت که در سواحل فرانسه جواز تحقیقات به کمپانی اسو اعطا کند و نیز اجازه داد که این کمپانی یک پالایشگاه را در FOS-SUR-MER ایجاد نماید. وی همچنین موافقت کرد که چهارخواهران یک خط لوله نفت در مدیترانه احداث کنند.

در فوریه ۱۹۶۴ پمپیدو مجدداً با نمایندگان چهارخواهران ملاقات کرد. اگر نفت دولتی وجود نداشت تا این چهارخواهر به تصفیه و توزیع آن پردازند و سود ببرند، گناه متوجه دولت الجزایر می‌شد. در ۱۷ ژانویه به دامو اجازه داده شد که با مشارکت شرکت ملی نفت اکوئین، به نسبت ۲۵ درصد و رژی فرانسوی نفت به نسبت ۲۰ درصد، در خلیج گسکی به حفاری پردازد. بالاخره اتحادیه عمومی نفت به اتحادیه اطاقهای سندیکائی صنعت نفت کدیک کارتل تصفیه بود و تا آن تاریخ به وسیله چهارخواهران کنترل می‌شد، وارد گردید و این اعلام صلح بود.

اتحادیه عمومی از تاریخ ۱۹۶۱ به دنبال یک علامت مشخصه برای ایستگاههای پمپ بنزین خود بود. این اتحادیه ۱۵ درصد سهم خود را در ایستگاههای مذکور عرضه می‌کرد و از یک سال پیش از این تاریخ مطالعاتی علمی را برای یافتن این علامت مشخصه شروع کرده بود. بالاخره در ۲۲ دسامبر ۱۹۶۴ به یک انتخاب نهائی رسید و آن علامت اختصاری BLF بود. این علامت در ۳۱ ژانویه ۱۹۶۵ رسماً تأیید گردید، ولی تا تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۶۷ سری نگه داشته شد. در این تاریخ فرانسه پس از نیم قرن به هدف کلمانسو در ۱۹۱۷ دست یافت و آن «استقلال انرژی، شرط استقلال ملی است.»

گروه ELF تحت ریاست پیر گیومه در آغاز، متشکل از ۱۶ هزار نفر بود که از این عده ده هزار نفر برای استخراج و تولید و چهار هزار نفر در زمینه تصفیه و توزیع و دوهزار نفر در زمینه پتروشیمی به فعالیت پرداختند. معاونین گیومه آقایان پل مش و ژان بلانکار بودند که به ترتیب مسئولیت تصفیه و توزیع - کشف و تولید را به عهده داشتند.

با این ترتیبات ای. ال. اف مقام یازدهم را در جهان از لحاظ تولید نفت و مقام دوم را در اروپا از حیث تولید گاز طبیعی و مقام سوم را در جهان از بابت تولید گوگرد به دست آورد.

سال ۱۹۵۸ تنها برای فرانسه يك سال بحرانی نبود. ما در ۱۴ ژوئیه بعد از اینکه به وسیله آقای پیر دوگل مسئول خزر فیه فرانسه در نمایشگاه بین المللی بروکسل مورد پذیرائی قرار گرفتیم، مهمان مسئول خزر فیه عراق شدیم. مسئول خزر فیه عراق از حوادثی که در کشورش طی سال گذشته رخ داده بود با ما به صحبت پرداخت. صحبت به انفجار خطوط لوله به مناسبت بحران سوئز و قطع صادرات نفت به سوی اروپا و ایالات متحده کشید. میزبان ما برای ما اینطور توضیح داد :

«در اثر این پیش آمد تولید نفت کاهش یافت و به تبع آن حق الامتیا از نیز تقلیل پیدا کرد و مآلاً منجر به ایجاد مشکلات مالی گردید و این نکته خود توضیح دهنده این مطلب است که چرا در عراق کمپانی نفت عراق، مورد نفرت مردم است و چرا در این کشور حوادث پی در پی رخ می دهند. دولت عراق از شرکت مذکور تقاضای تجدیدنظر در مقررات قرارداد و ازدیاد حق الامتیا خود را می نماید. مدیر عامل شرکت آقای جی. ایچ. هریج، برای مذاکره با دولت ما در تاریخ ۶ ژوئیه وارد بغداد و در تاریخ ۱۲ همین ماه بغداد را ترک کرد. ما از نتیجه این مذاکرات اطلاعی نداریم.»

میزبان ما، بعد از ظهر آن روز در حالی که مشغول نشان دادن نقشه ها و طرحها به ما بود، به او خبر رسید که اتفاقات جدیدی در بغداد رخ داده است. لذا ملاقات ما قطع شد.

آیا باز هم چه حادثه تازه ای در عراق رخ داده است؟ ما همان شب از قضا با مطلع شدیم. اما بهتر است داستان را از زبان يك شاهد عینی که روز حادثه در بغداد حضور داشته است نقل کنیم، این شاهد عینی آقای اف. کوگلر سفیر بلژیک در بغداد است. او چنین توضیح می دهد:

«مدتها عراق زیر سلطه دیکتاتوری نوری سعید نخست وزیر ۷۰ ساله بود. وی طرفدار غرب و رهبر پیمان نظامی بغداد بود، نوری السعید آنچنان وابسته به سیاست انگلستان بود که تقریباً همه کشورهای دیگر را شاید به استثنای ایالات متحده، نادیده می گرفت.»

برای تکمیل این مطلب باید اضافه کنیم که در عراق از سال ۱۹۲۱ يك نظام پادشاهی به وجود آمده بود اولین پادشاه این کشور فیصل اول (متولد ۱۸۸۳ متوفی در ۱۹۳۳) بود که توسط انگلیسی ها روی کار آمد. بعد از او فرزندش ملك غازي که شخصیت چندان درخشانی نداشت پادشاه عراق

شد. پادشاهی او از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ طول کشید. بعد از غازی نوبت سلطنت به نوه فیصل اول، یعنی فیصل دوم متولد ۱۹۳۵ رسید. چون پادشاه صغیر بود، پسرعموی او عبدالاله را به عنوان نایب السلطنه منصوب نمودند که تا ۱۹۵۳ (به سن بلوغ رسیدن شاه) در این سمت باقی ماند. عبدالاله از طرفداران پای برجای انگلستان بود.

نوری السعید پاشا که از ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۸، چهارده بار نخست وزیر عراق شد، اکنون در همین سال ۱۹۵۸ بوجود شاه ۲۳ ساله به طور آشکار تسلط کامل داشت. حال به سخنان آقای کوگلز باز می گردیم. او به سخنان خود اینطور ادامه داد:

«بعد از بحران سوئز حیثیت طرفداران غرب و در رأس آنها حیثیت نوری السعید و رژیم او بطور فاحشی تنزل کرد. صدای اعتراضات، از هر سو به گوش می رسید. روابط با فرانسه به حال تعلیق درآمد. تنها انگلیسی ها برای عقیده باقی بودند که در عراق هیچ چیز عوض نشده است. در آن تاریخ پادشاه جوان با شاهزاده فیلای زیبا و جذاب نامزد شده بود که بنا بود در ماه سپتامبر آینده مراسم جشن عروسی آنان برپای شود.

ناصر در تاریخ اول ژانویه ۱۹۵۸ سوریه و مصر را با هم متحد کرد و از آن دو، کشور جمهوری متحده عربی، را به وجود آورد. نوری سعید در مقابل، در تاریخ ۱۴ فوریه تصمیم خود را دائر به ایجاد، اتحاد عرب، از ترکیب عراق و اردن اعلام داشت. طرفداران ناصر در خیابانهای بغداد به تظاهرات پرداختند. در بیروت نیز طرفداران ناصر مردم را به شورش می خواندند. لبنانی ها از ایالات متحده آمریکا درخواست کمک کردند.

نوری سعید در دوم ژوئیه در لندن بسر می برد. در آنجا به اعضای پیمان بغداد پیشنهاد کرد که ترکیه از غرب و عراق از شرق، در لبنان دخالت کنند. قرار شد که او با ایرانی ها و ترک ها در ۱۴ ژوئیه در استامبول ملاقات نماید. نوری سعید به همراه ملک فیصل دوم و عبدالاله به استامبول آمد. اما ایرانی ها در این کنفرانس شرکت نکردند. و اما راجع به حادثه، من ساعت پنج صبح به صدای رگبار مسلسل از خواب پریدم. گلوله ها سفیر زنان از بالای سر من عبور می کردند. دوبروی خانه ما، در آن طرف رودخانه دجله که

ویلاي نوري السعيد قرار داشت، نبرد باخشونت در گرفته بود. من دوربين خود را برداشتم و پشت يك ستون موضع گرفتم تا بتوانم بر آن وضع نظاره كنم. نیروهای ارتشی بودند که به خانه نخست وزیر حمله ور شده بودند. سربازها بعد از پرتاب چند نارنجك به داخل ویلا هجوم بردند و آنجا را اشغال کردند. اما دست خالی و با تفیر برگشتند، زیرا نوري السعيد از آن نقطه فرار کرده بود. وی يك یا دو ساعت قبل از آغاز حمله، به وسیله دستگاه پلیس شخصی خود، که تنه‌استگاهی بود که مسلحانه از او دفاع می‌کرد، از توطئه باخبر شده بود و در حالی که اسلحه‌ای همراه داشت، يك قایق ماهی‌گیری را ضبط و به وسیله آن به خانه يك طیب که از دوستان او بود و کمی دورتر از خانه خود او در ساحل دجله قرار داشت، پناه برد. در آنجا او مدت دو روز به طور مخفیانه به سر برد.

جریان با سرعت تبدیل به يك انقلاب خونین شد. يك ساعت بعد تمام خانواده سلطنتی یعنی شاه و شاهزاده عبدالاله و مادر او و دوخواهر شاه به قتل رسیدند. سفارت بریتانیا را آتش زدند و وابسته نظامی آن کشور را نیز کشتند. جمد عبدالاله را که مردی متکبر و مورد نفرت بود، به پشت يك کامیون نظامی بستند و در خیابان های شهر کشانیدند. سفیر انگلستان در آستانه نابود شدن، موفق به فرار شد. اما شورشیان اعضای سفارت را در دفتر سفارت جمع کردند و آنها را هر لحظه تهدید به مرگ می نمودند. نیروهای نظامی که به علت دست نیافتن به نوري السعيد خشمگین تر شده بودند، به هتل بزرگ نزدیک خانه من که شب قبل در آنجا شام خورده بودم هجوم بردند. در آنجا حداقل بیست تن را کشتند که از آن جمله رئیس سنای اردن و چندین تاجر آلمانی بودند. بازرگانان آلمانی به تازگی برای ملاقات با دوستان عراقی خود وارد بغداد شده بودند و بی خبر از همه جا، اصولاً نمی دانستند که قضیه از چه قرار است. در هوایی که حرارت آن در سایه بیش از ۵۰ درجه سانتی گراد بود، رادیوی ناصرهم مزید بر علت شده بود و مردم را بیشتر به هیجان می آورد و دم به دم اعلام می کرد که لحظه کشتن غریبها فرا رسیده است !!

طراح و رهبر کودتا ژنرال قاسم بود. شدت هیجانات مردم نزدیک بود که کنترل را از کف او نیز خارج کند و جریان تبدیل به یک قتل عام عمومی شود، که البته اعضای سفارت انگلستان جزء قربانیان اولیه این مرحله می شدند. اما تانکهای ارتش انقلابی توانستند که آنها را از دست توده خشمگین نجات دهند. هزاران سرباز، که در آن هوای داغ عرق از سروصورت آنها می چکید، با تفنگ‌های سرنیزه دار خود، همه جا را برای یافتن نوری السعید بادقت جستجو می کردند. دود روز بعد او را در دوخیابان دودتراز خانه من، با لباس زنانه و در حالی که می خواست فرار کند پیدا کردند البته فرار از شهری مانند بغداد که محاط در صحرا است، کار آسانی نیست. وی اسلحه خود را می کشد و دو مرد مهاجم را از پای درمی آورد و سپس خود کشته و قطعه قطعه می شود. انقلابیون بلافاصله اتومبیل‌ها و به خصوص اتومبیل‌های خارجی را متوقف می کردند و سر نشینان آنها را مجبور می کردند که کمی از خون دیکتاتور مقتول را بیاشانند،»

باری قاسم قدرت را در عراق به دست گرفت. یک نویسنده دیگر آن در فونتین از این ماجرا نتیجه گیری می کند: «انگلیسی‌ها که با بی احتیاطی روی رژیم سلطنتی سرمایه گذاری کرده بودند، بالاخره بعد از ۳۰ سال دیکتاتور- تراشی و استثمار کردن یک ملت فقیر، این چنین از ثمرات سیاست خود بهره مند شدند.»

بعد از انقلاب امیدها و آرزوهای خوش بختی به جولان درآمد. این امیدها تا این تاریخ که ما در حال نوشتن این کتاب هستیم هنوز باقی است. واقعیت این بود که قاسم تسلطی بر اوضاع نداشت. اما او می کوشید که بر ضعف‌های رژیم خود پرده پوشی کند. وی به آقای ویلیام راندتسری معاون وزارت امور خارجه ایالات متحده، که از طرف آیزنهاور به بغداد آمده بود، اعلام کرد که با توجه به اهمیت درآمدهای نفتی برای اقتصاد عراق، او تولید نفت را تضمین می نماید و تمام تعهدات ناشی از قراردادهای منعقد شده با کمپانی- های نفتی را محترم می شمارد. مضافاً یاد آور شد که از نظر وی، موضوع ملی کردن نفت عراق اصلاً مطرح نیست.

شرکت نفت عراق که از دست‌های مساعد قاسم مطلع گردید، فوراً در ژانویه ۱۹۵۹ آقای لرد مونک‌تن، رئیس آن شرکت را به همراه یک

وکیل بین‌المللی برای ازسرگیری مذاکرات پرسابقه، در باره حق‌الامتیاز به بغداد گسیل داشت. این‌لرد کسی بود که در سال ۱۹۳۶ در مذاکرات مربوط به استعفای ادوارد هشتم شرکت داشت.

سوء تفاهات با سرعت بروز کرد. قاسم صحبت از دوبرابر کردن میزان تولید و ایجاد پالایشگاه‌های جدید بهمیان آورد. لرد مونک تن‌خاطر نشان ساخت که بدون توجه به شرایط بازار جهانی نفت، نمی‌توان دست به تولید یا تصفیه بیشتر نفت زد. لردال قاسم از آشتی‌ناپذیری شرکت نفت عراق اظهار شکایت و شگفتی کرد. مسئولان شرکت متقابلاً اظهار داشتند که قاسم یک فریب‌کار کلاهبردار بیش نیست.

در آن تاریخ در حقیقت بازار نفت دچار تولید اضافی بود. از طرفی، آمریکایی‌ها از تاریخ بحران سوئز بر تولید خود افزوده بودند. از طرف دیگر شوروی‌ها بازار اروپا و آسیا را بانفت خود که خیلی ارزان عرضه می‌شد، اشباع کرده بودند.

شرکت‌های مستقل (مثلاً گنی و امین‌اویل در کویت) در حد ظرفیت کامل خود نفت تولید می‌کردند، بدون اینکه توجهی به شرایط دیگران داشته باشند. وانگهی شرکت نفت عراق، به‌هم‌میزان که می‌خواست می‌توانست نفت خام از عربستان و کویت و قطر و ابوظبی و بحرین و غیره در اختیار داشته باشد.

مذاکرات در فوریه به تلخی و تندگی گرائید. زیرا هفت خواهران با شرکت نفت عراق اعلام همبستگی کردند. چرا؟ برای اینکه هر نوع امتیازی که به عراق داده می‌شد، موجب می‌گردید که کشورهای دیگر تولیدکننده نیز به هوس تجدیدنظر در قراردادهای نفتی بيفتند.

شرکت نفت عراق برای اینکه ضرب‌شستی به قاسم نشان دهد و قدرت خود را به‌وی بنمایاند، درست در گرما گرم مذاکرات، ۳۰ درصد از تولید خود را کاهش داد و دوتن از رؤسای کمپانی‌ها آقای اف. جی. استنر از کمپانی رویال داچ شل و آقای اچ. دبل‌یو. فیشر از کمپانی اسو نیوجرسی جهت پشتیبانی از آقای جی. اچ. هریج مدیرعامل شرکت نفت عراق به بغداد آمدند.

حرف این آقایان این بود که موافقت‌نامه‌های جاری باید به اعتبار خود باقی بمانند و هیچ چیز نباید عوض شود.

قاسم اظهارات آنها را رد کرد و خواستار تغییر اساسی در مفاد



موافقت نامه‌های امتیاز گردید. وی می‌خواست که اولاً در هیئت مدیره شرکت نفت عراق درآیند، يك نفر نماینده دولت عراق با حق رأی شرکت داشته باشد. ثانیاً ۲۰ درصد سهام شرکت باید به عراق تعلق گیرد. ثالثاً عراق يك ناوگان از تانکرهای نفتکش تشکیل دهد و نفت عراق بایستی به وسیله این تانکرها حمل شود. رابعاً گازی که از چاهها بهمدر می‌رود و می‌سوزد باید برای عراق ذخیره شود.

مونک تن دو پیشنهاد آخری را پذیرفت و دوتای اول را رد کرد. مذاکرات به بن بست کشید. به هم‌میزانی که ژنرال خود را آشتی‌ناپذیرتر نشان می‌داد، شرکت نفت نیز تولید خود را محدودتر می‌ساخت.



مذاکرات بغداد انعکاس بین‌المللی پیدا کرد. ابتدا اثر آن در نیویورک ظاهر شد. استاندارد اوپل نیوجرسی بدون سروصدا و در آن وضع تولید اضافی، تصمیم گرفت که به‌طور يك جانبه قیمت نفت خام را ۱۴ سنت (یعنی ۷/۵ درصد) پائین بیاورد. به‌عنوان جمله معترضه باید اضافه کرد که البته اسو این پائین آوردن قیمت را در ایستگاههای پمپ بنزین به اجرا در نیاورد. این اقدام در حقیقت يك اعلان جنگ واقعی به عراق و به همه کشورهای عربی بود. تنها در کشور عربستان سعودی، این کاهش بهای نفت، موجب شد که درآمدهای نفتی آن کشور ۳۰ میلیون دلار کاهش پیدا کند. اثر کاهش قیمت نفت در دو کشور آمریکای لاتین یعنی مکزیك و ونزوئلا در حقیقت يك ضربه محکم و بازدارنده، بر توسعه اقتصاد آنها بود.

عبدالله طریقی مدیر عامل نفت و معادن عربستان سعودی، به‌طور غیر مترقبه به بغداد رفت و قاسم را از همبستگی تمام حکومت‌های عربی مطمئن ساخت. آقای پرز آلونسو وزیر نفت ونزوئلا در کابینه بتانکور، نیز پشتیبانی کشور خود را از سیاست عراق اعلام داشت و پیشنهاد کرد که کشورهای تولیدکننده نفت جبهه مشترکی برای حفظ منافع خود تشکیل بدهند.

---

۱. ایران و ونزوئلا در سال ۱۹۴۵ از کشورهای دیگر تولیدکننده نفت برای ایجاد يك چنین سازمانی استمراج کرده بودند. پرز و طریقی که از پائین آوردن

در ملاقات طریقی با قاسم توافق شد که از وزیرای نفت کلیه کشورهای عرب دعوت شود تا در يك کنفرانس در بغداد گردهم آیند. این کنگره در سپتامبر ۱۹۶۰ در بغداد تشکیل شد و وزیرای نفت عراق، ایران، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا (به عنوان ناظر) در آن شرکت کردند. در این کنگره بود که سازمان کشورهای صادر کننده نفت اوپک (به فرانسه اپپ) به وجود آمد.

کمپانی‌ها از شناسائی اوپک سر باز زدند، اما بعدها ناچار شدند که آن را بپذیرند. ژنرال قاسم که با این ترتیب تشجیع و تقویت شده بود، در ۱۱ دسامبر ۱۹۶۰ تصمیم گرفت که امتیاز شرکت نفت عراق را (به استثنای ۱۹۳۷ کیلومتر مربع یعنی ۳/۵ درصد تمام حوزه امتیاز) لغو نماید. با این اقدام قسمت اعظم مرز زمین نفتی عراق برای امتیاز بگیریان جدید آماده گردید.

شرکت نفت عراق علیه دولت عراق به دادگاه دادگستری بین‌المللی لاهه شکایت کرد. واشنگتن و لندن از قاسم تقاضا کردند که با ارجاع اختلاف به حکمیت موافقت کند. هیچ يك از کمپانی‌های نفتی به خاطر همبستگی با شرکت نفت عراق داوطلب کسب امتیاز در سرزمین‌های پس گرفته شده نبودند. کارتل نفتی و شرکت نفت عراق تهدید کردند که هر شرکتی که بخواهد داوطلب اخذ امتیاز از دولت عراق در مورد سرزمین‌هایی که آن دولت از شرکت نفت عراق پس گرفته است، بشود، آن را تحت تعقیب قانونی قرار خواهند داد.

چاههای نفت عراق طی هفت سال بدون بهره‌برداری باقی ماندند. نتیجه آن شد که کشور عراق غرق در يك فقر و تهی‌دستی گردید که تا آن زمان سابقه نداشت.

شورش‌های ادواری در همه نقاط عراق بروز می‌کرد. در اوائل مارس

←

یکطرفه بهای نفت توسط کمپانی اسو، جریحه دار شده بودند، بنیان‌گذار سازمان اوپک شد. ونزوئلا می‌خواست که علی‌رغم بالا بردن حجم تولید از قیمت نفت دفاع کند. همه کشورهای تولیدکننده، هلی‌رغم اختلاف نظرهایی که داشتند روی این نکته اساسی به توافق رسیدند که به هنگام تعیین قیمت‌ها باهم مشورت کنند. (منبع: مصاحبه رابرت مبرو استاد اقتصاد اکسفورد)،

## طوفان در ریگزار / ۱۸۱

۱۹۵۹ شورشی در موصل به وقوع پیوست که توسط نیروهای قاسم در خون سرکوب شد. در هفتم اکتبر همان سال يك دانشجوی جوان ناسیونالیست بعثی (حزب سوسیالیست رستاخیز عرب) به نام صدام حسین به منظور انتقام خون کشته شدگان شورش موصل، به قاسم تیراندازی کرد. اما در این تیراندازی قاسم فقط مجروح شد. صدام حسین موفق به فرار شد. وی که يك تیر به پایش اصابت کرده بود، در يك خانه دهقانی مخفی گردید. با دست خود گلوله را به کمک چاقو از پایش بیرون کشید و آن را با روغن مرجم نهاد و بالاخره سوار بر يك قاطر از بیابان عبور و به دمشق پناهنده شد.

او و شورشیان دیگر از دمشق بازگشتند تا در تاریخ هشتم و نهم فوریه ۱۹۶۳ قاسم را سرنگون کنند. سرهنگ عارف معاون قاسم تصمیم گرفته بود که با دست خود سر قاسم را ببرد. وی دستور داد سر بریده قاسم دشمن خود را در تلویزیون، با زیر نویس «عروسك بریتانیائیها» نشان دهند.

پایدهای امپراطوری بدظاهر زوال ناپذیر هفت خواهران از ۱۹۶۰ به بعد، در چهار گوشه جهان به لرزه افتاده بود و صدای خرد شدن آن از هر طرف به گوش می رسید.



## فصل پنجم

### عصر تصفیه حساب‌ها (۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳)

جهان سوم در دهه ۱۹۵۰ از وجود خود آگاه شده بود. کنفرانس باندونگ که از ۱۸ تا ۲۴ آوریل ۱۹۵۵ تشکیل گردید، رسماً استعمار (کلونالیسم) را محکوم کرد. سی‌ملتی که در آن کنفرانس شرکت کردند و شامل ملل عرب، اندونزی و ملل آفریقائی می‌شدند، حق کلیه ملل را در تعیین سرنوشت خود اعلام داشتند.

تولید جهانی به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود. در سال ۱۹۵۰ مقدار کل تولید جهان ۵۲۵ میلیون تن بود و حال آنکه در سال ۱۹۵۸ به ۹۰۰ میلیون تن رسید. افزایش تولید، موجب کاهش پیوسته قیمت نفت در بازار جهانی شد. در نتیجه درآمدهای مالیاتی کشورهای صادرکننده، نیز کاهش یافت.

در حقیقت شعبه‌های محلی کمپانی‌های نفتی، منحصرأ نفت خام تولید می‌کردند. این شعب نفت خام تولیدشده را با قیمت‌های نازل به کمپانی‌های مادر خود می‌فروختند. کمپانی‌های مادر این نفت ارزان قیمت را به قیمت بالائی که همان قیمت آمریکائی باشد، در بازار جهانی به فروش می‌رسانیدند. بنابراین کمپانی‌های مادر، از این معامله سود سرشاری به‌جیب می‌زدند.

---

۱. تولید نفت خاور نزدیک در سال ۱۹۴۹ حدود ۶۸ میلیون تن بود و حال آنکه در سال ۱۹۶۰ به ۲۶۰ میلیون تن رسید.

در صورتی که کشورهای تولیدکننده مجبور بودند خود را با حق الامتیازهای مسخره‌ای که توسط شعب و برپایه قیمت‌های خیلی پائین تعیین می‌شد، قانع و راضی سازند.

استاندار اوپل که نام دیگر آن اسو بود واکنون به اکسان تغییر نام داده است، از زمان جان‌دی را کفلر به‌عنوان چراغ‌راهنمای همه کمپانی‌های نفتی شناخته شده بود. این کمپانی در دو مرحله با تصمیمات يك طرفه و بدون مشاوره با اطراف ذی‌نفع، مبنی بر تقلیل بهای نفت خام ( یکی در فوریه ۱۹۵۹ و دیگری در اوت ۱۹۶۰)، آتش به‌انبار باروت زد. انگیزه تصمیمات اسو (اکسان) این بود که نفت فراوان روسیه با بهای نازل و نیز نفت لیبی و الجزایر به بازار مرازیر شده بود و این احتمال را به وجود آورده بود که بازار نفت را با خطر شکست روبرو سازد. بهر حال این تصمیمات هرچه بود به‌وضوح مانع رشد و گسترش اقتصادی تمام کشورهای صادرکننده نفت گردید.

ما قبلاً به‌چگونگی تأثیر این تصمیمات در بغداد، اشاره کردیم. یعنی در همان نقطه‌ای که هرودت مورخ مشهور یونانی در حدود ۴۵۰ قبل از میلاد دوران شکفت انگیز طبیعی را مشاهده و ثبت کرده بود، و اشاره کردیم در همین نقطه بود که در ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۰ کنفرانس کشورهای صادرکننده نفت، سازمان اوپک را به وجود آورد. اعضای کنفرانس مذکور اعلام کردند که تصمیم دارند علی‌رغم اضافه تولید جهانی، قیمت نفت را تثبیت نمایند.

در اینجا دومرد را رو در روی هم می‌بینیم. یکی آقای طریقی مدیر عامل نفت عربستان سعودی و دیگری آقای مونروته رتبن مدیرعامل جدید اکسان. شخص اخیر یکی از مدیران تیپ معمولی آمریکائی بود که ساده اندیشی و مادگی مبالغه آمیزی داشت. ذهن این‌مرد فقط با کسب و کار و معامله مانوس بود. او البته خدای خوب و لیبرال آمریکائی را بر شیطان بد کمونیسم شوروی ترجیح می‌داد. از نظر او مسکو قراردادی با ماتی امضا کرده بود تا نفت شوروی را به قیمتی ۶۰ سنت پائین‌تر از قیمت‌های اعمال شده در خاور نزدیک بفروشد.

بنابراین باید به نام دنیای آزاد، سناغ غربی‌ها را با وارد آوردن فشار روی کشورهای تولیدکننده حفظ کرد. این بود منطق منحل‌ی که نشان‌دهنده درجه هوش و ذکاوت آقای رتبن می‌بود. آقای مهندس رتبن که



به استخدام استاندارد اوپل لوئی زیانا درآمده بود، تصوری کرد که امپراطور را کفرستر در نیویورک شده است.

فرامین تزارمانند آقای رتین سنگینی قابل ملاحظه‌ای داشت. زیرا اکان دارای ۳۰ درصد آرامکو و ۷ درصد نفت ایران و ۱۱/۸۷۵ درصد نفت عراق و ۳۰ درصد خط لوله تاب‌لاین و صد درصد استاندارد اوپل انتر-ناسیونال و غیره و غیره بود.

کمپانی مذکور ۱۴ درصد تولید جهانی نفت (۱۱۶ میلیون تن) را در ۱۷ کشور استخراج می‌کرد و ۱۵ درصد توناژ جهانی نفت را در ۲۳ کشور تصفیه می‌نمود. البته اینها غیر از زمینه‌های دیگر فعالیت آن بود.

دیکتاتور رتین گوشه‌شنوا برای شنیدن توصیه‌های اعتدالی نماینده‌اش در لندن آقای هوارد پیچ، نداشت. پیچ کسی بود که جنگ نفت را در ایران علیه مصدق و مائتی هدایت کرده بود.

رهر جبهه مخالف آقای عبدالله طریقی بود. وی سنولد ۱۹۱۹، دانشجوی سابق دانشگاه‌های قاهره و تکراس و یک زمین‌شناس با حرارت بود. او ضمن تماس‌های مستمر با آمریکائی‌ها هم به دلایل شخصی و هم به لحاظ آرزوهای بلندش برای پان‌عربیم، احساس و کینه بخصوصی نسبت به رفتار آمریکائی‌ها، در وجود خود اندوخته بود. وی در زندگی خصوصی شرم‌رو، مؤدب و مطبوع بود.

در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۶۰ کنگره بزرگی از نمایندگان کشورهای نفت‌خیز عرب در بیروت تشکیل شد. خطیب درجه اول این کنگره، آقای طریقی بود که با منطق قوی و حرارت تام بر تمام کنفرانس سایه افکند. او با برهانی غیر قابل رد، نشان داد که چگونه کمپانی‌ها دفاتر محاسباتی و بازرگانی خود را با حيله و نیرنگ تدوین می‌کنند. و به زبان روشن‌تر چگونه برای کشورهای صاحب نفت حساب‌سازی می‌نمایند. طریقی در این کنفرانس، آرامکورا متهم به حساب‌سازی کرد.

نمایندگان کمپانی‌ها در این کنفرانس آقایان پی. اچ. گروس از کمپانی سوکونی موبیل، جی. بالو از سوکال، آر. اندرسن از کمپانی نفت انگلیس، دبل‌بو. ناتال از رویال داچ شل، بودند که با نطق‌ها و استدالات خود، از روش کمپانی‌ها دفاع می‌کردند. این آقایان در این کنفرانس می‌کوشیدند که چاشنی بمب اوپک را بکشند و آنرا خشی نمایند. آنها سعی می‌کردند که شخص طریقی را نیز بی‌اعتبار سازند. اما آقای رتین خیلی تند

رفت و به اصطلاح خودش را در آورد.

طریقی پیروز شد و توانست با قانع کردن این کنفرانس، سازمان اوپک را با بودجه سالانه ۱۵۰ هزار لیره استرلینگ در شهر ژنو مستقر سازد.

چند کشور دیگر تولیدکننده نفت، قطر، ابوظبی و دوبی به سازمان ملحق شدند. بعداً در سال ۱۹۶۲ لیبی و اندونزی و در سال ۱۹۶۵ الجزایر و ۱۹۷۱ نیجریه و در سال ۱۹۷۴ گابن، امارات و اکوادور به سازمان پیوستند.

از این به بعد کمپانی‌های نفتی دیگر نمی‌توانستند که سازمان اوپک را نادیده بگیرند، معهداً آنها با گستاخی، تازمانی که طریقی از پست خود بر کنار شد، این سازمان را نادیده می‌گرفتند.



خطر طریقی که نام بارجر اورا «ستایشگر بزرگ ناصر» نامید، تنها کینه‌ای نبود که او از رفتار آرامکو نسبت به کشورش به دل گرفته بود، بلکه خطر عمده‌تر او این بود که یک مدیر لایق و مؤثر بود. او از سال ۱۹۵۸ مذاکرات طولانی با ژاپنی‌ها را با موفقیت و به نفع کشورش، هدایت می‌کرد.

ژاپن به‌طور سنتی همیشه نگران تأمین انرژی مورد نیاز خویش است، مسئله‌ای که مستقیماً به استقلال سیاسی و اقتصادی آن کشور مربوط می‌شود. در اواخر سال ۱۹۵۵ اربابان بزرگ صنعتی ژاپن بخصوص آقایان تاجیتسو و کونو از کمپانی میتسوبیشی و ادو از کمپانی میتسویی و سران چند بانک و شرکت بیمه، بالاخره به فکر افتادند که برای کشوری مانند ژاپن که در سال ۳ میلیون اتومبیل تولید می‌نماید و ده میلیون اتومبیل شخصی دارد (۱۹۶۷)، چاره‌ای بیندیشند. آنها متوجه لزوم تأمین سوخت نفت شدند. ژاپن توانسته بود که در شمال جزیره مرکزی هئشو یک میلیون تن نفت در سال استخراج نماید. اما این مقدار برای کشوری که مصرف سالانه آن ۲۵۰ میلیون تن بود

۱. شاه ایران ترجیح داد که فاصله‌ای را با اوپک نگه‌دارد و به دادن نفت به اسرائیل ادامه دهد.

(دو برابر احتیاجات فرانسه) بدین معنی بود که در زمینه سوخت نفت ۹۹ درصد وابسته به خارج می باشد.

ژاپنی ها با شوروی تماس گرفتند. میتویشی بدروس ها پیشنهاد کرد که در بهره برداری از منابع نفت و گاز طبیعی سیبری مشارکت نماید و لوله نفت ایرکوتسک - ولادیوستک را نیز احداث کند. البته اینها طرح های درازمدتی بود. بزرگان صنایع ژاپن برای تشکیل شرکت تجارتي نفت ژاپن به ریاست آقای تارو یاماشیتا، با هم متحد شدند.

هدف این شرکت استخراج نفت در عربستان سعودی بود. شش شرکت اصلی ژاپنی که در زمینه تصفیه نفت فعالیت داشتند (وازان جمله میتویشی اوایل که با تایدواتر اوایل پل گئی شریک بود) در سال ۱۹۶۷ جمعا ۱۹۲۶۷ نفر پرسنل داشتند.

در این چنین زمینه ای بود که آقای یاماشیتا همراه با یک اکیپ فعال و بی نهایت صبور ژاپنی، درجده در دفتر کار آقای طریقی با او به مذاکره پرداخت. یاماشیتا روی آبهای ساحلی منطقه بی طرف کویت و عربستان سعودی که در عین حال مطمح نظر گئی و فیلیپس نیز بود، نظر داشت. وی آماده بود تا شرایط خیلی بهتری را از آنچه که شرکت های متقل به عربستان پیشنهاد می کردند، قبول نماید. او پس از مذاکره با طریقی برای قانع کردن ملک سعود و برادر کوچک او شاهزاده فیصل که نخست وزیر شده بود، بدریاض رفت. تارو یاماشیتا در طول مذاکرات با هیچگونه مخالفتی مواجه نشد و بالاخره قدم آخر را با خریدن آقای کمال آدم، برادر زن فیصل، برداشت.<sup>۲</sup>

قیمت کمال آدم عبارت بود از: ۱- دو درصد سود سالیانه برای کمال آدم، ۲- پرداخت ۲۵۰ هزار دلار در ماهی که قرارداد امضا می شود به نامبرده، ۳- پرداخت ۷۵۰ هزار دلار به او بعد از کشف نفت به میزان

---

۱. ژاپنی ها در مصرف انرژی بسیار مقتصد هستند. مصرف سرانه در ژاپن ۲/۴ تن در سال، در فرانسه ۲/۹ تن، در اتحاد شوروی ۳/۳ تن و در ایالات متحده ۸ تن می باشد.

۲. متن موافقت نامه یاماشیتا - کمال آدم در نشریه الصیاد چاپ بیروت مورخ ۱۹ مارس ۱۹۵۹ منتشر شد. افشاگری بدون شك از جانب طریقی به عمل آمد، تاریخ موافقت نامه ژوئن ۱۹۵۶ می باشد.

بازرگانی، طریقی راهی جز تسلیم نداشت. شاید او ترجیح می‌داد که اگر درباریان رشوه‌ای می‌خواهند، از خود او بخواهند تا از بودجه کشور به آنها بدهد و دیگر نزدیکانگان اقتضاح باریا و رند. بهر حال وی قراردادی به مدت ۴۶ سال با ژاپنی‌ها امضا کرد که به موجب آن ۵۶ درصد سود ناخالص را برای عربستان سعودی تأمین می‌کرد.

یاماشیتا به عنوان يك شرط پذیرفت که در آینده به دشمنان عرب نفت نفروشد. در این قرارداد همچنین تعدادی سهام از شرکت جدید التأسیس برای عربستان سعودی منظور شد و نیز مقرر گردید که دو نفر از مدیران شرکت با حق نظارت، از عربستان سعودی باشند.

آقای تارو یاماشیتا سپس از عربستان سعودی به کویت رفت و در آنجا با امیر کویت به توافق رسید و قراردادی به مدت ۴۴ سال بین آنها امضا شد که به موجب آن ۵۷ درصد از منافع ناخالص به کویت تعلق می‌گرفت.

هنوز مرکب قراردادها خشک نشده بود که یاماشیتا با سرعت دست بکار شد و يك شرکت به نام «شرکت نفت عربی» تشکیل داد و کادرهای ژاپنی و غربی و کارگران کویتی و سعودی (و بخصوص کارگران فلسطینی) به اندازه لازم استخدام نمود. وی دستور داد فوراً يك سکوی حفاری از تکزاس وارد کردند و آن را در ۱۲ کیلومتری ساحل، در داخل آب نصب نمودند.

در سوم آوریل ۱۹۵۸ در عمق ۴۵۰ متری دریا منه حفاری به يك مخزن گاز رسید که به طور ناگهان شروع به فوران نمود. گاز که به سطح رسید به علت تماس با موتورهای آتش گرفت و انفجاری ناگهانی رخ داد و سکورا به آتش کشانید. آتش سوزی یازده روز ادامه داشت تا اینکه اکیپ متخصص آتش‌نشانی رد اداری (Red Adari) مشهور از تکزاس وارد و موفق به خاموش کردن آن شد. یاماشیتا علی‌رغم مشکلاتی که پیش آمد و پیش‌بینی‌های مایوس‌کننده‌ای که ابراز می‌شد، سستی به خود راه‌نداد و دستور داد دوباره يك سکوی جدید از تکزاس وارد و آن را در ۱۵ کیلومتری ساحل، در داخل آب نصب و عملیات را پیگیری کردند.

عملیات اکتشافی خیلی به طول کشید تا بالاخره اول ژانویه ۱۹۶۰ نفت در عمق ۱۵۰۰ متری شروع بدجوش کرد. اولین چاه در روز ۶ هزار بشکه تولید داشت.

دو سال بعد، ژاپنی‌ها دارای ۳۴ حلقه چاه بودند که در سال ۱۹۶۴ روزانه ۲۴۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کرد. بدین ترتیب هم‌طریقی و هم‌یام‌اشینا هر دو در هدفهای خود موفق شدند.

\*\*\*

در اوائل دهه ۱۹۶۰، اوضاع عربستان سعودی متحول شده بود. ملک سعود که از ۱۹۵۳ به سلطنت رسید، طبق وعده‌هایی که داده بود برنامه‌های بزرگی را آغاز کرد. ساختن سد طائف، ساختن فرودگاه مدینه، آوردن آب برای جده، تدارک برق برای ریاض، احداث سربازخانه‌های الکرچ، ایجاد تعداد زیادی بیمارستانهای کوچک، تأسیس مدارس و بالاخره بنامودن قصور متعدد برای اعضای خانواده سلطنتی، از آن جمله بود.

ملک سعود برای خود نیز یک قصر ورسای در ریاض ساخت که احداث آن مدت چهار سال طول کشید و هزینه آن بالغ بر پنجاه میلیون دلار شد. قصر رز ریاض در عربی مشهور به کاخ نصیر یا گردید. در احداث قصر ریاض سعی شده است که به تقلید از طرح پاریس، در چهار ضلع اطراف آن محل‌هایی مانند میدان کنکور، اتوال، پارک مونسو و اپرا وجود داشته باشد.

این کاخ از سنگ‌صورتی ساخته شده که در داخل آن سنگهای فیروزه منقوش است. بنای مذکور دارای یک سالون بزرگ بارعام، یک سالن ناهارخوری با گنجایش ۴۰۰ نفر مهمان که به وسیله سه هزار لامپ نورانی می‌شود و آپارتمان‌های مجلل سلطنتی محاط در باغ‌های بزرگ، می‌باشد. در نزدیکی این کاخ ۳۵ ویلا برای سکونت درباریان و نزدیکان شاه ساخته شده است. حقیقتاً کلمه لوکس برای توصیف این مجتمع نارسا است. در این مجموعه شکوه و جلال شرقی، از حسن تصادف، به تزیینات و تشریفات خارق‌العاده و پرخرج غربی، ملحق شده است و ترکیبی را به وجود آورده است که زیبایی آن تازه به دوران رسیده‌ها را شگفت زده می‌کند. اگر بخواهیم برای آن توصیف نسبتاً دقیقی به دست بدهیم می‌توانیم بگوئیم «نیمی قصور ورسای پاریس و نیمی قصر تیولی کپنهاگ».

تزیینات کاخ مذکور با سرویس نقره سویس، چینی آلمان (۱۴۶۸۰) قطعه به مبلغ ۱۱۳ هزار دلار از کارخانه رزنتال در شهر سلب واقع در ایالت

باویر خریداری شد)، بوسترهای کریستال چکسواکی (به بهای ۷۵۰ هزار دلار از کارخانه گلاکسپرس)، و بالاخره چوب منبت کاری ازیروت، تکمیل شده است.

به يك دکوراتور فرانسوی سفارش داده شد که ۷۵ دست مبل با پارچه های ابریشم لیون فرانسه، برای سالون بارعام بسازد. دکوراتور مزبور هنگامی شگفت زده شد که روز افتتاح سالن، مهمانان سیگارهای خود را با مبلها خاموش می کردند و باز وقوشهای شکاری آنها، چنگالهای خود را در پارچه مبلها فرو می بردند.

ملك سعود، این علی بابای عصر جدید، برای اینکه به هر نقطه ای که همراه حرم سرای خود پا بگذارد، به کاخ زیبایی از آن خود وارد شود، دستور داد که در جمله «يك کاخ سبز» به مبلغ ۲۸ میلیون دلار بسازند. علاوه بر این مقرر داشت که در نقاط مختلف کشور ۲۳ قصر نسبتاً کوچک بنا شود.

نیازی به ذکر این نکته نیست که بگوئیم شاه هیچ کاری را رأساً و از طرف خود انجام نمی داد. تعداد خیلی زیادی از واسطه های رنگارنگ ظاهر شدند که البته همانطور که به شاه خلعت می کردند، همانطور هم نفع صاحبان کالا را در نظر می گرفتند و از این رهگذر پولهای دلالی و انعام زیادی را به جیب می زدند. بیشتر این دلالها، هنوز از همان پولهایی که از این ممر به دست آورده اند زندگی خود را می گذرانند. حس خوبشانند دوستی ملك سعود قوی بود. وی به اعضای خانواده خود، علاقه و توجه وافق داشت. اعضای خانواده او را ۳۲۲ شاهزاده تشکیل می داد که پسران، برادران و برادرزاده های او بودند. برای هر يك از آنها يك مراجب سالانه ۲۲ هزار دلاری (مجموعاً ده میلیون دلار) مقرر کرده بود. علاوه بر این مقرری، حقوق مشاغل که به آنها ارجاع می شد و هزینه مسکن و خرج سفره نیز به آنها پرداخت می شد.

شاه برای رؤسای قبایل زیر دست خود سالانه مبلغ ۵۰ میلیون دلار اختصاص داده بود که بین آنها تقسیم می شد.

۱. جمله یعنی مادر بزرگ، طبق افسانه ای، «حوا» مادر بزرگ همه ماها در آنجا به خاک سپرده شده است. البته هیچ مدرکی بر تأیید این افسانه در دست نیست.



## عصر تصفیه حسابها / ۱۹۱

ناظرین صاحب نظر، در سال ۱۹۶۰، تعداد درباریان را که بد خدمت حاضر بودند ۵۰۰۰ نفر تخمین می زدند.

در سال ۱۹۵۴ مبلغ حق الامتیاز دریافتی از آرامکو ۲۶۰ میلیون دلار بود. در سال ۱۹۶۰ این مبلغ به ۳۵۰ میلیون دلار رسید. بنابر این شاه به اصطلاح دستش پر بود و در مهمانخانه اش به روی همه باز. والبته گوشه های شنواتی برای پیشنهادات مربوط به هزینه مهمانان خود داشت.

هنگامی که این غول ۲/۰۳ متری احتیاج به تفریح احساس می کرد، کادیلاکها را رها و به اسب سواری می پرداخت و یا روزها پشت سرهم به شکار قوچ کوهی که ورزش مورد علاقه اش بود می رفت. هر کجا که می رفت گروهی از زنان حرم سرا برای رفع نیازمندی های حین سفر، با کادیلاکها او را دنبال می کردند.

علاوه بر این خانمها، گروهی از پسران جوان و زیبارو، در کادیلاکهای دیگری همیشه شاه را همراهی می کردند تا در موقع لزوم لذت را متنوع سازند.

با جاری شدن سیل دلار در عربستان سعودی « بازار برده فروشی » منقلب شد و از ۵ تا ۱۰ درصد افزایش یافت. در سال ۱۹۵۶ قیمت یک مرد کمتر از چهل سال بین ۲۰۰ تا ۸۰۰، دلار قیمت یک پسر جوان ۳۰۰ تا هزار دلار، قیمت یک دختر باکره کمتر از ۱۵ سال بین ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ دلار بود. ما از طریق بررسی و ارزیابی نقل و انتقالات مالیانه تمام اعضا و خدمه دربار از ریاض به جده به هنگام مراسم حج می توانیم تخمین بزنیم که پادشاه دارای ۱۲۵۰۰ خدمه و زنان هم بستر بوده است.

دلالهای دربار پادشاهی در خارج، در قاهره، بیروت، تهران، کراچی، سرگرم پیدا کردن، خریدن و اعزام داشتن اجناس بودند. تخمین زده می شد که در هر سال حدود ۵۰۰۰ خلمه و هم بستر زن را به عربستان سعودی وارد می کردند.

خریدن دختران و پسران کوچک برای دربار ریاض نه تنها از طریق بازارها تأمین می گردید، بلکه مثلاً در مصر، حتی به وسیله آگهی های مطبوعاتی انجام می شد. تا جایی که بعضی از جراید آن کشور به این افتضاح حمله نمودند.

---

۱. تعداد بردگان در عربستان سعودی بین ۱۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر تخمین زده می شود.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که حتی الامتیاز نفت در چه راه‌هایی و با چه وسائلی تلف می‌گردید.

پادشاه کادوهای مجللی اهدا می‌کرد. با اینکه از آن تاریخ مدت زمانی گذشته است، هنوز صحبت از جواهرات ۹۰۰ هزار دلاری است که به مناسبت تاجگذاری شاه ایران بملکه ثریا اهدا نمود.

در اینجا برای اطلاع خوانندگان این کتاب، یادآور می‌شویم که تاجگذاری شاه و ملکه ثریا می‌بایست در تاریخ ۱۹ اوت سال ۱۹۵۵ انجام می‌شد. این تاجگذاری زیر فشار اشرف (پلنگ سیاه) انجام نشد. اشرف به شاه گفته بود: «در تاریخ ایران سابقه ندارد که تاج بر سر ملکه‌ای بگذارند که هنوز فرزندی ذکور برای شاه نژائیده است». ثریا تهران را در تاریخ ۱۶ اوت ۱۹۵۵ ترك گفت. وی در تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۵۸ از شاه طلاق گرفت.

با اینکه ملکه ثریا نمی‌توانست فرزندی برای شاه بزاید، با این وصف شاه مایل به ضلوع گفتن او نبود. شاه در نظر داشت که علی پاتریک را، پسر برادر خود شاپور علیرضا پهلوی که در يك سانحه هوایی کشته شد و مادر او يك معلم فرانسوی به نام کریستین شلتی بود، به فرزندی بپذیرد. دیوان کشور در تهران موافقت خود را با این ادو بیون اعلام کرد. اما کریستین در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۵۴ با فرزند خود از ایران فرار کرد. کریستین امروزه اظهار می‌دارد: «اگر من این راه حل را نمی‌پذیرفتم، می‌بایست تهران را ترك می‌گفتم و فرزندم در درباری بزرگ می‌شد که هرگز اصل و نسب معمولی مرا فراموش نکرده بود. باری پسر علی پاتریک (در سال ۱۹۸۴ به سن ۳۴ سالگی رسید) هرگز به پادشاهی نرسید، اما او يك مادر دارد.» به داستان پادشاه سعودی باز می‌گردیم. وی جواهرات ۹۰۰ هزار دلاری به ثریا می‌بخشید، اما در جاهائی صرفه‌جویی می‌کرد که سزاوار صرفه‌جویی نبود. مثلاً در مورد حقوق کارمندان عادی که با ماهها تأخیر پرداخت می‌شد و صرفه‌جویی در خدمات عمومی و حتی صرفه‌جویی در کمک به پناهندگان فلسطینی (در سال ۱۹۵۵ برای يك میلیون پناهنده فلسطینی فقط ۴۰ هزار دلار اعطا کرد. این مبلغ کمتر از کمک بلژیک پاسوئد به آوارگان فلسطینی در آن سال بود).

بدهی خارجی عربستان سعودی، با این شیوه خرج کردن، در سال ۱۹۶۱ به ۱۲۵۰ میلیون ریال سعودی و بدهی داخلی آن در همان سال به ۵۰۰ میلیون

ریال رسید، نرخ تسعیر ریال سعودی که ۳/۷۵ ریال در مقابل یک دلار آمریکائی بود به ۶/۲۵ ریال پائین آمد.

\*\*\*

ملك سعود برای ازدیاد درآمد خود و ترمیم این کسری شدیداً نامعقول بودجه، فقط دست به یک تلاش زد. وی پس از مذاکره و مشاوره طولانی با دکتر هجالمار شاخت وزیر دارائی سابق رایش سوم و اقتصاددان مشهور، و همچنین بازرگان یونانی، اسپیزوس کاپاپودیس، در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۵۴، حمل و نقل انحصاری نفت عربستان سعودی را به کشتی‌دار مشهور یونانی اریستوت اوناسیس واگذار نمود.

اوناسیس که متولد ۱۹۰۶ بود، توانسته بود با یکصد هزار دلار پولی که همسر اولش (اهل بولیوی و دختر عموی آقای پتیو پادشاه قلع) به او قرض‌الحسنه داده بود، اولین کشتی خود را در سال ۱۹۳۱ خریداری کند. وی در سال ۱۹۳۲ موفق گردید که ۶ فروند کشتی را که در جزیره سن لرن توسط دولت کانادا توقیف شده بود به مبلغ ۱۳۵ هزار دلار، خریداری نماید.

در آن تاریخ که اوج بحران اقتصادی دنیا بود، هیچکس طالب آن کشتی‌ها نبود. اوناسیس با پیشنهادی معادل یک صدم قیمت حقیقی کشتی‌ها، برنده مزایده شد. وی کشتی‌های مذکور را به تبعیت آرژانتین در آورد و پرچم آن دولت را بر فراز دکل آنها برافراشت. اوناسیس با تمهید این مقدمات توانست در سال ۱۹۳۹ کشتی‌های خود را به دول متخاصم اجاره بدهد. سودی که از این راه عایدش گردید، دوباره در خرید کشتی سرمایه گذاری کرد و ۴۷ فروند کشتی لیبرتی تحت نامها و عناوین گوناگون خریداری نمود و با چین سرخ وارد معامله شد. وی آن قدر در خریدها و معاملات خود موفقیت به دست آورد که در سال ۱۹۵۴ مبلغ ۷ میلیون دلار جریمه معاملات غیرقانونی و مزورانها را به اداره مالیات آمریکا پرداخت کرد و ذره‌ای هم خم به ابرو نیاورد. جرم او این بود که با حيله کشتی‌هائی را خریداری نموده بود که فقط اتباع آمریکائی می‌توانستند بخرند.<sup>۱</sup>

۱. هر فروند این کشتی‌ها را شرکت حمل و نقل نفت آمریکا که اوناسیس ۴۹ درصد سهام آنرا داشت، در سال ۱۹۵۱ با ده هزار دلار به دست آورده

باری اوناسیس لازم دید که دسته‌کشی‌های خود را در معاملات خیلی عمده بکار گیرد. در ۲۰ مارس ۱۹۵۶ از طریق پرونده‌های دادگاه شهرستان پاریس، جزئیات این معاملات آفتابی گردید.

عبدالله‌السلیمان وزیر دارائی ملك سعود به وسیله کاپاپودیس یونانی که از عمال اوناسیس بود، اغوا شد. در نتیجه در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۵۴ اوناسیس موافقت‌نامه‌ای را با عربستان سعودی امضا کرد. به موجب این قرارداد، اولاً يك شرکت به نام شرکت تانکرهای دریائی عربستان سعودی بامثولیت محدود، با ظرفیت حداقل ۵۰۰ هزار تن، با تابعیت و پرچم سعودی و با سرمایه ۲۵۲ میلیون دلار، تشکیل شد. ثانیاً انحصار حمل و نقل دریائی صادرات نفت سعودی برای این شرکت شناخته شد. ثالثاً موافقت شد که در مقابل هر تن نفتی که به وسیله این شرکت حمل می‌گردد مبلغ ۷۵ فرانک فرانسه حق الامتیاز، بملك سعود پرداخت شود. رابعاً اوناسیس قبول کرد که يك دانشکده علوم دریانوردی که هر سال ۵۰ افسر و مهندس سعودی را برای آموزش پذیرد، تأسیس نماید.

این قرارداد برای اوناسیس يك پیروزی و برای شرکت آرامکو يك شکست تلخ محسوب می‌شد. آرامکو زیر بار این قرارداد نرفت و حتی ملك سعود را تهدید کرد که از او به دادگاه دادگستری بین‌المللی لاهه شکایت خواهد برد. دهها وکیل دادگستری، از این نزاع به ثروت رسیدند. شنیده می‌شد که عبدالله‌السلیمان به وسیله همان کاپاپودیس يك صد میلیون فرانک فرانسه دریافت کرده و سیدعلی‌رضا وزیر بازرگانی سعودی نیز یکصد و بیست و پنج میلیون فرانک فرانسه دریافت داشته‌است و به علاوه چند نفر دیگر از سعودیها مبلغ ۷۰ میلیون فرانک دیگر را بین خود تقسیم کرده‌اند. به سیدعلی‌رضا قول داده بودند که به محض اینکه اولین محموله نفت به وسیله این شرکت حمل شود، مبلغ ۷۵ میلیون فرانک دیگر به او پردازند. به کاپاپودیس هم قول داده شد که با امضای قرارداد، مبلغ دو بیست میلیون فرانک دریافت خواهد داشت. در حقیقت فقط سلیمان به طور کامل و سیدعلی‌رضا به طور ناقص سهم خود را دریافت داشتند. هنگامی که علی‌رضا می‌خواست نامه اوناسیس را که در آن تعهد تکمیلی پسوداخت ۷۵ میلیون فرانک شده بود، مورد استفاده قرار دهد، ملاحظه کرد که امضای اوناسیس ذیل نامه مذکور ناپدید شده است. معلوم شد که یونانی مکار با جوهر محو شونده، تعهدنامه را امضا کرده بود. علی‌رضا موضوع را به کاپاپودیس اطلاع داد. کاشف

به عمل آمد که او ناسیس همین بلارا هم به سرکاپا پودیس آورده است. علی رضا از دنبال کردن موضوع صرف نظر کرد. اما کاپا پودیس در دادگاه سن (پاریس) علیه او ناسیس اقامه دعوی نمود. شکایت او به علت کافی نبودن دلایل رد شد.

آرامکو از لجاجت خود دست بردار نبود. این کمپانی و کمپانی های همدست آن، کشتی های او ناسیس را بایکوت کردند. نتیجه بایکوت برای او ناسیس و نیز برای عرب ها يك فاجعه بود. قدر قدرتی، لابی نفتی آمریکائی به آرامکو امکان داد که گام های بیشتری در این زمینه بردارد. زمانی که در تاریخ ۵ فوریه ۱۹۵۴ او ناسیس به عنوان نمایش پیروزی خود، در دستوران مجلل فرانسوی به نام کولوتی واقع در خیابان ۶۱ نیویورک در چند قدمی هتل پیر، مشغول صرف ناهار بود و در حالی که همه میزها به وسیله مشتریان دستوران اشغال شده بود، دو پلیس اف. بی. آی خود را به وی معرفی کردند و خطاب به وی گفتند شما آقای او ناسیس هستید؟ لطفاً همراه ما بیائید. در خارج دستوران خبرنگاران مطبوعات با دوربین های نورافکن منتظر بودند تا عکس های لازم را برای صفحات اول روزنامه مربوط به خود در فردای آن روز، تهیه کنند. اتهام عبارت از: «سوء استفاده از نام های جعلی» بود. او ناسیس مجبور شد که به وکلای خود متوسل شود و با سپردن وثیقه کلانی به هتل پیر باز گردد. باری وی پیام را به خوبی دریافت و ناچار از قرارداد با سعودیها صرف نظر کرد. او پانزده سال بعد سرفتی شد که انتقام خود را به نحو اتم از آمریکائی ها بگیرد. در سالگرد همان روز توقیفش ( ۵ فوریه) و در همان دستوران و در همان میز، با نامزد جدیدش ژاکلین بیوه کندی، ناهار خورد. بلی او بانوی اول آمریکا را از چنگ همه آمریکائی ها ربود.



داستان او ناسیس آثار دیگری نیز به دنبال داشت. آرامکو از این به بعد نسبت به رفتار ملک سعود که به حق اولویت آن کمپانی در حمل و نقل نفت اعتنا نکرده بود، موعظن پیدا کرد. مسئولان این کمپانی قراردادهای موبوط به خود را قراردادهای رشوه ای و مشروط، تلقی می کردند که می شد آنها را در معرض مزایده های دائمی مشاهده کرد. آن چنانکه هر کس بیشتر داد برنده آنها باشد. نفتی ها در امر تجارت به کوسه های دریائی می مانند، اما

در عین حال تابع يك سلسله اصول شرافتی خاص خود هستند و انتظار دارند، همگان آن اصول را مراعات کنند. آرامکو نیز یکی از این نفتی‌هاست و حاضر به هیچ نوع تحمل نقض این اصول نیست.

آنها بیشتر از خود ملك سعود، به مشاورین و اطرافیان او سوء ظن داشتند. مدیران آرامکو با خود می‌اندیشیدند که این سلیمان و این طریقی دشمنان قسم خورده آرامکو هستند و علاوه وزرای دیگری هستند که می‌خواهند ملك سعود را ناصر دیگری بکنند و از او يك مرد شماره يك جهان عرب بازند. پادشاه هم که از این حضرات شنوایی دارد، دلایلی نیز بر اثبات این نظر وجود داشت. مثلاً توطئه‌ای که در اوائل سال ۱۹۵۸ رخ داد. سرهنگ سراج رئیس پلیس مخفی سوریه که در زمینه اتحاد مصر و سوریه و تشکیل جمهوری عربی متحده<sup>۱</sup>، با ناصر همدستی نزدیکی داشت (در ریاض از این همکاری اطلاعی نداشتند) يك روز نزد ناصر می‌رود و چکی در وجه حامل به مبلغ دو میلیون لیره سوری به او نشان می‌دهد و اضافه می‌کند که «این چك از حساب شخصی ملك سعود و به امضا اوست و ام‌الخالد همسر چهارم عقدی ملك سعود که يك سوری علوی، بلوند با چشمان آبی است، این چك را به من داد تا در ازاء آن تو را از میان بردارم.»<sup>۲</sup>

ناصر تصمیم گرفت که این توطئه را بر ملا کند و لذا ترتیب يك تظاهرات عمومی را در دمشق داد و ضمن سخنرانی برای مردم، چك را به آنها نشان داد و ملك سعود را توطئه‌گر نامید و از او با خواری یاد کرد. امواج این حادثه به ریاض رسید.

محقق بود که تصمیم یاد شده را شخص ملك سعود اتخاذ کرده و چك را نیز شخصاً امضا نموده است. طبیعی است قبول کیم ام‌خالد که برای رساندن چك از حرم سرا بیرون آمده حتی هر چند به خاطر عشق هم بوده باشد، باز به دستور مستقیم شاه بوده است. ناصر در دنیای عرب محبوبیت کامل داشت و لذا افشای این داستان ملك سعود را در چشم اعراب خوار ساخت. علمای سعودی به این دلیل به پادشاهی سعود صحنه گذاشته بودند که پدرش

۱. جمهوری عربی متحده در ۲۳ فوریه ۱۹۵۸ تشکیل شد و سرهنگ سراج متولد ۱۹۲۳ رئیس «دولت منطقه سوریه» از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ بود.
۲. يك ژنرال سوری در سال ۱۹۸۴ از ما سؤال کرد که آیا سراج چك مورد بحث را از ام‌الخالد دریافت کرد یا اینکه خود از آنها درخواست نمود.

ابن سعود او را به عنوان ولیعهد انتخاب کرده بود. اما اکنون با کسری فاحش بودجه و وضع بدمالی کشور و افشای این توطئه، برای آنها روشن شد که ملک سعود خیلی هم صلاحیت پادشاهی را ندارد. باری زمان آن رسیده بود که مدیریت سلطنت را تغییر بدهند.

شاهزاده فیصل برادرشاه، ستوان ۱۹۰۵، در تاریخ ۲۴ ماه مه ۱۹۵۸ نخست وزیر سعودی شد. برنامه او سر و صورت دادن و تنظیم اوضاع کشور بود. شخصیت فیصل درست عکس برادر بود. سعود آدمی بود بی قید، سرخوش، بشاش و ولخرج. به عکس او، فیصل موجودی سرسخت، خویشتن-دار، عبوس، متکبر و خسیس بود.

ملک سعود چهل پسر داشت و فیصل ۸ پسر. ملک سعود هم بسترهای متعددی داشت، اما فیصل فقط بیدیک همسر به نام عفت قناعت کرد. کاخ‌های ملک سعود ملو از نفائس و اشیاء لوکس، به حد افراط بود. فیصل در یک خانه کوچک و ساده زندگی می‌کرد و فقط از یک کرایسرف سفید رنگ استفاده می‌نمود. تنها وجه مشترک این دو برادر عشق آنها به شکار قوچ کوهی بود. ملک سعود هیچگونه تجربه کاری نداشت ولی فیصل عملاً از ۱۹۲۰ در امور کشور مشغول کار بود. فیصل در عین حال یک دیپلمات مجرب نیز بود. وی در سال ۱۹۲۶ وزیر امور خارجه شد و از آن تاریخ چندین ده بار مأموریت‌های دیپلماتیک به عهده گرفته و شخصاً با روزولت، ترومن، آیزنهاور، نیکسن، کندی، استالین، چرچیل، موسولینی، آتاترک، ییلسودسکی و دوگل ملاقات و مذاکره کرده بود.

وی می‌دانست که جنگ چیست، زیرا در سال ۱۹۲۰ از میدان جنگ وردن بازدید کرد. در سال ۱۹۲۵ در رأس نیروهای خود مکه را به تصرف در آورد. و بالاخره در سال ۱۹۴۳ از لندن که زیر بمباران بود بازدید نمود. فیصل با این سوابق در حقیقت توانست امور کشور را به مسیر طبیعی بیندازد. اما در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۰ ملک سعود دوباره تمام اقتدارات مملکتی را خود به دست گرفت. بی نظمی و هرج و مرج در امور، مجدداً آغاز شد. درباریان میلیون‌ها دلار را بی حساب و کتاب خرج کردند.

شاه مبتلا به تراخم، بعد از صرف ناهار خود را به اطاق خواب می‌کشانید که البته در آنجا یکی از دختران مورد علاقه اش منتظر قدم او بود. بار اول داستان بلخیم بوردیمی و عواقب آن، با اجازه او به وجود آمده بود (۱۹۵۶).



وی اکنون با مشکلات ناشی از يك انقلاب جمهوری خواهی در یمن، که توسط ناصر دشمن او، هدایت می‌شد، باید مقابله می‌کرد. ملك سعود از برادر خود فیصل کمک طلبید.

فیصل برای بار دوم در ۳۱ اکتبر ۱۹۶۲ نخست وزیر شد. اما این بار شاهزاده شرائط خود را تحمیل نمود. شرائط او از این قرار بود. اولاً طریقی باید از دربار طرد شود. زیرا او رقیب برادرزن شاهزاده فیصل، یعنی کمال آدم است. و به علاوه با همدستی دوستان خود که همه تحصیل کرده‌های خارج‌اند، عقاید و افکار پیشرفته‌ای را دنبال می‌کند. از این‌ها گذشته نفرت و مواسس گونه طریقی از کمپانی آرامکو مانع هر نوع مذاکره‌ای می‌باشد. ثانیاً فیصل مصرانه خواهان اجرای يك برنامه صرفه‌جویی است که از آن جمله بودجه دربار را به ۶ میلیون دلار تقلیل می‌دهد.

شاه چاره‌ای جز تسلیم شدن در مقابل شاهزاده فیصل نداشت. فیصل در تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۶۳ دستور آماده‌باش عمومی در کشور را صادر کرد و سپس روابط عربستان را با قاهره قطع نمود. این ابتکار خوش‌عاقبت شد، زیرا مسکو و واشنگتن دخالت کردند و مسئله یمن را با مصالحه حل نمودند. فیصل، زکی یمانی متولد ۱۹۳۰ فرزند يك قاضی در شهر مکه را به‌عنوان وزیر جدید نفت تحمیل نمود، این مرد كوچك قامت و بسیار هوشمند، تحصیلات خود را در رشته حقوق در دانشگاه‌های قاهره و نیویورک (کلمبیا و هاروارد) به پایان رسانیده بود. وی متخصص حقوق خصوصی و از ۱۹۵۸ مشاور حقوقی دولت شده بود. یمانی با ابراز لیاقت در سال ۱۹۶۰ به وزارت کشور منصوب شد و بالآخره در سال ۱۹۶۲ وزیر نفت و معادن گردید. او تا حدودی آنتی‌تز طریقی بود. به آسانی به هیجان در نمی‌آمد. همیشه برای مذاکره آماده بود. در او نرمی و ملایمت به سبک غربی‌ها دیده می‌شد. در دیپلوماسی نیز چنین بود. به فیصل وفاداری مطلق داشت. بسیار دقیق و بسیار خون سرد. توجهی به منافع شخصی نداشت و خود را وقف امور عمومی می‌دانست. بلندپروازیها و آرزوهای او در مقایسه با طریقی کمتر مشهود بود، ولی آرزوهای او اوج بیشتری داشت. او در درازمدت همیشه برنده بود. کینه‌ای نسبت به آرامکو در خود حس نمی‌کرد. اما در عین حال سعی داشت که بر آن کمپانی مسلط شود. یمانی مدت مدیدی در یکی از مدرن‌ترین هتل‌های ریاض اقامت گزید. یکی از استعدادهای او این بود که خیلی باسرهت امور را مشخص می‌کرد. یمانی به بیماریزات مالوسی و پنهانی علیه آرامکو خاتمه داد. ولی در چهار-

چوب اوپک در بارهٔ وجهی که کمپانی مذکور باید به سعودی پرداخته مذاکرات را دنبال و بالاخره نظرات خود را تحمیل نمود.<sup>۱</sup>

رؤسای آرامکو ابتدا از مذاکره با وی امتناع کردند. اما یمانی آنچنان استعداد دیپلماتیک و روانشناسی را دارا بود که بالاخره آنها را به نقطه‌ای کشاند که راه پیش و پس نداشتند و سرانجام با شروع مذاکرات در چهارچوب یک کمیسیون مخصوص اوپک موافقت نمودند. این چنین بود که رؤسای کمپانی بدون اینکه خود متوجه باشند سازمان اوپک را به رسمیت شناختند.

فیصل با آزادی عمل و فراغ بال، برنامه صرفه‌جویی و سخت‌گیری خود را آغاز کرد. اما کم‌دی دوباره در سال ۱۹۶۴ از سر گرفته شد. ملک سعود اعلام کرد که آماده است تا زمام امور را مجدداً خود در دست بگیرد. ریال سعودی از ۱۹۵۸ در بازارهای پولی بین‌المللی ضعیف شده بود و هنوز هم سیر نزولی داشت؛ بطوری که کسری موازنه بازرگانی روز بدروز بالاتر می‌رفت.

خوانندگان اجازه دهند و قایع را به فعل زمان حال بیان کنیم: آیا فیصل از ادامه برنامه خود مأیوس خواهد شد؟ وی در محافل ریاض دیگر ظاهر نمی‌شود و خود را با بازها و قوش‌های شکارش در اقامتگاههای سلطنتی جده و مکد سرگرم می‌سازد. در ماه اکتبر گوئی زمان پرگوئی‌ها فرارسیده است. هتل‌ها و کاخ‌ها شاهد جلسات متوالی و مکرر شاهزادگان در سطح بالا است. فیصل اطلاع حاصل می‌کند که شاهزادگان علی‌رغم همه اختلاف نظر-هائی که دارند، در یک امر متفق‌القول شده‌اند و آن جای گرفتن فیصل به جای ملک سعود است.

فیصل خود در مذاکرات اصلاً دخالتی ندارد. در ۲۵ اکتبر شاهزادگان نسبی در اقامتگاه خالد پنجمین پسر ابن سعود و معاون فعلی نخست‌وزیر اجتماع می‌کنند و تصمیم می‌گیرند که تمام قدرت اجرایی کشور را به فیصل تفویض نمایند.

در ۲۹ اکتبر علما نیز به نوبه خود در خانه محمد بن ابراهیم الشیخ<sup>۲</sup>

- 
۱. در قبال هر بشکه نفت ۱/۴۲ دلار به اعراب پرداخت می‌شد. اما همین بشکه در ایالات متحده به ۱/۷۵ دلار به فروش می‌رسید.
  ۲. قبیله الشیخ، قبیله مادر فیصل است.

مفتی اعظم عربستان جمع می‌شوند و تصمیم می‌گیرند که تمام قدرت روحانی را به فیصل تفویض کنند. بعد از این تاریخ در حدود یکصد شاهزاده و شصت و پنج تن از علما در کاخ صحرا در ریاض اجتماع می‌نمایند و در روز ۱۳ اکتبر پای فرمانی را امضا می‌کنند و به موجب آن فیصل را پادشاه عربستان اعلام می‌نمایند.

فیصل در جده است که او را رسماً از این تصمیم آگاه می‌سازند. وی با خون سردی موضوع را گوش می‌کند و سپس می‌گوید: «آیا شما پادشاه را در مورد تصمیم خود قانع کردید؟» هیئت نمایندگی دوباره به ریاض باز می‌گردد و ملک سعود را در قصر نصیریة از تصمیم شورا آگاه می‌سازد. پادشاه ابتدا موضوع را درست درک نمی‌کند و چند روزی مردد باقی می‌ماند تا بالاخره تصمیم را قبول می‌کند. وی مطابق عرف و سنت عرب یک خواهش دارد و آن این است که شاهزاده خالد به عنوان ولیعهد پادشاه جدید انتخاب شود. شورای وزرا در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۶۲ دو سند شاهزادگان و علما را تصویب می‌کند. فیصل از تصمیم نهائی، در جده مطلع می‌شود و به سوی ریاض به راه می‌افتد و از طرف اهالی این شهر با شور و شوق مورد استقبال قرار می‌گیرد. در چهارم نوامبر ارتش و گارد سلطنتی مراسم سوگند وفاداری نسبت به شاه جدید به جای می‌آورند. چند روز بعد شاه مخلوع با حرم سرا و خدمه‌اش به قاهره، شهری که نسبت به او حالت خصمانه دارد، عزیمت می‌کند. این غول ۶۳ ساله هنوز از ناراحتی چشم در عذاب است. سعود با بودجه ۳ میلیون دلاری سالانه که فیصل برای او مقرر داشته است، اوقاتش را بین قاهره و کاووری در ساحل آپالون در ۲۳ کیلوتری جنوب غربی آتن می‌گذراند. او شب‌ها را در مصاحبت با زنان خود و روزها را با داروهای مخدر و آرامش‌بخش سپری می‌کند. سرانجام در یکشنبه ۲۳ فوریه ۱۹۶۹ دارفانی را وداع و بهسرای باقی می‌رود. هنگام مرگ، چهل پسر او بر بالینش بودند.

**فیصل از ۱۹۶۵ عربستان سعودی را به جاده ترقی یک کشور مدرن هدایت کرد.** ۱۰ بودجه کشاورزی که در سال ۱۹۵۴ فقط ۴/۵ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۶۹ به یکصد میلیون دلار بالغ گردید. بودجه فرهنگ که در

۱ مکرر. در مورد تضاد مؤلف درباره فیصل خوانندگان می‌توانند به مقدمه رجوع نمایند.

## عصر تصفیه حسابها / ۲۰۱

سال ۱۹۶۰ حدود ۲۵ درصد بودجه کل کشور را به خود اختصاص داده بود، در سال ۱۹۷۵ به ۵۴ درصد کل بودجه رسید. بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۱ بودجه بهداشت ۴۸۰ درصد اضافه شد.

در طرح توسعه اقتصادی و اجتماعی مبلغ ۱۳/۵ میلیون دلار در سال برای آموزش کادر مورد احتیاج در خارج کشور، اختصاص یافته بود. در این طرح احداث کارخانه‌های ذوب آهن با ظرفیت ۳۰ هزار تن در سال پیش بینی شد. ذخائر آهن عربستان سعودی به ۶ میلیون تن تخمین زده می‌شد. استخراج آب از زمین و تنظیم طرح‌های آبیاری و اجرای برنامه توزیع زمین و اصلاحات ارضی بمنظور تخته‌قاپو کردن قبایل چادرنشین، تولید و توزیع برق، احداث ۶ هزار کیلومتر جاده جدید، علاوه بر نگهداری ۸ هزار کیلومتر جاده موجود، توسعه بنادر دمان و جدّه، سازماندهی هواپیمائی بازرگانی کشوری، مجهز نمودن یک ارتش مدرن، همه این‌ها جزء طرح توسعه اقتصادی و اجتماعی مذکور بود.



سال ۱۹۶۲ برای نفت صحرا، سال سرنوشت‌سازی بود. فرانسه در مقابل شورشیان ناسیونالیست الجزایر، از لحاظ نظامی مغلوب شده بود و بنا بر این چاره‌ای جز دادن استقلال به الجزایر نداشت. سرانجام بعد از هفت سال جنگ پر تلفات انسانی (۲۴۶۱۴ نفر فرانسوی و ۱۴۱۰۰۰ الجزایری کشته) و پرهزینه مادی (طبق تخمین‌های مختلف از ۲۷ تا ۵۰ میلیارد فرانک) در تاریخ بیستم ماه مه تا ۱۳ ژوئن ۱۹۶۱ کنفرانسی از دو طرف در اوپان درباره یک توافق آتش بس به مذاکره پرداخت. در این کنفرانس فرانسویها معتقد بودند که صحرا باید فرانسوی باقی بماند و حال آنکه الجزایریها می‌گفتند که صحرا مال الجزایر است و این مطلب مایه عدم توفیق کنفرانس اوپان بود.

دکتر هوفوئه بوآنی، یکمرد از دنیای سوم و رئیس‌جمهور ساحل عاج روی این نکته تأکید می‌کرد که: «مذاکره بهتر از محکوم کردن‌های متقابل و در عین حال عقیم است» شخص مذکور که دیپلمات زبردست و ماهری بود یک طرح مصالحه جالب را ارائه داد. طبق این طرح ثروت‌های طبیعی صحرا می‌بایست به وسیله فرانسه استخراج شود، زیرا تنها فرانسه است که

مالك تكنولوژى لازم مى باشد. اين استخراج و بهره بردارى بايد به نفع كشورهاي ساحلى به استثنای ليبيا انجام شود. اين راه حل ساده از طرف متخاصمين رد شد.

در ۲۰ تا ۲۸ ژوئيه ۱۹۶۱، مذاكرات مخفيانه‌اي بين آقاى دولوس و سعد داهلب در كاخ لوگران (در اوت ساوا) انجام شد. در اين مذاكرات الجزايريهها آمرانه اعلام كردند كه سرزمين الجزاير و صحرا دوجزه غير قابل تفكيك و مصون از تجاوزانند. مذاكرات سري فرانسويها با الجزايريهها از تاريخ ۱۰ تا ۱۸ فوريه ۱۹۶۲ در اويان دوباره از سر گرفته شد، و سپس از هفتم مارس شروع و در ۱۸ همين ماه خاتمه يافت. اين گفتگوهاي سري به توافق نامه‌هاي اويان منجر شد كه فصل ششم آن اين طور تصريح دارد:

«حقوقى را كه فرانسه در صحرا به دست آورده است

بدون محدوديت براى آن دولت محفوظ است. مقررات مربوط

به نفت صحرا و امتيازاتى كه به موجب آن مقررات اعطاشده است،

تماماً و بدون خدشه به وسيله طرفين متعاقدين تضمين مى گردد.

شركت‌هاي فرانسوى در شش سال اول پيدايش دولت الجزاير،

دراخذ امتيازات جديد اكتشاف و بهره بردارى، بدون محدوديت

ارضى، داراى حق تقدم هستند.»

يك سازمان فنى، متشكل از نمايندگان الجزاير و فرانسه با حقوق و

آراء ساوى مأمور اجرا اين مقررات گرديد.

در حقيقت به موجب اين توافق نامه‌ها سرزمين صحرا جزئى لاينفك از

خاك الجزاير شناخته شد، بدون اينكه متقابلاً معادلى براى فرانسه در نظر

گرفته شود.

در ۲۹ ژوئيه ۱۹۶۵ يك توافق نامه تكميلي بين فرانسه و الجزاير

به امضا رسيد كه مقررات مندرج در فصل ششم موافقت نامه‌هاي اويان را

كان لم يكن ساخت. بهر حال متن فصل مذكور به موجب قانون ملي كردن نفت

در ۲۴ فوريه ۱۹۷۱ خود به وجود و عملاً لغو مى شد.<sup>۱</sup>

آيا مى شد بهتر از آنچه در كنفرانس اويان انجام شد، انجام بشود؟

۱. شركت‌هاي انگلوساكسون (اسو، موبيل و رويال داچ شل) كه در صحرا منافعى

داشتند، در سال ۱۹۶۷ به انتقام حمايت آمريكا از اسرائيل ملي شدند.

جوکس و بورون و پروگلی نمایندگان فرانسه در کنفرانس اوپان به این سوال پاسخ نه، می‌دهند. امروزه بعضی‌ها با تأکید اظهار می‌دارند که شاهزاده دوبروگلی به وسیله خارجی‌ها خریداری شده بود. پیر گیوممی گوید: «هیچ پایان دیگری غیر از آنچه که اتفاق افتاد میسر نبود. ما می‌بایست برای تخلیه نفت دوبندر و دوخط لوله نفتی در اختیار می‌داشتیم. يك قسمت از طریق تونس و قسمت دیگر از طریق الجزایر حمل می‌شد. دوخط لوله نفت و يك خط لوله گاز وجود داشت.

اگر فقط جنبه اقتصادی قضیه را در نظر بگیریم، عاقلانه این بود که این دو مخرج را در نظر می‌گرفتیم. هنگامی که استقلال الجزایر اعلام شد، من به دولت خودمان پیشنهاد کردم قبل از اینکه ما را با پس گردنی و به وسیله قانون ملی کردن بیرون کنند، با الجزایریها وارد مذاکره شویم و دوستانه آنجا را ترك گوئیم. اما دولت روش دیگری اختیار کرد. بعداً آقای الویه ورمه رئیس اداره امور اقتصادی وزارت امور خارجه، قراردادی را با الجزایریها به امضا رسانید که به موجب آن ما توانستیم تا سال ۱۹۷۱ به استخراج ادامه دهیم. البته نظر به اینکه ما دسترسی مستقیم به دریا نداشتیم نگه‌داری نفت صحرا برای ما غیر ممکن بود.



شهرت نفت صحرا خیلی دهان‌ها را پر آب کرده بود. اشتهای کمپانی‌های آمریکائی مانند گتی، استاندارد اویل ایندیانا، کالتکس، میتیز سرویس، موبیل، اسو، ونیز حرص و ولع پادشاه نفت ایتالیا اثریکو ماتی که در اثر پیروزیهایش در ایران و کویت و عربستان سعودی، اعتباری بهم رسانیده بود، برای نفت صحرا سخت برانگیخته شده بود.

ماتی در بحران کانال سوئز به روی ناصر که فرانسویها و انگلیسی‌ها از او سخت متنفر بودند، لبخند زد. وی در مقابل این دست دوستانه، نصف منابع نفتی سینارا به دست آورد که سالانه يك میلیون تن نفت از آن به ایتالیا

---

۱. فرانسوی‌های الجزایر، مخالف خط لوله تونس بودند. ارتش نیز به تونس اعتماد چندانی نداشت.

سرازیر می‌شود.

ماتئی با پادشاه مراکش نیز به توافق رسید که با پرداخت کلیه هزینه‌ها به تجسس و اکتشاف نفت در آن کشور پردازد. او با همان روش با رئیس جمهور ترکیه و با رهبران سومالی وارد مذاکره شد و به توافق دست یافت. اکنون بدگرد لیبیائی‌ها و عراقی‌ها می‌گشت تا آنها را نیز بدحلقهٔ چوگان خود در آورد. وی همچنین پیشنهاداتی بدچین و نیجریه تسلیم نمود.

ماتئی با بورقیبه در تونس هم وارد معامله گردید و توانست در آن کشور کمی نفت کشف کند. او که دارای یک روحیه خود محوری خاص ایتالیائی بود، دشمنان متعدد و بدحال گارد در آمده خود را، نادیده می‌گرفت و فقط بدبیلان ملی خود می‌اندیشید. حدود ۵۰۰ هزار نفر در رشته‌ها و کارگاههای مختلف شرکت‌های وابسته به کمپانی انی، مانند پمپ بنزین‌ها، مثل‌ها، مدارس و شهرک‌های توریستی وغیره، مشغول کار بودند. ۸۰ هزار نفر برای کمپانی انی کار می‌کردند. ماتئی بر همه این دستگاه وسیع مدیریت و نظارت می‌نمود. وی بدون احساس حقارت، در اکتبر ۱۹۶۰ قراردادی با کاسیگین امضا کرد که بدموجب آن، دولت شوروی سالانه ۱۲ میلیون تن نفت به ایتالیا با بهای مسخره بشکهای ۱/۱۵ دلار (بهای جهانی نفت در آن سال ۵/۲ دلار بود) می‌فروخت. این مقدار نفت ۱۶ درصد از نفت مورد احتیاج سالانه ایتالیا را تأمین می‌کرد. ماتئی که سودهای کلانی از باز فروش نفت شوروی بدست آورد، برنامه‌احداث لوله‌نفت از ایتالیا بدآلمان را طراحی و به اجرا در آورد. با این لوله‌نفت شوروی را بد بازار مصرف نفت آلمان عرضه می‌کرد و بدین ترتیب در حوزهٔ زنانی با کارتلت نفتی بدرقابت برخاست. ماتئی در نظر داشت که با گانا، پاکستان، هند، آرژانتین و شیلی وارد مذاکره شود و به آنها پیشنهاد انعقاد قراردادهائی بر اساس ۲۵-۲۵ بنماید. بازار مشترک اروپا و پیمان ناتو به سیاست نفتی ماتئی اعتراض کردند. اما او بداین اعتراضات اعتنائی نداشت.

وی آرزوی خود را درباره بدست آوردن منابع نفت صحرا پنهان

۱. شرکت انی ۱۹ درصد سهام شرکت نفت مصر را بدست آورد. در دهه ۱۹۷۰ تولید سالانه مصر به ۱۵ میلیون تن ارتقاء یافت.
۲. تولید این نفت در تونس در سالهای دهه ۱۹۷۰ حدود ۴ میلیون تن در سال یعنی ۱۲ مرتبه کمتر از منابع نفت صحرای الجزایر بود.



نمی‌کرد و لذا با قاطعیت و بدون تردید با رهبران ناسیونالیست الجزایری وارد مذاکره شد. نامه‌های تهدید به مرگ روی میز او انباشته می‌شد. در یکی از روزهای ماه ژانویه ۱۹۶۲، در آن اوقاتی که نبرد الجزایریها با ارتش فرانسه در اوج دراماتیک خود بود، ماتی نامه‌ای بدین مضمون دریافت داشت:

«شما محکوم به مرگ هستید امضا سازمان او. ای. اس خصم جبهه آزادی بخش الجزایر.» ما پایان داستان را می‌شناسیم.

روز شنبه ۲۷ اکتبر ۱۹۶۲ در ساعت ۱۸/۵۵ هواپیمای ماتی در ده کیلومتری فرودگاه میلان به علت ناکافی بودن یا نبودن میدان دید سقوط کرد. آیا سانحه یا خوابکاری؟

فرضیه‌های گوناگونی در این باره مطرح شده است ولی هیچ‌یک از آنها مسجل نیست. صحبت از توطئه‌ای که بنا به خواست هفت خواهران و بد وسیله سازمان سیا طراحی شده و عملاً به وسیله سازمان او. ای. اس به عمل درآمده؛ به میان آمده است. همچنین گفته می‌شود که مذاکرات برای امضای یک قرارداد آتش بس بین ماتی و هفت خواهران جریان داشته است. طبق این گفته قرار بوده ماتی به آمریکا برود و اکسان حاضر شده بود که نفت ارزان قیمت به او بدهد و در مقابل استیازاتی (که می‌بایست در آن مذاکرات پیشنهاد شود) از ماتی به دست آورد. حتی گفته می‌شود که او در سفر آمریکا قرار بوده با رئیس‌جمهور کنونی ملاقات و دانشگاه استفورد درجه دکترا را افتخاری به او اعطا کند. آیا این ادعا درست بود. کاخ سفید و کمپانی اکسان هر دو، چنین برنامه ملاقاتی را تکذیب نمودند. اگرچه مسلم این است که انی بعد از مرگ ماتی در سال ۱۹۶۳ با اکسان و سپس با گلف در سال ۱۹۶۴ به توافق رسید و خط لوله ژن-اینگل اشتات وسیله انی و با همکاری و مشارکت اسو، رویال داچ شل، بی. پی، موبیل، تکزاکو و شش کمپانی کوچک احداث شد (۱۹۶۵).

انی شعبه انگلیسی خود را به اسو واگذار نمود، متقابلاً اسو متعهد گردید که در مدت بیست سال، مقدار سه میلیارد متر مکعب از گاز طبیعی لیبی به انی تحویل بدهد (۱۹۶۵).

ما در ایتالیا در باره مرگ مرموز ماتئی تحقیقاتی به عمل آوردیم . پاسخ شرکت انی بهما این بود که حادثه در اثر بدی هوای رخ داده است . کورادو پالنبرگ کارشناس نفت بهما اظهار داشت که حادثه بدون شك ناشی از تمام شدن ناگهانی بنزین هواپیما بوده است . ماتئی غالباً با اشتاب دست به سفر می زد. او بنا به عادت، همیشه در باک هواپیمای خود فقط آن مقدار بنزین را که آن مسافرت لازم داشت، ذخیره می کرد. اما چون در آن روز هوای منطقه میلان نامساعد بود، هواپیما برای یافتن باندفروودگاه مجبور می گردد که در هوا دورهای متعددی بزند و لذا بنزین آن تمام می شود . پالنبرگ نمونه های متعددی از صرفه جوئی های ماتئی را برای ما شرح داد. آقای فرانچکولسی نویسنده شرح حال ماتئی، به یکی از ما تأکید کرد که هیچگونه مدرکی دال بر توطئه در دست نیست. اما اضافه کرد که هواپیمای ماتئی قبل از اینکه فرودگاه کاتان را ترک گوید، خلبان او را پای تلفن می خواهند . هواپیما در غیاب خلبان چند دقیقه ای بدون مراقب باقی می ماند و از طرفی هیچکس هم آن طرف خط تلفن نبوده است که با خلبان صحبت کند.

ما همه این اظهارات را همراه با تذکر سابقه پول پرستی نفتی ها و کارهایی که در دنیا کرده اند ، به عقل سلیم و درك خوانندگان واگذار می کنیم .



در سال ۱۹۶۲ جنگ نفت، دیگر جنگ بین آمریکا و ایتالیا نبود . بلکه جنگ مذکور تبدیل به جنگ جهانی نفت شد. سازمان اوپک، در صحنه نفت به تدبیر جایگزین نفتی های قدرآمند قلی شد. موضوع چیست ؟ آری گفتگو از حفظ منافع ملی کشورهای تولیدکننده است که بعد از يك دوره انفعالی و دفاعی می روند تا با «اسلحه نفت» حالت تعرضی به خود بگیرند . واقعیات اصلی را باید يك بار دیگر به خاطر آورد. در حالی که غول های نفتی واضع قانون و تصمیم گیرنده اصلی درزمینه های نفت بودند، دولت ونزوئلا به رهبری مدینا انگاریتا در سال ۱۹۷۳ تصمیم گرفت که ملت جوازهای اکتشافی را به سه سال تقلیل دهد. پنج سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۸ دولت

۱. قانون هیدروکربورها - ونزوئلا از سال ۱۹۷۸ با ۱۹۶ میلیون بشکه تولید سالانه اولین کشور صادرکننده نفت درجهان بود.

ونزوئلا به طور يك طرفه تصمیم به اجرای اصل تقسیم بر پایه ۵۰ - ۵۰ گرفت .

سرهنگ شلیان رئیس جمهور، روز ۱۳ نوامبر ۱۹۵۰ در اثر يك توطئه به قتل رسید. پرز ڈیمنس دیکتاتور ونزوئلا، همدست با دسیه‌های شرکتهای نفتی، از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ هم‌چیز را در آن کشور طبق دلخواه شرکتها به‌نظم کشید. اما با این وصف اصل ۵۰ - ۵۰ در آن کشور باقی ماند. هنگامی که او در سال ۱۹۵۸ گفتگو از تغییر رژیم ۵۰ - ۵۰ به اصل ۲۵ - ۷۵ به‌میان آورد به‌نوبه خود برکنار گردید. بدین سان رژیم ۵۰ - ۵۰ برای اولین بار در سال ۱۹۴۸ در ونزوئلا به اجرا درآمد. به یاد داشته باشیم که این یکی .

دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۵۰ سیستم مذکور در عربستان سعودی نیز بموقع اجرا گذارده شد.

به‌خاطر بسیاریم که این دو تا.

با اجرای اصل ۵۰ - ۵۰ در عربستان سعودی، این اصل به تدریج به همه کشورهای تولیدکننده نفت گسترش یافت.

بعد از مانورهای متعدد و کم‌وبیش موفقیت آمیز شرکت‌های مستقل در خاور نزدیک، در آمریکای لاتین و به‌خصوص در ونزوئلا، ماتی و کمپانی انی او در سال ۱۹۵۷ بدعت عظیم ویی سابقه‌ای را در ایران بنیان گذارد و آن اصل ۲۵ - ۷۵ بود. بدعت مذکور موجب تشدید رقابت داوطلبان استخراج نفت به‌خصوص ژاپنی‌ها، گردید. این سه تا .

در پایان دهه ۱۹۵۰ ایالات متحده آمریکا اولین کشور واردکننده نفت شده بود. آیزنهاور رئیس جمهور به‌منظور حمایت از شرکت‌های کوچک تولیدکننده نفت، که فعالیت آنها فقط در داخل خاک آمریکا بود. در پایان ماه مارس ۱۹۵۹ تصمیم گرفت که واردات نفت را محدود سازد. بالاخره این چهارتا. این اقدام اولین ضربه‌ها به‌قیمت‌های بین‌المللی نفت وارد ساخت و موجب پائین آمدن بهای نفت شد که کمپانی‌ها از قدرت خود در داخل کشورهای صادر کننده نفت بیشتر آگاه بشوند. عربستان سعودی با

۱. در آن تاریخ تعداد ده‌هزار شرکت نفتی در ایالات متحده وجود داشت. اما فقط

ده شرکت از آنها  $\frac{۲}{۳}$  بازار نفت را بین‌گروه خود تقسیم کرده بودند.

کویت و عراق چهل درصد صادرات نفت را تأمین می کردند که اگر با صادرات ایران و ونزوئلا جمع می شد، ۹۰ درصد از صادرات نفت را تشکیل می داد. شرکت های مستقل که وارد بازار آزاد شده و بیشتر آماده پذیرفتن شرایط کشورهای تولیدکننده بودند، برای فروش کالای خود، بهای نفت را تنزل دادند. کمپانی اکسان و سایر کمپانی های بزرگ به منظور مقابله و رقابت با شرکت های مستقل، در اوت ۱۹۶۰ دوباره قیمت های خرید را پائین آوردند.

در چنین زمینه ای و بنا بر این دلایل بود که سازمان اوپک پا به عرصه وجود نهاد. این سازمان در بدو تولد خود با مسئله ای روبرو بود و خود را مامور حل آن می دانست که در واقع غیر قابل حل به نظر می رسید. مسئله مورد اشاره این بود که درآمد نفتی کشورهای عضو را با بلهی های قابل ملاحظه این کشورها که در اثر اجرای برنامه مدرنیزه کردن افراطی کشورهای خود هر روز حجم آن بلهی ها زیادتر می شد، متوازن سازند.



آیا اصولاً چیزی به نام همبستگی اعراب وجود داشت؟ این مطلب خیلی مسجل نیست.

در تاریخ ۲۲ ماه مه ۱۹۶۷، ناصر خلیج عقبه را که بین عربستان سعودی و شبه جزیره سینا واقع شده است، به روی کشتی های اسرائیلی بست. پاسخ تند و سریع این اقدام ناصر این بود که در تاریخ ۴ ژوئن، ارتش اسرائیل به ۱۹ فرودگاه مصر حمله برد و از ۵۵۰ هواپیمای مصری ۳۰۰ فروند را نابود ساخت و ۲۰ ایستگاه رادار آن کشور را منهدم نمود. این حمله يك کپیه از حمله پرل هاربر بود. سه روز بعد اسرائیل ۷۰۰ اردابه جنگی مصر (T، 94 ساخت شوروی) را درهم کوبید و به ساحل شرقی کانال سوئز رسید. اسرائیل در شب هنگام ۹ ژوئن وقت مقرر سازمان ملل، همه نقاط استراتژیک مانند کانال سوئز، خلیج عقبه، اورشلیم و دمشق را زیر آتش خود داشت. مدت زمانی طول کشید تا سازمان ملل توانست تشکیل جلسه بدهد و تصمیم بگیرد. جنگ عروزه يك پیروزی بزرگ برای اسرائیل به حساب آمد، زیرا فشار حلقوی اعراب را که در حال سدود کردن آن بودند، سمت کرد.

ناصر با سرعت درخواست کرد که صلور نفت به اسرائیل و کشورهای

طرفدار آن قطع شود. او پك به این درخواست جواب مساعد داد. کمپانیهای بزرگ نفتی، فوری پاسخی را که باید به تصمیم کشورهای عرب صادرکننده نفت بدهند، پیدا کردند. آنها دولت‌های صادرکننده غیرعرب را وادار نمودند تا به میزان تولید خود بیفزایند. شاه ایران خود را از این ماجرا برکنار نگه داشت.<sup>۱</sup> شاه که به نصایح میا گوش می‌داد نمی‌خواست برای اسرائیل مزاحمت ایجاد کند. وی برای تثبیت امپراطوری خود به اسلحه و دلار آمریکائی احتیاج داشت و به علاوه از آنجائی که آرزوی «واندارم خلیج فارس شدن» را در سر می‌پرورانید، برای نیل بدین آرزو با زبردستی بازی می‌کرد. شاه يك عقده برتری طلبی جدی در مقابل اعراب داشت. وی هرگز خود را در هیچگونه تحریم عربی شریک نمی‌کرد و از رساندن سوخت به کشورهای لیست سیاه یعنی اسرائیل و آفریقای جنوبی تردید به خود راه نمی‌داد.

سیاست اصلی و هدف اساسی شاه در بازی کردن همه این تاکتیک‌ها، بالا بردن قیمت نفت خام بود و تا آخرین روز سقوطش به این سیاست وفادار ماند. البته در اینجا باید اضافه کرد که کشورهای دیگر تولیدکننده نفت، علائمی از عجز و ضعف از خود نشان داده بودند.

عربستان و کویت و عراق و امارات، با وحشت مشاهده کردند که اکیب‌های خرابکاری از سوی ناصر، برای تخریب چاههای نفت به‌خاک آنها فرستاده شده‌اند. عراق چاههای نفت خود را به وسیله نیروهای ارتش متوقف ساخت و این اقدام مانع بروز حوادث زیان‌بار گردید. کمی بعد سایر کشورها نیز به همین ترتیب عمل کردند. اما دیری نپایید که متوجه آثار این اقدام روی اقتصاد خود گردیدند.

در ۱۲ ژوئن وزیر دارائی ریاض هنگام صرف ناهار به اطلاع شاه آن کشور رسانید که در خزانه پولی نیست. فردای آن روز زکی یمانی، پس از اخذ تمهید کتبی از آرامکو مبنی بر عدم فروش نفت به کشورهای مهاجم به اعراب، از شرکت مذکور خواست که تولید خود را از سر بگیرد.

۱. مصاحبه آقای مبرو «مخصوصاً شاه روابط خیلی تیره‌ای با ناصر داشت.»  
مصاحبه آقای ترامپون استاد اقتصاد در جا کارتا و هیوستن: «ایران در تحریم نفت اعراب شرکت نکرد و در مقابل امتیازات مهمی گرفت، از آن جمله وام و سهمی از سودها بود. بدین دلیل بود که از آنچه که بعداً در اثر انقلاب برای شاه پیش آمد، اعراب به‌حالت ننگ‌دند.

تحریم بی‌تأثیر بود. ملاحظه کردیم که ایران، آذوقه به اسرائیل می‌رسانید. آلمان و انگلستان که از طرف اعراب به‌عنوان همدستان اسرائیل شناخته شده بودند، ذخائر موجود نفت مورد مصرف را از ۸ تا ۱۲ هفته انبار کرده بودند و این مقادیر با اعمال جیره‌بندی به آنها امکان می‌داد که از ۵ تا ۶ ماه در مقابل تحریم استقامت کنند. وانگهی نفت الجزایر و لیبی تا نگرهای آلمانی را پرمی کرد. آمریکاییها نیز نفت‌های خریداری‌شده خود در آسیا را به کشورهای مورد تحریم تحویل و متقابلاً برای رفع کسوف مصارف خود از نفت ونزوئلا و با آفریقای شمالی استفاده می‌کردند.

در تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۶۷، اعراب که در خرطوم اجتماع کرده بودند، متوجه شکست بلوکه کردن نفت گردیدند.

آرامکو در ۱۳ اکتبر تولید عادی خود را از سر گرفت. زکی بمانی حساب‌کیسه‌کشور خود را داشت. اومی گفت تحریم ۳۰ میلیون دلار به‌بودجه کشور ضرر زده است. کویت که از مسئله تحریم روزی یک میلیون دلار متضرر می‌شد، در پایان اکتبر تولید عادی خود را آغاز کرد. تنها عراق بود که تا ژوئیه ۱۹۶۸ تولید عادی خود را به تأخیر انداخت

در پایان ۱۹۶۸ عربستان، کویت و لیبی برای عذرخواهی و دلجوئی از مصر، مبلغ ۳۷۸ میلیون دلار به ناصر و متقی او حسین پادشاه اردن پرداخت نمودند.

چندی بعد، تولیدکنندگان بزرگ عرب، بین خود «سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت یا به‌طور اختصار آ او پک» را به‌وجود آوردند، تا در آئیه بتوانند از یک خط‌مشی مشخص دفاع نمایند. این کشورها عبارت بودند از عربستان سعودی، مصر، کویت، لیبی، امارات متحده عربی، عراق و سوریه. مرکز سازمان آ او پک در کویت مستقر شد.



شاید دل‌سوزی به‌حال کشورهای تولیدکننده نفت افراط آمیز باشد.

۱. آنکه از مسئله تحریم سودبرد در درجه اول کمپانی‌های نفتی بودند که ذخائر موجود نفت خود را به‌بهای جدید بالا رفته، فروختند و دیگری دولت‌ها بودند که با اضافه کردن مالیات‌ها سود بردند. «آرامکو بین فشارهای لابی یهودیان در واشنگتن و شکایات اعراب در ریاض گرفتار شده بود.» نقل از تی. باجر.

ثروت این کشورها مرتب در حال ازدیاد است، ( بیش از یکصد میلیارد دلار در سال ) . این ثروت چگونه خرج می‌شود؟ ۵۰ درصد آن برای تأمین بودجه واردات، و البته این رقم ممکن است برای کشورهای مانند ایران، الجزیره، عراق و ونزوئلا که دارای طرح‌های توسعه هستند و متابع انسانی و تکنیکی برای خرج کردن دارند، حدود ۴۰ درصد باشد.

چند کشور از این تولید کنندگان از خود می‌پرسند که بعد از به ته رسیدن ذخائر نفت، سرنوشت آنها چه می‌شود؟ و لذا سعی می‌کنند که منابع درآمد خود را متنوع کنند، عربستان سعودی پروژه احداث و توسعه چهار بندر بزرگ، چهل هزار کیلومتر جاده اتوبان، هفت دانشگاه، ۱۲ کارخانه نمک زدائی آب شور دریای سرخ و خلیج فارس را به اجرا در آورد. طرح نمک زدائی جمعا ۲/۲ میلیارد لیتر در روز آب آشامیدنی تولید می‌کند. این آب بوسیله لوله‌ها تا ۵۰ کیلومتر در صحرا جلو میرود. هر نفر تبعه کشور سعودی حق داشتن يك قطعه زمین و دریافت يك وام بدون بهره به مبلغ ۷۵ درصد بهای ساختمان مسکونی را دارد. برای ساختن کارخانه‌ها، وام‌های بدون بهره تا ۶۰ درصد کل سرمایه‌گذاری به آنها پرداخت می‌شود.

در این میان آنچه نگران کننده به نظر می‌رسید، سابقه تسلیحاتی بود. مثلا برای نمونه، بودجه تسلیحاتی ایران مرتباً در حال صعود بود. ایران در سال ۱۹۶۰ مبلغ ۸/۵ میلیون دلار و در سال ۱۹۶۸ مبلغ ۱۵۶ میلیون دلار و از ۱۹۷۳ به بعد هر سال مبلغ دو میلیارد دلار، هزینه تسلیحاتی داشت.

عربستان سعودی و عراق به همین ترتیب.

گاهی اوقات پول‌های نفت در کمپانی‌های خارجی سرمایه‌گذاری می‌شد. چنانکه ۱۴/۶ درصد سرمایه دایملر بنز و ۱۰ درصد کمپانی فولکس‌واگن وسیله کویت خریداری شد، ۱۳ درصد مالکیت شرکت هواپیمائی پان آمریکا و ۲۵/۰۴ درصد شرکت کروپ آلمان به مالکیت ایران درآمد، لیبی ۱۳/۵۶ درصد کمپانی فیات را خرید.

در هر سال متجاوز از ۳۰ میلیارد دلار از مبلغ اتبوه دلارهای نفتی اضافه می‌آمد که در خارج سرمایه‌گذاری می‌شد.  $\frac{1}{۴}$  این مبلغ در ایالات متحده و  $\frac{1}{۴}$  در بریتانیا و به همین اندازه هم در اروپای غربی و باز به همین



اندازه نیز در جهان سوم توزیع می‌گردید. آیا می‌توان مدعی شد که کشورهای صادرکننده نفت، بعد از وفور نعمت نفت بهتر از زمان قبل از این وفور زندگی می‌کنند؟ کاراکاس پایتخت ونزوئلا را برای نمونه، شاهد مثال بیاوریم. این شهر ۲/۵ میلیون نفری که ۱۹ درصد جمعیت کشور را در خود جمع کرده است، یک نمونه از توسعه سریع و حساب نشده است. شهری است مصیبت زده. ونزوئلا پنجمین تولیدکننده نفت خام جهان و اولین صادرکننده نفت تصفیه شده در سطح دنیا است<sup>۱</sup>. صادرات نفت از این کشور ۹۵ درصد از کل صادرات ۳۳ درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌دهد. باید دانست که از درآمدهای نفتی، فقط بخش‌الیت (نخبگان) مملکت بهره‌مند می‌شود.

ونزوئلا اولین مصرف‌کننده شامپاین در دنیا است. حدود ۷۰ درصد جمعیت از قشر تغذیه رنج می‌برند. در پایتخت، خانه‌ها و عمارات لوکس، محاط در کلبه‌های فقیرانه و انبوه جمعیت فقیر و بی‌کار می‌باشد. هر سال تعداد ثروتمندان زیاد می‌شود. اما از دیاد قرا خیلی بیشتر است. نخبگان که پنج درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، ۲۸ درصد از درآمدهای ملی را به خود اختصاص داده‌اند. ۲۰ درصد جمعیت که از محروم‌ترین قشرها هستند، فقط پنج درصد

۱. نفت ونزوئلا قبل از ملی شدن در تصرف اسو کرئول به نسبت ۵۰ درصد و رویال داچشل ۳۳ درصد و گلف ۱۵ درصد بود. نقل از دکتر فرانسیکو پارا، اهل ونزوئلا و دبیر کل سابق اوپک در سال ۱۹۶۸.

تا ۱۹۳۸ که نفت مکزیك ملی شد، اسو و رویال داچشل بازار نفت ونزوئلا را یعنی قیمت خرید و فروش و سطح تولید و شرایط کار را در اختیار خود داشتند. با شروع جنگ دوم جهانی به اهمیت نفت ونزوئلا افزوده شد. از ۱۹۴۳ دولت این کشور مالیات‌هایی بر درآمد شرکت‌های نفتی بست که تا ۵۰ درصد بالا می‌رفت. نفت این کشور در سال ۱۹۷۶ ملی شد. اما عملاً در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ به تدریج که تاریخ امتیازات منقضی شد، اصل ملی کردن بطور کامل به اجرا درآمد. صنعت نفت با درآمدهای سرشار خود مانع گسترش کشاورزی و صنایع دیگر در ونزوئلا گردید. بهره برداری ادامه یافت و ذخائر عظیمی در ناحیه‌ای که به نام ایندوکو پترولوم بلت مشهور شد کشف گردید. اضافه تولید به جایی رسید که موجب کاهشی قیمت‌ها گردید و لذا دولت ونزوئلا مجبور شد که از سطح تولید بکاهد.

از در آمد ملی را دریافت می‌دارند. يك خانوادۀ ده‌دقانی فقیر، در آمد سالانه‌ای حدود ۵۰۰ بولیوار (۱۱۷ دلار) دارد. يك كادر متوسط شهری ۷۰ هزار بولیوار (۱۶۵۰۰ دلار) در سال در آمد دارد. در شهر کاراکاس حدود ۱/۲۵۰/۰۰۰ نفر (حدود نصف جمعیت شهر) در مرز نزدیک به فقر زندگی می‌کنند. جمعیت و نزوئلا يك جامعه جوان است، بطوریکه هر ۷۹ نفر بالغ و کارکن باید ۱۰۰ نفر نابالغ را نگهداری کنند که این نسبت ۴ به ۵ است. مردم زندگی خوبی ندارند. عمر متوسط مردان ۶۴ سال و زنان ۶۹ سال می‌باشد.<sup>۱</sup>

کاراکاس يك شهر فوق‌العاده فعال است. ساختمان‌های مدرن، آنقدر زیاد است که ساختمان‌های قدیمی استیل باروک اسپانیولی را از نظرها گم می‌کنند. بهای بنزین که به پول فرانسه هر لیتر ۳۰ سانتیم است، بی‌انگه صفوف بی‌انتهای اتومبیل‌هایی است که به علت ترافیک سنگین با سرعت قدم‌انسانی در اتوبان‌هایی که از شهر می‌گذرند، در حرکت هستند.

ثروتمندان در اتومبیل‌های آمریکائی که گرم‌های آنها برق می‌زند لم می‌دهند، کارندان جزء در تا کسی‌های دسته‌جمعی ایاب و ذهاب می‌نمایند. فقرا نیز در اتوبوس‌های عمومی متراکم از بوی عرق، در رفت و آمد هستند. ثروتمندان در خانه‌های مجلل واقع در محله‌های زیبای شهر که در عین حال پراکنده هم هستند، زندگی می‌کنند.

در طول روز شوهرها و همسرها جدا از هم به کار مشغول اند و شوهرها که در ادارات مرکزی شهر مشغول کار هستند (اگر واقعاً سرکار حاضر شوند) از ساعت ۵ تا ساعت ۷ بعد از ظهر را نزد مترس‌های (رفیقه‌های) خود می‌گذرانند. زن‌ها بعد از انجام کارهای خانگی برای صرف‌چای با دوستان زن خود، به کافه‌تربایهای مجلل می‌روند.

شب‌ها معمولاً مهمانی‌های پر زرق و برق فراوانی در سالن‌های کاملاً

۱. مطابق آمار سازمان ملل در سال ۱۹۸۱، در فرانسه متوسط عمر مردان ۶۹ سال و زنان ۷۸ سال، در نروژ مردان ۷۲ و زنان ۷۸، در ژاپن مردان ۷۳ سال و زنان ۷۸؛ در کویت مردان ۶۶ و زنان ۷۱، در اتحاد جماهیر شوروی مردان ۶۴ و زنان ۷۴، در ایران مردان ۵۷ و زنان ۵۷، در عراق مردان ۵۳ و زنان ۵۶، در قطر مردان ۵۴ و زنان ۵۸، در عربستان سعودی مردان ۵۱ و زنان ۵۴ سال، بوده است.

ایرکاندیشنه برقرار است. صاحب‌خانه‌های با نژاکت و آداب‌دان، معمولا هوای سالن‌ها را به درجه‌ای خنک می‌کنند که خانم‌های مهمان، پوشیده از جواهرات، پوست‌های صاف و زیبای خود را از بیم سردی، پوشانند. ساکنین حلبی آبادها، منتظر اصابت قرعه برای دریافت يك دستگاه آپارتمان در مجتمع‌های مسکونی ده تا پانزده طبقه‌ای هستند که البته راحتی‌های محدودی دارد. در این قبیل مجتمع‌ها، قطع شدن برق به علت عدم پرداخت برق بها، مکرر رخ می‌دهد. باندهای ملخ در پارکینگ‌ها و باغات، قانون خود را به اجرا درمی‌آورند. حتی دیده شده است که کماندوها در هتل‌های خارج شهر با جبر وارد شده و تئوریست‌ها را غارت کرده‌اند. تمام این کارها در يك هوای معتدل ۲۲ درجه سانتی‌گراد (در فرانسه ۱۰ درجه سانتی‌گراد) انجام می‌شود.

آب و هوای ونزوئلا حاره‌ای است. اما در ارتفاع ۹۰۰ متری معتدل می‌شود و البته در چنین ارتفاعی هر نوع تلاش مشکل و سخت می‌گردد. کارگاه‌های نفتی دولتی، متعاقب مدرنیزه کردن روش‌های کار، توانستند طی ده سال تعداد کارگران را به نصف تقلیل دهند.

تمام اقتصاد کشور تنها بر اساس نفت می‌چرخد. در زمین‌های دیگر به جز خلعات و تدارکات، فعالیتی به چشم نمی‌خورد. در حال حاضر در داخل ونزوئلا هیچکس به سال ۲۰۰۰ که حداکثر در آن تاریخ حتی دیگر يك قطره نفت در کشور پیدا نخواهد شد، فکر نمی‌کند.



یکی از آثار مستقیم جنگ شش‌روزه، برکنارسازی ملك ادریس پادشاه لیبی بود. برکناری ادریس به وسیله يك افسر جوان ارتش لیبی یعنی ستوان معمر القذافی انجام گرفت. قذافی در سال ۱۹۴۲ در يك خانواده بدوی چادر نشین و در زیر يك چادر به دنیا آمد. او سروان بود، اما به علت «بدرقاری» تنزل درجه یافته بود و لذا به هنگام کودتا درجه ستوانی داشت. قذافی برای ناصر احترامی بدون حد و حصر قائل بود. وی و چند تن از دوستان هم‌قطارش، تمام کارهای ناصر را در زمینه ملی‌کردن کانال سوئز مطالعه و دنبال می‌کردند و از اینکه ملك ادریس با ناصر که در مقابل تهاجم اسرائیل قرار گرفته بود، همبستگی خود را نشان نداده و حتی در تحریم نفت

نیز شرکت نکرده بود، عصبانی بودند.

این افسران جوان يك شورای فرماندهی انقلابی تشکیل دادند. می‌دانیم که به دنبال جنگ شش روزه و تحریم صدور نفت، غرب مدتی گرفتار کمبود نفت شد. نفتی‌ها در لیبی از این موقعیت استفاده کرده و از ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹ با تولید زیاد نفت ثروت‌های هنگفتی به جیب زدند. افسران جوان شورای رهبری، از وضع کشور و فساد و ولخرجی‌هایی که رهبران کشور در آن غوطه‌ور شده بودند، سخت نفرت پیدا کردند. قذافی و دوست او جلود روز ۲۱ مارس ۱۹۶۹ را برای شروع انقلاب تعیین کردند و ورود غیرمنتظره ام‌کلثوم خواننده مشهور مصری که برای شرکت در يك برنامه در آن روز به بن‌غازی وارد شد، برنامه انقلاب را به تأخیر انداخت.

آن دو، در آن روز تصمیم گرفتند که برای دیدار والدین قذافی به سیرت بروند و با آنها در زیرچادرشان دیداری تازه کنند. در بازگشت اتومبیل آنها واژگون شد. طرح نوشته توطئه (با انقلاب) را نیز پاد از داخل اتومبیل برد، ولی شانس به آنها یاری کرد و نظامیان دوست به کمک آنها رسیدند و راز فاش نشد. بالاخره اجرای برنامه به فرصت مناسبی محول گردید.

در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۶۹ هنگامی که شاه در مسافرت رسمی بود، قذافی پس از اینکه افسران وفادار به خود را در نقاط استراتژیک کشور مستقر ساخت، قدرت را بدون خونریزی به دست گرفت، او همانند ناصر، یعنی همان شخصیت مورد پرستش او، اولین کاری که کرد این بود که خود را به درجه سرهنگی ارتقا داد. دومین اقدام وی بستن بارها و قدغن کردن مصرف الکل بود. سومین اقدام او این بود که بعد از چندماه از نیروی هوایی آمریکا درخواست کرد که پایگاه و پلاس فیلد را ترك گوید و نیز از انگلیسی‌ها خواست که بساط خود را از بنادر تیروك و بن‌غازی برچینند.

تقاضای قذافی از طرف آمریکا و انگلستان بدون عکس‌العمل نامساعدی اجرا شد. قذافی به وزیرای طرفدار شاه فرصت داد تا با ثروت‌های ناشروع خود فرار نمایند. بدین ترتیب این افسر جوان بر اوضاع مسلط شد. او بعد از این مقدمات از نفت شروع کرد. آرزوهای این سرهنگ، اخلاقی، ایدئولوژیک، مذهبی، ضد کاپیتالیسم و ضد کمونیسم بود. وی دست يك خطیب ناصح را به خود گرفت، آن چنانکه همه را متعجب ساخت.

قذافی اول به خاطر حفظ ذخائر و ثروت‌های ملی، گفتگو از کاهش میزان تولید تا حدود ۴۰ درصد، به میان آورد و سپس خواهان از دیاد

حق الامتیاز شد.

دلایلی که او برای مطالبات خود اقامه می نمود، یکی این بود که نفت سبک لیبی کیفیت عالی تری را از سایر نفت های سبک دارد. به علاوه به علت بسته شدن کانال سوئز، کمپانیها از نفت لیبی که به بازار عرضه نزدیکتر است، سود بیشتری به دست می آوردند. یک دلیل عینی دیگر موضع سرهنگ را تقویت می کرد. در تاریخ ۳ ماه مه ۱۹۷۰ خط لوله نفتی تاپ لاین که نفت عربستان سعودی را به مدیترانه حمل می کرد، به علت وقوع حادثه ای از کار افتاد.

این اتفاق به این معنی بود که ۲۵ میلیون تن نفت که در سال از این لوله به پالایشگاههای اروپا می رسید، از دست می رفت<sup>۱</sup>. تنها کشورهای خلیج فارس می توانستند که با دور زدن آفریقا، این کاهش مقدار نفت را جبران کنند. تانکرهای بزرگ نفت کش که در سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ شروع به ساختن آنها شد، در سالهای ۷۲-۱۹۷۱ از کارخانه بیرون می آمدند. ظرفیت این کشتی ها از ۱۰۰/۰۰۰ تن تا ۲۵۰/۰۰۰ تن بود. البته برنامه این بود که حتی تا ۵۰۰ هزار تن<sup>۲</sup> نیز افزایش یابد. بهر حال حمل نفت با تانکرهای نفت کش ۳۰ هزار تنی با توجه به مسافت ۷۵۰۰ کیلومتر راه اضافی کمی بایست طی کنند، دیگر سود آور نبود، زیرا با آن وضع کرایه کشتیها به طور سرسام آوری بالا می رفت.

آیا اروپا می رفت که در یک نبرد رویارو با قذافی درگیر بشود؟ آمریکاییها نه تنها کسری ۲۵ میلیون تنی را که به علت قطع تاپ لاین برای اروپا پیش آمده بود، جبران نکردند، بلکه به واردات خود نیز افزودند.

اروکرانهای<sup>۳</sup> بروکسل بنا به عادت، مسابقات مارا تن پرچانگی را

۱. شش ماهه اول سال ۱۹۷۰ همراه حوادث زیادی بود. در ۵ ژانویه در چین جنوبی زلزله پرتلفاتی رخ داد. در ۲۷ مارس زلزله دیگری در ترکیه به وقوع پیوست که ۱۰۸۶ کشته به جای گذارد. در ۱۵ مه سیل در رومانی موجب کشته شدن ۲۰۰ نفر و خسارت دین ۲۷۰ هزار نفر شد. در ۳ ماهه زلزله در پرو ۲۰ هزار کشته و ۳۰ هزار مفقودالامر داشت.

۲. طول یک نفت کش ۵۰۰ هزار تنی برابر نصف طول خیابان شانزه لیزه است.  
۳. Eurocrate، آن دسته از سیاستمداران اروپائی که نظر به وحدت اروپا و تشکیل یک دولت واحد اروپائی دارند و همچنین آنهایی که در مؤسسات

درباره این مسئله آغاز کردند، اما بدون اینکه يك سیاست مشترك مشخص را درباره انرژی اتخاذ کنند، مبتلا به بیماری چاپ صورت جلسات و مباحثات خود شدند.

در همان زمان کارشناسان (که البته این عنوان پرطمطراق را خودشان به خود اطلاق می کردند - به خصوص کارشناسان باشگاه رم) تأکیدی کردند که معادن نفت به عیان در حال کاهش است و وعده می دادند که معادن جهانی نفت، قطعاً در ۵۰ سال آینده به ته خواهد رسید.

بنابراین لیبی يك میدان نبرد می شد. قذافی در ژوئن ۱۹۷۰، در بن - غازی، به طور رسمی میزبان بت معبود خود ناصر شد. رئیس ناصر که در سال ۱۹۶۸ با کمک روسها به یکی از هدف های بزرگ خود یعنی ایجاد سد اسوان (که بعداً روشن شد که يك فاجعه اکولوژیک است) نائل آمده بود، مبتلا به مرض قند بود. او بالاخره در ۲۸ سپتامبر همان سال در سن ۵۲ سالگی به همین مرض فوت نمود. این غول ۱/۹۰ ستری، هیچگونه رؤیای شخصی و زندگی خصوصی نداشت. ناصر با همسرش ملکه زیبایی سابق مصر، و پنج فرزند خود در يك ویلای معمولی در هلیوپولیس، به طور متواضعانه ای زندگی می کرد. او در این حال و در حضور يك جمعیت لیبیائی قطب به وصیت سیاسی خود می اندیشید.

ناصر طی يك سخنرانی خطاب بدان جمعیت چنین گفت:

«من فردا شما را ترك خواهم گفت. احساس می کنم که يك يك شماها مظهر تجلی روح ملت عرب هستید، من به شما می گویم برادرم معمر قذافی امانت دار ناسیونالیسم عرب، انقلاب عرب و وحدت عرب است. برادران عزیزم الله شما را برای سعادت دنیای عرب حفظ کند.»

قذافی از این به بعد خود را در همین خط قرار داد و رؤیای «يك موسیالیسم اسلامی، برخاسته از يك ملت مسلمان عرب، بر پایه تعالیم و دستورات قرآن، و به دور از کاپیتالیسم استشارگر و کمونیسم توتالیترا» را دنبال نمود.

به خاطر بسپاریم که رؤیای قذافی بر پایه دستورات قرآن است و این

→

موجود اروپائی مانند پارلمان اروپا و شورای وزیرای اروپا و غیره، کلمی کنند،  
مطلقاً اروپا کرات نامیده می شوند. عالیهانی

بدان معنی است که هرگز توجه به سوسیالیسم انقلابی حزب بعث عراق (صدام حسین) مطرح نیست. زیرا سوسیالیسم عراق هم لائیک و هم مارکسیست - لنینیست است و از این نظر مورد نفرت قذافی است. او یک نظامی است. با این وصف از شعور استراتژیک و تاکتیک سیاسی برخوردار است. با حریفان متعدد خود یکی یکی به نبرد می پردازد و اول از ضعیف ترین آنها شروع می کند. وی با اکسان که قویترین است، در وهله اول کاری ندارد. بلکه کمپانی مستقل اکسیدنتال اف کالیفرنیا (اکسی) را مورد خطاب قرار می دهد. این شرکت یک مؤسسه تجاری جمع و جور است که روزانه ۶۸۰ هزار بشکه نفت از لیبی صادر می کند. اکسی (Oxy) دارای پالایشگاهها و شبکه های توزیع در اروپا است.

این شرکت در میان شرکت های نفتی که در لیبی فعال هستند آسیب پذیر - ترین آنهاست. زیرا اولاً این شرکت به میزان وسیعی در فاسد کردن کارکنان لیبیائی زمان ادريس سهم می باشد، ثانیاً متجاوز از ۴۵۰ میلیون دلار در داخل خاک لیبی برای توسعه تأسیسات خود سرمایه گذاری کرده است و لذا به اصطلاح ریشش در خاک لیبی گیر است. ثالثاً به خصوص چون از ۲۳ شرکت نفتی که در لیبی مشغول هستند تنها شرکتی است که در خارج لیبی هیچ منبع نفتی ندارد و تنها منبع نفت خام آن همانا نفت لیبی است، بنابراین بیشتر از دیگران وابستگی به این نفت دارد.

قذافی در ژوئن ۱۹۷۰ حمله خود را به اکسیدنتال آغاز کرد و از آن شرکت خواست که تولید خود را از ۶۸۰ هزار بشکه در روز به ۵۰۰ هزار بشکه کاهش دهد. در این موقع بود که رئیس و سرپرست شرکت اکسی آقای دکتر آرمان هم در صحنه ظاهر شد. وی متولد ۱۹۰۰ و نوه یک روس بود که به ایالات متحده مهاجرت کرده بود. دکتر آرمان هم فرزند دکتر ژولیوس هم کارخانه دار محصولات داروئی بود. دکتر ژولیوس هم یکی از بنیان - گذاران حزب کمونیست آمریکا به شمار می رفت. دکتر آرمان هم خود یک طبیب بود که به دوزبان انگلیسی و روسی صحبت می کرد. او در سال ۱۹۲۱ برای معالجه و کمک به قربانیان بیماری تیفوس به روسیه رفت و با لنین دیدار کرد. در آن دیدار لنین به وی گفته بود: «ما احتیاج به دکتر نداریم، اما محتاج به مردان تجارت هستیم.» هم بنا به این توصیه لنین یک باندا قاچاق تشکیل داد که الماس را از روسیه به طور قاچاق وارد ایالات متحده می کرد و از این راه برای شوروی ارز به دست می آورد. شوروی در اوایل انقلاب به ایتانکه ذخائر ارزی آن کشور در بانک های ایالات متحده بلوکه شده بود،



احتیاج مبرمی به ارز داشت.

دکتر آرمان هم در سال ۱۹۴۲ یک میلیون دلار از پدر به ارث برد. وی این شهادت را در خود سراغ داشت که این مبلغ را به دولت نوپای شوروی قرض بدهد. دولت مذکور با این مبلغ مقداری گندم از ایالات متحده خریداری نمود. آرمان هم طلب خود را از شوروی به صورت کالا و نه پول پس گرفت. این کالاها بیشتر پوست و تابلوهای نقاشی اساتید مشهور روسی و نیز مقداری نفت بود که این نفت را به آلمانها فروخت. شورویها که در مقابل آرمان هم در خود احساس سپاسگزاری می کردند، امتیاز استخراج یک معدن پنبه کرهی را به وی اعطا نمودند و به علاوه نمایندگی انحصاری تجارت شوروی را با سرمایه داران خصوصی آمریکائی به وی تفویض کردند. این بدین معنی بود که هرگاه صاحبان صنایع آمریکائی می خواستند در شوروی سرمایه گذاری کنند، باید با پادرمیانی و تصویب او باشد.

هم در سال ۱۹۴۲ موفق شد که ۳۸ سرمایه دار آمریکائی از آن جمله هنری فورد مشهور را وادار کند که با او ۱۱۴ قرارداد مهم را امضا کنند. وی با سودهایی که از این معاملات به دست آورد، در همه زمینهای مسکن در آمریکا سرمایه گذاری کرد و بدین ترتیب ثروت معتابهی بهم زد. بعد از جنگ دوم جهانی با خروشچف و سپس با پرژنف دوست و نزدیک شد. پرژنف یک دستگاه آپارتمان در مسکو به وی هدیه نمود.

دکتر هم همیشه فعال که با هواپیمای بوئینگ ۷۲۷ خود سالانه ۶۰۰ هزار کیلومتر پرواز داشت و هر زمان فعالیت های خود را متوقف نمی کرد. در سال ۱۹۵۷ یک شرکت کوچک نفتی مستقل را در کالیفرنیا به نام اکسیدنتال پترولیوم اف کالیفرنیا خریداری نمود. ضمناً همین جا و به طور معترضه اضافه کنیم که عمل کرد سالانه این شرکت در سال ۱۹۵۶ نزدیک به ۸۰ هزار دلار بود و حال آنکه در سال ۱۹۸۲ مبلغ عمل کرد آن به ۱۵ میلیارد دلار بالغ گشت.

هم ثروت مند و حیله گر، بعد از بازدید از سرزمین نفتی لیبی، موفق شد آقای فؤاد کابازی وزیر نفت لیبی را بخرد و وسائلی فراهم کند که طاهر حققی نماینده و همدست او به عنوان وزیر کار منصوب گردد. وی در سال ۱۹۶۴ به برکت وجود این دونفر توانست امتیازات ۱۰۲ و ۱۰۳ را که امتیازاتی بسیار سود آور بودند به دست آورد. به زودی روشن شد که این دو امتیاز پرسودترین تمام امتیازات نفتی در لیبی هستند. پیلان اکسی در لیبی در سال

۱۹۷۰ به میلیاردها دلار رسید.

باری قذافی با تهدید بکاربردن نیروی ارتش خود علیه کمپانی مذکور، از آن خواست که يك سوم از تولید خود را کاهش بدهد. دکتر هم فوراً بدنیویورک به دفتر مرکزی اکان یعنی شرکتی که در میان هفت خواهران دشمن قسم خورده او بود مراجعه کرد. آقای کنت جمیسن مدیر کل اکان او را پذیرفت. هم از او سؤال کرد: «آیا می‌توانید از منابع دیگر مقداری نفت خام به من بفروشید؟»

جواب: «بلی اما به بهای بازار روز.» ، «گویا شما متوجه حرف من نشدید. من از شما تقاضا کردم که به من کمک کنید تا در مقابل شانتاژ لیبی مقاومت کنم. مقاومت من به نفع تمام نفتی‌ها است.» جواب: «آقای هم اگر شما نفت را بد قیمت تمام شده می‌خواهید، پاسخ ما نه است.»

هم تصمیم گرفت که با لیبیائی‌ها مستقیماً به مقابله برخیزد. وی در ماه اوت با هواپیمای شخصی که بیشتر اوقات خود را در داخل آن می‌گذرانید به پاریس رفت و در هتل چهار ستاره ساحل راست سن اقامت گزید. طی هفته‌ها هر روز صبح به تریپولی پرواز می‌کرد و شب‌ها برای اینکه آرامش و خواب راحتی داشته باشد به پاریس بازمی‌گشت.

سرگرد عبدالسلام جلود مرد مورد اعتماد قذافی و معاون او در شورای انقلاب، مأمور مذاکره با هم بود.

جلود که يك مرد متولد و بزرگ شده در شهر بود (ونه در صحرا) طبعاً از رئیس خود برخوردار بود و نرم‌تر و مؤدب‌تر داشت. اما در هیچ زمینه‌ای از اجرای دستورات سرهنگ قذافی عدول نمی‌کرد. جلود برای اینکه هم‌را کاملاً متوجه جو و اوضاع و احوال تازه بکند به او فوراً یادآور شد که دوستش کابازی وزیر سابق نفت هم اکنون در زندان تریپولی است و محاکمه او به زودی آغاز خواهد شد. اما آمریکائی زیرک می‌دانست که قذافی برای اجرای برنامه‌های انقلابی خود نمی‌تواند از درآمدهای نفتی بی‌نیاز باشد و بنابراین روی همین پارسنگ تکیه کرد.

مذاکرات يك هفته به طول انجامید و در پایان جلود اعلام نمود که ارتش لیبی حوزه امتیاز اکسیدنتال را اشغال و با قدرت، دستور کاهش ۳۰ درصد تولید را به عمل در خواهد آورد.

همر تسلیم شد و ظرف چند روز مذاکره موافقت خود را با نظرات قذافی اعلام کرد.

طبق توافق قرار شد که ۳۰ سنت بهر بشکه اضافه شود و تا سال ۱۹۷۵ هر سال ۲ سنت به این مبلغ افزوده گردد. مالیات دولت لیبی از ۵۰ به ۵۸ سنت بالارفت. هم در ۱۴ سپتامبر به پاریس بازگشت و موافقت نامه مذکور را به همه اعلام کرد. اول اکبر رهبران او آسیس<sup>۱</sup> موافقت نامه مشابهی در تریپولی امضا کردند.

امضاء این موافقت نامه‌ها عملاً به این معنی بود که قیمت نفت لیبی از ۲/۲۱ دلار به ۲/۵۳ دلار یعنی ۱۷/۹ درصد بالامی رفت. واقعیت این است که کیفیت نفت لیبی بالاتر از کیفیت نفت‌های رقیب است. زیرا غلظت آن بیشتر و مقدار گوگرد آن خیلی کمتر است.

آقای جمیسن مسبب اصلی پیروزی درخشان قذافی، در مقابل شرکت‌های مستقل، در شهر نیویورک به مانند شیطان شکوه و ناله سرداد، وی به یک وکیل بین‌المللی خیلی مشهور آقای مک کلوی شوسل شد. این آقای ۷۵ ساله تجربیات زیادی از دنیا و به خصوص از مسائل نفتی انباشته داشت. او با تمام رؤسای جمهور از روزولت تا کنندی تماس و آشنائی بهم رسانیده و همیشه به آنها توصیه کرده بود که در امور، جانب اعتدال را رها نکنند. او اکنون مانند همه مردان جهان دیده از استحکامی برخوردار بود و در اخذ تصمیم بسیار دوراندیش و محتاط به نظر می‌رسید.

مک کلوی اول سعی کرد از نظرات همه خواهران آمریکائی یعنی گلف، موبیل، سوکال و تکزاکو و خواهران بریتانیائی یعنی رویال داچ شل و بی.پی، با اطلاع شود.

رئیس رویال داچ شل سرداوید بارن از همه آنها سرسخت‌تر بود. او به هیچوجه حاضر به هیچگونه مصالحه‌ای با رهبران لیبی نبود. آقای سراریک دریک رئیس بی.پی فوراً به سرداوید بارن ملحق شد.

قذافی به محض اطلاع از نظرات کمپانی رویال داچ شل، منافع آن کمپانی را در او آسیس بلو که کرد. آقای راله وارنر رئیس موبیل نیز در

---

۱. Oasis در لیبی مرکب است از کمپانی رویال داچ شل و سه شرکت مستقل کنشینانتال، حاراتن و امرا داهس. تولید آنها دو برابر تولید اکسی است. او آسیس و اکسی جمعاً بیش از نصف تولید نفت لیبی را در اختیار دارند. شرکت جست در قلمرو انگلستان و شرکت سکا در بلژیک و شرکت سووی در آلمان عملیات توزیع را برای او آسیس انجام می‌دهند.

این مرحله به رؤسای رویال داچ شل و بی. پی. پیوست. اما جمین که از خبط خود هنگام ملاقات باهمر آگاه شده بود، مردد بود و منتظر ابراز نظر وکیل خویش ماند. وی در زمان جنگ معاون وزارت امور خارجه و در سال ۱۹۴۵ در منطقه آلمانی زیر اشغال آمریکا مدیر امور عمومی آن منطقه بود و بالاخره مدتی هم کمیسر عالی آمریکا در آن منطقه شد. جمین یکی از طراحان طرح مارشال بود و بعداً رئیس بانک جهانی و بالاخره رئیس چیس منهن و سرانجام به دفتر وکلای سه گانه یعنی میل بانک، توپدهدلی و خودش، بازگشت.

مك كلوى تصمیم گرفت که به اتفاق این آقایان به واشنگتن برود و با مقامات وزارت امور خارجه مشاوره کند.

آقای ویلیام راجرز وزیر امور خارجه و مشاور نفتی او آقای جیم اکینز، آنها را پذیرفتند. ملاقات در زمان ماعدی انجام نشد، زیرا زمان انتخابات بود و رجال آمریکائی بنا به عادت در هنگام انتخابات هیچگونه تصمیمی اتخاذ نمی کنند. البته در عین حال ذخائر موجود به آنها امکان می داد که سیاست صبر و انتظار را پیش گیرند. راجرز بیشتر راجع به مسائل کلی خاور نزدیک صحبت کرد و اکینز بیشتر روی ارجحیت روابط با عربستان سعودی تکیه نمود.

دهبران سوکال و تکزاکو که طرف آنها کویت و عربستان سعودی بود، خود راه جدا گانه ای رفتند و بر اساسی شرائط لیبی - اکسیدنتال، با این دو کشور به توافق رسیدند.

در نوامبر ۱۹۷۰ نیکسون مجدداً به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. در دسامبر همین سال بیست و یکمین کنفرانس اوپک در کاراکاس تشکیل گردید. این کنفرانس پیروزی لیبی را به عنوان یک واقعیت که باید مدل و سرمشق باشد، پذیرفت. نمایندگان کشورهای صادر کننده، در این کنفرانس طی قطعنامه شماره ۱۲۰ خود تصمیم گرفتند که کلیه قیمت ها را به حد بالاترین آن ارتقا دهند. آنها از کمپانیهای نفتی خواستند که ظرف همان ماه پاسخ خود را به این تصمیم، اعلام دارند، نمایندگان، علاوه بر تصمیم مذکور تصویب نمودند که حداقل مالیات دولت های صادر کننده نفت، کمتر از ۵۵ درصد درآمد حاصله نباشد.

در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۷۱ نمایندگان ۲۳ شرکت نفتی در دفتر کار مك كلوى واقع در طبقه آخر آسمانخراش شماره ۱۸ خیابان پابن، نزدیک

وال استریت (نیویورک) به گردهم جمع شدند. در این اجتماع هفت خواهران بزرگ نفتی و شرکت‌های مستقل اصلی و شرکت‌های ملی نفت فرانسه و پتروفینا از بلژیک، الوداس از آلمان، حضور بهم رسانیدند. این گردهم آئی به منظور تدارک و هم‌آهنگ ساختن نظرات کمپانیها بود که می‌بایست در مذاکرات با اوپک که کنفرانس آن ۲۸ ژانویه ۱۹۷۱ در تهران تشکیل می‌شد، ابراز شود.

مذاکرات سه‌روز طول کشید و در طول روز، مذاکرات برای صرف ناهار در یونی و رستی کلاب واقع در شماره یک قسمت غربی خیابان ۵۴ و نیز برای جلسات سران در موویل‌هوس واقع در خیابان ۴۲، قطع می‌شد.

مذاکرات سران نفتی در ۱۳ ژانویه، ساعت ۱۲ شب منتهی به توافق در باره ارسال نامه مشترکی به اوپک شد. عصاره نامه این بود: «چنانچه اعضای اوپک اتفاق نظر داشته باشند، ما با پیشنهادهای آن سازمان موافقت داریم.»

در این گردهم آئی ۲۳ نفر نمایندگان شرکت‌ها توافق کردند که در مقابل لیبیائی‌ها متحد و متفق باشند و اگر یکی از آنها مجبور شود که تولید خود را کاهش دهد، دیگران نیز به همان نسبت تولید خود را پائین بیاورند.

کنفرانس تهران در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۷۱ گشایش و تا ۱۴ فوریه ادامه یافت. سه تن از نمایندگان اوپک، تحصیل کرده‌های آمریکا بودند. این سه عبارت بودند از زکی یمانی از سعودی فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد، آموزگار وزیر دارائی ایران فارغ‌التحصیل دانشگاه ژرژ واشنگتن، حماد از عراق فارغ‌التحصیل دانشگاه ویس کنسین. نمایندگان کمپانی‌ها عبارت بودند از ژرژ پیری از اکسان و لرد استرا تالموت از بی. پی فرزند رئیس سابق و مدیر عامل فعلی آن شرکت. در همان زمان نمایندگان سایر شرکت‌ها در لندن و نیویورک اجتماع کرده و به وسیله تلکس با تهران در تماسی بودند.

کمپانیها مجبور شدند که در مقابل اوپک عقب‌نشینی و تمام شرایط آن سازمان را بپذیرند. این شرایط عبارت بود از: اولاً در هر بشکه نفت ۳۳ سنت بیشتر از آنچه تاکنون پرداخت می‌شده، به کشورهای صاحب نفت پرداخت گردد. ثانیاً به این مبلغ هر سال ۳ درصد تا سال ۱۹۷۵ اضافه شود. این شرایط،

خواست کشورهای خلیج فارس بود. اما تولیدکنندگان آفریقائی یکی به علت مرغوب تر بودن جنس نفت خود و دیگری به علت نزدیکی به بازار مصرف، مبلغ بیشتری برای نفت خویش تقاضا می کردند.

کشورهای آفریقائی، یعنی لیبی، الجزایر و نیجریه از ۱۹۶۰ به استقلال رسیده و تازه از جنگ داخلی رها شده بودند. در سال ۱۹۵۹، ۳/۳ درصد ذخائر جهانی نفت<sup>۱</sup> در این سه کشور کشف شده بود.

این نکات جدید در مواقت نامه تریپولی که در تاریخ ۲ آوریل ۱۹۷۱ امضاء شد، مورد پذیرش واقع و موافقت شد که به لیبیائی ها برای هر بشکه ۹۰ سنت (در قبال ۳۰ سنت تهران) اضافه پرداخت شود.

نیجریه ایها در ماهه توانستند که از بهای جدید مذکور استفاده کنند. اما عراقیها و سعودیها در ماه ژوئن موفق شدند که برای آن قسمت از نفت خود که با لوله بمعدیترانه می رفت، همین قیمت را به کمپانی ها بقبولانند. باری به طور قطع می توان گفت که در آن تاریخ هیچ وسیله ای در دست نبود که بتوان با آن جلوی بالا رفتن پیوسته قیمت نفت را (که قذافی باعث آن شده بود) گرفت.

بالا رفتن بهای نفت در سال ۱۹۷۱ صرفاً آغاز یک عصر جدید بود. از آن به بعد دیگر این سازمان اوپک بود که قانونگذاری می کرد. کارتل دولتهای تولیدکننده، جانشین کارتل هفت خواهران شده بود.

۱. نفت نیجریه به وسیله کمپانی های رویال داچشل و بی.بی.مورد بهره برداری واقع شده بود. ژنرال اوجوک وو، رهبر شورشیان بیافرا، به دنبال متحدینی در واشنگتن و پاریس و مسکو می گشت. امکان به این منظور از شورشیان حمایت کرد که در صورت موفقیت آنها، بتوانند امتیازی به دست آورد. وزارت امور خارجه انگلستان به اطلاع وزارت امور خارجه آمریکا رسانید که اگر دولت اخیر از شورشیان جدائی طلب حمایت کند، دولت انگلستان نیز در سیاست خود در ویتنام که به نفع آمریکاست تجدید نظر خواهد کرد. بنا بر این اوجوک وو متوجه پاریس شد و در مقابل دریافت شش میلیون لیره استرلینگ، امتیازات جدیدی به فرانسه داد. بدین سبب پاریس عملاً و به طور غیر رسمی به حمایت از شورشیان برخاست. مذاکراتی که بین اوجوک وو و بانکرو شیلد پاریس به عمل آمد، حتی تا این تاریخ فاش نشده است. هنگامی که فرانسه توانست مذاکرات سری کمربنشی را با قذافی آغاز کند، در پایان سال ۱۹۶۹ ناگهان عقب گرد کرد

## فصل ششم

### ضربه‌های نفتی ( ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ )

رئیس‌جمهور نیکسن به منظور جلوگیری از خروج نگران‌کننده دلار به سوی اروپا که اغلب به وسیله اعراب خریداری می‌شد، در ۱۵ اوت ۱۹۷۱ به قابلیت تبدیل دلار خاتمه داد. در تاریخ ۱۸ دسامبر ارزش دلار پائین آمد. اوپک ادعای جبران خسارت ناشی از کم ارزش شدن بهای دلار را کرد. این سازمان به دو صورت به جبران خسارت اعضای خود نائل آمد. یکی به صورت ایندکس کردن قیمت‌ها و دیگری شرکت در سرمایه‌های تولیدکننده

اوپک در ۲۰ ژانویه ۱۹۷۲ در کنفرانس ژنو توانست که یک اضافه قیمت ۸/۴۹ درصد را به کمپانی‌ها بقبولاند. این مبلغ به ۳ درصد سالانه‌ای که در تهران مورد موافقت قرار گرفته بود، اضافه می‌شد. در کنفرانس ژنو در مورد ایندکس کردن قیمت‌ها موافقت شد که هر سه ماه قیمت‌ها بر پایه تغییرات نرخ تسعیر دلار به مارک آلمان، فرانک بلژیک و فرانسه و سوئیس، لیر ایتالیا، ین ژاپن، فلورن هلند، لیره استرلینگ و کرون سوئدی در نظر گرفته شود.

آمریکائی‌ها که موفق به نگهداری دلار نزد خود نشدند، در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۷۳ برای بار دوم ارزش دلار را پائین آوردند. اوپک دوباره دست به حمله زد و در ۲ ژوئن ۱۹۷۳ در ژنو تصمیم گرفت که



قیمت نفت را ۵/۷ درصد بالا ببرد .

باید به خاطر داشت که همه این بالا بردن های مکرر قیمت نفت بدین معنی بود که از اوت ۱۹۷۰ تا اکتبر ۱۹۷۳ قیمت هر بشکه نفت خام خلیج فارس از ۱/۲۰ دلار فقط به ۱/۳۰ دلار بالا رفت و بهای نفت خام نیجریه به ۲/۱۲ دلار و نفت خام لیبی به ۲/۴۲ دلار رسید .

باری بدین ترتیب قذافی موفق شد که با ابراه انداختن مکانیسم بالا بردن قیمت ها و به برکت سوء سیاست و کوتاه بینی جمیسن، قیمت نفت خود را دو برابر کند . سرهنگ قذافی حالت تهاجمی خود را حفظ کرد .

دو هزار لیبیائی را به اتهام قساد روانه زندان نمود و در سال ۱۹۷۲ که بازی های المپیک در مونیخ اجرا شد ، يك اکیپ کماندوئی فلسطینی را با پول ، برای کشتن ۱۱ ورزشکار اسرائیلی راه انداخت . او این آرزوی خود را پنهان نمی کرد که یکصد و شصت میلیون عرب را زیر نفوذ معنوی خویش در آورد و با متحد کردن آنها ، اسرائیل را نابود سازد . وی برای اجرای این مقصود ، هفت هزار داوطلب عملیات براندازی را به خدمت گرفت و در ۲۰ اردوگاه تمرینی ، تحت تعلیمات مشخصین آلمان شرقی ، آنها را آموزش داد .

قذافی بودجه های لازم برای این نوع عملیات را در همه کشورها می پرداخت . آمریکائی ها از فروش اسلحه به قذافی خودداری کردند . لذا وی به شوروی روی آورد و از آن کشور ۱۲ میلیارد دلار اسلحه خرید . به علاوه از فرانسه نیز اسلحه به دست آورد . فرانسه نیز در ازای تحویل اسلحه موفق شد که به يك صدم منابع نفت لیبی دسترسی پیدا کند .

قذافی به موازات این قبیل کارها از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ با هزینه ای متجاوز از ۴۵ میلیارد دلار ، ۷۰۰ هزار هکتار اراضی صحرا را برای کشاورزی با موفقیت بارور ساخت . باید تصریح کرد که سرزمین لیبی علاوه بر نفت ، در عمق ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ متری زمین ، منابع و ذخائر آب نیز دارد . لیبی در زمینه پیشرفت کشور ، برنامه های ذیل را به اجرا در آورد :

بازگرداندن جمعیت از شهر به ده ( ۴۵ درصد از جمعیت ۲/۸ میلیونی لیبی در دو شهر تریپولی و بن غازی اقامت دارند ) - تأسیس کارخانه ذوب آهن به مبلغ پنج میلیارد دلار برای بهره برداری از معادن آهن لیبی که ۵ درصد از منابع آهن جهان را دارد - چهار میلیارد در صنایع ساختمان

جهت ایجاد مسکن - دو میلیارد دلار جهت توسعه مدارس و دانشگاه‌ها - ۱/۳ میلیارد دلار برای احداث و توسعه راه‌ها .

زباده روی‌های سرهنگک درعین حال موجب نگرانی همگان را فراهم می‌کرد . وی از يك طرف پیوسته از کمپانی‌ها درخواست ازدیاد قیمت نفت را می‌نمود ، از طرف دیگر مرتب به آمریکا حمله می‌کرد و همزمان از ۲۰۰۰ مستشار نظامی شوروی بطور دائم پذیرائی می‌نمود .

قذافی هرچند گاه به خاطر یافتن فرصت جهت اندیشیدن از نظرها پنهان و به صحرا می‌رود . او که خود را يك فیلسوف اندیشه‌مند تمام‌عیار می‌داند ، هر بار پس از مدتی عزت ظاهری می‌شود و تزه‌های خود را در مورد يك جهان سوم مخصوص خودش که برتر و بهتر از دو جهان غرب و شوروی است ، با افتخار مطرح می‌کند .

سرهنگک هر بار می‌خواهد که از لیبی و کشورهای دیگر عرب يك اتحادیه بسازد . در سال ۱۹۶۹ تصمیم گرفت که لیبی را با سودان و مصر متحد کند ، در سال ۱۹۷۱ با مصر و سوریه ، در سال ۱۹۷۳ با مصر ، در ۱۹۷۴ با تونس ، در ۱۹۸۰ با سوریه ، در ۱۹۸۱ با چاد . اما هر بار بعد از يك کارناوال معظم و سخترانی‌های آتشین ، بالاخره طرح فدرالیسم او با مشاجره وجدال منتهی می‌شود . سرانجام باید اضافه کرد که این مجاهد نسته دنیای عرب ، فقط و تنها قهرمان شکست ناپذیر بالابردن قیمت نفت است و بس .



متذکر شدیم که یکی از هدف‌های اوپک شرکت در سرمایه‌گذاری در کمپانی‌های تولیدی بود . ایران نفت خود را از ۱۹۵۴ ملی کرده بود . الجزایر در ۲۴ فوریه ۱۹۷۱ پنجاه و يك درصد نفت خود را ملی نمود . بعد از آن عراق نفت آن کشور را صددرصد ملی اعلام کرد . سپس عربستان سعودی ، اکویت ، ابوظبی و قطر ( این دو در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۲ ) ،

۱. ملی کردن آرامکو با آرامی و آهستگی صورت گرفت . ترتیب ملی کردن این کمپانی عظیم بدین صورت بود که سهام آمریکائی‌ها را در این کمپانی خریداری کردند . به علاوه مهالنی به عنوان جبران خسارات سلب‌تصرف به آن کمپانی پرداخت کردند .

به طور مرحله‌ای، یعنی ۲۵ درصد در سال ۱۹۷۳ تا ۵۱ درصد در سال ۱۹۸۲، نفت خود را ملی کردند.

بعد در اول سپتامبر ۱۹۷۳ نوبت ملی کردن نفت به لیبی رسید. اما قذافی با مهارت بیشتری دست به عمل زد. وی اول دارائی کمپانی‌های سرکش مانند رویال داچ شل و بی. پی و هانت و فیلیپس را مصادره و سپس اکثریت سرمایه‌های شرکت‌ها را ملی نمود، که صورت آنها بدین ترتیب است: ۵۹/۲ درصد از سهام اوآسیس، ۵۱ درصد از هریک از شرکت‌های اکسی و اسولیبیا، ۵۰ درصد از آجیب، ۶۳/۵ درصد از اسوسیرت و ۸۵ درصد از شرکت الف - اکتین.<sup>۱</sup>

تمام سهام شرکت‌هایی که ملی شد و به دولت لیبی تعلق گرفت، در سازمانی به نام شرکت ملی نفت لیبی جمع گردید و بدین صورت این شرکت مالک  $\frac{۲}{۳}$  تمام نفت لیبی شد.

ضمناً بد نیست خوانندگان خود را متذکر شویم که برادران هاست، نکسن بانکر و ویتام هریرت، پولی که بابت غرامت ملی شدن شرکت‌ها از لیبی دریافت داشتند، در خرید شمش نقره سرمایه‌گذاری کردند. از ۱۹۷۳ تا ۱۸ ژانویه ۱۹۸۰ قیمت هر اونس نقره از ۳ دلار به ۵۰ دلار بالا رفت. آنها ۲۸۲ میلیون اونس نقره را احتکار کرده بودند. و برای خود در نظر گرفته بودند که هر اونس را به ۸۶ دلار بفروشند و البته به این هدف نرسیدند.

بانک فدرال در ۲۷ مارس ۱۹۸۰ احتکار آنها را بلوکه کرد و به آنها اعلام داشت که گروه کوچکی از افراد نمی‌توانند یک ماده ضروری اجتماعی را در اختیار خود بگیرند.

ولذا قیمت هر اونس به ۱۰/۸۰ دلار رسید. برادران هانت مجبور شدند که قسمتی از  $\frac{۲}{۳}$  نقره انباشته جهانی خود را به مبلغ ۱۴ میلیارد دلار بفروشند. آنها به هر حال در اثر بلوکه شدن، یک میلیارد دلار از دست دادند. با این وصف در سراسر ایالات متحله پنج مرد، ثروتمندترین مردان کشور بودند که این دو برادر دونفر از آن پنج نفر به حساب می‌آمدند.

جریان جدید دیگری در سال ۱۹۷۳ پیش آمد که موجب تشدید جدال‌ها و

عمیق شدن فاصله بین جهان غرب و اعراب گردید . در تابستان آن سال ملك فيصل در چندین فرصت از طریق آرامکو به آمریکائی‌ها پیغام داد که باید دولت آمریکا، اسرائیل را تحت فشار قرار دهد تا سرزمین‌هایی را که دولت اخیر در سال ۱۹۶۷ از اعراب اشغال کرده است ، همانطوریکه پیش‌بینی شده ، تخلیه کند. اما هیچ‌گوش شنوایی برای حرف‌های ملك فيصل پیدا نشد. اسرائیل پیشنهاد تخلیه را صراحتاً رد کرد. بنابراین مصر به رهبری سرهنگ سادات و سوریه زیر فرماندهی حافظ اسد در تاریخ ۷ اکتبر ۱۹۷۳ مخاصمه علیه اسرائیل را از سر گرفتند .

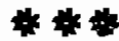
قوای مصر از کانال سوئز عبور کرد . از این طرف اسرائیلی‌ها دمشق را بمباران و به يك ضد حمله در جولان دست زدند . در ۱۵ اکتبر قوای اسرائیل به نوبه خود از کانال سوئز گذشتند و پایگاه موشکی مصر را منهدم ساختند .

در ۱۷ اکتبر کشورهای عربی عضو اوپک در کویت اجتماع و تصمیم گرفتند که تا زمان تخلیه سرزمین‌های اشغالی به وسیله اسرائیل هرماه به‌طور تصاعد عددی ۵ درصد از تولیدات نفت خود را کاهش بدهند . در همین جلسه قیمت‌ها را نیز بالا بردند . به علاوه تصمیم گرفتند که از نفت اسلحه سیاسی بنسازند و لذا صدور آنرا به همه کشورهایائی که متحد اسرائیل بودند ( ایالات متحده ، هلند ، پرتغال و آفریقای جنوبی ) تحریم نمودند . این تحریم برای کشورهای غربی يك فاجعه بود ، يك ضربه حقیقی نفتی .

کشورهای صنعتی به مصرف نفت برای تولید انرژی اولویت داده بودند ، زیرا هم ارزان بود و هم حمل و نقل آن آسان و هم مقدار آن فراوان . از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۳ مصرف نفت کشورهای صنعتی از ۵۳۰ میلیون تن به ۲۷۷۳ میلیون تن رسیده بود . طی این ۲۳ سال مصرف بازار مشترک از ۵۰ میلیون تن به ۷۰۰ میلیون تن ، ژاپن از ۲ میلیون تن به ۲۵۰ میلیون تن ، ایالات متحده از ۳۰۰ میلیون تن به ۷۰۰ میلیون تن ، اتحاد شوروی از ۴۰ میلیون تن به ۳۰۰ میلیون تن رشد یافته بود .

تولیداروپای غربی که محل اصلی مصرف نفت بود ، در سال ۱۹۷۳ فقط ۱۹ میلیون تن بود و حال آنکه در همین تاریخ ۷۳۸ میلیون تن مصرف داشت . تولید آمریکای شمالی در همین سال ۶۲۱ میلیون تن و مصرف آن ۹۰۲ میلیون تن بود . در اوقاتی که مصرف‌کنندگان غربی جلو خود را رها ساخته و در مصرف نفت به‌طور جنون‌آمیزی اسراف می‌کردند ، در همان

اوقات کشورهای عرب تصمیم گرفتند که از نفت يك اسلحه برای جنگ بسازند. البته باید خاطر نشان ساخت که بهای تمام تولیدات صنعتی دیگر بطور منظم بالا رفته بود و این تنها نفت بود که مدتها قیمت آن ثابت باقی مانده بود. بنابراین رویارویی غیر قابل اجتناب به نظر می رسید.



طی چند ماه، از اکتبر ۱۹۷۳ تا دسامبر ۱۹۷۴ بهای نفت پنج برابر گشت. این رویداد برای کمپانی‌ها و برای دولت‌ها يك فاجعه نبود. زیرا کمپانی‌های نفتی، ذخائر فراورده‌های نفتی انبوهی داشتند و با این قیمت جدید سودهای نجومی عاید آنها شد. دولت‌ها هم که اسلحه مالیات بر مصرف را در دست خود داشتند نه تنها ضرری نکردند، بلکه مالیات آنها پنج برابر بالا رفت. اما در هر حال ازدیاد بهای نفت ضربه‌ای برفکار عمومی وارد کرد و دولت‌ها از این موقعیت استفاده نمودند و سیاست صرفه‌جوئی به خصوص در مصرف فراورده‌های نفتی را به موقع اجرا گذاشتند که موجب کاهش قابل ملاحظه‌ای در مصرف نفت شد.

ضربه نفت، در میان مدت، نتایج دیگری به بار آورد. موضوع اوج گرفتن دائم التزاید قیمت نفت، موجب ایجاد تفرقه بین دولت‌های مصرف کننده شد و همبستگی و اتحاد آنها را دستخوش زلزله نمود. از آن به بعد هر يك از آنها می‌کوشیدند تا به تهائی و جداگانه‌گلیم خود را از آب بیرون بکشند. هر يك از آنها دست به انعقاد قراردادهای «ترجیحی» جداگانه دوجانبه‌ای با کشورهای عضو اوپک زدند.

اثر خیلی وخیم‌تر بالارفتن قیمت نفت این بود که کشورهای بیش از حد مقروض جهان سوم دهگر قادر به تهیه این انرژی نبودند.

اثرات تبعی بالا رفتن بهای نفت: یکی ایجاد بازارهای آزاد و از آن جمله بازار رتردام بود که در آن يك بورس بازی لجام‌گسیخته‌ای آغاز شد. يك محموله نفتی از طرف يك كشر صادر کننده به طور مدت دار به فروش می‌رسد. بعد همین محموله از بندر مبدا تا به بندر مقصد برسد، در بازار بورس چندین بار خرید و فروش می‌شود. کشتی‌های نفت کش که تابعیت کشور بخصوصی را دارند به وسیله اتباع کشور دیگر اجاره می‌شوند. بعد در وسط راه پرچم و تابعیت کشتی را به طور جعلی عوض می‌کنند تا از پرداخت مالیات

فرار نمایند. محموله‌های نفتی به برکت تجارب دزدان دریائی، در وسط دریا نابود می‌شوند و هرگز به مقصد تعیین شده نمی‌رسند.

\*\*\*

جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۳ در محل کیلومتر ۱۰۱ جاده قاهره - سوئز با امضای يك قرارداد آتش بس به پایان رسید. در این جنگ اسرائیل پیروزی نظامی به دست آورد. اما در مقابل کشورهای عربی به پیروزی‌های سیاسی نائل شدند. وزرای خارجه ۹ کشور جامعه اقتصادی اروپا، روز ششم نوامبر، به قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل که خواستار تخلیه مرزین‌های اشغالی وسیله اسرائیل است، ملحق گردیدند. در تاریخ ۲۱ نوامبر سازمان اتحادیه آفریقا (O.U.A) در آدیس آبابا تشکیل جلسه داد و طی قطعنامه‌ای خواهان تخلیه مرزین‌های اشغال شده اعراب شد. همه اعضای این سازمان به استثنای چهار کشور (لسوتو، مالاوی، سوازیلند و جزیره موریس)، روابط خود را با اسرائیل قطع نمودند.

قابل یادآوری است که سه کشور لسوتو، مالاوی و سوازیلند از لحاظ اقتصادی وابسته به کشور آفریقای جنوبی هستند و آفریقای جنوبی تنها کشور بزرگ آفریقائی است که جانب اسرائیل را رها نمی‌کند.

در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۷۳ و به دنبال آن فیلیپین همین رویه را اتخاذ و از موضع اعراب جانبداری نمودند.

شاه ایران که همیشه خود را یکی از پهرمانان بالا بردن قیمت نفت معرفی می‌کرد، در ماجرای اعراب و اسرائیل، جانب اسرائیل را رها ساخت.

از این تاریخ به بعد، هر بار که اوپک کنفرانسی تشکیل می‌داد، نتیجه آن بالا رفتن قیمت نفت بود. کشورهای تولیدکننده دیگر، که تا کون نفت خود را ملی نکرده بودند، صنعت نفت خود را به طور کامل ملی کردند.

\*\*\*

از سال ۱۹۷۳ تا سال ۱۹۷۹ دومرد برسیاست و پروسه عمل اوپک ملط بودند. این دو مرد که علیه هکدیگر نیز بودند یکی شاه ایران بود و

دیگری ملك فيصل پادشاه عربستان سعودی .

مسابقه قیمت‌ها در حقیقت هنگامی آغاز شد که در ۱۶ دسامبر ۱۹۷۳ شاه ایران تصمیم گرفت که ۱۲ میلیون تن نفت خام قابل تحویل در سال ۱۹۷۴ را به وسیله شرکت ملی نفت آن کشور به مزایده بگذارد. در میان پیشنهاد دهندگان، نقطهٔ اوج مزایده به بشکه‌ای ۱۷ دلار رسید و حال آنکه در همان تاریخ قیمت نفت سبک<sup>۱</sup> ایران بشکه‌ای پنج دلار بود.

آیا چه کسانی این پیشنهاد را ارائه دارند؟ بلی مستقین و به خصوص ژاپنی‌ها که در شکاف ایجاد شده بین کمپانی‌های بزرگ فرو رفته بودند. در ۲۲ دسامبر شش کشور تولیدکننده خلیج فارس که همه اعضای اوپک بودند، برای بحث درباره قیمت نفت در تهران به گردهم آمدند و تصمیم گرفتند که قیمت نفت سبک را بر پایه نفت سبک عرب، چهار برابر کنند که با این تصمیم بهای این نوع نفت به ۱۱/۶۵۱ دلار رسید. در این کنفرانس همچنین تصمیم گرفتند که از آن به بعد قیمت نفت را طبق اهداف کشورهای فروشنده تعیین کنند.

بازی شاه چه بود؟ او زمام امور کشورش را سفت و محکم در دست گرفته بود، کشوری که به طور محسوس آستن یک اغتشاش بود، اغتشاشی که پیش‌برده یک انقلاب می‌توانست باشد. وی می‌خواست مربع تحرکت کند. در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۶۳، شاه ۱۲ اصل «انقلاب شاه و مردم» را که «انقلاب سفید» نامیده شد به تصویب ملت رسانیده بود.<sup>۲</sup> اصول دوازدهم گانه مذکور آنطور که اعلام کردند بدین شرح بود:

اصل اول: الغاء رژیم ارباب و رعیتی و اجرای اصلاحات ارضی .  
 اصل دوم: ملی کردن جنگل‌ها. سوم: فروش سهام کارخانجات دولتی .  
 چهارم: شریک شدن بخش کارگر در سود کارخانجات. اصل پنجم: تأمین آزادی زنان از طریق اصلاح قانون انتخابات. ششم: ایجاد سپاه دانش .

۱. نفت سبک به آن نوع نفت گفته می‌شود که سبک است و خالص‌ترین نوع نفت است و حداکثر مقدار بنزین را می‌دهد، به عکس نفت سنگین که دارای حداکثر سوخت سنگین است. نفت سبک عرب، معیار این نوع نفت در سطح بین‌المللی می‌باشد.

۲. نتایج دفراندم، ۵۵۹۸۱۱ رأی موافق و ۴۱۱۵ رأی مخالف، اعلام شد.



هفتم: ایجاد سپاه بهداشت. هشتم: ایجاد سپاه ترویج و آبادانی. نهم: تأسیس دادگاه‌های دهقانی (خانه‌های انصاف). دهم: ملی کردن آبها. یازدهم: تجدید ساختار و بازسازی کشور و بالاخره اصل دوازدهم تجدید ساختار امور اداری و آموزشی<sup>۱</sup>

برنامه اصلاحات ارضی معنأ در اوائل سال ۱۹۷۱ پایان یافت<sup>۲</sup>. بیش از ۵۰ درصد از اراضی مزروعی ایران که متعلق به بزرگ مالکین بود بین سه میلیون خانواده روستائی یعنی تقریباً تمام افراد روستائی ایران تقسیم شد. متجاوز از ۵۰ هزار هکتار زمین زراعتی متعلق به شاه نیز بین ۳۰ هزار خانواده روستائی تقسیم گردید. (البته خوانندگان ایرانی توجه دارند که منشاء این مالکیت از کجا بود و به علاوه یادآور می‌شویم که این پانصد هزار هکتار به‌طور رایگان بین دهقانان تقسیم نشد، بلکه در ازای پرداخت بهای زمین بود).

شاه در سال ۱۹۷۵ مؤکداً اعلام کرد که «کشور من در زمره پنج قدرت بزرگ جهانی در خواهد آمد».

اصلاحات ارضی موجب نارضائی قشودال‌ها شد و حتی در میان روستائیانی که به‌طور سنتی وابسته به اربابان خود بودند، اغتشاشاتی را موجب گردید.

شاه می‌خواست که به اجرای یازده اصل دیگر برنامه‌اش پردازد. برای اجرای اصل دوم که ملی کردن جنگل‌ها باشد مامنی وجود نداشت. اجرای اصل آزادی زنان، مورد خشنودی روحانیت شیعه نبود، زیرا روحانیون این مذهب قسمتی از قدرت خود را از زیر دست بودن و تسلیم بودن زنان می‌گیرند (این مطلب برای خوانندگان ایرانی به‌خوبی روشن است که تا چه حد بی‌اساس است).

ایجاد سپاه دانش موجب گردید که تعداد دانش‌آموزان مددسه رفته از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ سه برابر گردد. اما سی هزار دانشجوی ایرانی در خارج

---

۱. در مورد انقلاب شاه و اصول دوازده‌گانه آن انقلاب که جز یک صحنه سازی چیز دیگری نبود، تاریخ این مملکت قضاوت خود را ارائه داده است و احتیاج به هیچ توضیح دیگری ندارد.

۲. برنامه اصلاحات ارضی در سپتامبر ۱۹۷۱ پایان یافت در آن زمان کشور دارای ۳۰ میلیون جمعیت بود.

تمایلی به بازگشت به کشور از خود نشان نمی‌دادند. نیمی از اطبای کشور در شهر تهران مشغول کار بودند و علی‌رغم حقوق چشمگیری که دولت برای يك طبیب مشغول خدمت در ده مقرر داشته بود (حد اقل ۲۴ هزار دلار در سال)، میلی به خدمت در ده نداشتند. توسعه در تمام سطوح اعم از بهداشت، لوله‌کشی آب و سیستم آبرسانی (البته تهران هنوز آگو ندارد و ما در خیابان‌های مرکزی از دو جو در دو طرف خیابان عبور کردیم)، برق و غیره و غیره احتیاج مبرم به پول معنایی داشت. به علاوه کارگر تربیت‌شده به اندازه کافی در کشور وجود نداشت. سطح بی‌سوادی بالا و حدود ۷۰ درصد جمعیت بی‌سواد بودند. فساد دارای سابقه تاریخی بود و به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌رسید. باری آموزش به‌طور اتوماتیک مخالفین رژیم استبدادی را به وجود می‌آورد.

شاه برای برپا نگاه داشتن کاخ خیالی خود، طی ۲۲ سال بر ارتش که در سال ۱۹۷۴، ۲۸ درصد بودجه مملکت را بدان اختصاص داده بود و بر پلیس مخفی خود ساواک تکیه کرده بود.

وی مایل نبود که بفهمد در کشور او که در آمد مرانه به‌طور چشمگیری تا ۸۷۰ دلار رسیده بود مع الوصف در آمد مرانه  $\frac{۴}{۳}$  دهفانان از ۳۰ دلار تجاوز نمی‌کرد، در حقیقت بورژوازی ایران خود را ثروتمند می‌ساخت و این فقط قدرت سیاسی بود که مردم را نگه می‌داشت. باری اینها هیچکدام مهم نیست، شاه تصمیم گرفته است و «نفت‌هزینه‌ها را خواهد پرداخت».

بنا بر این مستبد ما برای توسعه و حفظ درآمدهای نفتی که موفقیت برنامه‌ها و حتی بقاء رژیم او وابسته به آن است، استدلال‌ات متعددی را اقامه می‌کند، شاه لاینقطع بر روی تعدادی نکات مکرراً تکیه می‌کند - نفت را باید برای آینده حفظ کرد و نباید نسلهای آتی را از آن محروم ساخت - به‌کارگیری عمومی نفت ارزان به وسیله غربی‌ها اولاً باعث و لخرجی غیر قابل قبولی می‌شود، ثانیاً آنها را از تلاش برای دست‌یافتن و به‌کارگیری منابع دیگر انرژی باز می‌دارد. ثالثاً غربی‌ها باید برای کمک به جهان سوم بهای حقیقی نفت را بپردازند - او اضافه می‌کرد که بالا رفتن قیمت نفت می‌تواند در درازمدت به نفع همه و از آن جمله کشورهای مصرف‌کننده نیز باشد. بدون اینکه بخواهیم بر تمام نقطه‌نظرهای شاه صحه بگذاریم، باید اضافه کنیم که آیا چه کسی می‌تواند منکر این واقعیت شود که يك مصرف‌کننده

متوسط قط برای اینکه با سرعت به مقصد خویش برسد، مقدار بنزینی که در انومیل چهارنفره او مصرف می‌شود، يك انرژي ذی‌قیمتی است که به باطل صرف می‌شود؟

آیا بالارفتن قیمت نفت به‌شاه اجازه خواهد داد تا برنامه‌های متنوع خود را قبل از سال ۱۹۸۵ به اجرا درآورد؟ البته خواهیم دید.



ملك فيصل نیز دل‌باخته مدرنیزه کردن کشورش، با حفظ احترام سنن اسلامی آن شده بود. ذهن و روان این‌مرد مذهبی سخنگیر، در اشغال ارزش‌ها و محاسبات بخصوص خود بود. وی از اینکه مشاهده می‌کرد که مثلاً ایالات متحده آمریکا روز به روز به‌طور گینج‌کننده‌ای بر واردات نفت خود می‌افزاید شگفت‌زده می‌شد. چنانکه در سال ۱۹۶۰ واردات نفتی آمریکا ۷۱ میلیون تن بود و در سال ۱۹۶۹ این مقدار به ۹۵ میلیون تن رسید و در سال ۱۹۷۳ به ۱۶۱ میلیون تن بالغ شد و بالاخره در سال ۱۹۷۴ سر به ۲۹۶ میلیون تن زد.

یا مثلاً اروپا در سال ۱۹۶۰، ۱۹۳ میلیون تن و در سال ۱۹۷۳، ۷۲۱ میلیون تن نفت وارد کرد.

غربی‌ها عملاً از مصرف زغال‌سنگ خود صرف‌نظر کرده بودند. آیا نباید جلوی این مصرف بی‌رویه و مسرفانه را گرفت؟

علاوه بر این، اصولاً مگر نه این است که باید منابع ثروت ملی را حفظ کرد؟ اما آیا يك توقف و ترمز ناگهانی در تولید نفت، موجب رکود اقتصادی و خیمی در غرب نمی‌گردد؟ آیا ارجح این نیست که فروش را به‌طور مرحله‌ای و به تدریج کاهش داد؟

غربی‌ها در مقابل کشورهای صادرکننده، نسبت به بالا بردن قیمت نفت، شکایت داشتند. اما در همین حال راضی به منعکس کردن آن قیمت در داخل کشورهای خود نبودند و بلکه باز مالیات بر مصرف را بالا می‌بردند. از طرفی مدیران و مسئولان کمپانی‌های نفتی هم به خود این حق را می‌دادند که برای خویش حقوق‌ها و مزایای ناشناخته‌ای را اختصاص بدهند. مثلاً در سال ۱۹۷۴ حقوق سالانه جمیع رئیس اکسان ۶۷۷ هزار دلار بود. آقای آر. وادنر رئیس موبیل ۵۹۶ هزار دلار می‌گرفت. مضافاً در همان سال ۳۳

درصد پاداش برای همه مدیران عامل منظور گردید. بنابراین این آقایان محق بودند استدلال کنند که بالارفتن های اخیر بهای نفت قابل قبول و قابل تحمل است.

شخص پادشاه يك ديپلومات مجهز به هنر مذاکره و مطلع و معتقد به رعایت و اصول و قوانین بود. در عرصه سیاست، مشغولیات ذهنی او راصهیونیسیم و کمونیسیم کافر تشکیل می داد. اما او معتقد بود که رفتن به اورشلیم و انجام وظیفه نگاهبانی از شهرهای مقدس، از طریق جنگ نباید انجام شود. وی با کمونیسیم برای این مبارزه می کرد که خود و کشور خود را در مقابل عملیات خرابکاری کمونیست ها حفظ کند و نه اینکه با دولت شوروی خصومتی داشته باشد. ما این مطالب را در رفتار فیصل در کنفرانس های سران اسلامی که وی در مکده در سال ۱۹۶۸ و در رباط در سال ۱۹۶۹، در باندونگ در سال ۱۹۷۰، در جده در ۱۹۷۲، در بیروت در ۱۹۷۳ و بالاخره در لاهور در سال ۱۹۷۴، ترتیب و سازماندهی کرد، به خوبی درمی یابیم.

این مرد پرکار، در عین حال خیلی آماده و مشتاق مباحثه بود. در سال ۱۹۷۲ ترتیب ملاقات و مباحثات بین حقوق دانان سعودی و اروپائی را فراهم کرد. هدف فیصل این بود که این حقوق دانان معادلها و معیارهای مربوط به «حقوق بشر» را در این دو سیستم حقوقی مورد بحث و ارزیابی قرار داده و آنها را معین و مشخص کند. يك سری از این ملاقات ها در شهر ریاض در سال ۱۹۷۲ و در پاریس و ژنو و واتیکان در سال ۱۹۷۴ انجام شد.

فیصل هنگامی که در قصر ریاض ملاقات کنندگان را به حضور می پذیرفت، معمولاً پشت میز کار خود نمی نشست، بلکه در کنار دیدار کنندگان قرار می گرفت. به هنگام ورود مهمان جلوی پای او از جای خود بلند می شد. ملاقات های او مملو از سادگی و صفا و صمیمیت بود و در آن هیچ نکته تشریفاتی و تحمیلی وجود نداشت.<sup>۱</sup>

فیصل با این اوصاف تا جایی که به مذهب و وطن و شرف عرب مربوط می شد، رئیسی خشن و سختگیر بود. او فیصل بود و لفت فیصل در عربی یعنی شمیر. در سال ۱۹۶۹ توطئه ای از طرف عده ای از افسران طرفدار ناصر در ارتش سعودی رخ داد. فیصل دستور داد که افسران مذکور را با قاطعیت

۱. منبع: کتاب « عربستان سعودی در زمان سلطنت ملك فیصل » تألیف وهب چاپ

محاكمه و بعد از محكوميت سوار بر هواپيماي نظامي نمودند و در صحرا آنها را به پائين پرت كردند.

این يك حقيقت مسجل است كه ثروت کشور، در عربستان سعودي، آموزش مجاني، بهداشت مجاني و کاربراي همه‌را، تأمين نموده است و خلاصه هر فردي در اين کشور از هر حيث تأمين مي‌باشد.

فصل به اين مطلب كه يك سوم ذخائر نفت جهان در کشور او قرار گرفته است، آگاهي داشت و مي‌دانست كه هر ثانيه ۱۱۵ هزار دلار به ثروت کشور او اضافه مي‌گردد. وي به برکت وجود وزير وفادار خود زكي يماني، دو اصل را با موفقيت به انجام رسانيد.

اصل اول ثابت نگه داشتن قيمت نفت بود كه موجب ايجاد ثبات در روابط بين المللي مي‌گرديد. اصل دوم تعيين قيمت عادلانه بود كه موجب جاري شدن نصف و عدالت بين توليد كننده و مصرف كننده مي‌شد. اين چنين بود انگيزه‌ها و آرزوهاي اين دو پادشاه كه ليدهاي سازمان او يك بودند.



از اين به بعد حرکات تکرار شدند و گسترش یافتند. تحریم نفت از طرف اعراب در پايان سه ماهه اول سال ۱۹۷۴ تحميل گردید. سه عامل پيش آمد كه از بروز يك قحطی واقعي در اروپا جلوگيري كرد. اول اينكه زمستان آن سال زمستاني ملایم بود. دوم اينكه به علت ضربه‌اي رواني كه بر روی افكار عمومي وارد شده بود و حكومت‌ها هم خردمندان از آن بهره‌برداري كردند، مصرف بنزين تقليل پيدا كرد و سوم اينكه كمبود نفت خامي كه در اثر تحریم اعراب پيش آمد، به وسيله اضافه توليد نيجریه، ايران، مكزيك، كانادا و اندونزي جبران شد.

صادرات کشورهای تولیدکننده، علیرغم تورمی که کم و بیش در همه جا سير صعودی داشت، سير نزولی طی می‌کرد، از صادرات ليبي ۳۰ درصد، كويت ۱۵ درصد، ونزوئلا ۱۱ درصد كاسته شد.

عراق و ايران وليبي و نيجریه درخواست ازدياد قيمت جديدي داشتند. شاه ايران باز فرياد خود را دساتر ساخت. البته از طرف تندروهاي مانند قذافي از آن فريادها حمايت مي‌شد. عربستان سعودي در قبال اين تندروي

به صورت ترمزی عمل می کرد.

بالاخره يك فاجعه ناگهانی رخ داد و آن اینکه در ۲۵ مارس ۱۹۷۵ ملك فيصل به قتل رسید. وی از چند سال قبل از قتلش، همیشه گرفتار خیال توطئه علیه جانش بود. این واقعیت داشت که او از دوتوطئه جان سالم به در برده بود. در ژوئن ۱۹۷۴ راننده يك خودروی نظامی، تلاش کرد که خودروی خود را به اتومبیل شاه بکوبد. در اکتبر همان سال پلیس توطئه‌ای را در میان افسران گارد کشف کرد. از آن به بعد در تمام ملاقات‌های ملك فيصل گارد شخصی مسلح به مسلسل در حال ایستاده، دیده می شد که مسلسل خود را فشنگک گذارده و آماده تیراندازی در صورت کوچکترین حرکت مظنون ملاقات کننده بود.

با این وصف پادشاه در مورد اعضای خانواده خود هیچگونه سوءظنی نداشت و البته نقطه ضعف او در همین جا متمرکز بود. در جهان اسلام ۲۵ مارس آن سال مصادف با روز تولد پیغمبر محمد (ص) بود. در عربستان سعودی روز تولد پیغمبر روز تعطیل رسمی نیست. زیرا علما و متخصصین قوانین قرآن، در این کشور اظهار نظر می کنند که پیغمبر اسلام فقط در سن چهل سالگی و هنگامی که وحی به وسیله فرشته جبرئیل در سال ۶۱۰ بر او نازل شد، به يك موجود مقدس تبدیل گردید.

قرارد بود صبح آن روز، ملك فيصل در قصر ریاض، آقای عبدالمطلب الخزیمه وزیر نفت کویت و احمد زکی یمانی وزیر نفت کشور خودش را به حضور پذیرد. وی بعد از نماز صبح، ساعت ۸ طبق معمول در دفتر خود مشغول کار شد. ساعت ۱۰/۳۰ صبح شاهزاده فيصل ابن مبعاد ۴۱ ساله، یکی از برادرزاده‌های متعدد پادشاه، با قدم‌های مطمئن و استوار به طرف دفتر شامدفت. گارد به او اجازه عبور داد.

شاهزاده فيصل بدون اجازه خود را با هیئت نمایندگی کویت مخلوط و وارد دفتر شاه و به او نزدیک شد. اسلحه خود را از جیب در آورد و سه تیر پیاپی به عموی خود شلیک کرد. هر سه تیر به هدف اصابت کرد. پادشاه افتاد. تلویزیون سعودی که از شرفیابی هیئت کویتی فیلم برداری می کرد، تمام جزئیات صحنه قتل را ثبت کرد. اما این فیلم را سری کردند.

گاردها و منشی‌ها با صدای انفجار تیراندازی به دفتر هجوم آوردند. قاتل به وسیله احمد عبدالوهاب رئیس تشریفات در بار خلع سلاح می گردد و سپس با يك ضربه شمشیر که بر سر او وارد می آید بی هوش می شود. شامدا

با آمبولانس به بیمارستان می‌رسانند. او در بیمارستان ریاض فوت می‌کند. آخرین کلمات او در داخل آمبولانس درباره قاتل بود. او خواست که قاتلش را عفو کنند.



شاهزاده قاتل از نظر سوابق، انگیزه‌ها و همدستان احتمالی تحت بازجوئی‌های دقیق و طولانی قرار گرفت. اولاً آیا واقعاً مشول و سزاوار کیفر جزائی بود؟ پدر او که برادر شاه بود، در دربار به عنوان يك آدم مهمل و تقریباً الكلیك والبته بی‌آزار، تلقی شده بود. در قاهره غالباً با او نیفورم مارشالی به قدم‌زدن می‌پرداخت. وقتی به پاریس می‌رفت، شب‌ها لخت می‌شد و در حوضچه‌های میدان کنکور آب تنی می‌کرد. مادر قاتل که از قبیله پر قدرت رشیدی بود يك زن بی‌ثبات و دارای شخصیتی سترزل بود. برادر بزرگتر او خالد بن ساعد يك مسلمان متعصب بود. در سال ۱۹۶۶ بدین دلیل که قرآن به تصویر درآوردن صورت بشر را ممنوع کرده است، خلیه ورود تلویزیون به عربستان سعودی اعتراض کرد. شاهزاده خالد ثوری را با عمل توأم و با گروهی از دانشجویان به ساختمان رادیو حمله کرد و در آن ازدحام به وسیله پلیس کشته شد.

باری قاتل مدت مدیدی را در خارج به سر برده بود. در دانشگاه کمبریج تحصیل حقوق کرده بود و اخیراً هم در لبنان و آلمان شرقی و در ایالات متحده به سر برده بود. ملك فیصل طبعاً مردی صاف‌نهاد بود و تمایلی به کینه‌توزی و کینه‌ورزی نداشت. به علاوه به خویشاوندان توجه کافی مبذول می‌داشت. او يك میلیون ریال سعودی به برادر خود ساعد پدر قاتل داده بود تا با آن يك قصر در بیروت بخرد. شاهزاده فیصل قاتل آتی او در این قصر غالباً با فلسطینی‌ها ملاقات و مباحثه می‌کرد. قاتل هنگام توقف در آمریکا با دختری به نام کریستین سورما روابط عشقی برقرار کرده بود. دختر مذکور نیز با محافل صهیونیستی در رابطه بود. شاهزاده قاتل در آمریکا توسط پلیس به اتهام فروش ال. اس. دی، مورد بازجوئی قرار گرفته بود. آیا او در برلن شرقی چه کار می‌کرد؟ رمزی است.

شاهزاده سلطان ابن عبدالعزیز وزیر دفاع و سلیمان حاکم و استاندار ریاض، با تمام وجود خود جریان بازجوئی از قاتل را دنبال می‌کردند و حتی



سليمان شخصاً چندین جلمه از قاتل استطاق کرد. در جریان بازجوئی ۱۵ نفر مشکوک بازداشت شدند که از آن جمله چهار نفر از نزدیکان خانوادگی قاتل و يك روزنامه نگار و چند کارمند سرویس امنیتی بودند. آنطور که شاهزاده نایف ابن عبدالعزیز وزیر کشور سعودی در تاریخ ۳۰ مارس به طور رسمی اعلام کرد، با توجه به معاینه پزشکی و اظهار نظر پلیس و عقیده علماء و اعضای خانواده سلطنتی، شاهزاده قاتل از لحاظ عقلی و جسمی سالم و مشول اعمال خود می بود. حال آنچه باقی می ماند این بود که روشن شود آیا قاتل به تنهایی تصمیم به دست زدن به این جنایت گرفته یا اینکه محرکی داشته است.



این جنایت به سود چه کسی بود؟ آیا به سود اسرائیل بود یا ایالات متحده یا اتحاد شوروی؟

مراسم تدفین ملك فيصل با حضور شخصیت های متعدد از جهان غرب و جهان عرب مانند رئیس جمهور سادات، رئیس جمهور بومدین، رئیس جمهور یوزقیبه، معاون رئیس جمهور نیلسون راکفلر، ملك حسین، شاهزاده خوان - کارلوس از اسپانیا، شاهزاده ولیعهد مراکش، بورژ یکی از وزرای کابینه فرانسه و یاسر عرفات رهبر فلسطینی ها، به عمل آمد. در این موسم آنچه به خصوص جلب توجه می کرد این بود که هیچگونه نماینده ای از دنیای سوسیالیست در آن شرکت نداشت.

باید تصریح کرد که خبر قتل ملك فيصل در اسرائیل با خوشروئی تلقی شد. در اورشلیم بانرمی گفته می شد که «این مرگ جو سنگینی را که به علت عدم موفقیت مأموریت کیسینجر حاکم شده است، تخفیف خواهد داد.» البته این قبیل تبسم زدن ها و اظهار نظر ها به خودی خود هیچگونه مسؤلیتی را ایجاد نمی کند.

در تریپولی هیچگونه عکس العمل رسمی ابراز نشد. قذافی در روز ۲۵ مارس برای يك دیدار رسمی در تونس به سر می برد. وی با میزبان خود حبیب بودقیبه به مسجد بزرگ شهر کیروان یکی از شهرهای مقدس اسلام رفته بود. بهر حال او یکی از وزرای خود را برای شرکت در مراسم تشییع جنازه به عربستان اعزام داشت. این وزیر کمی قبل از آن علناً از اینکه سوء قصد

علیه پادشاه مراکش در اسکیرات، عقیم مانده، اظهار تأسف کرده بود. قذافی از آن دسته از رؤسای کشورها است که دارای قدرت مطلقه می‌باشند و البته خوشبختانه نمونه‌های آنها زیاد نیست. نباید فراموش کرد که بدوی‌ها همیشه به‌خوبی مسلح و به‌طور دوره‌ای مبتلا به تب مالاریا می‌شوند. اگر به‌راحتی ماشه تفنگ خود را می‌کشند، دادگاه نیز در مقابل به‌عنوان علت مخففه، رعایت حال آنها را می‌نماید.

باری درباره مردی که به‌هرجنبش انقلابی افراطی کمک مالی می‌کند چمی‌توان گفت. او تمام برادران عرب خود را بدون پروا به باد سخریه می‌گیرد، چنانکه در سال ۱۹۷۳ در کنفرانس الجزیره همین کار را کرد. او گروه‌های براندازی زیادی را در کشور خود آموزش می‌دهد.

اضافه کنیم که قذافی ظاهراً خود را وارث لایق حضرت محمد (ص)

می‌داند و درباره شخصیت فرماندهی خود تردید به‌خود راه نمی‌دهد. او در جنگ کیپور، اول مصر را تشویق کرد، بعد به‌خود اجازه داد که از سادات انتقاد کند و بالاخره آرزوی درونی خود را برای شکست سادات پنهان نکرد. این سرهنگ مدعی صوفی مسلکی، گاهی اوقات رفتارهای عجیب و غریبی از خود بروز می‌دهد. بیشتر خود را يك الهام‌شده و الهام‌بخش می‌داند و نه يك رهبر عادی. به‌رحال همیشه در يك جهت افراطی است و آن جهت اسلام می‌باشد. آیا مأمورین او قاتل را به اصطلاح ساخته بودند؟

و اما در مورد یاسر عرفات، وی روز تشییع جنازه ملك فيصل، خالد پادشاه جدید را در آغوش کشید. آیا حقیقت داشت که وی روز قتل در ریاض بوده است؟ این موضوع به‌اثبات نرسیده است. آنچه مسلم می‌باشد این است که قاتل غالباً در بیروت مقیم بود و در آنجا همیشه با فلسطینی‌ها و طرفداران قذافی دیده می‌شد.



در واشنگتن و مسکو از مرگ فيصل اظهار تأسفی نشد و در حقیقت همین نکته مبین شخصیت بارز آن پادشاه مرحوم است. آنچه شخصیت فيصل را از دیگر رؤسای کشور عربستان سعودی متمایز می‌ساخت، زندگی توأم با ریاضت‌کشی، صبر و استقامت او بود. همه می‌دانستند که او سوگند یاد کرده بود که روزی در اورشلیم نماز بگذارد.

برای واکنگتن و مسکو که سرزمین‌های دیگر دنیا را محل رقابت اقتصادی و نظامی خود قرار داده‌اند و جاسوسان خود را در همه نقاط دنیا پراکنده کرده‌اند، مردی مانند ملک فیصل نه تنها مرد مطلوبی نیست، بلکه خطرناک و خوفناک است.

در خاک عربستان سعودی مجازاتی که برای جاسوسان در نظر گرفته شده است بسیار سنگین می‌باشد و فوراً محکوم به اعدام می‌شوند. بنا بر این کا. گ. ب. و سی. آی. ا. از پایگاه بیروت به منظور به کارگیری طرفداران قذافی و عناصر فلسطینی استفاده می‌کنند.

باری پلیس ریاض هیچ بر گه مدلی نیافت، در پایان تحقیقات در اواخر ماه مه ۱۹۷۵ شاهزاده نایف ابن عبدالعزیز وزیر کشور اعلام کرد که: «جائی برای هیچگونه فرضی وجود ندارد. این جنایت نفرت انگیز عمل يك فرد به تنهایی بوده و نه توطئه‌ای در کار بوده است و نه يك انگیزه خاص سیاسی.»

بنا بر این آیا آنچه شد، اقدام يك فرد نامتعادل بود؟ بهر حال نامتعادل‌ها هم طبق منطق خاص خود عمل می‌کنند.



چهارشنبه ۱۸ ژوئن ۱۹۷۵ ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر، بعد از نماز عصر، شاهزاده فیصل ابن مسعود را که قاتل عموی خود ملک فیصل بود گردن زدند. جلاد يك مرد میاه بود که لباده زرد و برافی پوشیده و يك شمشیر طلا در دست داشت. شاهزاده را در حالی که دست‌های او را از پشت بسته بودند به زانو نشانیدند. اما چشم‌های او باز بود. جمعیت انبوهی که در آنجا اجتماع کرده بودند به حرکات محکوم و جلاد خیره خیره نگاه می‌کردند. جلاد شمشیر را با دو دست تا حد ممکن به بالا برد و با شدت پائین آورد. سر محکوم از تن جدا شد. جمعیت که تا آن لحظه با دلهره ناظر آن وضع بود، ناگهان با صدای بلند فریاد «الله اکبر» و «عدالت اجرا شد» بر آوردند.

گفته می‌شود که آخرین کلماتی که از لبان فیصل جاری شد این بود: «به امر تو» و منظور او به امر تو ای خداوند بود.

جد ملک فیصل در صبحرا در يك نقطه ناشناخته‌ای به خاک سپرده شد. این يك قانون تواضع و ریاضت است که در باره پادشاهان دقیق‌تر از سایر

مردم اجرا می‌شود.

\*\*\*

در سپتامبر ۱۹۷۵ سازمان اوپک دروین تشکیل جلسه داد. «تندروها» یعنی لیبی و الجزایر و ایران درخواست ۲۰ درصد اضافه قیمت کردند. زکی‌یمانی موفق شد که این درخواست را به ده درصد پائین بیاورد. در این مرحله نتیجه این شد که کشورهای مصرف‌کننده خرید خود را کاهش دادند و کشورهای تولیدکننده نیز متقابلاً حدود ۱۱ درصد از فروش خود را پائین آوردند. عربستان سعودی ۱۷ درصد و نیجریه و ونزوئلا قلمی فراتر نهادند ۲۰ درصد از تولید خود را کاستند.

در ماه مه ۱۹۷۶ تندروها دوباره تقاضای بالا بردن قیمت را داشتند. اما زکی‌یمانی موفق به جلوگیری از آن تقاضا شد. در ماه دسامبر این سال کشورهایائی که موضع سختی داشتند (۱۱ کشور) خواهان ده درصد بالارفتن قیمت‌ها شدند. یمانی و امارات خلیج فارس پیشنهاد پنج درصد اضافه بها را ارائه دادند. اوپک در آستانه تفرقه قرار می‌گرفت. عربستان از این مرحله فراتر نیز رفت. این کشور تولید خود را از ۸/۵ میلیون به ۹/۵ میلیون بشکه در روز رسانید و این اضافه تولید را به بهای نازلتری به بازار عرضه نمود. این وضع به همین ترتیب تا ژوئیه ۱۹۷۷ ادامه یافت. در این تاریخ یمانی پذیرفت که قیمت نفت عربستان را به میزان ۵ درصد بالا ببرد و این اقدام موجب به هم پیوستگی مجدد اوپک گردید.

در دسامبر ۱۹۷۷ در کاراکاس وضع موجود قیمت‌ها حفظ شد. زکی‌یمانی تولید عربستان را به ۸/۵ میلیون بشکه در روز کاهش داد و صادرات نفت سبک آن کشور را به ۶۵ درصد تمام صادرات محدود کرد. کویت و ایران و ونزوئلا که دارای نفت سنگین بیشتری هستند، به طوری که دست و بال آنها را بسته است، مجبور بودند برای حفظ درآمدهای خود با تخفیف‌هایی از ۲۰ تا ۳۰ سنت در هر بشکه موافقت کنند. بحران اقتصادی کشورهای غربی روی همه بازار جهانی تأثیر خود را برجای گذارد.

در ماه مه ۱۹۷۸ در طائف (عربستان سعودی) اوپک به یک کمیون مخصوص مأموریت داد که اصول یک استراتژی مشترک را در امر تولید، مورد مطالعه قرار دهد.

از ایران خبرهای ناراحت کننده به گوش می‌رسد. برنامه مدرنیزه کردن شاه در حال اجراست. بنادر ایران ملو از کالاهای وارداتی شده است، به طوری که دیگر جایی برای ورود بیشتر باقی نمانده است. از طرفی کشور یا کمبود کارگرفنی رو برو است. اجرای برنامه در بعضی جاها دچار تأخیر شده است، در آمد سرانه از ۱۷۶ دلار در سال ۱۹۷۰ به ۱۹۷۷ دلار در سال ۱۹۷۶ جهش یافته است. بلافاصله اضافه می‌کنیم که در آمد سرانه یک میانگینی است که تا برابری‌های موجود را نشان نمی‌دهد. البته نه تنها ایرانی بی‌کار وجود ندارد، بلکه سیستم مجبور شده است که یک میلیون کارگر خارجی وارد کند.<sup>۱</sup>

در سحرگاه پنجم ژوئن ۱۹۶۳ آیت‌الله خمینی توقیف شد، این امر موجب یک شورش سیاسی در تهران گردید که منتهی به چندین صد کشته شد. آیت‌الله خمینی آزاد شد. اما رژیم برای اینکه خود را از دست او رها سازد، به ابتکار رئیس وقت ساواک ژنرال پاکروان، یک گروه کماندوئی در دل شب آیت‌الله را دستگیر و به فرودگاه بردند. او را در هواپیمائی که به مقصد ترکیه حرکت می‌کرد نشانیدند. ترک‌ها از پذیرفتن آیت‌الله خمینی خودداری کردند. بنا بر این او به عراق مهاجرت کرد. در آنجا صدام حسین، حضرت آیت‌الله را مجبور کرد که در شهر نجف اشرف واقع در جنوب کشور که شهر مقدس شیعیان است اقامت بگزیند.

دولت ایران تصور می‌کرد شورش پایان یافته است و لذا نسبت به بقیه روحانیت سیاست انعطاف‌پذیر و ملایمی را در پیش گرفت. ظاهراً مقاومت پایان یافته بود. اما طولی نکشید که تا آرامی از سر گرفته شد. البته در اوائل خفیف‌تر و به تدریج تندتر و رادیکال‌تر گردید. دولت هویدا<sup>۲</sup> تصمیم گرفت که ضربه بزرگی بر این مقاومت وارد

۱. در این جا مؤلفین مطالبی برخلاف واقع در باره مخالفت روحانیون با مدرنیزه کردن کشور و مخالفت حضرت امام خمینی با برنامه اصلاحات ارضی و آزادی زنان به رشته تحریر در آورده‌اند که چون با واقعیت تطبیق نمی‌کرد، حذف شد.

۲. امیرعباس هویدا متولد ۱۹۲۰ بود که از سال ۱۹۶۵ به نخست‌وزیری رسید. وی متمایل به غرب بود. در زمان جنگ دوم دانشجوی دانشکده علوم سیاسی پاریس بود. هویدا سیاستمداری متعادل به نظر می‌رسید، اما انرژی لازم برای رویارویی بایک وضع بحرانی را نداشت.

کند. او در ژوئیه ۱۹۷۷ کمک‌های مالی دولت را به‌جای از روحانیون که سر به‌میلیونها می‌زد قطع نمود. (روحانیت واقعی که در سال ۱۹۷۷ با هویدا و دولت او در نبرد بودند، مؤلفین این مطلب را بدون ذکر مأخذ نوشته‌اند و لذا اساسی ندارد). از این لحظه در ۱۱ هزار مسجد کشور، موعظه‌های دائماً شدیدتر علیه‌شاه و دولت کافر او شنیده می‌شد. ساواک دستور یافته بود که عکس‌العمل نشان ندهد.

در ایران فصل زمستان فصل پرگوئی و بهار فصل طرح‌ریزیها و تابستان و پائیز فصل عمل است. شاه علاج درد را در پراکنده ساختن می‌دانست. اما اپوزیسیون همزمان به‌گرد روحانیت هر روز بیشتر متمرکز می‌شدند که با کفایت سازماندهی می‌گردیدند.

شاه در ششم اوت، آموزگار وزیر سابق نفت را جانشین هویدا کرد. اما این شخص کفایت بیشتری از آنچه هویدا داشت، از خود بروز نداد. آیت‌الله خمینی که به‌علت فعالیت‌های انقلابی‌اش در اکتبر ۱۹۷۸ اجباراً از عراق مهاجرت کرد از طرف ژنرال‌ها با احترام و آغوش باز در نوفل‌لوشاتو پذیرفته‌شد (امام) خمینی و اپوزیسیون در خارج کشور، از همه‌سو مبارزات شدیدی علیه‌شاه به‌راه انداختند.

در ده ژانویه ۱۹۷۸ ناآرامی در شهر قم آغاز شد. در ۱۸ فوریه شورش تبریز ۱۰۰ نفر کشته به‌جای گذارد. بعد نوبت مشهد و تهران رسید. دولت آموزگار از هرسو گرفتار طغیان گردید. در ماه اوت شورش‌های اصفهان اوج گرفت و سپس در آبادان یک‌سینما طعمه حریق شد که ۴۷۷ کشته داشت. در هشتم سپتامبر تظاهرات عظیم تهران ۸۵ کشته و ۲۰۰ نفر زخمی به‌بار آورد.

واشنگتن و مسکو، کاتر و برژنف، بسا زبان دلسوزی از شاه حمایت می‌کردند و به‌او توصیه می‌نمودند که انعطاف نشان دهد و در عین حال مقاومت

۱. در اینجا مؤلفین شدیداً به‌خطا رفته‌اند و این فعالیت‌های انقلابی را در رابطه با کی. جی. بی در رئیس وقت آن پوری آنفردروف دانسته‌اند که به‌اصطلاح برنامه‌ها را طرح‌ریزی و نظارت می‌کرده‌است. خطای شدیدتر آنها اینکه از قول مجله‌کاوه چاپ‌مونیخ ۱۹۸۳ نوشته‌اند که اولین اعلامیه‌های امام در سال ۱۹۷۸ در لایپزیک به‌چاپی رسیده است. و ما می‌دانیم که این ادعاها چقدر بی‌اساس است.

کند. اما در همان حال رادیوها و مطبوعات آنها با شدت از شاه انتقاد می‌کردند.

بالاخره ناچار حکومت نظامی اعلام شد. کارگران صنعت نفت با دست زدن به يك اعتصاب عمومی به قانون حکومت نظامی پاسخ دادند. در اثر این اعتصاب تولید نفت از ۵ میلیون بشکه در روز به یکصد هزار بشکه کاهش یافت. از آنجائی که مصرف ملی ۷۰۰ هزار بشکه در روز بود، لذا تمام صنعت فلج گردید.

دولت در اثر فشار معتقد شد که باید در زندان‌ها را باز کند. در نتیجه ۱۵۰۰ زندانی سیاسی آزاد شدند.

جمعیت به سفارتخانه‌ها، بانک‌ها، وزارتخانه‌ها و هتل‌ها حمله می‌کردند. حملات گاه توأم با آتش زدن بود.

شاه در سوم ژانویه ۱۹۷۹ شاپور بختیار را به‌عنوان نخست‌وزیر جدید منصوب و اعلام نمود که برای گذراندن «يك تعطیلات کوتاه مدت» عازم خارج خواهد شد. او دیگر هرگز به کشورش باز نگشت. باری «انقلاب سفید» شاه بدل به يك شکست گردید.

۱. شاه و همسرش در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ ایران را ترك گفتند. آنها به توالی در مصر، باهاما، مکزیك، و سپس در پاناما اقامت گزیدند. وی در ۲۳ مارس ۱۹۸۰ به قاهره بازگشت و در ۲۸ همین ماه اطباء طی يك عمل جراحی طحال او را بیرون آوردند. او در تاریخ ۲۷ ژوئیه همان سال به مرض سرطان درگذشت.

در تاریخ اول ژانویه ۱۹۷۸ کلتر رئیس‌جمهور آمریکا و همسرش، برای تشویق شاه اظهار علاقه کردند که جشن‌های سال نو را در تهران باشاه بگذرانند. کلتر در بازگشت به آمریکا برای دیدار ملک‌خالد به ریاض رفت. او در این دیدار از ملک‌خالد درخواست کرد که به‌طور علنی از شاه ایران حمایت کند. کلتر چندماه بعد شاه را به سر نوشت خود رها ساخت و از حمایت او دست کشید. این موضوع در عربستان سعودی موجب بی‌اعتباری کلتر گردید. سعودیها به‌خاطر آوردند که بعد از آنکه روزولت به ابن‌سعود قول داد که در امور خاورمیانه با او مشورت کند، ترومن با بیان این مطلب که: «عرب‌ها رأی نمی‌دهند اما یهودیها دارای رأی هستند». بنا بر این موضع من معلوم است» اجازه داد که دولتی به نام اسرائیل متولد شود. نقل از پروفسور ترامپون.



آیت‌الله (امام) خمینی، بعد از ۱۵ سال تبعید در تاریخ اول فوریه ۱۹۷۹ پیروزمندانه به تهران بازگشت و يك جمهوری اسلامی تأسیس نمود. بین اولین دسته اعدام‌شدگان عباس هویدا و پاکروان مشاهده می‌شدند.<sup>۱</sup>



اولین ضربه نفتی فقط اثرات منفی نداشت. آرزوهای دو مدیر عمده جهان‌نفت، یعنی محمدرضا شاه و ملك فیصل که در نظر اول متفاوت ولی در معنی همسان بود، هر دو انجام شد.

قیمت نفت با آهنگی منظم و بدون رخ‌دادن حادثه وخیمی و بدون روی دادن يك فاجعه اقتصادی جهانی، ترقی کرد. ذخائر تولیدکنندگان خیلی سریع مصرف نشد. کشورهای غربی شکل‌های جدیدی از انرژی را مانند انرژی هسته‌ای، انرژی حرارتی و انرژی خورشیدی را کشف و به عمل درآوردند. از طرفی حفاریهای جدید، نتایج شگفت‌انگیز و غیرمنتظره‌ای را به بار آورد. حفاریها در آلاسکا و گابن و آنگولا و اندونزی و دریای شمال به نفت رسیدند. در هلند و نروژ سفره‌هایی از گاز طبیعی کشف گردید. البته تخمین این است که در سبیری، چین، هندوچین و در تمام جهان کمونیست، ذخائر عظیم نفت و گاز وجود دارد.

مشهودترین نتیجه سقوط سلطنت در ایران، برای غرب، کاهش ناگهانی صادرات نفت آن کشور بود. ارقام سخن می‌گویند: سپتامبر ۱۹۷۸ روزی ۶ میلیون بشکه، دسامبر ۱۹۷۸ روزی ۲/۴ میلیون بشکه، ژانویه ۱۹۷۹ روزی فقط چهارصد هزار بشکه.

اگر ما مصرف داخلی ایران را روزی ۷۰۰ هزار بشکه به حساب بیاوریم، بنا بر این متوجه می‌شویم که از بازار عرضه بین‌المللی نفت روزی ۴/۵ میلیون بشکه کم شده است.

---

۱. مؤلفین در اینجا از جاده اعتدال و انصاف خارج شده‌اند و به‌طور عجولانه و نادرستی درباره جمهوری اسلامی قضاوت کرده‌اند. اصطلاحاتی به کار برده‌اند. از جمله «ملارشی جایگزین منارشی گردید» یا «يك جمهوری اسلامی که صفات همیزه آن تصبوق‌سوت است» یا «هزارها سر بر باد رفت» اینها از آن نوع تهمت‌هایی است که همواره مستشرقین غربی درباره ملل شرق روا داشته‌اند و قابل اعتنا نیست.

صادرات نفت ایران از پنجم مارس ۱۹۷۹ دوباره از سر گرفته شد. اما تولید از رقم دو میلیون بشکه در روز تجاوز نکرد. با این ترتیب بازار بین‌المللی نفت با يك كمبود بیش از دو میلیون بشکه در روز روبرو بود .

این مطلب حقیقت دارد که حکومت آیت‌الله (امام) خمینی اغلب طرح‌های صنعتی و تسلیحاتی شاه را باطل کرد. نتیجه این تغییر جهت به‌صورت انفجار قیمت نفت ظاهر شد. از اکتبر ۱۹۷۸، در بازار آزاد «نفت بارگیری شده‌ای که می‌توانست صادر شده به‌طور نقد یا اقساط تا ۱۳۰ و ۱۴۰ درصد قیمت رسمی او پك خریداری می‌گردید.

در عربستان سعودی، ملك خالد متولد ۱۹۱۱، در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۷۵، جانشین برادر ناتنی خود فیصل گردید. شاهزاده فهد برادر دیگر ناتنی، متولد ۱۹۲۲ و ششمین پسر ابن سعود به عنوان ولیعهد و نایب رئیس شورا انتخاب شد، ملك خالد که از بسیاری قلبی در رنج بود، يك پادشاه انتقالی بود<sup>۱</sup>.

خالد مردی ماهر و در عین حال خیلی باز بود. وی در عین اینکه به مدرنیزاسیون کشور تمایل داشت، ظاهراً به حفظ اسلام نیز وفادار بود. وضع متزلزل جسی، او را مجبور به استراحت می‌کرد. البته او اوقات استراحت را به مطالعه و شکار با قوس می‌گذرانید. وی امور کشور را به برادرش فهد واگذار کرده بود و در مورد مسئله نفت به شیخ زکی بمانی اعتماد داشت. وزیر امور خارجه او شاهزاده سعود فرزند ملك فیصل فقید، مودی معتدل بود.

ملك خالد تا سال ۱۹۸۲ با آرامش خاطر سلطنت کرد. در این مدت فقط يك حادثه ناخوش آیند رخ داد که قابل یادآوری است. در تاریخ ۲۰ نوامبر

۱. فیصل فرزند يك شاهزاده خانم از خانواده الشیخ بود. مادر خالد از خانواده جیلوی بود و مادر فهد از خاندان سودیری. این چنین سه قبیله اصلی، بدون حادثه ناگواری، در قدرت کشوری به ترتیب جانشین هم شدند. مادر شاهزاده عبدالله ولیعهد ملك فهد از خاندان رشیدی است و این خاندان از اعراب بدوی می‌باشد. شاید به همین مناسبت باشد که شاهزاده عبدالله آشوب طلب و نسبت به غرب و ترقیات آن روشی خصمانه دارد.

۱۹۷۹ يك دسته مردان مسلمان که با قذافی<sup>۱</sup> مربوط بودند به‌منظور بی‌ثبات کردن کشور عربستان و سرنگونی رژیم آن، مسجد بزرگ مکه را اشغال کردند. ارتش پادشاهی با کمک يك یريگاد مخصوص فرانسوی بر مهاجمين غلبه کرد این حادثه ۱۳۵ کشته به‌جای‌گذارد که ۷۵ نفر آنها از شورشیان بودند، ۱۷۰ نفر نیز دستگیر و زندانی شدند. این‌عده فوراً محاکمه و ۶۳ نفر از آنها به‌عنوان مجرمين اصلی شناخته شدند که به‌فرمان شاه برای عبرت همگان در هشت شهر عمده کشور با شمشیر گردن آنها را زدند.

در سطح بين‌المللی يك جنگ قریب‌الوقوع به‌نظر می‌رسید. صدام‌حسین رئیس‌جمهور عراق مدعی بود که از آشوب‌های مرزی خود با ایران به‌ستوه آمده است. وی از آوریل ۱۹۷۹ به‌بعد، در حدود ۲ هزار نفر ایرانی را از عراق اخراج کرد.

روابط دو کشور تیره‌تر شد. بالاخره در تاریخ ۲۲ سپتامبر ارتش عراق به ایران تجاوز کرد. اولین هدف‌های عراق پالایشگاه‌های نفت و بندر نفتی خرمشهر نزدیک آبادان بود. قسمتی از صادرات نفت ایران و همچنین عراق قطع شد و به‌علاوه در تاریخ ۱۰ اکتبر روابط دیپلماتیک عراق با سوریه و لیبی قطع گردید. زیرا دو کشور اخیر متهم شدند که به ایران اسلحه می‌دهند.

جبهه پایداری (مشکل از ایران، سوریه، لیبی، الجزایر و یمن جنوبی) روابط بین‌کشورهای عربی و نیز چرخش سازمان اوپک را مختل ساخت. از طرفی سازمان کی. بی. جی همان‌طور که اصل ۲۸ قانون اساسی شوروی مقرر می‌دارد، همیشه خواهان بی‌ثباتی کشورهای غیر کمونیست می‌باشد. جنگ ایران و عراق (که طبق اقرار نویسندگان این کتاب عراق آغازگر آن بوده است) تحت شرایط سختی ادامه دارد.<sup>۲</sup>

۱. مؤلفین باز مرتکب يك اشتباه شده‌اند و آن این‌که نوشته‌اند که حمله‌کنندگان به‌مسجد بزرگ مکه «با امام خمینی و قذافی» مربوط بوده‌اند و ما می‌دانیم که این ادعا تا چه حد بی‌پایه است.

۲. در اینجا چند پاراگراف که مربوط به توضیحاتی نادرست درباره جنگ ایران و عراق و افسانه ۲۴ حمله از موجهای انسانی و نیز توضیحات نادرستی در باره دادگاه‌های انقلاب و تعداد احکام آنها و همچنین ارقام مفرضانه‌ای در مورد زندانیان سیاسی و مقایسه قبل و بعد از انقلاب بود حذف شد.

طبق تصمیمات کنفرانس اوپک که در دسامبر ۱۹۸۷ در ابوظبی تشکیل گردید، قیمت‌های نفت می‌بایست هر سه‌ماه بالا برود، تا در اول اکتبر ۱۹۷۹ به سطح بشکه‌ای ۱۴/۵۵ دلار برسد. اما وقایع ایران و عراق، بازار را به‌جوش درآورد. به علاوه بریتانیا و نروژ که از اعضای اوپک نیستند و در دریای شمال به‌متداری نفت دست یافته بودند، اشتیاق داشتند که هر چه زودتر هزینه‌های انجام شده را جبران کنند. بنابراین برای جبران هزینه‌های اکتشاف خود، نفت به‌دست آمده از ناحیه اکوفیسک را بشکه‌ای ۱۵/۸۵ دلار در بازار به‌عرض فروش گذاشتند.

می‌توان عکس‌العمل لیبی و سایر تدروها را، علیرغم تصمیم یمانی مبنی بر مخالفت با بالا رفتن قیمت‌ها، حدس زد. در ماه مه ۱۹۷۹ هر کشوری به‌میل خود قیمت نفت خویش را بالا می‌برد، لیبی و الجزایر و نیجریه که نفت خود را از لحاظ کیفیت و کمی گوگرد عالی می‌دانند، در ماه اکتبر هر بشکه را به ۲۶/۲۷ دلار به‌فروش رسانیدند. کشورهای دیگر کمی اشتباهی خود را تعدیل کردند. ایران هر بشکه را به ۲۳/۵۰ دلار و عراق و کویت هر بشکه را به ۲۲ دلار و بالآخره عربستان سعودی هر بشکه را به ۱۸ دلار می‌فروخت.

آیا سازمان اوپک در قبال این تفرقه داخلی می‌توانست مقاومت کند؟ این دومین ضربه نفتی بود که در تمام طول سال ۱۹۷۹ ادامه پیدا کرد. شیخ یمانی اعتراف کرد که: «ما هر نوع کنترل را روی قیمت‌ها از دست داده‌ایم.»

تورم و بی‌کاری در تمام کشورهای صنعتی به‌سوی بالا جهش نمود. بدهی کشورهای جهان سوم فاجعه‌آمیز شد.

اجلاس سازمان اوپک در دسامبر ۱۹۷۹ در کاراکاس تشکیل گردید. یمانی به‌منظور هم‌نواخت کردن قیمت‌ها، نظریه بشکه‌ای ۲۴ دلار را ابراز داشت. قذافی که همیشه تهییج شده‌است و ملاحظه هیچ‌کس را ندارد، نظر بشکه‌ای ۳۰ دلار را پیشنهاد کرد. نیجریه و الجزایر در خط لیبی قرار گرفتند. نظر ایران بر بشکه‌ای ۲۸/۵ دلار بود.

این چیزی جز یک آنارشیزم تمام‌عیار نبود.

در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۰ یمانی باز گام دیگری در جهت همان‌سازی قیمت‌ها برداشت و بهای هر بشکه را ۲۶ دلار اعلام کرد. این تحولی برجسته بود. از دسامبر ۱۹۷۸ تا مه ۱۹۸۰، طی ۱۷ ماه قیمت نفت سبک عربستان سعودی

۱۲۰ درصد، قیمت نفت کشورهای دیگر خلیج فارس، ونزوئلا و اندونزی ۱۴۰ درصد، قیمت نفت ایران ۱۶۰ درصد و بالاخره قیمت نفت آفریقائی‌ها ۱۶۵ درصد بالا رفت. این ضربه را ضربه قیمت نفت نام بگذاریم.

ایران مستقلاً قسمت قابل ملاحظه‌ای از نفت خام خود را در بازار «آزاد» به فروش رسانید. تندرهای دیگر نیز به همین ترتیب عمل کردند. سودهای تولیدکنندگان و واسطه‌های آنها در این نوع فروش، در مقایسه با سودهای فروش در بازار رسمی که آن‌هم فوق‌العاده بود، خیلی بیشتر و بالاتر بود. این فروش‌های «آزاد» ۴۰ درصد کل صادرات کشورهای تولیدکننده را تشکیل می‌داد.

یمانی فاجعه‌زده به نظر می‌رسید، زیرا او از پیش به روشنی تخریب مجموعه اقتصادی جهانی را به چشم می‌دید و در تاریخ ۲۹ مه ۱۹۸۰ پیش‌بینی کرد که: «قیمت‌های نفت در پائیز یا حداکثر تا بهار ۱۹۸۱ فرو خواهد ریخت.»

اوپک در ماه ژوئن در الجزیره تشکیل جلسه داد. در این کنفرانس تصمیم گرفته شد که برقراری یک سیستم قیمت‌گذاری، بر پایه محاسبه تورم جهانی و نوسانات مجموعه‌ای از ارزهای قوی و رشد اقتصادی کشورهای صنعتی مورد مطالعه قرار گیرد.

این کنفرانس توانست که قیمت دفرانس نفت سبک را در هر بشکده‌ای ۳۲ دلار تثبیت نماید. در کنفرانس اوپک که در اکتبر سال ۱۹۸۱ در وین تشکیل گردید، قیمت مذکور به ۴۴ دلار ارتقاء یافت.

در پایان همه این رویدادها، ما متوجه چند مطلب می‌شویم. اولاً کمپانی‌های نفتی دیگر مانند گذشته کنترلی بر بازار جهانی نفت ندارند. آنها همچنین مالکیتی که بر سرزمین‌های نفت‌خیز در کشورهای اوپک داشتند، از دست داده‌اند. این کمپانی‌ها با بزدلی و ترس میدان را خالی کرده و به کشورهای نفت‌خیز فرصت داده‌اند که سیاست بین‌المللی نفت را خود رأیاً انتخاب و اعمال کنند. کمپانی‌های مذکور از این به بعد بایستی خود را به فعالیت‌های تکنیکی مانند تولید، حمل و نقل و توزیع قانع کنند. به این ترتیب به تدریج سود آنها از فعالیت‌های تولیدی که در سال ۱۹۷۳، ۲۵ درصد کل سود را تشکیل می‌داد، در سال ۱۹۸۱ به ۱۸ درصد تنزل کرد.

ثانیاً سازمان اوپک علیرغم اختلاف نظرهای دائمی بین تندرهای معتدلین، بر بازار نفت فرمان می‌راند. در آمدهای نفتی یازده عضو اصلی این

سازمان به نسبت قابل ملاحظه‌ای بالا رفته است. در سال ۱۹۷۰ در مقابل فروش ۱/۱۵ میلیون تن نفت مبلغ ۷/۷ میلیون دلار دریافت می‌داشتند. در سال ۱۹۷۵ در مقابل ۱/۳۴ میلیون تن ۹۳/۳ میلیون دلار نصیب آنها می‌شد. از اینها گذشته سال ۱۹۸۱ يك وقفه را شاهد بود. تولید جهانی که در سال ۱۹۵۰ بالغ بر ۰/۵۰ میلیارد تن و در سال ۱۹۶۰ بالغ بر ۱/۱ میلیارد تن نفت بود، در سال ۱۹۸۱ به ۳ میلیارد تن بالا رفت. این رشد تولید به‌خاور نزدیک (از ۲۵ تا ۴۰ درصد کل) و آفریقا (از ۱/۵ تا ۱۰ درصد) و اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی و چین (از ۱۶ تا ۲۴ درصد) مدیون می‌باشد. در مقابل، تولید نفت در آمریکای شمالی (از ۳۶ به ۱۸ درصد) و در آمریکای لاتین (از ۱۷ به ۹/۵ درصد) یعنی تقریباً به نصف کاهش یافت.

از پایان جنگ دوم جهانی تا ۱۹۷۳ مصرف نفت در هر سال، دو برابر گردید. بالا رفتن مصرف در سال ۱۹۸۱ متوقف شد. ایالات متحده طی سه سال ۲ میلیون بشکه در روز از سفارشات نفت خام خود کاست. اروپا و ژاپن سخت و سفت به صرفه‌جویی در مصرف انرژی چسبیدند.

نفت به سرعت در جاهای جدیدی کشف و استخراج شد. چنانکه در دریای شمال در منطقه بریتانیا ۷۸/۹ میلیون تن، در آلاسکا ۸۵ میلیون تن، در مکزیک ۸۰ میلیون تن، در نروژ ۲۳/۵ میلیون تن، در مصر ۳۱ میلیون تن، در عمان ۱۶/۹ میلیون تن، در آنگولا ۸/۲ میلیون تن، در چین ۱۰۱ میلیون تن، در گابن ۱۱/۲ میلیون تن و در تری‌نید ۱۱/۹ میلیون تن نفت استخراج گردید.

از سال ۱۹۸۲ به بعد مجموعه کشورهای تولیدکننده نفت که عضو اوپک نیستند، بیشتر از کشورهای سازمان اوپک نفت تولید می‌کنند. در پایان سال ۱۹۸۲ به‌خصوص بعد از اکتشافات دریای شمال (که در سال ۱۹۸۳ تولید آن از ۲۰ میلیون تن بیشتر شد) کشورهای غیر عضو مجموعاً ۲۰ میلیون بشکه در روز تولید داشتند. در مقابل کشورهای عضو سازمان اوپک روی هم رفته روزانه ۱۷/۵ میلیون بشکه تولید می‌نمودند.

نکته دیگر اینکه بعضی از اعضای سازمان اوپک مانند نیجریه و ونزوئلا و لیبی که خود را به‌طور افراطی غرق در برنامه‌های توسعه می‌کنند، برای تأمین بودجه این برنامه‌ها در حقیقت امکانات مالی کافی ندارند.

ایران و عراق نیز با هم در حال جنگ هستند. بنا بر این دلایل، کشورهای

مذکور به تصمیمات سازمان اوپک و مقدار سهمیه‌ای که این سازمان برای تولید آنها مقرر داشته است، احترامی نمی‌گذارند. آنها برای اینکه مقدار فروش خود را بالا ببرند، برای خریداران، قائل به تخفیف‌های مخفی از سطح قیمت‌های رسمی می‌شوند و بدین ترتیب بازار را مسموم می‌سازند. در این میان تنها شش کشور خلیج فارس که در خط متعادل سعودیها حرکت می‌کنند، این بازی تخفیف را مردود می‌شمارند.

باید خاطر نشان کنیم که مصرف نفت در اروپای غربی از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ حدود ۲۲ درصد کاهش یافته است. در مورد ژاپن نیز وضع به همین منوال است و بالاخره در ایالات متحده ۱۹/۷ درصد از مصرف نفت کاسته شده است.

واقعیت جدید دیگر اینکه کانال سوئز اهمیت قبلی خود را از دست داده است. از سال ۱۹۷۱ کشتی‌های غول‌پیکر و اولترا مدرن نفت کس ۲۵۰ تا ۳۵۰ هزار تنی (حتی ۵۰۰ هزار تنی هم در میان آنها وجود دارد) وارد صحنه دریانوردی شده‌اند. ساختار این کشتی‌های غول‌پیکر طوری است که ظرف ۲۴ ساعت بارگیری آنها تمام می‌شود و طی ۳۰ روز با دور زدن آفریقا، از خلیج فارس به اروپا می‌رسند.

کانال سوئز که در سال ۱۹۷۵ با ظرفیت کامل مجدداً فعال شد، فقط به یک پنجم ترافیک نفتی ۱۹۶۶ خود دست یافته است. متجاوزاً از ۶۰ درصد حمل و نقل نفتی جهان از مبدأ خلیج فارس حرکت می‌کند و سالانه مقدار ۶۰ میلیون تن نفت از این نقطه به سوی اروپا و آمریکای شمالی و جنوبی سرازیر می‌گردد.

$\frac{۲}{۴}$  از ۳۳۳۸ فروند کشتی غول‌پیکری که در سال ۱۹۸۰ فعال بودند متعلق

به کشتی‌داران حرفه‌ای (آرما تورها) است. بیش از  $\frac{۱}{۴}$  از این کشتی‌ها با تابعیت جعلی و تحت عنوان و پرچم‌های جعلی به امر حمل و نقل مشغول هستند. ظرفیت این قبیل کشتی‌های با تابعیت جعلی، مجموعاً به ۱۲۰ میلیون تن می‌رسد. یک سوم همه کشتی‌های با تابعیت جعلی زیر پرچم لیبیا و یک چهارم زیر پرچم پاناما قرار دارند. این کشتی‌ها غالباً نوه‌ستند و بخصوص ۳۵ درصد از کشتی‌هایی که زیر پرچم لیبیا کار می‌کنند بالاحص غول‌پیکرهای اولترا مدرن، بین صفر تا پنج سال عمر دارند. بقیه پرچم‌های جعلی متب به قبرس، برمودا و باهاما می‌باشند.



تناژ این کشتی‌ها از ۳۳۲/۴۷۶ میلیون تن در سال ۱۹۷۸ به ۲۸۳/۲۱۹ میلیون تن در اوائل ۱۹۸۴ کاهش یافت. و باز در ژوئیه ۱۹۸۴ به ۲۶۵ میلیون تن تنزل کرد (در سال ۱۹۷۳ مجموع تناژ این قبیل کشتی‌ها ۱۸۹/۷۳۳ میلیون تن بود).

تعداد کشتی‌هایی که هر سال از رده خارج و تحویل قبرستانهای کشتی می‌شوند روبه‌ازدیاد است. در آوریل ۱۹۸۴، ۲۱ درصد از مجموع کشتی‌های نفت‌کش در سطح جهان به‌خصوص آنهایی که بیش از ۲۰۰ هزار تن ظرفیت دارند، از رده خارج شدند. از آن جمله چهار سوپر تانکر فرانسوی که یکی از آنها کشتی پیر گیوما (۵۵۰ هزار تنی) بود که در قبرستان کره جنوبی دفن شد.

از آنجائی که عرضه بیش از تقاضا است، بهای اجاره کشتی‌ها پائین آمده است.

باری بهای نفت در سال ۱۹۸۱ میل به تنزل داشت. سال بعد نفت در همه جا پیدا می‌شد و لذا قیمت آن شروع به تنزل کرد.



در فوریه ۱۹۸۲ ایران طی یک‌ماه به‌طور یک‌جانبه قیمت نفت خود را سه بار پائین آورد و این عمل دولت ایران موجب شکستن قیمت‌های نفت در بازار جهان گردید.

نفت سبک ایران با قیمت ۳۰/۲۰ دلار به بازار عرضه شد، در حالی که نفت سبک عربستان سعودی هنوز با قیمت ۳۴ دلار به فروش می‌رسید. کویت و عراق از این عمل دولت ایران سخت خشمگین شدند. اما ونزوئلا و مکزیک و مصر از قیمت ایران پیروی کردند.

بریتانیا نیز، از اول مارس قیمت نفت دریای شمال خود را به ۳۰/۵ دلار تقلیل داد.

نروژ نیز در نهم مارس به‌همین ترتیب عمل کرد. اتحاد جماهیر شوروی نیز بهای نفت خود را پائین آورد. سپس نوبت نیجریه بود که نفت خود را به بهای ۲۹/۵ دلار برای هر بشکه به‌معرض فروش گذارد.

در لیبی که مقدار زیادی نفت را می‌توان در اختیار داشت، هر بشکه به بهای ۲۸ دلار و حتی کمتر عرضه شد. قذافی گوئی بسا پائین آوردن

قیمت‌فراورده‌های تصفیه شده نفتی، می‌خواهد خود را از شر این کالا آزاد سازد.

در اواسط ماه مارس ۱۹۸۲ در بازار آزاد رتردام، نفت دریای شمال به بهای ۲۸ دلار و نفت سنگین عرب به ۲۵/۷۵ دلار به فروش رفت. در همد جای جهان از آن جمله در گابن، کامرون، ساحل عاج، آنگولا، پاکستان، کانادا، استرالیا، چین و غیره حفاریهای جدیدی شروع گردید. تنها در ایالات متحده آمریکا ۹۰۴۲۲ حلقه چاه سرشماری شد. در مکزیک که ذخائر ثابت شده نفت آن در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۶/۳۳ میلیارد بشکه بود، معدن نفتی خارق العاده‌ای کشف شد که در سپتامبر ۱۹۸۱ مقدار ثابت شده آن را ۷۲ میلیارد بشکه اعلام کردند. بدین ترتیب ذخائر ثابت شده نفت آن کشور ۱۱ مرتبه بالا رفت. مکزیک با این کشف جدید بعد از اتحاد شوروی، عربستان سعودی و ایران چهارمین تولیدکننده نفت در سطح جهان خواهد شد.

تولید نفت این کشور که در سال ۱۹۷۵ مقدار ۲۹۵ میلیون بشکه در سال بود، در سال ۱۹۸۰ به ۷۷۹ میلیون بشکه در سال رسید. صادرات نفت آن نیز به تبع تولید از ۳۲/۴ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۵ به ۳۰۳ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۰ بالغ شد.

مکزیک برنامه‌های توسعه خود را بر اساس درآمد نفتی طرح ریزی کرده است (در سال ۱۹۸۱، ۷۵ درصد درآمد نفتی خود را برای برنامه‌های توسعه اختصاص داده بود) و لذا با پائین آمدن قیمت‌ها، علائم نابسامانی در اقتصاد آن کشور، در سالهای آینده، مشاهده خواهد شد.

در ناحیه آلبرتا، کانادا، معادن شیت قیری کشف شده که نفت قابل استحصال آن را بین ۷ تا ۱۰ میلیارد تن تخمین می‌زنند و کمپانی‌های اکسان و گلف و سان مشغول کار در آن هستند. ظرفیت استحصال سالانه آن، ۹ میلیون تن می‌باشد.

کارشناسان معتقدند که در آینده نزدیکی در ایالات متحده و در برزیل از این قبیل میدانهای شیت قیری کشف خواهد شد که می‌توان از آنها بالغ بر ۵۰ میلیارد تن نفت به دست آورد.

در ایالات متحده یک برنامه ریزی جدید در زمینه زغال به عمل آمده که جهش جدیدی بدین نوع انرژی خواهد داد، به خصوص در بستر آپالاش‌ها با رانلمان خیلی بالائی و همچنین در رشوژها (کلرادو، مونتانا، اهومینگ)

و در مرکز کشور مانند ایندیانا، ایلینوی، ایوا، کانزاس و میسوری برنامه ریزی‌های جدیدی برای استفاده از زغال‌سنگ به عمل آمده است. در انگلستان و فرانسه، انرژی هسته‌ای پیشرفت قابل ملاحظه‌ای دارد، بطوری که این دو کشور در آینده از صادرکنندگان برق خواهند بود. در ایالات متحده در دره‌های تنسی و اوهایو تلاش‌های بزرگی در همین زمینه انجام گرفته است.

کشورهای تولیدکننده نفت بالعکس با مسائل و خیمی روبرو هستند. و زوئلا به طور خارق‌العاده‌ای مقروض شده و قادر نیست آنطور که می‌خواهد نفت سنگین را از «کمبرند» اورنوک بیرون بکشد. اکتشافات در این زمینه به علت فقدان امکانات مالی کند شده است. خسارات سالانه ناشی از این اکتشافات قابل ملاحظه می‌باشد.

تولید نفت نیجریه از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ مقدار ۵۰ میلیون تن کاهش یافت. تولید این کشور در سال ۱۹۸۳ مجدداً ۲ میلیون تن تقلیل پیدا کرد.

تولید الجزایر به حد سهمیه‌ای که اوپک برای آن تعیین کرده است نمی‌رسد و با این وصف قیمت نفت خام آن کشور در سال ۱۹۸۲ ده درصد پائین آمد، از این نکات درمی‌یابیم که چرا کنفرانس اوپک که در ۲۰ دسامبر ۱۹۸۲ دروین تشکیل گردید، با شکست روبرو شد. سیزده کشور اوپک که در مقابل یک بازار اشباع شده از نفت قرار داشتند، تصمیم گرفتند که مجموع تولید خود را به سقف ۱۸/۵ میلیون بشکه در روز محدود سازند، اما اینکه چگونه این مقدار تولید را بین خود تقسیم کنند، دارای اختلاف نظر هستند، زیرا ۹ کشور از این ۱۳ کشور گرفتار عدم تعادل در پرداخت‌های خود می‌باشند.

منازعه سنتی ایران و عربستان سعودی، حادثه ازمیسه، از سر گرفته شده است. ایرانی‌ها می‌خواهند نفت را به هر مقدار و به هر قیمت بفروشند.

مدیران اوپک در ۲۵ ژانویه ۱۹۸۳ در ژنو دوباره باهم دیدار کردند. در این کنفرانس، سعودی‌ها تا کثیک خود را تغییر دادند و به منظور ایجاد تشنج در بازار، پیشنهاد کردند که قیمت نفت آفریقا بالا برود. آفریقائی‌ها از این پیشنهاد سعودی‌ها استقبال نمودند. اما ایرانی‌ها که برای نظرات عربستان ارجحی قائل نبودند با موفقیت، با این پیشنهاد مخالفت کردند.

مصرف جهانی نفت، متعاقب کساد و به علت به کار بستن برنامه‌های

صرفه‌جویی، ۴ درصد تقلیل یافت. اکنون اوپک با رقابت سرسختانه بریتانیای کبیر (نفت دریای شمال) و ایالات متحده (نفت آلاسکا) و مکزیک رویارو بود. چهل درصد از فروش این سازمان کاسته شد. زمستان ۸۳-۱۹۸۲ به نفع اوپک نبود. تمام کشورهای صنعتی، از بیم بالا رفتن قیمت‌ها، مقادیر قابل ملاحظه‌ای نفت انبار کرده بودند و حال از این انبارها استفاده می‌نمودند. در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۸۳ زکی‌یمانی به طور ناشناس در لندن به سر می‌برد، در آنجا او با کارشناسان انگلیسی و نیجریه‌ای مشغول مذاکره شد و به آنها پیشنهاد کرد که قیمت نفت را درهم آهنگی با هم پائین بیاورند. در تاریخ ۲۲ فوریه زکی‌یمانی، نمایندگان نفتی کشورهای خلیج فارس را برای اتخاذ یک سیاست مشترک به ریاض دعوت کرد. در اینجا این سؤال مطرح بود که آیا کشورهای تولیدکننده غیرعضو اوپک، یعنی بریتانیای کبیر، نروژ، مکزیک و مصر، اکنون دارند قانون برای بازار نفت می‌سازند؟

شصت و هفتمین کنفرانس اوپک در تاریخ ۱۴ مارس در لندن تشکیل و تصمیم گرفت که سقف مجموع تولید اعضا را به ۱۷/۵ میلیون بشکه در روز محدود کند و ضمناً قیمت نفت خام عرب را در بشکه‌ای ۲۹ دلار تثبیت نماید. سهمیه هر یک از اعضا که چه مقدار باید تولید کنند، با توجه به رفرانس تعیین می‌شد. فقط در این میان عربستان سعودی یک استثنا بود. یمانی متعهد شد تولید سایر اعضا را با نیازهای بازار متوازن کند. در این کنفرانس به کشورهای عضو توصیه شد که هیچگونه گاهشی در بهای نفت خود ندهند و به علاوه بیشتر از آنچه که طبق سهمیه بندی برای آنها مقرر شده است تولید و به بهای نازل بفروشند. زیرا این چنین عملی طبعاً موجب پائین آمدن قیمت‌ها می‌شود. بالاخره اوپک که به صورت یک سازمان مشورتی درآمده است، از این پس هیچگونه قدرتی ندارد.

جلسه جدید اوپک در ۱۱ و ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۳ در وین تشکیل گردید. سازمان در این جلسه متوجه شد که بازار نفت تا چه حد به سوی تنزل قیمت‌ها در حرکت است، تنزلی که پیوسته سازمان را ناتوان تر می‌کند. انبارها همه پر هستند (برای ۷۳ روز مصرف) نفت کش‌ها پرروی دریا مملو از نفت هستند. خلاصه آنکه بازار از نفت خام و بهر قیمت لبریز است. خلاصه اوپک در یافت که هر تولیدکننده‌ای به تنهایی بازی می‌کند.

ایران نفت خام خود را هر بشکه‌ای ۲۷/۸۰ دلار (تحویلی بدژاپن) به فروش می‌رساند، و این بدین معنی است که هنگام عزیمت کشتی به ۲۵ دلار

پائین می آید. با تولید بریتانیای کبیر و نروژ، اکنون تولید اوپک فقط ۴۱/۴ درصد نفت بازار را تأمین می کند. نصف معاملات نفت «در بازار آزاد» به صورت نقد و با تخفیف های کلی و عمومی انجام می شود. تکنیک های تصفیه به آن چنان پیشرفتی نائل شده اند که می توانند هر نوع فراورده ای را از تمام نفت های خام، حتی از سنگین ترین آنها به دست آورند.

کشورهائی که مانند فرانسه بیش از ۵۰ درصد به مصرف نفت مالیات می بندند، برای جبران پائین آمدن قیمت خرید، مالیات بر مصرف را بالا بردند.

اتحاد جماهیر شوروی قیمت نفت را در هر بشکه ای ۱/۵ دلار پائین آورد. در این میان تنها کمپانی های آمریکائی به منظور حفظ تولید خود، دست به مبارزه برای نگهداری قیمت ها زدند. عربستان سعودی به علت نیازمندی های مالی خود، تصمیم گرفت ۱۰ فروند سوئینگ ۷۴۷ در مقابل تحویل نفت و به صورت تهاتری خریداری نماید. این معامله ۹۲۰ میلیون دلاری، بدین معنی بود که عربستان باید ۳۱ میلیون بشکه نفت بیشتر از سهمیه ای که سازمان اوپک برای آن کشور تعیین کرده بود، تولید نماید. به هر حال این معامله بدون دخالت زکی یمانی صورت گرفت.

جیمزلی رئیس گلف در ۳۱ ژوئیه با تأکید اظهار می داشت: «ماروی لبه برنده تیغ داریم راه می رویم». این بدین معنی بود که کمپانی ها در صد داند که تخفیف های جدیدی را از تولید کنندگان بخواهند. آنها در ژوئیه ۱۹۸۴ موفق شدند روزانه ۱۸ میلیون بشکه نفت تحویل بگیرند. از این به بعد فقط می توان برای کوتاه مدت پیش بینی کرد. آیا در پائیز بازار به منطق باز می گراهد؟ زکی یمانی به منظور قانع کردن کشورهای غیر عضو اوپک و توجه دادن آنها به فوائد تقلیل کلی تولید و حفظ قیمت ها دست به مسافرت زد. اما در تاریخ ۱۸ اکتبر نیجریه که تولید خود را از سهمیه تعیین شده بالاتر برده بود، رسماً بهای نفت خود را در هر بشکه دو دلار پائین آورد.

۱. از ژانویه ۱۹۸۳ تا آوریل ۱۹۸۴ بهای یک لیتر بنزین سوپر هنگام خروج از پالایشگاه از ۱/۸۱ فرانک به ۱/۷۶ فرانک کاهش یافت. خدمات توزیع از ۰/۴۲ به ۰/۴۶ و مالیات از ۲/۴۱ به ۲/۴۵ فرانک بالا رفت و اینها به بهای مذکور (۱/۷۶) افزوده می گردد.

اوپك برای مقابله با این وضع و برای دفاع از قیمت‌ها در تاریخ ۲۹، ۳۰ و ۳۱ اکتبر تصمیم گرفت که تولید اعضا را به‌روزی ۱۶ میلیون بشکه محدود سازد و بهای هر بشکه نفت سبک عرب را در ۲۹ دلار تثبیت نماید. این تصمیم بدین معنی بود که تولید اوپك باید از ۴ تا ۱۴ درصد کاهش یابد اما در بازاری که روزی ۱۹ میلیون بشکه نفت می‌خواهد، چه کسی می‌تواند اعضا را مجبور به رعایت این تصمیم بکند؟ آیا نیجریه هم اکنون از زیر بار تعهدات خود نسبت به سازمان، بیرون نرفته است؟<sup>۱</sup>

در پایان کنفرانس، یمانی باخوش بینی اعلام کرد که: «بعضی از کشور-های عضو بیش از سهمیه خود نفت تولید نموده‌اند. تولید اضافی بعضی‌ها حتی از ۵۰ درصد سهمیه خود فراتر رفته است، با این وصف ما اطمینان داریم که این وضع پایان خواهد یافت.

در يك بازار آشفته چه کسی می‌تواند جلوی معاملات تهاتری و یا تخفیف‌های پنهانی و یا قراردادهای جطی‌قلایی (که به‌ظاهر مربوط به تصفیه نفت است اما در واقع اصلاً پالایشگاهی در اختیار ندارد) و یا محموله‌های سرگردان و یا بهانه‌گرفتار دزدان دریائی شدن و غیره را بگیرد؟ این تصور که همه چیز متکی بر عقل و اعتدال عربستان سعودی است، فعلاً بر اذهان حاکم است.

عربستان سعودی است قرون وسطائی که آسیب‌پذیری آن همه ناظرین متخصص را حیرت زده می‌کند. يك خانواده سلطنتی که بیش از پنج هزار عضو دارد و همه چیز آن بر پایه گارد ملی به فرماندهی شاهزاده عبدالله ولیمهد و

---

۱. شلمرمان مشاور اقتصادی سفارت اسرائیل در پاریس می‌گوید: «در سال ۱۹۷۳ افکار عمومی اروپا را به وحشت انداختند. این ترس مستولی شد که دیگر مردم نتوانند روی جاده‌های خود رانندگی کنند. اما رهبران سیاسی خیلی خوب می‌دانستند که چیزی به‌نام کمبود نفت وجود ندارد. در سال ۱۹۷۴ یعنی بعد از تحریم صدور نفت، ذخائر نفت آمریکا ۵۰ درصد بیشتر از ذخیره آن کشور در سپتامبر ۱۹۷۳ بود. ناراحتی روانی‌ای که برای مردم درست شده بود به اوپك امکان داد تا قیمت‌های خود را سریع‌تر بالا ببرد. در اوت ۱۹۷۳ کشورهای اوپك و کمپانی‌های بزرگ نفتی کتباً يك برنامه‌ای را برای بالا بردن قیمت‌ها از ۳ تا ۷ دلار وطنی شمال تهیه و تصویب کردند. در آن اوضاع و احوال تورم با ترس و دلهره، اوپك به‌جای اینکه به این برنامه تدوین‌شده احترام بگذارد و شمال صبر کند، طی چندماه قیمت‌ها را دو برابر کرد

معاون شورا و همچنین علما که ظاهراً نگهبانان قوانین اسلامی هستند، نباشند است، يك پادشاه مطلقه که تمایلی به وضع قانون اساسی ندارد و هیچگونه تغییرات و اصلاحاتی را نمی پذیرد، يك نوع رژیم بردگی، يك سیستم دادگستری قرون وسطائی، اینها محتویات حاکمیت عربستان سعودی را تشکیل می دهد. در اوت ۱۹۸۴ هنوز ۴۶ نفر آمریکائی به علت همراه داشتن يك یا چند بطر الکل در زندان به سر می برند. در دروازه این کشور جنگ پایان ناپذیر ایران و عراق جریان دارد که البته در نزد سعودی ها زیاد هم موجب تأسف نیست. زیرا پیروزی ایران عربستان را در معرض انقلاب شیعه قرار خواهد داد و اگر عراق پیروز شود، عقاید رادیکالیم بعضی بر کشور سعودی غلبه خواهد کرد.

شاید این وضع پیچیده و در عین حال متوازی که هست، بهترین تضمین حفظ صلح و آرامش کشور سعودی باشد. زیرا هر نوع حادثه خارجی ممکن است برای چنین سیستمی خطرات مهلکی در بر داشته باشد.

عربستان از اردن و ملک حسین حمایت می کند، مصر زمان مبارك را «مجدداً» به دست آورده است و بالاخره فلسطینی ها را خنثی و بی طرف کرده است. این کشور خود را در آرام سازی لبنان شريك اصلی حافظ اسد نموده و در مقابل دسیسه های انقلابی قذافی از بورقیه و حسن دوم و الجزایر حمایت می کند و در سودان مانع بازبهای قذافی می شود.

سعودی ها اقدامات شوروی را در سودان محدود می سازند و جانب تانزانیا و زئیر و گینه جدید و مالی و چندین کشور دیگر آفریقای سیاه را دارند. همه اینها با يك وسیله انجام می شود. وسیله ای برجسته و مؤثر یعنی دلار. مخارج تمام این عملیات ۳ میلیارد دلار در سال است که به عنوان وام یا کمک ~~با وجوه برنامه سری پرداخت می شود و بدین ترتیب این کشور دارای يك~~ دیپلوماسی سری خیلی فعال است. حال اگر جریان عظیم این دلارها به تمبرسد، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟

وابستگی اروپا به نفت خاورمیانه، هر روز کمتر می شود. این وابستگی در سال ۱۹۷۳، ۶۲ درصد بود و حال آنکه در سال ۱۹۸۳ واردات نفت اروپا از خاورمیانه به ۳۲ درصد کاهش یافت. اما با این وصف این نقطه از لحاظ آذوقه گیری (به میزان ۴۰ درصد) به عنوان يك نقطه استراتژیک و حیاتی برای اروپا باقی می ماند.

ایالات متحده نیز کمتر از نفت کشورهای اوپک و عربی خریداری می کند.



در سالهای ۱۹۷۰، ۲۵ درصد از نفت آمریکا از خاورمیانه وارد می‌شد، ولی اکنون این نسبت به ۱۸ درصد رسیده است. آمریکا این کسری را از مکزیك تأمین می‌نماید.



درصق اندیشه‌های زکی یمانی چمی گذشت؟ ما به ریاض رفتیم تا این سؤال را با او مطرح کنیم. او در کاخ شخصی خود که نشانه‌ای از ثروت اوست، با تواضع از ما پذیرائی کرد. دیوارهای سالن بزرگ این کاخ با پارچه ابریشمی سبزرنگ پوشیده شده است. گلدانهای چینی مجلل این کاخ خود مستقلاً يك ثروت است. بچه‌ها روی فرش‌های گران بها به بازی مشغول‌اند. حضور زن احساس نمی‌شود. اما مردان منشی مرتب در آمد و رفت هستند. اینها جوانانی بین ۲۵ تا ۳۰ ساله می‌باشند که همه هدف دار به نظر می‌رسند و در دانشگاه‌های بزرگ آمریکا تربیت شده‌اند. ما اکنون در اینجا در دفتر کار وزیر هستیم.

این دفتر خالی از تزئین است. در اینجا گفتن بیشتر از نوشتن است و کلام ارزش نوشته را دارد. یمانی قامتی متوسط دارد و نسبتاً چاق است. وی مردی آرام می‌باشد و با آهنگی يك نواخت صحبت می‌کند. مردی مصمم است که بر روی اهداف خود متمرکز می‌شود. با آرامش و تعادلی که در رفتار او هست، تمام سؤال‌های ما را که بعضاً تحریک آمیز نیز هست می‌پذیرد و بهمه آنها پاسخ می‌گوید. وی در مقابل سئوالات ما همیشه حالت نهاجمی دارد و هرگز بموضع دفاعی نمی‌افتد. موقعیت یمانی در داخل کشور سعودی مستحکم به نظر می‌رسد، زیرا وی همه خواسته‌ها و تمایلات شاهزادگان را که رقیب هم می‌باشند، به خوبی می‌شناسد. آری رقابت آنها با یکدیگر از مادرهای آنها منشاء می‌گیرد و با وجود اینکه آنها هرگز از مادران خود سخنی به میان نمی‌آورند، مع الوصف همیشه در ذهن آنها حضور دارند.

یمانی چندبار تکرار می‌کند، ما خبدوی هستیم و از پول نفرت داریم. اما درباره معاملات اهل مذاکره می‌باشیم. وی ناراحتی خود را از رفتار الجزایر و نیجریه ویسی که به تصمیمات او پک احترام نمی‌گذارند، ابراز می‌دارد. یمانی همانند پک وکیل دادگتری (و البته تحصیلات او نیز همین است) سخن می‌گوید و در حالی که استاد بهمدارك و پروندمنی کند طرف مقابل،

را به شدت مورد توییح قرار می‌دهد. او به حق خاطر نشان می‌سازد: «ما تنها کشور عضو اوپک هستیم که پیش‌بینی می‌کردیم سرانجام کار به کجا خواهد کشید و حال آنکه ما را به ناحق مورد سوءظن قرار دادند و تصور می‌کردند که ما در پشت ذهن خود اسراری داریم. مصرف نفت هر ساله ۵ تا ۷ درصد اضافه می‌شده و اگر قرار بود که با این ریتم ادامه پیدا کند امروز به ۶۵ میلیون بشکه در روز می‌رسید.

در اختیار داشتن چنین مقدار نفتی، غیر قابل تصور است. بنابراین اگر قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ به سمت بالا جهش نمی‌کرد ما غرق در فاجعه‌ای می‌شدیم که هیچکس توان مقابله با آن را نداشت.

الحمد لله از دیاد قیمت نفت به ما امکان داد که مصرف را به تدریج کاهش دهیم و آنرا به سطح قابل قبولی که اکنون هست برسانیم.»

یمانی یکمرد واقع بین است. او اضافه می‌کند: «بالارض قیمت نفت، مطمئناً برای دنیای سوم زیان آور است، اما کشورهای اوپک ضرری را که از این رهگذر به وجود آمده جبران کرده‌اند. این کشورها یک صندوق کمک اوپک درست کرده‌اند و از طریق آن میلیاردها دلار به کشورهای در حال توسعه غیر تولیدکننده نفت کمک کرده‌اند. و اما در همین زمان کشورهای کاملاً صنعتی به طور شرم‌آوری قیمت کالاهای مصنوعی خود را بالا برده‌اند و در نتیجه تورمی شدید ایجاد شده است و البته هیچ اقدامی هم برای جبران خساراتی که از این رهگذر به کشورهای فقیر وارد شده است به عمل نیاورده‌اند.

البته علی‌رغم این اقدام مفید، ما اشتباهات زیادی را، به‌خصوص در زمینه تعیین قیمت نفت در پایان سال ۱۹۸۰ و اوائل ۱۹۸۱، مرتکب شده‌ایم. ما به طور خشن و خیلی ناگهانی قیمت‌های خود را بالا بردیم و این برای تمام جهان و از آن جمله خود ما مسئله‌ساز شد. اکنون داریم تاوان پس می‌دهیم، شاید از این درس، عبرتی بگیریم. من که امیدوارم. چون در هر حال این عربستان سعودی است که قربانی شده است.»

علی‌رغم کوشش تحسین آمیز سعودی‌ها در مورد تحمیل کردن یک کاهش کلی تولید و تلاش برای جلوگیری از یالای بردن قیمت‌ها وسیله تندروان اوپک، ما در زمستان ۱۹۸۱، مشاهده کردیم که چگونه مقدار عظیمی نفت، بازارهای جهان را اشباع کرد.

نیجریه، ونزوئلا و لیبی که پیش از سهمیه خود تولید کرده بودند، شروع به تخفیف‌های پنهانی و چشم‌گیری برای مشتریان خود کردند. کشورهای

جدید نفتی که عضو اوپک نیستند به‌منظور استفاده هرچه بیشتر از آخرین قیمت‌های بالای نفت و به‌دست آوردن دلار تولید خود را بالا بردند. آقای یمانی می‌گوید: «ما برای برقراری یک بارم (تابلوی تعرفه‌ها) و ایجاد نظمی در بالا رفتن قیمت‌ها و برای اتخاذ یک استراتژی مشترک درازمدت منتهای تلاش خود را به‌کار بردیم. ولی در این راه توفیقی حاصل نشد.» او تصریح می‌کند: «در حال حاضر ماسعودی‌ها، علی‌رغم تعهدات مالی عظیمی که داریم که تراز چهار میلیون بشکه در روز تولید می‌کنیم. کشورهای که عضو اوپک نیستند بایستی با کشورهای عضو اوپک همکاری کنند. به‌نفع تمام کشورهای جهان است که یک سازمان بین‌المللی مکانیسم قیمت‌ها را کنترل نماید و تنها این مکانیسم، سازمان اوپک است که می‌تواند این وظیفه را انجام دهد.»

یمانی به‌ظاهر خوش بین، دوران‌دیشی وسیعی دارد. او می‌گوید: «تکنولوژی با سرعت خیره‌کننده‌ای متحول می‌شود. پیشرفت‌های ناگهانی در متل‌های استخراج می‌تواند پانارامای (چشم‌انداز) ذخائر قابل دستیابی را تغییر دهد و شاید از ۱۹۸۵ به‌بعد مصرف و به‌همراه آن قیمت‌ها بالا برود.» بلی همه‌چیز ممکن است.

---

۱. در فوریه ۱۹۸۵ انجمن کارشناسان هلندی (Klynveld Kraayenhof) و شرکا که مقر آن در آمستردام است، از طرف اوپک مأمور شد که تحقیق و بررسی کند که آیا کشورهای عضو اوپک به‌تعهدات خود در زمینه تولید نفت و فروش‌ها و قیمت‌ها احترام می‌گذارند یا نه. این انجمن حساب‌های شل و فیلپس را نیز کنترل می‌کند و با وکالت از طرف بازار مشترک، ذخائر نفت استراتژیک کشورهای اروپائی را (ذخیره سه ماه) زیر نظر دارد.



## فصل هفتم

### کمپانی‌های چند ملیتی نفتی

تمام تحقیقات ما در زمینه فعالیت‌های کمپانی‌های نفتی چند ملیتی بوده است، به طوری که تا کنون در هر صفحه از این کتاب با آنها روبرو بوده‌ایم. حال بعد از مطالعه اقی این کمپانی‌ها، می‌خواهیم به منظور درک بهتر طبیعت آنها، آنها را به طور عمقی نیز مورد مطالعه قرار دهیم. در میان دوازده کمپانی که رهبران کنونی جهان نفت محسوب می‌شوند، ما چهارتای آنها را برای تجزیه و تحلیل خلاصه خود، انتخاب کرده‌ایم و این چهار عبارت‌اند از بی. پی. ا.، رویال داچ شل، اکسان و الف اکیتن.



حال ما در هیوستون تگزاس، بزرگترین شهر جنوب ایالات متحده با ۱/۵ میلیون جمعیت هستیم. این شهر دارای هوایی بسیار گرم و بسیار مرطوب است. هیوستون سومین بندر ایالات متحده در کنار خلیج مکزیک است که به وسیله کانالی به طول هشتاد کیلومتر، در دسترس کشتی‌ها قرار گرفته است. در باشگاه نفت آقای دبل‌یو عضو انجمن شهر هیوستون در باره اوضاع شهر با ما صحبت می‌کند:

«از ۳۰ شرکت بزرگ نفتی آمریکا ۲۲ شرکت در شهر

هیوستون دفتر دارند. شرکتهای خارجی نیز علاقه‌مند هستند که در اینجا دفتری داشته باشند. کمپانی بی.پی (بریتیش پترولیوم) در این شهر ۳۰۰ نفر عضو دارد. الف اکیتن نیز در این جا اداری دایر نموده است. نزدیک به یکصد هزار نفر در این شهر، در صنعت و تجارت نفت و پتروشیمی یا انرژی نفتی، مشغول کار هستند. در این شهر شعب ۶۴ بانک خارجی یعنی ۱۳ بانک ژاپنی، ۷ بانک بریتانیایی، پنج فرانسوی و دیگر کشورهای سراسر دنیا از آن جمله بانک‌های شانگهای، هنگ کنگ و سنگاپور، مشغول فعالیت اند. تجارت نفت در سال مبلغ معتنا بهی پول را بدخود اختصاص می‌دهد. تکزاس در زمینه معاملات گاز و نفت، یکی از اولین مناطق جهان است. ایالت تکزاس بزرگترین تولیدکننده نفت در ایالات متحده می‌باشد. حدود ۲۵ درصد نفت تصفیه شده و ۶۰ تا ۵۰ درصد محصولات پتروشیمی کشور در این ایالت متمرکز است. به عنوان مثال ۸۰ درصد کائوچوی مصنوعی کشور در منطقه هیوستون تولید می‌شود. برای تأمین سوخت آینده، در برنامه‌ریزی مربوط بدخاطر تکزاس، هر روز تجدید نظر بعمل می‌آید. صدها شرکت مستقل سرگرم تحقیقات و اکتشافات در زمینه گاز و نفت هستند که بعضی اوقات هم فعالیت آنها منتهی به موفقیت می‌گردد. شهر خیلی ثروتمند است و در ده سال اخیر در آمد صنعتی در اینجا سریع تر از هر شهر دیگر آمریکا بالا رفته است. ما خیلی میلیونر (به دلار) و چندتائی میلیارد در میان خود داریم. البته کارگران بیکاری نیز داریم و این متعاقب هجوم دائمی کارگران بدشهر ماست که دوست دارند در اینجا زندگی و کار کنند. ما هر سال هیوستن را توسعه می‌دهیم و حتی در این دوره کسادی، ۸۲ آسان خراش در حال افتتاح شدن هستند. یکی از این آسان خراشها، پنجمین مناختمان جهان از حیث ارتفاع می‌باشد. هیوستن با حومه اش پایتخت جهانی نفت است. ما در اینجا روزانه ۴/۵۶۱/۸۰۰ بشکه یعنی ۸۷ درصد کل نفت تکزاس و ۲۵ درصد نفت در سطح ایالات متحده را تصفیه می‌کنیم.

- 
۱. مدت متوسط کار ۴۲ ساعت در هفته است. در دالاس نزدیک هیوستن از ۹۰۰ هزار خانواده ۱۱۳۶ خانواده میلیونر هستند.

در سال ۱۹۸۱ بهای کل نفت تصفیه‌شده‌ای که به کشتی‌ها بار شد ۱۰۵۳/۷ میلیون دلار بود و این رقم ۶ درصد کل معاملات نفت ایالات متحده را تشکیل می‌دهد، در سال ۱۹۷۷ محمولات مشتقات پتروشیمی بالغ بر ۸/۲۷ میلیارد دلار شد.»

وسایل و تجهیزات دفاتر کمپانی‌ها، نشان‌هایی از آینده‌نگری را در خود دارند که برای نمونه مرکز انفورماتیک سوکال (شوران) را می‌توان مثال زد. آقای دکتر الدن بورگ رئیس دپارتمان انفورماتیک شوران در سانفرانسیسکو به ما اظهار داشت:

«علاوه بر این مرکز که مورد بازدید شماست، ما بازم یک مرکز بزرگ اردیناتور در حومه سانفرانسیسکو داریم که اسم آنرا کنکورد گذارده‌ایم. چندین مرکز کوچک نیز در اروپا و کانادا و جنوب کالیفرنیا به صورت پایگاههای تجسی داریم. این یکی را که ملاحظه می‌کنید منحصراً در محاسبات علمی است. عملاً هر اداره، پالایشگاه یا چاه نفت به کنکورد متصل شده است. کنکورد تمام ارقام را برای بازارهایی هر محصول و براتی امر مدیریت، امور پرسنل، حقوق‌ها و بودجه‌ها جمع‌آوری می‌کند. کنکورد از سال ۱۹۷۲ به راه افتاد، و مشغول کار است. این دستگاه ظرف ۱۸ ماه ساخته شد و هر دو یا سه سال آنرا توسعه می‌دهند. قیمت تجهیزات آن (البته به استثنای ساختمان‌های آن) ۱۵۰ میلیون دلار است. مجموع تجهیزات شرکت ما ۲۵۰ میلیون دلار هزینه دربر داشته است. شوران ۴۰ هزار پرسنل دارد که ۲۲۰۰ نفر آنها در کار انفورماتیک می‌باشند و در میان این عده اخیر ۱۲۰۰ نفر فارغ‌التحصیل دانشگاهها هستند. بنا بر این انفورماتیک ما قویاً سائبرالیزه می‌باشد. همچنین است انفورماتیک کمپانی تکزاکو. اما امکان بالعکس عدم تمرکز را ترجیح داده است و لذا دارای ۴۷ مرکز محاسبات الکترونیک می‌باشد. ما امیدواریم که در آینده بهتر از این جلو برویم. البته برنامه‌های آینده‌نگری متوسط‌المدت و درازمدت داریم. ما همچنین ایمنی این مراکز را تأمین می‌کنیم، زیرا کارآئی آنها حتی گروه‌ها را آسیب‌پذیر می‌پایند.»

ما متوجه شدیم که مرکز عملیاتی بزرگترین شرکت نفتی جهان، یعنی اکسان، به جای نیویورک در هیوستون مستقر شده است. در این ستاد استثنائی



مناظر سیاره‌ای هستند. این ستاد قدرتمندترین گروه نفتی دنیا است که در عین حال مورد شدیدترین بدگوئی‌ها و انتقادات قرار گرفته است.

اکان تمام رکوردها را شکسته است. از حیث سود ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۳، از لحاظ تعداد صاحبان سهام ۷۸۶۰۰۰ نفر، از نظر پرسنل ۱۵۶۰۰۰ کارمند و از بابت کشتی صاحب ۵۰۰ فروند می‌باشد.

این کشتی‌ها دقیقاً از ۱۱۵ بندر مختلف، ۱۶۰ نوع فراورده‌های نفتی را بارگیری می‌کنند و آن محمولات را به ۲۷۰ نقطه در ۶۵ کشور جهان می‌رسانند.

یک سیستم لجستیکی اطلاعات و ارتباطات<sup>۱</sup> که ترمینال آن در هیوستون، لندن، توکیو و نیویورک مستقر است، تمام حرکات این کشتی‌ها را پیگیری و کنترل می‌کند. با فشار دادن ساده یک دکمه، پاسخ فوری به صورت یک تصویر و یک مشت ارقام روی صفحات تلویزیون ظاهر می‌شود و به این ترتیب شما احساس می‌کنید که به جای دفتر مدیر اکان، در دفتر یک دریا مالار و فرمانده بزرگترین ناوگان دنیا هستید.

این سیستم لجستیکی اطلاعات و ارتباطات، همانند یک مغز هوشمند خارق‌العاده، تحولات و تغییرات ذخائر موجود، پروژه‌کار پالایشگاهها، چگونگی عملکرد یک یک چاهها و بالاخره توزیع محصولات را نیز همانند کشتی‌ها زیر کنترل و نظارت خود دارد. با فشار یک دکمه هر نوع اطلاعات لازم در تمام این زمینه‌ها در اختیار مدیران و مسئولان مربوطه قرار می‌گیرد. اشاره‌ای هم به آتش‌سوزی‌هایی بکنیم که باید با سرعت مهار و خاموش شوند. رد ادیر (Red Adair) مشهور که برای اکان کار می‌کند، به ما اظهار داشت که از ۱۹۴۹ تا کنون سه هزار مورد حریق را خاموش کرده است. بیشترین این حریق‌ها ناشی از بی‌توجهی آدم‌ها بوده است. وی باینک‌گروه ۹ نفره و طبق درخواست تقاضاکنندگان کمک، در زمین و در روی آب و در زیر آب به مبارزه با آتش می‌پردازد. او به ما اظهار داشت که: «ما هیچ درخواستی را از هیچ نقطه دنیا رد نمی‌کنیم. عمل خاموش کردن یک تا سه ساعت و حتی بعضی اوقات یک روز طول می‌کشد و ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار خرج دارد. ما در ۹۹ درصد موارد، بدون تلفات جانی و فقط با دادن دو مجروح شدید موفق بوده‌ایم.»

## 1. Logistics Information And Communication Systems

در نیویورک مدیران اکان بن‌المللی، در دفتر کار خود، در يك ساختمان معظم واقع در خیابان ششم (خیابان آمریکا) جلوس می‌کنند. یکی از ترمینال‌های سیستم لجستیکی و اطلاعات و ارتباطات، در طبقه بیست و چهارم این ساختمان به آنها امکان می‌دهد که به وسیله صفحات تلویزیون به تمام جریانه‌ها و حرکات این بازرگانی علمی-تکنیکی عظیم و بی سابقه در ۶۵ کشور نظارت و کنترل داشته باشند.

در آخرین طبقه این مبد بتونی الهه‌ها، میزکار جان‌دی راکفلر را به‌ما نشان دادند. مدیران اجرائی اکان، هر روز در طبقه پنجاه و یکم این معبد در يك فضای ثروت، فضائی که در آن فقط عمل مطرح است، جلوس می‌نمایند. آقای جو بارییری مشاور دپارتمان تولید اکان در نیویورک با ما سخن می‌گوید:

«ما رویهم‌رفته روزانه بر روی ۴ میلیون بشکه نفت کار می‌کنیم. از این مقدار ۱/۶ میلیون بشکه در روز را ما خود تولید می‌نمائیم که ۴۰ درصد آنرا از چاه‌های متعلق به خودمان و ۶۰ درصد دیگر را از منابع مختلف به خصوص از خاور نزدیک به دست می‌آوریم. ما در ۱۷ کشور از آن جمله بریتانیای کبیر، استرالیا، مالزی، نروژ و به نسبت ضعیف‌تری در فرانسه، آلمان، هلند، اندونزی و باز به نسبت خیلی کمتری در کلمبیا و آمریکای جنوبی، نفت تولید می‌کنیم. در آلاسکا پاپ‌لاین ما ۱/۵ میلیون بشکه نفت را در روز حمل می‌کند. فقط ۲۰ درصد این محصول یعنی ۳۰۰ هزار بشکه در روز در اختیار ما است. ذخائر طبیعی آلاسکا ۷ میلیارد بشکه نفت و ۳۶ تریلیون پای مکعب گاز است که از این مقادیر ۲۰ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز متعلق به اکان می‌باشد. عملیات استخراج با مشکلاتی ناشی از آب و هوا روبرو است که عمل استخراج را فقط به چندماه در سال محدود می‌کند. در اثر اکتشافات اخیر، ذخائر گاز در نروژ ۵۰ تریلیون پای مکعب، در هلند ۵۵ تا ۶۰ تریلیون پای مکعب، در انگلستان ۲۵ تریلیون پای مکعب، در اتحاد جماهیر شوروی ۱۰۰۰ تریلیون پای مکعب، در ایران ۵۰۰ تریلیون پای مکعب و بالاخره در ایالات متحده ۲۰۰ تریلیون پای مکعب، ثابت و شناخته شده است<sup>۱</sup>. بنابراین ایران دارای يك

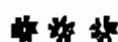
۱. معادل انرژی‌ها: يك پای مکعب گاز مساوی است با ۰.۳۷ متر مکعب. يك متر - ←

ذخائر خارق‌العاده گاز می‌باشد که زیاد هم از آن مصرف نشده است. بخصوص اینکه خط لوله گاز رسانی این کشور به طرف شوروی، فعلاً بسته است.<sup>۱</sup> برای مدیریت اکسان روشن است که گاز در آینده تقریباً ۵۰ درصد تولید ما را تشکیل خواهد داد. و البته با توجه به کسادى دو بازار اصلی یعنی اروپا و ایالات متحده، بازار ما نیز نوسان خواهد داشت. ما همچنین در باره استخراج نفت از زغال و از شن‌های آسفالت و از شیست‌های قیری (در کانادا، ونزوئلا و غیره) طرح‌های تجسی‌ای در دست‌عمل داریم. اما این نوع استخراج گران تمام خواهد شد و لذا برای ما مفیدتر آن است که به نفت و گاز عادی ارجحیت بدهیم. ما در سال ۱۹۸۳ در ۳۹ کشور و نقطه جهان بخصوص ایالات متحده، انگلستان، دریای شمال، نروژ، ایرلند، اقیانوس اطلس، فرانسه، هلند، آلمان، آمریکای لاتین (برزیل و کلمبیا)، خاور دور (اندونزی و مالزی) و در استرالیا به تجسس پرداختیم. ما به کشور چین نیز علاقه‌مند هستیم. گاز در استرالیا بخصوص در آب‌های ساحلی عمیق وجود دارد، اما بازار آن محدود می‌باشد. در چین ذخائر شناخته شده نفت در مناطق قابل دسترسی ۲۰ میلیارد بشکه می‌باشد. ما و کمپانیهای دیگر امیدواریم که در باره بهره‌برداری از این ذخائر با حکومت چین به توافق برسیم.<sup>۲</sup>

→ مکعب گاز مساوی است با يك لیتر نفت.

۱. ظاهراً در پی قرارداد اخیر ایران و شوروی که در تابستان ۱۳۶۶ شمی به امضا رسید، توافق شد که این خط لوله مجدداً باز شود. مضافاً اینکه قانون ۱۲ ماده‌ای جدید نفت مورخ آبان ۶۶، دست وزارت نفت را در تصمیمات مربوط به گاز و نفت باز گذاشته است. هالیخانی.
۲. چین با تولید ۱۰۲ میلیون تن در سال ۸۲-۱۹۸۱ و ۱۰۶ میلیون تن در سال ۱۹۸۳، هفتمین تولیدکننده نفت در سطح جهان بود. معدن عمده نفت چین در منطقه منچوری واقع است که در سال ۵۰ میلیون تن محصول دارد. در سال ۸۱-۱۹۸۰ چهل و شش شرکت از ۱۳ کشور در دریای چین و دریای بزرگ به تفحص برای پیدا کردن نفت پرداختند، و ۳۰۰ نقطه را برای تفحص علامت‌گذاری نمودند، در سال ۱۹۸۳، یکن اولین سری جوازهای اکتشافی را، در فلات قاره خود، اعطا کرد.

رقابت در زمینه اکتشاف درهمه جا شدید است. حکومتها کنترل خود را بر امر تولید هر روز جدی تر و شدیدتر می کنند و هر روز مالیات های سنگین تری بر تولیدات می بندند. علی رغم بحرانهای ۱۹۷۲-۷۴ و ۱۹۷۸-۸۰ کار ما سودآور باقی مانده است. بین سالهای ۱۹۷۲-۷۴ درآمدهای ما از محل فروش نفت و گاز ۱۷ میلیارد دلار بود که قسمت اعظم آن بابت مالیات و حقوق کارکنان منظور گردید. امروزه سود خالص باقی مانده ۵۰ میلیون دلار می باشد، که برای برنامه تحقیقاتی و توسعه ما ضروری و لازم است. امکان آنطور که همه فکر می کنند يك غول نیست، بلکه متشکل از يك گروه ۷۸۰ هزار نفری صاحبان سهام است که سود کمی عاید هر يك از آنها می گردد. ما در حقیقت برای این گروه و برای کارکنان امکان کار می کنیم.»



بی.پی یا بریتیش پترولیوم همان شرکت سابق نفت ایران و انگلیس است که در سال ۱۹۰۹ تأسیس شد (بعدها از ملی شدن منابع نفت ایران در سال ۱۳۳۰ شمسی، کلمه ایران از نام این کمپانی حذف گردید. ع) اکثریت سهام این شرکت متعلق به دولت انگلستان می باشد.

همان طوری که در گذشته ملاحظه شد، در طول دهه های اخیر این کمپانی تمام امتیازات خود را در ایران و عراق و لیبی از دست داد. با این وصف، کمپانی مذکور به علت هوش و لیاقت گردانندگان خود و با پولهایی که بابت غرامت ملی شدن، به دست آورده بود، توانست طی چند سال، در دریای شمال و آلاسکا و شتلند (مجمع الجزایر شمال اسکا تلند) يك امپراطوری حقیقی و واقعی تشکیل بدهد.

به خاطر داشته باشیم که در سال ۱۹۷۳ مجلس عوام انگلستان از حکومت آن کشور خواست تا بر توسعه کمپانی های نفتی در دریای شمال نظارت نماید و کنترل حکومت را در حدود امکان تا هر چه دورتر بر آن دریا اعمال کند.

ساختمان بی.پی که نام آن بریتانیک هوس است، در قلب شهر لندن واقع شده و دارای ظاهری باشکوه است. کارکنان این شرکت از عالی ترین

مقام اداری تا پائین ترین فرد، يك يك احساس می کنند که در خدمت مردم انگلستان و برای این مردم کار می کنند و این طور وانمود می کنند که دولت نباید هیچ دستوری برای آنها صادر کند. اما باید اذعان کرد که رهبران لایق و برجسته این کمپانی توانسته اند از حمایت معنوی و اخلاقی و غیر رسمی دولت پادشاهی انگلستان استفاده کنند، بدون اینکه آشکارا خود را تابع دستورات آن دولت بنمایند. رئیس بی.بی هر لحظه بخواهد می تواند بدون تعیین وقت قبلی به خانه شماره ۱۰ خیابان دونینگ لندن (محل کار نخست وزیر انگلستان - ع) وارد شود. برای درک زندگی در محیط بی.بی، نباید به لندن رفت، بلکه بایستی به سرزمین های عمل رفت مثلاً به جزایر شتلند. در این جزایر آقای وایتال با ما سخن می گوید:

«ترمینال سولوم و و در اینجا در جزایر شتلند به وسیله ۳۰ شرکت انگلیسی و آمریکائی و خارجی که در معادن شمالی دریای شمال شریک هستند، ساخته شده است. بی.بی سازنده و به کار برنده آن می باشد. این ترمینال را سال گذشته ملکه انگلستان افتتاح کرد. در حال حاضر نفت خام معادن دریای شمال به وسیله دو خط لوله زیر دریائی به این ترمینال حمل می شود، در این جا هر ماه ۴۰ کشتی بارگیری می کنند. متجاوز از ۸۰۰ نفر روی ۲ میلیون بشکه ای که هر روز به اینجا می رسد مشغول کار هستند. این مقدار نصف تمام تولیدات بخش انگلیسی در دریای شمال است و  $\frac{۲}{۳}$  مصرف روزانه بریتانیای کبیر را تأمین می کند. گاهی اوقات به علت بلی هوا کشتی هانمی توانند در ساحل پهلو بگیرند. با توجه به این مطلب و پیش بینی این قبیل روزها، این ترمینال دارای انبارهایی است که می تواند تولید ۷ روز را در خود جای دهد. ایجاد این تأسیسات برای شرکاه سی گانه در حدود ۱/۲ میلیون لیره استرلینگ تمام شده است. (به نظر می رسد که کلمه میلیون اشتباه چایی و به جای آن میلیارد درست است. ع) نزدیک به ۷۰۰۰ نفر در اینجا مشغول کار بودند، اما حالا این عده به نصف تقلیل یافته است. ضمناً ۸۰۰ نفر از کارکنان ما اصلاً اهل شتلند می باشند. در دریای شمال در بخش انگلستان ۱۸ معدن به هرکت تقریباً ۳۰ سکوی فولادی یا بتونی در حال تولید هستند. بزرگترین سکوی بتونی بر روی معدن نی نیان

ساخته شده که وزن آن ۶۰۰ هزار تن می باشد و بزرگترین سکوی فولادی بر روی معدن مگنوس واقع در انتهای شمالی، مستقر شده است که ۷۰ هزار تن وزن دارد و در عمق ۱۹۰ متری آب فرورفته است. فاصله سکوهائی که ما را تغذیه می کنند، از نروژ و بریتانیا یکسان است و از این جا ۱۹۰ تا ۲۰۰ کیلومتر فاصله دارند. این سکوها روزانه ۲ میلیون بشکه، یعنی ۱۰۰ میلیون تن در سال، تولید می نمایند. ذخائر دریای شمال را به ۱/۵ میلیارد تن تخمین می زنند. بنا بر این برای ۲۰ سال آینده مسئله ای به نام کمبود تولید نخواهیم داشت. باید تصریح کنم که به علت فشارهای زیرزمینی تنها ۳۰ تا ۴۰ درصد از نفت خام موجود را می توان بیرون آورد. ما به منظور بالا آوردن سریع تر تولید داریم موضوع سیستم های تزریق آب یا گاز را آزمایش می کنیم. اگر بتوانیم از منابع زیر دریایی موجود بین ۳۵ تا ۵۰ درصد نفت استخراج کنیم به یک تفاوت بزرگ دست خواهیم یافت. استخراج نفت از این معادن شبانه روز در سه سطح، یعنی در چهل متری زیر کف دریا و در ته سکوها و در روی سکوها تحت مراقبت می باشد. کشتی های ایمنی در حول و حوش محیط به حال آماده باش دائمی هستند. در دریای شمال معادن جدید زیادی وجود دارد که به دلایل اقتصادی هنوز مورد بهره برداری قرار نگرفته اند. بی.بی. طبیعتاً مالیات های قابل ملاحظه ای را برای فعالیت های خود می پردازد. هزینه ها بی نهایت سنگین هستند. مثلاً توسعه مگنوس ۱۳۰۰ میلیون لیره استرلینگ خرج داشته است. بدین دلیل، ما دائماً به دنبال یافتن نفت خام در جاهای دیگر دنیا هستیم. مثلاً ما به چینی ها پیشنهاد حفاری داده ایم و در هندوچین شرکت نفتی کانادائی به نام دوم پترولیوم را که مواجه با مشکلاتی بود خریداری کردیم. چمی توانیم بکنیم؟ از هر ده چاه یکی به نفت یا گاز می رسد. البته در باره این یکی هم اطمینان چندانی نیست که از لحاظ اقتصادی سود آور باشد. در آلاسکا ما در سرزمینی کار

۱. در سال ۱۹۸۳ در دریای شمال ۲۲۲ حفاری جدید به عمل آمد و ۱۵ میلیارد دلار هزینه سرمایه گذاری، گسترش و بهره برداری شد.
۲. در سال ۱۹۸۳ تولید در آلاسکا در نواحی خلیج پروردوه، و کوپارک ۸۵ میلیون تن بود.

می‌کنیم که تمام سال یخ‌زده است و در فصل تابستان فقط یک متر از ضخامت یخ آن ذوب می‌شود. در چنین شرائطی چطور ممکن است که ما نفت خام داغ را به سطح یک زمین یخ‌زده بالا بیاوریم، اما به محیط زیست صدمه‌ای نزنیم؟ ما مجبور بودیم که در بعضی جاها، خط لوله نفتی هوایی به ارتفاع ۲/۵ متر از کف زمین و در بعضی جاهای دیگر خط لوله زیرزمینی احداث کنیم. ما برای اینکه در راه جنب و جوش‌ها و مهاجرت‌های حیوانات وحشی از قبیل خرس‌های قطبی و گوزن‌های کانادایی مانعی ایجاد نکرده باشیم، مجبور بودیم که این موضوع را با دقت مطالعه کنیم. حکومت آلاسکا مجبور شد که از اسکیموها سلب مالکیت بکند، زیرا آنها مدت چهار سال مانع احداث خط لوله نفتی‌اشدند و با این عمل خود موجب شدند که خرج‌های اصلی ما از ۹۰۰ میلیون دلار به ۹ میلیارد دلار یعنی ده برابر بالا برود. بالاخره شرکت‌های ما اثرات نیکوئی روی افکار مردمانی که ما با آنها سروکار داریم گذاشته‌اند. برای نمونه مثلاً در جزایر شتلند مذاکرات دائمی بین مؤسسات حفظ محیط زیست و کمپانی‌های نفتی منتهی به این شد که ما اکنون طوری عمل می‌کنیم که پرندگان دریائی به‌زندگی همیشگی خود در این جزایر ادامه می‌دهند و هیچ گروهی از آنها تاکنون دست‌بدمهاجرت نزده‌اند.»



کمپانی رویال داچ شل در ایالات متحده شل رویال نامیده می‌شود. این کمپانی یک ژانوس است که در سال ۱۹۰۷ از اجتماع و ادغام شرکت رویال داچ شل هلندی و شرکت شل ترانسپورت انگلیسی به وجود آمد. رویال داچ شل دارای دو دفتر مرکزی است، یکی در لاهه و دیگری در لندن و ما اکنون در دفتر لندن هستیم. آقای راس مشاور این کمپانی در لندن، مکانیسم آنرا برای ما این‌طور توضیح می‌دهد:

۱. ژانوس یکی از خدایان اساطیری روم قدیم بوده که نگاهبان درها و ناظر ورودها و خروج‌ها محسوب می‌شده است. در روم معبدی برای ژانوس وجود داشته که در آن معبد ژانوس با دو صورت نشان داده شده است - هالخان.



«۶۰ درصد سهام این کمپانی متعلق به داچ و ۴۰ درصد متعلق به شل می باشد و این يك مشاركت واقعی است. در تمام زمینها این دو شریك دوش به دوش هم هستند. البته بعضی جاها استثنائاتی هم هست. مثلاً برای نمونه سرویس های بازرگانی و توسعه شل بیشتر در لندن متمرکز هستند. کمیته های مدیریت از میان قدیمی ترین عاملین شرکت که انگلیسی، هلندی، فرانسوی و آمریکائی می باشند به توازن انتخاب شده اند. در کشورهایی که کمپانی عمل می کند، این کمیته ها طبعاً باید عناصر حکومت های ملی را در داخل خود پذیرند.»

اجازه فرمائید درباره سرمایه رویال داچ شل و شعبات آن توضیحاتی بدهیم. آقای هین من رئیس مالی این کمپانی در لاهه برای ما در این زمینه این طور توضیح می دهد:

«کل سرمایه رویال داچ شل ۲۰ میلیارد لیره استرلینگ است. این کمپانی در حقیقت خیلی از دیگران بین المللی تر است. مثلاً از ۶۰۰ هزار سهام دار داچ (خانواده بزرگ در درون این کمپانی وجود ندارد)  $\frac{1}{4}$  آنها هلندی  $\frac{1}{4}$  هستند و  $\frac{1}{4}$  سوئیسی و  $\frac{1}{4}$  فرانسوی می باشند. از ۴۰۰ هزار سهام دار شل ۹۰ درصد آنها انگلیسی می باشند. رویال داچ شل دومین گروه نفتی در سطح جهان است. سرمایه این کمپانی همواره در معرض خطر است، زیرا قیمت بشکه نفت همیشه دستخوش تحول است. در سال ۱۹۷۳ قیمت يك بشکه نفت دو دلار بود، در سال ۱۹۸۱ تا ۳۴ دلار بالا رفت و در سال ۱۹۸۴ به ۲۹ دلار پائین آمد. طی ۱۰ سال فروش نفت ده درصد پائین آمد و در نتیجه ذخائر گران قیمت زیاد شد. دولت ها به نوبه خود مالیات ها را مرتب بالا می برند و لذا هزینه های استخراج برای ما نیز همیشه با سرعت زیاد بالا می رود. از تمام فروش ما فقط ۱۵ درصد برای کمپانی باقی می ماند. در سال ۱۹۷۳ مجموعاً ۱۴ درصد نفت جهان از طریق رویال داچ شل معامله می شد.

---

۱۰۰۰ فلورن به نسبت  
۰۱ در سال ۱۸۹۰ خانواده سلطنتی هلند با سرمایه گذاری ۱۰۰۰ فلورن به نسبت  
ده درصد کل سهام در شرکت رویال داچ شل شدند.

اما اکنون این مقدار به ۹ درصد رسیده است. باروی کار آمدن (امام) خمینی در ایران تولید به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. ما در نیجریه و ونزوئلا بارملی کردن را متحمل شدیم و این درست در زمانی اتفاق افتاد که ما به لحاظ اینکه در فعالیت‌های اکتشافی به دنبال چاههای جدید بودیم می‌بایستی سرمایه‌گذاری خود را سه برابر می‌کردیم. مکرراً گفته می‌شد که ما در زمینه پول و ذخائر، احتکار می‌کنیم. این نظر درست نیست. به علاوه این غیر ممکن است، زیرا همه چیز تحت کنترل است. ما فقط شامه‌ای تجاری و صنعتی داریم. حقیقت این است که ما قسمت عمده دارائی‌های خود را در زمینه اکتشاف به کار می‌گیریم، ۶۰ درصد از خرج‌های اکتشافی ما در دریای شمال و بقیه آن در ۴۰ تا ۵۰ کشور جهان انجام می‌شود.»

آقای راس نکات دیگری را برای ما توضیح می‌دهد:

«روابط ما با کمپانی‌های دیگر به دلایل قانونی با عملی یا مخفی، بر اساس رقابتی بدبینانه و خالی از اعتماد است. کتاب آقای سامپسون در مورد هفت خواهران مایه مرگرمی و خنده ما شد. در حقیقت چیزی به نام کارتل نفتی وجود ندارد و شاید صحیح‌تر باشد بگوئیم که بک الیگاپل<sup>۱</sup> به وجود نیامده است که چند کمپانی به گرد آن جمع شده باشند. مسئله رقابت نیز تحت تأثیر مالیات‌های ملی و وقایع بین‌المللی مانند جنگ اوراق و عراق و تقلیل خرید نفت از طرف ایالات متحده، به صورت بد و منحرفی در آمده است. همه چیز در حال تغییر است. پائین آمدن قیمت‌ها و نیز پائین آمدن مقدار فروش، برای ما موجب ضرر است. از طرفی موضوع ملی کردن، هم قیمت‌ها و هم مقدار فروش را کاهش می‌دهد.»

آیا دورنمای آینده عملیات اکتشافی رویال داچ شل چیست؟ آقای نیولند در این زمینه تصریح می‌کند:

«ما کوشش داریم که با توجه به ۱۵ ملیت مختلفی که در

۱. الیگاپل (Oligopole) بازاری را گویند که در آن فقط چند نفر فروشنده در مقابل تعداد زیادی خریدار قرار گرفته باشد. این لغت از ریشه یونانی Oligo است که به معنای تعداد کمی است. لاروس.

گروه ما شرکت دارند، پنج-ده-بیست و حتی پنجاه سال آینده را پیش بینی کنیم. ما به وسیله تکنیک مناریو، کار می کنیم. بایستی که احتیاجات آینده را با عمل سیاست زدائی تخمین بزنیم. اعراب دیگر تنها گروه دارنده نفت نیستند. از طرفی باید به خاطر داشت که فقط در ایالات متحده است که نفت متعلق به مالک خصوصی زمین است. آیا در بیست سال آینده تقاضا برای نفت چه وضعی خواهد داشت؟ کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»، مصرف خود را ده درصد کاهش دادند و این امر مشکل ذخیره سازی را پیش خواهد آورد. ایالات متحده آمریکا در نظر دارد که مصرف اتومبیل را از سال ۱۹۸۵ به یک گالن در ۲۵ میل (۱۱ لیتر در ۱۰۰ کیلومتر) و بعداً به یک گالن در ۷۰ میل (۶/۵ لیتر در ۱۰۰ کیلو متر) پائین بیاورد. اجرای یک چنین برنامه‌ای طبعاً موجب کاهش خرید نفت در آن کشور خواهد شد.

اما در برزیل و کشورهای همسایه آن و در کشورهای ساحل دریای چین، مصرف ۲۰ درصد اضافه خواهد شد. بنا بر این ما باید به تلاش خود برای پیدا کردن منابع جدید نفت ادامه دهیم. اکنون ما در ۴۰ کشور از آن جمله در اندونزی، مصر، استرالیا، شمال آمریکا و بالاخره در آنت آرکتیک، مشغول اکتشاف هستیم. ما برای اینکه بتوانیم به عمق بیشتری در درون زمین دست یابیم، تکنولوژی حفاری را هر روز بهبود می بخشیم. اما درباره روابط ما با اوپک، باید بگوییم که کمپانی‌های بزرگ نفتی، همیشه متهم شده‌اند که با کشورهای عضو این سازمان روابط خوب و خصوصی یا بد و ستیزه جویانه دارند. در حقیقت تمام هم و توجه ما منحصرأ معطوف به امور بازرگانی و معاملاتی است. ما کاملاً غیرسیاسی هستیم. برای نمونه ما هم جزء یکصد کمپانی‌ای هستیم که در چین فعالیت می کنند. البته در سال ۲۰۰۰ گاز نقش مهمی را ایفا خواهد کرد. ما آزمایش‌هایی را در الجزایر و در دریای شمال در دست انجام داریم. آری ذخائر بزرگ گاز به وسیله اتحاد جماهیر شوروی و از طریق خط لوله صادر خواهد شد. می‌دانیم که گاز مایع، اگر با کشتی‌های مخصوص حمل شود، خرج آن گسران تمام می شود. علاوه بر گاز، تمام انرژی‌های دیگر در سال ۲۰۰۰ نقش‌هایی

خواهند داشت.»



آقای شلندر که از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۳ مدیر عامل الف اکینن بوده است، در مورد مسائل کمپانی مذکور، با مهربانی، برای ما این طور جامع و کامل توضیح می‌دهد:

«ما از يك وضع که اگر اسم آنرا قحطی نگذاریم، باید آنرا تشنج نامید، به سوی يك وضع که باید آنرا وفور نفت لقب داد، پیش می‌رویم. قیمت نفت علی‌رغم تصمیم کشورهای تولیدکننده که سعی دارند آنرا حفظ کنند، پائین می‌آید و این چیزی است که اقتصاد نفت را متحول خواهد ساخت. دیگر هیچ تضمینی برای آینده نیست. بنابراین، چنانچه ضریب رشد پائین بیاید، برای ما مشکل خواهد بود که هزینه‌های تجسسات جدیدی را در دریا‌های عمیق و در آلاسکا تأمین کنیم. در گذشته ما از خامه و مرشیر نفت استفاده کرده‌ایم، یعنی مهم‌ترین و راحت‌ترین معادن را مانند معادن سعودی مورد استخراج قرار داده‌ایم. اما اکنون مخارج استخراج، قیمت تمام‌شده نفت را به نسبت از يك به صد بالایی برد. از طرفی اگر ما از اکتشافات جدید صرف نظر کنیم، و این احتمال وجود دارد، خطر قحطی نفت دوباره پیش خواهد آمد. در خود فرانسه‌ها، در مقام مقایسه، وضع نامساعدی داریم. شرکت‌های انگلوساکسون و به خصوص تمام شرکت‌هایی که مقدار عظیمی نفت در داخل ایالات متحده تولید می‌کنند و مالک نفت خود هستند، سودهای کلانی را نصیب خود می‌سازند و با این سودها می‌توانند در سایر نقاط دنیا سرمایه‌گذاری و کار بکنند. ما در ایالات متحده حضور داریم، اما تولیدات ما در آنجا کم و ناچیز است. در کشورهای دیگر نیز ما تولیدکننده هستیم، ولی در این کشورها نیز شرایط مالی ما خیلی نامساعد است و با اوضاع مالیاتی‌ای روبرو هستیم که از ۸۵ تا ۹۸ درصد درآمد ما را می‌گیرد و به همین دلیل بعضی اوقات به خصوص هنگام پائین آمدن قیمت نفت، شعب ما به جای سود بردن ضرر می‌دهند. در واقع به جرم کار کردن در کشورهای جهان سوم، مجازات می‌شویم. در داخل خاک فرانسه و تا حدودی در

بعضی از کشورها بالاخص کشورهای آفریقائی، در صدی از خرج-هائی که بابت اکتشاف متحمل می شویم، از مالیات ما کسر می شود. بودجه عملیات اکتشافی ما در سال ۱۹۸۲ حدود ۷ میلیارد فرانک بوده است و این مبلغ با توجه به ابعاد شرکت ما، در واقع نامتناسب و خیلی سنگین است. بودجه اکتشافی ما در ردیف بودجه های اکتشافی درجه اول در سطح دنیا است، در حالی که کمپانی ما در ردیف کمپانی های درجه اول نیست.

چرا صحبت از فحطی شد؟ باشگاه رم این داستان را افشا کرد. با توجه به رشد انرژی و به خصوص انرژی نفتی که ۱۲ درصد در سال بود، در دنیائی که همه صنعت آن بر نفت متکی است، گفته می شد که ما در معرض این خطر هستیم که در ۳۰ تا ۴۰ سال آینده کفگیر نفت به ته دیگک خواهد خورد و ما دیگر نفتی نخواهیم داشت. سپس بالا رفتن قیمت نفت، همراه با اقدامات میاسی از طرف کشورهای تولید کننده مانند تحریم نفت علیه اسرائیل و بعد علیه کشورهای غربی، جوی از دلهره و اضطراب در جهان بوجود آورد. بالاخره بالا رفتن قیمت نفت، توازن جدیدی را برقرار کرد. از سال ۱۹۷۹ متعاقب رکود اقتصاد جهانی و صرفه جویی در مصرف انرژی، مصرف نفت ده درصد کاهش یافت و لذا اکنون عرضه بیش از تقاضا است. ما با قبول این فرض حرکت کردیم که هر سال بر مصرف نفت اضافه خواهد شد و قبول این فرض ایجاب می کرد که دست به کارهای سنگینی بزنیم. بنابراین تانکرهای نفت کش بزرگتر و پالایشگاههای بیشتری ساختیم و البته برای ما - میسر نشد که طی چند سال و در کوتاه مدت این کار را متوقف سازیم. نتیجه آن شد که حالا ما از لحاظ کشتی و پالایشگاه ظرفیت های اضافی داریم. دستجات کشتی های ما، در حال حاضر دو برابر نیازمندی های ما است و بنا بر این ما مجبور خواهیم بود که تانکرهای اولترا مدرن را دوباره تبدیل به مواد اولیه بکنیم. ما الان دو کشتی که بزرگترین کشتی های جهان هستند در اختیار داریم، در صورتی که هیچ مورد استعمالی ندارند. البته باید اضافه کنم که با این وصف، این تنها عمل تولید بود که سودی را به همراه داشت والا عملیات تصفیه و حمل و نقل و توزیع توأم با ضرر و زیان بود و

اما در حال حاضر بین تولید و تصفیه تعادلی به وجود آمده است. ما فعلاً از تولید کمی نفت و گاز در فرانسه و در دریای شمال و در آفریقا پولی به دست می آوریم. امید این است که متعاقب اصلاح شرایط اقتصادی، صنعت نفت به يك صنعت توأم با ضرر تبدیل نشود.

ما در سطح ملی، به طور واضح زیر فشارهایی هستیم، مثلاً ما مجبور به ذخیره کردن می باشیم. از طرفی کشتی های ما بایستی پرچم ملی خود را داشته باشند (یعنی کمپانی مجبور به پرداخت مالیات است و نمی تواند برای فرار از مالیات پرچم جعلی روی کشتی های خود نصب کند) و از طرف دیگر فقط سهم معینی از بازار توزیع را داریم. البته دولت لزوم بهضی آزادی عمل را برای ما درك کرده است. معذالك دستگاه اداری، به تریبی مصرانه در امور ما دخالت می کند.

در سطح بین المللی معادن نفت هر روز کمتر و بازهم کمتر می شود و این امر اکیپ های مارا که در ۴۵ کشور جهان مشغول کار هستند مجبور به مبارزه ای بیش از پیش گسترده تر می کند، در صورتی که ما در رویارویی با کمپانی های انگلوماکسون کم ثروت تر و ضعیف تر می باشیم. وانگهی کشورهای جهان سوم که ما در آنجاها کار می کنیم، غالباً کشورهای فقیری هستند و قسمت اعظم منابع مالی آنها از ما تأمین می شود. مالیاتی که از منابع ما اخذ می کند از  $\frac{۲}{۳}$ ، (و گاهی اوقات بیشتر) تجاوز می کند. بنابراین هر گاه که قیمت نفت پائین می آید، مالیاتی که ما به آنها می پردازیم نیز به تبع، پائین می آید و لذا آنها وسوسه می شوند که برای حفظ درآمد خود در صد مالیات ها را باز هم بالاتر ببرند.»

سوال: ما مشاهده می کنیم روزی که ارا به های لیبیائی به نجمانا (پایتخت چاد) وارد می شوند، گروه نفتی شما در تریپولی قراردادهای نفتی امضا می کند. آیا این تناقض نیست؟ پاسخ:

«آری در ظاهر عجیب می نماید. اما در حقیقت این يك امر طبیعی است. حرف ما این است که درهمه جای دنیا نفت پیدا کنیم.

ما به عنوان يك تولیدکننده كوچك حدود ۱۵ تا ۲۰ سال است که درلیبی هستیم. تلاش ما بر این است که جوازهای اکتشافی جدیدی را به دست آوریم و لذا بعد از دو سال مذاکره، سرانجام توانستیم در اول دسامبر ۱۹۸۰ قراردادی را به مرحله امضا برسانیم. مقامات فرانسوی در جریان این مذاکرات قرار داشتند. اما امضای قرارداد برای این مقامات دست و پاگیر شد، زیرا در معرض اتهام دورویی قرار می گرفتند و متهم می شدند به این که همزمان دو سیاست متضاد را دنبال کرده اند و بنابراین برای اینکه زیر سؤال نروند، الف اکتین را به صورت بز اخش در آوردند.»

ما از آقای شلدون سوال می کنیم که آیا شما برای دولتهائی که نزد آنها کار می کنید، با توجه به اهمیت حیاتی پرداخت مالیات از طرف شما به آنها، دولتی در داخل دولت نمی شوید؟

پاسخ: «افسانهائی شایع است. اما فقط افسانه. ماتحت قوانین این کشورها قرار داریم، به طوری که حتی امکان این را نداریم که نفت کشف شده خود را به قیمت تمام شده حقیقی به فرانسه بفرستیم. این حکومت ها هستند که قیمت ها و مالیات ها را تعیین می کنند. البته بعضی اوقات در زمینه همکاری های اقتصادی غیر نفتی، ما نقشهائی ایفا می کنیم و باید اضافه کنم که ما خود را خارج از هر نوع سیاست اعم از مارکسیسم یا لیبرالیسم حفظ می کنیم.»

سوال: آیا شما برای تأمین منافع خودتان، آرزوی متلاشی شدن اوپک را در سر می پرورانید؟

جواب: «صاحبان اتومبیل آرزو دارند که قیمت های نفت هر چه بیشتر پائین بیاید. اما این يك رویای کوتاه مدت است. بالا رفتن سریع و جدی قیمت نفت نیز می تواند به همان اندازه جایگزین پائین آمدن قیمت بشود. در حقیقت اوپک تسلط و حاکمیت بر اوضاع را از دست داده است، زیرا تولیدکنندگان خارج از آن سازمان، پا به عرصه وجود گذارده اند و به علاوه در داخل سازمان اوپک، اختلاف نظرها و منافع متضادی وجود دارد. بنابراین من دوسنارپو را پیش بینی می کنم. یا اینکه اوپک دوباره بر اوضاع نفت مسلط می شود و موضوع پائین آوردن تولید را زیر کنترل خود می گیرد»

و با اینکه این سازمان تسلط بر اعضای خود را از دست می‌دهد و در این صورت پائین آمدن قیمت‌ها عمیق‌تر و طولانی‌تر می‌شود، که البته این یکی نتایج اقتصادی و خیمی را در بر خواهد داشت و کمترین این نتایج متوقف شدن اکتشافات پرخرج است. مردم بیشتر از تولید سالیانه مصرف خواهند کرد و یک اضطراب جدید همانند سال ۱۹۷۲ ایجاد خواهد شد و قیمت‌ها باز با سرعت بالا خواهد رفت.<sup>۱</sup>

شاید ایده آل این باشد که یک سازمان جهانی جهت بازار نفت به وجود بیاید و قیمت نفت به‌طور معمول و در حد وسط پائین آورده شود و گردش صنعت نفت در رابطه با یک قیمت عادلانه ادامه یابد.

الف اکتین در یک دورنمای ۱۵ تا ۲۰ ساله همانند شرکت‌های ژاپنی حرکت می‌کند و حدود ۱۵ سال است که طرز عمل آن درست در جهت عکس کمپانی‌های آمریکائی است. با توجه

۱. دولت‌ها و کمپانی‌های غربی متفقاً و با تمهید مقدمات لازم که از ماه‌ها و بلکه به تعبیری از سال‌ها پیش تدارک دیده بودند، در دسامبر ۱۹۸۵ ظاهراً به‌طور ناگهانی قیمت نفت را در بازار بین‌المللی به نصف و بعد به یک سوم و سپس در بعضی موارد به یک چهارم و حتی به یک هفتم پائین آوردند، نفتی که از یکی دو ماه پیش به حدود بشکه‌ای ۳۰ دلار فروش می‌رفت، در دسامبر ۸۵ و ماه‌های اولیه سال ۸۶ به بشکه‌ای ۴/۷۰ دلار رسید. البته چون مقدمات را خوب فراهم کرده بودند، کشورهای تولیدکننده عضو اوپک نتوانستند مقاومت و عکس‌العمل چشمگیری از خود نشان دهند. از آنجائی که تنزل این چینی بهای نفت، فقط برای کشورهای تولیدکننده بود و در بازارهای مصرف و فروش مجدد قیمت نفت را پائین نیاوردند، از این رهگذر صدها میلیارد دلار به کشورهای تولیدکننده ضرر وارد آمد که دقیقاً همه این‌مبالغ به جیب دولت‌های غربی (از طریق مالیات) و کمپانی‌های نفتی آنها سرازیر شد. ریگان در یک سخنرانی در تابستان ۱۹۸۷ قبول کرد که با پائین آمدن بهای نفت، طی ۱۸ ماه یکصد میلیارد دلار نصیب آمریکا شده است. و البته این تنها سهم آمریکا و آن هم فقط طی ۱۸ ماه اولیه بوده است موضوع خرید و فروش نفت به ثمن بخش، در بازار بین‌المللی ادامه دارد عالی‌خان.



به اینکه معادن ما، مانند لاک، در حال تمام شدن هستند آرزوی ما این است که از حیث تکنولوژی صاحب صلاحیت بشویم و حضوری مهم و ملموس در ایالات متحده داشته باشیم تا به سرمایه‌های شایسته‌ای برای عملیات جهانی خود دسترسی پیدا کنیم. خرج اکتشافات ما از محل سودهایی که عماید می‌شود تأمین می‌گردد. از طرفی از هر ده حلقه‌چاه که حفر می‌کنیم یک یا دوتای آنها از لحاظ اقتصادی سودآور می‌باشند. بعد از اینکه نفت جدیدی کشف کردیم، قطعاً هزینه عملیات توسعه بعدی را منظور می‌کنیم. حدود ۴۰ درصد این هزینه از محل وام‌های بانکی فراهم می‌گردد و ۶۰ درصد آن از محل سودهایی که عایدمان می‌شود.

می‌دانیم که فرانسه یک کشور نفت‌خیز نیست. بنابراین ما برای تأمین استقلال انرژی کشور، بایستی نفت را از جاهای دیگر کشف کنیم. همان‌طور که اشاره کردم، موقعیت ضعیف ما با محرکات مالیاتی (یعنی کمک‌هایی که دولت فرانسه در زمینه بخشودگی مالیاتی به کمپانی می‌کند) جبران می‌شود. البته این محرکات محدود هستند ولی ما آرزو داریم که آنرا مرتب و در همه جا داشته باشیم. خلاصه آنکه الف‌اکتین که از صفر شروع کرده بعد از ۳۰ سال تلاش توانسته است خود را به سطح بزرگترین کمپانی‌های بین‌المللی برساند. این کمپانی استراتژی خاص خود را تعقیب می‌کند و بعضی اوقات این استراتژی با اهداف دولت فرانسه به‌طور آشکار متناقض است. الف‌اکتین صمیمانه و به‌حق طبیعت چندملیتی خود را دنبال می‌نماید.»

\*\*\*

با همه این اوصاف، تمام این مکانیسم خوب روغن‌کاری شده چند ملیتی‌ها، در تمام سطوح با انواع مشکلات و موانع رنگارنگ برخورد می‌کند. برای نمونه می‌توان سازمان جدید فروش نفت عربستان سعودی را شاهد مثال بیاوریم. دکتر طاهر رئیس‌پرومین در این زمینه برای ما توضیح می‌دهد:

«شرکت ما در تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۶۲ به منظور توسعه همه‌جانبه صنعت نفت و معادن عربستان سعودی تأسیس شد. ما این

اهداف را به وسیله ۲۰ قسمت (یا اداره) و شرکت دنبال می‌کنیم. کار ما عبارت از امور صادرات، خطوط اولیه نفت، نفت خام، گاز، معادن و مواد معدنی می‌باشد. ما کارهای خود را از طریق شرکت‌های آمریکائی آرامکو و چهار شرکت دیگر که مواد خام را استخراج و تبدیل می‌کنند انجام می‌دهیم. تصمیمات ما در زمینه قیمت که از طرف دولت ما مشخص می‌شود، مستقل از اوپک، بر هر نظر و عقیده حکومت دارد. اما همبستگی اعضای اوپک برای ما اصل و اساس است. این همبستگی باسپنی نقش تثبیت‌کننده‌ای را ایفا نماید. اوپک ثابت کرد که در وارد آوردن ضربه سال ۱۹۷۳ محقق بوده است. این سازمان طی چهار سال، کساد را خنثی ساخت و بر آن فائق آمد. اضطراتی که در سال ۱۹۷۲ ایجاد شد، معلول وجود ذخیره‌ها و عرضه بیش از تقاضا بود. بنابراین با وجود هر نوع مشکلی که ما در قانع کردن دولت‌های عضو داشته باشیم، بایستی همیشه به دنبال تثبیت بازار نفت باشیم. این چنین است خط ما. البته اینکه گفته می‌شود که بخشی از نفت به وسیله اعضای خانواده سلطنتی فروخته می‌شود و همین فروش جداگانه روی قیمت‌ها اثر می‌گذارد کاملاً خطا و نادرست است. انحصار فروش در اینجا با ما است. ما همچنین مقصد نهائی محموله‌ها را کنترل می‌نمائیم. بالاخره ما در قالب یک برنامه پنج‌ساله عمل می‌کنیم و چون بازار نفت نوساناتی به خود دیده است، البته تلاش داریم که در چهارچوب اوپک، یک استراتژی قیمت در درازمدت را تعیین کنیم. ما عملیات اکتشاف معادن دیگر را پیگیری می‌کنیم. خیلی امیدواریم که در آینده نزدیک به ذخائر گاز، به مقیاس وسیعی، دست یابیم.

\*\*\*

آیا شوروی‌ها به عملیات دوره‌ای خود در زمینه مغشوش کردن بازار نفت، ادامه خواهند داد؟ آقای سککن مشاور کمپانی بی. پی در لندن، به این‌طور اظهار داشت:

«اتحاد جماهیر شوروی در روز ۱۲ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند و این مقدار ۲۰ درصد تولید جهانی است. این

کشور از نظر تولید نفت خام، مقام اول را در سطح جهان دارد. شورویها از این مقدار ۳ میلیون بشکه در روز یعنی  $\frac{1}{4}$  تولید خود را به خارج صادر می کنند.  $\frac{2}{3}$  از این مقدار صادرات، به کشورهای سوسیالیست و یک میلیون دیگر به سایر کشورهای جهان سرازیر می شود. آنها نفت خود را با تانکرها به بازار عرضه می کنند و بنابراین قیمت های نفت خود را بر اساس مظنه روز تعیین می نمایند. شورویها قراردادهای دراز مدت هم امضا می کنند و البته در معاملات منظم و مرتب هستند. آنها می توانند که از نفت به صورت یک اسلحه سیاسی استفاده کنند، اما چنین کاری نکردند و فقط به انجام معاملات تجاری اکتفا می نمایند، شورویها حتی کوششی برای شکستن قیمت ها هم به عمل نیاوردند. البته ۲۰ سال پیش بعضی اوقات مجبور می شدند که قیمت نفت خود را پائین بیاورند.

صادرات نفت شوروی، فقط عبارت از دو در صد مقدار نفتی است که در بازار جهانی عرضه می شود. در زمینه گاز و به خصوص انرژی هسته ای. یک استراتژی دراز مدت دارند. برای اجرای این استراتژی با کشورهای جهان سوم سروکاری ندارند، بلکه با کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» کار می کنند.

از ۱۹۸۰ به بعد، نفت در روابط شوروی با کشورهای اروپای شرقی، که خود را با زحمت با سیاست های شوروی وفق می دهند، رل خاصی دارد.

نفت شوروی، ده درصد از نیازمندی های بازار اروپای غربی را تشکیل می دهد. اما گاز این منظره را تغییر داده است. ما می دانیم که شوروی دارای بزرگترین ذخائر گاز و نفت در جهان می باشد. از ۱۹۷۰ تا کون ذخائر شناخته شده در خاک شوروی، دو برابر شده است که ۹۰ درصد این ذخائر در سیربی غربی واقع است. و این نکته مسئله فاصله را مطرح ساخته است. شورویها قطر لوله حمل گاز را بدو سمت سوپر تانکرها می سازند. مضافاً اینکه شوروی در شرق سیربی معادن زغال سنگ کشف کرده است.

اما حمل و نقل زغال مذکور با ترن به کندی انجام می‌شود. ما همچنین انتظارات زیادی از تولیدات خود در آلاسکا داریم. حتی اگر اوضاع خاور نزدیک گرفتار پس‌روی هم نشود، همه اینها موجب ایجاد اغتشاش در بازار نفت خواهد بود.»



مثله دیگر، مثله بازارهای آزاد است، مثلاً بازار آزاد رتردام. آقای دان اسکام دبیر کل مرکز اروپائی اطلاعات نفتی در رتردام با اطمینان خاطر، این چنین برای ما توضیح داد:

«این بازار از حیث مقدار نفت، برخلاف آنچه که ادعا شده است، اهمیت زیادی ندارد. اما از لحاظ تعیین قیمت‌ها نقشی سرنوشت‌ساز را ایفا می‌نماید. بازارهای آزاد، مجبورند از عرضه و تقاضای نفت و همچنین از نوسانات نرخ دلار که از دو سال پیش هر سه ماه یکبار و اخیراً هر هفته، تغییر می‌کند، پیروی کنند. بازار رتردام از کشورهایی که بیشتر اوقات قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، مستقل است. کار این بازار محدود به فروش نفت خام نیست، بلکه فراورده‌های نفتی نیز در این بازار به فروش می‌رسد. این محصولات مثلاً از شیخ‌هائی خریداری می‌شود که مستقل از کشورهای اوپک هستند و ذخائر سالانه‌ای در اختیار دارند که با توافق هفت خواهران آنرا به بازار عرضه می‌کنند.

در مواردی که یک زمستان خیلی سرد مانند زمستان ۷۴-۱۹۷۳ پیش می‌آید و یا تولید نفت یک کشور تولیدکننده مانند ایران در سال ۱۹۷۹ متوقف می‌گردد، وجود این «نفت اضافی» یا اضافه تولید خیلی سودمند واقع می‌شود و کمپانی‌ها آنرا با رغبت می‌خرند. در رتردام تقریباً ۶۰ تا ۷۰ نفر معامله‌گر وجود دارد. بانکداری که برای نفت تانکرهائی که از چاهها به سوی رتردام در حرکت‌اند، پول پیش پرداخت می‌کند، تضمین دارد و تضمین او همانا خود تانکر است. این امر برای شرکت‌ها خیلی سودآور است. اما نباید فراموش کرد که این شرکت‌ها در عین حال در زمینه فعالیت‌های اکتشافی، ضرردهای زیادی متحمل می‌شوند.

این معاملات برای معامله‌گران چیز برکت‌داری نیست، زیرا همانند قماربازان مونتکارلو، يك روز درمی‌آورند و روز دیگر از دست می‌دهند. اما شرکت‌های بزرگ در بازارهای آزاد بهتر می‌توانند عرضه و تقاضا را با هم هماهنگ کنند. بدون این سیستم، ممکن نخواهد بود که موضوع تانکرهای نفت کش، ذخائر، مصرف و غیره را بررسی و پیگیری کنیم.

طی ۲۰ سال اخیر در زمینه مصرف نفت اسراف عجیبی جریان داشت. اکنون ۲۵ درصد کاهش یافته است، کمپانی‌ها تا سال ۱۹۷۹ عمده‌ترین قسمت سود خود را از عملیات تولید به دست می‌آوردند. اما اکنون با ملی شدن نفت در کشورهای تولیدکننده، این کمپانی‌ها باید از عملیات توزیع و تصفیه پول بسازند. در زمینه حمل و نقل، رقابت خیلی قوی است. بهر حال کمپانی‌ها در درازمدت برنده هستند. زیرا کشورهای تولیدکننده که در حال توسعه می‌باشند و توان تسلط بر اقتصاد خود را ندارند، محتاج این کمپانی‌ها می‌باشند. کشورهای مذکور معتقد شده بودند که در سال ۱۹۸۳ قیمت هر بشکه نفت به ۴۰ تا ۵۰ دلار بالا خواهد رفت و حال آنکه در عین دیدیم که تا ۳۰ دلار بیشتر نرفت. برای کشورهای اوپک مصلحت آن خواهد بود که با کمپانی‌ها به توافق برسند.

کمپانی‌ها در درون گروه خود بدن همدیگر را پاره نمی‌کنند. سهمیه‌های بازار معین و مشخص شده است. سودهای کلان آنها نباید موجب نفرت و یا شگفتی باشد، زیرا این قبیل سودها برای پرداخت هزینه‌های کلان حفاریهای مشکل‌دردریای شمال و آلاسکا و غیره ضروری می‌باشد.»

سوال : چرا کشورهای عرب در سال ۱۹۷۳ صدور نفت خود را به‌هتلند تحریم کردند؟

جواب : «به دلایل سیاسی. اما در حقیقت نمی‌توان مقصد تانکرهای نفتی را کنترل کرد. بیش از ۲۰۰ تانکر ۱۵۰ هزار تنی همیشه در روی دریا در ترافیک دائمی هستند. در اسناد و مدارک آنها، مقصد آنها مثلاً نیویورک ذکر شده است و نه رتردام. در بین راه کمپانی‌ها به میل خودشان مسیر و مقصد را حتی به سوی اسرائیل یا آفریقای

جنوبی عوض می کنند. در حقیقت وقتی يك تانکر از کویت یا عربستان سعودی عزیمت کرد، هیچ وسیله ای وجود ندارد که بدانند آن تانکر و محموله اش به کجا می رود. بنابراین تحریم غیر قابل اجرا بود و در حقیقت اجرا هم نشد. اما نتیجه تحریم در مورد قیمت ها، بالاخره به يك نقطه تعادل مورد قبول همه رسید. باری در حال حاضر علائم بحران به چشم نمی خورد. بنابراین آزادی برای يك قسمت محدود از تولید، فراهم است. بدین ترتیب بازار رتردام اهمیت خود را حفظ می کند.

در اینجا ۱۵۰۰ هکتار به انبارهای ذخیره سازی نفت اختصاص یافته و پالایشگاهها نیز ۱۲۰۰ هکتار را اشغال کرده اند که از آن جمله ۵۰ هکتار آن متعلق به کمپانی رویال داچ شل است. این کمپانی  $\frac{1}{4}$  این مساحت را به صنعت شیمی اختصاص داده است.

آقای سلم مشاور رویال داچ شل در رتردام، درباره یکی از پالایشگاه های آن کمپانی اظهار داشت:

«این یکی از بزرگترین پالایشگاههای تمام دنیا است. ما در سال ۲۵ میلیون تن نفت تصفیه می کنیم. این مقدار برابر با کل مصرف هلند است. اما با این وصف ما فقط ۳۰ درصد این بازار را در دست داریم و ۷۰ درصد نفت تصفیه شده را صادر می نمایم. ما، حدود ۲۰ تا ۳۰ نوع فراورده از نفت مشتق می کنیم. تمام این مشتقات مجدداً به وسیله کامیونهای مخزن دار و ترنها و یا خطوط لوله نفت یا گاز حمل می شود. دود و گاز باقی مانده از طریق دو لوله دودکش به ارتفاع ۲۱۳ متری بیرون می آید و به صورت ابری سفید بر روی آسمان آبی رنگ پخش می گردد و بدین گونه هوا صاف و سالم باقی می ماند.

\*\*\*

ما تاکنون از نقش دلالها سخنی به میان نیاورده ایم. در اینجا سعی می کنیم که درباره آنها مطالبی بیان کنیم. آقای هانس گروئن که يك دلال (تریدر) است در رتردام برای ما این طور توضیح داد:

«سوداگر مستقل زندگی خود را پای تلفن و تلکس می‌گذرانند. اینجا رتردام، بین هاور (بندر فرانسوی) و هامبورگ حالت نقطه مرکزی دارد. ما روی يك قسمت از مقادیری که کمپانی‌های بزرگ در بازار آزاد می‌فروشند، کار می‌کنیم. علاوه بر بازار آزاد رتردام، پنج بازار آزاد دیگر وجود دارد. هر بازار منابع تولید و پالایشگاه‌های خود را دارد. ما همیشه و در هر لحظه می‌توانیم نفت به دست آوریم و آگاهی از نیازمندیهای پالایشگاهها نیز داریم. تنها در رتردام ۷ پالایشگاه وجود دارد. در زمینه نفت همگان به ما مراجعه می‌کنند و برقراری ارتباطات بین‌المللی در این باره، در ید قدرت ما است. در میان شرکت‌های مستقل دوز و کلک وجود ندارد. زیرا قیمت آنها بر اساس عواملی مانند مقدار تولید آنها و ذخائر و محموله‌های اعلام شده آنها تعیین می‌شود و این قیمت‌ها، قیمت‌های جهانی است. یا به عبارت دیگر عوامل ذاتاً متغیری که ذکر کردم تعیین‌کننده قیمت‌ها هستند.

اما در مورد آذوقه‌گیری، حتی در سال ۷۴-۱۹۷۳ که تقاضا بر عرضه فزونی گرفت، همیشه می‌شد که در اینجا نفت خریداری کرد. فروشنده فقط علاقه‌مند به بالا بردن قیمت بود. سوداگران هم فقط از اضطراری که ایجاد شده بود استفاده کردند. چند عملیاتی‌ها از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ معامله‌گران و دلال‌های کوچک را از میدان به در کردند، اما اکنون حتی کمپانی‌های بزرگ يك قسمت از نفت خود را در بازار آزاد به وسیله همین دلال‌ها و معامله‌گران می‌فروشند. در حقیقت بازار آزاد حالا ملایم‌تر شده است. کشورهایی که مانند اسرائیل و آفریقای جنوبی در لیست سیاه قرار دارند، نفت مورد نیاز خود را در اینجا به دست می‌آورند. هیچکس سیل ندارد يك مشتری را از دست بدهد. بالا بردن قیمت هر مشکلی را حل می‌کند.»



بعضی از این معاملات به‌طور آشکار مشکوک هستند. در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰، دلال‌های زیرک، امیرهای حقیقی یا قلابی عرب، و بالاخره سوداگران

قاچاقچی همه سر حریف ظهور کردند. کارولین تیو دلال غیر حرفه‌ای، قربانی یکی از این معاملات مشکوک شد. بلی یک کمپانی بزرگ آمریکائی، برای تأمین ذخائر جنگی خود، احتیاج به مقدار زیادی نفت داشت. کمپانی مذکور برای رفع این احتیاج متوسل به دلالهای بین‌المللی مختلفی گردید.

تمام دلالها به شکار صید رفتند. کالا معامله شد. نماینده کمپانی بزرگ آمریکائی به زور بیخ آمد. برای انجام این معامله حداقل ۲۰ نفر با عجله خود را به زور بیخ رسانیدند. اگر معامله عادی انجام می‌شد هر یک از آنها یک سنت یا  $\frac{1}{4}$  سنت و یا  $\frac{1}{4}$  سنت از هر بشکه نفت معامله شده را بابت حق دلالی خود دریافت می‌کردند. معامله مذکور به امضا رسید. ما تلکس‌هایی را که حاوی تاریخ روز، مقدار کالا، نام کشتی‌ای که بایستی کالا را به لوس آنجلس می‌برد، دریافت می‌داشتیم. کمیونی مأمور شده بود که محموله را پیگیری کند. این افراد کشتی را تا دماغه امیدنیک دنبال کردند. این محموله در وسط راه به وسیله دلالهای دیگر و بانکهای دیگر به کشور دیگری فروخته شد و لذا هرگز به آمریکا نرسید. بلی کشتی با افراد و اموال آن گم شد. البته حق دلالی نیز هرگز پرداخت نشد. در آن میان قط بانک مربوطه بود که پولی به دست آورد، زیرا هر روز که می‌گذشت بانک سود خود را دریافت می‌داشت<sup>۱</sup> این عمل چیزی جز یک دزدی دریائی نبود.

یک کشتی بارنگک مشخص و نام معین و اوراق هویت مخصوص و با پرچم یک ملیت از بندری عزیمت می‌کند. در بین راه رنگک خود، نام و مشخصات خود و بالاخره پرچم خود را عوض می‌کند و بارنگک و نام و پرچم دیگری وارد بندری می‌شود. بلی این کار همه روزه رخ می‌دهد.

این موضوع مخصوصاً درباره مالکین نفت کشرهای مستقل که از خود دارای کشتی هستند و کشتی‌های خود را به عنوان چارتر اجاره می‌دهند، صدق می‌کند. آنها بعضی اوقات متوجه می‌شوند که مقصد یک محموله را عوض کردن خیلی بیشتر به سود آنهاست و لذا از اینکه کشتی خود را منحرف و به جای دیگر ببرند، تردید به خود راه نمی‌دهند.

باری همه این غوغاها بریک واقعیت سرپوش گذاشته و آنرا از چشم

---

۱. دلال به یک بانک تراستی متوسل می‌شود تا تعهدات او را تضمین کند، بانک در ازای بهره فوق‌العاده‌ای که به‌طور روزانه باید پیش پرداخت شود، اعتبار دلال را تضمین می‌کند.



مردم پنهان کرده بود. آن واقعیت امروزه برای کارشناسان جدی، روشن است و آن اینکه در سال ۱۹۷۳ خطر قحطی طولانی به هیچوجه وجود نداشت. این داستان صرفاً از طرف آنهایی اختراع و با شاخ و برگ شد که از ایجاد اضطراب و دلهره سودی را برای خود پیش‌بینی می‌کردند. اینها عبارت بودند از کشورهای تولیدکننده، کمپانی‌های بزرگ، دلال‌ها و حتی حکومتها که درباره ابعاد حقیقی موضوع گول خوردند. تنها اثر مثبت این داستان این بود که یک ضربه روانی شدید بر مردم وارد کرد و همین ضربه باعث گردید تا برنامه سفت‌وسخت صرفه‌جویی را در مصرف انرژی پذیرا شوند.



در صنعت نفت، مثله حمل و نقل، یکی از اساسی‌ترین مائل می‌باشد. آقای توماس ویمن رئیس امور دریائی کمپانی شوران در سانفرانسیسکو برای ما توضیح می‌دهد:

« برای این کار که یک تانکر در بین راه هویت و مقصد خود را عوض می‌کند، دلایل متعددی وجود دارد. یکی اینکه ممکن است برای این باشد که سریع‌تر به سوی یک بندر معین برود. دیگر اینکه آن نوع نفتی را که برای آن درخواست خاصی شده باشد. سوم اینکه ممکن است یک بندر سورشارژ (اشباع) باشد، یا اینکه انحراف مسیر کشتی معلول طوفان باشد، یا اینکه قیمت نفت در بندر مقصد تغییر کرده باشد. البته باید اضافه کرد که این فقط تانکرهای مستقل هستند که مکرراً تغییر مسیر و مقصد می‌دهند.

از زمانی که خط لوله تاپ‌لاین (عربستان-اردن-لبنان) کوچک و گران‌قیمت، سودآوری خود را از دست داد، سوپر تانکرهایی که از طریق دماغه به خلیج فارس وارد می‌شوند، در امر حمل و نقل اولویت دارند. از سال ۱۹۶۷ ساخت کشتی‌های بیش از ۲۰۰ هزار تن به قدری سرعت داشته که هم‌اکنون ظرفیت تناژ حمل و نقل بیش از بار موجود است. می‌دانیم که ظرفیت کشتی‌رانی جهانی نفتی‌ها سالانه ۷ درصد پائین می‌آید. مثلاً در اوائل ژوئیه ۱۹۸۴ مجموع تناژ جهانی به ۲۶۵ میلیون تن رسید و حال آنکه در اوائل ژانویه همان سال ۲۷۴/۹ میلیون تن بود. به همین

سبب بود که در ۱۵ آوریل ۱۹۸۴، ۲۱ درصد کشتی‌ها از رده خارج شدند.»

آقای ویمن تصریح می‌کند: «شوران را برای نمونه مثال بزیم که با حداکثر ظرفیت خود کار نمی‌کنند. بعضی از کشتی‌های ما در حال تعمیر هستند. بعضی به‌عنوان چارتر به‌رقبای کببی ما اجاره داده شده‌اند. آرماتورهای (کشتی‌داران حرفه‌ای) یونانی که دارای ۶/۵ درصد ظرفیت کشتی‌رانی جهانی هستند، نیز دوره مشکلی را می‌گذرانند. آنها بیشتر برای نیروی‌ها کار می‌کنند.»

سؤال: آیا آلودگی مسائل جدیدی را ایجاد می‌کند؟

پاسخ: «قوانین پیش‌از‌پیش سرسخت و محدودکننده هستند. البته

واضح است که ما نمی‌خواهیم ایجاد آلودگی بکنیم. ما انبارهای خود را بادقت و بنا و مسائل گاززدائی و فشار آب شستشوی دهیم. اما در هر حال تخلیه آب‌های چرب و رسوب‌دار در فاصله ۵ مایلی سواحل، بعضی اوقات، خواه ناخواه مسائلی را ایجاد می‌کند.

تخلیه در دریای مانش و بعضی مناطق ممنوع اعلام شده است. سؤال: آیا اگر نفتی که از خلیج فارس وارد می‌شود، وارد نشود،

حال به‌دلیل که باشد، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟

پاسخ: «ایالات متحده فقط ۱۲ درصد از نفت مصرفی خود را از

کشورهای اوپک به دست می‌آورد. مضافاً نفت در همه جای دنیا وجود دارد. هدف ایالات متحده این است که وابستگی نفتی خود را به‌خارج کاهش دهد و از مقدار بیشتری از نفت خام میک‌مکزیک استفاده کند.»

۱. درقبال جزر و مد سیاهی که با غرق‌شدن کشتی اموکو-کدیز در مارس ۱۹۷۸ ایجاد شد، شکایت‌کنندگان، ضرر و زیان ناشی از این آلودگی را ۷۶۹ میلیون دلار برآورد کردند. اما نظر قاضی به ۲۸۷/۸ میلیون دلار قرار گرفت. این

مبلغ چیزی بین  $\frac{1}{9}$  تا  $\frac{1}{4}$  سرمایه استاندارد اویل ایندیانا بود.

۲. کلاگزان باصداها سطل و طی چندین‌روز، رسوبات و کثافات داخل کشتی را بیرون می‌کشند.

سؤال: شوری‌ها به نوبه خود تعداد تانکرهای خود را افزایش می‌دهند، آیا این يك پیش‌بینی برای زمان جنگ است؟

پاسخ: «مسئلاً ما باید پوشش خود را تقویت کنیم. این تانکرها فقط ۱۴ تا ۱۶ گره را طی می‌کنند و به‌خصوص هنگامی که بار داشته باشند، حفظ و حراست آنها مشکل است. این قبیل کشتی‌ها نشانه‌ها و هدفهای خیلی راحتی برای حمله هستند.

واقعیت این است که ژاپن بیش از ما آسیب‌پذیر می‌باشد، ۷۰ درصد نفت این کشور از خلیج فارس و ۱۸ درصد آن از اندونزی و مالزی و ۵ درصد از چین و ۳ درصد از مکزیک تأمین می‌شود و حمل‌همداینها از طریق دریاست. ما در حال حاضر به وسیله اردیناتور که مجهز به صفحه تلویزیون است هر يك از کشتی‌های خود را در هر نقطه‌ای از عالم، زیر نظر می‌گیریم.

کشتی‌های ما در هر نقطه‌ای از عالم که باشند، موضع خود را به‌ما علامت می‌دهند. ما به وسیله همین اردیناتور، با اعضای پرسنل خود در سراسر جهان در تماس مستمر هستیم.

شوران بعد از اکان و رویال داچ شل، سومین کشتیرانی نفتی خصوصی جهان را دارا است. ما ۹ فروند تانکر زیر پرچم آمریکا و ۴۰ تانکر زیر پرچم‌های کشورهای دیگر (لیبریا و چندتائی هم هلند) داریم. دسته اول که در عین حال گران‌ترین کشتی‌های ما هستند، سواحل آمریکا را از آلاسکا تا هاوایی درمی‌نوردند. برای حمل نفت‌های اضافی، ما از تانکرهای اجاری استفاده می‌کنیم.

ما همه این کشتی‌ها و تشکیلات خود را به وسیله يك مکانیسم سوپرانادانس دریائی اداره می‌نمائیم و با آنها از طریق رادیو و یا ماهواره مخابراتی در ارتباط هستیم. تشکیلات این چنینی ما در واقع خیلی شبیه به يك ارتش حقیقی به هنگام جنگ است.



سخنی چند درباره محموله‌های آزاد نیز بیان کنیم. کشتی «سالم» يك نمونه از این محموله‌های آزاد بود. این نفت کش ۲۰۰۰ تنی که در سال ۱۹۸۰ به وسیله يك شرکت کشتیرانی سوئیسی اجاره شده بود، نفت خام خود را در يك بندر کویتی بارگیری کرد. بار مذکور در نقطه‌ای در خلیج فارس، از طرف رویال داچ شل خریداری شد. مقصد آن رتردام بود. این کشتی در بندر دوربان (در ساحل اقیانوس هند، متعلق به آفریقای جنوبی) توقف کرد. بار کشتی در بازار سیاه آنجا به دلان آفریقای جنوبی فروخته شد. کشتی مذکور، کارکنان خود را عوض کرد و به جای آن آب بارگیری نمود و به سوی داکار حرکت کرد و در حوالی سنگال ناپدید شد. اما کارکنان آن طبق يك برنامه از پیش تدوین شده صحیح و سالم نجات یافتند.

این عمل که جز يك دزدی دریائی نام دیگری نمی‌توانست داشته باشد، تحت رسیدگی قرار گرفت. همدستی کارکنان در ناپدید کردن کشتی محرز شد. به هر حال کمپانی رویال داچ شل، ضرر و زیان خود را از شرکت بیمه مربوطه وصول کرد.



در سطح تصمیمات سیاسی، تمام بازیها در عملکرد کمپانی‌های بزرگ و کوچک دخالت دارند. در این میان جناح یهود در ایالات متحده، نقش مهمی را بازی می‌نماید. طبق نوشته آمریکن جویس یربوك، ۱۴ میلیون جهود در جهان وجود دارد. از این عده ۱/۶ میلیون در اسرائیل، ۸ میلیون در قاره آمریکا و کمی بیش از ۳ میلیون در اتحاد جماهیر شوروی و در کشورهای سوسیالیست، و بالاخره ۱۵۰ هزار نفر در آفریقای جنوبی زندگی می‌کنند. از ۸ میلیون یهودی قاره آمریکا ۶ میلیون آن در ایالات متحده اقامت دارند. این طور بیان کنیم که وزنه این اقلیت‌ها در کشورهای مربوطه، روی مطبوعات، رسانه‌های گروهی دیگر، تجارت، بانکها و بالاخره تصمیم‌گیریهای سیاسی به خوبی احساس می‌شود که البته این امر خیلی درخور توجه است. ما این موضوع را هنگام تحریم سال ۱۹۷۳ به روشنی مشاهده کردیم. برای این اقلیت‌ها، حراست و دفاع از اسرائیل در درجه اول اهمیت قرار دارد.

۱. و این الزاماً بدین معنی نیست که همه آنها با صهیونیسم پیوستگی داشته باشند.

يك واقعیت غیر قابل منازعه وجود دارد. کشورهای مندرج در لیست سیاه همیشه احتیاجات نفتی خود را دریافت داشته‌اند. به مثال: آفریقای جنوبی، اسرائیل و ایران. آقای شرمین از سفارت اسرائیل برای ما این طور توضیح داد:

«ما با همسایه‌های خود اردن و لبنان زندگی می‌کنیم. اطراف ما را دریائی از نفت احاطه کرده است. اما در درون‌خانه ما از این نفت یافت نمی‌شود. يك خط لوله نفت که به بندر حیفا می‌رسید، عراقی‌ها آنرا در سال ۱۹۴۸ متوقف کردند. بنابراین ما طی ۳۵ سال مجبور بوده‌ایم که نفت مورد احتیاج خود را در بازار بین‌المللی (به قیمتی بالاتر از آنچه که اگر روابط ما با همسایگان طبیعی بود می‌خریدیم) خریداری نمائیم. طی تمام این سالها ایران يك استثنا از این قانون بوده و قسمتی از نفت ما را تأمین می‌کرده است. اسرائیل در تهران نمایندگان داشت.

احتیاجات ما ۸/۵ میلیون تن در سال است و این مقدار نظره‌ای از میلیاردها تن نفت است که هر سال دست به دست می‌گردد. هدف اعراب از تحریم صدور نفت به هلند و آمریکا در سال ۱۹۷۳ اسرائیل بود. اما دو کشور مذکور علی‌رغم این تهدیدات به دادن نفت به اسرائیل ادامه دادند. قیمت‌های نفت از ژانویه ۱۹۷۰ (۱/۵ دلار) تا اوت ۱۹۷۳ (۳ دلار) دو برابر شده بود و جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر همان سال هیچ تغییری در مسئله قیمت‌ها نداد.»

آقای شرمین اضافه کرد: «در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۷۳ کنفرانس اوپک در ژنو تصمیم گرفت که قیمت‌ها را به ۱۰/۵۰ دلار برای هر بشکه بالا ببرد. این تصمیم همان‌طور که شیخ‌یمانی در تابستان ۱۹۷۸ در دانشگاه ریاض اعلام کرد، هیچ ارتباطی با جنگ نداشت. کمپانی‌های بزرگ نفتی با بالا رفتن قیمت نفت از ۳ به ۷ دلار طی سه سال موافق بودند. اما اوپک ایسن کمپانی‌ها را ضربه‌زنی کرد.

در حقیقت هرگز فقدان نفت وجود نداشته است. در فوریه ۱۹۷۴ صنایع آمریکا موجودی نفت آن کشور را ۵ درصد

بیشتر از سپتامبر ۱۹۷۳ تخمین زد. ضربه اوپک يك ضربه استادانه بود. سپس وضع بازار واژگون شد. به علت صرفه‌جوئی‌هایی که به دنبال اضطراب سال ۱۹۷۳ پیش آمد، بازار نفت از خریدار بودن بدفروشنده بودن تغییر موضع داد.

متعاقب جنگ ایران و عراق و قحطی نفت ناشی از آن جنگ، قیمت‌ها در سال ۱۹۷۹ بالارفت. با به‌ثمر رسیدن اکتشافات در آلاسکا و در دریای شمال و نیز در مکزیک، قیمت نفت دوباره پائین آمد. در نتیجه اوپک که ۵۰ درصد بازار فروش نفت را در سطح جهان در دست داشت، سهم آن از این بازار به ۳۰ درصد تقلیل یافت.

اسرائیل امیدوار بود که استقلال نفتی خود را از چاه‌های صحرای سینا تأمین کند. اما وقتی ما به مرحله بهره‌برداری رسیدیم، مجبور شدیم که آن چاه‌ها را به‌مصرف فروشیم. اکنون در چهار چوب موافقت‌نامه‌های صلح سادات-بگین، مصریها يك چهارم از احتیاجات نفتی ما را تأمین می‌کنند و حتی از آن‌جائی که نفت دیگر به آسانی به فروش نمی‌رسد، مصری‌ها می‌خواهند نفت بیشتری به ما بفروشند.»

خلاصه کنیم: اسرائیل (رژیم صهیونیستی اشغالگر قدس - م) پس از قطع نفت دریافتی از ایران، برای بدست آوردن نفت مورد نیاز خود به اصطلاح به هر دردی می‌زند، اما آفریقای جنوبی که به علت اعمال سیاست اپارتاید و بیشتر به جهت سیاست کمک به اسرائیل در لیست سیاه قرار گرفته است، برای تأمین نفت خود راه‌حلهای دیگری یافته است.

معمولی‌ترین روش آفریقای جنوبی این است که نفت مورد نیاز خود را از طریق کشوری خریداری کند که آن کشور، نفت را برای آن ذخیره یا تصفیه نماید. کشور تولیدکننده، محموله را تا آن کشور تعقیب می‌کند. اما بعد از مدتی محموله مورد نظر فراموش می‌شود یا از کنترل‌ها فرار می‌کند و راه خود را به سوی آفریقای جنوبی می‌پیماید. کمیونی که از طرف مجلس آفریقای جنوبی مأمور رسیدگی و تحقیق درباره فساد شده بود، در تاریخ ژوئیه ۱۹۸۴ کشف کرد که يك نفر هلندی به نام جان دنوس و يك آمریکائی به نام مارک ریچ محموله‌های نفت به مقدار زیاد به آفریقای جنوبی تحویل می‌دهند و این خبر محرمانه تلقی شد.

مقداری نفت خام به ارزش بیش از ۲۰۰ میلیون دلار به برکت رشوه و وجود واسطه‌های عرب، از عمان به بندر دوربان رفت و در همان حال نفت‌کش‌های بریتانیایی که نفت خام دریای شمال را در بار خود داشتند، با مدارك قلابی مربوط به هویت و مبدا حرکت، در همان بندر لنگر انداخته بودند. تا سال ۱۹۷۹ نیازمندیهای نفتی آفریقای جنوبی که روزانه به ۳۰ هزار بشکه تخمین زده می‌شد به وسیله ایران تأمین می‌گردید. بعد از سقوط شاه و در نتیجه تصمیمی که از طرف کشورهای صادرکننده اتخاذ شد، این جریان متوقف گردید. در پرتوریا يك صندوق استراتژيك برای تأمین نفت کشور تأسیس شد تا نفت مورد احتیاج را «از طرق غیررسمی و با وسائل محرمانه» تهیه نماید این تجارتی بود که حجم آن در سال بالغ بر سه میلیارد دلار می‌گردید.

محققین مجله ابزرور که در این باره تحقیقاتی به عمل آورده‌اند، ثابت کرده‌اند که در سال ۱۹۸۰ تعداد ۱۷ محموله، مجموعاً بالغ بر ۲۲ میلیون بشکه با تانکرهای رویال داچ شل به بندر دوربان تحویل شده است. البته يك سوم این محموله‌ها از عمان صادر شده بود.

آقای مارک ریچ بازرگان مستقل که شرکت‌های او، یعنی مین اویل و لیکوین رسورس در سوئیس مستقر می‌باشند، در ۱۱ آوریل ۱۹۷۹ يك قرارداد فروش نفت را به مبلغ ۱/۵ میلیارد دلار با آفریقای جنوبی منعقد کرد. به موجب این قرارداد، شخص مذکور مقدار ۵۰ میلیون بشکه نفت طی يك سال به آن دولت تحویل می‌داد. این مقدار نفت در ۱۷ محموله با تانکرهایی که نام و مشخصات آنها جعلی بود تحویل گردید.

در پایان سال ۱۹۸۰ گفتگو برای انعقاد يك قرارداد در جریان بود. قیمت فروش، بشکه‌ای ۲۲ دلار (به جای ۱۸ دلار نرخ روز) تعیین شد. دولت آفریقای جنوبی در همان زمان يك قرارداد با شرکت لوسینا- لیمیتد متعلق به جان دئوس، برای خرید ۶۰ میلیون بشکه امضا کرد. نفت مذکور از شرکت‌های پتروفینا و فیلیپس خریداری شده بود و از مبدا اکوفیسك حرکت می‌کرد. ( ناحیه اکوفیسك قسمتی از دریای شمال است که در جنوب منطقه اکتشافی نروژ واقع است. معادن هیدروکربور قابل ملاحظه‌ای به وسیله انگلیسی‌ها در این ناحیه کشف شده است.) این مقدار نفت که برای جزایر آنتیل هلند در نظر گرفته شده بود،

به وسیله فرانسویها به بندر وردون (بردو) برده شد و البته به برکت مدارک قلابی تحویل آن بدبندر دوربان آفریقای جنوبی امکان پذیر گردید. قیمت هم بدجای بشکدای ۳۷ دلار بشکدای ۴۲/۸۰ دلار تعیین گردید. واسطه‌های این معاملات ثروتی به هم رسانیدند. خوب در عالم نفت این قبیل ثروتها اهمیت چندانی ندارد.

\*\*\*

ما درباره مسئله کارگران خارجی مخصوصاً در کشورهای خلیج فارس تذکراتی دادیم. در اینجا چند آمار را ارائه می‌دهیم. در قطر کارگران خارجی نصف جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. در کویت کارگران خارجی دو برابر جمعیت اصلی کشور و در امارات سه برابر جمعیت کشور هستند. این کارگران از پاکستان، ایران، فلسطین، هند، کره و به خصوص صدها هزار نفر از مصر و فیلیپین و تایلند می‌باشند که به کشورهای خلیج سرانجام شده‌اند. آیا در اینجا هیچ مایه‌ای برای نگرانی نسبت به آینده نیست؟ آقای عبدالرزاق حسین معاون وزارت نفت کویت در این باره به ما این طرز توضیح داد:

«در کویت ما، از ۱/۵ میلیون جمعیت  $\frac{۲}{۴}$  آن مهاجرند.

این مهاجرین اغلب تکنسین نفت هستند. در زمینه هر گونه فعالیت‌های توسعه اقتصادی، از قبیل ساختمان و غیره ما کارگران خارجی داریم. کارگران خارجی که در کویت کار می‌کنند متعلق به بیش از صد ملیت مختلف می‌باشند. و ما با همه اجتماعات آنان روابط نیکوئی داریم. کمتر کشوری در دنیا وجود دارد که در آن مهاجرین این چنین خوشبخت زندگی کنند.

این واقعیتی است که کویت همیشه رفتاری موزون و متعادل دارد. حتی ما در داخل اوپک با تقلیل تولید، نظر مساعد داریم، زیرا می‌خواهیم از ذخائر ملی خود طوری استفاده کنیم که ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال دوام بیاورد.»

آیا آقای عبدالرزاق بیش از حد خوش بین نیست؟ برای کلیه مهاجرین



داشتن ویزا یا حق کار الزامی است، اجازه ندارند که به يك سندیکا ملحق شوند، حق داشتن ملك غيرمنقول را ندارند. ما می‌دانیم که در خاک کویت سازمان مخفی سندیکاهای کمونیستی کاملاً گسترش یافته است. ورشکستگی بورس بازار المنسوخ که معلول صدور چک‌هایی بدون اعتبار به مبلغ ۹۰ میلیارد دلار بود، جنگ عراق و بی‌ثباتی ناشی از رفتار با ایران، همه باعث عدم اعتماد در این کشور مرفه شده است.

این واقعیت که در آمد سرانه این کشورها، آنها را در ردیف ثروتمندترین کشورهای جهان قرار داده است (قطر ۱۷۵ هزار فرانک، امارات ۱۵۰ هزار فرانک، کویت ۱۱۰ هزار فرانک) نمی‌تواند آسیب‌پذیری آنها را پوشاند. در کویت برای هر نفر سالانه ۴۳۰ فرانک مواد غذایی از خارج وارد می‌شود و در قطر برای هر نفر ۶۰۰۰ فرانک.

قطر از این حیث رکورد جهانی را دارد. در امارات ۸۰ درصد نیازمندیهای غذایی از خارج وارد می‌شود. فروش انبوه اسلحه از طرف غربی‌ها به این کشورهای کوچک نمی‌تواند در عین حال نحوه مصرف احتمالی این سلاح را نیز تضمین کند. پائین آمدن درآمدهای نفتی، ممکن است هر آینه يك جنبش غیر قابل پیش‌بینی را موجب شود.



تمام آنچه که بیان شد جلوه‌های قابل رؤیت مبارزات بین‌المللی برای دستیابی و بهره‌برداری از منابع انرژی است. البته جنبه‌های غیر قابل رؤیت و زیرزمینی یا کم‌شناخته شده‌ای نیز وجود دارند که روی این بازار در حال رقابت دائم، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اثر می‌گذارند. موضوع برگشت دلار به مبداء حرکت خودش، یکی از این جنبه‌ها است، آقای ملویه مهندس الف اکیتن در کویت با اطمینان برای ما بیان داشت:

«داستان امیرهایی که حساب شخصی خود را با حسابهای دولت مخلوط می‌کردند، یا این دو را یکی تلفی می‌نمودند مدتهاست که خاتمه یافته است. بودجه دولت‌های خلیج در حقیقت به وسیله متخصصین اداره می‌شود و شاهزادگان فقط به مالغ کوچک و معین و پیش‌بینی شده‌ای می‌توانند دسترسی داشته باشند.»

کویت از این نقطه نظر مبدل و نمونه برجسته‌ای است. این کشور از خیلی وقت پیش، شروع به سرمایه‌گذاری در خارج کرده است که بایستی به حدود ۸۰ میلیارد دلار بالغ شده باشد. این کشور اخیراً شرکت نفتی آمریکائی، سانتافی و شبکه توزیع گلف را در هلند و در کشورهای اسکانديناوی خریداری نمود. کویتي‌ها به امور تصفيه در خاور دور علاقه نشان می‌دهند. آنها دارای حق‌الامتيازهای متعددی در سراسر جهان می‌باشند.»

آقای شرمین در این زمینه برای ما نکاتی تکمیلی بیان داشت:

«قسمت عمده پترو دلارها، متعلق به عربستان سعودی، کویت و امارات متحده است. کشورهای دیگر سرمایه‌های نفتی ندارند، آنها درآمدهائی دارند که برای توسعه اقتصادی مردم خود خرج می‌نمایند. کشورهایی که جمعیت کم و درآمد کلان دارند، در آمد خود را در بانکها نگه می‌دارند و لذا می‌توانند با تصمیم‌گیریهای سیاسی بازار بین‌المللی را دگرگون سازند. البته تاکنون هرگز از این قدرت استفاده نکرده‌اند. این انبوه سرمایه تا این تاریخ به ۴۰۰ میلیارد دلار رسیده است. کشورهای صاحب این دلارهای نفتی، نصف پول خود را برای واردات تخصیص می‌دهند. واردات آنها موادغذائی، محصولات صنعتی و به‌خصوص اسلحه از تفنگک ساده تا هواپیمای جنگی، می‌باشد. ضمناً بدنیت خواهند گان کتاب شما بدانند که حساب جاری عربستان سعودی در ده سال اخیر حتی چندین بار بدهکاری نشان داده است.»

آیا باید آرزو کرد که کشورهای تولیدکننده، در صنایع مشتق‌شده از نفت مانند صنعت پتروشیمی، سرمایه‌گذاری کنند؟ اروپا صنایع مذکور را از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ با آهنگ سریع ۱۵ درصد در سال توسعه داده است. اما از ۱۹۸۰ به بعد، ما شاهد بسته شدن کارخانجات این صنایع در اروپا هستیم. درحالی که در کشورهای خلیج فارس و به‌خصوص در عربستان سعودی، فرآورده‌های مذکور ۵۰ درصد ارزان‌تر تولید می‌شود و دارد پتروشیمی اروپارا در ید قدرت خود می‌گیرد.

آیا چه نتیجه‌ای باید گرفت؟ در امارات محصولات کشاورزی فقط ۱۵ تا ۲۰ درصد نیازمندیهای جمعیت را کفاف می‌دهد. از ۸۰ هزار کیلومتر مربع خاک کشور، فقط ۲۱۰۰ کیلومتر مربع آن به اصطلاح قابل کشت است.

در قطر از ۱۱ هزار و چهارصد کیلومتر مربع مساحت کشور، تنها ۳۰ کیلومتر مربع آن مزروعی می‌باشد و این مساحت ۰/۳ درصد کل مساحت کشور است. در کویت ۷/۵۷ درصد قلمرو کشور به کشاورزی اختصاص داده شده است. از ۱/۵ میلیون جمعیت این کشور فقط ۲۷۰۰ نفر به امر کشاورزی اشتغال دارند.

يك محاصره می‌تواند طی چند روز همه این کشورها را دچار قحطی کند.

عربستان سعودی بودجه‌های کلانی را برای توسعه کشاورزی در واحه‌ها اختصاص داده است. با این وصف ۰/۵۰ درصد مساحت آن کشور به زیرکشت می‌رود و حدود ۳۵ درصد از جمعیت فسال کشور به کشاورزی و به خصوص دام‌داری مشغول‌اند. دولت گندم را به قیمتی پنج برابر قیمت بازار جهانی، از تولیدکننده داخلی می‌خرد و این باعث شده است که تولید گندم پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای داشته باشد. در سال ۱۹۸۲ از ۲۰۰ هزار هکتار ۴۰۰ هزار تن گندم برداشت شد. این مقدار در مقام مقایسه، دو برابر محصول سال ۱۹۸۱ بود. به هر حال عربستان سعودی از حیث گندم تا ۳۳ درصد خودکفا است.

اینکه گفته می‌شود کشورهای ثروتمند با توسعه دادن کشاورزی و بالا بردن میزان صادرات غذایی خود، مانع صادرات کشاورزی کشورهای فقیر می‌شوند، اظهاری غلط است، زیرا کشورهای آسیائی و آفریقائی بیشتر واردکننده محصولات غذایی هستند تا صادرکننده آن.

این ادعا که قحطی در دنیا در حال گسترش است نیز صحیح نیست. سهمیه کالری در کشورهای فقیر در حال بالا رفتن است و این اظهار بی‌پایه است که بگوئیم صرفه‌جویی در مواد غذایی در کشورهای ثروتمند، به ما امکان می‌دهد تا مقدار بیشتری را بین جهان سومی‌ها توزیع بکنیم. سیاره‌ها می‌تواند ده میلیارد نفر را تغذیه کند، فقط دو کشور بزرگ شوروی و چین هستند که از قحطی ادواری و منظم رنج می‌برند. تنها این دو کشورند که این

---

۱) ۲۰ کنتال درهکتار، در صورتی که در او کرایه ۱۵ کنتال درهکتار و در کانادا ۲۵ و در ایالات متحده ۴۴ و در دوروجا (بلنارستان) ۳۵ و در بوس (فرانسه) ۴۷ و در فلاندر (بلژیک) ۶۰ کنتال درهکتار می‌باشد. يك کنتال مساوی با یکصد کیلو گرم می‌باشد.

فاجعه را درك می کنند و حتی قحطی های جدی در این دو کشور گاهی از ۲ تا ۳ درصد جمعیت تلفات داشته است.<sup>۱</sup>

کوشش هایی در سطح جهان برای مبارزه با قحطی به عمل آمده، از قبیل کمک جنسی، کنترل گشرش جمعیت، اجرت منصفانه دادن به کشاورزان جهان سوم، مبارزه علیه توسعه شزارها با توسعه هیدرولوژی<sup>۲</sup> و درخت کاری و جنگل کاری و غیره.

این تلاش ها تا کنون نتایج ناکافی اما حقیقی و مثبتی را به بار آورده است. هدف باید این باشد که کشورهای در حال توسعه به خود کفائی غذایی نائل شوند. کشورهای خلیج فارس به این مطلب آن اولویتی را که شایسته و لازم است نمی دهند و این نکته ای است که در صورت بروز يك جنگ خطرات و خیمی را برای آنها بدبار می آورد.

آنچه گفته شد در مورد ونزوئلا نیز صادق است. در این کشور فقط ۴ درصد از کل مساحت کشور کشت می شود. در نیجریه ۳۳ درصد و در ایران ۱۰ درصد مساحت کشور و در عراق ۱۲ درصد مزارع می باشد. در الجزایر ۳ درصد مساحت کشور به زیر کشت می رود. در این کشور به مدل شوروی و یا چین در همه زمینه ها و در همه مواقع اولویت را به صنایع سنگین داده اند. کشاورزی الجزایر به طور آشکار باشکست مواجه گردیده است.



نمی توان منکر این حقیقت شد که جهان سوم از تشنجات بازار نفت که در سال ۱۹۷۳ آغاز شد رنج بسیار می برد. در عین حال باید اذعان کرد که از ۱۳ کشور اوپک ده تایی آنها با سرعت متوجه مسئولیت های بین المللی خود شدند. آنها از ۱۹۷۳ به بعد از حیث کمک به کشورهای در حال توسعه

۱. در اتحاد شوروی در قحطی سال های ۱۹۲۱ و ۲۲، ۵ میلیون نفر و در قحطی سال های ۱۹۳۲ تا ۳۴، ۶ میلیون نفر از گرسنگی جان خود را از دست دادند. در چین قحطی سال های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ جمعا ۱۹ میلیون تلفات داشت.

۲. هیدرولوژی (Hydrology) علمی است که در آن جنبه های مکانیکی و خواص فیزیکی و شیمیائی آب، بنصوص از لحاظ جریان در سطح و در زیر زمین و از حیث تبخیر و تفرق مورد مطالعه قرار می گیرد عالیهائی

مقام دوم را در سطح جهان به دست آوردند. این مقام قبلاً متعلق به کشورهای کومکن بود.

ده کشور عضو اوپک در سال ۱۹۷۰ پنج درصد کل کمک را تأمین می‌نمودند و کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» ۸۳ درصد و کشورهای کومکن ۱۲ درصد را. در سال ۱۹۷۵ آنها ۳۰ درصد از کمک‌ها را به عهده گرفتند و اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ۶۷ درصد و کشورهای عضو کومکن ۳ درصد را.

این کمک‌ها در سال ۱۹۸۱ به ۲۱/۵ درصد اوپک، ۶ درصد کومکن و ۷۲/۵ درصد سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، تغییر وضع داد. در اینجا مشاهده می‌کنیم که میزان کمک‌های اوپک مرتب بالا رفته و به عکس میزان کمک کشورهای عضو کومکن به کشورهای در حال توسعه مرتب پائین آمده است. کمک اوپک به سه کشور عرب مصر، اردن و سوریه بین ۴۷ تا ۶۵ درصد نوسان داشت است. کمک به مصر در سال ۱۹۷۸ به طور ناگهانی قطع گردید. سازمانهای ملی کمک نیز از طرح‌های توسعه و مؤسسات چند جانبه (مانند یونیسف، بانک آفریقائی توسعه، برنامه تغذیه جهانی) پشتیبانی کردند. مضافاً وام‌هایی در اختیار بانک جهانی گذاردند.

کمک ایران در اوائل انقلاب قطع شد. اما از سال ۱۹۸۳ دوباره از سر گرفته شد. کمک عراق با شروع جنگ تقلیل پیدا کرد و بالاخره در سال ۱۹۸۳ به کلی قطع گردید.

کمک لیبی طبیعی، مصنوعی، متفیر و شعاری دارد و بعضاً بر اساس قول و قرارهای رهبر است.

جنگ ایران و عراق آثار دوگانه‌ای روی میزان کمک‌ها به جای گذارده است. یکی قطع شدن کمک‌هایی که قبلاً این دو کشور عرضه می‌کردند و دیگری کاهش در مجموع کمک کشورهای خلیج فارس می‌باشد. زیرا این کشورها اکنون ناچارند که به طور جدی و عمده از عراق حمایت مالی بکنند. کشورهای غیر عرب عضو اوپک بر عکس به میزان کمک‌های خود افزوده‌اند.

در سال ۱۹۸۱ مجموع کمک کشورهای عضو اوپک ۷/۷ میلیارد دلار و کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ۲۵/۶ میلیارد و کومکن ۲/۱ میلیارد دلار بود. کمک کشورهای عضو اوپک ۱/۴ درصد تولید ناخالص ملی آنها و کمک سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ۰/۳۵ درصد

و کومکن ۱۴/۰ درصد تولید ناخالص ملی آنها را تشکیل می‌داد. آیا این را به چه صورتی توصیف کنیم، سخاوتمندی کشورهای اوپک یا خمت بیش از حد کشورهای کمونیست؟

مجموع وام خارجی تمام کشورهای در حال توسعه، در پایان سال ۱۹۸۳ بالغ بر ۶۰۶ میلیارد دلار بود. این دیون معلول ضربه‌های نفتی و آثار ناشی از آن و نیز ناشی از کاهش رشد اقتصادی و همچنین بدعت نومان قیمت دلار می‌باشد.

کشورهای عضو کومکن، هر سال میزان حقیقی کمک‌های خود را تقلیل می‌دهند و در مقابل بیشتر کمک خود را روی کوبا و ویتنام متمرکز می‌سازند، هزینه‌های جنگ افغانستان قسمتی از این کمک‌ها را می‌بلعد. البته باید یادآور شویم که کمک کمونیست‌ها همیشه همراه باتکینسین‌های حزبی بوده است. تعداد این تکینسین‌ها در سال ۱۹۸۲ بالغ بر ۸۵ هزار نفر گردید. از این عده ۳۰۴۰۰ نفر اهل شوروی بودند. تاکنون قسمتی از این کمک‌ها به صورت اعطاء بورسیه به کشورهای کمک‌شونده، برای تحصیل در شرق بوده است. در سال ۱۹۸۲ به ۸۳۵۰۰ نفر بورسیه اعطاشد و از این عده ۵۰۰۰۰ نفر در خود شوروی پذیرفته شدند.

علیرغم هشدارهای اضطراب‌آور مطبوعات اقتصادی، نباید زیاد هم نگران بدهکاریهای جهان‌سوم بود. زیرا تاریخ نشان می‌دهد که هرگز کشور-های فقیر دیون خود را پرداخت نکرده‌اند.

موضع وام‌دهندگان بسیار مستحکم است. آنها توانائی تمديد مکرر طلب‌های خود و وام‌دادن مجدد و بر بدهی بدهکاران افزودن را دارند. از طرفی بدهکار همیشه ارباب طلب‌کار خویش است. بالاخره ممکن است يك روز يك جنگ همه حساب‌ها را تسویه کند. باز پرداخت دیون بین‌المللی فقط از عادات اختصاصی سفید پوستان کشورهای صنعتی است. سوابق نشان می‌دهد که وام‌های بین‌المللی زیادی وجود داشته که هرگز بازپرداخت نشده‌اند. برای نمونه می‌توان روسیه قبل از ۱۹۱۷، آرژانتین ۱۹۰۷، چین ۱۹۳۸، بولیوی و غیره را مثال زد.

آخرین ورشکستگی مالی مجارستان و مکزیک بدون درد زیاد، بر طرف

۱. منبع کتاب «کمک کشورهای عضو اوپک و کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی چاپ پاریس ۱۹۸۳».

شد. مگر نه این است که پس انداز کنندگان وام‌دهنده، از خطرات این قبیل سرمایه‌گذاریها آگاه بوده‌اند؟ وام‌دهنده از منافعی که سالهای اولیه نصیب او می‌گردد زیاد به‌وجود می‌آید. اما بعداً سرمایه او ممکن است بعضاً تبخیر و یا حتی به کلی ناپدید گردد.<sup>۱</sup>



جنگ نفت ثروتمندان را ثروتمندتر و فقیران را فقیرتر می‌کند. این جنگ دارای جنبه‌های غیراخلاقی زیادی است. در سالهای اولیه قرن جاری، مکزیکن ایگل که شعبه‌ای از رویال داچ شل بود، از دیکتاتور پورفیریو دیاز، امتیازات اکتشافی چندی به‌دست آورد. تأسیسات این شرکت به‌طور مرموزی دچار حریق شد. کراول کارپوریشن که شعبه‌ای از اسو بود به‌ژنرال مادرو در سرنگون کردن دیاز کمک کرد. دیاز ساخته شده رویال داچ شل در ماه مه ۱۹۱۱ از کشور فرار کرد و ژنرال مادروی پرداخته شده اسو روی کار آمد. بدین ترتیب در مکزیك دور، دور اسو شد. اما رویال داچ شل نیز بی‌کار نشست بلکه قهرمان جدیدی به نام ژنرال هوئرتا را علم نمود و این شخص در فوریه ۱۹۱۳ موجب قتل مادرو شد. باردیگر مکزیك به تسخیر و تصرف سرداران توطئه‌گر رویال داچ شل درآمد و صد البته کمپانی اسو هرگز حاضر به پذیرفتن این شکست و عقب‌نشینی از مکزیك نشد. ژنرالهای بی‌ستاره اسو این بار کاران‌سای لیبرال‌دا به قدرت رسانیدند. این شخص در سال ۱۹۲۰ ارباب‌دا فراموش و با صدور فرمان ملی کردن نفت، همه ملت و مدعیان رهبری آن‌را بهم نزدیک ساخت. این فرمان در تاریخ ۲۱ ماه مه ۱۹۲۰ به قیمت جان او تمام شد. البته چنین است سزای سیاستمدارانی که اربابان نفتی خود را فراموش کنند و به ملت خویش تکیه نمایند و یا حتی به اربابان و ولی نعمت‌های نفتی خود کم اعتنا بشوند. جانشین کاران‌سا فوراً قانون ملی شدن نفت مکزیك را لغو و منابع نفتی‌را در آن کشور مجدداً به مالکیت خصوصی افراد درآورد.

۱. پس انداز کنندگان فرانسوی نباید نگران باشند. ۱۱ در پایان سال ۱۹۸۳ حجم اعتبارات تضمین‌نشده‌ای که بانکهای فرانسه به کشورهای که وام آنها دوباره تمدید شده است داده‌اند، فقط مبلغ ناقابل ۲۰۰ میلیارد فرانک بوده که ۵۰ میلیارد فرانک آنرا برزیل و ۳۵ میلیارد آنرا مکزیك و ۲۰ میلیارد آنرا ونزوئلا و ۱۵ میلیارد آنرا آذربایجان برده‌اند.

این تاریخ مقارن با زمانی بود که جنگ کمپانی اسو با کمپانی رویال داچ شل در رومانی آتش‌سوزیهای مرموزی را به وجود می‌آورد. هنگام جنگ حبشه، موسولینی علیرغم تحریم‌هایی که علیه او شده بود، با به کار گرفتن لیره استرلینگ طلا، از مکزیك و سپس از رومانی نفت مورد احتیاج خود را به دست آورد. تهاجم موسولینی علیه آلبانی تا حدودی به این امید بود که در آنجا نفت پیدا کند. ایتالیا در اوائل جنگ دوم جهانی، نفت از ونزوئلا، از طریق هامبورگ، دریافت می‌کرد. مقداری از این نفت در آلمان باقی ماند.

هنگام جنگ الجزایر، عراق با کمال شگفتی با پول واسلحه خود از شورشیان الجزایری پشتیبانی می‌نمود و حال آنکه قسمتی از منابع درآمد آن کشور از شرکت نفت فرانسوی تأمین می‌شد. همچنین شگفت‌زا است که شخص ماتئی و شرکت نفتی انی با شورشیان الجزایری معامله می‌کردند. قاسم دیکتاتور عراق در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ به منظور پایان دادن به منافع نفتی امیرهای کویت که به نظر او مفتضحانه بود، در نظر داشت که جنگی را علیه آن کشور راه بیندازد. ناظرین معتقد هستند که همین امر موجب نابودی قاسم گردید.

حال در باره نفتی که در ناحیه کابیندا واقع در آنگولای کمونیست تولید می‌شود، چه می‌توان گفت؟ در این ناحیه در سال ۱۹۸۳ مقدار ۸ میلیون تن نفت تولید شد که معرف ۸۵ درصد صادرات کشور آنگولا بود. باری تنها این نفت به اقتصاد آنگولا اجازه می‌دهد که با شورشیان یونیتا مقابله کند. آقای لوبوتا از نهضت آزادی آنگولا، در این خصوص این طور برای ما توضیح داد:

«ما در ناحیه کابیندا در اشغال کوبا، مشاورین نظامی شوروی، مشاورین آلمان شرقی و مجارستانی هستیم. سه هزار نفر از جوانان ما را به کوبا برده‌اند تا در آنجا آموزش و فرماسیون مارکسیستی به آنها بدهند. بعضی از اتباع کشور ما را به خاک اتحاد شوروی تبعید کرده‌اند. اما در این مدت کمپانی گلف مشغول فعالیت بوده و می‌باشد و هر سال بیش از یک میلیون دلار به حکومت لوآندا (پایتخت آنگولا) می‌پردازد. این آمریکائیانها اظهار می‌دارند که «ما با سیاست کاری نداریم، با تجارت می‌کنیم.» مهندسین آمریکائی با کوبائیانها همکاری برادرانه‌ای دارند. افسران و مربیان



کوبائی تأسیسات نفتی آمریکائیها را حفاظت و حراست می‌کند. کمپانی گلف در سال ۱۹۸۳ پنج چاه جدید حفر کرد و فعلاً روزانه ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار بشکه نفت استخراج می‌کند. لوآندا با درآمد ناشی از این نفت، حقوق کوبائیها و شورویها را می‌پردازد.»

نظری به شرق بیفکنیم. ضربه‌های نفتی در دنیای سوسیالیست‌سازلی و با وجود آوردن رومانی که یک تولیدکننده نفت است، بر میزان تولید خود افزود. این کشور که در سال ۱۹۸۱ مقدار ۱۱/۶ میلیون تن تولید می‌کرد در سال ۱۹۸۳ مقدار مذکور را به ۱۲/۵ میلیون تن بالا برد. با این وصف ناچار بود که کمبود نفت مورد احتیاج خود را از خارج وارد کند. رومانی این کمبود را از اتحاد شوروی تأمین می‌کرد. مقدار این نفت در سال ۱۹۸۳ به ۵۰۰ هزار تن و در سال ۱۹۸۴ به ۱/۵ میلیون تن بالغ گردید. اتحاد جماهیر شوروی پذیرفته است که نفت مورد نیاز رومانی را نیز مانند تمام کشورهای کومکن با قیمت بالارونده بازار جهانی و در مقابل دریافت دلار تأمین کند. شوروی قیمت نفت خود را در سال ۱۹۸۱، ۲۵ درصد و در سال ۱۹۸۲، ۲۳ درصد و در سال ۱۹۸۳، ۱۶ درصد برای خریداران اروپای شرقی بالا برد. نفت شوروی به صورت یک اسلحه سیاسی درآمده است. مسکوهه ساله در مذاکرات مربوط به قراردادهای نفتی، شمشیر خود را به این می‌زند و حفظ و ادامه سیستم استعماری خود را در اروپای شرقی امرانه درخواست می‌کند.<sup>۱</sup>

سرهنگ قذافی نیز یک نمونه زنده از دخالت‌های سیاسی است. وی علاقه دارد به هروسیله‌ای که باشد، مخالفین خود را متزلزل و بی‌ثبات کند. مگر نه این است که عوامل او در ایرلند، مونیخ و چاد دخالت نمودند.

ملاقات قذافی با فرانسوا میتران در کورت، یک طعم ضد آمریکائی داشت، زیرا در هر فرصتی وی با ایالات متحده در ستیز می‌افتد و با علاقه با شورویها متحد می‌گردد. وی حتی بردخالت شوروی در افغانستان مهر تأیید زد. در دوم اکتبر ۱۹۸۴ مبارک رئیس جمهور مصر، اعلام کرد که

---

۱. اتحاد شوروی قیمت نفت خام خود را با قیمت نفت در بازار آزاد جهانی مطابقت می‌دهد. در سال ۱۹۸۴ در ماه ژوئن نفت از ۲۹ دلار به ۲۷/۵ دلار پائین آمد، اتحاد شوروی در ماه اوت همان سال بهای نفت خود را به ۲۷/۷۵ دلار بالا برد.

دلایلی در دست دارد مبنی بر اینکه این سرهنگ سیاست پیشه طرحی برای بمباران کردن سد آسوان تدارك دیده و خلبانانی را برای اجرای این طرح تعلیم داده است (منبع الاخبار قاهره) در همان زمان قذافی به منظور محدود کردن کانال سوئز، دریای سرخ را مین گذاری کرده بود که طی چندماه موجب وارد آمدن خساراتی به ۲۰ فروند کشتی شد. با ابتکارات این چنینی همه چیز ممکن می گردد و هر کس حق دارد منتظر پیش آمد بدتر باشد.

\*\*\*

درباره توافق های سری که بعضی اوقات به منظور تقسیم بازار توزیع، بین چند ملیتی ها به عمل می آید، گفتنی های زیادی را می شود گفت. چند ملیتی ها گاهی اوقات علیه یکدیگر جبهه می گیرند. اما هر گاه منافع آنها به وسیله توزیع کنندگان مستقل به خطر می افتد با هم متحد و جبهه مشترکی تشکیل می دهند.

آنها در صورت لزوم از هر وسیله ای استفاده می کنند و لذا هنگامی که آنها در آفریقا و یا در عربستان سعودی (که فساد ارثیه ای نیاکانی است)، و یا در اروپا فساد آفرینی می کنند، جایی برای تعجب نباید باشد. در آمریکا نفتی ها از نیکسن حمایت کردند، زیرا اولاً می خواستند که رئیس جمهور مالیات های آنها را کاهش بدهد و ثانیاً نزد اعراب از آنها حمایت کند. در فرانسه آقای پیر گیوما به ما چنین اظهار داشت:

«شرکت های نفتی فرانسوی و خارجی از دستورات و خط مشی های اداره مسئول کربوران وزارت صنایع، اطاعت نمودند تا بین خود مشاجره ای نداشته باشند. در سال ۱۹۷۱ يك فروشنده دست دوم مستقل در بندر ماریسی به نام روزه بودوریان، برای رقابت با ایستگاه های پمپ بنزین کمپانیها، شروع به پائین آوردن قیمت ها کرد. این حرکت موجب آغاز يك محاکمه طولانی و پر سروصدا گردید. این محاکمات به صورت يك باله، سیزده سال طول کشید. این بازی طولانی با تغییر بازپرس، صدور دو عفو، جدالهای کارشناسان که با تکفیر متقابل همراه بود، و بالاخره رأی دادگاه، پایان یافت.»

در مسابقات رسوائی ها در دهه ۷۰، ایتالیا موفق به شکستن رکورد

شد. اولین رسوایی در زمستان ۱۹۷۳ در شهر ژن اتفاق افتاد. در آن اوقات مدارس بهوجه فاجعه آمیزی سوخت جهت شوقاژ نداشتند. تحقیقاتی قضائی آغاز گشت، هدف تحقیقات این بود که روشن شود آیا واقعاً سوخت نیست یا اینکه کمپانیها به قصد گران کردن قیمت، سوخت مورد نیاز را عرضه نمی کنند. قضات بازپرس دریافتند که مخازن کمپانیها تا خرخره پسر از فرآورده های نفتی است و کشف کردند که کمپانیها با احزاب سیاسی اکثریت ساخت و پاخت کرده اند تا با کمک آنها حداکثر سوبسید را از دولت بگیرند و پنج درصد آنرا به حساب احزاب، بر حسب اهمیت آنها، واریز نمایند.

هنگام سدود شدن کانال سوئز، دولت ایتالیا مخارج اضافه هزینه حمل و نقل مربوط به دور زدن دماغه امید نیک را که به کمپانیها تحمیل شده بود می پرداخت. این تصمیم دولت ایتالیا منشاء سوء استفاده ها شد. آنهایی که از آفریقای شمالی و از ایالات متحده نفت مستقیماً وارد می کردند نیز اضافه هزینه حمل و نقل می گرفتند. حقیقت این است که از این رهگذر ۵ میلیارد لیر به جیب سیاستمداران سرازیر شد. البته از ۸۲ میلیارد لیری که به صورت مالیات برای کمک به آسیب دیدگان زلزله فری پول جمع آوری شد و با خدعه مسیر آن منحرف و به جیب حضرات سرازیر گردید ما صحبتی نمی کنیم و نیز درباره مالیاتی که از پمپها اخذ و با تأخیر ۹۰ روزه به حساب دولت رفت حرفی به میان نمی آوریم و هیچ سخنی هم در باره تقسیم جای پمپ بنزینها در اتوبانها نمی گوئیم که یکصد و پنجاه میلیون دلار بین احزاب تقسیم شد و نیز درباره تقلبات نسبت به مالیات بر ارزشهای اضافی که فقط در سال ۱۹۷۰ یکصد و سی میلیارد لیر بود اطلاعاتی در چنته خود نداریم. تمام اینها را می توان قانونی تلقی کرد !! احزاب سیاسی از هراستیا یا اجازه ای که دولت اعطا می کرد، پنج درصد خود را دریافت می داشتند. از این پنج درصد  $\frac{2}{3}$  آن به حزب دموکرات مسیحی و بقیه بین احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات و حزب کمونیست سیبیل تقسیم می گردید.

تحقیقات که به پایان رسید، روشن شد که تمام احزاب، تمام وزرای دارائی و صنعت، در معرض اتهام می باشند. بعد از يك هفته مذاکرات طولانی، بالاخره يك عفو عمومی تمام داستان را به خاک سپرد. فقط در آن میان آقای وین جنوکا سانیکا رئیس اتحادیه نفتی، مورد ملامت قرار گرفت.

کمپانی‌های نفتی که سوبسیلهائی از ۹۳ تا ۱۴۰ میلیارد لیر دریافت داشته بودند، به‌نوبه‌خود بدون احساس شرم ترازنامه‌هائی برای همه آن سالها ارائه دادند که ضرر نشان می‌داد.

در سال ۱۹۷۹ رسوائی جدیدی به‌بار آمد. یکی از قراردادهای انی پترومین، حاوی يك حق کمیون ۷ درصد بود که به‌يك شرکت مرموز پانامائی به نام سوفیلائو پرداخت شده بود. این معامله دو واسطه داشت، یکی محمد بن فهد فرزند پادشاه سعودی و دیگری احزاب سیاسی ایتالیا. مبلغ این ۷ درصد عبارت از ۴ میلیارد لیر بود که ۲ میلیارد لیر آن در سال ۱۹۸۱ پرداخت می‌شد و ۲ میلیارد دیگر در سال ۱۹۸۲. صحبت از آقای آندرونی وزیر دموکرات مسیحی به‌میان آمد. آقای آندرونی که غرق‌نشده محسوب می‌شود، تاکنون ۲۷ بار به‌اتهام فساد مورد بازجوئی پارلمانی قرار گرفته و هر بار تحت‌عنوان «بی‌مورد بودن اتهام» تبرئه شده است. باری گزارشی که به‌اتهام وی اشاره داشت از گاو صندوق شرکت انی بیرون آمده و بدون ذکر نام فرستنده به‌دست جراید رسید. یکی از افرادی که این گزارش را دریافت کرد آقای نینوپکورلی رئیس‌يك روزنامه شانتاز، به نام اوپتیون پوبلیکا بود.

این آقا در روزنامه‌اش تهدید به‌افشاگری می‌کرد. وی در مارس ۱۹۷۹ به‌قتل رسید. گفته می‌شود که سرویس مخفی ایتالیا مرتکب این قتل شده است، زیرا پکورلی دارای سندی بوده که ظاهراً به‌ثریز قبای سرویس مخفی می‌خورده است.

شش فقره تحقیقات جداگانه در باره افتضاح پترومین به‌عمل آمد. یکی از این تحقیقات اداری، یکی قضائی، یکی به‌وسیله سرویس مخفی و یکی به‌وسیله پلیس مالی و یکی به‌وسیله دیوان محاسبات و بالاخره یکی هم به‌وسیله مجلس ایتالیا انجام شد. معجزه فساد در اینجا است که همه این تحقیقات گوناگون به‌يك نتیجه واحد رسیدند و آن نبودن دلیل کافی بر پرداخت کمیون، بود. همه بی‌گناه شناخته شدند. البته انتشار جزئیات و نتایج ریز و درشت تمام این تحقیقات به‌نام حفظ مصالحه عالیه کشور، ممنوع شد.

هنوز سکوت حکم‌فرما نشده و سروصداها نخواهید بود که داستان دیگری در سال ۱۹۸۰ اوج گرفت. پرونو موزلی يك مغز سیاسی دیگر و يك نفتی مستقل و کنسول افتخاری کشور شیلی در ایتالیا، دوست آندرونی

محترم و دوست رهبر حزب سوسیالیست بتینو کراکسی، یک راه گریز هوشمندانه به منظور فرار از مالیات برای کمپانی‌های نفتی اختراع کرده بود. کامیون‌های تانکر دار بدون پرداخت مالیات از گمرک‌ها رد می‌شدند. محموله‌ها سربه‌نیست و یا اینکه در انبارهای زیرزمینی مخفی می‌گردیدند و این نفت لیبیائی بود که به دستگاه سرویس مخفی تحویل شده بود و با ۷۰ تا ۸۰ درصد سود به فروش مجدد می‌رفت.

سرنو فرآتو، دوست موزلی که در عین حال از ۲۰ سال گذشته تا آن تاریخ، دست راست آلدومورو محسوب می‌شد، توقیف شد. پلیس نتوانست هم‌دستی آلدومورو را که در سال ۱۹۷۸ به وسیله پارتیزانهای دیگر (برینگاد-های سرخ) ربوده و سپس به قتل رسید، با این داستان ثابت کند. گفته می‌شود که گنج او پارتیزانها را وسوسه کرده بود.

فکر نبوغ آمیز موزلی این بود که به نحوی اسباب چینی کند تاروئسای قاچاقچیان را در بالاترین پست‌های پلیس مالی منصوب سازد. اما مردم حسود هستند. بعضی‌ها که چیزی به آنها نمی‌رسیده پرده از اسرار داستان برداشتند. ژنرال ژبودیچه رئیس جدید پلیس مالی و معاون او ژنرال لوپرته همراه با ۲۵ سزهنگک مورد اتهام قرار گرفتند. لوپرته موفق به فرار شد. ژبودیچه دستگیر و محاکمه و محکوم و سریعاً آزاد شد. فقط در آن میان کارکنان جزء و رانندگان کاسیونها که نفت را با اسناد و رسیدهای تقلب‌مالیاتی حمل می‌کردند، و از این بابت که خیلی به اسرار واقف بودند به خود می‌بالیدند، در تصادف‌های عجیب جان خود را از دست دادند که البته هرگز کسی درباره آن تصادفات توضیحی نخواست.

در همین زمان بود که لژ پ ۲ کشف شد. شخصی به نام لیچیو ژلی موفق شده بود که سردمداران تمام احزاب، روحانیون، کارکنان بانک‌ها، بازرگانان و از آن جمله آقای مازانتی رئیس شرکت انی، چهار نفر از رؤسای نظامی سرویس مخفی، رؤسای گمرک و ناشرین و مالکین جراهدرا به تشکیلات سری خود به نام لژ پ ۲ وارد کند. بعد از چند فقره خودکشی از طرف شخصیت‌های حساس و با نام و نشان، بالاخره ژلی توقیف شد. اما وی به کمک دستیارانی که داشت توانست به راحتی فرار کند. در این تاریخ که ما در حال نوشتن این کتاب هستیم، مادام آنسلمی رئیس کمیون مجلس که به این ماجرا رسیدگی کرده هنوز نابود نشده است.

ضرر و زیانی که دولت ایتالیا به علت همه این فسادها متحمل شد حدود

۲۵۰۰ میلیارد لیر تخمین زده شده است و این مبلغ نزدیک به ۵/۰ درصد درآمد ملی کشور است. آیا این مهم است؟ سناتور پیزانو بهما اظهار داشت: «حقیقت این است که دولت نفت را به بهای ۳۰۰ یا ۴۰۰ لیر می‌خرد و آنرا به ۱۱۶۰ لیر می‌فروشد. بدین ترتیب مالیات خارق‌العاده سنگینی را اخذ می‌نماید و از همین جاست که راههای فرار از مالیات و عملیات نفتی‌ها روی احزاب سیاسی برای کاهش مالیات، سرچشمه می‌گیرد.»

باید اضافه کرد که احزاب سیاسی احتیاجات زیادی به پول دارند. برخورد این احزاب با نفتی‌ها طبعاً ایجاد جرقه می‌کند.

باری آنچه گذشت مطالبی بود که می‌شد درباره ایتالیا گفت. اما چه کشوری در این دنیا وجود دارد که از این نوع تجارب نداشته باشد.

\*\*\*

در بازار نفت يك منبع اغتشاش دائمی دیگر وجود دارد و آن تولید کنندگان مستقل هستند که روی بازار ایالات متحده عمل می‌کنند. بعضی از نوابغ مالی حتی به این نتیجه رسیده‌اند که پیدا کردن معادن در وال استریت، از اکتشافات معادن در آنها و یا در اعماق زمین و یا در مناطق یخ‌زده، آسان‌تر و ارزان‌تر است.

قیمت سهام آنها در هر بشکه فقط از ۴ تا ۹ دلار است، در صورتی که قیمت اکتشاف به بشکه‌ای ۱۱ تا ۱۶ دلار می‌رسد.

۱. آقای آنجل دبیر کل انستیتوی نفت و گاز آمریکا، در واشنگتن بهما اظهار داشت، «امروزه در ایالات متحده ۱۵ هزار شرکت تولید کنند مستقل نفت و گاز وجود دارد. حدود ۹۰ درصد این شرکت‌ها در داخل خاک ایالات متحده کار می‌کنند و ۸۰ درصد از جاه‌های آنها فعال می‌باشد. هر يك از آنها از ۵ هزار تا ۱۰۰ هزار بشکه در روز تولید می‌کنند، البته ۶۰ درصد این شرکت‌ها وابسته به IPAA هستند.»

هیچ کمپانی آمریکایی دارای بیش از ۱۰ درصد بازار نفت نیست. در سال ۱۹۸۲ نفتی‌های آمریکایی ۹۰۴۲۲ چاه حفر کردند و حال آنکه در همان‌زمان مصرف از ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش یافت. احتیاجات روزانه از ۲۱ میلیون بشکه به ۱۶ میلیون بشکه پائین آمد.

نزاعهای خانوادگی و ارثیههای مشاع، راه را برای خرید و فروش های عمده هموار ساخت. از سال ۱۹۸۱ به بعد، ما شاهد يك سلسله معاملات آب و نان دار هستیم. خواننده خود می تواند درباره این معاملات تاریخی قضاوت کند.

در سال ۱۹۸۱ کمپانی الف اکتین شرکت تکراس-گلف را به مبلغ ۴/۳ میلیارد دلار خریداری کرد. در همین سال شرکت دوپن دو نمور، شرکت کونوکو را به مبلغ ناقابل ۸ میلیارد دلار و شرکت کویت پترولیوم، شرکت سانتافی را به مبلغ ۲/۵ میلیارد خریدند.

در سال ۱۹۸۲ کمپانی یواس استیل، شرکت ماراتن اویل را به مبلغ ۶ میلیارد دلار و کمپانی اکسیدانتال پترولیوم، شرکت سیتیز سرویس را به مبلغ ۴/۱ میلیارد دلار خریداری نمودند.

در سال ۱۹۸۳ کمپانی فیلیپس پترولیوم، کمپانی جنرال آمریکن اویل را به مبلغ ۱/۴ میلیارد دلار و شرکت دیاموند شروک، شرکت نتوماس را به مبلغ ۱/۵۲ میلیارد دلار ایتباع نمودند.

در سال ۱۹۸۴ کمپانی تکراکو، شرکت گتی اویل را به مبلغ ناچیز ۱۰/۱ میلیارد دلار و کمپانی سوکال، کمپانی گلف را به مبلغ ۱۳/۵ میلیارد دلار و شرکت مویل کارپوریشن، شرکت سوپریور اویل را به مبلغ ۵/۵ میلیارد دلار خریدند.

درباره ادغامها دو تکه در خور یادداشت است: اول اینکه، گردون پترگتی وارث اصلی پل گتی با اینکه کمپانی پدر را به کمپانی تکراکو فروخت، مع الوصف در همان سال ۱۹۸۴ به عنوان ثروتمندترین مرد جهان شناخته شد. ثروت این مرد به ۴/۱ میلیارد دلار تخمین زده شد. داوید راکفلر با دارایی يك میلیارد دلار در مقام نهم قرار گرفت. تکه دوم اینکه از ادغام کمپانی سوکال و گلف گروه جدید شوران به وجود آمد.

باری باشل شدن قوانین ضد تراست، میل سرمایه طبعاً به سوی تمرکز و غول آفرینی است.

ما هم اکنون ناظر به وجود آمدن و شکل گرفتن تدریجی و مستمریک سازمان از کشورهای صنعتی در مقابل سازمان اوپک هستیم. حرکت برای ایجاد و انسجام این سازمان آغاز شده و هم اکنون جریان دارد و اتفاقاً تمایل به سرعت گرفتن نیز دارد.

ما در ادامه داستان نفت به نکات مضحکی نیز برخورد می کنیم. آفریقا

و عربستان سعودی از دیر باز با «خالقین باران» و «فروندگان باد» و «بازرگانان آب» سروکار داشته و آشنا بوده‌اند. حال برای جویندگان طلای سیاه، نوع جدیدی از این ساحران پیدا شده بود و آن دستگاه بوکش نفت بود. در سال ۱۹۷۵ یک مهندس بلژیکی به نام کنت ال‌ن‌دو ویلگا و یک پروفور شعبده‌باز ایتالیائی به نام الدو بتاسولی به شرکت الف اکیتن مراجعه و اعلام کردند که «اکسیر اعظم» را یافته‌اند. این کیمیای بسی هم‌تا دستگاهی بود که آنها اختراع کرده بودند و با جا دادن در داخل هواپیما، دهها میلیارد دلار از هزینه‌های اکتشافی نفت صرف‌جویی می‌شد. این دو «مخترع» خیلی ماهرانه توانسته بودند، دعا‌های خیر و لازم‌را از کلیسا و توصیه‌ها و سفارش‌نامه‌های محرمانه دلخواه‌را از مقامات ذیربط به دست آورند این اختراع زنگوله‌دار را که دوپست و پنجاه میلیون فرانک سویس قیمت گذاری شده بود، همانطور که شایسته آن بود، مخفیانه در گاوصندوق بسیار مستحکم یک بانک سویسی به امانت سپردند.

مخترعین به‌شکرانه این اختراع و برای اینکه خدا را از خود راضی کرده باشند، یک پاکت حاوی ۲/۸ میلیون فرانک فرانسه بدو جان‌نیون‌شاتوتوف دو گالور در «درم» و یک پاکت حاوی ۴ میلیون فرانک فرانسه بدنیاد خیریه آنتی‌نا که دختر کنت ویلگا (یکی از مخترعین) برای تجسس آب در نیجریه تأسیس کرده بود، اهداء کردند.<sup>۱</sup>

مخترعین شیاد سپس در بالای مناطق نفتی جنوب غربی فرانسه بد پرواز درآمدند. صدای تیک‌تیک مورد انتظار از دستگاه شروع شد. به‌به آیا غیر از این نقطه نفت در جای دیگر پیدا می‌شد؟ هرگز. کنت شیاد و پروفور کیمیاگر در حقیقت قادر به بافتن نفت نشدند. اما توانستند از صندوق الف اکیتن طلا کشف کنند. تمام این داستان در پایان سال ۱۹۸۳ و اوائل ۱۹۸۴ به‌صورت یک افتضاح بزرگ در همه‌جا نقل‌محافل شد و البته اثر بزرگ آن بالا بردن تیراژ روزنامه‌ها بود. نکته حساس این داستان همانا ۲۲۳/۶ میلیون فرانک فرانسه بود که ناپدید شده بود.

آقای دانیل بوآبه یک نفر آمریکائی و دوست خانم کارتر مادر جیمی کارتر و سیله کنت ویلگا (مخترع شیاد) به‌عنوان حکم برای حل و فصل قضیه انتخاب گردید.

۱. طبق اظهار بانکدار سویسی در روزنامه ون کترار لوزان مورخ ۱۴ مارس ۱۹۸۴،



در ۲۶ مارس ۱۹۸۲ اولین قسط ۱۵۰ میلیون فرانکی به کمپانی الف-اکیتن برگشت داده شد.

آقای شلندون این داستان را به عنوان يك اتفاق شوم این طور برای آقای رئیس جمهور توصیف کرد:

«هدف الف-اکیتن این بود که تکنیکی به دست آورد تا به کمک آن بتواند عمل حفاری را با اطمینان به یافتن نفت شروع کند. پولی که این کمپانی برای این اختراع قلابی در چهار نوبت خرج کرد، کمی بیش از ۵۰ میلیون فرانک بود. این مبلغ در مقایسه با پولی که این کمپانی هر سال برای اکتشاف خرج می کند وجه ناچیزی بود. مثلاً در سال ۸۲-۱۹۸۱ الف-اکیتن بین ۶ تا ۷ میلیارد فرانک هزینه اکتشافات نفت و یک میلیارد فرانک هزینه تجسات علمی در زمینه نفت داشت. البته خرجی که برای این داستان شد، در مقایسه با صرفه جوئی هایی که در صورت به حقیقت پیوستن آن می شد، قابل اغماض بود.»

آقای میشل پکر جانشین آقای شلندون عکس العملی مشابه نشان داد.

وی گفت :

۱. آقای شلندون در روزنامه لوموند پاریس مورخ ۲۹ صامبر ۱۹۸۳ نوشت: «الف-اکیتن همساله در حدود ۵۰ میلیون فرانک در کوراسائو بهشت مالیاتی، به مؤسسه شلوم برگر، برای تحقیقات و اکتشاف می پردازد و این هیچ شایعه ای را بدنبال نداشته است. اما این واقعیت را هم نباید ناگفته گذاشت که رئیس مؤسسه شلوم برگر دوست آقای فرانوا میتران می باشد.

۲. پاریس مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۸۴، اعضای سوسیالیست و کمونیست کمیسیون تحقیق مجلس، در تحقیقات خود خیلی دور رفتند. اعم از اینکه این آقایان صلاحیت داشته باشند یا نه واقعیت این است که آنها از لحاظ سیاسی گرفتار انتخابات می باشند که بزودی شروع خواهد شد. آنها جداً به این نتیجه رسیدند که مشول همه این داستان آقایان ژیسکار و بار می باشند. الف-اکیتن از این ماجرا صدحای ندید، آقای میشل پکر مدیرعامل کمپانی مذکور در تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۸۴ عمل کرد کمپانی را ارائه داد. به موجب این تراژامه، الف-اکیتن در فرانسه اولین و در جهان دومین گروه در تمام زمینه ها بود. اکنون قضاوت کنیم. سرمایه گذاری در سال ۱۹۸۳ مبلغ ۱۴/۷ میلیارد فرانک و در سال ۱۹۸۴ مبلغ ۲۰/۸ میلیارد فرانک، مجموع عمل کرد سالانه مبلغ ۱۳۴ میلیارد در ۱۹۸۳ و ۱۷۵ میلیارد در سال ۱۹۸۴ سود ناخالص قبل ←

«نجم کید که اگر این سیستم بوکش نفت، عمل می‌کرد و کمپانی امکان آن‌را به دست آورده بود و نما، چه‌ها درباره بی‌عرضگی ما که گفته نمی‌شد که چنین اختراع بس‌ذی‌قیمتی را از دست داده‌ایم.»

از این داستان ما درمی‌یابیم که در کیف پول شرکت‌های بزرگ نفتی باز است و اندیشه‌های اختراعی و اکتشافی را به خوبی خریدار هستند. يك فکر جدید ارائه‌دهید ثروت به شما رومی آورد. عصر و زمان متعلق به صاحبان اندیشه و نبوغ است.

---

→ از وضع مالیات‌ها و استهلاک‌ها ۲۱ میلیارد فرانک در سال ۱۹۸۴ که ۲۶/۵ درصد بیشتر از سال ۱۹۸۳ می‌باشد، سود خالص در سال ۱۹۸۴، ۶/۵ میلیارد فرانک یعنی ۷۶ درصد بیشتر از سال ۱۹۸۳، در همان سال ۱۹۸۴ شرکت نفت فرانسوی توتال علی‌رغم از دست دادن ۹۴۶ میلیون فرانک برای تصفیه توسط شعبه خود (شرکت فرانسوی تصفیه‌ها) مبلغ ۱/۰۸ میلیارد فرانک سود خالص داشته‌است. در حالی که در همان سال شرکت شل فرانسه ۱/۰۷ میلیارد فرانک ضرر عمل تصفیه داده‌است.

## فصل هشتم

### نفت در سال ۲۰۰۰

بدنظر آقای سامپسون مورخ شرکت‌های نفتی، هفت خواهران آن اهمیتی را که در گذشته نزدیک داشتند، دیگر حائز نیستند. وی می‌گوید:

«هفت خواهران کنترل بر امتیازات خود را در خاور نزدیک از دست داده‌اند. اما چهار کمپانی از آنها یعنی اکسان، موبیل، سوکال، شوران (سه کمپانی سابق راکنار) و تکزاکو، همانند زمان آرامکو با هم متحد هستند و همیشه نقش مهمی را در سطح بین‌المللی بازی می‌کنند. گلف نیز در همه امور خاور نزدیک و در آفریقا (آنگولانه ناحیه کابیندا) دخالت دارد. حوزه مهم فعالیت این پنج کمپانی، قبل از هر جای دیگر، خود آمریکا است.

دو کمپانی بزرگ اروپائی یعنی رویال داجشل و بی.پی همیشه در خاور نزدیک و به‌خصوص در کویت نقش خاصی دارند و در آلاسکا نیز فعالند. این دو در اروپا نیز در رابطه با کمپانی‌های ملی فرانسه، آلمان، بلژیک و غیره به‌مقداری هنوز اعمال قدرت می‌نمایند.»

---

۱. برای نمونه کمپانی الفاکیتن پاریس را که نام دیگر آن وباویل است، می‌توان مثال زد. این شرکت در ناحیه گلزن‌گیرشن آلمان فعالیت دارد و ۳۰

باری مواظت نامه مشهور خط قرمز از ۱۹۴۸ به بعد دیگر وجود ندارد. توافق نامه اشناشری (اکناکاری) نیز بعد از يك دوره طولانی ثبات قیمت‌ها (۱۹۵۳ تا ۱۹۶۶) بالاخره از ۱۹۶۶ به بعد به فراموشی سپرده شد. کمپانی‌ها دیگر در میان خود آن همبستگی گذشته را ندارند.

کرسسوم ایران با انقلاب (امام) خمینی منفجر شد. کمپانی نفت عراق از میان رفت و ناپدید گردید. اما صدام حسین روابط خوبی با فرانسویها دارد. وی می گوید: «ما در روابط خود توجه به رفتار کشورهای دیگر نسبت به عراق داریم. من همیشه آماده مذاکره با فرانسه‌هستم، زیرا این کشور نسبت به فلسطینی‌ها درست رفتار می کند.»

اوپک که  $\frac{1}{4}$  تولید جهانی را دارد و دارای  $\frac{2}{3}$  ذخائر ثابت شده جهانی است، دیگر آن قدرتی را که در سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۷ دارا بود، ندارد.

آقای مارک اس. نان‌نگوما از گابن که در سال ۸۲-۱۹۸۱ دبیر کل اوپک بوده اظهار می‌دارد:

«اوپک نیروی پلیس در اختیار ندارد و نمی‌تواند اعمال تنبیه و سانسکیون بنماید. تنها همبستگی کشورهای عضو است که می‌تواند يك نقش مهم را ایفا کند. هر کشور عضوی که به تصمیمات اوپک احترام نگذارد، در مقابل اعضای دیگر، احساس شرساری می‌کند.

بنابراین اعضای که مایل به نقض تصمیمات سازمان هستند به خاطر محظوریت‌های اخلاقی همیشه مصوبات را محترم می‌شمارند. وانگهی متعاقب

→

درصد سهام آن متعلق به جمهوری فدرال آلمان می‌باشد. شرکت مذکور ۵۴ درصد از سهام شرکت همیتکس واقع در اسن آلمان را داراست. و در نقطه بخش بریتانیائی دریای شمال مشغول فعالیت است. و با اوایل در سال ۱۹۸۳ متجاوز از ۲۳۲۲۵ نفر را در خدمت داشت. نمونه دیگر شرکت پتروفینای بروکسل است که با همکاری دوشرکت فیلیپس و آجیپ در ۵۶۰۰ کیلومتر مربع در بخش بریتانیائی دریای شمال مشغول بهره‌برداری هستند و در آنجا گاز استخراج می‌نمایند. پتروفینا ۲۳۰۰۰ نفر در خدمت دارد. بریتیش-نشنال اوایل کمپانی مسئول فروش ۵۱ درصد تولیدات بریتانیا و مسئول تعیین قیمت رسمی محصولات خام دریای شمال می‌باشد.

اقدامات ملی کردن، کمپانیها کاملاً از اوپک مستقل شده اند.»

آقای مارکاس، نان نگوما نقطه نظرهای خود را این طور ادامه می دهد: «این کمپانیها از لحاظ جغرافیائی تغییر جهت داده اند. با درآمدهائی که از نفت و به خصوص نفت خاورمیانه عاید آنها شد، در جاهای مشکل تر مانند دریای شمال و یا مکزیک در امر اکتشاف سرمایه گذاری کرده و خود را مشغول ساخته اند.»

تقلیل مصرف نفت و نیز بالارفتن قیمت دلار هم برای کمپانیها و هم برای اوپک آثار منفی داشت، از آن جمله تأثیر قطعی روی فعل و انفعالات فرآورده های موجود. در سال ۱۹۷۹ در اثر عرضه نفت به وسیله کمپانیها، قیمت ها میل به پائین آمدن داشت، اما تولید کنندگان تلاش می کردند که قیمت های نفت را حفظ کنند.

اکنون ما در يك مرحله توازن قیمت های حقیقی هستیم. در هر حال ما اکنون از طرفی زیر تسلط تصمیمات سیاسی و از طرف دیگر تحت تأثیر تمایلات دوره ای بعضی از کشورهای تولید کننده می باشیم که به علت توسعه اقتصادی و سرمایه گذاری های داخلی مجبورند تولید خود را بالا ببرند.

از سال ۱۹۷۸، بعد از اجلاس طائف، ما تلاش داریم که يك استراتژی درازمدتی را برای خود معین و مشخص سازیم، اما این موضوعی است که حصول آن بدین آسانی نیست. مضافاً مکزیک که هرگز به اوپک ملحق نشده است خود مسئله ای است. نکته دیگر اینکه سنگینی کمپانیهای آمریکائی که هنوز عضو آرا مکو هستند، روی سیاست عربستان سعودی به خوبی محسوس است. در حال حاضر این سنگینی در جهت ایجاد و حفظ تعادل عمل می کند، اما شاید فردا تغییر جهت بدهد.

اثر فوری پایان گرفتن جنگ ایران و عراق، این خواهد بود که انباشتهای نفت و نیز اضافه تولید را زیادتر می کند. البته بازسازی این دو کشور تا حدودی این عدم توازن را جبران خواهد کرد.

---

۱. به خاطر بیاوریم که در سال ۱۹۷۳ بهای هر بشکه نفت ۲/۸ دلار بود و سپس در سال ۱۹۸۲ به بشکه ای ۳۴ دلار رسید و در سال ۱۹۸۴ بین ۲۵ تا ۲۹ دلار نوسان داشت. مصرف نفت از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ در اروپای غربی ۲۵ درصد کاهش یافت.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که سازمان اوپک اکنون با مسائل خاصی رویارو است. این مسائل روزبه‌روز بیشتر می‌شود و اغلب آنها لاینحل به نظر می‌رسد.



آقای اولف لانتزکه، رئیس‌اجرائی آژانس بین‌المللی انرژی‌اظهار می‌دارد :

« در نوامبر ۱۹۷۴، متعاقب ضربه اولی نفتی، آژانس بین‌المللی انرژی، برای جیره‌بندی مصرف انرژی در کشورهای صنعتی، تأسیس شد.

این بیان دقیق نیست که آن را يك سازمان ضد اوپک بنامیم (حقیقت این است که اگر دولت‌های غربی این آژانس را برای مقابله با اوپک به وجود نیاوردند برای کمک به سازمان مذکور و یا حتی همکاری با آن نیز نبود). این آژانس ۶۰ کارمند دارد که نمایندگان دولت‌ها هستند. این ۶۰ عضو مشغول تحقیق در چگونگی جیره‌بندی مصرف نفت و دیگر وسائل انرژی‌زایی باشند. این آژانس سیاست يك دولت‌ها را در زمینه انرژی مورد مطالعه قرار می‌دهد و نظرات انتقادی خود را درباره آن سیاست‌ها اعلام می‌دارد. آژانس صرفاً از يك عده کارشناس تشکیل شده است و هیچگونه قدرتی به‌جز جهات اخلاقی و نظراتی که ارائه می‌دهد، ندارد. خوشبختانه کمپانیها در عمل فعال‌تر و واقع‌بین‌تر هستند.»

باری در این اوقات که ما مشغول نوشتن این کتاب هستیم، مقدار ذخائر ثابت شده نفت متعارف جهان بالغ بر ۹۲ میلیارد تن یعنی ۶۷۷ میلیارد بشکه می‌باشد. این بدین معنی است که با آهنگ مصرف سال ۱۹۸۳ (تولید نفت در این سال ۲۷۵۰ میلیون تن و مصرف ۲۸۰۰ میلیون تن بود)، از این تاریخ تا سی سال یعنی تا سال ۲۰۱۰ ما نفت کافی در اختیار خواهیم داشت.

مقدار نفتی که البته با هزینه تولید خیلی بیشتر از شنها و شیشه می‌توان به دست آورد، به‌بیش از دو برابر این مقدار تخمین زده شده است و لذا با به‌حساب آوردن این مقدار، تا سال ۲۰۷۰ از لحاظ مصرف نفت نباید

نگرانی داشته باشیم.

اما در این زمینه نکته بسیار حساس و مسئله‌ساز این است که ۵۴/۵ درصد این ذخائر در ناحیه کوچک خاورمیانه واقع شده است و فقط ۱۳/۴ درصد آن در آمریکای شمالی و مکزیک، ۱۲/۴ درصد آن در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیست و چین و ۸/۴ درصد آن در آفریقا و ۵ درصد آن در آمریکای جنوبی و ۳/۵ درصد آن در اروپای غربی و بالاخره ۲/۸ درصد آن در خاور دور قرار گرفته است.

باری به حکم این آمار بسیار حساس، موضوع دسترسی به نفت در سالیان دراز آینده، تابع اوضاع سیاسی کشورهای خاورمیانه خواهد بود و لا غیر.



تخمین ذخائر گاز مشکل‌تر است. در پایان سال ۱۹۸۳ ذخائر مذکور ۹۰/۶ میلیارد متر مکعب برآورد شد. مصرف سالانه گاز سیر صعودی دارد. مثلاً در سال ۱۹۷۳ مصرف جهانی گاز، معادل ۱۰۶۶/۱ میلیون تن نفت بود و حال آنکه در سال ۱۹۸۳ این مقدار به معادل ۱۳۲۸/۹ میلیون تن نفت بالا رفت. ذخائر گاز موجود در خاورمیانه (به استثنای بحرین و ابوظبی و در آفریقا (به استثنای مصر) بیش از یک قرن دوام خواهد آورد.

نکته بسیار حساس و مسئله‌ساز دیگری که در این زمینه نیز به چشم می‌خورد این است که ۴۵/۲ درصد از ذخائر شناخته شده گاز جهان در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیست واقع شده است و ۲۴/۲ درصد آن در خاور نزدیک (به خصوص ایران)، ۹ درصد آن در آمریکای شمالی، ۵/۹ درصد در آمریکای لاتین، ۴/۹ درصد در اروپای غربی و بالاخره ۴/۹ درصد آن در آسیا و استرالیا قرار دارد.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که این بار، اوضاع سیاسی در دو کشور اتحاد شوروی و ایران است که بر سرنوشت این نوع انرژی حکمروائی

---

۱. با توجه به محتویات این کتاب و سایر منابع مربوط به نفت و گاز، به نظر می‌رسد رقم ۹۰/۶ میلیارد متر مکعب اشتباه باشد. زیرا نویسندگان این کتاب قبول دارند که تاکنون تنها در شوروی ۱۰۰۰ تریلیون پای مکعب گاز و در ایران ۵۰۰ تریلیون پای مکعب گاز شناسایی شده است - بهالیحانی.

خواهد کرد، زیرا درخاک اصلی شوروی ۴۳/۸ درصد و درخاک ایران ۱۵/۱ درصد این انرژی نهفته است.

(از حیث منابع گاز، شوروی با داشتن ۱۰۰۰ تریلیون پای مکعب اولین کشور جهان، ایران با داشتن ۵۰۰ تریلیون پای مکعب دومین کشور جهان و ایالات متحده با داشتن ۲۰۰ تریلیون پای مکعب سومین کشور جهان می باشد.)

\*\*\*

در میان انواع دیگر مواد انرژی زا، ۶۹۶ میلیون تن زغال در آمریکای شمالی، ۲۴۹/۳ میلیون تن در اروپای غربی، ۱۵۰۲/۲ میلیون تن در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیست، ۲۸۲/۴ میلیون تن در آسیا و استرالیا و زلاندنو، ۲۰/۶ میلیون تن در آمریکای لاتین تولید شده است.

در این زمینه عدم تعادل کم تر است، زیرا مصرف در سال ۱۹۸۳ بدین ترتیب بوده است:

۲۰/۵ درصد در آمریکای شمالی، ۱۲/۴ درصد در اروپای غربی، ۵۲/۴ درصد در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی. حتی اگر قط ذخائری را که از لحاظ تکنیکی و اقتصادی قابل استخراج هستند به حساب بیاوریم، اینها تنها مصرف ۶ ذخائر ژئولوژیک می باشند.

انرژی هسته ای در حال حاضر کمی بیش از ده درصد برق جهان را تولید می نماید. تولید برق از این طریق در کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» و در کشورهای سوسیالیست، تقریباً هر پنج سال، دو برابر می شود. ضمناً این واقعیتی است که کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی از کشورهای سوسیالیست پیشرفته تر هستند. در محاسبه راجع به گسترش این انرژی، انتخاب جای کوره ها و مقاومتی را که مردم در مقابل نصب آنها از خود نشان می دهند، نباید دست کم گرفت.

میتم هیدرو الکتریک فعلاً ۱/۴ برق مورد احتیاج را در جهان تأمین

می کند.

در زمینه مواد انرژی زای جدید، بهره برداری به ترتیب از شن های اسفالتی، شیست های قیری، معادن روغن های سنگین و در آخر تبدیل زغال



سنگ به نفت به عمل خواهد آمد. اما هزینه‌های سنگین، این نوع استفاده‌ها را به سالهای بعد از ۲۰۰۰ موکول نموده است.

استفاده از انرژی آفتاب، در حال حاضر به مقدار کم و به طور پراکنده صورت می‌گیرد و حدود ۲/۰ درصد از انرژی مورد نیاز از این طریق تأمین می‌گردد. در سال ۲۰۰۰ این میزان به یک درصد خواهد رسید.

مقدار انرژی که هم‌اکنون از طریق باد و نیز از طریق خاصیت فیزیکی اجرام زنده (Biomass) ایجاد می‌شود، در همان حدود مقداری است که از آفتاب به دست می‌آید.

اگر بخواهیم در زمینه تأمین انرژی به نتایج ارزنده‌ای دست یابیم و آن چیزهایی که فعلاً جنبه آزمایشی دارند، به مرحله تجارتي برسانیم، بایستی پولهای قابل توجه‌تری را در زمینه تحقیقات خرج کنیم. البته بلافاصله باید اضافه کرد که در زمان حاضر، هیچ قرینه و اماره مقولی در دست نیست که این خرج‌ها و این حرکت قبل از سال ۲۰۰۰ آغاز بشود.

در حال حاضر آنچه که در دسترس ما قرار دارد، استخراج نفت متعارف به روشی مؤثر و مفیدتر از روش معمول به فطری است. ما در حال حاضر و با متدهای فعلی حدود ۲۵ تا ۳۵ درصد از نفت موجود در معادن را می‌توانیم استخراج کنیم. اما این امید را داریم که با تزریق دی‌اکسید کربن و دترژان شیمیایی، میزان استخراج را از این حد به ۴۵ تا ۵۵ درصد برسانیم.

البته اجرای این برنامه فوق‌العاده گران تمام می‌شود، به طوری که هزینه تولید هر بشکه را از ۳۰ تا ۵۰ دلار بالا می‌برد. تنها استیازی که این روش دارد این است که ما فوراً به نفت بیشتری دسترسی پیدا می‌کنیم. اگر در آینده تکنولوژی راه بهتر و ارزان‌تری را کشف کند، آن حساب دیگر خواهد بود.



تمام پیش‌بینی‌های ما در حال حاضر احتیاط‌آمیز و البته غیر قابل اعتماداند. آقای ام. ملوویه، به ما اظهار داشت:

«شاه ایران در سال ۱۹۷۳ تصمیم گرفت که از معادن نفت آن کشور بشدت بهره‌برداری نماید و تا سال ۱۹۹۳ که ذخائر نفت ایران به اتمام می‌رسید، روزانه ۷ میلیون بشکه استخراج کند. طبق آن برنامه ایران با پول نفت تا سال ۱۹۹۳ تجهیزات

تکنولوژیک و اکیپمان فنی خود را تکمیل می‌کرد و به کشورهای بزرگ صنعتی ملحق می‌شد. برنامه شاه تا پایان اجرا نشد و ایران فعلاً بین ۲ تا ۳ میلیون بشکه در روز بیشتر تولید نمی‌کند. بنا بر این تاریخ پایان یافتن نفت ایران، در حالی که دنیا مصرف خود را کاهش می‌دهد، ۲۰ سال به تأخیر افتاده است.

معدن زکوم در ابوظبی روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت تحویل می‌دهد و با این نرخ تولید معدن مذکور پنجاه سال دوام خواهد آورد. اگر تولید را به ۲۵۰ هزار بشکه تقلیل دهند، ابوظبی تا یک قرن دیگر دارای نفت خواهد بود. طی یک یا دو قرن بعدی که دیگر نه نفت و نه گازی وجود خواهد داشت، آنچه باقی می‌ماند شن‌ها و شیت‌های نفتی است که مقدار نفت قابل استخراج از آنها تقریباً برابر با تمام مقادیر نفت معادن متعارف است. البته نفتی که از شن‌ها و شیت‌های نفتی به دست می‌آید به قیمت امروز ۵۰ تا ۶۰ دلار هزینه تولید دارد و طبعاً در آن تاریخ نیز قیمت خیلی بالائی خواهد داشت.»

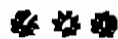
در حقیقت آینده نفت توأم با عدم اعتماد و ملو از ابهام است. به موازات این ابهامات مسائل رشد اقتصادی، صرفه‌جویی در مصرف انرژی، و بالاخره مسئله چگونگی بالارفتن میزان ذخائر شناخته شده گاز و نفت، نیز مطرح می‌باشد. مضافاً در جوار این مسائل، مسئله سیاست انرژی هر کشور به‌خصوص، هم قرار دارد.

از گزارشات شرق و غرب این احتمال بروز کرده است که شوروی در آینده نفت کمتری نسبت به گذشته، صادر خواهد کرد. خوب در این صورت کشورهای سوسیالیست آذوقه نفتی خود را از کجا به دست خواهند آورد؟

۱. در اینجا دو نکته قابل تذکر است، اول آن‌طور که نویسندگان مدعی هستند راه برای ایران هموار نبود که به راحتی به جرگه کشورهای کاملاً صنعتی ملحق شود و حتی خود آمریکائی‌ها به این ادعاها روی خوش نشان نمی‌دادند. ثانیاً منابع نفت ایران طبق تحقیقات ژئولوژی و هینرالوژی ده سال اخیر خیلی بیشتر از آن مقادیری است که تاکنون در کتاب‌ها و منابع مربوط به نفت آمده است. عالیهانی.

باز از گزارش‌های شمال و جنوب این طور فهمیده می‌شود که کشور-های در حال توسعه در آینده باید تمام درآمدهای صادراتی خود را برای وارد کردن نفت و انرژی مورد نیاز خویش تخصیص بدهند و این مسئله بنا به اعلام مؤکد بانک جهانی، رشد اقتصادی آنها را کند خواهد کرد.

تمام سناریوهای پیش‌بینی‌کننده در درازمدت، از رشد تقاضای جهانی نفت حکایت می‌کنند. در سال ۱۹۸۵ بین ۴۸ تا ۵۰ میلیون بشکه در روز، در سال ۱۹۹۰ این مقدار به ۵۰ تا ۶۰ میلیون بشکه در روز، در سال ۲۰۰۰ به ۵۸ تا ۷۴ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. در مقابل یک عرضه کاهش‌یافته، ۴۸ تا ۵۰ میلیون بشکه در روز، در سال ۱۹۸۵، ۵۰ تا ۵۲ میلیون بشکه در روز، در سال ۱۹۹۰، ۴۹ تا ۵۴ میلیون بشکه در روز، در سال ۲۰۰۰، پیش‌بینی می‌شود و این امری است که به ما می‌گوید، در سالهای آخر قرن حاضر باید در انتظار تشنجاتی جهانی باشیم.



در آینده مسائل پیچیده متعددی وجود خواهد داشت. آیا شورویها همان طوری که خود پیش‌بینی می‌کنند موفق خواهند شد که تمام ذخائر خود را استخراج کنند؟ پر اودا در تاریخ سوم آوریل ۱۹۸۴ با اطمینان اعلام داشت: «مقادیر استخراج شده، از ارقام مندرج در طرح‌ها فزونی خواهد گرفت. اما مقامات مسئول، اسباب و وسائل را رها ساخته تا زنگک بزنند و لوله‌ها و تجهیزات حفاری مفقود و سر به نیست شده‌اند.»

خواننده خود می‌تواند از این نوشته پر اودا نظم تولید را در داخل شوروی به خوبی دریابد.

آیا آمریکائی‌ها همان طور که گفته‌اند، موفق خواهند شد که اتومبیل‌هایی با مصرف ۲ لیتر در ۱۰۰ کیلومتر بسازند؟ دوضربه نفتی رقابت‌ها را تحریک کردند و موجب پیشرفت‌های عظیمی در زمینه ابرو دینامیک و صرفه‌جویی در مصرف نفت شدند. آیا می‌شود در دهه آینده (دهه ۱۹۹۰) به پیشرفت‌های مشابهی امیدوار بود؟ در زمینه ابرو دینامیک شاید بتوان از طویق کاهش دادن قدرت مورد احتیاج و پائین آوردن مقاومت هوا و نیز بهبود بخشیدن به رانندگی با زدهی مجموع ترانس‌میش موتور، موفق به کسب پیشرفت‌هایی شد.

اروپائی‌ها کمتر نفت مصرف می‌کنند، در سال ۱۹۷۳، ۶۲ درصد از مصرف انرژی اروپا از نفت بود، در سال ۱۹۸۳ این میزان به ۴۸ درصد کاهش یافت و در سال ۱۹۹۰ طبق پیش‌بینی‌ها به ۴۲ درصد تقلیل پیدا خواهد کرد. عصر همه‌چیز از نفت سپری شده است. واردات نفت اروپا در سال ۱۹۷۳، ۶۲ درصد بوده که در سال ۱۹۸۳ به ۳۲ درصد رسیده است و این سطح باید تا سال ۱۹۹۰ ثابت بماند. اما بعد از این چه اتفاقی رخ خواهد داد؟

آیا عدم ثبات سیاسی خاورمیانه، یک تهدید مستقیم‌تر برای اروپا و ژاپن نیست تا برای ایالات متحده و شوروی؟ به خصوص که اروپائی‌ها از مسئولیت‌های خود در این منطقه شانه خالی می‌کنند.

درام اجتماعات امروزی ما شاید ناشی از این باشد که اتومبیل انفرادی بعد از لکوموتیو اختراع شده است. اگر لکوموتیو دیرتر به‌صحنه می‌آمد، هر فرد آنرا به‌عنوان یک پیشرفت تلقی می‌کرد و ترن و وسایل نقلیه عمومی را به وسایل حمل و نقل انفرادی<sup>۱</sup> ترجیح می‌داد.

کشورهای خلیج فارس در یک وضع اقتصادی نسبتاً بی‌ثباتی قرار دارند. قیمت‌ها در هرج و مرج کامل زیر تأثیر نوسانات روزانه عرضه و تقاضا، با سرعت بالا می‌رود. اجرت یک شامپوزدن نزد یک سلمانی در دوی ۱۵ دلار است و اجرت خشک‌شوئی یک کت در ابوظبی ۲۵ دلار. در نامه بحرین اجاره‌خانه گاهی در یک روز صد درصد بالا می‌رود.

طبق مطالعات خزانه‌داری آمریکا، در امارات، یک خانواده چهار نفری بایستی حداقل دارای یک بودجه ماهانه ۵۰۰۰ دلاری باشد (۲۵۰۰ دلار اجاره خانه، ۳۵۰ دلار هزینه‌های آب و برق و غیره، ۹۰۰ دلار بهای غذا، ۲۸۰ دلار برای هزینه تحصیلی دو بچه، ۲۰۰ دلار برای هزینه ایاب و ذهاب، ۷۷۰ دلار برای پوشاک و خرج‌های متفرقه).

۱. میزان استفاده از راه آهن به‌طور مشهودی تنزل کرده است. در ایالات متحده از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۸۰ طی ۹۰ سال سهم راه آهن در حمل و نقل از ۸۵ درصد به ۳۵ درصد کاهش یافته است. در فرانسه ظرف همین مدت از ۷۲ درصد به ۲۹ درصد با واحد تن در کیلومتر تنزل نموده است. در ایالات متحده، حمل مسافر از ۹۲ درصد به ۴ درصد و در فرانسه از ۸۴ درصد به ۱۲ درصد پائین آمده است.

زندگی کردن در این کشورها، بدون کمک دولت (معافیت‌های مالیاتی، وام بدون بهره) مشکل خواهد بود. آیا بانکهای عرب در مقابل کاهش اضافات پترو دلار، قادر به حفظ سرمایه‌های لازم برای توسعه منطقه خواهند بود؟ آیا اگر خاور نزدیک به يك دوره آشوب اقتصادی و اجتماعی وارد شود چه خواهد شد؟



آیا در کجا می‌توان بازم نفت پیدا کرد؟ بعضی از کشورها و مناطق مانند مصر، سودان، آمازون، چین، آلاسکا و آنت آرکتیک، تاکنون کمتر مورد تجسس قرار گرفته‌اند آیا اطلاعاتی که در باره ذخائر شگفت‌انگیز گاز طبیعی سیبری در دست است، آنقدر که بعضی‌ها با اطمینان اظهار می‌دارند، مطمئن و حقیقی هستند؟

آیا بعضی از معادن فعلی که مورد بهره‌برداری می‌باشند، تا آن حدی که پیش‌بینی شده است، دوام خواهند آورد؟ مثلاً معادن دریای شمال؟ پروفیسور ترامپون به ما می‌گوید:

« آنتارکتیک دارای اهمیت استراتژیک زیادی است. متجاوز از ده کشور مدعی مالکیت سرزمین مذکور می‌باشند. در سال ۱۹۵۹ در پایان سال ژئودزیک<sup>۱</sup> بین‌المللی، این ادعاها به وسیله عهدنامه آنتارکتیک مردود شناخته شد. درهای منطقه غیر نظامی مذکور، به روی تحقیقات و تجسس علمی بین‌المللی، باز شد. البته این عهدنامه نتوانست از مطالبات ارضی که به وسیله این یا آن کشور ابراز می‌شد، جلوگیری کند. مثلاً بریتانیای کبیر و شیلی و آرژانتین ادعاهای ضد و نقیضی را مطرح می‌سازند که بعضی از این ادعاها به وسیله دولت‌های دیگر قبول و یا رد می‌شود. هدف این رقابت‌ها منابع زیرزمینی است که احتمال می‌دهند وجود داشته و غنی هم باشد. بعضی از زمین شناسان با تأکید اظهار می‌دارند که حدود صدمیلیون سال پیش آنت آرکتیک و هندوستان و استرالیا بهم متصل بوده و تشکیل يك قاره را می‌داده‌اند.

۱. ژئودزی (Geodesie) رشته‌ای از تحقیقات است که چگونگی مساحت اراضی و تقسیم اراضی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. هالینخانی.

قطعات این قاره در اثر يك زلزله از هم جدا شد و آنت آرکتیک به وضعی که فعلاً دارد درآمد. اگر این تزد درست باشد، پس بایستی زیر زمین این منطقه از حیث معادن و فلزات و نفت و جوه مشترکی با اندونزی و استرالیا و غیره داشته باشد. تا اینجا عملیات اکتشافی منجر به کشف گاز طبیعی شده است. اما همهٔ اکتشافات ملی اکتشافی، اکتشافات خود را با دقت و مراقبت تمام پنهان نگه می‌دارند. بدون تردید اتفاقی نیست که اتحاد شوروی ارتباط منظم با گروه‌های اکتشافی خود را که در آنتارکتیک مشغول تحقیق و اکتشاف هستند حفظ نموده است.

بررسی نقشه‌های جغرافیائی نشان می‌دهد که آنت آرکتیک قاره‌ای است که تقریباً به‌طور کامل در داخل دایره قطب جنوب واقع شده است و ۱۳ میلیون کیلومتر مربع مساحت دارد. این قاره تقریباً به‌طور کامل از توده عظیمی از یخ پوشیده شده است که ضخامت آن اغلب از ۲۰۰۰ متر تجاوز می‌کند. در این منطقه درجه حرارت بسیار سرد و ندرتاً به بالای ده درجه سانتی-گراد می‌رسد.

کلمه آنت آرکتیک علاوه بر اینکه برای نامگذاری قاره واقع در داخل دایره قطب جنوب به کار می‌رود، برای آن قسمت از آب‌های ساقیانوس آرام، اطلس و هند که بین قاره آنت آرکتیک و دایره قطبی واقع شده است نیز به کار می‌رود. پس آنت آرکتیک دو معنی دارد یکی به معنی قاره قطبی و دیگری به معنای اقیانوس منجمد جنوبی. بعضی از پیش‌گویان سیاسی از آنتارکتیک به عنوان صحنه‌ای صحبت می‌کنند که در آن جنگ سوم جهانی آغاز خواهد شد.

در حال حاضر در زمینه تولید، مصرف و ذخائر تا حدودی توازن بین دو ابر قدرت آمریکا و شوروی برقرار است. اما ناحیه کوچک خاورمیانه که مخزن عظیم کربودان است، می‌تواند کفه ترازو را به یک طرف یا طرف دیگر تم کند.

استراتژها کاملاً آگاهند که بازی خاورمیانه عملاً تمام سواحل آفریقا را نیز شامل می‌شود. موقعیت آفریقای جنوبی و تمام همسایگان آن به حد اعلی استراتژیک شده است. به خصوص اروپای غربی به چاه‌های نفتی خاورمیانه

وابسته می باشد.

منار بوهای متعددی را می توان تصور کرد. مثلا غلبه ایران بر عراق یا متزلزل شدن اوضاع در کشورهای عربی، یا متلاشی شدن سازمان اوپک و غیره .



همه کمپانی های چند ملیتی بزرگ نفتی، با سرعت دارند نوع ضالیتهای خود را متنوع می سازند. اما آیا تولید کنندگان که محصولات خود را زیاد تر می کنند، در میان مدت در مقابل این کمپانی ها قرار نمی گیرند و آیا حتی با آنها در زمینه های گوناگون از آن جمله در زمینه پتروشیمی و تصفیه، به مبارزه بر نمی خیزند .

ما در طول این کتاب ملاحظه کردیم که سرویس های پروژکتیو<sup>۱</sup> این کمپانی ها سعی دارند که تمام وضعیت های ممکن را در ده، بیست یا سی سال آینده پیش بینی کنند و مشی آینده خود را بر اساس آن پیش بینی ها طرح ریزی نمایند. البته آنها حتی وقوع جنگ جهانی یا جنگ های منطقه ای را نیز در حساب های خود نادیده نمی گیرند. آیا جنگ اصولا محتمل است. تمام این چشم اندازهای درازمدتی که جلوی چشم ما هست در يك نکته با هم متحدهستند و آن اینکه بعد از بیرون آمدن ما از بحران های سالهای دهه ۱۹۸۰، باز دوباره از اواخر سالهای ۱۹۹۰ مصرف انرژی بالا خواهد رفت . کوشش هایی که در زمینه صرفه جوئی انجام شده یا هنوز هم انجام می شود ، دیری نخواهد گذشت که به يك حد و مرزی خواهد رسید<sup>۲</sup>.

۱. پروژیکتیو (Prospective) رشته کاملا جدیدی از تحقیقات است که آن دسته از علل فنی، علمی، اقتصادی و اجتماعی ای را که موجب سرعت تحولات دنیای جدید شده اند مورد مطالعه قرار می دهد و وضعیت هایی که ممکن است از اثرات مجموع این علل و عوامل حاصل بشود، پیش بینی می کند هالیخاتی.
۲. در میان صرفه جوئی هایی که هنوز می شود به عمل آورد ، یکی تقلیل سرعت اتومبیل ها به ۹۰ کیلومتر در ساعت است که ۱۲ تا ۲۵ درصد مصرف را پائین خواهد آورد و دیگری برتری دادن به ترافیک وسیله راه آهن در قبال جاده ، زیرا هزینه حمل و نقل کالا و انسان با راه آهن  $\frac{1}{4}$  هزینه جادمی -

باری با همه این اوصاف، حداقل ما این اطمینان را داریم که در حیات ما قحطی نفت پیش نخواهد آمد و حتی نزدیک به قحطی هم نمی‌شویم. چطور شد که شایعه قحطی نفت در سال ۱۹۷۳ با آن سرعت منتشر گردید؟ در اتحاد شوروی مردم می‌گویند که سه نوع اخبار وجود دارد. اول اخبار دقیق و آن اخباری است که ساعت را اعلام می‌کند. دوم اخبار غیر دقیق و آن اخبار هواشناسی می‌باشد. سوم کلیه اخبار دیگر که غلط یا ساختگی هستند. بلی خبر قحطی يك خبر از دسته سوم بود که البته یا ساختگی بود یا غلط. طی يك دهه کشورهای صنعتی با شتاب دائم التزایدی در مصرف نفت اسراف کردند؛ نفتی که می‌توانستند با قیمت خیلی پائین و حتی مضحك بشکهای دو دلار به دست آورند. بنابراین پیاسبران بدبختی از آن جمله اعضای باشگاه رم، شروع به پیشگویی و پیش‌بینی قحطی نفت و در عین حال توصیه به صرفه‌جویی نمودند. این قبیل پیش‌بینی‌ها روی مردم اثر مخصوصی گذاشت و از طرفی طی چندماه موجب بالارفتن قیمت‌ها شد.

در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ متعاقب اینکه ارزش دلار دوبار پائین آمد، سازمان اوپک به‌طور ناگهانی و يك طرفه قیمت نفت را بالا برد. بالارفتن قیمت نفت به نوبه خود در سال ۱۹۷۳ شایعه قحطی نفت را تشدید کرد. البته بالا بردن قیمت نفت عملی قابل توجیه بود، زیرا قیمت محصولات صنعتی کشورهای غربی که عرضه‌کنندگان عمده این نوع کالاها به کشورهای نفت‌خیز بودند، قبلاً بالا رفته بود.

کشورهای تولیدکننده بر این مطلب تأکید می‌کردند که منابع نفت آنها بالاخره حد و پایانی دارد و از طرفی منافع ملی آنها ایجاب می‌کند که در تولید این منابع پایان‌پذیر، رعایت صرفه‌جویی و احتیاط را بکنند و برای نسل‌های آینده نیز چیزی باقی بگذارند.

کشورهای مصرف‌کننده، تماماً بر گرانی این انرژی تأکید داشتند و مدعی بودند که باید به خروج ارزهای نفتی از کشورهایشان که آنرا يك نوع خونریزی اقتصادی می‌دانستند پایان بدهند.

این صف‌آرایی و اتحاد و اتفاق‌سازی، موجب دلهره و اضطراب دو طرف گردید و باعث شد که از هر دو طرف روی صرفه‌جویی در مصرف



باشد. سوم کاهش ترافیک شهری به وسیله گستردن ارتباطات تل‌کامیونی کاسمون که موجب حدود ۱۸ درصد کاهش مصرف انرژی می‌شود.



انرژی، تأکید و تکیه بشود.

آیا بالا رفتن پیاپی بهای نفت، در حقیقت به سود چه جناحی بود؟ می‌توان با اطمینان گفت که سود واقعی آن نه به اروپا و نه به آمریکای لاتین و نه حتی به کشورهای خلیج فارس رسید، بلکه منافع آن در حقیقت عاید ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی شد.

امادولت‌های اروپائی از طریق بالا بردن مالیات بر مصرف در پمپ‌های بنزین، تا حدودی از آن اوضاع متفجع شدند. مثلاً پرتغال قیمت فروش نفت را در داخل کشور خود ۶۸/۳ درصد بالا برد. همچنین ایتالیا ۶۳/۸ درصد، دانمارک ۵۸/۳ درصد، فرانسه ۵۷/۱ درصد، بلژیک ۵۵/۱ درصد، هلند ۵۱/۴ درصد، اتریش ۵۰/۱ درصد، آلمان ۴۸/۷ درصد، انگلستان ۴۸/۱ درصد، سوئیس ۴۷/۵ درصد، سوئد ۴۷ درصد، لوکزامبورگ ۳۶/۵ درصد، اسپانیا ۱۵/۹ درصد بر میزان مالیات بر مصرف نفت افزودند.<sup>۱</sup>

در حقیقت بی‌نظمی سیستم پولی و اقتصادی کشورهای صنعتی، باعث بالا رفتن قیمت نفت گردید، زیرا در آن سالها نه تنها کمبود نفت وجود نداشت، بلکه به عکس تولیدکنندگان پیوسته به دنبال خریدار می‌گشتند. از طرفی پولی که به کشورهای تولیدکننده می‌رسید در واقع یک درصد بسیار ناچیز و مسخره آمیزی بود. از بهای هر لیتر بنزین که در پمپ‌های کشورهای غربی به مصرف کنندگان فروخته می‌شد فقط ۲/۷ درصد آن نصیب صاحبان حقیقی نفت یعنی کشورهای تولیدکننده می‌گردید.

علت وقوع دومین ضربه نفتی نیز تشدید بی‌نظمی سیستم پولی غرب بود. کشورهای تولیدکننده در قبال تورمی که ایجاد شده بود، در سال ۸۰-۱۹۷۹ تلاش کردند تا به جای مبارزه تدریجی و گام به گام یکباره بر امواج تورم غلبه کنند.

بنابراین داستان ضربه‌های نفتی به همان اندازه افسانه‌های غلطی هستند که ادعای فرانسویها مبنی بر اینکه «بالا رفتن قیمت‌ها معلول جریانات دلار است.» در حالی که بیش از ۵۷ درصد قیمت فروش نفت مربوط به داخل فرانسه است و لذا تغییرات وضع دلار روی این مورد نمی‌تواند اثری داشته باشد.

۱. بنابراین به تعبیری می‌توان گفت دولت‌های مصرف‌کننده در مجموع سهم بزرگی از سود ناشی از بالا رفتن قیمت نفت را به جیب خود سرازیر کردند.

بهر تقدیر، در بازاری که هدف آن تأمین حداکثر سود برای کمپانیها و دولتها است، آیا دولتهای غربی ما چگونه می‌توانند از حقوق خود دفاع کنند و نقطه‌نظرهای خود را به دنیا دیکته نمایند؟



از آنجائی که دولتهای غربی سعی دارند که قسمت عمده‌ای از مالیات‌های خودشان را از طریق وضع مالیات بر مصرف انرژی تأمین کنند، آیا مناسب‌تر نیست که همه مالیات‌های دیگر را کاهش بدهند و یا حتی همه را از میان بردارند و تمام مالیات‌ها بر مصرف انرژی تحمیل نمایند؟ آقای اوژن شولر ایندستریالیست فرانسوی به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهد.

این خداوند صنایع اورآل و مونسون و ولانتین (صنایع بهداشتی و آرایشی) یک مخترع نابغه بود. وی فرزند یک شیرینی‌پز آلزاسی بود که مغازه شیرینی‌پزی او در کوی شرمیدی پاریس قرار داشت. اوژن شولر پس از تحصیلات و خودسازی، در زمینه شیمی علمی به فعالیت پرداخت و به‌عنوان یک شیمیست، متخصص در ساختن رنگ مو شد. وی ابتدا زیر نظر کارفرمایان متعدد به کار پرداخت و تجارب گران‌بهای اندوخت، سپس کار مستقل خود را در طبقه اول ساختمان شماره ۴ خیابان الجزایر پاریس آغاز کرد. شولر، شب‌ها به ساختن و پرداختن مواد رنگی مشغول بود و صبح فردا آنرا به آرایشگاهها می‌فروخت و عصر همان‌روز کالای فروخته‌شده تولیدی خود را به آنها تحویل می‌داد. باری با این فعالیت‌های او بالاخره در سال ۱۹۰۸ شرکت اورآل متولد شد.

شولر در پایان جنگ اول جهانی به‌عنوان ستوان توپخانه با کب نشان صلیب و لژیون دونور خدمت خود را به پایان رسانید و بلافاصله وارد فعالیت در زمینه صنایع پلاستیک گردید که موفقیت‌های شایانی به دست آورد. از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۲ سفرهایی به شوروی کرد. در آنجا به درخواست مقامات شوروی اقدام به تشکیل تراست مواد فتوگرافیک و پلاستیک نمود. معهذاً پرداختن به امور شرکت اورآل به‌عنوان مشغله اصلی او باقی ماند. اوژن شولر، این شرکت را با قدرت تبلیغات در ردیف یکی از اولین و مشهورترین شرکت‌های فرانسوی درآورد.

ما او را در سال ۱۹۴۸ ملاقات کردیم. مردی کوتاه قد بود. موهای مجعدی داشت. اعضای بدن او مرتب حرکت می کرد. به هنگام صحبت کردن در واقع با دست سخن می گفت. موهای سر او به سه رنگ بود. زیرا می خواست رنگهای جدید خود را روی خود تجربه کند. به نظر ما انگیزه های این مرد، ناشی از عشق مفرطی بود که به پیروزی و غلبه داشت. پیروزیهای بی درپی او به این عشق آتشین دامن زده بود. او با تأکید اظهار داشت:

«اوضاع مالیاتی کشورهای ما بسیار پیچیده، غلط و فلج کننده تمام تولیدکنندگان است. آیا چگونگی می توان یک مقررات مالیاتی خوب وضع نمود که بتواند بیشتر فعالیت را در مد نظر داشته باشد و تنها هدفش بستن مالیات به ثروتمندان نباشد؟ تعداد ثروتمندان البته در هر کشوری خیلی کم است، مثلاً در ایالات متحده دو درصدمعیت را تشکیل می دهد. وانگهی، وضع مالیات به نسبت، بیشتر طبقات متوسط، کاسب کارها، پیشه وران و صاحبان صنایع کوچک را می آزارد و نه ثروتمندان را. تولیدکنندگان کوچک برای فرار از مالیات های نادرست ناچارند تا می توانند تقلب بکنند و به علاوه فعالیت خود را که برای جامعه لازم است و ایجادکننده کار و ثروت می باشد، کاهش بدهند. پس در این پروسه همه بازنده هستند.

معدالک یک مالیات درست غیر قابل رؤیت وجود دارد که به طور پایه ای همه را شامل می شود و آن مالیات بر مصرف انرژی است. کافی است که یک مالیات هنواخت و ساده برای همگان به تساوی به مراکز الکتریک، معادن زغال سنگ و پالایشگاه های نفت وضع کنند. کسی که انرژی بیشتری مصرف می کند، طبعاً مالیات بیشتری می دهد. این نوع مالیات با تیرنگ و تقلب روبرو نخواهد شد و صد در صد وصول شدنی است. مضافاً ثروتمندان و صنایع عظیم تر طبعاً مجبورند مالیات بیشتری پردازند. این جور مالیات موجب حذف مأمورین جور و اجور وصول مالیات، حذف مالیات بر ارزش اضافی و حذف مالیات بر حقوق و دستمزد و درآمد خواهد شد. البته مطمئناً بهای انرژی ۲۵ درصد از بهای فنی گران تر خواهد شد اما متقابلاً کارها به همان نسبت آسان تر می گردد و قیمت ها در تمام زمینه ها پائین خواهد آمد. تمام انواع مالیاتهای غیر مستقیم به نفع همگان از میان می رود.»

عقاید آقای شولر به کار گرفته نشد. اکنون چهل سال بعد از آن تاریخ که این نظر به جز با اعمال سیستم اجاره داری قابل اعمال نیست، زیرا بخش اقتصادی که وسعت آن از همه بخش‌ها بیشتر است و خطرات را شامل می‌شود، دقیقاً کمترین مقدار انرژی را مصرف می‌کند.

دولت‌ها مصمم هستند که هر روز مالیات بیشتری بر نفت ببندند، پس آیا منصفانه‌تر این نیست که به هر نوع انرژی مالیات ببندند و تمام مالیات‌های دیگر را کاهش بدهند؟ البته این درست نیست که فقط یک نوع انرژی را هدف مالیاتی قرار دهند.

بدون تردید هنگامی دولت فرانسه دست به اصلاح مالیاتی که همیشه وعده و امید آنرا داده است، بزند. عقاید نبوغ آمیز شولر این شانس را دارد که مورد توجه واقع شود.



هر نوع پیشرفت در زمینه تحقیقات، تجارت بین‌المللی و یا سیستم مالیاتی فقط در اثر توافق بین دولت‌ها و گروه‌های بزرگ بین‌المللی میسر می‌گردد.

باید دانست که تمام کشورهای اروپای غربی به استثنای انگلستان، در زمینه نیازمندیهای انرژی تیک به نسبت بیش از ۵۰ درصد وابسته به خارج می‌باشند. مثلاً بلژیک به نسبت ۸۶ درصد، فرانسه به نسبت ۷۶ درصد، آلمان فدرال به نسبت ۵۰ درصد محتاج خارج هستند.

ایالات متحده آمریکا با اینکه دومین تولیدکننده نفت و گاز طبیعی در سطح جهان است و با اینکه اولین تولیدکننده زغال‌سنگ در دنیا می‌باشد، مع الوصف در سال ۱۹۸۳ اولین واردکننده نفت در جهان بود. این وابستگی انرژی تیک که در اثر مشکلات اقتصادی و مالی تشدید شده است، در عین حال موجب تشویق و تحریک برای یافتن انرژیهای جدید گردیده است. البته همین عامل وابستگی انرژی تیک دولت‌ها به خارج، به موازات وزنه کمپانی‌های چندملیتی نفت و گاز را سنگین‌تر می‌کند.

فرانسه از سال ۱۹۷۴ به بعد کوشش دارد تا با تولید مقدار خارق العاده‌ای برق هسته‌ای، میزان وابستگی انرژی تیک خود را به خارج تقلیل دهد. اما تولید برق هسته‌ای بسیار گران تمام می‌شود. در سال ۱۹۸۲ هزینه‌های

برق‌هسته‌ای به ۱۵۲ میلیارد فرانک رسید و در نتیجه بدهی خارجی کمپانی او. دی. اف که مسئول تأمین برق کشور است، به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. بدین ترتیب وابستگی مالی به تدریج جایگزین وابستگی انرژی تیک گردید. با این توضیحات تا اینجا مسئله به‌صورت يك بن بست باقی است که فعلاً برای آن چاره‌ای متصور نیست.

اتحاد شوروی با کاهش میزان فروش نفت به کشورهای کومکن و با حفظ مقدار صادرات نفت و گاز خود به منطقه دلار (۸۰ میلیون تن نفت در سال) در واقع نمی‌داند که به کجا می‌رود.

طبق گزارش انستیتوی سوئدی مطالعات نفت که مرکز آن در بندر ملمو (سوئد) است تمام آمارهای شورویها غیر دقیق می‌باشند و لذا به‌هنگام مطالعه باید آنها را با قید احتیاط تلقی کرد.

در ایالات متحده نیز همانند اتحاد شوروی، سیاست گسترش انرژیهای جدید، نتایج منتظره‌ای را به بار نیاورده و حتی به نظر می‌رسد که این سیاست در حال افول باشد.

بعد از اینکه رئیس‌جمهور کارتر برنامه اتمی آمریکا را متوقف ساخت، این‌طور به نظر می‌رسید که سیاست انرژی تیک (افق ۲۰۰۰) متمایل به تطبیق دادن خود با آب و هواهای منطقه‌ای است.

ظاهراً قرارداد است موضوع استفاده از انرژی خورشیدی در ژاپن و در اطراف مدیترانه و در حوزه دریای سیاه، تکراس، کالیفرنیا، مکزیک و غیره مجدداً پیگیری بشود.

اسرائیل و استرالیا که پیشگامان تحقیقات برای دست‌یابی به انرژی‌های جدید بودند، به دلایل مالی سرمایه‌گذارهای خود را در این زمینه پائین آوردند.

برزیل کربورانی به نام پروالکل ساخته بود که ۱۴ درصد آن الکل نی‌شکر و ۸۶ درصد آن از مشتقات ارزان قیمت نفت بود. این دولت از سازندگان اتومبیل‌های فیات، جنرال موتور و فولکس واگن خواست که در سال ۱۹۸۱، ۲۰۰ هزار اتومبیل بازند که با این سوخت جدید کار کنند. کمپانی‌های اتومبیل به این سفارش به‌طور کامل عمل نکردند. از طرف دیگر قیمت متانول برزیل بشکه‌ای ۴۵ دلار بود و لذا خیلی گران‌تر از نفت تمام می‌شد. دولت برزیل برای توسعه کشت نی‌شکر مجبور بود به زمین‌داران بزرگ وام‌های کلانی بدهد و در مقابل از آنها تعهد بگیرد که الکل ناشی

از تقطیر شکر خود را به دولت بفروشد. این برنامه منجر به ثروت مند تر شدن  
 ثروتمندان و مهاجرت کشاورزان خرده پا و بالاخره ازدیاد فاصله زندگی فقیر و غنی  
 گردید. بنا بر این طرح پروالکل در همه جا به يك ناکامی تبدیل شد.<sup>۱</sup>  
 \* \* \*

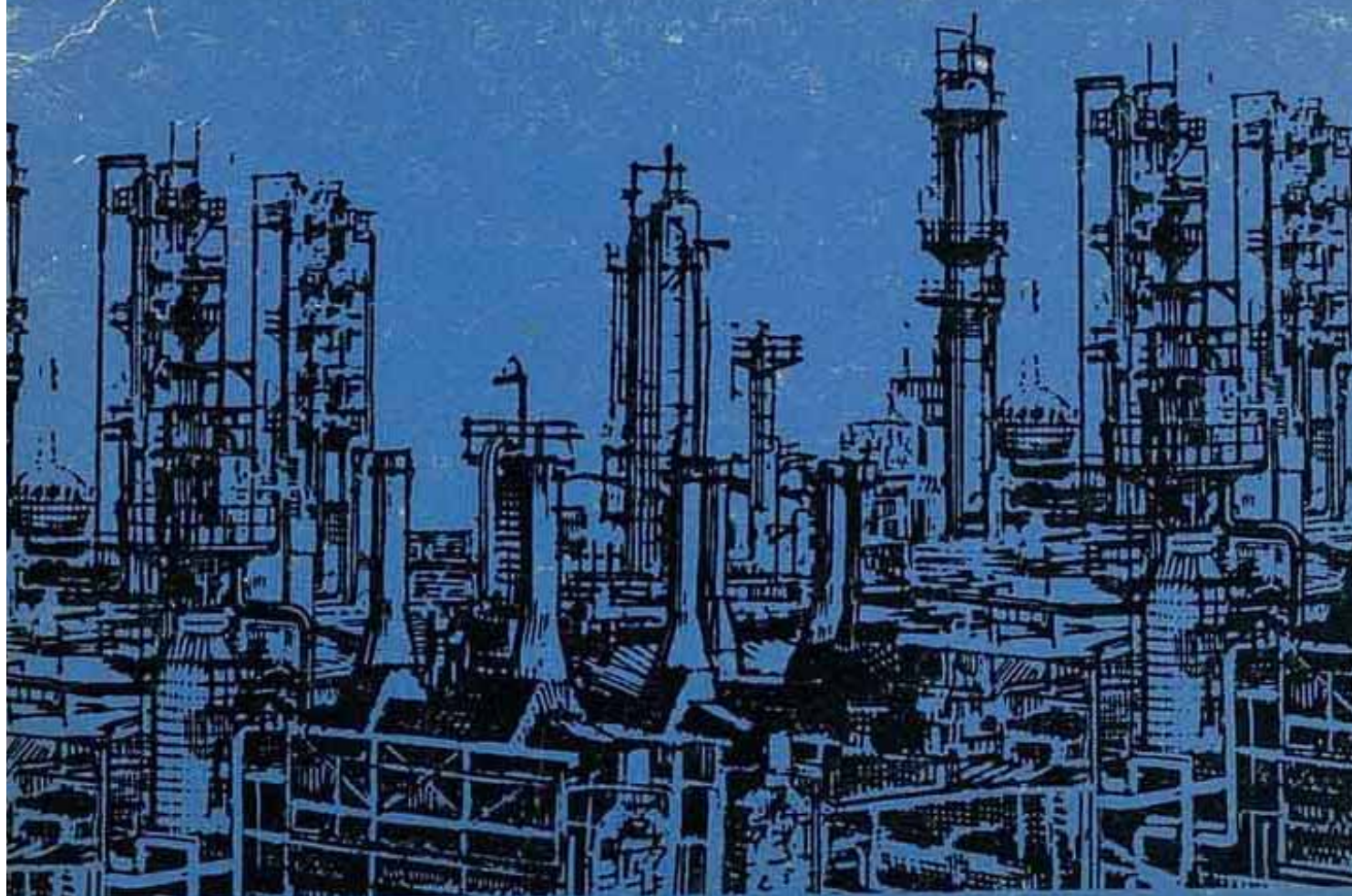
بدین ترتیب ملاحظه می شود که تمام افقها باز و ناخوانا است. انرژی  
 نفت به يك دوره افول وارد گشته و عصر همه چیز از نفت سپری شده است.  
 امکان دارد در سالهای اولیه دو هزار، عصر نیدروژن آغاز گردد و این ماده  
 جای نفت را اشغال نماید.

---

۱. کتاب انرژی جدید تألیف باربه، چاپ پاریس ۱۹۸۳، «به نظر می رسد که  
 مرکز تحقیقاتی کمپانی موبیل طرح تبدیل متانول را به بنزین تکمیل کرده  
 باشد.»







۱۹۱۵/۶/۱۶

**مخبرنامه**

شرکت انتشارات خامه

تهران - صندوق پستی ۱۳۴۴۵/۶۵۵